

حج و اسرار آن

حاج آقا سعادت فر

حج تمتع ۱۳۹۶

- ۱..... حج، فرار به سوی خدا
- ۲..... انسان مسافر است
- ۳..... فلسفه، چرایی و اهمیت حج تمتع؟
- ۸..... معنای حج، اسرار و شرایط آن
- ۹..... معنای حج
- ۱۴..... معنای اعمال واجب و مستحب در حج
- ۱۵..... شرایط وجوب حج
- ۲۸..... درجات تقوا
- ۳۰..... نکات مورد توجه در وضو و غسل
- ۳۱..... شرحی بر حدیث عنوان بصری
- ۳۴..... انواع فتوحات
- ۳۸..... مدینه منوره
- ۳۹..... مدینه منوره
- ۴۲..... نکات مورد توجه در حضور در مسجدالنبی
- ۴۲..... نکات کاربردی در مورد نماز در مکه و مدینه
- ۴۵..... بقیع شریف
- ۴۷..... نکات مورد توجه در زیارت پیامبر اکرم (ص)
- ۴۹..... نکات مورد توجه برای پذیرایی پیامبر اکرم از شما
- ۵۰..... زیارت وداع با پیامبر
- ۵۲..... حج و انواع آن
- ۵۳..... انواع حج
- ۵۹..... عمره تمتع و اسرار آن
- ۶۰..... میقات
- ۶۵..... سر احرام
- ۷۲..... استحباب اشتراط قبل از احرام
- ۷۳..... واجبات احرام
- ۷۴..... مکروهات احرام
- ۷۴..... محرمات احرام
- ۷۶..... محرمات قرآنی حج
- ۷۷..... تفسیر امام سجاد (علیه السلام) از اعمال حج در میقات و احرام
- ۸۲..... مکه مکرمه
- ۸۳..... اهمیت مکه مکرمه
- ۸۴..... اهمیت سجده در مکه

۸۵.....	آداب دخول به مکه معظمه
۹۰.....	آداب ورود به مسجد الاحرام
۹۲.....	چهار گروه زائرین مسجدالحرام
۹۶.....	مراتب طهارت
۹۷.....	انواع ضیافت
۹۷.....	اهمیت مسجدالاحرام
۹۸.....	ثواب نماز در مسجدالاحرام
۹۹.....	طواف
۱۰۵.....	حجرالاسود
۱۰۶.....	نکات مورد توجه در حضور در مکه
۱۲۱.....	بخشهای مختلف مسجدالحرام
۱۲۲.....	اهمیت کعبه معظمه
۱۲۵.....	اهمیت مقام ابراهیم
۱۲۵.....	اهمیت دعا در حطیم
۱۲۷.....	اهمیت ملتزم
۱۲۸.....	اهمیت حجرالاسود
۱۳۰.....	اهمیت حجر اسماعیل
۱۳۱.....	اهمیت مستجار
۱۳۲.....	اهمیت رکن یمانی
۱۳۴.....	آب زمزم
۱۳۵.....	نکاتی در مورد طواف
۱۳۹.....	نماز طواف و نقش مقام ابراهیم در آن
۱۴۳.....	تفسیر امام سجاد از ورود به حرم، نماز
۱۴۳.....	سعی صفا و مروه
۱۴۴.....	مستحبات سعی
۱۴۸.....	توجه به جماد بودن صفا و مروه
۱۴۹.....	دحوالارض
۱۵۰.....	اهمیت دهه اول ذی الحجه
۱۵۴.....	حج تمتع
۱۵۵.....	اعمال حج تمتع
۱۵۸.....	معرفی اجمالی اعمال حج تمتع
۱۶۰.....	معنای دیگری از احرام در حج تمتع
۱۶۲.....	شرط مستحب در احرام حج تمتع
۱۶۲.....	احکام محل احرام در حج تمتع
۱۶۵.....	عرفات

۱۶۶.....	معنای عرفات
۱۷۴.....	اسرار وقوف در عرفات
۱۷۶.....	اعمال شب عرفه
۱۷۸.....	اعمال عصر روز عرفه
۱۸۱.....	اهمیت و جایگاه عرفات در حج
۱۸۳.....	حضور حضرت ولی عصر امیرالحاجّ در عرفات
۱۸۴.....	عرفات در قرآن کریم
۱۸۵.....	فرمایش امام سجاد در مورد وقوف به عرفات
۱۸۷.....	کوچ از عرفات
۱۸۸.....	احکام مربوط به عرفات
۱۸۹.....	مشعر الحرام
۱۹۰.....	معنای مشعر
۱۹۰.....	اسامی مشعرالحرام
۱۹۲.....	دعای بافضیلت در مشعر
۱۹۳.....	خواندن نماز مغرب و عشا در مشعرالحرام و اسرار آن
۱۹۴.....	کوچ از مشعرالحرام
۱۹۷.....	مسئله فقهی عدم خروج از مکه بین عمره تمتع و حج تمتع:
۱۹۷.....	مراتب قرب
۱۹۹.....	وادی مُحَسَّر
۲۰۰.....	زمان وقوف مشعرالحرام
۲۰۴.....	چرا مشعرالحرام در حرم است؟
۲۰۵.....	چرا عرفات، عرفات است اما مشعر، مشعرالحرام؟
۲۰۶.....	احکام راجع به بیتوته در مشعر الحرام
۲۰۷.....	منی و اعمال آن
۲۰۸.....	منی و اسرار آن
۲۱۰.....	دعای منا
۲۱۵.....	تحیت منا
۲۱۵.....	شبهای منا
۲۱۶.....	عید قربان
۲۱۶.....	اعمال روز عید
۲۱۷.....	مسائل فقهی روز عید
۲۱۸.....	معنای قربانی
۲۲۵.....	واجبات روز عید قربان
۲۲۵.....	رمی جمرات
۲۳۰.....	نکات مهم حین رمی جمرات

۲۳۲.....	احکام رمی جمرات
۲۳۳.....	حلق یا تقصیر
۲۳۵.....	معنای تقصیر
۲۳۶.....	حلق
۲۳۹.....	احکام فقهی حلق / تقصیر
۲۴۰.....	ایام تشریق در منی
۲۴۶.....	احکام بیتوته در منی
۲۵۱.....	وداع با حج
۲۵۲.....	طواف وداع
۲۵۷.....	اهمیت نگهداری و حفظ آثار و برکات حج
۲۵۸.....	نگهداری و حفظ آثار و برکات حج
۲۶۳.....	آثار حج مقبول
۲۶۶.....	نکاتی در خصوص حجه الوداع پیامبر اکرم
۲۶۷.....	محورهای خطبه الحجه الوداع رسول اکرم صلوات الله علیه
۲۷۲.....	توجه به ائمه اطهار در زیارت جامعه کبیره، به بهانه میلاد باسعادت امام هادی (ع)
۲۷۶.....	اهمیت نماز در بین عبادات، (تبدیل نماز به معراج)
۲۷۷.....	قرائت سه آیه آخر سوره صافات
۲۷۷.....	دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل در حق ذریه
۲۸۳.....	مکانهای زیارتی مدینه
۲۸۳.....	مکانهای زیارتی مکه

حج، فرار به سوی خدا

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين انه خير ناصر و معين
و الصلوه و السلام على رسول الله و على آله آل الله و لعن الدائم على اعدائهم اجمعين
اللهم اياك نعبد و اياك نستعين

امیدوارم خدای متعال توفیق حج با معرفت و نگهداری حج را به همه ما روزی بفرماید و باز هم این سفر را روزی همه ما بفرماید.

انسان مسافر است

انسان مسافر است. کلمه مسافر را معنا کنیم. کلمه مسافر از ماده سفر است و سفر به معنای کنار زدن پرده است. وقتی که پرده کنار زده میشود گفته می شود سَفَرَ و مسافر یعنی کسی که پرده ها را کنار زده. شما تا وقتی خانه هستید کسی شما را نمی بیند همینکه از منزل خارج شدید میشود مسافر یعنی پرده ها را کنار زدید از خانه خارج شدید، دیگه همه شما را می بینند. در واقع مسافر یعنی از نهانخانه خودش خارج میشود. در سفر الی الله هم ما همه مسافر هستیم یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه. انسان تو درسفر به سوی پروردگارت هستی و در این آیه کریمه وعده ملاقات هم داده شده است فملاقیه. حال در سفرهای ظاهری انسان وقتی که از نهانخانه و از منزل خودش خارج میشود، میشود مسافر حال در سفر های باطنی کی انسان مسافر میشود میفرمایند آن زمانی که از بیت مظلم نفس خارج میشود. یعنی از خانه تاریک نفس خارج شد میشود مسافر الی الله. وقتی که هنوز از بیت نفس خارج نشده، اصلا سفر را آغاز نکرده تا وقتی که انسان در حجابها و ظلمت ها گرفتار هست که مسافر نیست.

و این عبادات هم می خواهد انسان را مسافر کند. حال آیا هر عباداتی انسان را مسافر می کند آیا هر حجتی که انسان رفت میشود مسافر الی الله؟ آیا هر نمازی که ما خواندیم میشود اینکه مسافر الی الله باشیم؟ اینجا یک شرط دارد. می فرماید اگر عبادت مقبول حق واقع شد آنوقت انسان مسافر است. اگر مقبول واقع نشد عبادتی در کار نیست پس سفری هم در کار نیست. شرایط مقبولیت عبادات: شرایط طولی (شرایط طولی با قبول شدن عبادت در ارتباط است. اگر باشند عبادت مقبول اگر نباشند عبادت مقبول نیست. مانند توجه به اسرار عبادات) و شرایط عرضی (شرایطی هستند که صحت عبادت به آنها بستگی دارد یعنی اگر این شرایط عرضی باشند عمل ما صحیح است اگر نباشند اصلا عمل ما باطل است، مثلا وضو، شرط عرضی نماز است). گاهی اوقات عبادت صحیح است اما مقبول نیست. اما اگر عبادت مقبول باشد، صحیح هم هست. در روایات داریم که هر سفر که انسان مشرف میشود یک سفر جدید است چون خداوند متعال در تجلیات جدید است.

فلسفه، چرایی و اهمیت حج تمتع؟

انی جاعل فی الارض خلیفه. من می خواهم در زمین جانشین و خلیفه داشته باشم. خلیفه از ماده خلف است و خلف به معنای پشت. پس خلیفه یعنی کسی که پشت سر اوست و بعد از اوست و وقتی که او نیست خلیفه هست. وقتی که خلیفه پشت او و بعد از اوست پس خلیفه باید بتواند کار او را هم انجام دهد. که اصطلاحاً گفته میشود، خلیفه در حکم "مستخلف عنه" است. اگر کسی جانشین فردی باشد ولی نتواند کار او را انجام دهد پس خلیفه نیست. حال اینک خداوند سبحان فرمود انی جاعل فی الارض خلیفه یعنی من می خواهم کسی را قرار دهم که کار من را انجام دهد فقط تفاوتی که دارد، این است که آنچه او دارد بالذات است و بالاصاله و آنچه که خلیفه دارد بالعرض است و بالتبع. در دعای شریف ماه رجب که این دعا از جمله دعاهایی است که از ناحیه خود بقیه الله الاعظم صادر شده، که اول آن با این شروع میشود اللهم انی اسئلك به جمیع ما یدعوک ولات امرک گفته شده "لافرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلفک" تفاوت این است که آنها عبد هستند و مخلوق. پس هر چه دارند تو دادی. اینکه آنها عبد هستند و تو خالق یعنی آنه. رتقها و فتقها به یدک، همه این امور بالاصاله دست توست. چون خداوند دار دنیا را دار اسباب قرار داده است. آنها عضد (بازو) هستند. برای انجام امورات خود خداوند خلیفه قرارداده است. انسان کامل خلیفه است و کار خداوند را در زمین به اذن خداوند انجام می دهد. خداوند دستورات و تکالیفی برای انسان قرارداده که او را به کمالات لایقه خودش برساند و هر کدام از این تکالیف یک کاری را انجام میدهند. هر کدام از این عبادات یک ویژگی خاصی دارد. به نماز که میرسد قرآن می فرماید اقم اصلاط لذکری، یعنی نماز مایه ذکر است به روزه که میرسد می گوید لعلکم تتقون، روزه به تقوا می رساند. پس آن یک کار انجام میدهد و این یک کار. البته معنای آن این نیست که روزه دیگر ذکر نیست بلکه یک ویژگیهای شاخص دارد. اگر انسان می خواهد از کمالات لایقه بهره مند شود باید از همه اینها بهره مند شود. کسی که موفق به حج نشود برخی کمالات را که از ناحیه حج بوده ندارد البته ممکن است خداوند از طریق دیگری برای او جبران کند.

یک وقت منت نگذاریم برای خدا که فلان کار را کردیم بلکه یمن علیکم خداوند منت دارد که شما را موفق کرد. پس قدر این عبادات و تکالیف را بدانیم. تکلیف از ماده کلفت است. کلفت یعنی کاری که با رنج صورت می گیرد. عده ای اینها را تکلیف می دانند اما عده ای اینها را تشریف می دانند و می گویند اینها مایه شرافت من است. خدای سبحان این تاج افتخار را روی سر من گذاشته که گفته بیا حج بجا بیا.

اما خداوند انسان را خلق کرد و فرمود ولله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیاً. خداوند شما را خلق کرد در حالیکه هیچ چیز نمی دانستید اما فرمود واتقوا الله و یعلمکم الله. من خودم معلم شما میشوم. تقوا را مراعات کنید یادتون می دهم. پس این هدف را فراموش نکنیم که ما آمده ایم برای شکوفا کردن کمالات و راه آن را هم خداوند قرار داده است.

نقل شده است که آن رسول الله صلی الله علیه و آله لقیه اعرابی، نقل شده یک اعرابی، یک شخص عربی آمد خدمت رسول اکرم و عرض کرد یا رسول الله، اِنِّی خَرَجْتُ و اُرِیدُ الْحَجَّ فَمَاتَنِی، عرض کرد که آقا من قصد به جای آوردن حج شدم اما موفق نشدم، فوت شد از من حج، جوری حرکت کردم که به وقوف عرفات نرسیدم، و اَنَا رَجُلٌ مُمَیَّلٌ، من مردی هستم ثروتمند، پول هم دارم، فَمُرْنِی اَنْ اَصْنَعُ فِی مَالِی مَا اَبْلُغُ بِهٖ مِثْلَ اَجْرِ الْحَاجِّ. یک کاری را دستور بدهید من انجام دهم که ثوابی که از حج از من فوت شده را بدست آورم. یعنی هر چه خرج می فرمایید، بفرمایید که من بکنم. قال، فَالْتَفَتَ اِلَیْهِ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلٰی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ. دارد حضرت متوجه به او شدند و فرمودند اَنْظُرْ اِلٰی اَبِی قُبَیْسٍ، معلوم میشود که حضرت در مکه بودند، فرمودند به این کوه ابوقبیس نگاه کن. حالا کسانی که قبلاً مشرف شده باشند میدوند آنها را هم که مشرف میشوند انشالله میرویم و به شما نشان میدهیم، کوهی است که در پشت مسجد الحرام است که الان متاسفانه تمام این کاخها و قصرهایی که برای مهمانان حج ساخته اند اینها روی کوه ابوقبیس بنا شده، حالا گرچه در طرح توسعه آینده مسجد الحرام گفته اند اینها برداشته میشود اما حالا فعلاً اینها هست. حضرت فرمودند به این کوه ابوقبیس نگاه کن، فَلَوْ اَنَّ اَبَاقِبَیْسَ لَكَ ذَهَبَةٌ حَمْرَاءُ. اگر به اندازه این کوه ابوقبیس، طلای سرخ داشته باشی، معلوم میشود که طلا نوعی دارد و طلای سرخ گرانبهیمت بوده است، اَنْفَقْتَهُ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ، همه این کوه طلا باشد، مال تو و تو هم تمام آنرا در راه خدا خرج کنی، مَا بَلَغْتَ مَا یَبْلُغُ الْحَاجُّ بِهٖ اَنْ ثَوَابِیْ كِه حجاج میرسند تو نمیرسی. بعد فرمودند حالا یک نمونه ای را حضرت برایش بیان

کردند، فرمودند إِنَّ الْحَاجَّ إِذَا أَخَذَ فِي جَهَازِهِ خُوبَ عَنَایَتِ بکنید، فرمودند حاج وقتی که شروع میکند به بستن ساکش، شما شروع میکنید می خواهید ساکتان را آماده کنید. لَمْ يَرْفَعْ شَيْئاً وَ لَمْ يَضَعْهُ فرمودند نیست چیزی را که میگذارد توی ساک یا برمیدارد، لباس احرام میگذارید، چیز دیگر می گذارید و ساک را می بندید، هم این معنا و هم وقتی که ساکتان را جابجا میکنید به هر حال شما ببینید از اینجا باید ببرید فرودگاه از آنجا دوباره بردارید هی دومرتبه گذاشتن و برداشتن، تو فرودگاه تا رسیدن به هتل و اتاق همش جابجایی است، فرمودند لَمْ يَرْفَعْ شَيْئاً وَ لَمْ يَضَعْهُ، بر نمیدارد و نمی گذارد اِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ. نوشته میشود برای هر یکبار گذاشتن و برداشتن خداوند ده حسنه به او میدهد و مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ. ده حسنه به او میدهد، ده گناه را از او محو می کند و ده درجه او را بالا میبرد. این فقط مال ساک بستن است. فَإِذَا رَكِبَ بَعِيرَهُ وَ قَتَى سَوَارَ بَر شتر میشود خوب آنوقت مرکب شتر بوده است، لَمْ يَرْفَعْ حُفّاً وَ لَمْ يَضَعْهُ اِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، فرمودند نیست شتر پایی بردارد و بگذارد، خوب دقت کنید از زمانی که از در خانه اش حرکت میکند هر سعی که شتر میگذارد، این دست میرود بالا میآید پایین یا آن پا، فرمودند دست و پایی را این شتر بر میدارد و می گذارد اِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، فرمودند خدا مثل اجر قبلی ده حسنه بدهد، ده گناه را محو کند و ده درجه او را بالا میبرد. فَإِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ حَالاً دِيْگَرِ حَضْرَتِ خَلَاصَه كَرْدَنَد، فرمودند وقتی که طواف به بیت میکند، خَرَجَ مِنْ ذَنْبِهِ، حالا حضرت دیگه احرام و دخول به حرم و اینها را نفرمودند اینها همه روایت دارد، فرمودند وقتی طواف به بیت میکند، از تمام گناهانش خارج میشود فَإِذَا سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ خَرَجَ مِنْ ذَنْبِهِ سَعَى صَفَا وَ مَرْوَه اِنجَام مِیْدَهْد باز از گناهان خارج میشود. ببینید من یک توضیحی اینجا عرض بکنم، اینکه گفته میشود هر قسمتی از گناه خارج میشود، هر حسنه ای قدرت بردن یک سری سَيِّئَاتِ را دارد، با طواف یک سری سَيِّئَاتِ محو میشود، با سعی یک سری دیگر محو میشوند، اینها همه اش پوست اندازی است، مرحله به مرحله این گناهان کم میشوند تا فرمودند فَإِذَا وَقَفَ بِعَرَفَاتِ خُدا اِنشَالله رُوزِمَان كُنْد وَ قُوتِ که وقوف به عرفه میکند در عرفات، خَرَجَ مِنْ ذَنْبِهِ فرمودند یک گناهی هم آنجا برداشته میشود، فَإِذَا رَمَى الْجِمَارَ اَوَّلِیْنِ رَمَى را که انجام میدهد، سنگی که به آن شیطان محل میزند خَرَجَ مِنْ ذَنْبِهِ یک پوست اندازی دیگر میکند، همینجا یک جمله دیگر اضافه بکنم، همه اینها مقدمه است برای رسیدن به آن طواف دوم که طواف حج است. انشالله میرسیم من اسرارش را عرض میکنم انشالله در بحث مکه که آن هست، فقط این جمله را اجمالاً در ذهنتون، این شیرینی را داشته باشید. اسم این طواف دوم در حج تمتع که در روایات آمده، هست طَوَافُ الزَّیَّارَه، در این کتابهای مناسک مینویسند طَوَافُ الْحَجِّ و شما هم وقتی نیت می کنید می گوید طواف حج اما در روایت داریم، طواف الزیاره، یعنی طواف دیدار، طواف ملاقات، همه این پوست اندازی ها مال این بود که شخص لیاقت این طواف را پیدا بکند. پس دعا کنید خدا توفیق این طواف را با معرفت به ما دهد. بعد این شخص می گوید فَعَدَّ رَسُوْلُ اللهُ كَذَا وَ كَذَا مَوْقِعاً، همینطور حضرت شمرند موقوف ها را، بعد فرمودند ثُمَّ قَالَ اَنَّى لَكَ اَنْ تَبْلُغَ مَا يَبْلُغُ الْحَاجُّ، فرمودند تو چکار می توانی بکنی که آنچه به حاج میرسد به تو برسد، یعنی مقدورت نخواهد بود، فقط در حج یعنی هیچ کار دیگری، هیچ عمل دیگری جای حج را نمیتواند بگیرد، پس انشالله قدر این سفر را بیشتر بدانید و از خدا توفیق می خواهیم که توفیق حج با معرفت را روزیمان بکند که حالا گفتن این مناسک و اسرار برای همین است که انسان به آن معرفت انشالله برسد.

شخصی به نام عیسی ابن ابی منصور می گوید قَالَ لِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلَامِ اللهِ، می گوید امام صادق به من فرمودند، یا عیسی، اِنْ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَأْكُلَ الخُبْزَ وَ المِلْحَ وَ تَهْجُ فِي كُلِّ سَنَةٍ فَاَفْعَلْ، فرمودند عیسی اگر می تونی نون نمک بخوری، کَانَ از خرجی سالانه بزنی و هر سال حج به جا بیاری اینکار را بکن. این جواب آنهایی که میگویند آقا چرا اینقدر حج میروی، پولت را بده جهیزیه بخر، اینکار را بکن، آنها سر جای خودش، حج هم سر جای خودش. امام می گوید اگر میتوانی نون و نمک بخوری، بخور و برو این حج را به جا بیار و ترک نکن و عرض کردم خود امام مجتبی ۲۵ سفر پیاده رفتند. حالا همه سفرهایشان پیاده نبود. برای اینکه اینجا یک برکاتی است که جای دیگر نیست.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند وَفَدَّ اللهُ ثَلَاثَهُ، فرمودند سه گروه هستند که اینها مهمان خداوند متعال هستند، وَفَدَّ هستند. اول فرمودند القازی، رزمنده ای که به جبهه میرود، این ضیف اله است و مهمان خداست. دوم فرمودند الحاج و المعتمر، دوم کسی که حج به جای می آورد و سوم کسیکه عمره گذار است اینها وفد الله هستند. بعد آنوقت امیر المومنین هم فرمودند

الحاجُّ و المعتمرُ وفدُ الله و حقُّ الله أن يُكرَمَ وفدُهُ وَ يهبوهُ بالمَغْفِرَةِ. جناب امیرالمومنین فرمودند حج گذار و عمره گذار هر دو مهمان هستند و حق است بر خدای متعال که مهمان خودش را اکرام و احترام می کند و او را با مغفرتش می پوشاند. ببینید کلمه مغفرت به معنای پوشاندن است، یهبوه یعنی خداوند متعال او را هدیه میدهد با ستر خودش. یک نکته بسیار مهم را در اینجا دقت کنید. کسی که به حج می آید و عمره می آید خداوند او را در ستر صافی خودش قرار میدهد. یعنی می رود در ستر خدا. حالا در ستر خدا می رود یعنی چه؟ امام صادق فرمودند این شخص زمینی که روی آن گناه کرده، خدا این گناه را بر زمین می پوشاند، فرمودند ملائکه الهی که مأمور این بودند کرام الکتبیین، خدا این گناه را از یاد آنها میبرد، فرمودند بنابراین دیگر غیر از خدای متعال احدی نیست که از سابقه این عبد خبر داشته باشد. به تعبیر دیگری خداوند متعال برای مهمان خودش سابقه نگه نمیدارد. او را آنچنان در ستر خودش قرار میدهد که عرض کردم غیر از حقوق الناس که آن حقوق را انسان باید ادا بکند، به کسی بدهکار است اما خدا از نظر گناهان او را در ستر صافی خودش قرار میدهد و ببینید یهبوه بالمَغْفِرَةِ، او را هدیه میدهد خدا با مغفرت .

نکته دیگر می فرماید ببینید خدای سبحان، آنچه را که برای ما قرار داده است، مثلاً به ما دستور داده مهمان را اکرام کنید یا هدیه دادن، اینکه بین ما رسم است به مهمان هدیه دادن، اینها اصلش آنجاست. پس او خودش اول اینکار را انجام میدهد. پس انشالله انسان قدر این سفر را بداند که در ستر خدا قرار می گیرد سابقه گناه برای انسان باقی نمی ماند. حالا انشالله این عرضی را که گفتم سابقه نمی ماند این را انشالله در بحثهای بعدی مان بیشتر باز میکنم اما برای اینکه ، دل شما یک مقدار مطمئن به این حرف باشد و یقین کنید که این فرمایش امیرالمومنین از امیر المومنین است، آیه ۲۰۳ سوره مبارکه بقره، وَأَذْكُرُ اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ، فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ التَّقَى وَ التَّقْوَالَهُ، ببینید قرآن می فرماید، عرض کردم توضیح این آیه شریفه را در بحثهای بعدی میرسیم. ببینید اولاً خداوند متعال یک دستور کلی داده است که یا ایها الذین آمنوا اذکرالله ذکراً کثیراً، خداوند متعال ذکر خودش را در همه حالات از ما خواسته اما دو تا دستور داریم که این دو تا دستور هر دو بخصوص در ایام حج، در چند آیه قبل از این آیه ۲۰۳ ام، می فرماید وَأَذْكُرُ اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ، خدا را در ایام معلوم یاد کنید که امام صادق فرمودند مراد از این ایام معلوم، دهه اول ذی الحجه است، بعد در آیه ۲۰۳ ام سوره مبارکه بقره می فرماید وَأَذْكُرُ اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ، خدا را در آن ایام معدود یاد کنید که مراد از این ایام معدود یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است. یعنی ایامی که در منا هستید. خوب حالا عرض کردم این آیه را انشالله بعداً برای شما باز میکنیم. اما فی یومین، آنهایی که شتاب می کنند و روز دوازدهم از منا خارج میشوند، فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ أَنهائیکه روز سیزدهم خارج میشوند هر دو گروه را خداوند می فرماید فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ التَّقَى وَ التَّقْوَالَهُ، این فلا، مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی می فرمایند این لا، لاء نفی جنس است. یعنی حاج وقتی روز دوازدهم و یا روز سیزدهم می خواهد از منا کوچ بکند و بیاید دیگر اعمالش تمام شود، قرآن می فرماید فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ، این لا، لاء نفی جنس است، جنس گناه برایش باقی نمی ماند. یعنی هیچ گناهی، دیگر برایش باقی نمی ماند. اما اینجا امیر المومنین فرمودند وَ يهبوهُ بالمَغْفِرَةِ، هباه یعنی او را هدیه میدهد با پوشش خودش با ستر خودش.

حدیث بعدی را هم باز از امام حسن علیه الصلاه و السلام است. حضرت فرمودند ثلاثة فی جوار الله تعالی، سه گروه هستند که در جوار خدا قرار می گیرند. یکی فرمودند، رَجُلٌ خَرَجَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا كَسِيكَةً بِحَجِّ يَوْمِهِ أَوْ بِحَجِّ يَوْمِهِ مِنْ وَفْدِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ، فرمودند این شخص جزو مهمانان اوست تا وقتی که بر می گردد و به سوی اهلیش می آید. و روایات جالب دیگری که بعد انشالله خدمتتون عرض می کنیم. پس انشالله قدر این سفر را خیلی بدانید و خدا را شکر کنید که خداوند تا اینجا نام ما را در این زمره قرار داده و دعا کنیم که رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ أَنْتُمْ نِعْمَتِي.

یک نکته بسیار مهم را می خواهم بگویم و جزو نکات خاصی است که انشالله بهش خیلی توجه بکنید. شاید جایش همینجا باشد، عرض بکنم. این آیه قرآن را دقت کنید، آیه ۱۸۹ سوره مبارکه بقره، يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ، أَهْلَهُ پیامبر می آیند از تو درباره هلال ما از تو میپرسند، چرا این ماه اول این هلالها را پیدا میکنند بعد هی کامل میشود به نیمه میرسد، در بدر کامل میشود و بعد دومرتبه همینطور هلال میشود تا دوباره در خفا قرار می گیرد. قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجَّ فرمودند پیامبر بگو اینها یک میقاتی است، گفتیم میقات یک زمان معینی است، لِلنَّاسِ یعنی مردم از روی این بتوانند تاریخ داشته باشند، بگویند امروز اول ماه، دوم

ماه، سوم ماه، تا الی آخر. خوب مواظبت است للناس و الحج، یک سوال بپرسم، حق ظاهریش بود که خدای سبحان بعد از ناس به جای کلمه حج چی بفرماید، ببینید ناس مردم، یک دفعه شد حج یک عمل، از نظر ظاهری جاش بود چی بفرماید، بگوید للحاج، برای حاجی ها، اما اینجا کلمه حاج را برداشت و به جاش فرمود حج. نکته عظیمه ای که در این آیه کریمه هست، می فرمایند خدای متعال آنقدر اعمال این حج عظیم بود و مهم که عمل را سر جای عامل گذاشت، به جای اینکه بفرماید حاج، فرمود حج. بعد در تفسیر این می فرمایند اعمال حج اعمالی هستند که شاید کمترین بهره ظاهری را دارد، شما ببینید در باب روزه پیامبر فرمودند صومو تَصِحَّوْا، پس علاوه بر اینکه روزه یک نفع معنوی و اخروی دارد یک فایده ظاهری هم دارد، اما اکثر اعمال حج هیچ نفع ظاهری برای ما ندارد، شما الان عصر عرفه بروید از ظهر عرفه در یک بیابان، توی شنها، گرما و خاک بنشینید، چه فایده مادی برای شما دارد. شب مشعر میروید بیابان اصلا باید در بیابان بخوابید نه چادر است نه فرش است، هیچی نیست، باید یک زیراندازی بیاندازید بخوابید. یا همین طواف، حالا دور کعبه بچرخید از نظر ظاهری چه نفعی دارد، سعی صفا و مروه، اصلا شما بروید هفت تا سنگ بزیند به یک ستون برگردید بیابید، پس اینها هیچ نفع ظاهری ندارد، اما داریم این اعمال آنقدر مهم هستند، که در هر عملی یک تجلی از تجلیات حق است یعنی وقوف شما انشالله در عرفات یک تجلی خاص خداست در اینجا، رمی شما همین، قربانی شما همین، سر تراشیدن شما همین. همه اعمال حج اینقدر مهم بوده است که خدای متعال اینجا حج را جای عامل گذاشته است. و خواسته اهمیت حج را برساند و بعد می فرمایند اجری که باطنی برای این اعمال است، هیچ نفع ظاهری ندارد اما یک نفع باطنی خاص دارد.

اسلام سه قالب دارد: اسلام در قالب کلمات (قرآن)، در قالب انسان کامل (امام) و در قالب عمل (حج). سفر حج مانند تدبر در قرآن است که انسان هر بار به نکات تازه‌ای بر میخورد.

البته امام سجاد سلام الله علیها از این سفر حج که بر میگشتند در تدارک سفر بعدی بودند. می خواستند ببینید سفر بعدی کی میشود، چطوری می توانند بیایند. یعنی هیچوقت خودتان را اگر می توانید محروم نکنید. طرف اگر میتواند فیش بخرد، خوب بخرد و بیاید. گفتم اینها متأسفانه یک تبلیغات سوءی علیه حج میشود. این پولها را به کی میخواهی بدهی، حج میخواهی بروی چکار کنی. به این حرفها اعتنا نکنید. بله انسان می باید در کنارش آنها را هم داشته باشد، اما حج، حج است دیگر. شما همین امسال ببینید چقدر تبلیغ شد که این حج برگزار نشود. حالا اینها یا مستقیم یا با واسطه بالاخره واقعا دست دشمن بود. دشمن بر زبان دوست حرفش را میزد، شما ببینید از خطبه های نماز جمعه گرفته تا جاهای دیگر، چقدر گفتند واقعا. من حالا اینجا میخواهم عرض کنم که جناب آقای قاضی عسگر خیلی امسال همت کرد، که ایشون نماینده محترم مقام معظم رهبری، ایشون واقعا مایه گذاشت، و ایستاد که این حج برگزار بشود. یعنی خداوند این نعمت را شاید بر دست ایشون جاری کرد. حالا امسال ببینید جالبه، آمدن و تشرف خانم ها به حج، به نسبت سالهای قبل کمتر از مردها شده، حالا شما به کاروان خودمون نگاه نکنید الحمدلله بیشتر است، در کل کم است. از بس گفتند و خانم ها را ترساندند، حالا بگذرم. میخواستم عرض کنم در حج در روایت داریم اولاً إدمان حج (حج مداوم)، و بعد ببینید عرض کردم این برکات است که حج نیل است. رسیدن است. بعد چرا امام سجاد در دعای ابوحزمه سه مرتبه دعا میکند در ماه مبارک، اللهم ارزقنی حج بیتک الحرام فی عامی هذا و فی کل عام. خدایا امسال و هر ساله بهم بده.

باز یک مسأله دیگر ببینید خدا گاهی اوقات یک عمل را در چند جای از قرآن و آیات قرآن می بینید به او می پردازد. در سوره مبارکه حج آیه ۲۸، بعد شما آنوقت خودتان عظمت این مسأله را توجه میکنید. بعد از آیه ۲۷ ام ببینید قبلش این است که وَ اَذِّنْ لِلنَّاسِ بِالْحَجِّ، ابراهیم برو مردم را دعوت کن به حج، اعلام بکن. يَأْتُوکَ رِجَالًا وَّ عَلٰی کُلِّ ضَامِرٍ، یک نکته ظریفی در این آیه هست. اینطور نیست که همیشه پولدارهای آنچنانی به حج بیایند. خیلی وقتها طرف میلیاردر هست، نماز هم نمیخواند چه برسد به حج بیاید. اما اینجا فرموده و علی کل ضامر، ضامر آن شتر لاغر را میگویند، اگر کسی پولدار باشد، شتر چاق و چله هم سوار میشود، اما خدا به حضرت ابراهیم می گوید اینهایی که دعوت تو را میشوند و به حج می آیند بر یک شترهای لاغری سوار میشوند کنایه از افراد عادی و معمولی هستند. شما خودتان الان، گاهی اوقات می بینید طرف یک کارمند بوده، یک پاداش بهش دادند رفته همان

موقع ثبت نام کرده یک فیش حج خریده، در طول این چند سال، هی ذره، ذره جمع کرده تا پول حجش درست شده، اینها همه و علی کُلِّ ضامرٍ هستند، بعضی حتی شبهه را مطرح کردند که ممکن است من الان مستطیع نباشم، پس ببینید یأتوکَ رجلاً اینها یک گروهی می آیند خدا چقدر از اینها تعریف میکند، قدر خودتان را بدانید. ببینید یأتوکَ رجلاً، خاطرتان هست ما در جلسات اولیه کرمان عرض کردم امام صادق به شخصی عرض کردند که اگر میتوانی، البته کَأَنَّ کَنایه بود، که نان و نمک بخوری و پولی را ذخیره کنی و کنار بگذاری که پول حج بشود و حج بیایی این کار را بکن. اینها همین و علی کل ضامرٍ هستند. کسی که دارد از خرجیش می زند، گاهی اوقات طرف مثلاً یک ماشین درست و حسابی ندارد اما یک پولی ذخیره کرده میگوید اول بروم حج. اینها یأتوکَ رجلاً، گاهی اوقات با نکره اسم برده میشود تا عظمت مشخص شود. می گوید یک مردانی می آیند یعنی یک گروه، البته این مرد منظور شخص نیست. و علی کُلِّ ضامرٍ بعد یأتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیقٍ، خدا می گوید اینها از یک راههای خیلی دور می آیند. شما الان عرض کردم از همین کشورهای آفریقایی، نان ندارد بخورد، اما آمده حج. حالا آیه بعد چرا؟

معنای حج، اسرار و شرایط آن

معنای حج

در کتابهای لغت حج به معنای قصد است. اگر به حضرت ولی عصر می‌گوییم حجت‌الله، حجت هم از همین ماده است یعنی ذات اقدس که قصد کرده است خداوند سبحان اول او را برای خلقتش. خدا او را قصدش کرده او را امامش خلق کرده، او مقصود خدا است. حجت‌الله است. اگر حج قصد هست پس یک مقصودی دارد حال این مقصود چیست باید ببینیم چیست. خوب کلمه حاج یعنی چه؟ پس حاج یعنی کسی که قصد کرده است او را، یعنی کسی که یک مقصودی پیدا کرده است.

کلمه حج در قرآن کریم فکر کنم بیست مرتبه ذکر شده از این بیست مرتبه ۱۹ مرتبه به معنای همین حج است (حج) و فکر کنم فقط یک مرتبه است (حج) که معنای قصد می‌دهد که معنای اول که گفتیم. آیه ۹۷ سوره مبارکه آل عمران. در این آیه شریفه که تنها آیه وجوب حج هم همین است. خوب کلمه حج با حج چه فرقی دارد. فهم این مطلب یعنی رسیدن به سر بزرگی از اسرار حج. کلمه حج مصدر است. فرق این دو با هم در چیست؟ مصدر یعنی چی؟ مصدر یعنی آنچه که آن کار از آن صادر میشود. پس میشود ریشه و اصل. کاری که از آن کار، بقیه نشأت می‌گیرد میشود مصدر. اما اسم مصدر آن نتیجه کار را عرب اسم مصدر می‌گویند. کلمه غَسَلَ (مصدر) یعنی چه؟ شستن. غَسَلَ یعنی چه؟ (اسم مصدر) یعنی شستن مخصوص. . گاهی اوقات دستان را عادی می‌شویم میشود غَسَلَ. اما مثلاً امروز روز جمعه است با یک ترتیب خاص اول سر و گردن را می‌شویم بعد طرف راست و نتیجه ای که از این شستن مخصوص حاصل میشود، میشود غَسَلَ.

حج مصدر است یعنی قصد. اما حج اسم مصدر است. پس خدا از ما چه خواسته است. گفته از شما قصد بیتم را نمی‌خواهم. این که پاشید بیاید طواف کنید و دور خانه بچرخید این مقصود من نیست. پس چه چیز مقصود است. نتیجه ای که باید از این طواف و سعی و وقوف و رمی و قربانی و سر تراشیدن و .. حاصل میشود این نتیجه را از شما خواسته ام و می‌خواهم شما به آنجا برسید. خیلی نکته ای عجیبی است. به انسان جهت میدهد. پس من نیادم حج به جا آورم آمده ام به حج برسم. این ها (اعمال حج) باید باشد اگر این کارها را نکنم نتیجه حاصل نمیشود ولی مقصود من اینها نیست. حالا بله پس مقصود من از حج رفتن طواف تنها نیست، سعی تنها نیست، وقوف تنها نیست، قربانی تنها نیست. اینها هیچکدام نیست.

اسلام ۵ رکن دارد (شهادتین، نماز، زکات، روزه، حج) که یکی از ارکان آن حج است. میدانید که اگر رکن نباشد آن بنا نیست آن ساختمان نیست. حالا گاهی این ارکان با هم متفاوت هستند. به هر حال ساختمان ستونهای متفاوت دارد. برخی ستونها بارهای اصلی را دارند البته ستونهای دیگر هم باید باشند و اگر نباشند ساختمان می‌ریزد ولی برخی بار اصلی را بردوش دارند. ارکان هم باهم متفاوت هستند.

۱۹۶ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ۙ ۹۷ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.

لذی به بَکَّتَ مبارکاً یک نکته عظیمی را اینجا بیان می کند و به جای مکه، بَکَّه بکار می برد. بعد فرمود مبارکاً یعنی اینجا برکت است. شما میدانید که برکت به معنای آن خیر ماندگاری است که محسوس با حواس متظاهره نیست. و یکی از اسماء الهی اسم شریف تبارک است. که نه مرتبه در قرآن آمده است و دو سوره قرآن با این کلمه شروع شده یکی سوره مبارکه ملک که تبارک الذی بیده المک و یکی سوره مبارکه فرقان که تبارک الذی نزل الفرقان خوب خداوند سبحان چرا اسم خود را تبارک قرار داده، چون او ثبات دارد، تحول و تغییر در او نیست. هر چه هست ثابت است و دوام پس او تبارک است پس مبارک هم آنجا هست که خیر او ثابت است و ماندگار. اینکه گاهی اوقات به کسی تبریک می گوئیم، تبریک از همان ماده برکت است. که مبارک است این یک دعا است و طرفی که میشوند باید بگویند آمین. یعنی خدا برکات این را برای شما ثابت قرار دهد و شما بگویند آمین. حال خداوند سبحان فرمود اول بیتی که برای عبادت قرار دادم بَکَّه است نگفت مکه و بعد فرمود اینجا را هم مبارک قرار دادم یعنی با اسم شریف تبارکم در اینجا تجلی کردم. پس بَکَّه شد مبارک.

شما به زمینی که در آن باران می بارد، و آب جمع میشود و ماهها باقی می ماند می گویند برکه. برکه یعنی جایی که آن آب ماندگار شده. حالا برکت هم به همین معنا هست. این شبیه به سلام می ماند. وقتی شما افراد به هم می رسید میگویند سلام علیکم این سلام علیکم یک دعا است و سلام اسمی از اسماء الله تبارک و تعالی است. در سوره مبارکه حشر می فرمایند، سلام المؤمن المهیمن العزیز و الجبار و المتکبر. این سلام علیکم کأنّ می خواهد آن تجلیات اسم سلام حق که در یک معنا می فرمایند سلام به معنای امان است را برای طرف مقابل درخواست میکنید. میگویند آن سلام بر شما باد. خوب خدا انشالله اجابت بفرماید و برکات این روز (تولد امام هادی علیه السلام) را برای همه ما ماندگار بگرداند.

بکه به معنای محلی است که در آن اجتماع میکنند و ازدحام پیش می آید. مکه هم اصل ریشه همین بکه بوده است بعد این باء تبدیل به میم شده، شده مکه. پس معنای مکه اگر پرسیدند یعنی چه؟ مکه یعنی محل اجتماع و ازدحام. خداوند متعال اسم اولیه این مکان را بیان کرده است. اینجا خیراتی است که ثابت است و ماندگار الی الابد الی یوم القیامت. پس این مبارک است و بعد فرمود و هدی للعالمین اینجا را مایه هدایت عالمین قرار دادم و بعد فرمود فیه آیات بینات (این دو تا گویی یک آیه هستند). یعنی در بکه آیات و بینات قرار دادم و یکی از این آیات و بینات را می فرماید مقام ابراهیم. این مقام ابراهیم آنقدر مهم است که به عنوان یک آیه بینه اینجا آمده است بعد می فرماید و من دخله کان آمناً. همه مقدمات را میبینید و بعد می گوید هرکس وارد شد امن دارد. حالا این امن را بعداً می گوئیم. این مقدمات را خدا می چیند و بعد می خواهد مقصود خود را بیان کند که ولله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً.

فرمود و لله علی الناس حج البيت. و عرض کردیم جمله خبریه است و در مقام انشاء است و خداوند در مورد عبادات دیگر با انحاء مختلف بیان کرده در مورد نماز امر فرموده اقیموالصلاه، در مورد روزه با ماده کتابت بکار برده کتب علیکم الصیام. درباره وجوب حج بالاتر از همه اینها آمده است جمله خبریه آورده است لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً.

خداوند متعال می فرماید حج را للناس بیان می کند نه برای مسلمین، نه برای مومنین. می فرماید و لله علی الناس حج البيت. نمی فرماید علی المومنین یا علی المسلمین. فرماید ان اول بیت وضع للناس، اولاً می گوید مردم اول جایی که من برای عبادت قرار دادم کعبه است. اول جای عبادت است. پس این کعبه برای همه ادیان الهی بوده است فقط مال مسلمانها تنها نیست. به خاطر همین فرمود للناس است. این حج را خدا برای ناس قرارداده چه مسلمان و چه غیر مسلمان فقط بله اگر غیر مسلمانی بیاید اولاً ازش پذیرفته نیست اول باید اسلام بیاورد تا شرط ورود پیدا کند.

اینجا خداوند فرموده لله علی الناس. چرا نفرمود لله علی الانسان. نفرمود لله علی المومنین، لله علی المسلمین. کلمه ناس را آورد. ما را با ناس خطاب کرد. میدانید چرا. این عظمتی است آنوقت در مورد آن حج البتی که جلسه قبل عرض کردم انسان بیشتر لمس می کند. کلمه ناس، کلمه جنس است. یعنی جنس انسان، ناس است. یعنی اصل انسان از این ناس است. اما نکته بسیار شریف اینکه، خداوند سبحان اینجا ما را با ذاتمون مورد خطاب قرار داده است فرموده و لله علی الناس. ما را با ذات مورد

خطاب قرار داده نه با صفات. یک مثال بزمن که مسأله را کمی باز کند. ببینید اگر خدای متعال به ما فرموده بود که علی المومنین حج البیت یا لله علی المسلمین حج البیت. ما را با یک صفت صدا زده بود. صفت چی؟ صفت ایمان. مومن یک صفت است صفت ایمان یا ما رو با اسلام صدا زده بود با یک صفت صدا زده بود. مسلمین صفت است. بعد اونموقع دقت کنید اگر خدا ما را با صفت صدا زده بود ما تابع آن صفت بودیم یعنی باید برویم اول اسلام را مشخص کنیم اسلام را بیاوریم ایمان را بیاوریم تا بعد بتوانیم در زمره حجاج قرار بگیریم یعنی ما میشدیم تابع صفت. یعنی اصل، این صفت بود اصل، اسلام بود، اصل ایمان بود که اگر خداوند می فرمود، لله علی المومنین حج البیت خوب ما میشدیم تابع صفت. اما خداوند ما را با اصل و ذاتمون خطاب کرده و گفته آی ناس از تو می خواهم بیایی حج البیت را به جا آوری. می فرماید چون خداوند سبحان ما را با ذاتمون خطاب کرده خواسته بگوید ذاتاً به ذات. یعنی حالاکه تو با ذات آمدی من هم با ذاتم بر تو تجلی می کنم. تو بشی حج البیت. تو بشوی خانه. همان حرفی که هفته قبل زدیم. این را اصطلاحاً می گویند ذاتاً به ذات. اما اگر صفت بود دیگه ذاتاً به ذات نبود. فرمود و لله علی الناس حج البیت. واقعا انسان اینها را میشوند آنوقت با چه شکری می خواهد شکر این نعمت را به جا آورد که خدا می خواهد من را در زمره حجاج قرار دهد و به من اذن به جا آوردن حج را داده است.

اولا وقتی او می خواهد دل تو خانه شود و او بیاید او فرموده که ببینید خداوند سبحان در قرآن فرموده که ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذالک لمن یشاء. خدا می فرماید من گناه شرک را مورد غفران قرار نمیدهم اما غیر گناه شرک، هر گناهی باشد مورد غفران است. بله هر کس از شرک آمد بیرون قطعاً مورد غفران است. خیلی نکته دقیقی است. پس کی خانه دل من میشود بیت او که من شریکی برای او نداشته باشم. اگر من در خانه دلم یک مستأجر دیگر داشته باشم یک شریک دیگه داشته باشم او می گوید من دیگر وارد نمیشوم. من یک خانه تنها می خواهم. خانه مستقل می خواهم. پس اگر نعوذبالله در دل من شرک باشد او دیگر وارد نمیشود پس حاج و کسی که می خواهد به حج بیاید. پس حاج باید قبل از حج خانه دلش را اگر شرکی هست تطهیر کند.

ولی خداوند حج نخواسته و حج خواسته. حج بیت خواسته شده نه حج تنها. اول ببینید حج البیت معنایش این است که آنچه که بیت قصد می کند تو قصد کنی. حال باید دید بیت یعنی چه؟ و بیت چه چیز قصد می کند تا من آنچه را بیت قصد می کند همان را قصد کنم. باتّ بیبت محلی را که انسان برای استراحت خود در شب اختصاص میدهد میگویند بیت. بیتوته محلی است که انسان در شب می ماند این میشود بیتوته. در شب در مشعرالحرام وقوف به مشعر از اذان صبح است تا طلوع آفتاب مقدار واجب، اما از اول شب هر وقت زائر به مشعر میرسد تا اذان صبح نیت بیتوته می کند در مشعر که بعد انشاءالله سرّش را می گوییم و بعد اذان صبح که شد نیت وقوف است.

حال خدای سبحان بر کعبه معظمه اطلاق بیت فرموده در جاهای متعددی. مثلاً به حضرت ابراهیم دستور میدهد طهرا بیتی لطائفین. خانه من. اولاً خدای سبحان جسم که نیست مبرای از این امور است. تعالی الله عن ذالک علواً کبیراً. پس علت اینکه فرموده اینجا بیت من است یعنی اینجا محل تجلی من است. آنها هم فرموده بیتی، خانه من. گاهی اوقات دعا میکنیم و خدای متعال را با اسماء شان می خوانیم مثلاً می گوییم یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب و الی آخر ولی گاهی شبهای احیاء وقتی قرآن سر میگذاریم اولین تضرع به درگاه حق هست "بک یا الله" این بک خیلی با عظمت است یعنی من تو را با همه اسماء با ذات می خوانم. بک یا الله. پس گاهی اوقات انسان خدای متعال را با اسماء می خواند گاهی با ذات می خواند. وقتی خدا را با این اسماء می خوانیم معنایش این است که مثلاً وقتی میگوییم یا تواب یعنی خدا یا با این اسمت بر من تجلی کن و با من روبرو بشو به من رجوع کن، مثلاً بیمار با عنوان یا شافی خدا را می خواند، برای رزق، بنده با عنوان یا رازق. وقتی می گوییم یا غفار یعنی خدای من غفرانت را می خواهم وقتی می گوییم یا رحمان یعنی من رحمت عامّه ات را می خواهم. یا رحیم، رحمت خاصه ات را می خواهم. یا کریم یا جواد حتی وقتی می گوییم یا حیّ یا قیوم یعنی خدای با اسم حیّ ات بر من تجلی کن.

اصطلاحاً می‌گویند اسم دنبال مسمی می‌گردد. شما اسمتون هست اسم شریف محمد. خوب این اسم محمد، تنها که کاری ندارد این اسم دنبال مسمی کسی که اسمش محمد است می‌گردد. پس اسم همیشه دنبال مسمی می‌گردد. اسماء خدای سبحان نیز مسمی شان ذات است. او را میطلبند. اسماء دور ذات حق طواف می‌کنند. پس هر جا اگر ذات آمد اسماء دور آن می‌چرخند. حال میفرمایند اگر انسانی شد مقام بیت، اینجا اسماء خدا میشوند طائف او. دیگر بیش از این باز نمیکنم. انوقت انسان کامل حضرت بقیه الله الاعظم که حج ایشان حج البیت است و تجلیات ذات را دارند آنوقت اسماء حق اینجا طواف می‌کنند. و بعد امام زمان مظهر این اسماء هستند. معرفت پیدا کنیم نسبت به ائمه. بعد اینها میشوند محل ظهور این اسماء. عرض کردم بیش از این باز نمیکنیم. پس این هم یک نکته شریف و مهم. پس وقتی انسان حج البیت را که از من خواسته اند اگر این دل تطهیر شد و به طهارت رسید. البته اینجا مراتب است شما ممکن است بفرمایید ما کجا و این مطالب کجا. بله این در را به روی ما باز کرده اند. اگر این انسان نمی‌توانست به این مقام برسد خداوند متعال نمی‌فرمود لله علی الناس حج البیت. پس معلوم است که می‌توانیم برسیم. خودمان با دست خودمان ظرفیتهایمان را پایین می‌آوریم و الوده به شرک و گناه می‌کنیم و الا او که فرموده یعنی تو می‌توانی بررسی. ببینید اگر ما نمی‌توانستیم برسیم می‌دانید معنای و لله علی الناس چی بود؟ یعنی خدای متعال تکلیف مالایطاق کرده بود. چیزی که ما طاقت نداریم را تکلیف کرده است و آیا حکیم هیچوقت تکلیف مالایطاق می‌کند؟ سبحان الله. پس میشود اما راهش طهارت است. ببینید وقتی که انسان خودش را مشغول کرده به این ارجاس و این آلودگی‌ها یکدفعه بیاید بخواهد در حج، حج البیت انجام دهد می‌فرماید خیلی سخت است. برای همین جلسه اول عرض کردم بزرگان ما وقتی می‌خواستند مشرف بشوند به حج حداقل از یکسال جلوتر شروع می‌کردند سعی میکردند اعمال را مراقبت کنند. نفس را تطهیر کنند که من برسم به حج البیت. اگر شما از قبل دعا می‌کنید و اصلاً ثبت نام کردید یعنی این. و این تکلیف مالایطاق نیست. فقط مهم اینکه انسان بتواند به این امور نائل شود. پس اجمالاً عظمت حج، معنای حج یک مقدار برایمان روش شد فقط مابقی به عهده خود ماست که تلاش ما چقدر باشد و همت ما چقدر باشد. انشالله خدا روی ما کند.

پس در وقت اسماء به این نکته توجه کنید. حالا گاهی انسان یک اسم را بکار میبرد دو اسم را بکار میبرد ده تا اسم را بکار میبرد. گاهی می‌گوید بک یا الله. حال خدای سبحان اینجا فرموده بیتی خانه من. یعنی اینجا من تجلیاتم بالاتر از تجلیات اسماء است تجلیات ذاتی دارم. حالا هر کس با ظرفیت خودش می‌آید و از این مکان بهره میبرد. ببینید هر کدام از ماها یک اسمی از اسماء الله را با خودمان داریم که اگر انسان با آن اسمی که مخصوص اوست خدا را بخواند دعایش هم مستجاب میشود و در بحث شفاعت هم وقتی شما امام را شفیع قرار میدهید یک معنایش این است که امام می‌دانند آن اسم مرتبط شما با خدا کدام اسم است و خدا را برای شما با آن اسم برای شما می‌خواند و حاجت شما را به شما میدهد. حالا گاهی اوقات انسان نمیداند اسمی که من مرتبط هستم کدام اسم است اما وقتی شما در شب احیاء می‌گویید بک یا الله، خدا را با همه اسماء اش می‌خوانید و اینجا دیگر دعا رد نمیشود چون همه اسماء را آورده اید. حال در کعبه معظمه ذات که آمد همه اسماء هم هست. نگاه به کعبه عبادت است. چرا اینکه یک خانه سنگی بیشتر نیست. بله گاهی انسان آنجا مینشیند و خانه سنگی می‌بیند این سنگ است اما گاهی اینجا را خانه نمی‌بیند. اینجا را محل تجلیات ذاتی او می‌بیند بعد وقتی نگاه به این نگاه به آن ذات است میشود عبادت.

پس شما وقتی دور کعبه می‌چرخید یعنی دور چه می‌چرخید؟ دور یک خانه سنگ. نه شما اینجا اسماء را می‌بینید، ذات را مبینید. «بیت‌المعمور» یا عنوانی برای کعبه و یا اسم خانه‌ای در عرش الهی است که کعبه در محاذات آن قرار دارد. به هر تقدیر که باشد، کعبه نسبتی گسست‌ناپذیر با آسمان و عرش الهی داشته و از آنجا تنزل یافته و رشح‌های از بهشت دارد و عظمت و بزرگی خود را از خدای متعال کسب نموده است. «جمال کعبه چنان می‌دواندم به نشاط که بعد خار مغیلان حریر می‌آید». این جمال کعبه، جمال کعبه یعنی چه؟ یعنی باطن کعبه. ما یک جلال داریم یک جمال. جمال عظمت باطنی است. جمال کعبه، یعنی باطن کعبه. پس ما آنجا دیگر خانه سنگی انشالله نمی‌بینیم. پس اینجا بیت است محل تجلی خدا است. محل تجلی اسماء که جای خود محل تجلی ذات هم هست.

خانه یا بیت دنبال چه می گردد؟ دنبال صاحبخانه. شما وقتی یک خانه ساختید کمال خانه در چیست؟ صاحبخانه. پس خانه، صاحب خانه را می خواند. قبلا چه گفتیم درباره حج البیت. گفتیم شما چه قصد کنید. آنچه را که خانه قصد می کند. پس خانه صاحب خانه را می خواند. حال اینجا که خداوند متعال فرموده حج البیت یعنی تو خودت را جای کعبه قرار بده تو بشین جای کعبه و همینطور که آنوقت خدای سبحان که می فرماید این بیت من است خیلی جالب است با این توضیحات فکر میکنم که دیگر این حدیث برای شما معنا پیدا می کند که در یک حدیث قدسی داریم قلب مومن حرم من است، بیت من است. داریم قلب المومن حرم الله.

خداوند می فرماید این آسمانها با همه ظرفیتشان ظرفیت تجلیات من را ندارند. نمونه اش خداوند یک تجلی بر طور کرد، ... تجلی للجبل جعله دكاً و خرّ موسى صعقا. ولكن یسعی قلب عبدی المومن. ولكن دل مومن می تواند خانه من شود و من تجلی کنم. پس ببینیم خداوند چقدر ما را بالا آورده است چطور به انسان می فرماید تو خلیفه من هستی. تو میتوانی دلت بشود مثل کعبه آنوقت خداوند بر این دل تو تجلی میکند آنهاهم تجلی های ذاتی. الان دل امام زمان علیه السلام مگر محل تجلی ذات حق نیست. و قلب حضرات مخصوصا رسول اکرم، شخص به اینجا میرسد. پس دل انسان ظرفیت تجلیات حق را دارد.

حالا خداوند در اینجا می فرماید و لله علی الناس حج البیت. یعنی میباید حج آنقدر تو را بالا بیاورد در ابتدای صحبتیم عرض کردم که معنای مسافر یعنی چه؟ آنکه از نهان خانه خارج شود و گفتیم سفر یعنی کنار زدن پرده. حالا این حج می تواند شما را از ظلمتکده بیت نفست خارج کند و تو را بالا بیاورد که آنوقت تو حج البیت به جا بیاوری. همینجا یک توصیه بکنم. آقا قدر این سفر را باید خیلی دانست. و قدر این مطالب را هم باید بیشتر دانست چون ممکن بود برویم و برگردیم و نفهمیم کجا رفته ایم و فقط حج به جا آوریم اما تازه فهمیده ایم که یک خبرهایی هست.

نمی آید امر کند که حج به جا آورد می فرماید و لله علی الناس. این لام، لام تکلیف است. بعد این لله لام سر الله آمده است. اصطلاحا این جار و مجرور مقدم شده است، حال معنای و لله علی الناس حج البیت چه میشود. معنا این است که یک عهده است از ناحیه خدا برای ناس. پس حج عهد است. حج عهد است و کسی که به حج می آید می خواهد وفای به عهد کند.

اگر اسم شما در آمده دعوتنامه حق به سوی شما است دعوتنامه فرستاده شما را دعوت کرده اند. می خواهی حج به جا آوری میخواهی بالا بیایی، میخواهی سر جای کعبه قرار بگیری یا نه. آنوقت اینجاست که لبیک می خواهد. چرا؟ آنوقت انشالله میرسیم شما چرا در احرامتان اول چیزی که حج را با آن شروع میکنید احرام است و اول کلمه ای که شما با آن کلمه حجتان آغاز میشود لبیک است. چهار لبیک واجب در احرام داریم که باید شخص بگوید و محرم شود. لبیک اللهم لبیک. لبیک لا شریک لک لبیک. یعنی خدا این دعوتنامه را اجابت کردم. تو فرستادی اجابت کردم.

اول شرط در حج و در عبادات این است که انسان مسافر شود و معنای مسافر این است که انسان از بیت مظلم نفس خارج شود.

دانستن احکام حج سخت نیست اما به حج رسیدن سخت است. داریم بزرگان ما وقتی تصمیم حج می گرفتند حداقل از یکسال زودتر شروع می کردند چون میگفتند خدا از من حج نخواست. متاسفانه مردم ما اغلب به حج اهمیت میدهند. دعا کنیم که خدایا من را به حج برسان اینکه مقصود خودت هست.

رسول اکرم فرمودند الحجاج ثلاثه. فرمودند حجاج هر سال سه گروه میشوند حال از همین ابتدا ببینیم ما جزو کدام گروه می خواهیم باشیم. گروه اول فافضلهم نصیبا عُفِرَ ذَنْبُهُ ما تَقَدَّمَ منها و ما تَأَخَّرَ. فرمودند آن گروهی که از همه بیشتر بهره می برد فرمودند گروهی است که با حج او خدای متعال غفران گناه گذشته و آینده را به او عطا می کند. غفران، و عُفِرَ به معنای سَتَرَ هستند به معنای پوشاندن. پس فرمودند یک عده ای هستند به برکت حج پاک میشوند و طاهر میشوند و از ظلمت گناهان گذشته خارج میشوند. یعنی چه؟ انسان که هنوز در آینده گناه نکرده! خدا پیشاپیش می آمرزد؟ خیر. گناهی که انسان انجام میدهد ۲ اثر دارد یک اثری مربوط به خود آن عمل و حین انجام عمل است و یک اثر هم مربوط به آثار گناهی که شخص انجام داده است می

باشد. چون هر عملی یک آثار دارد. حالا اعمال خوب یک آثار و عمل بد هم یک آثار. گاهی اوقات خود گناه عمل مورد غفران قرار می گیرد ولی ممکن است آثار آن برایش بماند. حالا در حج خدای متعال به برکت حج آثار گناهان را هم بر میدارد. پس این پاک میشود هم نسبت به گذشته و هم نسبت به آثار اعمال در آینده. معنای دومی هم اینجا مطرح شده اینکه نسبت به گذشته مورد غفران قرار میگیرد و خداوند در آینده عمرش او را موفق به حفظ می کند و به یک معنا به عصمت در مابقی عمرش میرسد. در باقیمانده عمرش خدا او را حفظ میکند. پس این یک گروه. اما گروه دوم فرمودند و امالذی یلیه دسته دومی که بعد از این دسته اول هست و در مرتبه دوم هست فرمودند غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ مَا تَقَدَّمَ وَ يَسْتَأْتِي الْعَمَلُ فِي مَا بَقِيَ مِنْ عَمْرِهِ. یک درجه پایینتر فرمودند فقط گناه گذشته او مورد غفران حج واقع میشود بهش گفته میشود الان پاکت کردیم حالا دوباره شروع کن. اما دیگه ما تأخر ندارد یعنی آن آثار ممکن است به جای خودش باقی باشد و هست. گروه سوم که متأسفانه این گروه سوم نمی توانند به غفران حق به برکت حج برسند. این فرد به برکت حج نمی توانند به غفران برسند. (دو غفران داریم غفران مسألتی و غفران عطائی. یعنی سوال می کنیم غفران مسألتی اللهم اغفر لی دعا مستجاب شود به غفران میرسیم. گاهی ما درخواست غفران می کنیم خوب درخواست غفران که اجابت دارد. مثلا می گوئیم اللهم اغفر لی اینکه اجابت دارد. اما گاهی اوقات انسان درخواست نمی کند، عملی را انجام میدهد که خداوند متعال به برکت این عمل بدون درخواست، غفران را عطا می کند. نخواسته خدا میدهد. مثلا در زیارت ابا عبدالله الحسین علیه افضل السلام. داریم زائر ابی عبدالله اصلا درخواست غفرانی نکرده اما خداوند متعال به برکت این زیارت غفران را به او عطا کرده، عطاء حق است. حال در حج همین است یعنی خداوند متعال می خواهد از مهمانش پذیرایی کند. از جمله پذیرایی های خدای سبحان عطاء غفران است. دسته سوم پیامبر فرمودند به غفران عطائی نمی رسند. فقط بهره شان از حج چیست؟ حَقِظْ فِي اهله و ماله. این حداقل چیز است. یعنی وقتی که شخص حرکت می کند و مشرف میشود خدا او را در اهلس و مالش حفظ میکند جانشین او میشود. رسول اکرم می فرمایند خداوند متعال جانشین او میشود در اهل و مالش. پس نه نگران فرزندان باشید نه نگران خانواده باشید. این بچه ام چه می کند همه را بسپارید. خدا می فرماید من جانشینم یعنی نعوذ بالله انسان به خدا اعتماد ندارد. مال و اهلت را بسپار. اصلا سپردن نمی خواهد خودش فرموده است من جانشین هستم) انسان باید تلاش کند که حد افضل را برسد و این اسرار حج که گفته میشود برای این است که انشالله تلاش کنیم به آن حد اعلی برسیم و بتوانیم در آن زمره قرار بگیریم.

ما دو تا ضیافت داریم یک ضیافت و مهمانی در ماه مبارک است و دومین ضیافت در حج است. که الحجاج ضیوف الرحمن. اینجا اسم شریف رحمان آمده است. یعنی حجاج مهمان اسم شریف رحمان هستند. کلمه ضیف به معنای مهمان نیست. ضیف به معنای جنب است یعنی کنار. چرا عرب به مهمان گفته است ضیف. چون کسی که بر فردی وارد میشود در جنب و کنار او قرار می گیرد بهش میگویند ضیف. الحجاج ضیوف الرحمن. به برکت حج، شخص فی جنب الله قرار می گیرد. عرض کردم این برکات حج را ببینید. انسان چقدر باید دعا کند. در دعای عرفه که خدا ان شالله روزی مان کند یکی از درخواستها این است که به من روزی کن من با انبیا در جوار تو باشم و اینکه قرآن می فرماید فی مقعد صدق عندک ملوک مقتدر. و در دعای شریف کمیل هم این درخواست را شما می کنید که خدایا من می خواهم در جوار تو باشم.

معنای اعمال واجب و مستحب در حج

در حج یک دستورات و اعمال واجب داریم، یک اعمال مستحب داریم، اعمال واجب که به همان اسم واجب است و گفته میشود، اما اعمال مستحب در روایات ما تحت عنوان سُنَنِ حج است، سُنَنِ یعنی سنت. عملی که مستحب است، ببینید این مَسْنُون است، مَسْنُون با سین از ماده سنت یعنی این مستحب است، حالا می خواهم سِرِّ این را بگویم که چرا این واجب است این مستحب، آنوقت واجبات که خوب واجبات است من می خواهم عرض کنم یک اهتمام هم نسبت به مستحبات داشته باشیم، نگوئید که مستحب، مستحب است. این آیه قرآن را دقت کنید، آیه ۲۴ از سوره مبارکه انفال، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ

لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ معنای آیه را دقت کنید، یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، خطاب به اهل ایمان است، اینجا دیگر اختصاص است، پس اهل ایمان آنهایی که ایمان آوردند به خدا و رسول، حالا دقت کنید. اِسْتَجِبُوا، یعنی چه؟ دقت کنید اِسْتَجِبُوا از ماده اجابت است و فعل امر، استجابت یعنی چی؟ شما می گوید دعایتان مستجاب شد یعنی چی شد؟ ببینید استجابت از ماده جَوِب است، جَوِب به معنای اثرپذیری است، پس استجابت یعنی این پذیرفته شد. ببینید شما الان تلفنتان زنگ میزند، این را ردش می کنید یعنی این تقاضای او که از شما می خواست جوابش بدید، پذیرفته نشد، ردش کردید، حالا کار داشتید، نخواستید جواب بدهید، هر چی. گاهی جواب میدهید، یعنی این تقاضای او که آقا من باهات کار دارم جواب دهید از طرف شما پذیرفته شد. این میشود اجابت. پس اِسْتَجِبُوا یعنی بپذیرید، چی بپذیرید؟ اِسْتَجِبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ حالا همه ظرافت اینجاست، خدا می گوید بپذیرید دستورات من و رسولم را. خوب اگر اینجا می فرمود اِسْتَجِبُوا لِلَّهِ پیامبر که از خودش چیزی ندارد، آیا کافی نبود، همه دستور خداست، چرا اینجا دو چیز گفته شده، اِسْتَجِبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ اجابت کنید برای خدا و برای رسول، این را معنا کنم آنوقت بعد می گویم چرا. لِمَا يُحْيِيكُمْ می فرماید دستوراتی که مایه حیات شما میشود و به شما حیات میدهد، به شما زندگانی میدهد یعنی این دستورات خدا و رسول مایه حیات شماست، اگر کسی به این دستورات عمل نکرده است مرده است یعنی اَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمٌ جنایتی، در مناجات التائبین امام سجاد است، می گوید دل من را به مرگ کشانده بزرگی گناه. خوب حالا چرا اینجا هَمَّ لِلَّهِ وَ هَمَّ لِلرَّسُولِ دو تا گفته شده است. می فرماید لله مراد واجبات است و للرسول مراد مستحبات است که عرض کردم در روایات به سنن تعبیر شده، یعنی به سنت ها، پس مستحبات گرچه پیامبر چیزی از خودش ندارد، قرآن می فرماید هیچ پیامبر، هیچ سخنی ندارد اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُوحَى، میگوید ما وحی می کنیم. اما اینقدر اینها مهم بودند خدا خواسته است این ها را به پیامبر نسبت دهد و بگوید این سنت اوست، بعد نگوید این سنت است، حالا ظرافت اینجاست خدای سبحان با یک امر از ما خواسته به واجبات و مستحبات عمل کنیم. پس نگوید اینها مستحب هستند. ما متأسفانه گاهی اوقات این سخنها گاهی از ناحیه خود ما سخنگو ها مطرح میشود، شما بروید واجبات را انجام دهید مستحبات پیش کش، این چه حرفی است، اِسْتَجِبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ. حالا یک نکته داریم که انشالله در بحث احرام باز می کنیم خدمتان خیلی شیرین است، بعد می فرمایند این اجابت، عارفون، آنهایی که اهل معرفت هستند این اجابتشان اختصاص به دنیا و آخرت ندارد، آنها دائم ندای حق را میشنوند و دائم در حال اجابت هستند و لبیک می گویند، خوب حالا این را در بحث احرام و لبیک بیشتر باز می کنیم. پس این یک نکته کلی برای قبل از ورود به اعمال حج، که اعمال حجی که خدمت شما می گوئیم واجبات دارد، مستحبات، با مستحبات هم با همان دید اِسْتَجِبُوا نگاه کنید و اجابت کنید به خاطر همین فرمودند اهل معرفت دیگر نمی گویند این مستحب است این واجب، می گویند این امر خداست و من اینجا عرض کردم واقعا این آیات خاصی که این معرفت را به ما میدهد که با یک امر فرمود اِسْتَجِبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ. اینها را برای چی عرض کردم، پس اگر خدمت شما می گوئیم در بحث احرام، مستحبات احرام این است، نگوید اینها که مستحب هستند واجباتش را بگو، نه باید با همه اینها حرکت کنید، خدا روزی کند این هم یک مطلب.

شرایط وجوب حج

وجوب حج دارای شرایطی است که در این بخش مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

۱- شرط صحت

(یک شرط کلی است که در همه عبادات باید مورد توجه قرار گیرد. اما شرط صحت این است که مسلمان باشی) اسلام هم مراتب دارد. اسلام به معنای تسلیم بودن است یا انقیاد، منقاد بودن. ببینید الاسلام هو التسليم. اینطور معنا کرده اند. کلمه انقیاد هم که گفتم همین است. کلمه انقیاد را معنا کنم کلمه انقیاد ریشه اش از قَوَد، قیاده، قائد همه از این ریشه است. قائد یعنی چی؟ یعنی فرمانده، رهبر را می گویند فرمانده، در یک لشکر اون رهبر را فرمانده می گویند. فرمانده را عرب می گوید قائد. خوب قَوَد

یعنی چه؟ در لغت قَوَد را اینگونه معنا میکنند. مَشَا أَمَامَهَا أَخَذُوا به قیادها یعنی کسی که یک نفر را جلوی خودش قرار داده بعد می خواهد فرمان او را هم بپذیرد. هر چه گفت بگوید چشم. این میشود قَوَد. اسلام یعنی فرمانده و هر چیزی بگوید شما انجام می دهید فرمانده رسول اکرم است. یعنی هر چه پیامبر بگوید ما انجام می دهیم به چنین فردی گفته میشود منقاد. اگر کسی به تعبیر قرآن نؤمن به بعض و نکفر به بعض. بعضی دستورات را قبول دارد برخی را قبول ندارد آیا به چنین شخصی می شود گفت منقاد است. منقاد پیامبر است برخی دستورات را عمل می کند برخی را عمل نمی کند عقل شما به این نمی گوید منقاد! عقل ما نمی گوید این تسلیم است چون برخی کارها را به دل خودش انجام میدهد.

پس ببینید در اسلام یک اسلام داریم که اسلام اصغر است (همین اسلام ظاهری اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله) و یک اسلام اکبر. کسیکه شهادتین را بگوید میشود مسلمان باهش معامله اسلام میشود و ظاهرش پاک است و معامله با او، ازدواج با او و... همه جایز میشود. بعد امام عرض می کنند فَإِنَّا آمَنَّا بِكَ بِالسِّنِّتِ وَأَقْلُوبِنَا ولی ما هم زبانی ایمان آوردیم و هم قلبی یعنی هم اسلام زبانی و ظاهری و قلبی فَاذْرِكْنَا مَا أَمَلْنَا خدا ما را هم به آرزویمان برسان و ثَبِّت رَجَائِكَ فِي قُلُوبِنَا خدا آن امیدت را در دل ما ثابت قرار بده و بعد ادامه دعا. پس یک اسلامی هست اسلام لسانی به تعبیر ما یا اسلام اصغر. اما یک اسلام اکبر هم داریم. حالا در حج می فرماید باید هر دو نوع اسلام بیاید تا شخص به حج البیت برسد. هم اسلام اصغر و هم اسلام اکبر. اسلام اصغر که روشن است و شهادتین است اما اسلام اکبر کی تحقق پیدا می کند. اگر بخواهیم در یک جمله بگیم چه می فرمایید. زمانیکه شخص گناه از زندگی اش بیرون رود و گناه عمد نداشته باشد. حالا سهو و خطا و اینها معصوم نیستیم ممکن است پیش بیاید اما گناه عمد باید از زندگی بیرون برود. دیگر اگر میدانند این حرام است، حرام حرام است. این واجب است، واجب واجب است و سوال ندارد اما من اگر نؤمن به بعض و نکفر به بعض.

یک حج ظاهری داریم که همان حج البیت که این با همان اسلام ظاهری هم که انسان داشته باشد و گناه هم بکند و بعضی وقتها ثواب است و گناه است و اطاعت است و اینها اما اگر کسی می خواهد به حج البیت برسد باید با اسلام اکبر بیاید و گناه را کنار بگذارد و تسلیم بشود. تسلیم آقا چون و چرا ندارد. وقتی من را امام معصوم میدانید، یک نفر معصوم خطای فکر هم ندارد چه برسه به خطای گفتاری وقتی می گوید خودت را بسوز فکر می کند میسوزد نمیداند که امام تصرف دارند که نسوزد. بله سیر دانستن اعمال خوب است اما همراه با تسلیم. حالا پس ما گاهی می خواهیم حج به جا آوریم با اسلام اصغر میشود اما اگر خواستیم حج به جا آوریم انسان باید تسلیم شود. ببینیم در زندگی مان تسلیم هستیم یا نه!

این نکته را هم ببینیم که اگر اسلام آمد فرموده الاسلام يَجِبُ ما قبله. اسلام ما قبل خودش را پاک میکند. ببینید آقا یک فردی که کافر است و شهادتین را می گوید و اسلام می آورد پاک میشود. اسلام کل گذشته را صاف می کند اسلام کل اعمالی که انجام نداده ازش پذیرفته میشود. الاسلام يَجِبُ ما قبله وقتی که اسلام می آید گذشته را پاک می کند. در دعای ابوحمزه در بخش پایانی دعا امام سجاد دیکه به این متوسل میشود اللهم انی بذمه الاسلام اتوسل علیک و به حرمت القرآن اعتمد علیک و به حب النبی الامی قرشی الهاشمی العربی التهامی مکی مدینه ارجو زلفه لدیك. امام سجاد سه تا شفیع می آورد. می فرماید خدایا بذمه الاسلام اتوسل علیک. به ذمه اسلام شاید معنای فرمایش این باشد که خدایا مگر پیامبرت نفرموده الاسلام يَجِبُ ما قبله گذشته من را با این اسلامی که امشب می گویم پاک کن بعد به حرمت قرآن و به شفاعت رسول اکرم ارجو زلفه لدیك.

انبیاء گذشته هم حج داشتند. ببینید ان الدین عند الله الاسلام. دین در نزد خدا یک دین بوده است و آن اسلام. شریعت ها فرق می کرده. بله در شریعت حضرت موسی نحوه حج فرق می کرده است. لما حج موسی نَزَلَ به جبرئیل وقتی جناب موسی ابن عمران حج به جای آورد جناب جبرئیل بر حضرت موسی نازل شد حضرت موسی فرصت را مغتنم شمرد و یک سوال از حضرت جبرئیل کرد. که حج این خانه را به نیت صادق و نفقه طیبه به جای آورد خدا چه روزی اش می کند به چی می رسد. حضرت موسی می پرسد کسیکه حج این خانه را با یک نیت صادق و یک نفقه پاکیزه یعنی مال پاک به جای بیاورد. جبرئیل برای این سوال حضرت موسی جوابی از ناحیه خداوند متعال نداشت برگشت از خدای سبحان سوال کرد. خداوند وحی کرد که به موسی که

موسی أَجْعَلُهُ فِي الرَّفِيقِ الْاَعْلَىٰ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشَّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ. چقدر عظیم است. فرمود موسی کسیکه حج این خانه را به جا بیاورد این پاداشی دارد که پاداش آن این است کسیکه حج بیت به جای آورد پاداشی دارد که آن این است اولاً در رفیق اعلی قرار می‌دهم. حالا این رفیق اعلی را قرآن کریم اینگونه معنا می کند می فرماید ان المتقين في جنات و نحر في مقعد صدق عند مليك مقتدر. می گوید عده ای هستند که به مقام عنایت می رسند نزد او هستند. در نزد او هستند فی مقعد صدق عند مليك مقتدر. خلاصه فرمود من او را در رفیق اعلی مع النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین قرار می‌دهم و حَسَنَ اولئك رفیقاً. خداوند می فرماید من او را همنشین با انبیاء و صدیقین میدانید مراد از صدیقین حضرات معصومین هستند و شهداء و صالحین قرار می‌دهم. خود قرآن می فرماید و حَسَنَ اولئك رفیقاً اینها خوب همنشینانی بودند.

پس اگر انسان خود روزی کرد اون حج را با این دو صفت با نیت صادق و نفعه طیبه با یک نیت صادق و یک نفعه حلال و پاک بعد فرمود ثمره اش میشود مع النبیین و الصدیقین و ... آقا این حدیث خیلی عجیب است یعنی خدا زائر خانه خودش را اینقدر بالا می برد که هم درجه انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین قرار می‌دهد. ببینید آقا در قیامت درجات هر مؤمن اینطوری نیست که تا این درجه را نداشته باشد بتواند دارا باشد پس اگر کسی میخواهد با انبیاء و صدیقین می باید خدا او را به این درجه برساند. حالا می فرماید خدا زائر خانه خودش را اینقدر بالا میبرد که به این درجات می رساند. پس باید خیلی قدر دانست. پس مهم اینکه انسان بتواند همانطور که عرض کردم لله علی الناس حج البيت نه حج البيت. من یک نکته عرض کنم همینجا که اینها یکی یکی هم کردند. این اسرار حج بسیار مهم هستند که انسان بداند که واقعا حج چیست شرایط حج چیست؟

۲- شرط وجوب

یک سری شرایط هست که تا اینها حاصل نشود اصلاً این عبادت بر انسان واجب نمیشود. الان شما برخی از اینها را بلد هستید. اول: بلوغ، شخص تا بالغ نباشد اصلاً تکلیف برایش هست. پس اولین شرط وجوب بلوغ است. دوم: عقل، این دو تا عام هستند در همه عبادات باید وجود داشته باشند. سوم: خُریت شخص، کنیز نباشد چون بندگان مالی ندارند. چهارم: زاد و راحله، یعنی خرج و هزینه رفت و برگشت سفر)

الف - شرط اول: بلوغ

بلوغ به معنای رسیدن است. بَلَّغَ یعنی رسید. حالا بلوغ یک معنا در امور محسوس و امور مادی دارد (زمانی به موجودی گفته میشود بالغ که بتواند مثل خودش را تولید کند. من یک مثال بزنم. مثلاً یک دانه گندم را می کارید این دانه سبز میشود، بوته میشود بعد کم کم خوشه تشکیل میدهد اینها همه مراتبی هست که دانه گندم می خواهد برسد به بلوغ، بلغ برسد. در انسان شما می گویند یک پسر بچه بالغ شد، کی بالغ میشود یکی از علائم بلوغ احتلام است جنب شدن است. یعنی این رسیده است به مرتبه ای که می تواند مثل خودش را تولید کند و بارور شود. حج از غیربالغ پذیرفته هست اما بر او واجب نیست. روییدن موی درشت بر بدن. بحث جنابت و احتلام و اگر نه ۱۵ سال تمام و ورود به ۱۶. اینها علائم بلوغ جسمی است.) و یک معنا در امور معقول و غیر مادی. ما یک بلوغ باطنی و روحی هم نیاز داریم (بلوغ رسیدن به اولیت است. خوب حالا اول ما چه بود. من با یک درجه نزول می خواهم بگویم. بله قرآن می فرماید انا لله و انا الیه راجعون. اون اصل حقیقت است. اما با یک درجه نزول چون اون بحث خیلی سنگین است و جای خودش را می طلبد اما با یک درجه پایین آمدن، امام صادق علیه السلام می فرمایند اول ما خلق الله العقل. که رسول اکرم فرمودند عقل کل منم و من اول ما خلق الله. پس اول چیزی که خدا خلق کرده است عقل است. پس این عقل شده منشأ خلق موجودات. اول ما خلق الله. حالا اگر ما در این رشدمون به اصلمون که عقل است رسیدیم بلوغ باطنی و معنوی هم پیدا کردیم و الا فقط بلوغ جسمانی داریم و بلوغ جسمی فقط به درد حج البيت می خورد نه حج البيت).

حالا آیا بین بلوغ جسمانی و بلوغ روحانی رابطه هست. یعنی هر کس به بلوغ جسمانی رسید به بلوغ روحانی هم میرسد؟ می فرمایند نه. عده زیادی هستند که فقط با بلوغ جسمانی شان از دنیا میروند. اما کسی که بخواهد به حج البیت برسد که فرمود و لله علی الناس حج البیت، برای حج البیت علاوه بر بلوغ جسمانی، بلوغ روحانی و روحی هم نیاز است. پس اگر انسان به مرتبه دوم بلوغ نرسد همانطور که بلوغ جسمی تا نباشد حج بر او واجب نیست. در واقع بلوغ روحانی هم اگر فرد نرسد حج از او پذیرفته نیست، نمیتواند به جا آورد. اگر یک وقت اجل من به سر آمد فقط با بلوغ جسمی به قبر میروم به تعبیر امام سجاد در دعای ابوحمزه .. "فمن یكون اسوء حالاً منی ان انا نُقِلْتُ علی مثل حالی الی قبری". کی بد حال تر از من اگر با من با این حالم به قبر بروم. فقط با بلوغ جسمی. این یک مطلب. نکته دوم عرض بکنم بعد تعریف کنم بلوغ را.

کسی که می خواهد با انبیا، صدیقین و شهدا و صالحین باشد، آنها که بالغ کامل بوده اند با آنها بودن یعنی ما می باید درجاتی از این بلوغ را داشته باشیم تا تناسبی بین این همنشینی وجود داشته باشد و الا اگر انسان بالغ نباشد که نمی تواند با انبیا همنشین باشد. در نماز ما هم همین، در روزه ما هم همین.

حضرت امام صادق فرمودند ان الله تعالی خلق الملک علی مثال ملکوتہ. آقا من چرا عرض کردم یک بلوغ ظاهری داشتیم، باید یک بلوغ باطنی داشته باشیم. این حدیث امام صادق باید را جواب میدهد. چرا؟ حضرت فرمودند ان الله تعالی، خداوند سبحان خَلَقَ الملک آفرید این ملک را، ملک یعنی ظاهر، این ظاهر را خلق کرد علی مثال ملکوتہ. این را بر مثال ملکوت خلق کرد. پس اصل ملکوت است این شبیه او خلق شده. پس ما یک ملکوت داریم که این جسم ما و بلوغ جسمانی ما به شباهت و مثال او خلق شده پس اصل آن بلوغ ملکوتی است. بعد فرمودند و اسس ملکوتہ علی مثال جبروتہ. بعد فرمودند ملکوت را هم خدا بر مثال جبروت خلق نمود. بعد فرمودند چرا؟ لَيْسَتْ دَلُّ مَلِكَةٍ عَلٰی مَلِكَةٍ خُدا می خواهد با ملک یعنی با این ظاهر، راهنمایی کند ما را بر ملکوت. یعنی می خواهد بگوید آی بنده ها از این آثاری که در دنیا می بینید فکر نکنید فقط همین است این آثار بتواند شما را برساند به این باطن به این ملکوت. پس اینها علامت هستند آیه هستند برای رسیدن به آن. پس تو اگر میبینی من یک بلوغ جسمی دارم، یعنی من یک بلوغ باطنی هم باید داشته باشم این تازه مثال آن است پس باید به آن برسیم. ببینید لَيْسَتْ دَلُّ مَلِكَةٍ عَلٰی مَلِكَةٍ. می خواهد با ملکش بر ملکوتش ما را راهنمایی کند. این جسم تو یک روح هم دارد. این زمین یک روح هم دارد. این درخت یک روح هم دارد، این سنگ یک روح هم دارد و یک ملکوت هم دارد و بعد فرمودند و بملکوتہ علی جبروتہ. فرمودند خداوند ملکوت را هم قرار داد آنها که دیدن ملکوت هستند با دیدن ملکوت به جبروت برسند. که جبروت فقط یک کلمه معنایش یعنی حقیقت عموم اشیاء، از آن تعبیر به جبروت میشود. پس هر جا مُلکی است این مُلک نشانه یک ملکوت است. پس بلوغ جسمی، بلوغ ملکوتی.

ب - شرط دوم: عقل

خدا در قرآن به پیامبر می فرماید یَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ای پیامبر مردم از تو می پرسند که روح چیست؟ حقیقت روح قابل بیان نیست. خداوند متعال در جواب این سوال که می پرسند روح چیست؟ می فرماید ای پیامبر قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي. فقط یک جواب کلی که روح از عالم امر است همین. عالم امر چیست و چگونه است بیان نشده. اینها دیگه با این بیان لفظی قابل بیان نیست. اینکه قرآن می فرماید و اتقوا الله و یعلمکم الله یا می فرماید علم الانسان ما لم یعلم اینها تعلیم خدا هست. حالا اینجا عقل را و باطن عقل را مگر میشود معنا کرد مانند قل الروح من امر ربی است.

در تعریف عقل امام صادق یک حدیثی دارند که از ایشان سوال شد عقل چیست؟ امام پاسخ دادند ما عُبِدَ به الرحمن و اکتسِبَ به الجنان. بعد امام صادق آمدند یک آثاری از آثار عقل را بیان کردند که ما یک مقدار به این حقیقت نزدیک شویم. ببیند از حضرت پرسیدند ما العقل، عقل چیست؟ حضرت فرمودند عقل یک حقیقتی است ما عُبِدَ به الرحمن فرمودند آن حقیقتی که تو با آن حقیقت به عبودیت خدا میرسید اون حقیقت اسمش عقل است. یعنی اون حقیقتی که تو می فهمی این عالم اولاً خالق دارد، آن حقیقتی که می فهمی توحید است، آن حقیقتی که می فهمی غنی محض است. حقیقت هستی است. با چی شما فهمیدید؟

اون حقیقت عقل است ما عبد به الرحمن بعد فرمودند و اکتسب به الجنان اون حقیقتی که انسان با اون حقیقت بهشت را کسب می کند. یعنی شما معتقد میشوید به قیامت. معتقد میشوید به یک دار دیگری غیر از دار دنیا. بعد اون را زندگی اصلی خودتان حساب می کنید بعد برای اونجا دارید سرمایه گذاری می کنید کسب می کنید محل زندگی تان را که حالا از آن تعبیر به بهشت میشود. پس اون حقیقتی که از اون حقیقت شما به بهشت میرسید اون حقیقت اسمش عقل است. این حدیث را داشته باشید. آقا در حدیث دیگری قال ابوعبدالله علیه السلام امام صادق امام ملک ملکوت علیه افضل السلام الله فرمود من کان عاقلاً باز دوباره حضرت نمی توانند حقیقت عقل را بگویند می فرمایند می دانی عاقل کیست و چه کسی به اصل خودش رسیده است. چه کسی بالغ معنوی شده، بلوغ معنوی پیدا کرده، فرمودند من کان عاقلاً کان له دین. کسی عاقل است که به دین معتقد است. خوب حالا یک سوالی پایین حدیث شده که جواب سوالی که تو ذهن خیلی ها آمد داده شد. حالا من کان له دین، کسی که دین دارد عاقل است پس اگر دین نداشته باشد به عقل نرسیده بعد فرمودند و من کان له دین دخلت الجنة. کسی که دین داشته باشد سرانجام به بهشت هم وارد و داخل می شود. آنی که انسان به عبودیت حق و رحمان میرسد و با آن بهشت را کسب می کند. این آقایی که این سوال را کرد همان سوالی که در ذهن شما هم آمد در ذهنش آمد و پرسید. گفت آقا، قُلْتُ فَالذی کان فی معاویه اینکه معاویه داشت که اینقدر سیاست باز و زیرک و اینکارها را می کرد، پس او چی بود. اون عقل نبود. گفتند عقل حقیقتی است که با آن عبادت رحمان میشود. حضرت فرمودند. قال تلک نکرء، تلک الشیطنه و هی شیبهه بالعقل و لیس به عقل. فرمودند آنچه که معاویه داشت یک خدعه بود، یک زیرکی بود یک شیطنت بود شبیه به عقل هست ولی عقل نیست. حقیقت عقل، آنی است که انسان به عبودیت می رسد. من کان له دین. (کسی که دین داشته باشد).

امام موسی ابن جعفر علیه افضل سلام الله در یک حدیث مفصلی به هشام نکات بسیار عظیمی را راجع به عقل بیان کردند که من یکی دو تا را خدمت شما عرض می کنم. فرمودند ان العاقل، الذی لا یَشغَلُ الحلال شُکره و لا یَغلبُ الحرام صبره. می خواهیم ببینیم ما در زندگی به اون بلوغ رسیده ایم یا نه دیگه از روی آثار باید بفهمیم. فرمودند هشام عاقل کسی است که حلال آنچه خدا از راه حلال به او داده این را مشغول نمی کند و از شکر حق باز نمیدارد. گاهی انسان به آنچه خدا داده مشغول میشود از شکر حق باز می ماند حالا اینکه شکر چی هست باز خودش یک حقیقت دیگری است که در شکر چند مرتبه و مرحله وجود دارد اول اینکه انسان صاحب نعمت را بشناسد بعد آن قدر نعمت را بداند. فقط این مشغولیت به این حلال او را از شکر و آن معرفت حق باز ندارد و دوم و لا یغلبُ الحرام صبره هیچوقت حرام او را بر توان و طاقت او مسلط نمی شود. چون میدانید وقتی انسان فعل حرامی انجام میدهد معنایش چیست؟ معنای آن این است که این تحملش در برابر حق کم شده، نتوانسته طاقت بیاورد. هر گناهی که انسان انجام میدهد معنایش این است که تحمل من نسبت به آن دستور الهی کم شده است. شما حتی ببینید در یک گناه خیلی ساده چشم یک خلاف می کند یعنی تحمل این و طاقت این نسبت به اجرای دستور حق کم شد. خدا فرموده یَقْضُوا من ابصارکم نتوانست نگه بدارد و نگاه بی جا کرد. ببینید شما ببینید نسبت به مال طرف تحملش کم میشود. مال حرام را مصرف می کند، میگیرد و الی آخر. پس هر جا حرامی است یعنی تحمل انسان کم شده. پس امام موسی کاظم می فرمایند: عاقل کسی است که حرام بر تحمل او غلبه پیدا نمی کند. اگر کسی دید در زندگی اش گناه وجود دارد یعنی هنوز به بلوغ عقلی نرسیده ام. هنوز گناه هست. یعنی هنوز صبر من و تحمل من در برابر گناه کم است و حرام غلبه پیدا می کند نه صبر و تحمل من. یک نکته جالب اینجا از قرآن بشنوید. خداوند می فرماید ان الله مع الصابرين. با صابرين یعنی آنهایی که این تحمل را دارند و این استقامت را دارند. بله در مسائل ظاهری هم کسی که یک مصیبت بهش وارد شده، مصیبت بر صبر غلبه پیدا نمی کند صبر بر مصیبت غلبه پیدا می کند.

همانطور که گفتیم یکی از شروط و وجوب حج بلوغ است یعنی ما باید برسیم به مرتبه ای که صبر بر گناه غلبه پیدا کند. دیگه حاجی نباید در زندگیش گناه باشد. اگر بعد حج برگشت گناه در زندگی اش بود یعنی این به بلوغ نرسیده این بالغ نبوده حج رفته.

پس به حج نرسیده است. فقط حج شد. بسیار خوب باز یک حدیث دیگر از امام موسی ابن جعفر که به هشام فرمودند. امام فرمودند یا هشام انّ العقل، عقلا با این علائم شناخته میشوند و ما خودمان را هم باید با این علائم بلوغ روحی بشناسیم. امام موسی ابن جعفر که خودشون بالغ کامل هستند دارند این علائم را بیان می کنند. فرمودند ای هشام انّ العقل ترکوا فُصول الدنيا فكيف الذنوب و ترک الدنيا من الفضل و ترک الذنوب من الفرض. چقدر این حدیث شیرین است. فرمودند هشام عقلا و خردمندان آنهایی که اهل خرد هستند به عقل رسیدند از تجملات مباح دنیا گذشتند. فصول الدنيا یعنی تجملات مباح می توانست داشته باشد، نخواست گذشت. بعد فرمودند فكيف الذنوب او از مباح دنیا گذشته انوقت از گناه نگذشته مگر میشود؟ پس عاقل اول از گناه گذشته بعد رسیده به گذشتن از تجملات دنیایی آنهم تجملات مباح.

حضرت آیت الله بهجت رضوان الله تعالی علیه ایشون سه روز قبل از رحلتشون این حدیث که آخرین جلسه درسشون بود سر درس فرموده بودند. فرمودند یکی از انبیا نبی دیگر را ملاقات کرد، بعد آن پیامبر می دانست که یک خانه داشت، خانه اش نیمه تمام بود سوال کرد چرا خانه ات را کامل نمی کنی، در جواب گفت دیدم من صد سال دیگر بیشتر زنده نیستم دیدم ارزش ندارد برای صد سال بیایم کار کنم. حالا امیر المومنین ببینید می فرماید من تعجب می کنم کسی که امید یک آن زنده ماندن برای خودش ندارد، چطور گناه می کند؟ حالا بگذریم غرض اینکه امام فرمودند هشام عقلا از تجملات مباح دنیایی گذشتند چگونه از گناه نگذشتند. بعد حضرت یک استدلال زیبا کردند فرمودند و ترک الدنيا من الفضل، فرمودند گذشتن از گناه جزو فضایل است نه واجبات شما میتوانید هر چه مباحات را می خواهید داشته باشید. بله اگر داشته باشید اشکال ندارد فقط بدانید امام فرمودند فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب. آخرین پیامبری که از انبیاء الهی به بهشت میروند در قیامت چه کسی هست؟ حضرت سلیمان. به بهشت می روند ولی آخرین پیامبر هستند جوابها را همه دارند اما همین جواب دادن طول دارد. این مُلکی که لا ینبغی لاحد کس دیگری نداشت این ملک را که باد مسخر باشد، پرنده ها مسخر باشند، اجنه مسخر باشند. بگذریم داشتن مباح دنیا اشکال ندارد اما حساب هم هست.

مومن فتن است یکی از زرنگی هایش این است که در دنیا مالی را که زحمت کشیده و جمع کرده میدهد به پشت دیگران و می گوید شما ببرید. چکار می کند این انفاقاتی که انسان انجام میدهد، شما صدقه میدهید این مال، مال شما است فقط دادید دست طرف گفتید بیارش برای من به قیامت. خدا اونوقت در قیامت بدون اینکه سوال کند و اینها اجر این مال را به شما میدهد کسی که می آید مسجد میسازد مالش را تحویل داد این مال، مال اوست اما در قیامت فقط ثوابش را می گیرد از این زرنکتر. حالا اگر مال را برای وارث گذاشت. خوب بله فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب، باید بایستی همه را جواب بدهی من این کسبه و فی ما انفقه، از کجا آوردی کجا خرج کردی اینها همه باید جواب داده بشه. بسیار خوب، بعد حضرت فرمودند گذشتن از مباحات دنیا فضل است اما فرمودند و ترک الذنوب من الفرض. یعنی گذشتن از گناه واجب است. پس عاقل کسی است که از این فضل یعنی از دنیا که گذشته به طریق اولی اول از گناه گذشته. پس از علائم عاقل ۱- گذشتن از گناه ۲- خودش را سرگرم این تجملات دنیایی نکند بده به پشت دیگران ببرند. و البته همینجا یک حدیث دیگر هم عرض می کنم اقا رسول اکرم فرمودند هر کس که به دنیا می آید خدا یک رزق را برایش معین می کند و تا از دنیا نرفته، این رزق را به او تحویل می دهد بعد فرمودند در بدست آوردن این مال تجمل داشته باشید با اجمال حرکت کنید. یعنی چه؟ یعنی من کم کار بکنم فرمودند نه خیلی ها هستند مال را جمع می کند عمر هنوز دارد ولی مال دیگر ندارد از دنیا می رود این شاید هنوز سی سال عمر داشت ولی مالش را جمع کرد. سوال کردند چه بکنیم. حضرت فرمودند آنچه شما در راه خدا انفاق می کنید. در درجه اول انفاقات واجب مانند زکات و خمس و در درجه دوم انفاقات مستحب، فرمودند این بلافاصله از رزق او کم میشود و دوباره از خدا طلبکار میشود و تا خدا دوباره بهش ندهد از دنیا نمی رود. پس انفاق در راه خدا سبب طول عمر انسان میشود. عاقل این کار را می کند.

واقعا من تا به حال در این پنجاه سال، شصت سال به این بلوغ عقلی رسیده ام؟ اصلا در مسیر رسیدن هستم یا نه؟ و اگر نرسیدم اونوقت چطوری فردا فقط با بلوغ جسمی از دنیا بروم. خدا انشالله همانطور که بلوغ جسمی را روزی مان کرده است ما را با بلوغ معنوی هم از دنیا ببرد.

حالا اما ادامه بحث که راجع به شرایط و وجوب حج بود. عرض کردیم یکی از شرایط وجوب حج بلوغ است که بلوغ را هم امروز به مناسبت این حدیث شریف خدمت شما معنا کردم. بعد اما عرض کردیم از کجا ببینیم آیا من به این بلوغ عقلی رسیده ام یا نرسیدم. عرض کردیم در روایات ما یک آثاری برای این بلوغ عقلی قرار داده شده و شما میدانید ما در دار دنیا این نکته را توجه کنید، در زندگی دنیا چون دار دنیا، دار اسباب است، همه چیز را خدا با سبب قرار داده، پس شما امور را از روی آثارش می شناسید و می فهمید. شما الان می گوئید، مثلا فرض کنید هوا روشن است، چرا روشن است، خوب خورشید هست اون معزش هم هست و الی آخر. حالا ما باید ببینیم عقل هم دارای آثاری است که چند روایت را جلسه قبل خدمت شما عرض کردم راجع به آثار عقل و یک حدیث را من می خواهم بگویم باز به این حدیث خیلی دقت بکنید که حضرت فرمودند امام موسی ابن جعفر، ۲ تا اثر بود که خیلی مهم بود من واقعا می خواهم اینها را برای خودتان تابلو کنید این جمله را بنویسید تو افاق کارتون بگذارید در خانه تان بگذارید که دائم این برای شما تکرار شود. حضرت فرمودند انَّ الْعَاقِلَ، الَّذِي لَا يَشْغَلُ الْحَلَالَ شُكْرَهُ وَلَا يَغْلَبُ الْحَرَامَ صَبْرَهُ. اگر می خواهید ببینید من به عقل رسیدم یا نرسیدم فرمودند عاقل کسی است که ۱- حلال سبب نمیشود شکر را از او بگیرد لا يَشْغَلُ الْحَلَالَ شُكْرَهُ مشغولیت دنیا و آنچه خدا آنرا حلال کرده، او را از شکر باز نمی دارد. ۲- دوم فرمودند حرام بر صبر او غلبه پیدا نمیکند. چون عرض کردم هر گناهی که انسان انجام میدهد یعنی حرام بر صبر من غلبه پیدا کرده است. جلسه قبل عرض کردم شما یک امضا نباید بکنید حرام است اما وسوسه میشوید و میکنید یعنی اینجا حرام بر صبر و استقامت شما غلبه پیدا کرد و آنرا شکست. پس این حدیث را هم خیلی دقت کنید و از روی این حدیث انسان می فهمد که من در چه مرتبه ای از عقل هستم. چه درجه ای از عقل را بهش رسیدم و آیا چه درجه ای بالغ شدم. اگر دید الحمدلله گناه و حرام در زندگی اش نیست و رخت بر بسته خوب الحمدلله و اگر نه آقا ببینید این اسرار برای همین است که انسان ساخته بشود انسان یک تغییر پیدا کند اگر کسی حج بیاید این اسرار را بشنود فرقی نکند اینکه نشد. باید انسان تغییر کند یک آقایی هم یک کار خلافی را انجام میداد که یک مقدار ظاهر بود بعد می گفت خوب اگر من الان این را انجام ندهم یعنی ترکش بکنم همکار من به من می گوید تو هم الان رفتی حج اینجوری شد، گفتم حج مال همین است. اصلا حتی لباس و صورت ظاهر تو باید تغییر کند بفهمند آقا این حج به جا آورد. که البته همان حجی که قرآن فرموده. بسیار خوب دو تا حدیث دیگر هم امروز برایتان می گویم راجع به آثار عقل بعد انشالله می رویم سراغ شرط دیگری از وجوب حج. چون واقعا فرصت ما هم خیلی زیاد نیست که بخواهیم تفسیر بیش از این انجام دهیم ممکن است یک وقت به برخی از مطالبمان نرسیم.

باز حضرت موسی ابن جعفر علیه آلاف التحية و الثناء فرمودند یا هشام انَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَ اِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ. فرمودند هشام عاقل دروغ نمی گوید اگرچه میلش هم در آن کار باشد. یعنی دل می گوید دروغ بگو کارت راه میافتد واقعا گاهی اوقات کارش با یک دروغ راه می افتد. به نفعش می شود. یک چیزی را بهش میدهند یا بالاخره مشککش حل میشود. اما فرمودند عاقل لا یکذب اگر کسی دید بعد می گوید میروم توبه می کنم گاهی اوقات شیطان هم وسوسه می کند دروغ مصلحتی که اشکال ندارد، دروغ مصلحتی بگو. اما دروغ مصلحتی مال فقط جایی است که قتل نفس است یا اصلاح ذات البین هست. دو نفر با هم قهر هستند سالها شما اگر رفتید به این گفتید من پیش فلانی بودم تعریف تو را می کرد اشکال نداره نه اینکه من برای اینکه کارم می خواهم راه بیفته دروغ بگویم. فقط عاقل دروغ نمی گوید. پس اگر من دروغ گفتم، یعنی هنوز بالغ نشدم، هنوز حج من حج نیست. چرا؟ چون من هنوز در آن مرتبه نیستم. عرض کردیم یک کودکی که هنوز بالغ نشده نباید حج، حشش صحیح هست اما حج واجب به حسابش نمی آید. اگر کسی هم گفتیم بلوغ عقلی پیدا نکرده باشد، این در واقع حج به جا نیاورده و هنوز برایش واجب است. پس

ببینید این مباحث بسیار مهم و شریف و چقدر ضرورت دارد دانستن اینها قبل از حج و انسان باید ببیند من بالغ شده ام یا نشده ام.

حدیث دوم در مورد کمال عقل: قال ابو عبدالله علیه السلام این حدیث مال امام ملک و ملکوت امام صادق علیه افضل سلام الله است. حضرت فرمودند اکمل الناس عقلاً اینجا دیگره حضرت بردند روی کمال عقل. ببینید یک چیزهایی هست که خط قرمز است تا من اینها را نداشته باشم به عقل نرسیدم. یکیش دروغ است، اگر کسی دروغ بگوید این اصلاً به عقل نرسیده. پس باید دروغ ترک شود. مؤمن، عاقل دروغ نمی گوید. اما اینجا حضرت فرمودند اکمل الناس عقلاً فرمودند کی انسان به کمال عقل میرسد فرمودند احسنهم خلقاً. اونی که به احسن خلق برسد. اگر اخلاق این خوب شد، رفتارش با خانواده، همسر، فرزند، مردم، جامعه، زبردست اگر خوب شد، احسن شد فرمودند این به کمال عقل رسیده است. این نتیجه گیری را ببینید لذت ببرید، بعد آنوقت خداوند درباره پیغمبر اکرم چه می فرمایند، اِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ. خُلُقٍ پیامبر را عظیم میدانند. و عظیم مطلق که خدای سبحان است آنوقت به پیامبر می فرماید تو دارای خلق عظیم هستی. بعد این خُلُق تنها اون اخلاق نیست. باطن تو عظیم است. چون ما یک خُلُق داریم، خُلُق یعنی سیرت ظاهر، خُلُق یعنی سیرت باطن است. یعنی پیامبر باطن تو عظیم است که تو رحمت للعالمین شدی. حالا بعد پیامبر که دارای خلق عظیم است آنوقت امام صادق علیه السلام می فرمایند اکمل الناس عقلاً احسنهم خلقاً، آنوقت پیامبر که کمال عقل را دارد، کمال خُلُق را دارد پس این اخلاقها هم باید اصلاح شود باید خوب شود. این رفتارها هم باید تغییر کند. حج می باید این آثار سازندگی را داشته باشد. بسیار خوب، این هم حدیث دیگری که آثار عقل را بیان کرد، اجمالاً فکر می کنم با این چند حدیث یک مقدار به عقل و بلوغ عقلی نزدیک شدیم. آیا انصافاً ببینیم الان من در چه مرتبه ای از این بلوغ هستم. و عرض کردم این مطالب هم یک مطالبی است که وقتی شما به عقلتان هم مراجعه می کنید می بینید من همینکه بلوغ جسمی دارم نیاز به بلوغ باطنی هم دارم چون اصل من آن است. که آن حدیث نورانی را جلسه قبل خدمت شما عرض کردم که فرمودند این مُلک براساس ملکوت است پس من باید برسم و راهش هم این است. بسیار خوب یک صلوات ختم کنید .

این حدیث را زیاد شنیدید در صحبت‌های بعد ما هم شاید بشنوید که این حدیث شریف از امام صادق هست و هم از سید الساجدین علیه افضل سلام الله که حضرت در آن دو تا قضیه شبیه هم است که در مورد حُجاج سوال شد که امسال چقدر حاجی آمده، در حدیث امام سجاد داریم حضرت آمدند دو انگشت خود را باز کردند و فرمودند از بین دو انگشت من نگاه کن، یعنی تو خودت دید باطن نداری بیا از دست من این را ببین با من ببین. در زمان امام صادق علیه السلام یک مقدار راوی ظرفیتش بالاتر بوده ولی حضرت یک دست کشیدند روی صورت او، و این چشم باطنش را باز کردند و فرمودند حالا ببین. بعد هر دو چه دیدند، در آن حدیث امام سجاد آن رجل می گوید که در مطاف دور کعبه رَجُلٌ بعد الرَّجُلِ دیدم حیوانات متعددی دارند طواف می کنند توی این حیوانات رَجُلٌ بعد الرَّجُلِ، تک و توکی هم آدم است. خوب بله اینها میشود همان حج. شما ببینید هر سال اعلام می کنند سالی دو میلیون چند میلیون حج به جا می آوردند آیا اینها همه به حج رسیدند؟ نه. شما ببینید شخص در همان جا با صورت گناه محرم میشود. طواف می کند در حالیکه این کجایش عقل است، پس خیلی میبایست انسان توجه کند، خیلی باید تغییر کند انشالله. چرا ما این جلسات را میگذاریم. ببینید تربیت چند قسم داریم. یک بخشی از تربیت ما تربیت عبادی است خدا خواسته ما را با این عبادتها تربیت کند. چگونه تربیت شویم؟ این اسرار عبادات را بشنویم عمل کنیم میشود تربیت عبادی. پس دومین شرط هم شد عقل. عاقل باید باشد انسان تا به او اجازه به جای آوردن حج داده شود .

زندگی عقلانی و غیر عقلانی: می فرمایند ما دو نوع زندگی داریم. یک زندگی، زندگی عقلانی است و یک زندگی، زندگی غیر عقلانی. واقعاً مردم به دو دسته کلی تقسیم میشوند، عده ای زندگی هایشان، زندگی عقلانی است و عده ای هم عقلانی نیست. حالا من این دو نوع را عرض میکنم که ببینیم ما تا به حال چگونه زندگی کردیم و از این به بعد چگونه میخواهیم زندگی کنیم. اول من زندگی غیر عقلانی را توضیح بدهم، دیگر زندگی عقلانی خودش مشخص است. می گویند زندگی غیر عقلانی، زندگی بهائم است، حیوانات، چهارپایان است. چون بهائم، شعور و احساسات را دارند اما عقل ندارند. و زندگی آنها براساس خواسته های مادی شان

است. شکم و شهوتشان، وقتی این شکم را خواست، گرسنه بود، دیگر فکر نمیکنند این چی هست؟ مال دیگری هست یا نه؟ حتی برای رسیدن به این طعمه اش حاضر است دیگری را بکشد تا خودش برسد. یا نسبت به شهواتش همینطوری عمل میکند. بنابراین می فرمایند اگر انسان اسیر شهوت و شکم خودش بود، این زندگی، زندگی غیر عقلانی است. اما اگر از این اسارت خارج شد، آنوقت وارد زندگی عقلانی میشود. بعد حالا این نکته خیلی مهم است. اینقدر ما اگر روی گناه تأکید میکنیم یا خدای سبحان در حج، در احرام این اندازه تأکید شده، امام صادق تأکید کردند، اما گاهی اوقات طرف یک سفر آمده مکه، فکر میکند همه چیز بلد است، دیگر حاضر نیست در جلسات شرکت کند، می گوید من خودم بلدم و همین گاهی اوقات باعث اغوای دیگران هم میشود مثلاً هم اتاقی اش هم را میگوید تو همراه ما باش، من همه کارها را بلدم، یک سفر آمده ام. داشتیم بارها که افراد این کارها را کرده اند، حج خودش که از بین رفته، حج دیگری را هم از بین برده است. تا مادامی که انسان گناه عمد در زندگی اش وجود دارد، یعنی عمداً گناه میکند، معنای گناه عمد این است که این شخص هنوز اسیر شهوت و شکم است، چون گناه در این حوزه ها دور میزند، پس یعنی این هنوز وارد زندگی عقلانی نشده است. و بعد حالا این نکته را بشنوید و برویم دنبال بحث خودمان، می فرمایند از زمانی که انسان وارد زندگی عقلانی میشود، یعنی گناه از زندگی اش خارج میشود، این وارد مرحله انقطاع الی الله میشود. اینکه امیرالمومنین در مناجات شریف شعبانیه درخواست میکند الهی هب لی کمال الانقطاع الیک، بعد حضرت کمال انقطاع را میخواهند، می باید اول انسان به انقطاع برسد، وقتی به انقطاع رسید حالا اجازه می یابد، کمال انقطاع را بخواهد، تازه انسان باید از اینجا شروع کند، از زندگی غیر عقلانی به زندگی عقلانی بالا بیاید، وقتی که به زندگی عقلانی رسید، میشود انقطاع حالا اگر در اینجا ادامه دادی، حالا اجازه داری کمال انقطاع را بخواهی. حالا پس انسان این دقت را در زندگی اش بکند، اگر دید در زندگی من گناه و خلافی است که دارم عمداً انجام میدهم، یعنی من وارد زندگی عقلانی هنوز نشدم. امیدوارم خدا انشاءالله این توفیق را و انقطاع و کمال انقطاع را روزی مان کند انشاءالله.

ج - شرط سوم: حُرَّیت

گفتیم حج بر حُرّ واجب است بر عبد واجب نیست. الان عبدی که صدر اسلام بود اگر مولی اجازه دهد می توانست حج به جا آورد اما حج این حج واجب نبود حجة الاسلام نبود. حالا انشاءالله این کلمه حجة الاسلام را در بحث مناسکی کاملاً معنا می کنیم که حج واجب حجة الاسلام است. پس شرط سوم حُرَّیت است. خوب حالا اول حُرّ را برای شما معنا کنیم. بعد ببینیم آیا من این شرط را دارم یا نه. بله این هم مثل بلوغ هست. ما یک حُرَّیت ظاهر داریم خوب همه الحمدلله حُرّ هستیم الان تو این دوره زمانه اصلاً عبدی نیست. عبد ظاهری. اما آیا من به حُرَّیت باطنی هم رسیدم یا نه، مثل همان بلوغ باطنی یا فقط حُرَّیت ظاهری دارم. خوب تعریف حُرّ چیست؟ می فرمایند کلمه حُرّ صفت مشبّهه است. از نظر صرف و نحوی حُرّ صفتی است که به آن صفت مشبّهه می گویند. حُرّ. معنایش هم میشود نقطه مقابل عبد. پس حُرّ صفت مشبّهه و معنایش هم میشود نقطه مقابل عبد. یک کسی که مملوک دیگری است میشود عبد و آنکه مملوک نیست میشود حُرّ. خوب حالا چرا به این عدم مملوکیت حُرّ گفته شده است. چون که کلمه حُرّ، ببینید حرارت هم از همین ریشه است. حتی پارچه حریر هم از همین ریشه است. می فرمایند حُرّ یعنی کسیکه دارای حرارت و فعالیت است و می تواند هر کاری را که می خواهد انجام دهد، انجام دهد. چون ببینید عبد کسی است که این حرارت و فعالیت را ندارد جلوی بسته است هر کاری که می خواهد انجام دهد باید اجازه بگیرد. اما حُرّ کسی است که این حرارت و فعالیت برایش وجود دارد و اختیار دارد و آزاد است می تواند انجام دهد. حالا اینکه عرض کردم حریر، بعضی پارچه ها را می گوئیم حریر، همان ابریشمی که ما می گوئیم، حالا چرا به حریر، حریر می گویند. چون حرارت را قبول نمی کند و خنک است اگر لباسی واقعا حریر باشد، نه این حریرهای مصنوعی، واقعا حریر خیلی خنک است، حرارت را نمی پذیرد بهش گفته اند حریر، یعنی این حریر شده یعنی از قبول حرارت آزاد شده. آزاد است حرارت بیرون را قبول نمی کند. شما ببینید برخی از لباسها مثل لباسهای مشکی حرارت را جذب می کند این لباسهای پلاستیکی حرارت را جذب می کند اما لباسهای حریر و نخی حرارت را جذب نمی

کند این حُرّ است و آزاد است می گوید حرارت تو برای خودت من هم برای خودم. خیلی خوب پس این هم معنای حُرّ. حالا اما در روایات خدمت شما عرض کنم راجع به حُرّ و آثار این حُرّیت و نکات جالبی گفته شده.

یک حدیث را اول از امام صادق عرض کنم. حضرت فرمودند إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَىٰ جَمِيعِ اَحْوَالٍ. فرمودند کسی که حُرّ است در همه احوالش آزاد است، البته این حُرّ منظور حُرّیت ظاهری نیست، حُرّیت باطنی است. البته دقت بفرمایید این با آن مملوکیتش نسبت به خدای متعال منافات ندارد که هیچی بلکه عین آن حُرّیت است. حالا بعداً متوجه میشوید مقصود حُرّیت چیست. بعد فرمودند إِنَّ نَابِتَهُ نَائِبَةٌ صَبْرٌ عَلَيْهِا. فرمودند اگر مصیبتی برایش پیش میاد این مصیبت نمی تواند او را بشکند. شما ببینید گاهی اوقات یک مصیبت طرف را میشکند و خردش می کند از هستی می اندازدش. واقعا گاهی اوقات آدم می بیند یک خانواده ای یک مصیبتی میرسد مخصوصاً مصیبت سنگینی می بیند این را از همه چیز انداخت. از خدمت شما عرض شود از کار خودش از معنویتش از همه چیز انداخت. دوم بعد فرمودند وَ اِنْ تَدَاكَ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ فرمودند اگر فشارهای زندگی بهش آمد این باز هم این را نمی شکند. وَ اِنْ اُسِرَ وَ قُهْرَ وَ اِسْتَبْدَلَ بِالْيَسْرِ عُسْرًا كَمَا كَانَ يُوَسِّفُ الصِّدِّيقُ الْاَمِينُ لَمْ يَضُرَّ حُرِّيَّتَهُ اِنْ اِسْتَعْبَدَ وَ قُهْرَ وَ اُسِرَ. چه تشبیهی امام کردند. فرمودند حُرّ در گرفتاری هایی که برایش پیش می آید او را نمی شکند حتی اگر بنا باشد که اسیر بشود و مقهور بشود و دیگری بر او غلبه پیدا کند و بعد می فرمایند دیدید یوسف صدیق حاضر شد به زندان برود سالها در زندان بماند اما آن گناه را انجام ندهد و آن اُسِرَ وَ قُهْرَ. واقعا اگر حضرت یوسف به خواسته آن زن تن در داده بود، زندان می رفت، نه. این گناه او را نشکست. زندان هم می رود. شما ببینید برخی از این اُسرای ما در دوران جنگ گاهی اوقات آدم میبیند اینها آن فشارها را تحمل کردند. شما این گروه اسرا که از کرمان هم داخلشان بودند و کتابشان چاپ شده که حتی جلوی صدام هم خود را نشکستند در مجلس او خودش را نشکست، آنوقت اینها چقدر کم سن و سال هم بودند اما خودشان را نشکستند. بسیار خوب این یک مطلب. اما حدیث بعدی فرمودند یک حدیث از امیر المومنین علیه السلام داریم که فرمودند لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللهُ حُرًّا. سعی کن هیچوقت عبد دیگری نباشی خدا تو را آزاد آفریده است. و حدیث دیگری فرمودند لَا يَسْتَرْفِقَنَّكَ الطَّمَعُ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللهُ حُرًّا. در حدیث دیگری حضرت فرمودند لَا يَسْتَرْفِقَنَّكَ بِأَچُنْدَ تَأَكِيدُ مَبَادِئَ بِنْدَگِی بکشاند تو را طمع، به خاطر طمع مال حاضر بشوی کرنش کنی، عبد بشوی. حالا اینجا یک نکته جالبی دقت کنید. آقا انسان از عبودیت خدای متعال جدا بشود دیگه حالا عبد هر کسی می خواهد بشود میشود شرک. انسان عبد شیطان است. آقا گناه معنایش چیست؟ بنده بارها گفتم ما گاهی گناه را یک معنای کلی برایش تو ذهنمان می آوریم و گاهی آن را ریز می کنیم. آقا گناه یعنی اینکه انسان عبد شیطان بشود. بنده او میشود گاهی به طمع مال عبد شیطان میشود. حتی واجب مالش را مثلا این زکات را حاضر نیست بدهد، این خمس را حاضر نیست بدهد. اینجا این عبد تو را به رقیبت گرفته به بندگی گرفته. تو شدی عبد او. پس اگر جایی طمع مال نعوذ بالله جایی یک رشوه هست، یکبار یک قاضی تعریف می کرد در یک پرونده، طرف یک مال سنگینی آورد من اصلا نگاه نکردم گفتم اگر این را برنداری خودم علیه ات اعلام جرم می کنم می گویم این رشوه آورده، هر چه گفت آقا این هدیه است، گفتم اگر این را برنداری خودم علیه ات اعلام جرم می کنم و یک پرونده دیگر درست می کنم. البته این افراد کم هستند. مبادا طمع تو را به رقیبت بکشد. من می خواهم یک مثال ساده ترش را هم عرض کند، گاهی اوقات یک کارمند است وام مسکن هم میدهند. خانه دارد و نمی خواهد از این وام مسکن استفاده کند می گوید اگر نگیرم از دستم می رود، میروم باهاش ماشین می خرم، آقا این طمع تو را به رقیبت کشاند داری فرع میدهی. عبد شدی، عبد شیطان، عبد طمع. این هم حدیث دوم. حدیث بعدی می فرماید مَنْ تَرَكَ الشَّهْوَاتِ كَانُ حُرًّا. فرمودند می خواهی ببینی حُرّ هستی یا نه. ببین شهوات را ترک می کنی یا نه. یعنی اون خواسته های نفسانی که خدا اجازه نداده. الان توی خیابان داری میری این نامحرم هست، شهوت میگوید نگاه کن، تو نگاه می کنی یا نمی کنی؟ اگر کردی، حُرّ نیستی دیگر عبدی. همین امور را دیگه خودتان توجه کنید. فرمودند ببینید به خواسته هات پشت پا میزنی یا جواب مثبت میدهی؟ این هم یک حدیث. باز در حدیث دیگری فرمودند مِنْ تَوْفِيقِ الْحُرِّ دَقْتُ كُنَيْدِ چِه حَدِيثِ زَيْبَابِي از امیر المؤمنین هست. فرمودند مِنْ تَوْفِيقِ الْحُرِّ اِكْتِسَابُ مَالِهِ مِنْ جِلِّهِ. از توفیقات کسی که حر است این است که مال را از راه حلالش کسب می کند. پس اگر کسی دید رشته

کاری او حرام است، این دیگه حر نیست. این شیطان تو را به بندگی گرفته است. ببینید گاهی یک بازاری دارد غش در معامله انجام میدهد. من این مثالها را میزنم که مطلب بازتر بشود. مثلا این میوه را طرف خوش را میگذارد طرف مشتری و طرف بدش را می گذارد آن طرف. این حلال نیست. تو عبد شدی تو برعکس باید بگویی این میوه خوب نیست اگر می خواهی بر دارد. این پارچه این عیب را هم دارد نه اینکه انسان برعکس بخواد با روشن کردن چراغ اصلا به آن جلوه دیگری بدهد. خلاصه فرمودند از توفیقات حر این است که مال را از طریق حلال کسب می کند، رشته حلال، کار او حلال است. شما ببینید گاهی کم کاری های کارمند، باید هشت ساعت کار کند اگر کار نکرد، این دیگه حلال نیست واقعا اینکه در وقت کار مشغول کار خودش شود، بگذریم حالا دیگر نمی خواهیم مثالهای جزئی بزنیم، خوب این هم یک حدیث. حدیث بعدی فرمودند باز حدیث جالبی است، باز از امیرالمومنین است. فرمودند الطَّلَاقَةُ شِيمَةُ الْحَرِّ. خوش رو بودن در زندگی شیوه آزادگان و احرار است و در حدیث دیگری فرمودند حُسْنُ الْبِشْرِ شِيمَةُ كُلِّ حَرٍّ. فرمودند حُسْنُ الْبِشْرِ یعنی با خوبی برخورد کردن این علامت حریت آن آدم است. این حر است آزاد است. حالا چند حدیث دیگر هم هست که انشالله یک مقدار در جلسه بعد ادامه میدهیم. بعد هم انشالله شرط های دیگری هم که شرط و جوب است مطرح می کنیم .

پس اجمالا اگر انسان بخواد به آن حج برسد باید این شرایط را کسب کند، یعنی سعی کند به بلوغ برسد. یک شرایطی را ظاهری هایش را به ما داده اند من چه به خواهم چه نخواهم به بلوغ جسمی رسیده ام اما این بلوغ های باطنی دیگر اکتسابی است، سعی کند برسد به این بلوغ، برسد به این عقل و بعد برسد به این حریت، آزاد بشود آنوقت حج بر تو واجب است خدا انشالله روزیمان کند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

- شرط چهارم: داشتن زاد و راحله (استطاعت)

پس ما یک زاد و راحله ظاهری می خواهیم و یک زاد و راحله باطنی هم می خواهیم. همینطور که شما تا پول ثبت نام و این فیش حج را نداشتید حج بر شما واجب نبود اگر اون زاد و راحله روحی را هم نداشته باشید اونوقت به اون باطن حج نمی رسید. ببینید اسرار یعنی اینها.

استطاعت است که از آن تعبیر کردیم به وجود زاد و راحله. قرآن کریم هم فرمود و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا. این استطاعت از این آیه شریفه استخراج میشود. قرآن می فرماید حج را قرار دادیم بر هر کس که مستطیع باشد. خوب استطاعت همانطور که میدانید معنای آن این است که توان این کار را داشته باشد. حالا استطاعت را به سه نوع تقسیم می کنیم. (استطاعت مالی: هزینه حج را داشته باشد، استطاعت بدنی: الم باشد و قدرت رفتن به حج را داشته باشد و بیمار نباشد، استطاعت صربی، صرب یعنی اینکه از نظر حکومت مشکلی وجود نداشته باشد.) این سه تا استطاعت وقتی با هم جمع شدند، انسان مستطیع می شود.

این زاد، فقط زاد ظاهری است یا یک زاد دیگری هم نیاز داریم. بریم سراغ قرآن کریم آیه ۱۹۷ از سوره مبارکه بقره، آیه را تلاوت می کنم آنوقت بعد میبینم چه سرّ عظیمی در این آیه بیان شده است. خداوند می فرماید: الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ، فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْصَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَ مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ التَّقْوَى يَا أُولِي الْبَابِ. اولاً در این آیه شریفه سه مرتبه کلمه حج تکرار شده که هر مرتبه یک معنایی از حج مورد ملاک است که حالا الان در مقام تفسیر این آیه نیستیم انشالله در موقع خودش صحبت میکنیم. اولاً می فرماید الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ، حج ماههای معینی است. میدونید سه ماه داریم که این سه ماه، ماههای حج هستند شوال، که الان در ماه شوال هستیم، دوم ماه ذی القعدة و سوم ماه ذی الحجه. این سه ماه اشهر حج هستند. یعنی حج در این سه ماه صورت می گیرد. ببینید برخی از اعمال مثل روزه ظرف زمان مُسْتَوْعَب است یعنی تمام ماه را انسان باید روزه بگیرد. حالا ۲۹ روز بود، ۲۹ روز، ۳۰ روز بود، ۳۰ روز باید روزه بگیرد. اما در حج نه، حج در این سه ماه است.

- اهمیت زاد و راحله در سفر

می فرمایند زمانیکه انسان زاد همراه خودش برمیدارد، توشه برمیدارد به مرتبه سکون و اطمینان میرسد. ببینید به زبان دیگری کسی که زاد ندارد، یعنی توشه ندارد، شما می خواهید بروید مسافرت هزینه سفر را ندارید، چه اشکالی پیش می آید وقتی که انسان هزینه سفر را ندارد، مضطرب است. اضطراب دارد. الان مثلاً کرایه می خواهد ندارم بدهم. الان ظهر میشود بچه ها غذا می خواهند ندارم بدهم، شب میشود ندارم. نمیدونم ای بسا کرایه ساختمان است و هتل و اینها دچار اضطراب است.

وقتی که زاد دارد، دیگر اضطراب نیست، سکونت است، آرامش است و اطمینان. حالا ببینید در این سفر هم همین است. کسی که زاد جسمانی را ندارد قطعاً مضطرب است اما اگر کسی این زاد جسمانی را برداشت اما آن زاد و توشه روح و تقوا را برداشت باز هم مضطرب است. وقتی اضطراب آمد به سکونت نمی رسد. قرآن کریم می فرماید، الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله، الا بذكر الله تطمئن القلوب. و ما در همه عبادات یکی از اموری را که لازم داریم اطمینان و سکونت است. پس اگر کسی اهل تقوی نشد به این آرامش دست پیدا نمی کند و در نتیجه آنوقت اطمینان روحی برای او حاصل نمیشود.

ما یک زاد می خواهیم یعنی توشه و یک راحله. راحله ببینید، رحیل به معنای کوچک کردن است. اینکه شما در قضیه کربلا بعد از ظهر روز یازدهم می بینید عمر سعد صدا زد الرحیل. یعنی کوچ کنید، حرکت کنید. راحله یعنی آن وسیله ای که انسان با آن حرکت می کند و می رود، مرکب سواری، این را بهش می گویند راحله. خوب در سفر حج، هم انسان باید زاد یعنی توشه راه را داشته باشد و هم راحله یعنی مرکب، پیاده که نمی تواند برود. البته اگر کسی خواست پیاده برود، راحله نمی خواهد. بسیار خوب. حالا در راحله (مرکب سواری)، در حج یکی از شرایط مهمش این است که می فرمایند این راحله غصبی نباید باشد، طیب باید باشد، یعنی پاک باشد، پاکیزه باشد. مثلاً اگر یک کسی یک حیوانی مثلاً شتری را نعوذبالله بدزد و سوار بشود. می باید این راحله مباح باشد، غصب نباشد.

می فرایند ما یک راحله جسمانی می خواهیم که جسم ما بر آن سوار شود و برود حالا گاهی اوقات این راحله ها متفاوت است، ماشین است، هواپیما است یا وسیله دیگری است. روح ما هم یک راحله دارد، یک مرکب دارد، مرکب روح ما چیست؟ مرکب روح ما، جسم است. روح تمام کارهایش را با این جسم انجام میدهد. وسیله هست دیگر. با همین جسم راه می رود با همین جسم سجده میکنید، اشک می ریزید، دعا میکنید با همین زبانتان. این وسیله است. حالا می فرماید همانطور که باید راحله جسم مباح باشد، راحله روح هم باید مباح باشد. ببینید شما با همین جسم می خواهید طواف کنید دیگر، شما با همین جسم می خواهید سعی صفا و مروه به جا آورید، با همین دست می خواهید سنگ بزنید، رمی کنید. این مرکب است. حالا یک سوال این مرکب، جسم که مال خودمان است چگونه غصبی میشود؟ و عده ای هستند با یک راحله و مرکب غصبی عمل می کنند. حالا چطور میشود. می فرمایند این جسم که ملک خداست، ملک اوست. اگر غصب را تعریف کنیم یعنی تعدی به مال دیگری، تجاوز به مال دیگری.

این جسم ملک الله است، ملک خداست اگر طبق دستور الهی و در مسیر حرکت کرد، که در مسیر حرکت می کند، اما اگر شیطان آمد این را غصبش کرد، این یک بحث بسیار مفصل و شیرین اینجا هست که حتی داریم خداوند متعال این ارزاقی را که قرار داده برای عبد مؤمن قرار داده است. حالا اگر انسان این مرکب را به دست شیطان داد، متصرف در او شیطان شد. آقا ببینید، مراتب روحی را در یک دعا حضرت امیر المومنین بیان می کنند که ما سیر داریم، روح داریم، قلب داریم. قدرت وهم داریم. اینها مراتبی است که برای روح وجود دارد. اما یک مرتبه ای وجود دارد که شیطان تا این مرتبه می تواند بالا بیاید، مرتبه وهم است. قدرت وهم. شیطان تا اینجا می تواند بالا بیاید. بعد اگر شیطان بیاید قوه وهمیه ما را اشغال بکند، این جسم را در اختیار خودش می گیرد. در واقع جسم با فرماندهی او حرکت می کند. گاهی اوقات جسم ما در اختیار روحمان است، گاهی اوقات در اختیار روح نیست. این نکته بسیار ظریف را دقت کنید.

در یک روایت رسول اکرم فرمودند: وقتی اعضاء و جوارح عبد گناه می کند، مثلا چشم چیزی را که نباید ببیند، میبیند. همان لحظه ای که چشم می بیند خود چشم به خدای سبحان می گوید من از عمل این عبد بیزارم ولی چه بکنم تو مرا در اختیار او قرار دادی میبینیم، گان اگر به اختیار خودش بود، نمی دبد. رسول اکرم فرمودند همان موقع چشم از عمل او اظهار برائت و بیزاری می کند. وقتی گوش دارد یک چیزی را میشوند که خدا راضی نیست، گوش اظهار برائت می کند. وقتی دست یک کاری انجام میدهد که خدا راضی نیست، دست اظهار برائت می کند. پا همینطور. این اعضاء و جوارح ما ملک او هستند. اگر غضب شوند و در اختیار روح نباشند، ببینید اگر جسم در اختیار روح باشد، روح گناه نمی کند، روح از عالم امر است، قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي. روح معصیت نمیکند. همه این معصیتها مال عالم جسمی و مادی ماست. پس وقتی که روح تسلطش از این جسم، البته تسلط فرمانیش برداشته میشود، وگرنه اگر تسلط روح از جسم برداشته شود که ما مردیم. این جسم گاهی دیگر در اختیار روح نیست.

آزمایش در اختیار بودن جسم برای روح: می خواهید ببینید جسم شما کامل در اختیار روحتان هست یا نه؟ ببینید آیا هر کاری که روح میخواهد انجام دهد، این جسم گوش به حرف می کند یا نمیکند. گاهی اوقات می بینید تعصی دارد، نافرمانی دارد، مثلا شما الان می خواهید یک عبادت را انجام دهید این مال روح است، جسم همراهی نمی کند، عاقبت هم می گوید خسته ام و انجام نمی دهم یا فعلا حالا باشد بعداً. ببینید روح می خواهد، این نمی خواهد. حتی شما الان می خواهید بخوابید، خواب نمیبرد. می خواهید ساعتی بیدار شوید، بیدار نمیشوید، و حال اینکه اگر این جسم در اختیار روح باشد، هر وقت خواست او را می خواباند هر وقت خواست بیدارش کند، بیدارش می کند. به هر میزانی که روح تسلط داشته باشد، جسم در اختیارش هست. و اگر روح بر جسم مسلط باشد، اصلا گناه نیست. حالا اما زمانیکه این جسم شخص در اختیار روح نیست و نعوذ بالله شیطان آمده او را تصرف کرده، چشم دیگر در اختیار شیطان است. میگوید این را ببین، می بیند، این غذا را بخور می خورد، این امضا را انجام بده، انجام میدهد. این راه رو برو، این حرف را بزن، گناه است، باشد. حالا زمانیکه این جسم در اختیار شیطان قرار گرفت، این راحله میشود، راحله غصبی. بعد آنوقت شما می خواهید عبادتتان را با راحله ای انجام دهید که در اختیار دشمن است. بعد می خواهید با این دست این سنگ را به شیطان بزنید که این دست در اختیار شیطان است. بنابراین آنوقت آنجا، حالا انشالله به سر رمی برسیم خدمت شما عرض میکنم. این دستی که آلوده گناه است و در اختیار شیطان است می خواهد به شیطان سنگ هم بزند، معلوم است که این رمی، رمی نیست. شیطان هم از این رمی ها نه بدش می آید نه ناراحت میشود. گاهی تشویق هم میکند بیشتر هم بزن. می گوید اصل در اختیار من است حالا دستت هر کار می خواهد انجام دهد. شما می خواهید با این پایی دور کعبه طواف کنید که نعوذ بالله در اختیار شیطان است با این چشمی می خواهید در پیشگاه الهی تضرع کنید که در اختیار آن است، معلوم است که اینها آنوقت اثر ندارد. پس بنابراین می فرماید قبل از سفر انسان باید این توجه را داشته باشد. آقا ما می گوئیم زادتون را پاک کنید، چگونه پاک کنید، میاید خمسش را میدهید، راحله تان پاک کنید، گفتم اگر انسان با یک مرکب غصبی برود، حَجَش درست است، حالا اگر این جسم هم عرض کردم که مرکب روح است میبایست غصب نشده باشد. حالا انسان به خودش مراجعه کند ببیند این مرکب در اختیار خداست یا در اختیار شیطان. و اگر در یک کلام اگر انسان دید که در زندگی اش گناه وجود دارد، باید یک فکری بکند. حالا ببینید این بحث در نماز هست، در روزه هست، در حج هست، در همه عبادات می آید. پس نشود که انسان بخواهد با دست و پا و اعضاء و جوارح، مثلا زبان انشالله می خواهد در میقات بگوید لبیک اللهم لبیک. حالا انشالله به اولین عمل از واجبات که احرام است و عن قریب شروع میکنیم برسیم. می گوئیم لبیک چه معنایی دارد. خوب این زبان مرکب روح است. شما اینجا می گوئید لبیک همین زبان غیبت می کند، تهمت می زند، این دو تا با هم سازگار نیست. بنابراین این دقت را انشالله باید انسان قبل از سفر بکند که ببیند این مرکب و راحله ام مباح هست یا مباح نیست. انشالله که این توجه را میکنیم.

درجات تقوا

تقوا به معنای نگهداشتن است نه به معنای پرهیز، کلمه این را بد معنا نکنید. **فَالْتَقُوا اللَّهَ** یعنی خودتون را از خدا نگهداری کنید. که نگهداری از دستورات الهی را می گویند نگهداری از خدای سبحان.

۱- تقوای ناری: **فَالْتَقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ**. ببیند **فَالْتَقُوا النَّارَ** یعنی خودتون را نگه دارید بارها گفته شده تقوا از ریشه وقایه هست و وقایه معنای نگهداشتن است. پس **فَالْتَقُوا النَّارَ** یعنی خودتون را از آتش نگهدارید. یا آیه دیگر قرآن می فرماید **قُوْا أَنْفُسَكُمْ وَ اهْلِيكُمْ نَارًا**. خودتون و اهلتون را از آتش حفظ کنید. این یک درجه تقوا است. پس عده ای تقوای شان در حد تقوای ناری است می خواهد به جهنم نرود. خوب این خوب است اما این به جهنم نمی رود ولی درجات عالی بهشت هم ندارد.

۲- تقوای شوقی: یعنی شوق به بهشت. اشتیاق به نعمت ها که یک پله بالاتر است. کسی که شوق به بهشت دارد قطعاً باید تقوای ناری را مراعات کند والا به بهشت نمی رسد. این یک درجه میشود بالاتر اما باز این خوب است ولی کسی که در این حد از تقوا باشد از آن درجات عالی دیگر محروم است.

۳- تقوای الهی: آن را از این آیه قرآن (۱۹۷ بقره) استفاده کرده **وَالْتَقُونِ** گفتیم این ن بوده است **وَالْتَقُونِ**، یاء حذف شده گذاشتند به صورت کسره زیر نون که باید در وقت خواندن این کسره ظاهر بشود. **وَالْتَقُونِ** یا اولی الباب. خوب حالا **وَالْتَقُونِ**، تقوای الهی چیست؟ حالا اگر به زبان ساده بخواهیم در این جلسه عمومی عرض بکنم اگر زمانی شخص بیاید کارهای او نه تقوای ناری باشد نه شوقی، شما گاهی نماز می خوانید می گوید اگر نخوانم به جهنم می روم میشود تقوای ناری، گاهی می گوید فردا را روزه بگیرم چون معادل هفتاد سال عبادت است این شد تقوای شوقی. می خواهی به هفتاد سال عبادت برسی. اما گاهی انسان نه آن را می بیند و نه این را می گوید خدایا تو امر کردی یعنی دوست داری یا این کار را دوست نداری این میشود تقوای الهی یعنی سالک عبادت را **حُبًّا** لله انجام دهد. یا ترک او **حُبًّا** لله باشد به خاطر خدا به خاطر او محبت او.

همین مثالی که عرض کردم گاهی اوقات می گوید اینکار حرام است اگر انجام دهم به جهنم می روم این یک حالت است، گاهی می گوید خدا دوست ندارد و چون او دوست ندارد من انجام نمیدهم. البته اینجا یک نکته خیلی ظریف و شیرینی است آنوقت ببینید کسانی که عبادت **حَبَّتِي** انجام میدهند حتی حاضر نیستند یک کار مکروه را در زندگی شان انجام دهند. تا چه برسد یک کار حرام. چرا؟ کسانی که تقوای ناری دارند، تقوای آتش دارند می گویی **كُلُّ مَكْرُوهِ** جایز. جهنم هم که نمیروم. طوری نیست. گاهی مثلاً مستحبات را ترک می کند آقا تو واجبات را انجام بده، مستحبات نمی خواهد. اما کسی که **حَبَّتِي** است و تقوای الهی دارد، اون نگاه نمی کند این نافله مستحب است اگر نخوانم اشکال ندارد، به جهنم نمی روم، من که نمی خواهم تقوای ناری داشته باشم که بگویم به جهنم نمی روم می گوید این مستحب است یعنی خدا امر کرده پس او دوست دارد یعنی تمام. نه بهشت می بیند و نه جهنم. آقا این کار حرام است، دوست ندارد، مکروه است، مکروه یعنی چی؟ یعنی کاری که خدا نهی کرده، گفته نکن اما گفته اگر انجام دادی عذابت نمی کنم. من که تقوای ناری نمی خواهم داشته باشم. پس تا جایی که مقدور هست حتی کار مکروه هم انجام ندهم این میشود تقوای الهی. بعد این درجات دارد. حالا خدا خواسته ما در حج **وَالْتَقُونِ** بشویم به تقوای الهی برسیم. عباداتمون دیگه از این حج به بعد بشود **حُبًّا** لله دیگه نگاه نکنیم اینکار مستحب است حالا طوری نیست. نه آقا دیگه **مَسْتَطَعْتُمْ** هر چه مقدورتون شد.

خدا تکلیف ما لایطاق نمی کند اما اگر این می تواند هم نماز واجب را بخواند و هم نافله را ترک نمی کند. هم این روزه مستحب را بگیرد و هم روزه مستحب را ترک نمی کند. هم این خمس مال صدقه واجب را بدهد و هم این زکات و هم صدقات مستحب ترک نمی کند. میشود **وَالْتَقُونِ** تقوای الهی. حج مظهر این تقوا است. این را قدر بدانید و زائر و حاجی می باید در حج مظهر این تقوا بشود. یعنی گناه که می رود بیرون به جای خودش. یعنی زائری که برگشت گناه را ترک نکرد ما دیگه با این کاری نداریم. اما علاوه بر ترک گناه، عبادات او هم دیگر شد **حَبَّتِي** دیگه به بهشت و جهنم نگاه نمی کند این میشود **وَالْتَقُونِ**.

انشالله ببینیم کدامش را می خواهیم با خودمان برداریم یا کدامش را انسان دارا است و کدامش را ندارد به هر حال باید برداشته شود. خوب سه درجه تقوا ببینید.

حالا یک نکته دیگری آخر آیه فرمود که این خیلی مهم است مخصوصا گوش بکنید، فرمود **وَالتَّقُونَ** یا اولی الالباب. این **وَالتَّقُونَ** را خدا گفت، اولی الالباب شما ها طی کنید. خوب الالباب یعنی چی؟ اولاً می فرمایند هر تقوایی از **لَبّ** است و مغز و عقل است. اگر کسی تقوا رعایت نکند این اولالباب نیست. حالا الالباب را برای شما توضیح دهم. خیلی نکته زیبایی است. **لَبّ** به معنای مغز است اولالباب یعنی صاحب مغز. البته نه این مغز داخل سر بلکه عقل، خرد است. و لبیب یعنی کسی که صاحب این عقل است. همان عقلی که برایتان تعریف کردیم ما **عَبْدَ** به الرحمن و **اِکْتَسَبَ** به الجنان. این میشود **لَبّ**. و این میشود الالباب که این الالباب در جاهای مختلف قرآن تکرار شده.

یک مثال خیلی ساده عرض کنم. یک بادام را در نظر بگیرید اگر این بادام مغز پر باشد، پر است دیگه جا خالی ندارد. اما اگر این مغز نصفش تشکیل شده، نصفش خراب است یک جای خالی دارد. اگر انسان جای خالی داشته باشد این پر نیست. این را من از خودم نمی گویم ببینید قرآن چه می گوید. خداوند در قرآن نسبت به یک عده می فرماید **وَ اَفْئِدَتَهُمْ هَوَاهُ**. دل‌های آنها خالی است پر نیست. جا خالی دارد و هر جا جای خالی بود شیطان می آید پرش می کند. یک نکته خیلی ظریف را دقت بکنید، می گویند شیطان آنقدر قدرت ندارد بیاید دل پر ما را خالی کند و سر جایش بنشیند، همچین غلطی نمی تواند بکند خدا این قدرت را بهش نداده، او فقط می گردد دل‌هایی که جای خالی دارند را میروند داخلشان و پرش می کند. پس اگر انسان جای خالی داشته باشد میشود جای شیطان. اما اولالباب جای خالی نگذاشتند. شیطان راه ندارد.

حالا برای اینکه انسان بفهمد من جای خالی دارم یا ندارم می فرماید **ببینند وَاَلتَّقُونَ** را آیا رعایت می کند یا نه؟ آیا تقوای الهی دارد یا نه؟ اگر دیدم من تقوای ناری دارم پس معلوم است یک جا خالی است. شیطان می تواند پرش کند و می کند. قرآن می فرماید شیطان طائف است می چرخد دور انسان، آن یک جا خالی شد، پر می کند. کسی که تقوای شوقی دارد هنوز جا خالی است و شیطان می تواند پر کند. اما آنهایی که به **وَاَلتَّقُونَ** برسند دیگه جای خالی نمی گذارند. این یک نکته. دوم به یک زبان ساده تر، انسان اگر دید در زندگی اش گناه است. حالا گناه شامل ترک واجب، فعل حرام، معلوم میشود که من جای خالی دارم که شیطان پر کرده. من **لَبّ** کامل نشده، عقلم کامل نشده. پس اینجا به دانش علم و باسواد و بی سواد نیست. طرف داریم اسم خودش را نمی تواند بنویسد اما این صاحب **لَبّ** است. اولالباب بودن به درس خواندن و درس دادن نیست. به خوب حرف زدن و حرف نزدن نیست. نه **وَاَلتَّقُونَ** این را می خواهد. پس گاهی افراد فکر می کنند که سواد ندارند. نه خدا یک نور علمی به تو داده است که همان را می خواهد. به خاطر همین آنوقت در همان حدیث عنوان بصری که یک تکه اش را برایتان گفتم، اول این حدیث این است حضرت امام صادق به عنوان فرمودند. ای عنوان علم به تعلم نیست، علم نوری است که خدا به هر که اراده کند میدهد. این علم یک مدرسه دیگر میخواهد. خیلی خوب. پس بنابراین فرمودند اگر انسان دید گناه در زندگی اش است حالا این مراتب دارد. شما عرض کردم گاهی یک نفر میبیند مستحبات می گوید حالا ما واجبات را انجام دهیم، بسیار خوب این یک مرتبه از تقوا را دارد. گاهی اوقات مکروهات را انجام میدهد یا مکروهات را اصلاً انجام نمیدهد، اینها درجات است. پس **وَاَلتَّقُونَ** یا اولالباب. چه بسا این حجمون ما را صاحب **لَبّ** بکند. یک تصمیم جدی بگیرد خدا یا حالا که توفیقم دادی، حج مظهر رسیدن به این تقوای الهی است. ببینید رسیدن به حج در سایه همین اسرار است. پس بنابراین عرض کردم خدمت شما من می توانم یک بحث مناسکی شروع کنم خدمت شما آقا اعمال است این محرمات احرام است. خدمت شما انجام دهیم و برویم و برگردیم. اما نه دلمان نمی خواهد اینگونه باشد آنها را می گوئیم، جمعی هم انجام میدهیم انشالله حج صحیح هم انجام میدهیم به لطف خدا، اما مهم این است که با این اسرار همراه شویم اگر من روی این ها تکیه میکنم شاید یک تکلیف به جایی است که انسان معطل اینها بشود. خوب پس این شد زاد. حالا ببینید آیا ما مستطیع هستیم یا نیستیم. اگر کسی زاد نداشته باشد مستطیع بودنش چطور است؟ خوب دقت کنید این نکته را نتیجه گیری بکنیم. اگر کسی واقعا الان پول حج نداشته باشد، زاد ندارد، می گویند بر تو حج واجب نیست. خوب اگر کسی این زاد تقوا را

نداشته باشد، مستطیع است یا نیست؟ مستطیع باطنی نیست، پس گویا حج بر تو واجب نیست. حج بر تو واجب نیست. بلکه حج برو انجام بده ولی تو به حج نمیرسی. اگر خواستی به حج برسی، این زاد را باید تو داشته باشی و بروی. پس این قبل از رفتن است. من می خواهم توصیه کنم انشالله هممون بنده اول به خودم باید این توصیه ها را بکنم. در خطبه های نماز جمعه، امام جمعه باید بگوید اوصیکم و نفسی به تقوی الله. خوب من واقعا به شما و خودم هم سفارش می کنم که ببینیم آیا من مرتبه ای از زاد را دارم یا ندارم. اگر نیست انسان از همین الان از همین امشب به زندگی اش مراجعه کند آقا من این کارها چطوری است؟ حرامی هست در زندگی ام یا نیست؟ تعارف هم نکند. هر چه هست بالمره یک دفعه برود کنار. نگویید یک دفعه نمیشود. باید یک دفعه بشود. پس این سر زاد.

نکات مورد توجه در وضو و غسل

انسان در وقت نماز همینکه بداند بدنش و لباسش پاک است کافی است حتی اگر بعد بفهمد نجس بوده است. در طواف هم همین است. اما وضو و غسل شرط واقعی است یعنی علم به آن کفایت نمی کند بنده واقعا باید وضو داشته باشم. پس اگر الان وضو گرفتم نمازم را خواندم، طواف هم کردم بعد دیدم یک ذره رنگ روی ناخن من هست، مانع است پس وضوی من باطل بوده، نمازم هم باطل است باید دوباره از اول بخوانم. یا وضو نداشته فکر میکرده وضو داشته آمد طواف کرد یا نمازش را خواند بعد فهمید این شرط واقعی را نداشته، باید اعاده بکند. دقت فرمودید پس همین جا این مسأله را توجه کنید، سعی کنید در وضو و غسل و تیمم دقت کنید نه وسواس.

اولا اگر در وضو و غسل انسان اسراف کند تازه وضو بی ارزش میشود. داریم که کسی که در وضو و غسل اسراف کند مثل این کسی است که اصلا وضو نگرفته است. حدیث این است. *مَنْ تَعَدَّى فِي طَهْرِهِ كَان كَنَاقِضِهِ*. کسی که در وضو و غسلش تعدی کند، آب زیادی بریزد مثل کسی است که آنرا نقض کرده و باطلش کرده. پس اسراف تعدی است، شما بخواهید شیر آب را باز بگذارید، صورت بشورید، دست بشورید آب هم دارد می رود، حرام است. این یک نکته. یک مسأله هم دقت کنید. در وضو شستن اول واجب، شستن دوم مستحب و شستن سوم حرام است باعث بطلان وضو میشود. داریم رسول اکرم با سه مشت آب وضو می گرفتند. ببینید شما یک مشت آب بریزید روی صورتتان، دست بمالید به همه جای صورت میرسد. شستن اول. مشت آب دوم که ریختی دیگر مستحب است البته برخی در استحبابش یک نظر هم دارند. اگر شما مشت سوم بریزی وضوی شما باطل است. بلکه افرادی گاهی هستند آب می پاشند به صورت بعد دست می مالند این اشکال ندارد اما اگر دست بمالد و آب به همه جا برسد این دیگر وضو نیست. و در وضو و غسل هم ، همینکه آب برسد نیاز نیست آب بریزد. گاهی اوقات دستتان را تر می کنید می مالید روی پیشانیتان همین بس است. حالا با یک نصف استکان آب می شود وضو گرفت. دست راست هم همین. شما یک مشت آب که بریزید از آرنج دست بکشید تا سر انگشتان به همه جا برسد میشود شستن اول، شستن دوم مستحب، شستن سوم حرام. دست چپ هم همینطور با سه مشت آب میشود وضو گرفت حالا به استحبابش هم میشود شش مشت از این بیشتر نه .

در باب غسل هم اگر انسان اسراف نکند باز همین. پس در وضو و غسل دقت بکنید اما وسواس نه. در باب غسل هم حالا که توجه دارید، چون که اکثر غسلها ترتیبی است اول سر و گردن بعد طرف راست و بعد طرف چپ، همون دقت را که شما بکنید، از آب لطیف تر روی پوست نداریم، در غسل دست کشیدن هم لازم نیست. آب بریزد کافی است. پس بنابراین اسلام اینها را در عین اینکه واجب فرموده، سخت گیری را هم برای اینها قرار نداده است. پس در مورد طهارتتون در مورد وضو و غسل توجه بفرمایید. حالا تیمم هم که به هر حال اگر ضرورتی پیش بیاید. یک نکته هم در مورد تیمم بگویم. در تیمم آن مقداری که واجب است مسح بشود در صورت پیشانی است. روی گونه ها و لب ها اصلا دیگر نیست. فقط پیشانی است و پشت دستها. پس گاهی اوقات دست را می کشند روی صورت و گونه ها و این گاهی پیشانی به طور کامل مسح نمیشود. پیشانی به صورت کامل باید مسح شود. حالا دستها را می توان از بالا کشید به سمت پایین یا اگر دستها را هم به سمت دو طرف بکشید که کل پیشانی مسح شود اشکال ندارد.

بعد هم این دست چپ را می گذارید پشت دست راست. تمام پشت دست یک وقت انگشت شصت جا نماند. تمام پشت دست. بعد هم دست راست را بالای پشت دست چپ می گذارد و تمام پشت دست چپ هم مسح شود. حالا اینکه تیمم بدل از وضو باشد بدل از غسل باشد. بعد دست را دومرتبه به زمین میزند آن یک امر دیگری است.

شرحی بر حدیث عنوان بصری

عرض کردم راجع به مطلب مال خدمت شما عرض کنم که توجه به این مطلب دیدگاه ما را نسبت به مالمون یک دیدگاه خاص قرار میدهد و در نتیجه نحوه استفاده از آن مال را باز به شیوه خاصی ما را وادار می کند. این آیه شریفه را توجه بفرمایید آیه ۷ از سوره مبارکه حدید. *اعوذ بالله من الشیطان الرجیم آمینوا بالله و رسوله و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ و الذین آمنوا منکم و انفقوا لهم اجر کبیر. البتہ در این آیه ببینید امر شده و فرموده است آمینوا بالله و رسوله، ایمان بیاورید به خدا و رسول. حالا ایمان چی هست آن هم باز شبیه به عقل یک حقیقتی است که دقت بفرمایید خود کلمه ایمان از ماده آمن است. و مؤمن کسی است که به این مرتبه از آمن رسیده است. آمن در چی؟ آمن در همه امور از جمله دستورات الهی از اینکه مورد دستبرد واقع شود مورد هتکی وارد شود از ناحیه او در آمن قرار گرفته است. شما ببینید گاهی اوقات انسان دستور الهی را بهش بها میدهد بالا میبرد، ارزش میدهد گاهی نعوذبالله دستورات الهی را هتک می کند، پایین می آورد، نادیده می گیرد. حالا مؤمن کسی است که هرگز هتکی نسبت به دستورات الهی ندارد و همه این دستورات در ناحیه آمنی از او قرار گرفته است. همینجا باز یک نتیجه بگیریم. ببینید هر گناهی را اگر انسان از روی علم و عمد انجام میدهد یعنی در این مرتبه مؤمن نیست. چرا چون این دستور الهی از ناحیه من در آمان نبود. من به این یک دستبرد زدم، هتکش کردم، حرمت را شکستم. پس آمن نبود. بسیار خوب. پس فرمود آمینوا بالله و رسوله. به خدا و رسول ایمان بیاورید، بعد و انفقوا انفاق کنید مِمَّا جَعَلْکُمْ مُسْتَخْلَفِینَ فیہ. باور بفرمایید اگر کسی این آیه را بفهمد دیگر هرگز انفاق مال برایش سنگینی نمی کند و سخت نیست. ببینید چه دستور خاصی با چه شیوه بیانی و چقدر بها داده خدا به بنده هایش. می فرماید انفقوا انفاق بکنید از چی؟ مِمَّا جَعَلْکُمْ از آن اموالی که خدای سبحان شما را جانشین خودش در آن مال قرار داده است. مُسْتَخْلَفِینَ فیہ از ماده خلف است که خلیفه هم از همین ریشه است، مُسْتَخْلَفٌ یعنی کسی که جانشین یک نفر قرار می گیرد. یکبار دیگر این آیه را دقت کنید انفقوا انفاق کنید مِمَّا از آن مالی که جَعَلْکُمْ مُسْتَخْلَفِینَ فیہ. خدا شما را جانشین خودش در این مال قرار داده است. شما از این آیه چه استفاده می کنید. یعنی این مالی که در دست من هست این مال من نیست. این مال، مال الله است من وکیل او هستم من جانشین او هستم. خوب آقا خلیفه و جانشین و وکیل یک نفر که شد، هر آنچه آن موکل دستور بدهد من عمل می کنم. مال، مال من نیست. مال، مال الله است. پس وقتی انسان اگر مال را مال الله را دید، بسیار خوب او فرموده این درصد را زکات بده، کسانی که در کار کشاورزی هستند دامداری هستند، زکات بده، مال من نیست، حواله داده است. یا می فرماید آیه شریفه خمس، واعلموا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ وَتَمَّ زَحْمَتِ كَشِیدِیدِ مَالِی رَا بَدَسْتِ أَوْرِیدِ أَنَّ لَهِ خُمُسَهُ، یک پنجم هم اینجا بده، چشم. او اگر بگوید تمام را هم بده، من وظیفه ام است. یک مثال خیلی ساده عرض بکنم، شما پول را داخل بانک می گذارید آیا وقتی که چکی را می کشید یا حواله می دهید، بانک از پرداخت این چک سنگینی اش می آید. مال، مال شماست. تمام مال را یک دفعه بکشید بیرون. حال این آیه را ببینید، انفقوا مِمَّا جَعَلْکُمْ مُسْتَخْلَفِینَ فیہ. من واقعا استدعام این است که این دو کلمه آیه را حفظ کنید. حتی گاهی نسبت به دوستان و همکاران. می گوید این خمس را به کی بروم بدهم، زکات را به کی بدهم، سنگینی اش می آید. نه، مُسْتَخْلَفِینَ فیہ. حالا اینجا یک حدیث بسیار مشهور و معروف از امام صادق هست که مشهور هست به حدیث «عنوان بصری». عنوان بصری یک آقایی بود که به هر حال خیلی با اهل بیت نبود. رفت یک روز خدمت حضرت صادق، ابتدا حضرت او را نپذیرفت، رفت متوسل شد به رسول اکرم در واقع رفت کنار قبر حضرت، از حضرت خواست که به فرزندتان بفرمایید من را بپذیرند که دفعه بعد که آمد حضرت او را پذیرفتند و یک حدیث بسیار مهمی است که داریم بعضی از اساتید این حدیث را به عنوان یک دستورالعمل به شاگردان خود می دادند و می فرمودند این حدیث را در جیبتان داشته باشید.*

این حدیث عنوان بصری خیلی نکات ارزشمندی است. حالا یکی از این نکات را دقت بفرمایید. در این حدیث شریف حضرت فرمودند که، اول «عنوان» یک سوالی کرد از امام صادق، سوال کرد که یا ابا عبدالله ما حَقِيقَةُ الْعُبُوْدِيَّةِ؟ حَقِيقَةُ عِبُوْدِيَّةٍ چيست؟ من دقيقاً اين مطلب را گذاشتم بعد مطلبي که جلسه قبل خدمت شما عرض کردیم. جلسه قبل عرض کردیم که راجع به بلوغ که حالا بعد ادامه اش را عرض می کنم گفتیم بالغ کسی است که به اصل و اول خود برگردد میشود بالغ. حالا در بلوغ جسمی که مثال زدیم. در بلوغی روحی هم گفتیم اصل ما عقل است و گفتیم با یک درجه تنزل چون فرمودند *أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ*. پس ما اگر به عقل برگشتیم بالغ شدیم بعد در تعریف عقل امام صادق فرمودند *الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ*. عقل آنی است که انسان به مقام عبودیت برسد. حالا این عنوان بصری از امام صادق می پرسد ما حَقِيقَةُ الْعُبُوْدِيَّةِ؟ حَقِيقَةُ عِبُوْدِيَّةٍ چيست؟ پس این حدیث هم جواب و فهم ما را نسبت به مطلب جلسه قبل بالا میبرد هم اینکه نسبت به این مطلبي که امروز عرض کردم باز یک بینش دیگری به ما میدهد. خوب عنایت کنید و این مطلب را حتما داشته باشید جزو یادداشت هایتان. حضرت فرمودند *قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ*. فرمودند حَقِيقَةُ عِبُوْدِيَّةٍ در سه چیز خلاصه میشود. پس اگر انسان این سه چیز را دارا بود به عبودیت رسیده است. خوب این سه چیز چه هستند. فرمودند اول: *أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا حَوَّلَهُ اللَّهُ، مِلْكًا، لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مِلْكٌ*. فرمودند اول چیزی که اگر انسان بهش رسید به حَقِيقَةُ عِبُوْدِيَّةٍ رسیده است فرمودند عبد نسبت به آنچه خدا برای او قرار داده است ملکیتی قائل نباشد. بلکه چه ببیند؟ خود را جانشین ببیند در آن. یک نکته ای عرض بکنم دقت کنید، یقین داشته باشید به صحت این حدیث. آقا در روایت داریم خود امام صادق فرمودند اگر مطلبي از قول ما نقل شد، آنرا عرضه بر قرآن بدارید اگر دیدید موافق با قرآن است برای ماست اما اگر دیدید مخالف با قرآن هست فاضربوه علی الجدار، آنرا به دیوار بزنید و بدانید از ما نیست. حالا شما این آیه ۷ سوره مبارکه حدید را که برایتان تلاوت کردم ببینید و این فرمایش امام صادق. اصلاً گویا این تفسیر این آیه است. پس یقیناً این حدیث از امام صادق صادر شده است. پس فرمودند ۱- اول درجه از عبودیت این است که انسان نسبت به آنچه خدای سبحان برایش قرار داده ملکیتی قائل نباشد بعد حضرت دلیلش را هم آوردند *لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مِلْكٌ*، فرمودند آخه عبد که مالک نمیشود. شما در دستورات فقهی اسلام اوائل صدر اسلام که این عبودیت بود، عبد بود. عبد چون قبل از اسلام بود، اسلام با آن مواجه شد، آمد برای آن دستور آورد و سعی کرد کم کم آنرا از جامعه بردارد. خوب در قوانین فقهی ما عبد می فرمایند مالک نمیشود یعنی کسی که می رفت کار می کرد می بایست هر چه بدست میآورد در اختیار مولی قرار گیرد. العبد و ما فی یده کان لِمَوْلَاهُ. بنده خودش ملک مولاست آنوقت مالش مال خودش هست؟ دقت کنید ببینید چه حرف زیبایی. بنده خودم ملک خدا هستم بعد ملک من ملک خودم هست مال من مال خودم هست؟ من که خودم مهمتر هستم پس مال من هم ملک الله است. بعد فرمودند *يَرَوْنَ الْمَالَ مَالِ اللَّهِ*. عبد مال را مال خدا می بیند نه مال خودش. نمی گوید من رفتم زحمت کشیدم. نه؛ همه توان و حیات تو را خدا به تو داده پس تو با قدرت او با حیات او اینکار را کردی این مال را کسب کردی. بعد فرمودند *يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ*. این مال را هر جا که خدا امرشون کرده قرار میدهم. عرض کردم، فرمودند این یک دهم را زکات بده، این یک بیستم را زکات بده می گوید چشم. این یک پنجم را خمس بده، چشم. اینجا صدقه بده چشم. این مال خودت باشد، چشم. هر جا خدا امر کرد. پس این یک امر از حَقِيقَةُ عِبُوْدِيَّةٍ. دوم فرمودند *وَلَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا وَ جُمْلَةً اِسْتِغَالَهُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَ نَهَاهُ عَنْهُ*. فرمودند دومین مسأله که از حَقِيقَةُ عِبُوْدِيَّةٍ است اینکه عبد برای خودش در آنچه خدا برایش قرارداداده تدبیر نبیند. اون مربوط به مال بود که ملکیت نمی بیند. ۲- دوم نسبت به تمام دستورات تدبیری ندارد. فرمود اینکار حلال است، حلال است، حرام است، حرام است. اما اگر بنده خودش آمد اظهار نظر کرد. آقا گناه به یک زبان دیگری یعنی اظهار نظر کردن عبد در برابر دستور خدا. خدا فرموده این حرام است، نعوذ بالله این عبد می گوید این حلال است. پس من دارم خودم تدبیر اینکار را می کنم نه آنچه خدا تدبیر کرده است. خدا می گوید این لباس را نپوش من می گویم اشکال ندارد. مثلاً این نگاه را نکن می گویم نه اشکال ندارد. این حرف را گوش نکن. آقا کی گفته اشکال ندارد. حتی بعضی ها که خودشان گناه می کنند دیگری را هم ترغیب می کنند آقا بیا این کار را انجام بده، اگر گناه داشت گردن من. پس باید عبد تدبیر نداشته باشد *فَإِذَا لَمْ يَرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا حَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِلْكًا*

هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْفِقَ فِيهِ وَ إِذَا فَوَّضَ الْعَبْدُ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلَى مُدَبِّرِهِ هَانَ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا. بعد حضرت ثمره این دو حالت را بیان کردند. فرمودند اگر عبد مالش را مال الله دید خرج این مال در آنچه خدا برایش امر کرده آسان میشود. پس فرمودند اگر انسان دید پول دادن برایش سخت است در راه خدا، در آنچه خدا امر کرده برایش سخت است، نمیدهد. حضرت فرمودند انسان اگر دید سخت است مال دادن، معلوم میشود مال را مال خودش میداند، هنوز به حقیقت عبودیت نرسیده است. دوم فرمودند اگر انسان تدبیر امورش را به خدا واگذار کرد، یک ثمره اش این است که مصائب دنیا برایش آسان میشود. وقتی یک مصیبتی می آید آقا خدا آورده است پس خدا مصلحت می دانسته. حتی اگر ممکن است یک مسائل دیگری پیش بیاید یک بیماری که در اختیار و دست او نبوده، خدا مصلحت دانسته آنوقت می گوید الحمد لله رب العالمین مصائب برایش تحملش آسان میشود و إِذَا اشْتَغَلَ الْعَبْدُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَهَا عَنْهُ لَا يَتَفَرَّغُ مِنْهُمَا إِلَى الْمِرَاءِ وَ الْمُبَاهَاةِ مَعَ النَّاسِ. سومین مسأله ای که حضرت فرمودند حقیقت عبودیت است، حضرت فرمودند ۳- شخص بیاید خودش را مشغول کند به آنچه خدا امرش کرده و نهی کرده. هر کاری می خواهد انجام دهد اول می گردد ببیند دستور خدا چی هست، خدا فرمود اینکار حلال است یا حلال نیست. این حرام است یا حرام نیست. او دنبال این می گردد. فرمودند کسیکه دنبال دستور خدا در اعمالش می گردد این هم مرتبه دیگری است که به عبودیت رسیده. بعد فرمودند اگر عبد به این حقیقت رسید ثمره اش را باز حضرت بیان کردند، فرمودند هیچ وقت عبد در صحبتهایش به مرء نمی رسد یعنی جدالی که بخواهد حرف خودش را به کرسی بنشانند. دوم هیچوقت مباهات نمی کند. آقا بنده الان اگر این مطالب را می گویم این مطالب مگر مال من است که نعوذ بالله بخواهم مباهات کنم بنده این حرف را زدم. کلام خداست کلام امام صادق است، تازه خدا توفیق داده من کلام را نقل کنم برای شما، این کجاش مربوط به فضل بنده است. بعد فرمودند فَإِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ الْعَبْدَ بِهَذِهِ الثَّلَاثَةِ اگر خدا کسی را با این سه امر کرامت بخشید چقدر نکته عظیمی یعنی اگر انسان این سه چیز را توانست در زندگی اش پیاده کند، این را از کرامت خدا بر خودش بداند. خدا تو را بالا برده به تو کرامت داده، بعد اگر فرمودند کسی خدا به او کرامت داد بعد آنوقت فرمودند هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا تمام دنیا پیش او هَانَ یعنی اون هدف نیست. من مأمورم. هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا، هَانَ بعضی ها می گویند یعنی پست این غلط است. نه آقا دنیا بسیار ارزشمند است، چرا چون تمام کمالات اخروی ما از همین ظرف دنیا درست می شود. من اگر زنده باشم در همین دنیا می توانم این عبادت را انجام دهم این حج را انجام دهم. پس بنابراین فرمودند هَانَ، هَانَ به معنای بی ارزش بودن نیست، یعنی آسان میشود، هدف نمیشود. هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا یعنی دنیا برایش آسان میشود و در زندگی و برخوردش آسان میشود هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ الْإِلْسُ وَ الْخَلْقُ هم دنیا برایش برخوردش آسان میشود و هم برخورد او با شیطان آسان میشود و هم برخوردش با دیگران با خلق. یعنی این سه تا مسأله که عرض کردم اگر در زندگی ما آمد رفتار ما با دنیا، با شیطان و با خلق یعنی مردم آسان میشود. آنوقت یعنی آن رفتارش، رفتاری میشود که اینها همه را ملک خدا می بیند همه را تدبیر او را می خواهد بداند، بعد حالا دیگه بقیه حدیث را بگویم شاید از ادامه بحث باز بمانیم تا همین جا ببینید چقدر مناسب با بحث ما بود، بعد فرمودند وَ لَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَاثُرًا وَ تَفَاخُرًا هیچوقت شخص دنبال دنیا به خاطر تکاثر و تفاخر نمی رود. نمی رود دنیا کسب کند افتخار کند من این را دارم. نه او دنبال وظیفه می گردد. وَ لَا يَطْلُبُ مَا عِنْدَ النَّاسِ عِزًّا وَ عُلوًّا آنچه هم پیش مردم است برای خودش عزت و برتری نمی بیند که حالا برود پیش این کرنش بکند که این مقام را بهش بدهند. و لَا يَدْعُ أَيَّامَهُ بِاطِلَالٍ و سومین مسأله اینکه عمرش را دیگر نمیگذارد باطل تلف شود، بیهوده تلف شود. بله این جمله را بگویم بقیه اش بماند فِهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ التَّقَى. امام فرمودند اول درجه تقوا این است. یعنی اگر این سه تا چیز برایمان درست شد فرمودند تازه انسان به اول درجه از تقوا رسیده، تا این سه مسأله برایش حل نشود حتی به اول درجه از تقوا هم نرسیده و بعد فرمودند این آیه قرآن را ببینید قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فُسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. حضرت فرمودند خدا فرموده است تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ ما این دار آخرت و این قیامت را برای کی قرار دادیم؟ برای کسانی که در دنیا طلب علو نکردند، خودش را عبد دید در نتیجه هیچوقت طلب برتری نکرد و بعد و لَا فُسَادًا، نه خودش را بزرگ دید و نه دنبال فساد بود و بعد فرمودند و الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ و عاقبت از آن متقیان است. خدا رحمت کند مرحوم آیت الله آقا سید محمود شاهرودی را! این بزرگوار

اینقدر به این آیه توجه می کرد یکی از شاگردانشان نقل می کرد من مستقیم از شاگردشان شنیدم. گفتند ایشون خیلی این آیه را مد نظر داشتند که مبادا یک عُلوّی و فسادی داشته باشند و آنقدر مراعات می کردند و خیلی هم متواضع بودند ایشون و معلوم است اگر کسی ارئه عُلوّی نداشته باشد میشود متواضع، ایشون مرجع بود. می گفتند گاهی اوقات طلبه ها دعوت می کردند می گفتند ظهر ناهار تشریف بیاورید هجره ما، ایشون می گفتند چشم و می آمدند بعد می گفتند خوب ایشون استاد بود یک مرجع بزرگ بود، می گفتند اگر ما برای ایشان یک پتو می انداختیم که ایشون بنشینند ولی خودمون دیگه پتو نداشتیم و روی زیلو اتاق می نشستیم، می گویند ایشون خم میشد پتو را می زدند بالا و مثل ما روی همون زیلو می نشستند و بعد این آیه را می خواندند که تلك الدار الآخرة نجعلها من للذين لا يريدون علواً في الارض و لا فسادا. بعد می فرمودند اینکه من اینجا روی پتو بنشینم و شما روی زمین بنشینید این یک علو است این یک برتری است و خدا نخواسته من خودم را برتر بدانم. خوب خدا انشالله روزی کند. پس اگر انسان برخوردش نسبت به مال عرض کردم این آیه هفتم سوره مبارکه حدید را توجه کنید که فرمود أَمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ، انفاق کنید از مالی که خدا شما را جانشین خودش در مال قرار داده که بعد آن حدیث نورانی امام صادق که فرمودند این مال، مال الله است من چکاره ام. پس وقتی خمس میدهد، نه سنگینی اش می کند وقتی زکات میدهد نه سنگینی اش می کند، حتی انفاقات مستحب، شما ببینید در سوره معارج می فرماید یکی از خصوصیات مؤمن این است که و في اموالهم حقّ معلوم للسائل والمحروم. خدای یک انفاقات واجب قرار داده یک انفاقات مستحب. می فرماید مؤمن آمده برای خودش یک برنامه قرار داده برای انفاقات مستحب. او فرموده یک انفاق مستحب هم داشته باش. چشم. ببینید بعد آنوقت در ادامه آیه فرمود فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَانْفَقُوا لَهُمْ اجرٌ كبيرٌ، این آیه آخر را ببینید، می فرماید حالا کسی که به این درجه رسید، خود را جانشین خدا در مالش دید و اینجوری انفاق کرد نه از روی سنگینی و اجبار و حالا بگیر آقا دیگه چاره ای نیست، لهم اجرٌ كبيرٌ. تازه ببینید خدا این مال، مال خودش است، من را جانشین قرارداده بعد من به دستور او خرج کردم مثل این میمونه مثالش را بزنم، شما پولتان را در بانک می گذارید، بعد حواله میدهید بانک چک شما را می پردازد بعد بروید جایزه ای به بانک بدهید بگویند احسنت چک من را پرداختی. می گوید آقا وظیفه ام بود می گویی نه من می خواهم یک جایزه هم بدهم که تو پرداختی، حالا خدا همین کار را کرده، میگو تو جانشین من هستی، اینها را پرداختی اجرٌ كبيرٌ هم بهت عطا می کنم. پس انشالله سعی کنید در خرج مالتان، آقا من یک توصیه عرض کنم، کار به بحث خمس و زکات نداشته باشید حتی برای خرج های روز مره زندگی تان، می خواهید برای خونه میوه بخرید، می خواهید لباس بخرید، بگویند خدایا من جانشین تو هستم مستخلفین فیه، واقعا هم همینطور است آقا آیه از این واضح تر میشود، خودتون به عنوان جانشین خدا بخرید. بنابراین اگر یک چیزی حرام باشد انسان می خرد، نه. اگر یک معامله ای مکروه باشد او گفته نکن، انجام میدهم، نه هرگز. اما آنچه حلال است، مباح است. مثلا گفته نسبت به خرج عیال توسعه هم بده، پس اگر انسان در خرج خانه توسعه میدهد دستور اوست. در روایت داریم در سفر دستتون بازتر باشد در خرج سخت نگیرید، بسیار خوب اگر در سفر هستیم من جانشین او هستم، او فرموده در سفر بیشتر خرج کن، من هم بیشتر خرج می کنم آنوقت انسان با این دید مال را خرج بکند، لهم اجرٌ كبيرٌ. اجر بزرگ است.

انواع فتوحات

ببینید ما سه تا فتح داریم، فتح یعنی باز شدن، گشوده شدن. سه مرتبه فتح است که بعد این فتوحات را اگر خداوند روزی اش کرد، آنوقت انسان می تواند مدارج را هم طی بکند.

فتح قریب (خروج از بیت ظلمانی نفس، تطهیر جسم):

می فرمایند اگر انسان موفق شد، این راحله را پاک کرد و از غضب آورد بیرون و از دست دشمن گرفت، چه اتفاقی می افتد. این ملکی را که غضب کرده است شیطان حالا از دست شیطان بیرون می آورید. می فرمایند این وقتی که از دست دشمن خارج شد،

در حقیقت از یک زندانی آزاد میشود، بعد اولین در از درهای رحمت الهی به رویش باز میشود که اصطلاحاً به آن می گویند فتح قریب. اما تا وقتی در بسته است، یک نفر زندانی است، این اصلاً از در اتاق بیرون نمی تواند برود، نمی تواند جایی را برود اگر این در باز شد آنوقت می تواند حرکت کند. حالا ما هم تا زمانیکه در خانه ظلمانی نفس زندانی هستیم هیچ حرکتی نمی توانیم بکنیم، هیچ درجه ای را نمی توانیم بیماییم و بالا برویم. در بسته است. اگر این در باز شد آنوقت می توانیم حرکت کنیم. خوب اولین فتح را قرآن می فرماید. این آیه قرآن را دقت کنید می فرماید نصرٌ من الله و فتحٌ قریب. اولین فتح را فتح قریب قرآن می گوید. یعنی فتح نزدیک. آن نزدیکترین فتحی که روزی انسان میشود. خوب این فتح قریب کی نصیب انسان میشود. می فرماید زمانیکه این جسم از تصرف شیطان خارج میشود، بعد این فتح قریب را خدا به او روزی می کند. و می فرماید تا وقتی که این اعضاء و جوارح در دام شیطان هستند، خلاصه شخص کر و کور و هیچ کاری نمی تواند انجام دهد. زندانی است. در دار ظلمانی نفسش گرفتار آمده . اما اگر بتواند خودش را خارج کند، در باز میشود آنوقت سیر و حرکت او آغاز میشود.

خیلی ها هستند با همین زندانی بودنشان از این دنیا میروند یعنی این اعضاء و جوارح در اختیار شیطان است، از دنیا میروند. یک نکته بگویم دقت کنید، آقا بهشت مال پاکان است دیگر، درست. اگر انسان در این دنیا خودش را پاک کرد، بسار خوب. شما ببینید چقدر آسان است پاک کردن، گاهی اوقات شما با یک توبه، با یک برگشت با یک تصمیم واقعا عوض میشود. اما اگر اینجا انسان خودش را پاک نکرد، اونجا پاکش می کنند ولی پاک کردن آنجا، آنوقت بعد عذاب ها و گرفتاری ها. حالا غرض اینکه پس اگر انسان بخواهد حرکت کند، خدا رحمت کند آقای بهجت را رحمت کند، می فرمودند این کمالات لایقه انسانی، این درجاتی که خدا برای انسان قرارداده، اگر بخواهی بدست بیاری ، پیمایی و داشته باشی اولین قدمی که باید در را به روی خودت باز کنی، اگر این در باز شد می روی بیرون، حرکت می کنی. حالا انسان برای اینکه ببیند در برویش باز شده یا نشده، ساده ترین راه تشخیص این است که بین آیا اعضاء و جوارح من در اختیار روح من است یا در اختیار شیطان است، اگر میبیند هنوز چشم آلوده است، بعد از این عمری که پنجاه سال، شصت سال از عمرش گذشته، هنوز چشم آلوده است، هنوز گناه می کند، هنوز این گوش دارد گناه میکند، هنوز این زبان دارد گناه می کند، خوب پس هنوز من در دار ظلمانی نفسم زندان هستم. آقا این عبارت دعای ابوحمزه را ببینید، این عبارت را کی عرض می کند، امام سجاد علیه السلام، حالا ما چی باید به خدا عرض کنیم ... می فرماید فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالاً مِنِّي، إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَى مِثْلِ حَالِي إِلَى قَبْرِي، لَمْ أَمْهَدُهُ لِرِقْدَتِي، خدا کی بد حال تر از من اگر من با این حال به قبر بروم، یعنی اگر من با این ظلمتها به قبر رفتهم چه بکنم. بعد اینها میشود آن تاریکی قبر. این ظلمتی که من اینجا داشتم، همین ظلمت اینجا میشود ظلمت شب قبر، و الا قبر که این خانه و این گودال و این زمین نیست، همین ظلمت ها را با خودم بردم. اگر اینها زندانی است در عالم برزخ، آقا همینجا هم زندان بودم ولی نمیفهمیدم بعد از مردن تازه زندانی بودن خودش را می فهمد. حالا گاهی خدا نشان بعضی میدهد.

یکی از آقایان از کسانی که به هر حال اهل معرفت هستند، گفت من یک شب خواب دیدم که دو تا بال داشتم، در یک باغ بسیار بزرگی در این باغ پرواز می کردم اما هر چه پرواز می کردم، از دیوار باغ آنطرف نمی توانستم بروم، می فهمیدم آنطرف هم خبرهایی است اما آنطرف نمیتوانستم بروم. آنقدر بال زدم خسته شدم. به من گفته شد می دانی چرا نتوانستی از دیوار بروی آنطرف، گفتم نه، گفتند این به خاطر حرفهای زیادی است که میزنی. خوب ایشون کسی است که در یک درجاتی است که دارد پرواز می کند، خدا می خواهد بهش نشان دهد، میگوید از خواب بیدار شدم، دیدم بله من آن کنترل را روی زبانم ندارم. ببینید این زندانها، زندان است، اما خدا نشان بعضی میدهد ولی بعضی ها آنقدر در این ظلمت ها هستند که دیگر اینها نشان داده هم نمیشوند. ولی می فهمند. حالا غرض این بود که این سفر حج، یک سفر واقعا خاص است، شخص ضیف الله است، یک امدادهای الهی را به همراه دارید، خدا می خواهد از میهمان هایش پذیرایی کند، حالا اینجا دیگه گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟ در را خدا می خواهد باز کند، اما من باید یک قدم بردارم. آنوقت ثمره این جلسات باید همین باشد که من بفهمم عجب من این راحله روحم این مرکب روحم در اختیار دشمن است. و عرض کردیم انسان باید خودش را ببیند آیا گناه هست در زندگی

من یا نه؟ اگر گناه هست، تعارف ندارد در اختیار شیطان است. حالا من بخواهم با یک جسمی که در اختیار آن است طواف کنم، شیطان می گوید هزار تا طواف هم بکن. هزار بار هم بیا رمی جمرات بکن و به من سنگ بزن. پس این یک مسأله، پس اگر اعضاء و جوارح از چنگال دشمن خارج شد و گناه رفت کنار، اولین فتح و دری که خدا به روی بنده اش باز می کند خود قرآن فرموده فتح قریب، نصر من الله و فتح قریب، تازه در باز شد.

فتح مبین (رهایی از وسوسه شیطان، تطهیر فکر):

حالا اگر خدا توفیق بدهد، عمرش دوام داشته باشد و بتواند حرکت کند، آنوقت خدا در بعدی را برایش باز میکند. آن را اصطلاحاً می گویند فتح مبین. اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا. دو تا فتح در قرآن آمده که اولیش فتح قریب بود که عرض کردم، دومیش فتح مبین است که اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا، حالا این فتح مبین، چطوری حاصل میشود، خوب پیداست، می بایست در اولی باز شود، اعضاء و جوارح از دام شیطان نجات پیدا بکنند، حالا این مرحله بعد که می گویند رهایی از شر وسواس خناس است و حتی شخص فکر گناه هم دیگر در ذهنش نمی آید. گناه که خودش هیچی، فکر هم تطهیر شده، و با تطهیر فکر آنوقت فتح مبین می آید.

فتح مطلق (کمال انقطاع):

حالا فتح آخری که نصیب حضرت رسول اکرم و حضرات اولیاء است اصطلاحاً می گویند فتح مطلق. اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ. ببینید اینجا دیگه نه قریب دارد و نه مبین دارد، فتح مطلق است. که داریم این سوره اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ در آخر عمر پیامبر نازل شد شخص آنوقت دیگر از ماسوی الله جدا میشود دیگر همه تعلقات می ریزد آنوقت آنجا جایی است که می فرماید و سقاهاهم ربههم شراباً طهوراً. یا به تعبیر امیر المومنین در مناجات شعبانیه که الهی هب لی کمال الانقطاع الیک، این کمال انقطاع برای رسیدن به فتح مطلق است.

می خواهد کمال انقطاع پیدا کند. ببیند ما یک انقطاع داریم من این را هم معنا کنم خدمتتان. ببینید انقطاع از ماده قطع است. قطع یعنی چی، یعنی بریدن، قطع کردن. بعد انقطاع میره باب انفعال، یعنی زمانیکه انسان این بریده شدن را می پذیرد، میشود انقطاع. دقت کنید من یک مثال بزنم یک نفر می گوید اینکار حرام است، خوب این حرام، حرام است اما من هم این حرام بودن را می پذیرم و ازش قطع می کنم این میشود انقطاع. اما تا مادامی که من این را نپذیرفتم، قطعی هست اما من این قطع را نپذیرفتم. مثلاً می گویند این معامله بانکی اگر انجام دهی حرام است، گاهی من میروم انجام میدهم که اصلاً قطع هم نیست اما گاهی شما می توانید اما می گویند نه آقا این حرام است من انجام نمیدهم. این میشود انقطاع. حالا این انقطاع اگر به آن مراتب عالیه رسید میشود کمال انقطاع، حالا گاهی انسان از گناه قطع میکند یک مرتبه انقطاع است این میشود، فتح قریب. گاهی از آن فکر گناه و فکر را تطهیر می کند میشود یک مرتبه عالی تر دیگری از انقطاع. اما اگر این کمال حاصل شد، میشود کمال انقطاع میشود اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ. خوب حالا ببینید این مطلب عرض کردم برای اینکه ما بدانیم یک خبرهایی هست. به قول یک شعر داریم میگه أُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَكُنتَ مِنْهُمْ - لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُنِي الصَّلَاحًا. گاهی اوقات انسان اصلاً نمیداند صالحینی هم هستند، اما یک دفعه فهمیده صالحینی هستند وَكُنتَ مِنْهُمْ یعنی من جزوشون نیستم، لَعَلَّ اللَّهَ، امید دارم خدا روزیم کند جزو صالحین قرار بگیرم. حالا یک وقت شما نمی دانید فتح های هم در قرآن گفته شده، یک فتح قریب داریم، یک فتح مبین داریم، فتح مطلق داریم اصلاً فتح هست. اصلاً نمیداند هست اما وقتی فهمید نه آقا یک خبرهایی هست. حالا اگر فهمید من از این فتح ها هیچکدام برام حاصل نشده، زندانی هستم، بمانم تا با همین زندانی بودنم بمیرم و این زندانم را به عالم برزخ منتقل بکنم. آقا دقیقاً انتقال است. یعنی این زندان دنیوی من درست است که شخص الان احساس نمیکند، کسی که اهل معصیت هست، تو این دار و خانه ظلمانی نفسش زندان است اما این زندان بودن خودش را احساس نمیکند ولی این را منتقل می کند به عالم برزخ، آنجا تازه می فهمد زندان بودن

را. مثل همین آقایایی که عرض کردم نمیدانست نمیتواند پرواز کند وقتی بهش نشون دادند از دیوار نمی توانی بروی بالا تازه فهمید من زندانم حالا ولو در یک باغ بزرگ باشم.

پس چرا حضرت رسول اکرم فرمودند إِذَا مَاتَ إِبْنُ آدَمَ إِنْ تَبَّهٗ، تازه به خود میایم عجب من تا حالا زندانی بودم. بله، زندان در عالم برزخ آنجا برای ما زندان درست نکردند، من خودم این زندان را منتقل میکنم و میروم. بسیار خوب. حالا عرض کردم انسان این مطالب را این معارف را بشنود بعد بیاید با خودش خلوت کند الان من کجای کارم. بعد آنوقت ببیند آن ناله امام سجاد از دل من بالا می آید فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالاً مِنِّي، کی بدبخت تر از من، إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَى مِثْلِ حَالِي إِلَى قَبْرِي، لَمْ أَمْهَدُهُ لِرَفْدَتِي وَ لَمْ أَفْرُشُهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لِيُصَلِّحَ لِي. این دعای ابوحزمه این معارف هست در این دعا ما خبر نداریم. خوب خدا انشالله روزیمان بفرماید. همه اینها به برکت آن آزاد کردن انسان خودش از دام شیطان است. چرا شیطان قسم خورده در قرآن آن هم به عزت خدا قسم خورده، شیطان میداند قسم به عزت یعنی چی؟ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. همه را میروم سراغشان آلا عبادک منهم المخلصین. بعد آنوقت قرآن هم می فرماید إِنَّ عِبَادِي، بندگان من تو برایشان تسلط نداری، پس اگر من دیدم شیطان بر من تسلط دارد یعنی من در زمره عبادالله وارد نشده ام. خوب انشالله خدا روزیمان کند و سعی بکنیم این استطاعت در حج را برای خودمان فراهم کنیم. آیه ای که در روز اول، جلسه اول خدمت شما داشتیم و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا، خدا فرموده من حج بيت را می خواهم برای کسی که استطاعت داشته باشد. این چند جلسه، فکر کنم جلسه هفتم است. ما تا اینجا فهمیدیم استطاعت یعنی چی؟ آیا من بلوغ دارم، ندارم، استطاعت دارم، ندارم حالا اینها دیگر دقت اینها و تفکر در این امور انشالله به عهده خودمان است. خدا انشالله روزیمان کند.

مدینه منوره
••

مدینه منوره

نکته اول: یک نکته خیلی مهم، اینها واقعا جزو نکات خاصه ای است که اگر انسان واقعا در زندگی توجه بکند، دری از معرفت رویش باز میشود. آقا می فرمایند ما در باب اطاعت خدا، سه مرتبه اطاعت داریم. عینا در باب زیارت ائمه هم سه مرتبه داریم. یعنی همان سه مرتبه آنجا هم می آید، در باب اطاعت خدای سبحان، اولین مرتبه اطاعت، اطاعت ناری است به یک معنا، که انسان به خاطر اینکه به جهنم نرود که عذاب بشود، اطاعت خدا بکند. به هر حال خیلی خوب، این هم اطاعت است و واجب هم هست اطاعت اما سطحش پایین است. اطاعت دوم، گفتیم اطاعت شوقی است که شخص برای شوق به بهشت اطاعت میکند، اما مرتبه عالی گفتیم اطاعت حبی است که کار به بهشت و جهنم ندارد، حُباً لله است اطاعت او. حالا پس هر سه مرتبه اطاعت است و واجب، فقط آن اعلی مرتبه است. ببینید من یک مثال بزمن خدمت شما، مثال جالبی است. خود جماعت به ما هو، هو مستحب است اما نماز جماعت واجب است. شما نماز دو جور میتوانید بخوانید میشود فرادا که یک نوع نماز واجب است، یک نوع هم نماز واجب جماعتی است که آن هم واجب است. بله نافله مستحب است جماعت افضل فردی الواجب است یعنی با فضیلت ترین از دو شق یک واجب. شما این واجب را دو جور می توانید انجام دهید فرادا و به جماعت، حالا در مورد اطاعت هم این سه مرتبه را میتوانید انجام دهید.

حالا در زیارت ائمه هم افراد سه گروه میشوند. عده ای زیارتشان مثل حالت اول است، می خواهند ائمه شفاعتش کنند به جهنم نرود. عده ای شفاعت ائمه میخواهند شوقا است، گاهی اوقات یکی می رود مشهد می گوید امام رضا اگر حاجتم را دادی، دادی اگر ندادی دیگر نمی آیم. این معرفتش همین است، این زیارت شوقی بوده است برای دریافت یک حاجتی، اما عده ای زیارتشان حبی است، می گوید آقا رسول اکرم من شما را برای خودتون میخواهم و لَكُمْ الموده الواجبه. شما خلیفه الله هستید، شما مظهر اسماء حق هستید، شما واسطه بین عالم ملک و ملکوت هستید، من شما را برای خودتون دوست دارم، نه شما را برای خودم، نه برای حاجت هایم، نه برای بهشت رفتنم، نه برای شفاعت کردنم. نه اینها که میشود شرک، پس انشالله سعی کنید در باب زیارت آن معنایی که قبلا گفتیم، انشالله این زیارت، یک زیارت حبی بشود. این یک مسأله؛ **نکته دوم** می فرمایند ائمه و رسول اکرم اینها دو تا خانه دارند، شما وقتی به زیارت میروید میخواهید به خانه آنها وارد شوید، یک خانه را می گویند خانه آفاقی، و یک خانه دارند به نام خانه انفسی و هر کدام از این خانه ها یک اهلی دارند، برخی از مهمانها در این خانه می آیند، برخی در خانه دیگر می آیند، شما ببینید خانه های حالا را نگاه نکنید، اینها آپارتمان است، دیگر آشپزخانه OPEN هم که شده است بازهم شده است، اینها دیگر مسکن نیست. اما خانه های قدیم یک بیرونی داشت، یک اندرونی داشت، عده ای از مهمانها بیرون بودند، عده ای داخل میرفتند. خانه آفاقی میشود همین حرم ها، اینها خانه آفاقی است که هر کس می آید وارد این حرم ها میشود، در به روی همه باز است. از شیعه سنی، خوب، بد. شما میبینید مشهد مقدس نمونه اش، خانم تا پشت در، بد حجاب و بی حجاب، داخل حرم هم می آید. خانه آفاقی می آید، اما خانه انفسی خانه اندرونی است، بعد یک اهل خاص دارد، آنوقت اینجا میبیند الطیبات لالطیبین است. زائرها اینجا تقسیم بندی میشوند، عده ای فقط به خانه آفاق می آیند، اما عده ای به خانه انفسی هم می آیند. حالا من اینها را

میگویم فقط توجه داشته باشید بعد انسان ببیند من کجا می خواهم مهمان بشوم. اگر دلت می خواهد اهل خانه انفسی بشوی، طهارت می خواهد. یکی از علمای اصفهان یک خادمی داشت، یک خدمتکاری داشت، یک سفر میخواست برود مشهد، این خادم را همراه خودش برد. برای اولین بار بود، این خادم اصلاً نرفته بود مشهد، خوب بهش قبلاً گفت مشهد برویم زیارت است و امام رضا و آدابی دارد هر کار من انجام دادم، تو هم انجام بده، اذن دخول و غسل و همه اینها، گفت باشد. می گوید آمدند مشهد، این قسمت پیش رو ایستادند، اذن دخول بخوانند. این آقا داشت بلند میخواند، خادم هم بخواند یک دفعه دید خادم سرش را انداخت پایین رفت تو، بعد این آقا دعا را تمام کرد، رفت داخل با یک تعرضی گفت مگر بهت نگفتم تو ادب را مراعات نکردی، چرا نگذاشتی اذن دخول را این اجازه بود. این خادم خیلی با خونسردی گفت که خوب آقا خودشون به من گفتند بیا. گفت چی؟ وقتی داشتی اذن دخول میخواندیم، من دیدم حضرت روی قبرشون نشستند و با دستشون اشاره کردند، من دیدم آقا اجازه دادند، میگوید من رفتم جلو سلام کردم. حضرت احوالم را پرسیدند حتی احوال همسرم را پرسیدند و فرمودند چرا او را نیاوردی. اینجا حضرت اجازه میدهند بیا. او خادم است و او عالم ولی اینجا دیگه علم و خدمت نیست. تو اگر طهارت داشته باشی، آنجا می آورندت و به خانه انفسی واردت میکنند. خوب پس این هم یک نکته در زیارت ها توجه کنید که انسان وقتی میخواست وارد شود، انشالله سعی کنید این خانه انفسی راهش بدهند.

همینطور که خدای سبحان برای مکه معظمه حرم قرار داده است. برای مدینه منوره هم حرم قرار داده و خوشبختانه این حرم هم مورد توافقی اهل سنت است و تابلو زدند. یعنی همانطور که برای مکه تابلو زده اند که حَدُّ الْحَرَمِ یا بدايه الحرم عینا برای مدینه هم زده اند. یک مرز ورود یا بدایت المدینه همین نزدیک های مسجد شجره هست که از فرودگاه که می آید در جاده اتوبان سمت راست یک تابلو هست نوشته بدايه الحرم از اینجا شما وارد حرم مدینه منوره میشوید. دیگر مرز دارد، یکی از آداب ورود به این حرم باز غسل است.

نکته: البته چون معذور هستی اشکال ندارد، اگر بتوانید قبل از آمدنتان به فرودگاه آداب این سفر را عرض میکنم امروز، یک غسل بکنید علاوه بر نیتتان یک غسل بکنید، غسل ورود به مدینه منوره و حرم رسول اکرم بفرمایید بعد حالا اگر در بینش تجدید وضو هم کردید مانعی ندارد یعنی این غسل تا ۲۴ ساعت اثرش هست. شما معذوری دیگه اشکال ندارد به هر حال ممکن است در ماشین یا هواپیما خواب بروید یا بیدار باشید، اشکال ندارد. به هر حال این غسل شما به این نیت ورود به حرم رسول اکرم، نه مسجدها، حرم رسول اکرم یعنی شهر مدینه منوره این غسل را انشالله انجام بدهید. و در وقت ورود به این مدینه منوره داریم آن ادب این تواضع و خلاصه اموری که در حرم مکی بود، در حرم نبی هم هست. لِكُلِّ نَبِيٍّ حَرَمٌ وَ حَرَمِ الْمَدِينَةِ. برای هر پیامبری یک حرم بوده و حرم من مدینه است. بعد حضرت فرمودند إِنَّهَا حَرَمٌ آمِنٌ، معلوم است دیگر، اگر حضرت این جمله را نمی فرمودند ما خودمان یقین داشتیم، مگر میشود حرم خلیفه الله امن نباشد. ما داریم خلیفه در حکم مستخلف عنه هست، هر چه آنجا هست، اینجا هم هست، پس اگر حرم مکه نور است، حرم مدینه هم نور است. اگر أَنْجَا مِنْ دَخَلَهُ كَأَنَّ آمِنًا، اینجا هم هست، ولی حضرت خودشان خبر دادند، إِنَّهَا حَرَمٌ آمِنٌ یعنی حرمی است خدا امن داده است، شما ببینید خدا چقدر در این سفر توفیق داده است. شما یا در مدینه هستی یا در مکه. در هر دو شهر در نور هستی و در امن.

فقط یک دعا می خواهم عرض بکنم که اینجا بکنید بگویید خدا یا حالا که به این حرم های امن راهم دادی من دیگر از این امن خارج نشوم. خدا توفیق نگهداری این امن را عطا کند به انسان. بسیار خوب بعد در حدیث دیگری فرمودند، این هم حدیث جالبی است، أَنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَةَ وَ دَعَا لَهَا، فرمودند ابراهیم مکه را که حرم امن الهی قرار داد، دعا لها، دعا کرد، دعای ابراهیم در مکه چه بود؟ گفت خدایا اینجا برکاتت را بده، ارزاق را بده، به هر حال وارزقهم، اینها را از برکات خودت روزی بکن، بعد حضرت فرمودند وَ حَرَمْتُ الْمَدِينَةَ، منم این شهر مدینه را حرم قرار دادم، كَمَا إِبْرَاهِيمَ، حَرَمٌ مَكَّةَ وَ دَعَوْتُ لَهَا، منم دعا کردم برای این مدینه و کسی که وارد بر این شهر مقدس میشود، فِي مُدَّهَا وَ صَاعِهَا مِثْلَ مَا دَعَا إِبْرَاهِيمَ لِأَهْلِ مَكَةَ، فرمودند همه آن دعاها را که ابراهیم برای مکه کرد من هم برای مدینه کردم. پس خیلی انشالله قدر بدانیم. من مخصوصاً میخواهم عرض کنم که حرم مدینه چون اینجا

به شفاعت و ساطت رسول اکرم است، گاهی انسان اینجا یک حضور دیگری را پیدا میکند. پس انشالله این نکته را توجه بکنید. بعد این شهر، همانطور که فرمودند مکه جایی است که خدا این را دوست داشته است. این مدینه را هم خدا دوست داشته است که حرم خلیفه اش قرار داده، یعنی بعد از مکه مکرمه، حرم مدینه است که این محبوب خدای متعال بوده است و حتی یک تعبیر زیبا فرمودند که المدینه قُبَّةُ الاسلام، فرمودند مدینه آن قُبَّة و بارگاه اسلام است. یعنی این قُبَّة الخضر رسول اکرم، قُبَّة الاسلام است. نه صرفاً قُبَّة ای که جسد مبارک رسول اکرم آنجا هست.

یک حدیث داریم، راجع به فضیلت ماندن در شهر مدینه منوره که حتی در یک حدیث حضرت فرمودند المدینه خیرٌ من مکه، چرا، چون اینجا حرم انسان کامل است و انسان کامل است که مظهر اسماء حق است و خلیفه الله است. پس بنابراین طبق این روایت اینجا خیر هم هست، آنوقت شاید این خیر بودن به این معنا برکات اینجا به برکت و شفاعت رسول اکرم به ما زودتر میرسد. وساطت رسول اکرم است. خیلی خوب. راجع به ادب ورود هم عرض کردم که یکی بحث غسل است که انسان اینجا می خواهد انجام دهد، نکته بعدی سعی کنید واقعا در این حرم ها در مکه مکرمه و در شهر مدینه منوره حتی از نظر ظاهری دائم الطهاره باشید، دائم الوضوء، و فقط در موقعی که یا خوابید یا مشغول وضو گرفتن، طهارت نداشته باشید. انسان این طهارت ظاهر را هم انشالله در همه حالاتش مراعات کند.

نکته دیگری که وقتی در مدینه منوره هستید به آن توجه کنید، اینکه، اولاً نماز در مسجد الرسول حضرت فرمودند صلاه فی مسجدی هذا تعدل مائة الف صلاه فی غیره من المساجد، فرمودند هر نماز در مسجد من، معادل ده هزار نماز در مساجد دیگر است. پس سعی کنید تمام نمازهایتان را آنجا بخوانید و حتی اگر بخواهید نماز قضا بخوانید، هر رکعت نماز قضا آنجا، ده هزار برابر ثواب دارد.

انجام نافلة ها در مدینه، مخصوصاً نافلة شب، نوافل، همینجا مسأله هم عرض بکنم، می گویند در امکان التخییر یعنی در این چهار محلی که میشود نماز را کامل خواند، رَجَاءاً نافلة های ظهر و عصر و عشاء را هم میشود خواند. بحث نافلة ها انشالله خودتان را عادت بدهید حتما در مکه مدینه وقت گذاشته میشود، نوافل را ترک نکنید، ما هدفه رکعت نماز واجب داریم، سی و چهار رکعت دو برابرش نافلة، که نافلة صبح دو رکعت است قبل از نماز صبح است. اول اذان می گویند دو رکعت نافلة صبح بخوانید بعد نماز صبح. بعد نافلة ظهر ۴ تا دو رکعت هست، ۸ رکعت قبل از نماز ظهر که در مسجد الحرام و مسجد النبی این وقت گذاشته میشود. ربع ساعت یا ده دقیقه وقت میخواید بعد نماز ظهر، بعد دو مرتبه ۴ تا دو رکعت نماز نافلة عصر، بعد نماز عصر، بعد نماز مغرب که خوانده شد، دو تا دو رکعت بعد از نماز مغرب است و بعد نماز عشاء یک رکعت که همان دو رکعت نشسته است، و یازده رکعت هم که نافلة شب است. حالا در سفر، نمازهای چهار رکعتی نافلة شان ساقط میشود. یعنی ظهر و عصر و عشاء، بقیه می ماند. شما یک سفر هم که میروید مثلاً مشهد، نافلة صبح و مغرب و شب سرچایش هست، فقط ظهر و عصر و عشاء ساقط است اما در اماکن تخییر یعنی ۴ محلی که انسان مسافر نیست، یکی مکه، حالا مسأله اش را انشالله امروز عرض میکنم، مدینه و مسجد کوفه و حرم حضرت ابی عبدالله الحسین. در این مکانها رجاءاً نافلة ها را هم می توانید بخوانید ترک نکنید. حیف نیست این فضیلت را از دست بدهید. پس این هم راجع به فضیلت نماز در این مسجد.

امام صادق علیه السلام فرمودند اکثرُوا الصلوة فی هذا المسجد مستطعمتم ، فانه خیر لکم. فرمودند هر چه می توانید در این مسجد النبی نماز بخوانید که این خیر است برای شما و فرمودند وَأَعْلَمُوا أَنَّ الرَّجُلَ قَدْ يَكُونُ كَيْسًا فِي أَمْرِ الدُّنْيَا، فرمودند بعضی ها هستند کَیْس هستند، یعنی خیلی زرنگ هستند در کار دنیایی، فَيَقَالُ مَا أَكَيْسَ فُلَانًا وَ إِنَّمَا الْكَيْسُ كَيْسُ الْآخِرَةِ، بعد فرمودند چه خوب است آدم در امر آخرتش زرنگ باشد، آقا فرمودند اینجا ده هزار است، تو مسجد الحرام میشود صد هزار پس قدر بدان، هر چقدر میتوانی نمازها را در مسجد بخوان، نماز نافلة را بخوان نماز قضا بخوان، هدیه برای پدر و مادر و اینها بخوان.

نکات مورد توجه در حضور در مسجدالنبی

- به محراب پیامبر بنگرد که ثواب نگاه به کعبه دارد.

نکات کاربردی در مورد نماز در مکه و مدینه

۱- همانطور که میدانید اهل سنت، من فلسفه اش را کار ندارم که این را خلیفه دوم دستور داد، عده ای از ایرانیها رفتند و تعظیم کردند و او گفت که چه بهتر در برابر خدای متعال اینکار را بکنیم، آنها دست بسته نماز میخوانند، به این می گویند تَكْتَف و شما میدانید که این از مبطلات نماز است اگر کسی در آنجا دست بسته نماز بخواند، بخواد مثل آنها بشود این تکتف است و حرام و نماز باطل است.

۲- اینها بعد از سوره مبارکه حمد می گویند آمین، هم امام جماعت می گوید هم مأمومین. دلیلشان هم این است که میگویند سوره حمد یک دعا کرده و گفته أهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین. اینها میگویند دعا است و آمین میگویند. شیعه می گوید که اگر ما سوره حمد را به قصد دعا بخوانیم که میشود دعا و قرآن نشد، امام صادق این را می فرماید، نماز باطل است، ما حمد و سوره را به قصد قرائت باید بخوانیم نه به قصد دعا، اگر کسی به قصد دعا بخواند باطل است، پس گفتن آمین هم، هم حرام است و هم مبطل نماز، یعنی باعث بطلان نماز میشود، یک وقت یک زائر بگوید من دیدم اینها خوشگل گفتند من هم گفتم با اینها مثلا، نه اگر انسان گفت این نماز باطل شده و باید نماز را از اول بخوانید. پس حواستان به این نکاتی که عرض میکنم انشالله از اول باشد. پس دستها همینطور که آزاد است نماز بخوانید در هیچ حالتی هم دستها بسته و تکتف یعنی کف دست پشت هم گذاشتن نباشد.

۳- بحث اقتدا است. آیا شما در نماز جماعت به آنها اقتدا بکنید یا نکنید. اول اینکه اقتدا بکنید. اولاً یک روایت داریم که امام صادق فرمودند این اصل جماعتش هستف نه احکامی را که الان میگویم باید رعایت کنید. به خاطر اینکه اگر این کار بشود بحثهای اختلافات و گاهی بدگویی هایی که از شیعه میشود که اینها اهل نماز نیستند، امام صادق فرمودند من صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَمَا صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ. فرمودند کسیکه در جماعت اهل سنت شرکت بکند و حتی اگر بتواند در صف اول بایستد، صف اول فضیلت بیشتر دارد، مثل کسی است که در صف اول پشت رسول اکرم اقتدا کرده است. پس در جماعت حتما شرکت کنید اما احکامی دارد، احکامش را هم مراعات کنید. حالا احکامش چیست؟ اینجا چند مساله است، عده ای گفته اند در نماز اهل جماعت شرکت کنید عین جماعت خودمان احتیاج به حمد و سوره ندارد و اعاده هم نمی خواهد، قضا هم ندارد، عادی بخوانید. اینهایی که این فتوا را دارند من اسم ها را ساده میبرم، امام، آقای خامنه ای، جوادی آملی، هاشمی شاهرودی، مکارم، نوری و آقای فاضل. اینها می گویند اقتدا بکنید، اعاده هم نمی خواهد، خواندن حمد و سوره و این حرفها هم نمیخواهد. این یک فتوا است کسانی که مقلد این آقایان هستند میتوانند همینطور عادی اقتدا بکنند و بخوانند. مسأله دوم عده ای از آقایان فرمودند، جماعت اقتدا بکنید اما این جماعت واقعا صوری است و سعی کنید در این جماعت حمد و سوره را ولو به اینصورت که حدیث نفس هست خودتان بخوانید، این هم باز اعاده نمیخواهد، حالا خوشبختانه اهل سنت خودشان مستحب میدانند که در جماعت هایشان مأموم حمد را بخواند یعنی شما صدایشان را میشنوید. مخصوصا در نماز ظهر و عصر که صدای امام را نمیشنوند، حالا در نمازهای دیگر هم می توانید این کار را بکنید، اینهایی که مقلد آقایان مراجعی که الان عرض میکنم هستند، گرچه این احتیاط را اگر همه هم مراعات کنند، خیلی خوب است حتی کسانی که مقلد امام و اینها هم هستند، شما اقتدا بکنید یک حمد و سوره را آهسته اینکه می گویند ولو به صورت حدیث نفس معنایش این است. ببینید در حالت عادی اگر انسان به صورت حدیث نفس نماز بخواند، نماز باطل است. حدیث نفس یعنی از دل گذراندن، لب اصلا حرکت نکند، فقط در دلتان سوره حمد را شروع کنید بخوانید این میشود حدیث نفس که هیچ کس هم نمیفهمد، ولی اگر شما آرام بخوانید، حالا برخی صاد را غلیظ ادا میکنند، نه خیلی عادی

بخوانید، آهسته معلوم نمیشود، بقیه اش هم حمد را که تمام کردید بایستید تا امام جماعت برود به رکوع، خوب آقایانی که این فتوا را دارند، آقای خوبی، تبریزی، سیستانی و آیت الله وحید. این آقایان می فرمایند با این شکل بخوانند حمد و سوره را هم بخوانند و اعاده نمیخواهد. قول سوم می فرمایند که شخص مخیر است اقتدا بکند و بعد اعاده کند و یا به وظیفه منفرد عمل کند. وظیفه منفرد یعنی همینطور حمد و سوره را خودش بخواند اما اینجا قصد جماعت نیست. ایت الله بهجت، زنجانی، گلپایگانی، سبحانی و صافی. حالا اگر برای اینکه اینقدر همه مشغول نشوید به این مسائل اگر همه به صورت منفرد حمد و سوره را آهسته بخوانید میشود طبق فتوای همه، آنها هم که نگفتند، به احتیاط عمل کرده اید. خوب پس این هم راجع به جماعت که اصل جماعت را اقتدا بکنید و این اقتدا را هم تبعد به دستور امام صادق باشد. حضرت فرمودند چشم و آن ثواب در صف اول راهم انشالله خدا روزی میکند. این راجع به جماعت.

۴- راجع به سجده هم آنجا ببینید، از نظر شیعه ما میگوییم سجده کردن بر چیزی که خوردنی و پوشیدنی است جایز نیست و این یک حکم فقهی است. و من خودم خاطرم هست یکی از مباحثاتی که با یکی از اینها داشتیم من گفتم این حدیث را خود شما نقل میکنید که پیامبر فرموده جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا، زمین محل سجده برای من قرار داده شده و طهور، گفت بله، گفتم حالا من یک سوال از تو میکنم، آیا تو به این قالی می گویی زمین، گفت نه، گفتم پس تو چرا بر قالی سجده میکنی؟ ما بر چیزی سجده میکنیم که زمین باشد. گفت شما چکار میکنید، گفتم ما برای اینکه ساختمان نباشد که یک مشت خاک بریزیم در جیبمان و روی فرش، ما این خاکها را گل میکنیم، قالب میزنیم میشود مهر، میگذاریم جلویمان، این میشود، سجده بر زمین. که حالا افضلش تربت حضرت ابی عبدالله است. ولی آنها میگویند نه، با اینکه این حدیث را خودشان نقل میکنند. بعد این آقا به من گفت این قالی هم از زمین است، گفتم این از مواد نفتی است، گفت بالاخره نفتم در زمین است. حالا آنجا شما در جماعت شرکت کنید نمی توانید مهر بگذارید، حتی دستمال کاغذی گذاشتن، بخصوص در مسجد النبی اولا تمام مسجد دوربین است و اینقدر این دوربینها زیاد است حتی یک نمونه را یک نفر زیارت عاشورا می خوانده کتاب را یک طوری روی پیشانی گذاشته اینها می بینند و نشان میدهند. اینها می بینند آنآ می آیند گاهی اوقات می گیرند، یا بعضی ها روی این سجاده ها که چوبی می دوزند، مخصوصا در مسجد النبی، مسجد الحرام یک مقدار آزاد تر است. به خصوص در قسمت روضه النبی اینها می آیند می بینند متعرض میشوند، اینکار را نکنید. حالا در سجده بر فرش چند تا فتوا هست که می گویند سجده بر فرش در مسجد النبی و شبستانهای مسجد الحرام (روی صحن مسجد الحرام که در ایام حج قالی ها را همه را جمع میکنند و همه اش سنگ است، الان شبستانهای جدید هم ساختند قبلا همه اش سنگ بود. کلا فرشهای مسجد الحرام را جمع میکنند مشکل ندارید، فقط مسجدالنبی هست، می فرمایند اگر بتواند در جایی که سنگ است، برود، لازم است. بعضی اوقات ایرانی ها فشار می آورند در راهرو ها که سنگ است همه می خواهند نماز بخوانند جمعیت زیاد میشود، راه نیست، پلیس می آید که اینجا راهرو هست، نمیشود، یا شما در روضه شریفه می خواهید نماز بخوانید آنجا همه اش فرش است یک سانتی متر سنگ نیست. عده ای می فرمایند که حتی اگر بتواند ولی لازم نیست و سجده بر فرش صحیح است، ایات عظام، امام، نوری، جوادی آملی، مکارم، فاضل، هاشمی شاهرودی. این آقایان میگویند نماز را بخواند بر همان فرش هم سجده کند، اعاده هم لازم ندارد. قول دوم این است که در صورتیکه حرجی نباشد و مشکل برایش نیست، برود جایی که سنگ است، پس اگر جایی سنگ هست و میتوانید باید برود مگر جایی که تقیه ایجاب میکند که بعد نشان نشود. بعد این آقایانی که میگویند برود، سیستانی، بهجت، خامنه‌ای، صافی، گلپایگانی، خوئی، تبریزی اینها می فرمایند اگر میتواند جای سنگ پیدا کند، برود جای سنگ، اگر دیگر نبود، روی همان فرشها سجده بکند. قول سوم هم آقای سبحانی می گویند در صورتیکه در محل سنگها نشد، نباید روی فرش ها نماز بخواند و قول چهارم هم می گویند سجده بر فرش کفایت نمیکند بلکه اگر ناچار هم باشد، باید نمازش را اعاده کند. این را آقای وحید و آقای زنجانی می گویند. یعنی اگر روی فرش خواندی باید اعاده کنی. خوب این هم راجع به احکام سجده کردن بر فرش و اینها هر کسی فتوای مرجع خودش را توجه داشته باشد.

۵- مسأله بعدی راجع به نماز کامل خواندن این هم نکته مهمی است دقت کنید، ببینید ما چهار محل داریم اصل این مسأله مورد اتفاق همه است، یعنی همه قبول دارند فقط با یک تغییری، مرکز الوهیت (مکه)، مرکز نبوت (مدینه النبی) و مرکز ولایت (کوفه) و مرکز شهادت (حرم ابی عبدالله) انسان می تواند نماز را کامل بخواند. خوب وقتی انسان در نماز جماعت شرکت میکند یعنی میتواند نماز را کامل بخواند. فقط یک فتوا فرق میکند، ایت لله بهجت یک احتیاط وجوبی دارند که در آن قسمتهای قدیمی مسجد الحرام و مسجد النبی، نماز را کامل بخواند. این احتیاط وجوبی است، اما در عوض آیت الله سیستانی می گویند در کل شهر مکه، کل شهر مدینه و کل شهر کوفه حتی قسمتهای توسعه یافته، جالب است آیت الله سیستانی مسجد سهله در کوفه راهم جزو مسجد کوفه میدانند و می گویند حتی در مسجد سهله هم می توانید کامل بخوانید. حالا آیت الله سیستانی میگویند در کل شهر، حتی در هتل میخواهی نماز بخوانی، کامل بخوان، آنهایی که مقلد ایت الله بهجت هستند این مسأله چون احتیاط وجوبی است، همین الان که همینجا هستند، نیت کنید رجوع کنید به آیت الله سیستانی، آنجا دیگر دنبال مسجد قدیم و جدید نگردید. قدیم کجا بوده، جدید کجا بوده و ... فتوای دوم اینکه می گویند در مسجد الحرام و مسجد النبی حتی قسمتهای توسعه یافته کلا میشود نماز کامل خواند، که فتوای امام، آقای سبحانی، آقای شاهرودی، اما فتوای سوم، اینکه می گویند در تمام شهر مکه و مدینه حتی قسمتهای توسعه یافته میشود نماز را کامل خواند، آقایان سیستانی، خامنه ای، نوری، مکارم، صافی و آقای گلپایگانی، می گویند در کل شهر مکه و مدینه حتی قسمتهای جدید نماز را میتوانید کامل بخوانید و عده ای از آقایان هم می گویند فقط در قسمتهای مکه قدیم مثلا تا پایین مسجد جن میشود نماز را کامل خواند که به فتوای آیت الله خویی و تبریزی و وحید است. و یک فتوای آخر هم داریم که مال آقای زنجانی هست که گفته اند در هیچ کجا مسافر مخیر نیست. یعنی در این چهار محل میگویند مسافر باید نماز را شکسته بخواند و این فتوای آقای شبیری زنجانی است.

۶- اهل سنت مستحب میدانند در روز جمعه در نماز صبح در رکعت اول، سوره سجده واجب می خوانند و در رکعت دوم دهر را میخوانند. بعد ما میگوییم در نماز واجب، سوره سجده دار جایز نیست، آنها میگویند اشکال ندارد. حالا من یک توصیه بکنم، آنهایی که مقلد آقای وحید هستند، اینها صبحها اذان صبح که گفته میشود، ربع ساعت، بیست دقیقه بعد نماز می خوانند، میشود در این ساعت نماز نافله و نماز صبح را بخوانید و بعد نماز با آنها بخوانید، حالا اگر صبح جمعه سوره سجده دار خواندند، وسط نماز میروند سجده، شما هم بروید چون آیه سجده دار شنیده اید، بعد پا میشوند بقیه سوره و بعد رکوع و سجده و بقیه نماز.

قبلا معنای زیارت را خدمت شما عرض کردم، چون اولین جلسه و ورود ما به محضر حضرت رسول اکرم هست، چند نکته را خدمت شما عرض میکنم. انشالله توجه کنید. اولاً می فرمایند که اصل زیارت، حضور آن محب در پیشگاه محبوب است. شما که محب رسول الله، محب فاطمه زهرا، محب حضرات ائمه بقیع هستید، دوستدار آنها هستید، می خواهید حضور خود را در پیشگاه آنها نشان دهید. بگویید آقا من چون شما را دوست داشتم آمدم، این یک. دوم عرض کردم قرآن کریم مزد رسالت را مودت اهل بیت قرار داده است. خدا به پیامبر می فرماید بگو که من از شما مزدی نمی خواهم مگر مودت ذی القربی که اهل بیت هستند. و در مودت عرض کردیم، فرقی که با محبت دارد، این است که مودت ابراز محبت است. عرض کردیم که مودت هم محبت ثابت است و هم ابراز محبت. بنابراین این نکاتی که شما در زیارت نامه ها خدمت حضرت عرض میکنید، اینها ابراز محبت است، مودت است، و بعد هم آنها چون منزله از توصیف ما هستند ما از زبان خودشان به آنها عرض میکنیم. بنابراین افضل اینکه آدم در زیارتش از زیارتنامه های مأثور، یعنی آنچه وارد شده است استفاده کند. بله شما از زبان خودتان هم می توانید بگویید السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا حبیب الله اشکال ندارد اما وقتی متن زیارتنامه را می خوانید امر دیگری است. پس زیارت هم حضور محب است در پیشگاه محبوب و هم ابراز مودت است.

یک روایت داریم که *أَرْبَعَةٌ مِنْ قُصُورِ الْجَنَّةِ*، فرمودند ۴ محل است که اینها جزو قصرهای بهشت هستند. بعد فرمودند یکی مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و بیت المقدس. ببینید خدای سبحان برای آنکه بنده هایش محروم نماند آمده است هم یک تمثیل مکانی از بهشت در دنیا داده است و هم یک تمثیل زمانی، یعنی مکانهایی از بهشت را در دنیا تمثیل داده که معنای تمثیل

را دیروز خدمت شما گفتیم و هم زمانی از زمان بهشت را، از مکان، عرض کردم این ۴ مکان و از جمله مکانهایی که به خصوص شما می بینید که این روایت در مسجد النبی هم نوشته شده که "مابین بیتی و منبری، روزه من ریاض الجنه"، الان در مسجد النبی این روایت نوشته شده است. ما بین خانه من و منبر من روزه ای از روضات بهشت است. حقیقتا اینجا روزه ای از روضات بهشت است، که خداوند به این مکان شکل دنیایی داده است. شما وقتی الان در مسجد النبی هستید، به خصوص در روزه شریفه، حقیقتا در بهشت هستید. بهشتی که شکل دنیایی دارد و این نور بهشت اینجا هست. این ستونی که نزدیک منبر رسول اکرم است در روایت داریم که پیامبر فرمودند علی باب من ابواب الجنه، دری از درهای بهشت است. میدانید در قیامت "يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ"، قران می فرماید در قیامت این زمین غیر از این زمین میشود. آنقدر این زمین گسترده میشود که آن فضا را برای بهشتی ها فراهم میکند. پس اینجا این محل در قیامت وقتی که تبدیل میشود، میشود دری از درهای بهشت که ورودی است. پس بنابراین، این یک نکته، نکته دوم عرض کردم خدای متعال از زمان بهشت هم تمثیل داده است. امام صادق فرمودند این ساعت بین الطلوعین، نه از زمان شب محسوب میشود و نه از زمان روز، فرمودند این ساعت، ساعتی از زمان بهشت است. پس بنابراین این ساعت از بهشت است. حالا اینجا جمع این دو شده، بین الطلوعین در مسجد النبی میشود هم زمان بهشتی و هم مکان بهشتی. پس انشالله سعی کنید بخشی از وقتتون را در بین الطلوعین در مسجد النبی باشید، مخصوصا وقت بین الطلوعین که وقت تقسیم ارزاق هم هست

روایتی از حضرت موسی ابن جعفر را هم عرض کنم که حضرت فرمودند رزقی را خدای سبحان برای کلا مخلوقینش ضمانت کرده است، جن، انس، حیوان حتی گیاهان هم رزق دارند اما فرمودند یک رزق هم خداوند دارد که این رزق، رزق فضلی است و این را خداوند به هر کسی نمیدهد، بعد حضرت موسی ابن جعفر فرمودند اگر کسی میخواهد این رزق فضلی را خداوند بهش بدهد اگر در ساعت بین الطلوعین در یک روایت داریم ده مرتبه یا صد مرتبه این ذکر را بگوید خداوند از آن رزق فضلی است، رزقی که مازاد بر رزق او بوده است بهش عنایت میکند و آن ذکر شریف این است، خیلی ساده، "سبحان الله العظيم و بحمده، أستغفرالله و أسأله من فضله"، فرمودند کسی که این ذکر را بگوید خداوند از آن رزق فضلی هم روزی میکند.

بقیع شریف

مطلب بعدی راجع به زیارت حضرات ائمه بقیع، ببینید معمولا مداح ها، گاهی اوقات برای تحریک احساسات و اینها میگویند اینجا چراغ ندارد، گنبد ندارد و .. میخواهد یک اشکی بگیرد، اینها دیگر تحریک احساسات است، اما انسان وقتی بقیع شریف را مبینید، با این دید نگاه کند که هذه بَقْعَةٌ طَهَّرْتَهَا، وَ أَقْوَتٌ شَرَّفْتَهَا، وَ مَعَالِمٌ زَكَّيْتَهَا، این نکاتی که عرض کردم، در اذن دخول دومی است که در مفاتیح است. در مفاتیح، در اذن دخولها، دو تا اذن دخول مرحوم قمی رضوان الله تعالی علیه نقل کرده است، اذن دخول اول که همان اذن دخول مشهور است که اللهم إني وُقِفْتُ على بابٍ من أبواب بيوتِ نبيك، اما این اذن دخول دوم، عظمت و شرافت خاص خودش را دارد که بعد از آن بلافاصله ذکر شده است. اول آن با این عبارت شروع میشود، انسان وقتی در حرم ها می ایستد می گوید اللهم أن هذه بَقْعَةٌ طَهَّرْتَهَا، وَ عَقْوَتٌ شَرَّفْتَهَا، وَ مَعَالِمٌ زَكَّيْتَهَا، حيثُ أَظْهَرْتَ فيها أدلةَ التَّوْحِيدِ، وَ أَشْبَحَ العَرْشَ المَجِيدِ، الذِّينِ إِصْطَفَيْتَهُمْ مُلُوكًا لِحِفْظِ النِّظَامِ، خدایا این یک بقعه ای است که آن را تطهیر فرمودی و آن را شرافت دادی، و اینجا ظهور ادله توحید است، یعنی مظهر توحید را اگر انسان بخواد می باید در خانه حضرات ائمه برود، شما در زیارت جامعه عرض میکنید شما محال معرفت الله هستید، محلهایی که معرفت الله است اینجا هست.

این یک بقعه ای است که تو آن را پاکش کردی، شما در زیارت حضرت ابی عبدالله حسین می گوید که طَهَّرْتَ اَرْضَ اَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ، آقا ابی عبدالله این زمینی که شما در آن دفن شده اید، زمین پاک شد. پس اینجا بقعه ای است که طَهَّرْتَهَا، و بعد می گوید اینجا وَ مَعَالِمٌ زَكَّيْتَهَا، حالا عبارات خیلی عبارات شیرینی است بلکه انسان با این دید به بقیع شریف نگاه کند، فرقی بین اینجا و حرم امیرالمومنین، حرم ابی عبدالله الحسین نیست. ما چکار داریم چراغ دارد، سایه بان دارد یا ندارد، شما با این دید وارد شوید،

بعد اینجا انسان با ادب وارد میشود با احترام وارد میشود، اینجا نگویید بقیع در واقع حرم چهار امام است، بعد آنوقت در همین اذن دخول یک عبارت دارد، این را انشالله خیلی بهش توجه کنید، بعد می گوید که وَ اشْبَاهَ الْعَرْشِ الْمَجِيدِ، خدایا حضرتت اینجا را اشباه عرش قرار دادی، یعنی تمثل عرش تو اینجا است. چرا، چون در یک روایت داریم قلب المومن عرش الرحمن، اینجا اشباه العرش المجید است. عرش را میخواهند بیارند اینجا، امیر المومنین فرمودند انا العرش، انا الكرسي، انا الوح، انا القلم، اینها اینجا بیا. حالا اما نکته بعدی که عرض کردم خیلی بهش عنایت کنید، در ادامه همین اذن دخول، ببینید زائر هنوز وارد نشده است، دارید این را از خدا درخواست می کنید، بعد می گوید خدایا، حالا به من توفیق بده، اولا میگوید که وَ السَّعْيِ إِلَىٰ أُبُوَابِهِمُ الْعَامِرَةِ، خدایا توفیق بده، دائم آمد و شد در خانه آباد این بزرگواران باشد من از اینها جدا نشوم، أُبُوَابِهِمُ الْعَامِرَةِ، بعد میگوید خدایا توفیق بده حَتَّىٰ نُخَاطِبُهُمْ فِي حُضُورِ أَشْخَاصِهِمْ، می گوید خدایا این معرفت را به من بده، حَتَّىٰ نُخَاطِبُهُمْ، من با آنها گفتگو بکنم، فی حضور أشْخَاصِهِمْ، یعنی آنقدر معرفتم بالا برود که من دارم چهار امام را میبینم آنجا، دارم در حضور اشخاصشون با آنها حرف میزنم، پس این نکته را انشالله در بقیع شریف توجه کنید. حالا امسال برنامه را عوض کردند، شاید پارسال هم بوده ما خبر نداریم، که آقایون از در وارد میشوند، از این سمت راست میروند، دور میزنند، برمی گردند میآیند، اینم از یک جهاتی بهتر شده، آنموقع می ایستادند ترافیک میشد، پلیسها می آمدند مانع میشدند، شما می توانید در همین قدم زدن آرام قدم بزنید، زیارتتان را بخوانید، زیارت جامعه، زیارت ائمه، حتی می توانید موبایل هم دستتان باشد، اما عمده آن حتی نخاطبهم فی حضور اشخاصهم است که خدا انشالله روزیمان بکند.

عرض میکنیم اینجا اللهم فَالْحَمْدُ وَالشُّنَاءُ الْعَلِيِّ كَمَا وَجَبَ وَجْهَكَ بَقَاءَ السَّرْمَدِ، وَ كَمَا جَعَلْتَ نَبِيَّنَا خَيْرَ النَّبِيِّينَ وَ مُلُوكَنَا أَفْضَلَ الْمَخْلُوقِينَ وَ أَخْتَرْتَهُمْ عَلَيَّ عَلِيمِ عَلَى الْعَالَمِينَ. وَ قَفْنَا لِلْسَّعْيِ إِلَىٰ أُبُوَابِهِمُ الْعَامِرَةِ إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ. خدایا مرا موفق بدار، بر سعی و حرکت به سمت درهای خانه آنها تا روز قیامت. بعد اینجا، وَ أَجْعَلْ أَرْوَاحَنَا، تَجَنُّ إِلَىٰ مَوْطِئِءِ أَقْدَامِهِمْ، خدایا این معرفت را به من بده و قرار بده ارواح ما را که تَجَنُّ إِلَىٰ مَوْطِئِءِ أَقْدَامِهِمْ، یعنی اینکه آنها پا روی روح من بگذارند، این روح من تحت قدمهای آنها قرار بگیرد، یعنی آنقدر سالک میخواهد آنجا آن حضور و تواضع خودش را نشان دهد وَ نَفُوسِنَا تَهْوَىٰ النَّظَرَ إِلَىٰ مَجَالِسِهِمْ وَ عَرَاصَتِهِمْ، خدایا این نفس من را جوری قرار بده که من دارم مجالس آنها را میبینم، یعنی نشستن آنها را میبینم، دارم کأنَّ چهار امام را میبینم که در بقیع شریف هستند و عرصات آنها را من دارم میبینم. حَتَّىٰ كَأَنَّا نُخَاطِبُهُمْ فِي حُضُورِ أَشْخَاصِهِمْ، وقتی انسان حضرات را دید، گفتگوی او هم با آنها گفتگویی است که دارد آنها را میبیند، با شخص آنها دارد مخاطبه میکند. بعد دارد که اللهم فَأَذِّنْ لَنَا بِدُخُولِ هَذِهِ الْعَرَاصَاتِ، خدایا به من اجازه ورود به این عرصات را بده و بعد وَ أَرْسِلْ دُمُوعَنَا بِخُشُوعِ الْمَهَابَةِ، وَ ذَلَّلْ جَوَارِحَنَا بِذَلِّ الْعُبُودِيَّةِ وَ فَرَضِ الطَّاعَةِ وَ بَعْدَ مِی گوید خدایا اشک خشوع را بر من جاری کن. ببیند گریه که انسان میکند، گاهی از روی احساسات است، گاهی گریه از روی حاجت خواهی است، ما این را در مجالس مداح ها خیلی می بینیم از همان اول طرف را به یک حالت احساسی می برند، آقا یادتون باشه پای ماشین چقدر گفتند التماس دعا، موقع خداحافظی بچه ها یادتون گریه میکردند، این میخواهد طرف را به گریه احساسی وادار کند. مریضهایی که التماس دعا کردند، دکتر جواب کرده ها، اینها همه بردن زائر در یک حالت احساسی است. این را ما نمیخواهیم، اینجا ما بحث مسائل احساسی نداریم، اینجا شخص یک معرفت میخواهد پیدا کند و آنوقت ببینید به ما چی تعلیم دادند، أَرْسِلْ دُمُوعَنَا، خدایا این اشک من را جاری بکن، بِخُشُوعِ الْمَهَابَةِ، من اشک از روی خشوع بریزم اینجا، بِخُشُوعِ الْمَهَابَةِ، چون وقتی انسان آن خشوع در دلش پیدا میشود، بعد اشک او هم یک اشک با معنایی است. و بعد وَ ذَلَّلْ جَوَارِحَنَا بِذَلِّ الْعُبُودِيَّةِ وَ خدایا این جوارح من را یک فروتنی، یک افتادگی، من اینجا خودم را یک عبد ببینم عبد چگونه پیش مولا میروم، عبد چگونه به خانه مولا قدم می گذارد، من هم اینطوری وارد بشوم. وَ فَرَضِ الطَّاعَةِ خدایا این اعضا و جوارح من، یکی خودم را عبد ببینم اینجا با عبودیتم وارد بشوم و وَ فَرَضِ الطَّاعَةِ دوم اینجا بارگاہی است که بر من واجب است اطاعت از آنها، اطاعت امام واجب است، ببیند خدای متعال همانطور که امر فرموده به اطاعت خودش، امر فرموده به اطاعت رسول و اولی الامر، اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم، پس باید این دیدگاه را نسبت به شما داشته باشیم که اطاعت شما واجب، حَتَّىٰ نُفَرِّقَ

يَمَا يَجِبُ لَهُمْ مِنَ الْأَوْصَافِ، خَدَايَا أَنْجَحَ كَمَا وَاجِبٌ اسْتَمِنَ مِنْ أَزْ أَوْصَافِ أَنْهَا أَقْرَارٌ دَاشْتَه بَاشِم، بَر زَبَانِ مِنْ جَارِي كُنْ، بَعْدَ ائِنِ اَوْصَافِي كَمَا دَرِ ائِنِ زِيَارَاتِ مَخْصُوصَا زِيَارَتِ جَامِعَه شَرِيفِ هَسْت، هَمِينِ هَاسْت، وَ نَعْتَرِفُ بِأَنَّهَمْ شَفَعَاءُ الْخَلَائِقِ، خَدَايَا مِنْ اِعْتِرَافِ مَيَكْنِم، ائِنهَا شَفَاءُ الْخَلَائِقِ هَسْتِنْد، إِذَا نُصِبَتِ الْمَوَازِينُ فِي يَوْمِ الْأَعْرَافِ، وَاقْتِي قِيَامَتِ بَرِ بِمَا مَيَشُود، شَفَاءُ أَنْهَا هَسْتِنْد، بَعْدَ ائِنجَا اذْنِ دَخُولِ بَه اَآرِ مَيِرْسِدْ.

معنای شفاعت: حالا همين جا، من يك توضیحی راجع به شفاعت خدمت شما بگويم گرچه قبلا اشاره هم کرديم، ببينيد من عرض کردم شفاعت از ماده شفع است، یعنی پیوند خوردن، جفت شدن، يك مثال خیلی ساده را من به شما بگويم، شما ببينيد وقتی يك درخت را ميخواهيد پیوند بزويد، اگر اين پیوند، يك پیوند مناسب باشد، اين پیوند ميخورد، و بعد با آن مادر كه پیوند خورده رشد ميکند، اما شما اگر يك تکه سنگ را برداريد، ببنديد کنار شاخه يك درخت، سالها بماند، اين سنگ رشد ميکند؟ چون اين پیوند نميخورد، اينها دو چيز هستند، حالا در شفاعت معنایش اين نيست كه امام صلوات الله و سلامه عليه، بيايند به خدای متعال بگويند، خدایا حالا به خاطر من اين را ببرش به بهشت، نه، من مي بايد با امام پیوند بخورم، بعد آنوقت با امام رشد ميکنم و بالا مي آيم، اين ميشود شفاعت، ملاحظه فرموديد، اگر انسان مثل همان، كه گاهي اوقات ميگويند أَلْحَجَرُ فِي جَنبِ الْإِنْسَانِ، گاهي يك سنگ در کنار انسان، سالها شما يك سنگ ببنديد به دستتان، حالا گاهي اوقات انسان مثل آن سنگ است در کنار انسان، اين فايده ندارد، اما اگر شما كاري كرديد با امام پیوند خورديد، حالا پیوند خوردن با امام با چي هست؟ ببينيد اينها ظاهر هستند، خدا رحمت كند مرحوم آيت الله شاه آبادي استاد حضرت امام رضوان الله تعالى عليه، كه امام وقتی در چهل حديث ميخواهند اسم مرحوم شاه آبادي را ببرند، گاهي اوقات ميگويند رُوحِي لَه الْفِدَاةِ، اينقدر امام براي استادشان احترام قائل هستند، مرحوم آقاي شاه آبادي، در يكي از كتابهايشان اين جمله را دارند، مي گویند ببينيد انسان گاهي صفر الوجود است. مثل همان سنگ است در کنار يك درخت، اما اگر شما ولو يك هزارم هم خلاصه ضريب پيدا كنيد و از صفر بيايد بالا، از صفر بيايد بالا ولو يك هزارم باشد، يك ميليونيوم باشد، بالاخره ضريب داريد، پیوند خورديد، حالا ائمه عليهم السلام، آنها معصوم هستند و سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا، حالا اگر انسان زير خط طهارت باشد، اين قابل پیوند نيست اما اگر رسيد به طهارت، ولو مراحل ابتدائي طهارت، پیوند ميخورد، پیوند كه خورد ميشود شفاعت، خوب حالا ببينيد براي اينكه به مراحل اوليه طهارت برسيد، شرطش چيست؟ اينكه انسان گناه را ترك كند، چون مرحوم شاه آبادي مي فرمايند تا وقتی كه انسان مُتَلَبَّسٌ بَهْ گناه است، متلبس يعني چي؟ يعني لباس گناه را هنوز پوشيده، از تنش در نياورده، اينكه ما در احرام گفتيم وقت بيرون آوردن لباس تان مي خواهيد لباس گناه را بيرون بياوريد، انسان اگر متلبس شد، خوب تا وقتی تلبس به گناه دارد هنوز صفر الوجود است و هنوز قابل پیوند نيست. اما اگر اين لباس را درآورد، حالا ميشود قابل پیوند خوردن، حالا ميشود قابل شفاعت، ملاحظه فرموديد اين ميشود، شفاعت. پس اين نکته را انشاءالله دقت كنيد، معنای شفاعت هميشه در ذهنتان بسپريد، پیوند خوردن، حالا اين پیوند هر چه قوی تر باشد، هر چه مراحل بالاتر باشد، آنوقت اين شفاعت براي او محكمتر ميشود.

نکات مورد توجه در زیارت پیامبر اکرم (ص)

اول: زیارت رسول اکرم: سه چيز را زائر مي بايست توجه داشته باشد، ۱- اذن پیامبر براي ورود به حرم. ۲- دعوت پیامبر را ميبايد بشنود و داشته باشد و ۳- ضيافت رسول اکرم است. پس سه چيز را دقت كنيد، اول اذن است. اين صريح قرآن کریم، قرآن مي فرمايد يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوتا الا ان يؤذن لكم، اينجا نکته جالبی كه وجود دارد اولاً خطاب به اهل ايمان است، پس غير اهل ايمان كآن اين اذن و دعوت و زیارت برايشان نيست. در حقيقت و پیامبر اذن و دعوت و ضيافتشان را روزي اهل ايمان ميکنند. تعريف مومن را هم كه به هر حال ميدانيد، كه آن كسيكه معتقد به ولايت امير المومنين و وصايت است اين اول شرط ايمان است، حالا بگذريم پس يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا... الا ان يؤذن لكم، ما به شما اجازه دهيم، شما مگر در اين اذن دخول حرمها به ائمه نمی گوئيد كه خدا من را نهي کرده، حالا من آمدم، اينجا ديگر محضر خود رسول الله است، اينجا اذن مي خواهد،

این اذن فردی و شخصی است، ما با هم نمیتوانیم بایستیم اذن دخول بخوانیم، نمی گذارند پس شما اینکه بخواهید ولی اگر شما فردی گوشه حرم بایستید، یکی دو تا برای خودتان، کسی روحانی با شما نباشد، مشکلی نیست. بایستید حالا یا همان اذن دخول مشهور را بخوانید یا اینکه به هر حال با دل خودتون به آقا عرض کنید، یا رسول الله خدا دستور داده من وارد نشوم، حالا من آمدم، می فرمایید از همینجا بر گردم، بر میگردم، اگر هم اجازه میدهید مشرف شوم. و بعد اینجا ببینید گاهی زبان دل باز میشود، و بعد شما می خواهید استعطف بکنید یعنی میخواهید آن عطوفت پیامبر را برای خودتان جذب کنید و ۱- جالب است خداوند متعال دو اسم از اسماء خودش را به پیامبر نسبت داده است، فرموده بالمومنین رؤف رحیم. خدا می گوید پیامبر نسبت به شما رؤف و رحیم است. عجب، الحمدلله. آیا میشود انسان در خانه رؤف و رحیمی که خدا او را رؤف و رحیم خوانده بیاید، دست خالی برگردد. اگر انسان این اعتقاد را داشته باشد، این اعتقادش گناه است. پس این جمله را به آقا بگویید، بگویید آقا خدا شما را رؤف و رحیم خوانده، این یک. دوم این آیه سوره مبارکه والضحی خیلی اینجا ثمر میدهد، بگویید آقا خدای سبحان فرموده، من کلام خدا را نقل میکنم، ۲- خدای سبحان به شما فرموده و أما السائل فلا تنهر، سائل را رد نکنید. حالا بعد چه عربی، چه فارسی بگویید و قد جئتك سائلا، منم سائل هستم فلا تردنی الا به قضاء حاجتی. ردم نکنید، حاجتم را بدهید، ببینید اگر انسان وقتی آن خواسته ای که دارد، بهش دادند دیگر رد نشده است. عرض کردم اینها استعطف است، آن عطوفت پیامبر را میخواهد به خودش جذب بکند. و ۳- امر سوم که این استعطف را کامل میکند، بگویید آقا فرزندان امام صادق به ما فرمودند، ما دوست داریم، ما را به نام مادرمان فاطمه صدا بزنید، لابد شما هم دوست دارید، شما را به اسم دخترتان فاطمه صدا بزنیم، آنوقت بگویید یا ابا الفاطمه، یا ابا الزهراء البتول، به شفاعت حضرتش من را هم رد نکنید. ۴- بگویید آقا من به خانه آفاقی شما دعوت شدم و آمدم اما می خواهم من را به خانه انفسی تان هم دعوت کنید و قدم بگذارم.

دوم: قرآن باز در این سوره مبارکه احزاب آیه ۵۳ می فرماید و اذا دعیتم فادخلوا. می گوید وقتی پیامبر دعوتتان کرد، بروید. خوب حالا یک سوال ممکن است شما بکنید من از کجا بفهمم پیامبر دعوتم کرد، اجازه ام داد، وارد بشوم، نشوم. آقا همینکه آمدید اینجا باور کنید، دعوت رسول الله بوده، حضرت این دعوت را کردند و این دعوتنامه را به دست مبارک فرزندشان ابالصالح شب قدر ماه مبارک به ما دادند. والا ببینید باور کنید چقدر از افراد بودند که به بنده مراجعه کردند و امسال اسمشان، فیششان درآمد اما به بهانه هایی که آقا حالا امنیت نیست، اجازه بدهید سال دیگر، موفق نشدند. پس تا اینجا رسول اکرم دعوت فرموده و این دعوتنامه را به دستتان داده، آمده اید.

سوم: قرآن می فرماید، ضیافت رسول الله است. باز یک آیه قرآن ببینید، قرآن می فرماید فاذا طعمتم فانتشروا، الحمدلله از این آیه بزرگان ما استفاده میکنند و میگویند نیست کسی به محضر رسول الله مشرف شود و حضرت از او پذیرایی نکنند. چرا چون اینجا به صورت کلی فرموده فاذا طعمتم، وقتی پذیرایی شدید، بروید، یعنی زائر منتظر پذیرایی حضرت است. فاذا طعمتم فانتشروا. اذن را هم، می فرمایند با آن انعطاف قلبی شما، پیامبر اذنشان را به شما اعلام میکنند. چون اینجا سر و کار با جسم ما نیست. سر و کار با روح ماست. شما که جسم پیامبر را نمیبینید. اما خود رسول اکرم فرمودند من زارنی بعد حیاتی یا فی مماتی، کان کمن زارنی فی حیاتی، فرمودند کسی که من را زیارت میکند بعد از دنیا رفتنم عین کسی است که در زنده بودنم مرا زیارت کرده، یعنی الان اگر رسول اکرم در این حیات مادی، و دنیوی هم بودند و پا می شدید می رفتید خدمت حضرت تا الان هیچ فرق نکرده. پس ببینید حضرت را. پس دیدن شما با روحتان است و حضرت هم با همان روح شما به شما جواب میدهند. بعد میگویند اگر دیدید، ببینید شما همین حضوری که در این جلسه پیدا کردید، هنوز شما نگفته اید، فقط بنده می گویم اذن بگیرید، این انقلاب شما، یعنی آن رؤف و رحیم می خواهد بگوید. وقتی حضرت ابُ الأُمّه هستند، خودشان فرمودند انا و علی ابوا هذه الامه، من و علی بابا هستیم. فرزندی آمده در خانه بابا، بابا برش می گرداند. خوب حالا پذیرایی حضرت را هم یک نکته توجه کنید که بعد انشاءالله این پذیرایی ها را، اینها یکدفعه ای نیست، یعنی این نیست که یک بار به شما بدهند. می فرمایند شخصی که از دنیا رفته بود در عالم برزخ، حضرت علی ابن موسی الرضا را آمدند خدمتشان، من قضیه مفصل هست، الان نمیگویم در یک فرصت دیگری اما می

گویند این شخص دیده بود که میخواست گرفتاری ها و شدايد قبر پيشش بيايد، گفتم ديدم يك نوري است و ديدم اين نور حضرت علی ابن موسی الرضا هست، آدمم حضرت فرمودند ترسیدی؟ گفتم بله آقا چه ترسی. بعد می گوید حضرت به من فرمودند تو هفتاد مرتبه به زیارت من آمدی، من هم هفتاد مرتبه باز دیدت می آیم. یعنی میخوام بکنم آنها پذیرایی هایشان، پذیرایی های خاص خودش است، حالا غرض اینکه حضرت پذیرایی میکنند، فاذا طَعِمْتُمْ فانتشروا، زائر منتظر این پذیرایی است. حالا این پذیرایی با چی هست؟ ممکن است شما بگوئید من رفتم یک حاجت مادی هم داشتید، ای بسا برآورده نشد معنای این نیست که حضرت از شما پذیرایی نکردند، نه مصلحت نبود، گاهی اوقات صلاح در این بود که این اجابت به تأخیر بیفتد، اما من دو نمونه از پذیرایی های رسول اکرم را می گویم. آقا باور کنید اولاً گفتم مومن است که مشمول این پذیرایی میشود چون اول آیه خطاب به یا ایها الذین آمنوا است.

نکات مورد توجه برای پذیرایی پیامبر اکرم از شما

پذیرایی اول پیامبر: مومن را اهل نافلة شب می کند. اما اینها که میگویم را یقین داشته باشید که نیست زائری بیايد، و مشمول پذیرایی رسول اکرم بشود و برگردد و اهل نافلة شب نباشد. ديگر نافلة شب این ترک نمیشود. این از جمله پذیرایی های رسول اکرم است. چرا، چون ببینید این آیه دو تا از سوره های قرآن تکرار شده إِنَّ هَذِهِ تَذَكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا، این آیه عیناً در دو سوره آمده، یکی در سوره مبارکه مزمل و یکی در سوره مبارکه دهر، در سوره مبارکه مزمل قبل از آیه مربوط به نافلة شب است، در سوره مبارکه دهر بعد از آیه مربوط به نافلة شب است، خدا رحمت کند مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه، ایشان می فرمایند اولاً ترجمه آیه را هم مستحضر هستید، إِنَّ هَذِهِ تَذَكِرَةٌ، خدا می فرماید این یک تذکری است، فَمَنْ شَاءَ هر کس که میخواست یک راهی به سوی خدا داشته باشد، إِنَّ هَذِهِ تَذَكِرَةٌ این سالک بدون نافلة شب نمیتواند حرکت کند. فَمَنْ شَاءَ ان یتخذ الی ربه سبیلاً، پس هر کس. خوب رسول اکرم برای چی آمدند، برای هدایت امت آمدند، برای اینکه امت به کمالات لائقه اش برسد. خوب چیزی که لازمه این راه است پیامبر نیمدهد؟ باور کنید این جزو پذیرایی های اولیه رسول اکرم است. خدا این را اهل نافلة اش میکند، دیگر نافلة این ترک نمیشود. اگر یک شب به خواب افتاد آنوقت بزرگترین غصه روی دلش است که چرا این نافلة ام ترک شده، و خدمت شما عرض شود، خدا به پیامبرش می فرماید فَتَهَجَّدْ به نافلة لک، عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً، در سوره مبارکه اسراء آیه ۷۹ است و میدانید نافلة شب بر خود پیامبر واجب بود، بر غیر حضرت استحباب موکد دارد. پس انشاءالله این پذیرایی حضرت را بگیری، اگر هم کسانی گاهی موفق بودند، نبودند این را بگیرد و انشاءالله از همین امشب ترک نشود و قطعاً وقتی عنایات و پذیرایی های حضرت هست، ترک نمیشود. این یک،

دومین پذیرایی: مهمان خودش را مشمول صلوات حق می کند: قرآن می فرماید هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَةٌ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ، اولاً خدای متعال با یک عزت و احترام خاصی در یک آیه مستقل به پیامبر فرمود ان الله و ملائکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیمًا، که یکی از عظمت های این آیه است که خدا خودش و ملائکه را با هم می گوید ما صلوات میفرستیم، اما در آیه دیگری آیه ۴۳ سوره مبارکه احزاب خدا بنده هایش را هم محروم نکرده از صلوات خودش، فرموده هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَةٌ اینجا جدا جدا کرده خدا می فرماید من صلوات میفرستم، ملائکه هم میفرستند. اما آنجا با هم است این یک عظمت دیگری است. خداوند می فرماید من بر شما بر مومنین صلوات میفرستم بعد در صلوات بر ما خدای متعال ثمره صلوات خودش را هم بیان کرده اما پیامبر که خودش نور هستند دیگر این ثمره، به برکت حضرت باید به بقیه عطا بشود، می فرماید لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ، اگر کسی مشمول صلوات خدای متعال شد، از ظلماتها خارج میشود و به نور میرسد. حالا دومین پذیرایی که حضرت از مهمانان خودش که هم دعوت کرده است، هم اذن داده است از شان میکند، پیامبر زائر و مهمان خودش را مشمول صلوات حق قرار میدهد. و بعد حضرت فرمودند مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، کسیکه یک مرتبه بر من صلوات بفرستد، خدا ده مرتبه بر او صلوات میفرستد.

نکته: بنابراین یک برنامه ذکری هم برای خودتان داشته باشید، ثمره آن را انشالله فردا عرض میکنم، ذکر صلوات و استغفار. هر روز یک برنامه برای خودتان مشخص کنید. مثلا روزی هزار مرتبه، ۵۰۰ مرتبه، صلوات هم ترک نشود این چند روز که در مدینه هستید و یکی هم استغفار، حالا استغفار هم یک برکت و یک چیز خاص خود دارد که انشالله فردا خدمتون عرض میکنم که استغفار را چگونه بگویید و در محضر پیغمبر باشید. خدا انشالله روزیمان کند و انشالله مشمول آن پذیرایی ها و الطاف خاص خودشان قرار دهند.

زیارت وداع با پیامبر

خداوند خیلی لطف کرد که توفیق ماندن در امشب را به ما عطا کرد، این آیه قرآن ببینید برادران یوسف آمدند پیش بابایشان، گفتند یا ابانا أَسْتَغْفِرُ لَنَا، إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ، بابا برای ما استغفار کن، ما خطا کردیم. حالا حضرت فرمودند انا و علیُّ اَبَوا هذِهِ الْأُمَّةِ، ما هم مثل برادران یوسف امشب به محضر بابایمان عرض کنیم یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا، ای بابا، ای پدر امت برای من استغفار کن که من از مقصرینم که تقصیر کردم. پس این استغفار را امشب در محضر حضرت دقت کنید. دیگر اینکه در زیارت وداع هم قبلا خدمت شما گفتیم که انشالله از حضرت بخواهید که حضرت برامون إذن ورود به حرم و قبولی طاعات را هم انشالله از حضرت طلب بکنید. خوب انشالله برای فردا، آن غسل هایی که گفتم انجام بشه، و ساعت سه دیگر آماده که در خدمتان باشیم.

معنای استغفار

شما اینجا در یک فضای نورانی قرار دارید، اولاً حرم رسول اکرم است، و آن برکات رسول اکرم و تجلیات رسول اکرم، فاطمه زهرا و حضرات ائمه بقیع، شما اینجا شش معصوم را دارید، بنابراین این فضای نورانی که انسان قرار دارد، می باید بتواند این نور را جذب کند و موانع را بردارد، موانع گناهان و ظلمات ها است. با یک تعبیر دیگر شما ببینید وقتی می خواهید یک ساختمان را رنگ آمیزی کنید، شما این ساختمان را اول لکه گیری میکنید، لکه هایی که هستند را برطرف میکنید تا بعد آن رنگ را خوب بپذیرد. حالا شما اینجا میخواهید صبغه الله، رنگ الهی بگیرید پس باید لکه گیری کنید، استغفار به زبان ساده لکه گیری کردن است و حقیقتاً این کار را انجام میدهد. بیایید لکه های روح را ظلمت هایی را که در روح قرار گرفته، اینها را برطرف میکند پس این اصل استغفار، اما استغفاری که شما در جاهای دیگر و شهر خودتان انجام میدهد،

استغفار، استغفار است اما در ایام حج یک ویژگی دارد، این آیه شریفه را عنایت کنید، قرآن می فرماید، و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جائوک، فاستغفروا لله و استغفر لهم الرسول، لوجد الله توابا رحیما، که این آیه در زیارت حضرت رسول اکرم هم آمده است. قرآن می فرماید و لو انهم اذ ظلموا انفسهم، اگر کسانی که ظلم کردند به خودشان، اینجا یک نکته جالب را هم من عرض بکنم، ببینید هر جا که ظلم هست، ظلم از اموری است که در واقع یک طرفین را لازم دارد، یعنی یک ظالم می خواهد و یک مظلوم، اینطور نیست که یک نفر بتواند هم ظالم باشد نسبت به یک امری و هم مظلوم، یعنی شما هم خودتان ظالم باشید و هم مظلوم نمیشود. پس یکی ظالم باید باشد و یکی هم مظلوم. خوب اینجا که قرآن می فرماید اذ ظلموا انفسهم به خودشان ظلم کردند یعنی ظالم و مظلوم یکی است؟ نه، یا شما در دعای شریف کمیل می گوید ظلمت نفسی، من به خودم ظلم کردم، پس من ظالم و مظلوم یکی شدم؟ می فرمایند نه. حالا جواب این چی هست؟ ببینید این اعضا و جوارح ما امانات الهی هستند در دست ما. این امانت را طاهر به من داده اند، پاک داده اند، وقتی انسان به دنیا آمده تمام این اعضا و جوارح نور بودند و طاهر، حال اگر انسان آمد اینها را ظلمانی کرد، به ظلمت گناه آلوده شان کرد، اینها دیگر آن نورانیت شان را از دست میدهند، پس نسبت به اینها شما ظلم کردید. اینها امانت بوده اند، حالا برای تأیید این عرض من، این آیه قرآن را ببینید، الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیههم و ارجلهم به ما کانو یصنعون. این آیه سوره مبارکه یاسین است، می فرماید الیوم نختم علی افواههم، ما مهر میزنیم، این زبان را میبندیم، بعد دست

را به زبان در می آوریم، پا را به زبان می آوریم، این دست شروع میکند به گفتن میگوید با من این لغزش ها را کردی، پا می گوید اینجا ها رفتی من راضی نبودم، چشم می گوید، چیزهایی با من دیدی، زبان می گوید گفتمی، گوش می گوید شنیدی، اینها آنوقت بعد به زبان می آیند و علیه او شهادت میدهند، پس این ظلم که می گوید، ظلمت نفسی در واقع ما اینها امانات هستند، ظالم شد من و روح من، و مظلوم هم شد این اعضا و جوارح من. حالا در استغفار عرض کردم، استغفار لکه گیری میکند، این ظلمت ها را میبرد کنار، انسان را طاهر میکند. پس آیه قرآن را دقت کنید، آیه سوره مبارکه نساء، و لو انهم اذ ظلموا انفسهم. اگر کسی که حالا به خودش ظلم کرده، با این اعضا و جوارح آنطور که باید رفتار نکند، نکرده، آمد مدینه منوره و یا در جای غیر مدینه ولی اینجا یک ویژگی دیگری دارد، و استغفروالله، آمد استغفار کرد و لکه گیری کرد، بعد واستغفر لهم الرسول، بعد پیامبر هم برای او استغفار کند، لوجدوالله تواباً رحیماً، ببینید اینجا وجدوا است، همان آن می یابد، خدا را تواب و رحیم. غرضم این بود که انشالله سعی کنید در حرم مطهر، اولاً از فرصت استفاده کنیم بتوانیم بهره ها و برکاتی که بایست انسان بهره مند شود، را بهره ببریم و بعد این آیه را خدمت رسول اکرم تلاوت کنیم که با رسول الله، خدا به شما فرمود و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جائوک، واستغفروالله و استغفر لهم الرسول، لوجدوالله تواباً رحیماً، بعد بگوید آقا ظلمت نفسی، من به خودم ظلم کردم، بعد خدا فرموده من اگر در محضر شما استغفار کنم و شما برای من استغفار بکنید آنوقت لوجدوالله تواباً رحیماً، بعد اینجا انسان در محضر رسول اکرم، استغفار بکند و بعد از حضرت بخواهد، که حضرت برایش استغفار کنند که بعد انشالله این ظلمت ها میروند و این نورانیت را پیدا میکند انشالله. پس این نکته در باب استغفار توجه دارید که انسان وقتی استغفار میکند دارد، از آن گناه پشیمان است، دیگر نمیخواهد تکرار کند، و می خواهد خدا این ظلمت ها را بردارد که بتوانید از این برکات، انشالله بهره ببرد. خدا انشالله روزیمان کند.

حج وانواع آن

انواع حج

از اول ماه شوال، شخص می تواند عمره تمتع حج را به جای آورد ما سه نوع حج داریم:

۱- حج افراد: اگر کسی داخل محدوده ۱۶ فرسخی باشد حد او افراد یا قران است و عمره تمتع را باید بعد از حج تمتع انجام دهد. این حج قربانی هم ندارد.

۲- حج قران. احرام آنها یک ویژگی دارد آنها گوسفند یا شتر قربانی شان را باید با خودشان بیاورند و اصلاً احرام اینها با اشعار همین قربانی است که اینها محرم میشوند این شتر یا گوسفند قربانی، یک ارزش و حرمتی پیدا میکند که خیلی

۳- حج تمتع: شما اگر مکه را بگیری مرکز، به شعاع ۱۶ فرسخ از هر طرفی، این اگر کسی در خارج این محدوده زندگی بکند، حج او تمتع است و عمره تمتع را قبل از حج تمتع انجام می دهد. بعد از انجام عمره تمتع، زائر حق خروج از مکه را ندارد بماند تا روز ۹ ماه ذی الحجه که بعد دو مرتبه مُحْرَم میشود و میرود عرفات، وقوف به عرفات، مشعر و منا و اعمال تا اینکه حج به آخر میرسد.

حج تمتع

تمتع به معنای لذت بردن است. ملاحظه فرمودید، به یک معنا، علت اینکه به این حج گفته شده حج تمتع چون زائر و حاج وقتی که اعمال عمره را انجام میدهد بین اعمال عمره و بین اعمال حج آنچه برایش حرام شده بود، حلال میشود، فقط صید می ماند که مادامی که در حرم است شکار نمی تواند بکند و یکی هم خروج از مکه است که نباید از مکه خارج شود و سومین نکته هم که آقایان باید یادشون باشد اینکه بعد از اعمال عمره اولاً دیگر نباید سر را کوتاه کنند و بتراشند که عرض کردیم از اول ذی القعدة کوتاه نکنند، نگویند آقا من موهایم بلند است می خواستم کوتاه کنم راحتتر بتراشم، نه این دیگر می ماند تا روز عید. حالا اعمال حج تمتع دو بخش دارد، (بخش اول عمره تمتع و بخش دوم اعمال حج تمتع). اعمال عمره از اول ماه شوال روز عید فطر، می توان اینها را انجام داد تا قبل از ظهر روز نهم به اندازه ای که بتواند به عرفات برسد. یعنی شوال، ذی القعدة، دو ماه کامل و تقریباً ۸ روز اول ماه ذی الحجه برای اعمال عمره وقت دارد، در هر وقت انجام دهد اشکال ندارد، فقط از زمانیکه انجام داد، دیگر حق خروج از مکه را ندارد، ببینید برخی از زائر ها اینکار را کرده اند ها گفته اند الان خلوت است برویم عرفات را ببینیم، مشعر را ببینیم نمیدونم منا را ببینیم، جمرات را ببینیم. منا و عرفات حرم هستند اما خارج از مکه هستند و اگر بروند در منا، جایز نیست. پس انشالله دقت کنید از مکه خارج نشوید. یعنی آنجا سعی کنید هیچ کاری را از پیش خودتان اگر سوال نکردید انجام ندهید. بسیار خوب. پس حج تمتع دو بخش شد، اعمال عمره و اعمال حج.

خلاصه اعمال حج تمتع: حالا اگر یک دفعه بخواهیم اعمال حج را با هم مرور بکنیم، عرض کردیم که اولین عمل از اعمال حج ما احرام هست که این احرام مستحب است روز ترویبه یعنی روز هشتم انجام شود که حالا انشالله انجام میشود. و فردا روز ترویبه هست و روز هشتم است. بعد وقوف به عرفات است که انسان مستقیماً به عرفات میرود و شب عرفه ما را در عرفات هستیم، اما

وقوف ما از ظهر روز عرفه آغاز میشود تا غروب که این نصف روز را می باید نیت کرد و در واقع با نیت در عرفات بود، بعد شب می آید در مشعر الحرام، در مشعر الحرام گفتیم که ابتدا نیت بیتوته میکند، اگر قبل از اذان هر وقتی به مشعر الحرام رسید نیت بیتوته میکند و وقتی هم که اذان صبح شد، نیت وقوف در مشعر الحرام را انجام میدهد. و وقتی که آفتاب طلوع کرد، از مشعر الحرام حرکت میکند می آید به سمت منا، وقتی وارد منا شد، سه تا عمل جزو اعمال روز عید است در منا، که اول رمی جمره عقبه هست، هفت مرتبه و بعد مسأله قربانی است که باید انجام گیرد و بعد از قربانی حلق یا تقصیر، سر تراشیدن یا تقصیر هست. این سه تا عمل جزو اعمال روز عید در منا هست، بعد هفت مرتبه طواف حج و دو رکعت نماز طواف و بعد هفت مرتبه سعی صفا و مروه و بعد هم هفت مرتبه طواف نساء و بعد دو رکعت نماز طواف نساء که حالا اینها جزو اعمال روز عید است اگر مقدور شد و اگر مقدور نشد، بهتر است در ایام تشریق یعنی خلاصه تا روز سیزدهم انجام شود و اگر مقدور نبود تا آخر ذی الحجه اگر هر روزی انجام دهد خلاصه اشکالی ندارد.

معرفی اجمالی اعمال عمره تمتع

حالا اعمال عمره ۵ عمل است، اولی احرام است، باید مُحْرِم شوید. دوم طواف عمره تمتع هست، ۷ دور طواف دارد، سوم دو رکعت نماز طواف دارد. چهارم سعی صفا و مروه دارد و پنجم هم کوتاه کردن یک مقدار کمی از مو که به آن تقصیر می گویند از ماده قصر یعنی کوتاه کردن، به معنای اشتباه کردن نیست، به معنای کوتاه کردن است. این ۵ عمل میشود، اعمال عمره، اولین عمل که از اعمال عمره ما هست، احرام است. که چرا احرام؟ چرا من باید مُحْرِم شوم. چرا باید این لباسها درآورده بشود، لباس دوخته نباشد، چرا باید لبیک گفت، اینها چرا؟ یکی از علتهای احرام ما، دخول در حرم است. حالا حرم کجاست؟ در این حدیث شریف که این حدیث خاصی هست، رسول اکرم فرمودند، أَنْزَلَ جِبْرَائِيلَ آدَمَ مِنَ الصَّفَا، وقتی که توبه حضرت آدم پذیرفته شد، حضرت جبرئیل آدم را آورد بر روی کوه صفا قرار داد. وَأَنْزَلَ حَوَاءَ مِنَ الْمَرْوَةِ، حضرت حوا را هم جبرئیل روی مروه قرار داد. وَ جَمَعَ بَيْنَهُمَا فِي الْخَيْمَةِ، بعد خوب کوه بود آفتاب بود، احتیاج به جا داشتند، حضرت جبرئیل بین این دو یک خیمه ای را ایجاد کرد، وَ كَانَ عَمُودَ الْخَيْمَةِ قَضِيبًا مِّنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ، فرمود این خیمه یک خیمه معمولی نبود، اینجا خدای سبحان می خواهد از اول زائر خودش که آدم هست و حواء پذیرایی کند و پذیرایی کننده هم حضرت جبرئیل است. فرمودند عمود این خیمه، یعنی چوب وسط خیمه از یاقوت حمراء بود، یاقوتی که سرخ رنگ است، حقیقت این یاقوت چی هست دیگر نمیدانیم. بعد فَأَضَاءَ نُورَهُ وَ ضَوْؤُهُ جِبَالَ مَكَّةَ وَ مَا حَوْلَهَا فرمودند این یاقوت عمود خیمه که نصب شد، نور بود، نور او کوههای مکه و اطراف مکه را روشن کرد. این حدیث را بشنوید بعد انشالله قدر این زمانی را که در مکه و حرم هستید، بدانید کجا هستیم و بعد عرض کردم اینها شکر دارد که خدا توفیق این سفر را داده است. اگر کسی محروم شد به قول رسول اکرم می خواهید چکار بکنید که جبران بشود، جبرانی ندارد. همینجا ببخشید یک حدیث دیگر عرض بکنم، وقتش شاید اینجا باشد، بعد ادامه این حدیث را عرض خواهیم کرد.

انسان در حج دخول در حرم دارد؟ حرم چی بود؟ حالا اینها همه مقدمه ای برای حد حرم است. فرمودند این عمود خیمه که نصب شد، نور آن آمد کوههای مکه و اطراف را روشن کرد و كُلَّ إِمْتَدَادِ ضَوْءِ الْعَمُودِ فَجَعَلَهُ اللَّهُ حَرَمًا فرمودند تا هر جا این نور عمود خیمه منتشر شد، خدا این محدوده نور را حرم قرار داد. فَهَوَ مَوَاضِعَ الْحَرَمِ الْيَوْمَ محدوده حرمی که الان وجود دارد، بعد رسول اکرم اولاً خود حضرت آدم که این نور را میدید، چشم باطن داشت میدید نور کجاست، حضرت ابراهیم میدید، انبیاء می دیدند اما رسول اکرم که خاتم النبیین است حضرت این نور را که دیدند، آمدند محدوده نور را با آن کوههایی که آنجا بود بیان کردند و خوشبختانه ما در مسائل حج و این حدود حرم، حدود عرفات، مشعر، منا اختلافی با اهل سنت نداریم و یا اگر هم باشد، بسیار اندک است. در این اسلایدها که خدمت شما نشان میدهم، شما شکل حرم و محدوده حرم را میبینید که حالا حضرت محدوده حرم را یک جایی در کوه است، إضاءة اللَّبَنِ هست، رأسُ التَّخَايُرِ هست، یک جایش حدیبیه یا شمسیه هست. یک جا تنعیم است، جِعْرَانَه هست خلاصه واحدهای مختلفی است، این محدوده را پیامبر مشخص کردند و بعد حضرت فرمودند که فَجَعَلَ اللَّهُ حَرَمًا لِحُرْمَتِ خَيْمَةِ وَ الْعَمُودِ لِأَنَّهُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فرمودند این خیمه و این چادری که خدا توسط جبرئیل برای آدم و حوا آورد از بهشت بود، خدا به برکت نور این عمود و خیمه این محدوده ای را که روشن شد، قرار داد حرم. که خدای سبحان در قرآن کریم درباره این حرم چه می فرماید وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا کسیکه وارد این حرم میشود دیگر در امان است. امان دارد، همینجا یک نکته عنایت کنید، اولاً وقتی انشالله وارد مکه و حرم میشود، شما در نورید، یک آیه از قرآن بگویم که دل شما مطمئن تر بشود، آقا فی بیوتِ أذنِ الله أن ترفعَ وَ يُذَكَرَ فِيهِ اسْمُهُ خدا می فرماید من یک بیوتی قرار دادم که در این بیوت اجازه ذکر و رفعت ذکر، أَنْ تُرْفَعَ، اینها بالا برده شده اند. یکی از این بیوت حرم است، و مساجد و حرم ائمه. حالا نکته مهم دقت کنید، وقتی انسان در این مکانهای فی بیوتِ أذنِ الله أن ترفعَ وَ يُذَكَرَ فِيهِ اسْمُهُ قرار میگیرد. می فرمایند خدا به برکت رفعت این مکان، آن مکین را بالا میبرد، یعنی چی؟ شما الان در این مسجد نشسته اید، به برکت این مکان شما هم رفعت پیدا کرده اید، بالا برده شده اید، شما در مسجد هستید، الان شما ثواب نشستن در مسجد را می گیرید. چرا گفتند نماز را در مسجد بخوانید چون این مکان را خدا بالا برده است. به برکت این مکان نماز شما هم بالا میرود، همین نماز را شما در خانه هم می توانید بخوانید اما آنجا اگر نماز شما با خودش قدرت

داشته باشد، بالا برود می‌رود اما در مسجد که هستید یک کمکی دارد. اگر نماز من خودش خیلی نور ندارد یک کمکی دارد که مسجد این را بالا می‌برد. دقت کردید. حالا در مکه انشالله شما از روزی که وارد مکه می‌شود نزدیک ۲۵ روز در مکه هستید، شما ۲۵ روز در حرم هستید، غیر از نیمه روزی که می‌روید در عرفات و بر می‌گردید دوباره به حرم. خوب اینجا انسان در این نور است، با این نور شما نورانی می‌شوید باور کنید و با این نور بالا می‌روید، دعاء شما در این نور بالا می‌رود، اعمال شما با این نور بالا می‌رود، پس خیلی قدر بدانید. ۱- این چند روزه به بطالت فوت نشود. این یک نکته، نکته دوم قرآن فرمود *وَمَنْ دَخَلَهُ كَانْ آمِنًا ۲*- کسیکه وارد این حرم شد دیگر در امن است. بعد می‌دانید خدا وقتی به کسی نعمتی را دارد، این نعمت را پس نمی‌گیرد مگر خود او خودش را خارج کند حالا فرمودند کسانی که حج مشرف می‌شوند، عمره مشرف می‌شوند و داخل این حرم می‌شوند اگر خودش را خارج نکند در قیامت به عنوان اهل حرم مشهور می‌شوند. و با نور حرم می‌آید. اینها در قیامت در حرم هستند پس دیگه از آن گرفتاری‌های قیامت و عذاب دیگر امن است، پس دیگر نه گرمای قیامت را دارد، آقا داریم در قیامت این زمین مثل مس گذاشته شده می‌شود، آدم روی این گرما بايستند، آنها دیگر در امن هستند، اینجاست که پیامبر می‌فرماید این برکات حج را کجا می‌خواهی پیدا کنی؟ *وَمَنْ دَخَلَهُ كَانْ آمِنًا*. پس انشالله دعا کنید خدایا به من اذن ورود و اجازه ورود به این حرم را عطا بفرما. بر همین اساس برای ورود به این حرم آدابی است که یکی از اینها احرام است. برای کسیکه اولین دفعه می‌خواهد بیاید، تو حق نداری با این لباس وارد شوی تو می‌خواهی به حرم وارد شوی شاید یک ذره سیر احرام را الان فهمیدید، حالا وقتی باز کنم انشالله می‌بینید چقدر شیرین است برایتان، چرا احرام، چرا لبیک، چرا آن محرمات، چرا آن نیت خاص، حالا عرض می‌کنم، برای اینکه تو لیاقت پیدا کنی وارد این حرم بشوی و بعد در امن قرار بگیری. یک حدیث عرض بکنم همینجا البته کاملش را شاید جلسه بعدمان بشود که دیگر سراغ میقات و ورود به حرم می‌رویم عرض می‌کنم. امام صادق رسیدند به تنعیم از مدینه که انسان حرکت می‌کند، اولین مرزی که با آن مواجه می‌شود مرز تنعیم است، خوب یک علامتی هم گذاشته اند نوشته اند *حَدُّ الْحَرَمِ*. امام صادق اینجا پیاده شدند، غسل کردند، غسل ورود به حرم، کفش را بیرون آوردند، چند قدم با پای برهنه وارد حرم شدند، فرمودند من می‌خواهم وارد حرم الهی شوم اینجا حرم است، حرمت دارد، اینجا نور است *وَمَنْ دَخَلَهُ كَانْ آمِنًا*، مدینه اول بودن یک توفیقاتی است، مدینه بعد بودن یک توفیقات دیگر دارد، در مدینه اول بودن یک برکات خاص خودش را دارد، اول اینکه انسان به محضر حضرت مشرف می‌شود و مهم تر اینکه انسان از شفاعت و دعاء حضرت بهره مند می‌شود، بعد هم احرام از مسجد شجره که افضل مواقیات است و حالا بعداً عرض می‌کنم، حالا اما من یک توصیه هم اینجا که در ابتدا است بکنم که انسان از محضر حضرت رسول اکرم درخواست کند آقا من لیاقت ورود به این حرم را ندارم، مگر شما مدد کنید و شفاعت کنید و شما از خدای سبحان درخواست کنید که خدا به من اجازه ورود به حرم را بدهد و من جزو افرادی باشم که حالا انشالله جلسه بعد عرض می‌کنم عده ای وقتی به این مرز حرم می‌رسند، ملائکه ای موکل هستند شما وقتی به حرم ائمه می‌خواهید وارد شوید، در اذن دخولتان، یکی از این اجازه‌هایتان چیست؟ خطاب به ملائکه الله می‌گویید *أَدْخُلْ يَا مَلَأِكَةُ اللَّهِ الْمُحَدِّقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ*، ای ملائکه که اینجا مقیم هستید اجازه می‌دهید من وارد شوم، حالا بر حرم الهی چی؟ اینجا دیگر قل قله ملائکه هست. شما بر حرم ابی عبدالله می‌بینید خدا گروهی از ملائکه را قرار داده است که امام صادق فرموده اند اسم فرمانده آنها منصور است، فرمانده دارند منصور است. هر کس وارد حرم ابی عبدالله بخواد بشود این ملائکه به استقبال می‌آیند خوشامد می‌گویند، سلام می‌کنند وقت خروج مشایعت می‌کنند آیا برای ورود به حرم الهی اینها نیست. اینجا فرمودند عده ای هستند وقتی به این مرز حرم می‌رسند حالا از اطراف از هر طرفی، این ملائکه الله به استقبال می‌آیند به آنها سلام میکنند، سلام علیکم طبتم، خوش آمدید فادخلوها حالا انشالله بنده جلسه آینده در بحث میقات می‌گویم که عده ای را خدا از میقات ملائکه همراهشان میکند اینها یک همراهی هم دارند، وقتی آنجا می‌رسند، آن ملائکه وقتی آن همراهی را می‌بینند، می‌فهمند این اجازه دارد، خدا این را دوست داشته، همراهی همراهش کرده است. خلاصه این محدوده، محدوده حرم است و یک روایت دیگر داریم، باز حضرت در یک فرمایش دیگر می‌فرمایند. این حدیث از شخص ابی النَّصْرِ الْبَزْنَطِيِّ می‌گوید *سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ بَزْنَطِيَّ مِيَّ غَوِيْدٌ مِنْ أَمْدَمِ خِدْمَتِ إِمَامِ هَشْتَمِ، سَوَّالٌ كَرْدَمِ، غَنِ الْحَرَمِ*

وَ أَعْلَامُهُ، گفتیم حرم کجاست و علامت هایش کجاست؟ کیفَ سَارَ بَعْضُهَا أَقْرَبَ مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهَا أَبْعَدُ مِنْ بَعْضٍ، چرا اینطوری شده، حضرت فرمودند باز شبیه به آن حدیث، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا أَحْبَطَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ، أَحْبَطَ عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ حَالًا طَبِقَ ابْنِ حَدِيثٍ، حضرت آدم ابتدا وقتی از بهشت آمد، آن بهشت خودش، نه آن بهشت قیامتی که نبود او را بر کوه ابوقبیس قرار داد، فَشَكَى إِلَى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ عَنْ وَحْشِهِ خِلَاصَةَ آدَمَ مِنْ بَعْضِهَا إِلَى بَعْضِهَا، نه آن بهشت قیامتی که نبود او را بر کوه ابوقبیس قرار داد، فَشَكَى إِلَى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ عَنْ وَحْشِهِ خِلَاصَةَ آدَمَ مِنْ بَعْضِهَا إِلَى بَعْضِهَا، فَحَبِطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ يَاقُوتًا حَمْرًا، که این همون عمود خیمه است که خدا آن یاقوت حمراء را فرستاد وَ فَضَعَهَا فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ آنرا در یک جایی که الان کعبه هست قرار داد، بعد حضرت آدم آنرا که دید هول او تمام شد، این یاقوت نور داد و بعد فرمودند این نور شد همین محدوده حرم. خوب حالا انشاءالله خداوند روزیمان فرماید و توفیق ورود و اجازه ورود به این حرم را به همه ما روزی بدهد. اینکه من عرض می کنم قبل از حج میباید انسان اینها را بشنود این اسرار برای این است که انسان خودش را آماده ورود به حرم کند، چرا آن حدیثی که اول جلسه عرض کردم، امام صادق می فرماید از اول ماه ذی القعدة مو را کوتاه نکن از سر و روی، چرا؟ یعنی تو دیگر خودت را در این وادی حج داری قرار میدهی، از خودت یک مقدار داری غافل میشوی. می خواهی بروی در یک عالم دیگری، این خلاصه توجهات و تعلقات دیگر دارد کم میشود. هر روز اصلاح می کردی، نه دیگر دارد کم میشود. فقط داریم در این چهل روز گرفتن شارب اشکال ندارد، که باز مستحب هم است گرفته شود که این مو بلند نشود. دیگه تو این وادی قرار گرفتی خودت را آماده کن می خواهی وارد حرم شوی. حالا این محدوده را من به شما نشان دهم.

پیامبر فرمودند أَلْتَنْظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةً، نگاه به کعبه معظمه عبادت است. و باز در حدیث دیگری فرمودند أَلْتَنْظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ حُبًّا لَهَا عِبَادَةً وَ يَهْدِيهِمُ الْخَطَايَا هَدَمًا، نگاه به کعبه معظمه عبادت است البته حُبًّا لَهَا، اینکه از روی محبت به کعبه باشد، وقتی کعبه معظمه را میبیند با توجه به اینکه این را بیت الله می بیند، در نتیجه این خانه را دوست دارد، این محل را دوست دارد، این عبادت است و سبب هدم و نابودی خطاها میشود، آن هم یک هدم خاص، كَانَ أَنَّهُمَا رَيشَهُ كُنْ مِيكِنْدُ وَ أَنَّهُمَا رَا كَلَا بَرطَرَفِ مِيكِنْدُ. امام صادق علیه السلام فرمودند حَرَّمَ اللَّهُ الْمَسْجِدَ لِعَلَّتِ الْكَعْبَةُ، وَ حَرَّمَ الْحَرَمَ لِعَلَّتِ الْمَسْجِدُ، وَ وَجَبَ الْإِحْرَامَ لِعَلَّتِ الْحَرَمُ. مسجدالحرام یعنی مسجدی که دارای حرمت خاصی است، فرمودند علتی که مسجدالحرام، مسجدالحرام شد به خاطر وجود کعبه معظمه در این مسجد است بعد فرمودند وَ حَرَّمَ الْحَرَمَ بِمَا حَرَّمَ اللَّهُ حَرَمًا؟ فرمودند چرا حرم را خدای متعال حرمت بخشید، فرمودند به خاطر اینکه مسجدالحرام در حرم است، این سلسله مراتب را ببینید، و بعد فرمودند چرا احرام واجب شد، برای اینکه شما می خواهید وارد حرم بشوید. حالا حضرت از بالا آمدند به پایین، اما اگر ما از حرم بخواییم حرکت کنیم، چرا مُحْرَمٌ بشویم، چون می خواهیم وارد حرم بشویم، بعد چرا خدا حرم قرارداد، چون مسجدالحرام در این منطقه است، اینقدر مسجدالحرام مهم است، خدا آمده یک محدوده ای دور آن قرار داده که شده حرم مسجدالحرام، به هر حال حرمت مسجدالحرام سبب شد، خدا محدوده حرم را قرار دهد. شما وقتی می خواهید وارد حرم شوید، اینجا یک عبارت را می خواهیم از قول بوعلی خدمت شما بگویم، بعد بیایم این را تطبیق کنیم بر این سلسله مراتب. جناب بوعلی یک مطلب بسیار شیرینی دارد، می گوید جَلَّ جَنَابُ الْحَقِّ أَنْ يَكُونَ شَرِيْعَةً لِكُلِّ وَارِدٍ، می گوید جناب حق بالاتر از این است که آن يَكُونَ شَرِيْعَةً لِكُلِّ وَارِدٍ، شریعه محلی است که امکان دسترسی به رودخانه هست اینکه شما شنیده اید شریعه فرات، فرات اسم رودخانه است، شریعه یعنی آن قسمتی که امکان پایین رفتن و آب برداشتن است را بهش می گویند شریعه، حالا بوعلی می فرماید بالاتر از این هست خدای سبحان که هر کس خواست وارد شود. می گوید حریم است. حالا اینجا هم همین است. کعبه معظمه بیت الله است، خدای سبحان فرمود بییتی، حالا این انشاءالله معنای بییتی در طواف بیشتر برای شما باز میشود، اینجا بیت الله است، پس همینجور ورود به بیت الله یک امر آسانی نیست. شما برای اینکه به بیت الله دسترسی پیدا کنید باید اول وارد حرم شوید. مثل یک خانه ای که انسان اول باید وارد راهرو شود، بعد گاهی اوقات اول می آید وارد حیاط منزل میشود بعد وارد اتاق میشود. شما اول باید وارد حرم بشوید، تازه ورود حرم شما، به شما لیاقت ورود به مسجدالحرام را داد، حالا لیاقت پیدا کردید وارد مسجدالحرام شوید، حالا که وارد مسجدالحرام شدید، لیاقت دارید به بیت الله وارد شوید. پس این مراتب است. پس این حرمت ها را دقت کنید. بعد امام صادق فرمودند علت اینکه خدا احرام را واجب

کرد، برای اینکه شما اجازه ورود به حرم پیدا کنید. یک تشبیه بکنم، دقیقاً احرام را مثل تکبیره الاحرام نماز ببیند، ببینید آن تکبیره الاحرام، این هم احرام، شما با تکبیره الاحرام وارد حرم کبرایبی حق میشوید و اجازه مناجات با او را دارید. حالا با احرام هم اجازه ورود به حرم را دارید.

عمره تمسح و اسرار آن

میقات

نکته بعد حالا برای اینکه انسان بخواهد مُحرم شود، باز این هم یک حریم دارد، از هر جایی که نمیشود مُحرم شد، رسول اکرم ۵ محل را از ۵ مسیر مختلف از شمال، جنوب، شرق، غرب مسیرهای مختلفی که وجود دارد، حضرت محله هایی را معین فرمودند که این محله ها اسمش هست میقات. این ۵ محل ورودیهای هر منطقه ای است.

مسئله فقهی: اگر قبل از این میقات محرم شود، جایز نیست و عبور از میقات بدون احرام جایز نیست یعنی ببینید مسجد شجره به جُحفه تقریباً در یک مسیر هستند، شما بگویید من از مسجد شجره محرم نمیشوم، میروم از جُحفه محرم میشوم، این حرام است.

محل های میقات

- دُوَالْحُلَيْفَةِ (مسجد شجره): افضل مواقیت، ویژه کسانی که از مدینه به مکه می‌روند. رسول اکرم و حضرات معصومین از این میقات محرم شده اند.
- وادی عقیق: ویژه افرادی که از عراق و نجد به مکه می‌آیند.
- قَرْنُ الْمَنَازِل: ویژه افرادی که از طائف به مکه می‌آیند.
- يَلْمَلَم: ویژه افرادی که از یمن به مکه می‌آیند.
- جُحْفَه: ویژه افرادی که از شام یا جده به مکه می‌آیند.

خوب کلمه میقات بر وزن مِفْعَال، از ماده وقت است. ریشه اش بوده وقت بعد این بوده مِوقَات بعد این واو ماقبل مکسور تبدیل به یاء شده، شده میقات. خوب حالا مِوقَات که عرض کردم شده میقات، اول فرق میقات با وقت را خدمت شما بگویم. می گویند وقت بر زمان عام اطلاق میشود، هر زمانی، اما میقات بر یک زمان خاص اطلاق میشود و هم برای زمان استفاده میشود و هم برای مکان.

معنای میقات

کلمه میقات به معنای زمان معین: مثلاً قرآن کریم می فرماید، وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً، وَ أَتَمَّمْنَا نَاهَا بِعَشْرِ، فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً. فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ یعنی آن زمان چهل روز راه، آن زمان معین را خدای متعال برایش کلمه میقات استفاده فرموده است، یا در آیات دیگری داریم که فرمودند لَمَجْمُوعُونَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ، که این مربوط به قیامت است و زمانیکه قیامت برپا میشود. یا راجع به سَحْرَه ای که فرعون داشت، فَجَمَعَ السَّحْرَةَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ، فرعون آمد این ساحران را برای یک روز معینی جمع کرد.

کلمه میقات به معنای مکان: وَ لَمَّا جَاءَ لِمُوسَىٰ مِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ، آیه ۱۴۳ سوره مبارکه اعراف. وقتی موسی آمد به میقات ما، یعنی طور آن مکان معینی که حضرت موسی آمد و آن قضایای خاص اتفاق افتاد.

باز یک آیه دیگر هم در قرآن است که آمده إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا. موقت یعنی آنکه وقت معین دارد و زمان خاص دارد. حالا در حج هر دو معنا مورد نظر است. هم میقات زمان و هم میقات مکان.

پس اینکه می گوئیم شما در میقات محرم شوید، هم میقات مکانی است، در این مکان خاص و هم میقات زمانی است. پس ببینید شما در یک زمان خاص و به یک مکان خاص که زائر اول قدم او در اعمال حج ورود به میقات است. یعنی اول جایی که شما وارد میشوید برای شروع اعمال تان یکی از این میقات ها است. بر همین اساس می فرمایند ۱- میقات، به منزله انتظار اذن دخول است. یعنی شما می آید آنجا می خواهید منتظر بمانید که به شما اجازه ورود به حرم را عطا بکنند. و به تعبیر دیگری برای شرفیابی به حرم الهی و بعد ورود به مسجد الحرام و بعد طواف کعبه معظمه، این جا می باید یک آمادگی را انسان پیدا کند. می فرمایند ۲- این ۵ میقاتی که خدمت شما شمردم، درهای ورودی به ضیافت الله است. چون انسان در حج مهمان خداست. مهمان باید از یک دری وارد بشود. این میقاتها درهای ورودی هستند. پس انسان می آید از این در وارد میشود به ضیافت حق تبارک و تعالی. ۳- اولین زمانی که زائر اعلان حضور می کند میقات است و باز اولین مکانی که زائر در این میقات می خواهد از تعلقات رها شود. اعلام رهایی از تعلقات هست، میقات است، چون شما این لباسها را آنجا در می آورید و لباس احرام می پوشید.

مسأله بعد که انشالله در میقات بهش توجه کنید، این است که می فرمایند ۴- میقات زائر به منزله طور حضرت موسی است نسبت به او. خوب عنایت کنید. آیه ای که برایتان تلاوت کردم، خداوند متعال فرمود وَ لَمَّا جَاءَ لِمُوسَىٰ مِيقَاتِنَا، وقتی که موسی به میقات ما آمد، در این مکان خاص آمد آنوقت كَلَّمَهُ رَبُّهُ، خدا با او سخن گفت. خدا چی گفت، اولین پیامی که خدا به حضرت موسی دارد فرمود فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى، نعل را بیرون بیاور. حالا انشالله معنای نعل را عرض می کنم خدمت شما که این فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اشاره و کنایه به خروج از تعلقات است. پس موسی خارج بشو. بعد وقتی موسی این نعل را در آورد و از این تعلقات جدا شد، بعد خطاب چی آمد وَ أَنَا أَخْتَرْتُكَ مِنْ بَرٍّ لِحَبْلِكَ فَاذْهَبْ بِرَبِّكَ وَأَصْبَحْ مُشْرِقًا، پس موسی نعل را در آورد و از این تعلقات جدا شد، بعد خطاب چی آمد وَ أَنَا أَخْتَرْتُكَ مِنْ بَرٍّ لِحَبْلِكَ فَاذْهَبْ بِرَبِّكَ وَأَصْبَحْ مُشْرِقًا. یعنی شما می آید به میقات اول چی میشنوید؟ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ، نعل را خارج کنید. آقا نعل خوب یک معنای ظاهرش این کفش است. بعد می فرمایند ببیند مراد به نعل که گفته شده عرض کردم رهایی از تعلقات است، وقتی انسان به میقات می آید شما در میقات می خواهید تعلقات را کنار بگذارید اول ندای فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ را شنیدید بعد چکار می کنید، هر کدام از این اعمال ما یک سیر دارد.

اولین عمل در میقات، غسل در میقات. و اول کاری که انسان برای غسل دادن انجام میدهد چیست؟ لباس را در می آورید، تجرد پیدا می کنید، با لباس که غسل نمی کنند. لباس را بیرون می آورید. بعد اینجا می فرمایند زمانیکه می خواهید لباس را بیرون بیاورید با ندای فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ همراهش کنید. این مطالب را شما بطور کلی یادداشت می کنید بعد برای خودتون خلاصه نویسی کنید بنویسید مثلا اعمال میقات. در میقات من چه باید بکنم. چون اینها را دیگری وقت نداریم تکرار کنیم. من دارم اولاً به آن وعده گاه میروم و به زمانیکه خدا میخواهد با من یک قرار بگذارد، من یک وعده ملاقات دارم، یک طور دارم، همانطور که موسی به طور دعوت شد، من هم به یک طور دعوت شدم. به تعبیر یکی از بزرگان می فرمود اگر انسان این وَ لَمَّا جَاءَ لِمُوسَىٰ مِيقَاتِنَا را بشنود موسی آمد به میقات ما خدا دعوتش کرده است. حالا می فرمود ای زائر و حاج خدا تو را دعوت کرده است وَ اذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ، ابراهیم تو خلیفه معنی دعوت کن از طرف من. پس دعوتت کرد، دعوت کرد کجا بیایی، لمیقاتنا یک میقات برای تو فراهم کرد، یک طور فراهم کرد. تو میقات که آمدی اول جمله که میشنوی این را با خودتان تکرار کنید فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ از نعلت خارج بشو، بعد اول کار میخواهید لباس را در بیاورید این را فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ خودتون ببینید. بعد امام سجاد فرمودند وقتی که میخواهی لباس را بیرون بیاوری حتما سعی کنید با نیت باشد، این نکته را یادتون باشد از زمانیکه شما به میقات وارد میشود دیگر هیچ عمل را بدون

نیت انجام ندید، همه با نیت. دستتون را به لباس می گیرید نیت کنید. بعد چه نیتی بکنی. امام سجاد فرمودند، بگو خدا می خواهم لباس گناه را از تنم خارج کنم. چون در مناجات التائبین امام سجاد حضرت فرمودند الهی اَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي، اَلْبَسْتَنِي پوشانده بر من گناهانم لباس خواری. گناهان من لباس خواری به تنم کرده است. خوب دقت کنید. گناه یعنی لباس خواری که تن انسان را پوشانده، آیا میشود انسان به میاقت حق بیاید و خدا میخواهد با او حرف بزند، با لباس خواری. نمیشود اینها سازگار نیست. پس تا این لباس خواری از تن خارج نشود من لیاقت حضور و کلام حق را پیدا نمیکنم. پس ببینید احرام یک ظاهر دارد و یک باطن. ظاهرش باید این لباس درآورده شود برای اینکه احرام ظاهری بپوشید اما برای اینکه احرام باطن را بپوشید باید از این لباس ذلت و خواری خارج شود. پس این مناجات التائبین را دقت کنید و انشالله اگر فرصت شد در میقات این مناجات التائبین را بخوانید و روی اولین جمله آن دقت کنید. الهی اَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي وَ جَلَلَنِي التَّبَاعُدُ لِبَاسٍ مَسْكَنَتِي. دوبار اینجا لباس آمده است میگوید خدایا گناهان بر تن من لباس ذلت پوشانده و این دوری از تو لباس مسکنت به تن من کرده. حالا زائر در میقات می خواهد این دو تا لباس را خارج بکند. لباس ذلت و لباس مسکنت. که دورش کرده. پس بنابراین چکار بکند؟

اولین کار در میقات: خارج کردن لباس قبلی: اولاً یک انسان باید از قبل از رفتن به میقات شروع کند، ببیند آیا من این لباس خواری را بیرون آورده ام یا نیاوردم، آیا واقعا من در وقت احرام ظاهرم که برهنه میشود، باطنم هم از لباس گناه برهنه میشود تا لباس احرام باطن را بپوشم. بنابراین امام سجاد حالا عرض می کنم در آن حدیث مشهورشان فرمودند که وقتی خواستی لباس احرام را بپوشی این نیت را بکن و نیت کن که خدایا می خواهم لباس گناه را از تنم خارج کنم. لباس ذلت را خارج کنم. آنوقت خدای سبحان می فرماید اَوْفُواْ بِعَهْدِكُمْ، به عهد من وفادار باشید، اگر در میقات گفتید خدایا لباس گناه را بیرون آورده ام دیگر عهد با خدا است. تا آخر عمر دیگر انسان باید به این عهد وفادار باشد. اگر گناه کرد این عهد خدا را شکسته است. پس این اول قدم ما در میقات اینکه به حمام میروید و آماده غسل میشود و لباس را بیرون می آورد.

دومین عمل در میقات: انجام غسل است. ما دو نوع طهارت داریم. یک طهارت خاص و یک طهارت عام. طهارت خاص مثل چی؟ مثل وضو، مثل تیمم. وضو و تیمم یک مرتبه خاصی از طهارت را به ما میدهد. اما غسل طهارت عام است، بر همین اساس برخی از مراجع می فرمایند با غسل هایی که استحباب آنها ثابت شده است می شود نماز خواند و دیگر احتیاج به وضو گرفتن نیست. طهارت عام است.

حالا اینجا سببی که در مورد غسل گفته شده است، فرمودند اینکه خدای متعال در میقات از تو طهارت عام خواسته است، نه فرموده تنها وضو بگیر. جالب هست شما بدانید غسل در میقات را برخی از مراجع واجب می دانستند یا حداقل برخی هم آورده اند در حد احتیاط و جویی و یک عده ای هم فرمودند مستحب مؤکد است. پس مرجعی می آید می گوید واجب است، یعنی واجب، واجب است دیگر. خوب خدای متعال غسل خواسته است، وضوی تنها را نخواست است. حالا طهارت عام اینجا به چه معنا است. می فرمایند مراد طهارت ظاهر و باطن است. یعنی باید هم ظاهر تطهیر شود و هم باطن خود را تطهیر کنید. تا اجازه ورود به حرم و بعد مسجدالحرام و بعد کعبه را پیدا کنید. خوب طهارت باطن یعنی چه؟ به طور اجمال می فرمایند طهارت باطن یعنی رذائلی که باعث شدند طهارت باطن از بین برود را پاک کنند. شما ببینید خود این رذائل اخلاقی، داشتن بخل، حسد، کینه، نفاق، خود سوء اخلاق همه رذائل باطن هستند. پس فرمودند فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ این طهارت باطن را خدا از تو خواسته است. فرموده غسل در میقات، پس غسل در میقات ممکن است شما یک ساعت قبل هم در هتل غسل کرده باشید اما این غسل در میقات یک امر دیگری است که خدا امر فرموده و عرض کردم همان مطلبی که هم در جلسه قبل گفتم و هم این جلسه اشاره کردم، که استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم که عرض کردم، لله مال واجبات است و للرسول مال سنن است، و گفتیم در روایات به مستحبات میگویند مسنونات، آنهایی که سنت پیامبر است. خدا امر کرده، شما دیگه نگاه نکنید که غسل در میقات را مرجع ام گفته واجب است، مستحب است، احتیاط واجب است، امر خدا را ببینید و انجام دهید. بعد با این نیت هم که غسل یعنی طهارت عام. می خواهم تطهیر شوم. البته قطعاً همراه آن نیتهای ظاهری هم باید باشد. من حالا اینجا یک توصیه گرچه شاید زود باشد، انشالله این

مطلب را مدینه منوره عرض میکنیم که چند نیت هنگام غسل داشته باشید، هم نیت احرام بکنید، نیت غسل احرام عمره تمتع را هم در میقات بکنید و چون دیروز عرض کردم محدوده حرم مستحب است آنجا هم وقتی میرسد دوباره پیاده شود و غسل کند، چون امکانش الان نیست و ماشین نمیگذارد شما پیاده شوید این غسل ورود به حرم را هم در همان میقات نیت کنید. حالا یک غسل مافی الضمه هم بکنید که اگر غسل واجبی هم مونده، کلاً تطهیر بشود انسان، هم ظاهراً و هم باطناً تا انشالله اجازه ورود را بتونه انسان پیدا بکنه. پس این هم دومین عملی که در میقات از ما خواسته شده است غسل است که با این دید نگاه کنید، طهارت ظاهر و باطن.

دعا در وقت غسل احرام وجود دارد، خوب اگر می توانید این را از قبل بخوانید حفظ کنید، این را دیگر در حمام نمی توانید از رو بخوانید یا حداقل ترجمه آن را توجه کنید که در وقت غسل این دعا را بخوانید و داریم که سعی بکنید غسلتان با حضور باشد. یعنی به این معنا که شما می خواهید تسهیل طهارت کنید. همانجا در حین غسل می توانید با خدا این مناجات و زمزمه را داشته باشید که خدایا من ظاهر خودم را تطهیر کردم، دلم می خواهد به طهارت باطن هم برسم، باطنم را تو تطهیر کن و من را بر تطهیر باطنم مدد کن.

سومین عمل در میقات: پوشیدن لباس احرام است. شما خودتون را مجرد کردید از لباس خارج کردید، غسل کردید و بعد امام سجاد صلوات الله علیه در باب این غسل هم فرمودند همین نیت را بکن که طهارت ظاهر و باطن. حالا سومین عمل پوشیدن لباس احرام است که حوله ها را باید بپوشیم خانم ها باید لباسی را که به عنوان لباس احرام اختصاص دادند را بپوشند. بعد اینجا همینطوری تند نباید بپوشد با نیت و تأتی. فرمودند انسان از لباس گناه خود را خارج کرد، بعد خود را به چه لباسی می خواهد مزین کند، به لباس اطاعت. پس این لباس احرام یعنی خدایا میخواهم لباس اطاعت تو را بپوشم اگر تا حالا مخالفت بوده است دیگر از این به بعد می خواهم لباس اطاعت را بپوشم که لباس احرام لباس اطاعت است. پس این حوله را دست می گیرد اولاً با نام خدا و بسم الله شروع میشود چون رسول اکرم فرمودند هر عملی که بدون نام خدا شروع شود، ابر است. خلاصه با عاقبت خوبی همراه نیست. پس اینجا با نام خدا، بسم الله و با تضرع و یک دعا هم همینجا من عرض می کنم در این کتابهای ادعیه که به شما داده شده، و این عزم خودش را انسان به خدای متعال نشان دهد و وقت پوشیدن لباس هم با نام خدا و اینکه خدایا می خواهم لباس اطاعتت را بپوشم، بعد لباس احرام را بپوشد. حالا یک نکته همین جا عرض بکنم. خوب لباس احرام شما یک ویژگیهای خاص دارد، مخصوصاً در مردها دو تکه باید باشد، دوخته نباید باشد،

چرا لباس احرام مرد دوخته نباید باشد؟ می فرمایند یک نکته مهم اینجاست که خود دوختن و دوخته شدن یعنی ترکیب. شما ببینید این لباس شما ترکیبی میشود از یک آستین، جلو، پشت، یقه و چیزهای دیگر، ترکیب است و هر مرکبی محتاج به اجزای خودش است. و اینجاست که خدای سبحان مجرد محض است، ترکیب راه ندارد، جزء ندارد. حالا کسی که میخواهد به حرم الله وارد شود و مهمان او بشود، میخواهد در این صفت هم شبیه به او بشود و به یک تجرد بشود حتی از نظر لباس و از نظر ظاهر به یک تجرد میرسد. از این ترکیبها، از این تعلقات میخواهد خود را رها کند. حالا در بحث محرمت احرام این را بیشتر توضیح میدهم خدمت شما. بسیار خوب. پس بنابراین این هم سومین عملی که در میقات انجام میشود. ذکر هنگام پوشیدن لباس:

“الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوْرِي بِهِ عَوْرَتِي وَاُوْدَىٰ فِيهِ فَرْضِي وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَاَنْتَهَىٰ فِيهِ إِلَيَّ مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ قَبْلَتِي وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبْلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي وَّوَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَمَنْجَايَ وَدُخْرِي وَعَدَّتِي فِي سِدَّتِي وَرَخَائِي “.

چهارمین عمل در میقات: نماز قبل از احرام: شما وقتی که از غسل و پوشیدن لباس فارغ شدید، میباید در آن مکانی که هست، در آن مسجد. حالا بعضی جاها آن منطقه میقات است. نه یک مکان صرفاً مسجد. حالا این بحثهای فقهی است. ببینید شما در آن منطقه هستید، حالا بیابید در مسجد. اول وقت ورودتون به مسجد مستحب است انسان به هر مسجدی که وارد میشود ابتدا یک سلامی به رسول اکرم بکند که در واقع این سلام به رسول اکرم یعنی شفاعت حضرت را می خواهد با خودش همراه کند و

عنایت حضرت را با خود همراه کند و وارد مسجد شود. پس قبل از ورود به مسجد با یک عرض سلامی به رسول اکرم وارد شوید، حالا که وارد شدید باز این نماز قبل از احرام را هم بعضی احتیاط و جویی دادند که حتما احرام بعد از نماز باشد. حالا اگر نماز واجب است که نماز واجب است، مثلا ممکن است شما نماز صبح را بخوانید و محرم شوید یا مثلا نماز مغرب و عشاء را بخوانید و محرم شوید، نماز ظهر و عصر. اما اگر نه قبل از وقت نمازهای واجب انسان می خواهد مُحرم شود، اینجا مستحب است یک دو رکعت یا سه تا دو رکعت نماز مستحبی به جا آورد و بعد آنوقت محرم شود. این یک دو رکعت یا سه تا دو رکعت که افضل سه تا دو رکعت است به نیت همان نماز احرام است. حالا نیتی که شما در این نماز دارید باز دو تا نیت دارید در نماز احرام. ۱- یک نیت شما همین نیت ظاهری است که نماز احرام است و می خواهید محرم شوید اما ۲- نیت دوم شما، احرام باطنی شما است و آن قصد تقرب به خدای متعال است. شما میخواهید با این نماز قصد تقرب دارید، می خواهید نزدیک شوید. چرا چون امیر المومنین فرمودند، الصلوه قربانت لِتَقِيَّه، نماز قربان یعنی وسیله تقرب هر عبدی به خدای متعال است. شما یک اصل سنگینی دارید و با آن میخواهید به حرم وارد شوید و بعد هم به خانه و بیت و بعد هم به ملاقات. حالا از این به بعد این سه تا را اینطوری برایتان عرض می کنیم. ورود به حرم، مثل راهرو، بعد ورود به بیت یعنی خانه و بعد طواف یعنی ملاقات. می خواهید به آن برسید. پس این نماز بسیار مهم است. خوب پس قبل از نماز که این نیت را انجام دادید، سعی کنید این نماز را با توجه و حضور، نمازی که می خواد مُقَرَّب بشود، من را نزدیک کند بعد نمازی که اگر حضور نباشد دیگر مُقَرَّب نیست. حالا در بحث طواف که مناسبت بیشتر دارد این بحث قُرب و تقرب را بیشتر عرض میکنم. پس این نماز انشالله با حضور خوانده میشود.

بین عمل چهارم و پنجم: حالا این فاصله خیلی فاصله مهمی است که انسان سعی کند ۱- یک تضرع اولاً داشته باشد و ۲- بعد هم سعی کند خود را عرضه بر خدای متعال کند عرضه کند. عرضه بر خدای متعال یعنی چه؟ شما در دعاها ببینید در دعای ابوحمزه در دعای شریف عرفه که انشالله فزاهایی از آن را بعد عرض میکنم شما آشنا شوید. یک بخشی انسان باید خودش را عرضه کند. امام سجاد ابتدا خودش را عرضه می کند. اناالصغیر الذی رَبَّیْتَهُ، خدا من آن صغیری هستم که خودت من را تربیت کردی، پروراندی و من را بزرگم کردی. اناالجاهل الذی عَلَّمْتَهُ، من جاهلی هستم که خودت یادم دادم، اناالوضیع الذی رَفَعْتَهُ، انا الخائف الذی اَمَنْتَهُ، اناالجائع الذی اَشْبَعْتَهُ و العطشان الذی اَرْوَيْتَهُ و العار الذی كَسَوْتَهُ، خودش را معرفی می کند این بخش دعا را مراجعه کنید، بعد در بخش بعدی، یک عرضه خاص است انا یا ربّ الذی لم یَسْتَحِیْكَ فی الخلاء و لم اُرَاقِبْكَ فی الملاء، یکی از جاهایی که توصیه شده انسان گناهانش را به زبان بیاورد و از آنها استغفار کند اینجاست. شما ببینید امام سجاد می فرمایند انا یا ربّ الذی لم یَسْتَحِیْكَ فی الخلاء و لم اُرَاقِبْكَ فی الملاء، خدا من نه در خلوت مراقب تو بودم نه در جلوت، انا صاحب دواهی العُظماء، انا الذی علی سیده اجْتَرَأ الی آخر. حالا گاهی انسان از این عبارات دعا استفاده می کند. گاهی با زبان خودش، خودش را عرضه میکند. اینجا خودش را عرضه میکند، گناهانش را به زبان می آورد گرچه قطعا اینجا همراه با یک شرم و خجلت است اما درخواست دارد از خدایا حالا من را به میقات آوردی، حالا یک نکته را دقت کنید. شما وقتی به میقات می آید دیگر نه راه برگشت دارید، نه می توانید برگردید و نه بدون احرام از اینجا می توانید عبور کنید. پس انسان خودش را در یک حالت اضطرار ببیند. خدایا من نه راه برگشت دارم و نه روی جلو آمدن. و بعد اینجا اَمَّنْ یُجِیْبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ یَكْشِفُ السُّوءَ به مدد می آید. و خدایا تو مجیب المضطر هستی و حالا یا بقیت الله شما که خلیفه الله هستید شما به فرماید مضطربین میرسید و از شون دستگیری می کنید. خلاصه اینجا این فرصت، یک فرصت بسیار مغتنمی است که انسان با این عبارات خودش را در یک اضطرار ببیند و عرضه بر خدای متعال بکند و درخواست بکند که انشالله خدا او را مورد غفرانش قرار بدهد. درخواست بکند خدایا من چیزی را طلب می کنم که استحقاقش را ندارم و خدایا آن مَلَك را با من همراه کن. خلاصه اینها نکاتی است که انشالله بهش توجه بکنید بعد انشالله شخص آماده میشود برای گفتن لبیک. که حالا انشالله در جلسه بعد خدمت شما توضیح میدهم. خوب یک صلوات ختم بفرمایید.

عمل پنجم: لبیک، اینجا یک در واقع فرصتی برای عبد است که بعد از نماز و قبل از نیت احرام و لبیک گفتن فرمودند این فاصله یک فاصله خاص است، خیلی مهم است می خواهم امروز یک مقدار این اهمیت را لمس کنید آنوقت بعد انشاء الله آماده بشوید برای لبیک گفتن.

یک روایت از امام صادق علیه السلام: عده ای وقتی به میقات می آیند و لبیک می گویند اولاً که خدای متعال در جوابشان لبیک می گوید یک و بعد ملکی را از میقات خداوند همراه آنها میکند. یعنی خدا یک فرشته را مخصوص این قرار میدهد از میقات همراه او میشود و در تمام اعمال همراه اوست. بنده اینجا بارها توصیه میکنم که انسان سعی کند این ملک را با خودش از میقات بردارد و همراه خودش کند.

سر احرام

عرض کردیم که اولین عمل از اعمال عمره احرام است و احرام گفتیم اول عملی است که شخص در میقات، در آن وعده گاه می آید اعلام حضور می کند، می گوید آدم و اعلام اجابت دعوت حق را می خواهد بکند. این اولین قدم است. این آیه قرآن را عنایت کنید. خدای سبحان می فرماید وَ إِذَا سَأَلْتَكَ عَنِّي فَانِّي غَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَتَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ، بعد فَأَلَيْسَتْ جَبِيوَالِي خدای امر فرموده دعوت من را اجابت کنید. داریم حاج این دعوت را شنید. اول عمل او در میقات اجابت دعوت حق است.

داریم کسانی که به میقات می آیند دو گروه میشوند. ۱- یک گروه فَأَلَيْسَتْ جَبِيوَالِي را میشوند که دعوت مستقیم خدای سبحان است، اجابت میکنند، ۲- یک عده ای دعوت حضرت ابراهیم خلیل را میشوند با یک واسطه که خدای سبحان فرمود وَ أَذِّنْ لِلنَّاسِ فِي الْحَجِّ، ابراهیم برو مردم را دعوت کن به حج. داریم حضرت ابراهیم طبق نقلی که داریم روی کوه ابوقبیس ایستاد و صدا زد هَلُمَّوَا، هَلُمَّوَا اِلَى الْحَجِّ، بشتابید به سوی حج. بعد داریم این ندای ابراهیم چون به امر الله عَزَّوَجَلَّ بود همه شنیدند و اینکه می گویم همه یعنی حتی آن کسانی که به دنیا نیامده بودند ولی ارواح آنها خلق شده بوده است و کسانی که در عالم ارواح لبیک گفتند و اجابت کردند، اینها از دنیا نمیروند تا اینکه دعوت حق را در میقات اجابت کنند و لبیک بگویند. پس بنابراین این احرام ما در میقات اینطور برای خودتون گفتم حفظ کنید آدم که اجابت کنم دعوت حق را، و این لبیک را امروز انشاء الله معنا میکنم خدمت شما که اجابت در واقع دعوت حق است. خوب به ترتیب عرض کردم وقتی که وارد میقات میشویم چند تا دستور متوجه ماست. اولین دستور که جلسه قبل عرض کردم. انسان می باید این ندای حق را بشنود، فَأَخْلَعُ نَعْلِيكَ، همان چون گفتیم میقات ما حکم طور حضرت موسی را دارد، حکم آن کوهی که اسمش طور بود حضرت موسی آمد و این میقات بود، خدا خودش تعبیر به میقات کرده، فرمود زمانیکه موسی آمد به میقات ما، آیه اش را هفته قبل خدمت شما تلاوت کردم. پس این میقات ما حکم طور را دارد، اول خطاب خدا به حضرت موسی چه بود، فَأَخْلَعُ نَعْلِيكَ، نعل را هم خدمت شما عرض کردم، می فرماید نعل یک معنایش اموری که انسان را وابسته به خودش کرده، متعلق به خودش کرده، اول قدم از این امور بیاید بیرون، بعد عرض کردم، گناه نمونه بارز تعلق به خود است. انسان تا وقتی به خود تعلق دارد، گناه میکند، وقتی از تعلقات خودش رها شد، گناه بِالْمَرَّةِ ترک میشود یعنی به تمامه ترک میشود. پس اگر انسان دید هنوز وابسته است، خوب اول دعوت حق را اجابت نکرده است. خوب بعد گفتیم انشاء الله خدا با این رهایی از تعلق که پیدا میکند، می پذیرد بعد میاید اول قدم بیرون آوردن لباس بود.

حالا احرامتان را هم دقیقاً مثل حالت نماز تصور کنید از زمانیکه لبیک گفته میشود، و محرم میشوید تا وقتی که تقصیر میکنید و از احرام خارج میشوید در حال نماز هستی، حالا این نماز یومیه ممکن است ۵ دقیقه، ۱۰ دقیقه طول میکشد، آن محرم ممکن است ۲۴ ساعت طول بکشد، یا در احرام حج ممکن است بیشتر طول بکشد. من در حال نماز.

أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عَظَامِي وَ مَخِي وَ عَصَبِي مِنَ النِّسَاءِ وَ الثِّيَابِ وَ الطَّيِّبِ، در احرام دو تا نیت انسان باید بکند. یکی آنچه را که بر من حرام کردی من بر خودم حرام میکنم دوم آن ۲۴ چیزی که هفته قبل براتون شمردم آنها را هم انسان باید در وقت احرام قصد ترکشان را بکند. یعنی تو ذهنش باشد خدایا آن ۲۴ چیزی که بر محرم حرام است، آنها را هم من

ترک میکنم، حالا چند چیز از آنها خیلی مهم است که در روایات روی آن تکیه شده، امام صادق در این دعا هم آورده اند در واقع همینجا نیت احرام است، فرمودند خدایا اَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي خدایا احرام می بندم برای تو موی من، حتی موهای من هم دارند محرم میشوند اینها دیگر کنایه است. بَشْرِي، پوستم وَ لَحْمِي عضلاتم، وَ دَمِي خونم، وَ عِظَامِي استخوان ها وَ مَخِّي مغز، وَ عَصَبِي اعصابم و تمام این وجودم از چه محرم می‌شوم و حرام میکنم مِنَ النَّسَاءِ اول چیز این است که گفتیم در حالت احرام کلیه استمطاعات بر زن و شوهر حرام میشود، وَ الثِّيَابِ که این مال مردهاست که لباس دوخته بپوشم وَ الطَّيِّبِ و عطر، این سه چیز بود که گفته شده از محرمانه، آخر دعا هم اُتَغِي بِذَلِكَ وَ جِهَكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ خدایا من امید رضایت تو و سرانجام در دار آخرت را دارم. این دعای امام صادق است که مستحب است قبل از احرام خوانده شود و بعد شخص آماده میشود برای گفتن لبیک، انشالله سعی میکنیم این دعا قبل از احرام خوانده شود، اما عرض کردم، شما می توانید این معنا را فارسی هم به خدا عرض کنید. وقتی می خواهید محرم شوید، خدایا من می خواهم عمره تمتع محرم بشوم اگر مشکلی پیش آمد از هر جا که پیش آمد من دیگر آزاد باشم و محرم نباشم و بقیه اش را که خدمت شما عرض کردم. پس این یک عمل که قبل از احرام مستحب است. اما بعد از این عرض کردم شخص میخواهد محرم بشود، برای احرام و نیت هم شما همین دعا را که خواندید نیت هم کردید که می خواهم عمره تمتع را محرم بشوم، یک کلمه را من توضیح دهم که آنجا زیاد تکرار میشود، معمولاً گفته میشود من می خواهم محرم بشوم برای حج تمتع، حجه الاسلام، کلمه حجه الاسلام یعنی حج واجب، کلا حجه الاسلام یعنی آن حجی که در اسلام واجب است، خوب برای هر کسی یکبار حج واجب است. خوب برای کسانی که دفعه اولشان است، حج آنها میشود حجه الاسلام. اما اگر کسانی سفر دومشان است، این کلمه حجه الاسلام را در نیت نباید بگویند حالا هر نیت دیگری اگر دارند، بعضی ها نایب هستند می گویند خدایا محرم می‌شوم به احرام عمره تمتع به نیابت از هر کس. یا می خواهد استحباً انجام بدهد، استحباباً، احتیاطاً می خواهد انجام بدهد، احتیاطاً هر چه نیت دیگر، فقط حجه الاسلام برای کسانی که دفعه اولشان است و دیگر کسی که انسان به نیابت می آید و منوب عنه حج واجب دارد، شما باید نیت کنید که من محرم می‌شوم به احرام عمره تمتع از حجه الاسلام به نیابت از فلان شخص. اما اگر برای خودتان هست و سفر دوم هست دیگر کلمه حجه الاسلام را در هیچیک از اعمال دیگر شما نباید بگویید. در طواف، در سعی، در رمی و در همه اینها، این فقط مال کسانی است که سال اول هستند. پس این نیت را انسان میبایست داشته باشد که نوع حج را مشخص کند. که شما مشخص کردید.

اما بعد از این دیگر انسان آماده میشود برای گفتن لبیک. حالا من لبیک را اول خدمت شما معنا بکنم. خیلی معنای ظریف و جالبی است که اگر شما با دقت در این معنا لبیک بگویید آنوقت یک حال و حضور دیگری دارید. گرچه همه اینها به شما توجه و حضور در میقات را عطا میکند. خوب حالا کلمه لبیک اصلش بوده است لَبَّ، اولاً این لبیک، کاف، کاف ضمیر نیست، جزء کلمه است. دقت فرمودید. کلمه لَبَّ اصلش به معنای اقامت گرفتن در یک مکان است، مثل می گویند لَبَّ بِالْمَكَانِ، وقتی شما میروید یک جایی ساکن میشوید و مقیم میشوید عرب به این می گویند لَبَّ بِالْمَكَانِ، این در این مکان ساکن شد، اقامت کرد. و یک ریشه دیگر هم کلمه لبیک داره که بعضی ها گفته اند از ماده لَبَّ است لَبَّ به معنای مغز و خالص از هر چیزی، بعد این کلمه لَبَّ تشبیه شده، تشبیه که شد یعنی یک یاء و نون بهش اضافه شد بعد وقتی که این کاف بهش اضافه شد، نون حذف شده، یعنی این بوده لَبَّيْنِ، بعد این کاف که اضافه شده، شده لبیک. این لبیک چون تشبیه شد، پس دو تا معنا پیدا کرد. ببینید کلمه لَبَّ چی بود یعنی اقامه در مکان. حالا وقتی گفتید لبیک یعنی اقامه بعد اقامه. بعد کم کم این کلمه لبیک به عنوان یکی از ادات جوابیه قرار داده شده است. یک وقتی یک نفر را صدا میزنند، می گفته لبیک، این لبیک یعنی اینکه شما دو بار بگویید بله بله، یک نفر شما را صدا میزند شما یک وقت می گویند بله، یک وقت می گویند بله بله، این لبیک یعنی دو تا بله. حالا نکته جالب که اینجا دقت بکنید که این لبیک در اجابت که به کار برده شده، شخص میخواهد بگوید که من در نزد تو و برای تو مقیم شدم. شما گاهی اوقات با یک نفر دوستی عادی دارید گاهی اوقات میخواهید بگویید همیشگی شده است. پس این لبیک معنایش این است، اجابتاً بعد اجابه. یعنی جواب بعد از جواب، دو تا بله گفتم. این لبیک همینطور یک ذکری نیست که انسان بگوید دارم ذکر میگویم. این لبیک جواب است.

پس می باید اول انسان یک ندا بشنود و بعد بگوید لبیک. ببینید من یک مثال بزنم. شما اگر در خانه نشسته اید و کسی شما را صدا زده است، یک وقت بگویید بله، بله، اگر کسی تو خانه باشد، چه میگوید، میگوید مشکلی پیدا کردی، کسی شما را صدا نزد، برای چی گفتی لبیک، برای چی گفتی بله. حالا این عین اگر در میقات زائری بیاید فقط بگوید لبیک اللهم لبیک، آقا چرا گفتی، گفتند به من بگو گفتیم. لبیک چی بود، نمیدانم. این شد مثل همان بله گفتنی که بی جهت گفتیم. پس شما باید قبل از رفتن یک ندا را بشنوید و شنیدید و همان ندای حضرت ابراهیم أَذِّنْ لِلنَّاسِ بِالْحَجِّ، دعوت بکن، عرض کردم انشالله این بحث اگر فرصت شد می گویم که یکی از استفاده هایی که بزرگان از وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا از این آیه میکنند تکرار حج است. گفت هر وقت مستطیع شدی، بیا، یک بار واجب است اما اگر هر سال هم می توانی بیا. بعد امام مجتبی ۲۵ سفر می آید. حالا بعد انشالله عرض میکنم اِدْمان حج یعنی اینکه اگر انسان میتواند برود حج و تکرار کند، مستحب است. پس بنابراین در وقت گفتن لبیک حتما این توجه را بکنید که این ندا برای من یک دعوتنامه فرستاد، همینجا یک نکته را اضافه کنم. شما در شب قدر انشالله امسال، ماه مبارکی که گذشت، یک دعوتنامه برایمان فرستاده شده، امیدواریم که خدا این نعمت را برایمان کامل کند، و شما این دعوتنامه را از دست حضرت ابوالصالح المهدی گرفتید. حضرت دعوت کردند خلیفه الله هستند اجازه داده اسم در زمره حجاج امسال نوشته شود، دعوتنامه را گرفته اید آماده اید حالا انشالله می آید در میقات آنوقت می گوئید لبیک اللهم لبیک، کلمه اللهم را هم خدمت شما معنا کنم. کلمه اللهم در اصل بوده یا الله. بعد یا از اول آن حذف شده، یک میم به آخر اضافه شده، شده اللهم پس معنای اللهم یعنی چی، یعنی یا الله. این منادا است. پس حالا شما می گوئید لبیک اللهم لبیک. بعد این همزه اللهم که همزه وصل هست وقتی با هم می خوانید لبیک اللهم، اگر جدا جدا بخوانید لبیک وقت کنیم باید بگویید اللهم، اما اگر سر هم خونید باید بگویید لبیک اللهم. یعنی اجابتاً بعد اجاته یا الله. خدا یا من دعوتنامه ات به دستم رسید، اجابت کردم. یک مثال عرض بکنم، گاهی اوقات شما آرزویتون این است که فردی شما را دعوت کند، با او بنشینید، با او باشید، حالا اگر آمد شما را دعوت کرد، چه میکنید، همان قضیه که عرض کردم، یکی از طلبه ها می گفت، من میرفتم، حضرت آیت الله بهجت راهشان را کج کردند آمدند گفتند پیش ما بیا، می گفت من دیگر از ساعت شماری گذشته بود، لحظه شماری می کردم کی باشد که این وقتی که به من دادند، من بروم پیش ایشان. حالا آقا خدای سبحان دعوت داد، شما پذیرفتید، لحظه شماری می کنید که کی بروید آنوقت اینجاست که می گوئید جمال کعبه چنان میدواندم به نشاط، که خار مگیلان حریر می آید. می گوید این دعوت آنقدر در من شوق ایجاد کرده است که دیگر سر از پا نمیشناسم پا روی خار مگیلان می گذارم انگار روی حریر می گذارم بعد می گوید، این حرفها آیا امنیت هست، نیست، وای دیگر این حرفها یعنی چه؟ این معلوم میشود هنوز جمال کعبه را ندیده که این حرفها را میزند. بگذریم پس لبیک اللهم، اجابت کردم یا الله. دومرتبه لبیک، لبیک اللهم لبیک. حالا بعد میگویم که چرا این لبیک تکرار شده، دو مرتبه لبیک لا شریک لک، اینجا خیلی دقت بکنید، عبد می خواهد بگوید خدایا آدمم اما با توحید آدمم. چون میدانم اینجا شرک مزاحم است لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ، اگر شرک داشته باشی، عملت حبط میشود، نابود میشود. بعد شما قصد عظیمی کردید، قصد ورود به حرم است و طواف به بیت است. پس می باید همه شرک را بگذارید کنار. اینجا از جاهای خیلی حساس است. چرا؟ چون اگر انسان با توحید نیاید، راهش نمیدهند. برش می گردانند. اینجاست که امام صادق صلوات الله و سلامه علیه، این را می گویم که انشالله وقت میقات یاد این حدیث باشید و انشالله اگر توفیق باشد تکرار میکنم برایتان. روای میگوید در خدمت حضرت بودیم، رفتیم میقات در همین مسجد شجره، مُحرم شدیم، لبیک را گفتیم آمدیم کنار این اسبها، شترها ایستادیم، هر چه انتظار میکشیم آقا نمی آید. یکی از اصحاب گفت دیر میشود، میترسیم نرسیم، ۴۰۰ کیلومتر باید بروند. یکی گفت من میروم خدمت آقا میگویم تشریف بیاورند. می گوید رفتم کنار حضرت نشستیم، دیدم حضرت دارند گویا با تمام صورتشان اشک میریزند، بعد حضرت می آیند به خدای سبحان بگویند لبیک تا این لَبَّی می آید بقیه اش دیگر کلام حضرت قطع میشود و گریه حضرت مانع میشود، هی میفرمایند لَبَّی نمیشود، می گوید کنار حضرت نشستیم و گفتیم آقا میترسیم به عرفات نرسیم. می گوید حضرت همینطور که سرشان پایین بود، یک مکی کردند و سر را بالا آوردند و فرمودند أخافُ، میترسم، میترسم من بگویم لبیک اما جوابم بیاید لا لَبَّيْكَ

و لا سَعَدِيكَ، چرا چون عرض کردم اگر انسان با توحید نیاید، لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ، عملت می ریزد، آنوقت امام صادق می فرماید من میترسم جوابم لا بیاید تو با توحید نیامدی، راوی می گوید من دیگر ساکت شدم کنار حضرت نشستم. حضرت اشک میریختند، من هم اشک میریختم. آنقدر این لَبِّي لَبِّي حضرت گفتند تا وقتی دیدم با یک حالت خاص فرمودند لَبِيكَ اللَّهُمَّ لَبِيكَ، لبیک لا شریک لبیک. پس این یک حرفی نیست، انسان تند بگوید بلند شود، برود.

این حضور می خواهد، مخصوصاً وقتی میرسید به لاشریک لک، امام معصوم ما میگوید من میترسم، حالا منی که زندگی ام پر از شرک است چه بگویم. دارید می گوید لاشریک لک، یعنی من برای تو شریک قائل نیستم، تو که شریک نداری، اینجا یک معنای شهادت در این خوابیده است. او که لا شریک لک هست، حتی شما که در نمازتان هم می گوید اشهد ان لا اله الا الله، یعنی من این واقعیت را قبول دارم و دارم شهادت میدهم، حالا در این تلبیه هم این لا شریک لک همین است. فقط یک جمله راجع به شرک بگویم این را خیلی دقت کنید و بعد سعی کنید انشاءالله خودمون را آماده کنیم برای این لا شریک لک گفتن. آقا شرک مراتب دارد. یک مرتبه شرک در ذات است اینها که بت می پرستیدند، خوب اینها مشرک بودند اما یک مرتبه از شرک، شرک در عبادت است، یعنی شرک در اطاعت و معنای شرک یعنی چی؟ یعنی شریک قرار دادن. درست، چرا این همه در قرآن داریم لَإِن أُشْرِكْتَ اِذَا شَرِكْتَ بِيَاوْرِي عَمَلْتَ بَاطِلٌ مِيشُود و یا می فرماید اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ، من گناه شرک را نمی آمرزم، اگر کسی به من شرک بیاورد نمی آمرزم، پس شرک خیلی سنگین است. حالا این آیه را دقت کنید این آیه دو دفعه در قرآن تکرار شده با یک مختصر فرق، عیناً دو بار تکرار شده است. اَفَرَأَيْتَ مَنْ اِتَّخَذَ اِلٰهَهُ هَوَاهُ، خدا به پیامبر می فرماید، ای پیامبر تو مبینی که عده ای هستند که اله خودشون یعنی معبود خودشان را هوای نفس خود قرار داده اند یعنی اینها مشرک هستند. اگر انسان به هوای نفسش عمل کرد، یعنی گوش به حرف خدا نکرده، پس من یک شریک برای خدا قرار داده ام، ببینید واقعا اینطور هست یا نیست. شما یک کاری را میخواهید انجام دهید، اگر خداوند سبحان فرموده این کار را نکن، این معامله را انجام نده، مثلاً یک معامله ربوی است حالا با بانک یا غیر بانک، خدا میفرماید اینکار را نکن، شما اگر گفتید نه حالا طوری نیست، حالا طوری نیست، یعنی خدایا اله من و معبود من شده است نفس خود من، نه تو و الا من گوش به حرف تو میگردم، میشود شرک و در یک کلام، هر گناهی که از روی علم و عمد باشد، شرک است، پس این نکته را خیلی دقت کنید، پس باید شخص در وقت گفتن لبیک و مخصوصاً گفتن این جمله لا شریک لک، حتما این جمله را یادداشت کنید، «عزم بر ترک تمام گناهان داشته باشد.» عزم ها نه اراده، فرق عزم و اراده با هم چی هست؟ اراده یعنی کاری که تصمیم می گیرد ممکن است به مرحله عمل برسد و ممکن است به مرحله عمل نرسد این را می گویند اراده. اما اگر اراده ای به مرحله عمل رسید میشود عزم. حالا اینجا می فرمایند اگر سالک عزم بر ترک جمیع گناهان نداشته باشد، این جمله را اگر بیاید نمی تواند بگوید یا اگر گفت، جوابش می آید لا لبیک و لا سعیدیک. پس عزم خدایا اگر تا به حال هم در زندگی ام گناه بوده است، شرک بوده است. به خودتان تخفیف ندهید بگویند این گناه صغیره است. نگویید خدا کند همه اعمال من مثل همین یکی باشد. نه آقا اینطوری نمیشود. روز اول به شما چه عرض کردیم، گفتیم خدا فرموده و لله علی الناس حج البیت، من آدمم حج به جا آورم نه حج، و حج زمانی است که لا شریک لک تحقق پیدا کند. دیگر شخص می خواهد خارج شود از همه گناهانش. پس لبیک لا شریک لک لبیک. این چهار لبیک به اتفاق شیعه و سنی واجب است در حج گفته شود. خوشبختانه در اعمال حج، کمترین اختلاف را با اهل سنت داریم. کمترین اختلاف و علتش هم به برکت امام هادی صلوات الله علیه است که حضرت نوشتند. در زمان حضرت اختلاف شد و خلیفه از امام هادی خواستند که حج را بنویسید و حضرت نوشتند و خلیفه نوشت، این عمل بشود و لا غیر. پس بنابراین همه شیعه و سنی این چهار لبیک را واجب میدانند و همه هم همین چهار لبیک را میگویند بدون کم و زیاد. لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک.

چرا چهار لبیک؟ این عدد چهار می فرمایند برای اکمال است. ببینید انسان روی دو پا ایستاده است و می تواند، اما حیوانات چهار قائمه دارند، چهار دست و پا. شما یک دوچرخه را در نظر بگیرید با ماشین. که دو چرخه، دو چرخ دارد و ماشین چهار چرخ، کدامش بیشتر تثبیت است، ماشین دیگر. ۱- عدد چهار می فرمایند برای اکمال و تثبیت است. ۲- جالب بالاتر از این قوائم عرش

چهار تا است (تسبیحات اربعه). شما ببینید هر میز چهار پایه دارد، میزی که دو تا یا ۳ پایه دارد، آن قوام را ندارد. این مثالها را میزنم که مطلب به ذهنتان بیاید، عرش چهار قائمه دارد. می فرمایند ۳- یکی از اسرار ۴ لبیک در تلبیه، یعنی تثبیت اجابت عبد برای خدا، این را بنویسید، پس چرا چهار لبیک، تثبیت اجابت عبد نسبت به خدای متعال، یعنی دیگر صد در صد من اجابت تو را کردم، دیگر میگویم لا شریک لا لبیک، پس سر لبیک، آدم باید با این اسرار آشنا باشد. شما ممکن است قبلا مشرف شده باشید همینطور لبیک را گفتید و هیچوقت به آن توجه نشده، اشکال ندارد، خدا را شکر این سفر را برای خودتان سفر جدید ببینید. پس لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لا لبیک، این را هی برای خودتان تکرار کنید و روی این معنای که خدمتتان گفتم، دقت کنید. من یک جمله به شما بگویم خیلی دقت کنید، مخصوصا در حج و در مکه معظمه و در فناء کعبه معظمه یا عصر عرفه در عرفات، شب مشعر در مشعر، مبيت در منا، خیلی اینها یک شیرینی خاص خودش را دارد. آقا در دعا، حالات مختلفی را به ما تعلیم دادند. ببینید اول دعا ها معمولا منادات است، یعنی شخص، دوری خودش را میبینید، من کجا و ذات اقدس اله کجا. این دوری که مکانی نیست، همان فرمایش امام سجاد در دعای ابوحمره که إِنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ، إِلَّا أَنْ تَحْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ، تو محجوب نیستی، اعمال من، من را در حجاب قرار داده، پس من اول حجابهای خودم را میبینم، تاریکی ها و ظلمتهای مختلف را میبینم، بعد شروع میکنم از درون بیت مُظْلِمِ نَفْسِ، یعنی از درون این خانه تاریکی که درها را به روی خودم بستم، شما اگر الان در خانه باشید، درها بسته باشد، نتوانید بیایید بیرون، چکار میکنید. صدا میزنید، داد میزنید، حالا من خودم را در این خانه تاریک نفس میبینم، در دعا ها اینطوری به ما یاد داده اند، اول منادات است، ندا بزن، صدا بزن. این "یا" حرف نداست، آنهم برای منادات دور، شما وقتی کسی جلوتون هست نمی گوید یا، اما آنکه فاصله دارد می گوید یا، حالا انسان دوری خودش را میبیند، می گوید یا الله، یا الله، منادات است. اما کم کم این منادات، تبدیل میشود به مناجات، این فاصله کم میشود. در دعای ابوحمره می بینید، اول دعا یک جا می گوید فَوْعَزْتِكَ يَا سَيِّدِي، امام سجاد قسم میخورد، آنهم قسم به عزت ولی هنوز آن منادات را میخواهد به ما یاد بدهد حضرت، فَوْعَزْتِكَ يَا سَيِّدِي به عزت قسم می خورم یا سیدی، لَوْنَهْرَتْنِي مَا بَرَحْتُ مِنْ بَابِكَ، وَ لَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ، خدا به عزت قسم خوردم، آن هم قسم به عزت، روش به ایستم، اگر من را هم تردم کنی، نمیروم. کَانَ مِغْرًا أَيْنَكُمَا نَبُودُم كُنِي نَبَاشُم، والا من نمیروم اگر هزار بار من را دورم کنی بازهم می آیم می گویم یا الله تا جواب بگیرم. لَوْنَهْرَتْنِي مَا بَرَحْتُ مِنْ بَابِكَ، وَ لَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ، این اوائل دعا است. اما آخرهای دعا همین قسم را امام سجاد میخورد اما شده مناجات، دقت کنید. فرمودند فَوْعَزْتِكَ، این یا حذف شد، بعد می آید لَوْنَهْرَتْنِي مَا بَرَحْتُ مِنْ بَابِكَ، وَ لَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ لِمَا أَلْهَمَ قَلْبِي مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِكَرَمِكَ أَوْلَ بِهِ كَرَمُ خَدَا، متوسل میشود و بعد هم به رحمت خدا، وَ سَعَى كَرَمِكَ، پس می خواهم این را بشنویم، اینکه عرض کردم که در خلوت با خودتون و یک امیدی خواستم به شما بدهم، ۱- اول منادا است و ۲- بعد مناجات است، ۳- حال سوم إدلال میشود، إدلال به قول خودمان یعنی ناز آوردن. عجب این عبدی که اول منادات بود، حالا آنقدر نزدیک شده است که برای خدا ناز می کند. در دعای ابوحمره این سه حالت چقدر زیبا ترسیم شده، و بعد از این فَوْعَزْتِكَ، در بخش پایانی دعا یک قسم دیگر امام سجاد به عزت می خورد، سه جا قسم خورده است اما قسم سوم دیگر إدلال است، ناز آوردن است، قسم سوم این است فَوْعَزْتِكَ، خدایا به عزت خودت قسم، ببینید این نکات را گاهی اوقات ممکن است شما متن عربی را حفظ نباشید اما این حالت را داشته باشید. حضرت می فرماید خدایا وَعَزَّتْكَ وَ جَلَالِكَ لَيْنِ طَالِبَتْنِي بِذُنُوبِي لِأَطَالِبَتْنِكَ بِعَفْوِكَ، خدا اگر بگویی تو چرا گناه کردی، به عزت خدا قسم خورده، من می گویم تو چرا نبخشیدی؟ تو چرا عفو نکردی، شأن تو عفو است، لَيْنِ طَالِبَتْنِي بِذُنُوبِي لِأَطَالِبَتْنِكَ بِعَفْوِكَ، لَيْنِ طَالِبَتْنِي بِذُنُوبِي لِأَطَالِبَتْنِكَ بِكَرَمِكَ، اگر بگویی این زشتی ها چیست که با خودت آوردی، من هم می گویم پس کرم تو کجا هست؟ این چه رابطه ای است، عبارت سوم دیگر خیلی عجیب است، وَ لَيْنِ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ، اللهُ أَكْبَرُ، امام چه میگوید، من چه تعبیری بکنم این ادلال است، لِأَخْبِرَنَّ أَهْلَ النَّارِ بِحَبِي لَكَ، می گوید خدایا اگر من را داخل آتش میکنی، بکن من هم به اهل جهنم می گویم من تو را دوست داشتم من را به جهنم آوردی، یعنی من به بقیه جهنمی ها می گویم من خدا را دوست داشتم و خدا دوست خودش را به جهنم آورده است. وَ لَيْنِ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ، لِأَخْبِرَنَّ أَهْلَ النَّارِ بِحَبِي لَكَ، این را می

گویند ادلال. البته این شیرینی ها در این دعاها، در دعای عرفه عصر روز عرفه هم همین خبر است. بعد اینکه عرض کردم امیدوار باشیم، از یک طرف هم بگویید، خدایا اگر نمیخواستی، خودت دعوتم کردی، چه کسی من را آورد در میقات، من به پای خودم آمدم؟ اینها را به خدا بگویید، بگویید خدایا من اعتقاد این است که وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا، یک برگ از درخت بیفتد تو می دانی، حالا آمدن من به حج و میقات و اینها از پیش خودم بوده یا تو آوردی من را خوب اگر می خواستی جوابم ندهی، چرا آوردی؟ آنوقت ببینید اینها در دل انسان امید ایجاد میکند و بعد به خودش اجازه میدهد بگوید لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک.

یک جمله هم بعد از این لبیک آمده که بعضی ها این را واجب دانستند، بعضی می فرمایند احتیاط واجب هست این جمله گفته بشود. و چون انسان در حج است و اعمال حج، این ها را هم سعی می کند انجام دهد. این مستحبات را هم سعی میکند داشته باشد، آن عبارت این است، بعد از اینکه گفتید، لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، بعد إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لا شریک لک. خوب این إِنَّ الْحَمْدَ را هم خدمت شما معنا کنم. حمد اینجا به معنای شکر نیست. اینجا حمد به معنای ثناء است. همان الحمد لله رب العالمین حالا اینجا به این زبان می گویند. إِنَّ الْحَمْدَ، این الف و لام که اول حمد آمده است، این الف و لام استغراق است یا الف و لام شمول است، یعنی خدایا تمام ثناءها مخصوص تو است. چون حضرت هستی محض است. هر که هر چه دارد از تو دارد. شما ببینید یک صدای پرنده زیبایی را میشنوید می گویند به به چه زیباست. این در واقع به به آن به خدای سبحان است. او این را خلق کرده، او این صدا را در این قرار داده، شما ببینید یک گل را می بینید میگویید به به چقدر زیباست. ثناء این گل، در واقع ثناء حق است. پس إِنَّ الْحَمْدَ، خدایا همه ثناء ها، وَالنَّعْمَةَ، این ها همه آیات قرآن است، اینها را یادتان باشد. بعد قرآن می آید وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ، هر نعمتی که روزی میشوید، خدا به شما عطا می کند، سالک در اجابتش به خدا، با توحید آمده، شرک را نفی کرده، اقرار به عبودیت می کند، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ، همه نعمتها از آن توست، و من خدایا معتقدم که وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ، هر نعمتی که روزی ما میشود، تو دادی، نه اینکه من خودم این کار ها را کردم. ببینید بعضی ها مثلا در مال، می گوید خودم رفتم زحمت کشیدم این معلوم میشود، هنوز نرسیده به این مقام. خدایا تو دادی، این قدرت را تو دادی، این توفیق را تو دادی، اگر عزت و آبرو دارد شخص، این را خدا داده است. او این محبت را قرار داده، پس إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ، بعد وَالْمُلْكَ لا شریک لک. ببینید این دیگر توحید محض و خالص را می خواهد برساند، بعد می فرماید، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، خدایا آنچه هست همه مخلوق تو هستند، سلطنت اینها و اداره اینها با تو است، بعد لا شریک لک، یعنی شریکی برایت نیست. اینجا نفی شرک ذات است. که لا شریک لک، پس بنابراین انسان این نکته را در وقت تبلیه دقت کند و البته در آخر این إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ لا شریک لک، این لبیک ندارد و با همین به آخر میرسد. خوب یک صلوات ختم بفرمایید.

اینجا یک مرتبه گفتن این لبیک واجب است، که هست، بعد چند نکته مستحب است.

برای مردها مستحب است، صدایشان را به لبیک بلند کنند و آهسته نگویند. خانم ها آهسته بگویند، اما اگر خانمها هم نامحرمی نیست که صدایشان را نشنود می توانند بلند بگویند اما از نکاتی که برای مردها مستحب است رفع التلبیه است، بلند کردن صدا است.

بعد از این لبیک واجب، یک لبیک هایی هستند که مستحب هستند که اولش با لبیک ذی المعارج را هم تکرار کند. مستحب است که این لبیک ها را تکرار بکند. انشالله اگر فرصتی شد و وقتمان اجازه داد، این لبیک ها را بگوییم خدمت شما و توضیح دهیم مستحب است برای کسیکه لبیک را گفت، ذکر او بعد از احرام بشود همین لبیک، تا کی؟ برای کسیکه حج تمتع به جا می آورد تا وقتی که خانه های مکه را ببیند. یعنی شما از مسجد شجره که لبیک را گفتید، دیگر ذکرتان در ماشین سوار میشوید، پیاده میشوید، مخصوصا داریم در وقتی که انسان تغییر حالت میدهد، مثلا ایستاده، می نشیند، نشسته بلند میشود، در ماشین است پیاده میشود، پیاده هست، سوار ماشین میشود، خوابیده هست، بیدار میشود، دیگر ذکرتان تا دیدن خانه های مکه، لبیک باشد. لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک. این چهار لبیک دائماً تکرار شود.

استحباب دیگری که انشاءالله سعی کنید حتما عمل کنید و این باز دستور امام صادق صلوات الله و سلامه علیه است. حضرت فرمودند، مَنْ لَبَّى فِي احْرَامِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً، اِيْمَانًا وَ احْتِسَابًا، اَشْهَدُ اللهُ لَهٗ اَلْفَ اَلْفِ مَلَكٍ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ، اَمَّا اَنْشَاءُ اللهُ بَعْدَ اِزْ لَبِيكِ وَاجِبٌ، يَكُ تَسْبِيْحٌ بَغِيْرِيْدٍ دَسْتَتَانِ، هَفْتَادَ مَرْتَبَةٍ اِيْنِ لَبِيْكِ رَا بَهْ خُصُوْصٌ بَا اِيْنِ نِيْتِ تَكَرَّرَ كُنِيْد. كِه اِمَام صَادِقِ فَرْمُوْدَنْد كَسِيْكَه بَعْدَ اِزْ **اِحْرَامِش هَفْتَادَ مَرْتَبَةٍ لَبِيْكِ رَا بَغُوِيْد**، اَمَّا نَه لَقْلَقَه زَبَانِ بَا دُو تَا شَرْطِ، اِيْمَانَا وَ احْتِسَابًا، حَالَا مَعْنَا مِيْكَنَم ۱- اِيْمَانًا وَ ۲- احْتِسَابًا رَا، اَوَّلُ ثَمْرَه اَشِ رَا بَغُوِيْم، شِيْرِيْنِي اَنْ دَر دَل شَمَا بَنْشِيْنِد، فَرْمُوْدَنْد اِگَر كَسِيْ هَفْتَادَ مَرْتَبَةٍ اِيْنِ لَبِيْكِ رَا اِيْمَانَا وَ احْتِسَابًا تَكَرَّرَ بَكَنْد، خُداوَنْد اَلْفِ اَلْفِ هَزَارَ ضَرْبِدِرْ هَزَارَ مِيْشُوْد، يَكُ مِيْلِيُوْنِ، يَكُ مِيْلِيُوْنِ مَلَاثَكَه رَا شَاهِدِ مِيْ گِيْرِد، مِيْ گُوِيْد بَه اِيْنِ عِبْدَمِ دُو چِيْزِ عَطَا كَرْدَم، يَكُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، ۱- بَرَاءَتِ اِزْ نَارِ وَ اَتَشِ رَا دَادَم، يَعْنِيْ كَأَنَّ هَمَانَ فَرْمَايِشِ اِمَامِ سَجَادِ، كِه فَرْمُوْدَنْد اِگَرْمَنْ رَا بَه جَهَنَمِ بِيْرِي، بَه اَهْلِ جَهَنَمِ مِيْ گُوِيْم كِه مَنْ تُو رَا دُوْسْتِ دَاشْتَم، حَالَا شَمَا اِيْنَجَا يَكُ مِيْلِيُوْنِ شَاهِدِ دَارِيْد، اَلْبَتَه بَه شَرْطِي كِه دُو شَرْطِشِ حَاصِلِ بَشُوْد. خُدا شَاهِدِ مِيْ گِيْرِد وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، مِيْ گُوِيْد مَنْ بَه اِيْنِ اَزَادِيْ اِزْ عَذَابِ دَادَم، دِيْگَرِ عَذَابِشِ نَمِيْكَنَم. مَهْمَانَ خُوْدَمِ رَا عَذَابِ كَنَم. كَسِيْكَه بَه مَنْ لَبِيْكِ گَفْتَه عَذَابِشِ كَنَم، دِيْگَرِ اَزَادِيْ اِزْ عَذَابِ شُد. دُوْم، وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ وَ خُداوَنْد مِيْ فَرْمَايِدِ دِيْگَرِ دَلِ اِيْنِ عِبْدِ رَا بَه نَفَاقِ گَرَفْتَارِ نَمِيْ كَنَم، يَعْنِيْ اِيْنِ دِيْگَرِ ۲- نَفَاقِ رَا اِزْ دَلِشِ بَرِ مِيْدَارِد.

حالا معنای ایمانا و احتسابا. ایماناً یعنی اینکه شخص مومن است به این اجابت، شما ایمان به خدا، ایمان به پیامبر، ایمان به این دستورات، ایمان به این حج داشتید که آمدید، اما و احتسابا، اما می باید شما اینها را که ایمان دارید و قبول کردید، می بایست این شهادتی که به نفی شرک دادید و قبول کردید که لا شریک لک، این میشود احتساب، یعنی انسان اینها را پذیرفته می خواهد وارد زندگی و عملش بکند. پس هفتاد مرتبه، لبیک با ایمانا و احتسابا، ثمره اش آنوقت خدا، یک میلیون ملک را شاهد می گیرد.

حالا حدیث دوم را هم بشنوید، باز یک شیرینی خاصی به شما میدهد. رسول اکرم فرمودند، ما من مُلَبِّ يَلْبِيْ اِلَّا لَبِّيْ مَا عَنِ يَمِيْنِهِ وَشِمَالِهِ مِنْ حَجْرٍ اَوْ شَجَرٍ رَسُوْلُ اَكْرَمِ فَرْمُوْدَنْد نِيْسْتِ مَّا مِنْ مُلَبِّ الْبَتَهْ بَا اَنْ شَرْطِ اِيْمَانَا وَ احْتِسَابَا، نِيْسْتِ كَسِيْ كِه لَبِيْكِ بَه خُدايِ سَبْحَانَ بَغُوِيْدِ اَلَا مَگَرِ اَنْكَه هَمْرَاهِ اَوْ لَبِيْكِ مِيْ گُوِيْنِد اَنْچَه اِزْ رَاسْتِ وَ چَپِ اَوْسْتِ، مِنْ حَجْرٍ، سَنَگْهَائِي كِه اطْرَافِشِ هَسْتَنْد، يَعْنِيْ اِيْنِ زَمِيْنِ، اَوْ شَجَرٍ، دَرخْتَهَائِي كِه دَر اطْرَافِشِ هَسْتَنْد، اَوْ مَدْرٍ هَرِ چَه كِه هَسْتِ اِزْ شَنْ وَ سَنَگِ وَ خَاكِ، حَتِّيْ تَنْقَطِعَ الْاَرْضُ مِنْ هَهْنَا عَنِ يَمِيْنِهِ وَشِمَالِهِ حَضْرَتِ يَكِ اِشَارَه اِيْ بَه دُوْرِ كَرْدَنْد، يَعْنِيْ اطْرَافِ اِيْنِ بَه بَرَكْتِ لَبِيْكِ اِيْنِ، بَا اَوْ لَبِيْكِ مِيْ گُوِيْنِد، يَعْنِيْ شَمَا كِه مِيْ گُوِيْدِ لَبِيْكِ اَللّهُمَّ لَبِيْكِ، اِگَرِ اِنْسَانِ گُوْشِ بَاطِنِ دَاشْتَه بَاشُد، اِيْنِ سَنَگْهَا، اِيْنِ قَالِي، اِيْنِ اطْرَافِ اَنْهَا هَمِ مِيْ گُوِيْنِدِ لَبِيْكِ اَللّهُمَّ لَبِيْكِ.

یک قضیه کوتاه بگویم، انشاءالله عرضم را جمع کنم. این هم یک نکته زیبایی است، خدا رحمت کند مرحوم آقای کاشی یکی از علمای اهل معرفت اصفهان بود، یکی از طلبه ها شب تو مدرسه پا میشود، می آید در حیاط مدرسه می بیند یک سر و صدا و قلقله است. می بیند این درختهای مدرسه دارند می گویند سبوح قدوس، عجب، این سنگهای کف مدرسه همه دارند می گویند سبوح قدوس، بعد همینطور متحیر است بعد همینطور دور مدرسه قدم میزند می رسد به حجره ای که مرحوم آقای کاشی در این حجره بود. می بیند یک وقتی این صدا قطع میشود، وصل میشود، دوباره وصل شد، می آید جلوی حجره آقای کاشی، و می بیند ایشان در سجده هستند و در سجده دارند می گویند سبوح قدوس. آنقدر این سبوح قدوس خالصانه است که درختهای مدرسه هم با او می گویند سبوح قدوس، سنگهای مدرسه هم می گویند سبوح قدوس. می گوید فردا آمد پیش آقای کاشی، و گفت آقا دیشب امر عجیبی را دیدم، اینطوری شد، میگویند ایشان خیلی عادی گفتند من یک تعجب دیگر دارم، گفت چیست؟ گفت چطور شد، تو شنیدی اینها را؟ یعنی چطور گوش تو باز شد این حرفها را شنیدی، اینها که هست. غرض اینکه اگر کسی در احرامش رسول اکرم می فرمایند خالصانه ایمانا و احتسابا، گفت لبیک اللهم لبیک، این سنگها، این چوبها، این درختها همه از اطراف این می گویند، لبیک اللهم لبیک، و یک فرمایش هم امیر المومنین فرمودند وقتی که شخص لبیک می گوید علاوه بر اینکه هر چه در اطراف او هست لبیک می گویند بعد حضرت فرمودند وَ قَالَ لَهٗ مَلَكَانِ، دُو تَا مَلَكِ هَمِ دَر مِيْقَاتِ بَه اَوْ مِيْگُوِيْنِد اَبْشِيْرَ يَا عِبْدَ اللهِ فَفَطِ هَمِيْنِ، دِيْگَرِ چِيْزِ دِيْگَرِ نَمِيْ گُوِيْنِد، فَفَطِ مِيْ گُوِيْنِد بَشَارَتِ بَادِ اِيْ بَنْدَه خُدا. بَعْدَ اَنْوَقْتِ اِمَامِ صَادِقِ فَرْمُوْدَنْد وَ مَا يُبَشِّرُ اللهُ عَبْدًا اِلَّا بِالْجَنَّةِ بَعْدَ

فرمودند ملائکه وقتی بشارت بدهند، بشارت آنها، بشارت به بهشت است. خوب خدا انشالله روزی کند. ببیند چقدر این لبیک ها شیرین است، آیا انسان آنوقت ساعت شماری می کند که کی این میقات میرسد و کجاست، آنوقت همش سوال میکند میقات کجاست، این الطریق، این راهی که من را به میقات برساند کدام است. آن کسیکه دست من را بگیرد و در میقات ببرد کجاست؟ این این گفتن ها آنوقت شبیه این گفتنهای دعای ندبه است، أَيْنَ السَّبَبِ مُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، أَيْنَ الْمُدَّخِرُ... این این، این ها همینطور نمی آید باید با یک شعور بیاید، از روی علاقه و محبت بیاید. چون آرزومند است پس می گوید این کجاست، آن کجاست، نه اینکه هر که دعای ندبه خواند، بگوید حضرت کجایی؟ نه آن کسیکه که واقعا تشنه حضرت است این را می گوید. خوب خدا انشالله روزی کند.

استحباب اشتراط قبل از احرام

که فرمودند قبل از احرام انسان یک شرط با خدا بکند و اصل این از جناب رسول اکرم است. امام صادق صلوات الله علیه فرمودند لا یكون احرام الا فی صلاه دبر مکتوبه، فرمودند احرامی نیست مگر اینکه بعد از نماز واجب باشد که شخص محرم میشود. أَحْرِمْتَ فِي دُبْرَهَا بَعْدَ التَّسْلِيمِ وَ إِنْ كَانَتْ نَافِلَةً صَلَّيْتَ رَكَعَتَيْنِ وَ أَحْرِمْتَ فِي دُبْرَهَا، حضرت فرمودند اگر احرام شما بعد از نماز واجب بود، که أَحْرِمْتَ فِي دُبْرَهَا محرم میشوی بعد از آن، و إِنْ كَانَتْ نَافِلَةً اما اگر نماز واجب نبود، حداقل یک دو رکعت نماز به جا بیار، أَحْرِمْتَ فِي دُبْرَهَا و بعد از آن محرم بشو و فَإِذَا فَتَلْتَ مِنَ الصَّلَاةِ فَأَحْمَدِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ فرمودند وقتی نمازت تمام شد، سعی کن حمد خدا را به جای بیار و ثنای حق را بگو و صَلَّ عَلَى النَّبِيِّ، حتما صلوات به رسول اکرم بفرست و قل و اینطوری بعد بگو چی بگو، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ خدایا ازت درخواست دارم، من را از کسانی قرار بده که دعوت تو را اجابت کردند. جلسه قبل عرض کردم، دو تا امر داریم فالیستجیبوا لی یکی امر خداست اجابت کنید من را و یکی هم دعوت حضرت ابراهیم. حالا شما میگویید خدایا من را از آنهایی قرار بده که دعوت حضرت را اجابت کرده اند. ایمان به حضرت آوردند و از امر تو پیروی کردند. فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ خَدَايَا من بنده تو هستم و در اختیار تو، الان آن اراده کنی من نیستم. من در قبض قدرت تو هستم. وَ لَا أَوْقَى إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَ لَا أَخِذُ إِلَّا مَا أُعْطِيتَ هر چه تو عطا کنی به من میرسد، من مالک هیچ نفع و ضرری بر خودم نیستم هرچه حضرتت عطا کنی هست. یعنی اینجور نیست من الان بگم اعمالم را به جا می آورم، عمره ام را به جا می آورم نه این فقر را انسان همین اول میرساند، خدایا اگر تو روزیم بکنی من موفق به انجام این اعمال میشوم وَ لَا أَخِذُ إِلَّا مَا أُعْطِيتَ، بعد وَ قَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ، خدایا حضرتت حج را درخواست کردی، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعْزِمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حالا خدایا به من این توفیق را بده که من این حج را بر کتاب تو و سنت رسول تو انجام بدهم، وَ تَقْوِينِي عَلَى مَا ضَعَفْتُ عَنْهُ خدایا هر جا که ناتوانم کمکم کن. اگر من در احرامم، در طوافم در سعی صفا و مروه در رمی جمرات در منا در عرفات در مشعر، هر جا این دعا را اول میکنید که خدایا تو کمکم کن من هیچ از خودم ندارم و اختیار از خودم ندارم پس تقویني عَلَى مَا ضَعَفْتُ عَنْهُ، وَ تَسَلَّمْ مِنِّي مَنَاسِكِي فِي يَسْرِ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ وَ خَدَايَا این اعمال من و مناسک من را تا آخر با آسانی و عافیت برای من تمام کن. ببین دو چیز یسر و عافیت، خدایا هم آسان، کارها برام اصلاح شود واقعا این دعا را انشالله در طول سفر زیاد بکنید که خدایا این عمل را فی یسر و عافیه برای من تمام کن. ببینید گاهی یسر است، همه چیز فراهم است، ماشین، اتوبوس به موقع می آید می رود، گاهی اوقات هم ممکن است انسان به سختی بیفتد و در دسر بیفتد، نه فی یسر و عافیت، بعد همراه با عافیت باشد، که نقطه مقابل عافیت را خودتان مستحضر هستید. وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَدِّكَ الَّذِينَ رَضِيَتْ وَ ارْتَضَيْتَ وَ خَدَايَا من را از آن مهمانانی قرار بده که آنها را به مهمانی کأن پذیرفتی و راضی شدی که آنها مهمان تو باشند. یعنی من با رضایت تو آمدم و با رضایت حضرتت همراه باشم. وَ سَمَّيْتُ وَ كَتَبْتُ وَ خَدَايَا من را در آن زمره ای قرار بده که نام آنها را در زمره مهمانان خودت نوشتی، حالا اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجَّتِي وَ عَمْرَتِي، خدایا حج و عمره من را کامل کن، یعنی من تا آخر اعمال را خودت کمک کن که فی یسر و عافیه انجام بدهم.

حال اینها تا اینجا حمد و ثناء حق است و اشترط از اینجا شروع میشود، اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، خدایا من الان قصدم اینکه به احرام عمره حج تمتع مُحَرَّم بشوم. عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَدَايَا این عمره من بر کتاب و سنت رسول تو است، من هیچ از خودم دخالت نمیدهم مو به مو آنچه به من گفته اند، گفته اند واجب من هم می گویم واجب، گفته اند مستحب من هم می گویم مستحب می گویند حرام من هم می گویم حرام. معنای علی کتابک و سنت نبیک یعنی این. بعد فَإِنْ غَرَضَ لِي شَيْءٌ يَحْسِبُنِي، خدایا اگر من محرم شدم، یک مشکلی پیش آمد، يَحْسِبُنِي، من را حبس کرد، نگذاشت من طواف و اعمال را انجام دهم. گاهی اوقات شده، شخص محرم شده، مریض شده، رفته بیمارستان بستری شده، ممکن است ده روز هم باید بستری شود و دیگر تا عرفات چه بسا اجازه مرخص شدن هم بهش ندادند. محرم هم هست، حالا اگر کسی این شرط را کرده باشد حالا ببینید چه ثمراتی دارد و اگر این شرط را نکرده باشد، چه دردسرهایی پیش می آید. پس ببینید با یک عمل آسان، چقدر انسان عملش را برای خودش آسان میکند. پس فَإِنْ غَرَضَ لِي شَيْءٌ يَحْسِبُنِي، خدایا همینجا باهات شرط میکنم که اگر مشکلی برای من پیش آمد که من نتوانستم بقیه اعمال را انجام بدهم، فَحَلَّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي، از همانجا من از احرام خارج باشم. پس این احرام من مشروط است، اگر مشکلی پیش آمده من بدون هر عمل دیگری احرامم تمام بشود، از احرام خارج بشوم. لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ به هر حال تقدیرات تو ممکن است مصلحت من در این باشد و نتوانم اعمال را انجام بدهم. بعد اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَاجَةً فَعُمْرَةٌ خَدَايَا اگر من موفق نشدم اعمال حج را انجام بدهم پس همین عمره را از من قبول کن.

واجبات احرام

واجبات احرام سه چیز بیشتر نیست. ۱- نیت ۲- پوشیدن لباس احرام ۳- گفتن لبیک است. در مورد لبیک هم دقت کنید آنچه واجب است در احرام گفتن ۴ لبیک است ببینید لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک. این چهار تا واجب است. یعنی همین چهار تا را به همین شکل بگوید مُحَرَّم میشود. اما برخی احتیاط واجب دارند که عبارت بعد هم گفته شود که معمولا انسان عمل به این احتیاط می کند و عبارت بعد هم گفته میشود و آن عبارت بعد این است که إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ.

حالا باز یک اختلاف فتوی هست که لا شریک لک لبیک، آقای مکارم می گویند بهتر است این لبیک آخر گفته نشود، اما بقیه مراجع می گویند اشکالی هم ندارد، گفته شود، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لبیک، یا لا شریک لک. آیت الله سبحانی می گویند هر دو حالت گفته شود بهتر است یعنی یکبار بگوید لا شریک لک، یک بار هم بگوید لا شریک لک لبیک. این مقدار واجب همین است. حالا انشاءالله این لبیک را هم تکرار کنید صحیح ادا شود. یک وقتها ببینید تلفظ صحیح نیست مثلا لبیک گفته میشود که این صحیح نیست، باید این صحیح ادا شود. حالا اینکه معنای لبیک چی هست انشاءالله در جلسه بعد که سر لبیک گفته میشود. بعد این لبیک قدر واجب است اما قدر مستحب اولا تکرار این لبیک است که بهترین ذکر شما بعد از احرامتان حالا بعد عرض میکنیم تا وقتی که مکه می آید این لبیک تکرار شود. علاوه بر این یک سری لبیک ها هست که باز لبیک های مستحب از جمله:

«لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّائِبِيَّةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَبْدِيءِ وَالْمَعَادِ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَ يُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَافِ الْكَرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ»

حالا راجع به لباس هم یک توضیح عرض بکنم که اولا واجباتی دارد، می فرمایند برای مردها که باید جامه دو تا حوله و لنگ باشد که باید سعی کند از مال حلال باشد، دوخته نباشد و یکی هم بدن نما نباشد، خوب یک پارچه ای باشد که بدن او را بپوشاند که ساتر باشد. نسبت به خانم ها لباس احرام خاص ندارند، این شرایط که باید حلال باشد و پاک باشد و بعد بدن نما نباشد دقت

کنید به خصوص از این لباسها پارچه‌های پلاستیکی استفاده نکنید، اینها وقتی شخص عرق می‌کند هم ایجاد حساسیت می‌کند بعد چون عرق را نمی‌تواند جمع کند گاهی می‌چسبد به بدن و آنوقت بدن پیدا میشود. این توجه را داشته باشند که از این لباسها استفاده نکنند و برای خانم‌ها هم لباس حریر یعنی ابریشم طبیعی، چند قول است که بعضی‌ها گفته‌اند حریر خالص نباید باشد. کلا لباس احرام باید یک لباس بیرون آمدن از تعلقات باشد که انشالله این را مراعات کنید آنوقت بعد این احرام دارای محرمتی هم دارد. در موقع نیت احرام باید قصد ترک آنها را هم در ذهن داشته باشیم.

مکروهات احرام

در احرام چند چیز مکروه است:

- احرام در جامه سیاه، بلکه احوط ترک آن است، و افضل احرام در جامه سفید است.
- خوابیدن محرم در رخت و بالش زرد رنگ.
- احرام بستن در جامه چرکین، و اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است که مکلف مادامی که در حال احرام است آنرا نشوید ولی تعویض آن اشکالی ندارد.
- احرام بستن در جامه نقشه دار و مانند آن.
- استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند.
- حمام رفتن، و اولی بلکه احوط آن است که محرم بدن خود را نساید.
- لبیک گفتن محرم در جواب کسیکه او را صدا نماید، بلکه احوط ترک آن است.

محرّمات احرام

حالا محرّماتی که در حال نماز است محدودتر هستند در این حال حج بیشتر هستند و حدود ۲۴ تا میشود. که اینها هم از نظر ظاهری بر انسان حرام میشوند. ۲۴ چیز جزو محرّمات احرام هستند:

۱. شکار حیوان وحشی صحرائی و نیز ذبح آن، نشان دادن آن به شکارچی، نگهداری آن تا وقتی که بمیرد یا دیگری آن را شکار کند و خوردن گوشت آن، هر چند غیر محرم آن را شکار کرده باشد. ۲. آمیزش با همسر و نیز بوسیدن، لمس و نگاه کردن از روی لذت به او. ۳. عقد ازدواج برای خود یا دیگری و نیز شاهد بر عقد بودن به قول مشهور. ۴. استمناء ۵. استعمال عطر؛ البته در این که استعمال همه انواع عطر حرام است یا برخی از انواع آن مانند مشک، عود و عنبر، اختلاف است. قول نخست به مشهور نسبت داده شده است. به قول مشهور، استعمال خلوق کعبه (چیزی که کعبه را با آن خوشبو می‌کنند)، حرام نیست. ۶. گرفتن بینی از بوی بد به قول مشهور. ۷. پوشیدن لباس دوخته برای مرد و قفازین (دستکشی که زنان عرب در درون آن پنبه می‌گذارند و می‌پوشیدند تا انگشتان و دستشان پوشیده بماند) برای زن ۸. سرمه کشیدن به چیز خوشبو به قول مشهور. در حرمت و کراهت سرمه سیاه کشیدن، اختلاف است. ۹. پوشاندن تمام روی پا برای مرد به قول مشهور ۱۰. فسوق ۱۱. جدال ۱۲. کشتن و انداختن شپش از بدن در صورت آزار نداشتن آن به قول مشهور. در بقیة حشرات مانند پشه، کک و کنه، اختلاف است. ۱۳. انگشتر به دست کردن به قصد زینت و نیز استعمال زیور آلات برای زن به قصد زینت به قول مشهور. ۱۴. استعمال روغن خوشبو و مالیدن هر نوع روغن به بدن به قول مشهور. ۱۵. ازاله مو از بدن به تراشیدن یا کندن و مانند آن مگر به جهت ضرورت. ۱۶. پوشاندن سر برای مرد. ۱۷. ارتماس (سر در آب فرو بردن) در این که ارتماس به طور مستقل از محرّمات احرام است یا از مصادیق عنوان قبلی یعنی پوشاندن سر به شمار می‌رود، اختلاف است. بنابر قول اول، حرمت آن مشترک بین زن و مرد است، ولی بنابر قول دوم، اختصاص به مرد دارد. ۱۸. پوشاندن صورت با روبند برای زن، لیکن به قول مشهور اسدال جایز است. ۱۹. سایه قرار دادن بالای سر در حال

حرکت و سیر بین منازل مکه و مدینه برای مرد مگر به جهت ضرورت و عذر. در این که حکم یاد شده اختصاص به سواره دارد یا پیاده را نیز شامل می‌شود، اختلاف است

۲۰. ناختن گرفتن. ۲۱. کندن و قطع کردن درخت یا گیاه حرم جز درخت میوه و گیاه اذخر و آنچه در ملک انسان روییده است.

۲۲. حمل سلاح بدون ضرورت به قول مشهور. ۲۳. غسل دادن و حنوط کردن محرم میت با کافور. ۲۴. نگاه کردن در آیین به قول مشهور.

اگر به ترتیب بخواهیم بگوییم برخی در صورت است، برخی در بدن است، برخی هم اصلاً مورد استفاده ما نیست و ما سرو کار نداریم مانند صید، یا عقد بستن. اما آنهاييکه مهم هستند که بهشان توجه بکنیم، می‌فرمایند نگاه در آینه به قصدی که خودش را ببیند که موی اش چطور است یا سرش چطور است. اما نگاههایی که می‌خواهد در رانندگی و امثال اینها که می‌خواهد پشت سر را ببیند اینها مانع ندارد. عطر و انواع آن، چه عطریات استفاده کردن، برای بدن و لباس، خوردن چیزهای معطر. مثلاً مثل زعفران یا هل اینها در حال احرام جایز نیست. حالا بعداً در مورد گیاههای معطر مثل نعنا که اشکال ندارد اینها را بعد می‌گوییم. سرمه کشیدن، چه برای مرد چه زن در حال احرام جایز نیست. روغن مالی به بدن چه زن، چه مرد حالا کرم ضد آفتاب باشد، برای خشکی پوست باشد، مرطوب کننده باشد، هر چه می‌خواهد باشد، یا حتی چیزهای درمانی، مثلاً یک پماد یا کرمی است می‌خواهد برای کمر درد استفاده کند، اینها در حال احرام جایز نیست. پوشیدن انگشتری به قصد زینت جایز نیست اما به قصد ثواب اشکال ندارد. و خدمت شما عرض شود، تمتعات جنسی زن و شوهر به هر شکلی که باشند اینها در حال احرام قطعاً حرام است و ازاله مو، اینکه انسان در حال احرام مویی از بدنش عمداً کوتاه بکند، جایز نیست. حالا به هر شکلی که می‌خواهد باشد اما اگر خود مو ریخت، مثلاً می‌خواستید مسح سر بکشید، دست کشیدید مو کنده شد، یا خانم‌ها ممکن است مقنعه را بیرون بیاورند مویی کنده شود، اینها ديگه اشکال ندارد، ببینید این محرمات احرام، عمدش مشکل دارد، بنابراین لازم نیست هی بیایید سوال بکنید و وسواس هم نداشته باشید. کوتاه کردن ناخنها جایز نیست. اما اگر یک ریشه ناخنی که اذیت می‌کند، گرفته شود مانع ندارد اما کوتاه کردن ناخن اشکال دارد. کشیدن دندان جایز نیست. خون از بدن بیرون آوردن به هر صورتی جایز نیست. حتی اگر کسی لثه هایش مشکل دارد می‌داند که اگر مسواک بزند، خون در می‌آید اینکار را نکنید. بعد خدمت شما عرض شود. فسوق که همان دروغ و مفاخره و اینها که در حال احرام جایز نیست، فسوق اختصاص به دروغ گفتن ندارد بلکه فحش دادن هم نوعی فسوق است برای فسوق، کفار لازم نیست و باید استغفار کند. و قسم خوردن جلاله جایز نیست و پوشیدن زینت باز هم جایز نیست که انسان زینت بپوشد و لباس دوخته برای آقایان جایز نیست. باز آقایان پشت پا را بپوشانند، جوراب یا کفشی که کاملاً رو بسته هست جایز نیست. همچنین پوشاندن سر، دستمالی بگذارد، کلاه بگذارد جایز نیست. باز زیر سایه رفتن در روز، البته این یک مسأله اختلافی است، در ماشین سقف دار سوار شدن، در حال طی منزل، جایز نیست. و خانمها پوشاندن رو و صورت کامل جایز نیست، اما آن مقداری که من باب مقدمه علمیه است اشکال ندارد. ببینید شما وقتی می‌خواهید مو را بپوشانید نمی‌توانید تا آن مرزی که بین مو و صورت است بپوشانید مجبورید یکم از پوست صورت را بپوشانید تا موی سر پوشانده شود. یا اگر در نماز بیرون بودن مو جایز نیست، می‌گویند حق نماز مقدم است. پس اینکه می‌گوییم صورت، یعنی آن حالت متعارف، یک وقت این مقنعه‌ها را تا روی ابروها نیاورد، اما آن مقداری که من باب مقدمه علمیه برای پوشاندن مو لازم است اینها اشکال ندارد. اینها تقریباً کلیات محرمات احرام بود.

راجع به زیارت، باید زیارت هم مثل بقیه دارای یک اسرار است که ما زائر بشویم آنها دیگر می‌پذیرند. خوب، کلمه زیارت اصل آن از ماده زور است. زور ریشه زیارت است. کلمه زور به چه معناست؟ که آیه قرآن هم داریم وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ. زور با زور یک طور نوشته میشود. وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ. کلمه زور به چه معناست؟ زور به معنای جدا شدن و عدول از یک چیزی است. عدول، عدول یعنی انسان از یک چیزی جدا شود و منتقل شود. این آیه شریفه که خدمتتان تلاوت کردم که وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ، زور اینجا

به معنای دروغ است. خدا به قول دروغ فرموده زور، گاهی اوقات یک نفر می گوید زور می گوید یعنی دروغ می گوید. به من زور گفتی، یعنی دروغ گفتی. این از قرآن است. بعد چرا به حرف دروغ، قرآن فرموده زور، چون این از حق عدول کرده است. از حق جدا شده است. حالا زائر یعنی کسیکه می خواهد به آن مزور، مزور یعنی کسیکه ما زیارتش میکنیم. شما که مُشرف میشوید خدمت رسول اکرم، رسول اکرم میشود مزور، شما میشوید زائر. مشرف میشوید به بقیع شریف، حضرات ائمه بقیع میشوند مزور، شما میشوید زائر. بعد زائر چه می خواهد به مزور بگوید، می خواهد بگوید من از غیر شما عدول کردم و جدا شدم. به شما روی آوردم. شما امام من هستید. نه کس دیگری امام من باشد. من از غیر شما عدول کردم و شما را دوست دارم و به سمت شما آمدم. بِفَنَائِكَ أَحْطُّ رَحَلِي، اینجا بار انداختم. این میشود معنای زیارت. پس انشالله ببینید خود این زیارت چقدر سازنده است. وقتی که انسان مشرف میشود به زیارت حضرات فقط کافی است به معنای زیارت توجه کند. آنوقت شما در زیارت جامعه می گوید زائر لکم. من زائر شما هستم. اینجا انسان باید صادق باشد دروغ نگوید اگر کسی نعوذ بالله هنوز غیرم تو زندگی اش هست، شیطان تو زندگی اش هست، آنوقت بگوید آقا من زائر شما هستم، می گویند تو زائر من نیستی، تو که جدا نشدی، این اصل زیارت است. پس انشالله سعی کنیم زائر باشیم.

چند نکته:

- گرفتن بینی در زمانی که بوی بد استشمام شود حرمت دارد اما فرار کردن از بو و تند راه رفتن اشکال ندارد.
- نگاه کردن به اجسام صاف و صیقلی و آب اشکال ندارد.
- عینک زدن اگر زینت محسوب شود، حرام است.
- اگر دست به سر یا ابرو کشید و یک مو یا بیشتر افتاد احتیاطاً یک کف طعام بدهد.
- در موقع درآوردن و پوشیدن مقنعه دقت شود که کل صورت پوشیده نشود.
- بنابر احتیاط واجب نباید صورت خود را با حوله پاک کرد. اگر هم خواستید با حوله پاک کنید دقت داشته باشید که کل صورت پوشیده نشود.
- زیورهایی که خانمها عادت داشتند قبل از احرام بپندازند، لازم نیست برای احرام در بیاورند.

محرمات قرآنی حج

حالا فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ. سه تا از محرمات احرام را که خیلی مهم هستند خدا در این آیه ذکر کرده است. فلا رَفْصَ، ۱- رَفْص یعنی آن استمطاعات جنسی که زن و شوهر در حال احرام نباید انجام دهند، ۲- فسوق که حالا بعد توضیح میدهیم و ۳- جدال که این سه تا جزو محرمات حج است و بعد در ادامه آیه می فرماید و ما تفعَلُو مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللهُ که حالا این هم یک نکته بسیار عظیمه ای دارد که علاوه بر اینکه انسان محرمات احرام را ترک می کند آنوقت اعمال خیری که انجام میدهد توصیه شده. شما دهه ذی الحجه را در پیش دارید بهترین اوقات را انشالله در مکه هستید بعد اعمال خیری را که شما به خصوص در این دهه انجام میدهد، اذکار، نمازها، کلا قرائت قرآن. اینها را يَعْلَمُهُ اللهُ خدا با یک بیانی می فرماید که این بیان هم تبشیر است و هم انداز. می گوید من میدانم اینکارهای تو را فکر نکنید که این کارهای شما از دید من مخفی است. پس هر چه بیشتر به جای آورید.. بعد می فرماید وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى. زاد بردارید اینجا یک جمله جالب به شما بگویم. برخی از مفسرین در شأن نزول این آیه گفتند، گروهی از اهل یمن بودند که اینها می آمدند مکه یا توشه برای خودشان بر نمیداشتند، غذا و اینها هیچی و یا اگر بر میداشتند فقط تا وقت احرام بود، وقت احرام همه را کنار می گذاشتند دور می ریختند می گفتند ما چون مهمان خدا هستیم، خدا هم از ما پذیرایی می کند. بعد این آیه نازل شد که بله شما مهمان هستید اما خدا فرمود تَزَوَّدُوا اما همراه خود زاد هم بردارید. خوب این یک معنا که می فرمایند منافاتی ندارد که در شأن نزول این هم باشد.

اما ذیل این آیه مطلبی را دارد که بعد می رساند ما یک زاد مادی می خواهیم برای جسممان. شما الان فکر نکنید پول دادیم سازمان حج همه برنامه ها را ردیف می کند نه قدیم ها می بایست غذا، آب همه چیز برای خودشان بردارند. حالا این تَزَوُّدوا هم زاد مادی است اما در ادامه آیه می فرماید فَاِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ التَّقْوَى. پس ما یک زاد مادی می خواهیم یک زاد روحی و باطنی و بعد این آنقدر مهم بوده است که خدا امر به آن فرموده است. بنابراین می فرماید اگر کسی این دو تا زاد را همراه خودش بر ندارد به این دو تا دستور الهی عمل نکرده است. پس ببینید جای گفتن این حرفها مال قبل از حج است، چون می فرماید تَزَوُّدوا حالا که می خواهی بروی اینها را با خودت بردار.

پس آدم می باید یک زاد مادی بردارد که برای جسم است و یک زاد معنوی که می فرماید وَ التَّقْوَى یا اولی الباب است. خوب اگر من این زادهای یکی را برداشتم دیگری را بر نداشتم، عمل نکرده ام. این حج من اونوقت حج نمیشود. آن والله علی الناس حج البيت که خدمت شما معنا کردیم حج وقتی حج است که به این دستور الهی عمل بشود. خوب حالا ببینیم اینها چه هستند. آقا در زاد مادی که خوب روشن است شما همین هزینه ای که دادید این نیابت را به سازمان دادید که برای شما آب و غذا و مسکن همه را فراهم کند. اما زاد دوم دیگر مربوط به خود شما است باید این کلمه باید را دقت کنید، باید این برداشته شود و اگر کسی بر ندارد، عرض کردم این حج او حج نیست. درست. بعد می فرماید فَاِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى. اولاً کلمه زاد به معنای توشه است. یک سوال بپرسم آیا کسی میداند چرا به کلمه زاد، زاد گفته شده، به توشه ای که انسان بر میدارد در سفری می گویند زاد. چرا به آن زاد گفته شده. اولاً کلمه زاد با زیاده فرق می کند اینها دو تا ریشه دارند یکی بابی است یکی یایی است. حالا برای اینکه وقت شما را نگیرم معنا بکنم، یک معنا گفته اند علت اینکه به اینها گفته اند زاد، اینکه خدا فرمود انَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى است. زیادی این زاد سبب زیادتی حجابهای انسانی میشود. ببینید اگر شما زیاد بخورید. پر خوری حجاب است. اگر انسان رفت دنبال زندگی مادی، هی زادهای زندگی مادی را اضافه کرد میشود حجاب. فرمودند چون سبب زیادتی حجاب میشود. برای همین خدا فرمود خیر الزاد التقوی. حالا یک توضیح راجع به خیر هم عرض بکنم. خیر دو تا معنا دارد. گاهی معنای تفضیل است یعنی بهتر گاهی معنای تفضیل نیست، خیر یعنی خیر نه بهتر. یک مثال بزنم یک درس هم اینجا بگیریم. مثل اسماء الله تبارک و تعالی شما وقتی به خدای سبحان می گوید یا الرحم الرحیم یعنی شما یک رحم کننده دیگر هم دارید که خدا بهترین آن است؟ یا خیر المسئولین یعنی خدا بهترین اش است. می فرمایند نه اینجا خیر به معنای تفضیل یعنی اسم تفضیل باشد یعنی برتر نیست. اینجا اصطلاحاً می گویند این خیر، خیر تعیینی است. تعیین می خواهد بگوید خدایا منحصرأً تو ارحم الراحمین هستی منحصرأً تو خیر المسئولین هستی. نه اینکه من یک مسئول دیگری هم داشته باشم تو بهترینش هستی. حالا یا به تعبیری می گویند اینجا خیر مطلق است، نه خیر تفضیلی. حالا در این آیه شریفه بعضی گفته اند ممکن است خیر تفضیلی باشد یعنی یک توشه های دیگری هم مانند عدل و احسان و اینها داشته باشید که اینها هم توشه راه هستند اما بهترین اینها تقوی است. بعضی هم فرمودند نه، این خیر، خیر تعیینی است کما اینکه شاید اکثر این را تأیید می کنند. می گویند عدل یک خیر است اما خدا فرموده اِعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَى. اصل را به تقوی داده است. حالا دیگر وارد این نکات تفصیلی نشویم. پس در اینجا می فرماید وَ تَزَوُّدوا زاد بردارید اما یک زاد دیگر هم می خواهید که آن تقوا است. بعد بلافاصله می فرماید وَ التَّقْوَى این کسره ای که زیر نون وَ التَّقْوَى هست بوده است وَ التَّقْوَى یعنی خدا می فرماید یک تقوا، تقوای من است این را به خصوص داشته باشید. این زاد را بردارید. بسیار خوب پس از این آیه استفاده می کنیم.

تفسیر امام سجاد (علیه السلام) از اعمال حج در میقات و احرام

یک شخصی بود که حج آمده بود، اما حاضر نبود در مکتب اهل بیت زانو بزند، در زیارت جامعه می گوئیم بِكُمْ عَلَّمَنَا اللهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، ما به برکت شما این معالم دین را یاد می گیریم. اما این آقا حاضر نبود، رفت حج و برگشت، بعد حشش آمد خدمت امام سجاد، منظور کاری داشت، اما حضرت خواست یک تذکری بدهد، بهش فرمودند تو حج رفتی، گفت بله، حضرت فرمودند اَنْزَلَتْ

أَلْمِيقَاتِ، به میقات رفتی، گفت بله، فرمودند تَجَرَّدَتْ أَنْ بَخِيطِ الثِّيَابِ، از لباس دوخته بیرون آمدی، لباس دوخته ات را درآوری، وَاغْتَسَلْتَ، غسل کردی؟ قال، نعم، حال حضرت حین نَزَلَتْ الْمِيقَاتِ نَوَيْتَ أَنْكَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمَعْصِيَةِ. شما وقتی که انشالله شما از ماشین پیاده می خواهید شوید، عصری که می خواهید بروید میقات، وقتی که می خواهید پیاده شوید و وارد بر میقات شوید، اینجا یک نیت لازم دارد، عرض کردم وقتی می خواهید به اعمال وارد شوید نیست هر قدمی شما بردارید، همراه با نیت نباشد. پس وقت پیاده شدن در میقات امام سجاد فرمودند حین نَزَلْتَ، یعنی وقتی پیاده شده، به میقات وارد شدی این نیت را کردی، گفت آقا کدام نیت، فرمودند نَوَيْتَ أَنْكَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمَعْصِيَةِ، تو نیت کردی که می خواهی کلا از معاصی خارج شوی؟ یعنی می خواهم اهل طاعت شوم. یعنی کسیکه به میقات وارد میشود، این نیت را بکند دیگه میخوام اهل معصیت نباشم، من به طور آدم خدا به من گفته فَأَخْلَعُ نَعْلِيكَ، من آمده ام اینجا، نعل را در بیارم و معصیت یعنی پوشیدن نعل. بعد وَ لَيْسَتْ ثَوْبُ الطَّاعَةِ؟ بعد فرمودند آیا توجه کردی که می خواهی اهل اطاعت بشوی، قال لا، گفت آقا من پیاده شدم از شترم، رفتم و محرم شدم. حضرت فرمودند وَ حِينَ تَجَرَّدَتْ عَنِ الْمَخِيطِ، آیا وقتی میخواستی لباسهایت را توی حمام، البته آن موقع که حمام نبود تو بیابان می رفتند پشت یک تپه، می نشستند، غسل می کردند. آیا وقتی میخواستی لباس دوخته ات را در بیابان بپوشی نَوَيْتَ أَنْكَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الْرِيَاءِ وَ النَّفَاقِ وَ الدُّخُولِ فِي الشَّبَهَاتِ؟ پس ببینید، دو تا نیت انسان باید بکند، وقت ورودش به میقات نیت بکند ۱- از کل گناه و معصیت خارج بشود، و می خواهد اهل اطاعت بشود که مصداق فَأَخْلَعُ نَعْلِيكَ براش درست بشود. دوم وقتی می خواهی لباس را در بیابان، امام سجاد می فرمایند سه چیز را به خصوص نیت کن، ۲- یکی خارج شدن از ریا، دیگر از این به بعد اهل ریا نباشی، نفاق نداشته باشی، ظاهر و باطنت یکی باشد، اینکه در ظاهر جور دیگری و در باطن جور دیگری. اینجا کلمه نفاق را خدمت شما معنا بکنم، اصل نفاق، می فرمایند این موشهای صحرايي در بیابان هستند، در زمین خانه هایی برای خودشان درست می کنند، موش می آید یک راه ورودی برای خودش میگذارد که وارد شود داخل سوراخش در زمین، اما دارد این هفت راه دیگر هم درست میکند، اما داریم اینها از روی زمین سوراخ نمیشوند، تا نزدیکهای سطح زمین می آورد، اگر ماری، چیزی توی سوراخ به اون حمله کرد، خوب قطعاً مار از راه ورودی می آید این آنرا می آید پشتش را میزند به یکی از این راهها، یک راهی باز میشود، خارج میشود و فرار میکنند. به این راهها می گویند نَفَقٌ، یعنی راهی که ظاهر نیست و پنهان است. نفاق یعنی این راهها را انسان برای خودش درست کردن، در جامعه از این راهها یک جوری برای خودش درست میکند که فرار کند، ظاهرش، این باشد، فعلاً در این کار موفق شود، حالا باطنش. پس این نفاق یعنی این نَفَقٌ ها، یعنی این راههای زیرزمینی که موش صحرايي برای خودش درست میکند اینها نَفَقٌ است و نفاق این است. پس کسیکه این راهها را برای خودش درست میکند، امام فرمودند در وقت بیرون آوردن لباس نیت کن که من دیگر نمی خواهم اینجوری زندگی کنم، ۳- سوم فرمودند وَ الدُّخُولِ فِي الشَّبَهَاتِ نیت کردی که دیگر در شبهات وارد نشوی، کارهای حتی شبهه ناک را هم نکنی، حرام که دیگه اول بار نیت کردید، خوب این نکته را دقت کنید. عرض کردم اینجا مرحله به مرحله انسان دارد پاک میشود، شما پیاده شدید، نیت کردید که خدایا می خواهم دیگر از همه گناهان دست بردارم. این کلی، حالا بعضی از گناهان، آن کلی ها را که ترک کردی، رذایل اخلاقی را باید کنار گذاشت، که ریا و نفاق نمونه بارزش، ببینید اگر ریا و نفاق رفت دیگه همه رفتند. و سوم فرمودند نیت کن دخول در شبهات نداشته باشی، کار شبهه ناک هم دیگر نمی خواهم انجام دهم. پس این وقت بیرون آوردن لباس، عرض کردم این نکات کلیدی را داشته باشید، حضرت فرمودند اینها را نیت کردی، این آقا گفت که لا. حضرت فرمودند فَحِينَ اغْتَسَلْتَ وَ قَتِي مِي خَوَاسْتِي غَسَلَ كُنِي، نَوَيْتَ أَنْكَ اغْتَسَلْتَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الدُّنُوبِ؟ فرمودند ببینید آیا وقتی می خواستید غسل کنید، نیت کردید که آن طهارت را پیدا بکنید. گفتیم طهارت دو قسم داریم، یک طهارت ظاهری و یک طهارت باطنی، که حالا انشالله این بحث طهارت را امروز بیشتر براتون باز میکنم، فرمودند آیا این نیت را کردی؟ قال لا، بعد حضرت فرمودند قَالَ فَمَا نَزَلَتْ الْمِيقَاتِ تَوَاصِلًا بِه مِيقَاتِ نَفْتِي، یعنی آن ارزش و فضیلتی که برای رفتن به میقات بود، برای تو نیست. فقط گویا جایی رفتی، ولی میقات تو نبود. کلمه میقات را جلسه قبل معنا کردم یعنی آن وعده گاه است، جایی که خدا با تو یک قرار گذاشته، ببینید توجه کنید، شما یک وقت با یک نفر قرار می گذارید، می آید مسجد این میشود وعده گاه شما،

وقتی انسان با یک نفر قرار می‌گذارد یک هدفی از این قرارش دارد، یک صحبتی دارد، یک پیشنهادی دارد، یک چیزی دارد. حالا خدای متعال آمده یک میقات برای ما قرار داده است. خوب پس یک منظور داشته، آدم باید ببیند منظور خدای متعال در این میقات برای من چه بوده، چرا یک وعده گاه برای من قرار داده است.

پس اگر خدای متعال برای ما میقات قرار داده است، اینجا فرموده حج، یعنی این اعمال خاص، از تو خواستم، حالا در میقات اونوقت شما می‌آیید لبیک می‌گویید. می‌خواهید دعوت حق را اجابت بکنید. امام سجاد فرمودند آیا وقتی آمدی به میقات، این نیت‌ها را کردی، گفت نه، پس فرمودند تو میقات نیامدی تو میقات نداشتی، وقتی میقات نبود یعنی تو دیگه حج نداشتی، خوب بعد فرمودند *وَ لَا تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيطِ الثِّيَابِ* فرمودند تو در باطن از لباس دوخته بیرون نیامدی، لباس دوخته ظاهری را در آوردی ولی اگر نیت خروج از ریا و نفاق و شبهات را نکنی، در حقیقت درست است دو تا حوله پوشیدی ولی لباس دوخته هنوز در تن تو مانده است و نیامدی بیرون *وَ لَا اغْتَسَلْتَ*، فرمودند تو در واقع غسل هم نکردی، بدنت را شستی اما غسل نکردی، ببینید جلسه اول خدمت شما عرض کردم یک غسل داریم یعنی شستن یک غسل داریم، غسل مصدر است و غسل اسم مصدر است. اسم مصدر یعنی نتیجه‌ای که از یک کار برای انسان حاصل میشود، و عرب به آن میگوید اسم مصدر شما گاهی میروید حمام خودتان را میشوید، اسم مصدر غسل، اما گاهی با نیت اول سر و گردن را میشوید، طرف راست را میشوید، طرف چپ را میشوید، نتیجه‌ای که برایتان حاصل میشود، طهارت خاص است که اسمش غسل است، حالا امام سجاد فرمودند تو غسل نکردی، چون آن نتیجه‌ای که می‌بایست از این شستن برای تو حاصل شود، نشد. پس *وَ لَا اغْتَسَلْتَ*. ثُمَّ قَالَ *تَنْظَفْتَ وَ اَحْرَمْتَ وَ عَقَدْتَ بِالْحَجِّ؟* خوب حالا داریم کم کم نزدیک میشویم. پس ما وارد میقات شدیم غسل کردیم که هفته قبل گفتیم، لباس احرام پوشیدیم، لباس اطاعت را پوشیدیم، آمدیم وارد مسجد شدیم، حالا می‌خواهیم آماده بشویم برای احرام. اولاً حضرت فرمودند *تَنْظَفْتَ* همانطور که میدانید مستحب است انسان قبل از احرام نظافت کند، موهای زائد بدن را برطرف کند، اینها دیگر جزو مستحباتی است که در واقع توصیه شده، و بعد فرمودند *وَ اَحْرَمْتَ وَ عَقَدْتَ بِالْحَجِّ*، قبل از لبیک می‌باید انسان نیت کند، نیت فرمودند عقد حج است. چه تعبیری امام سجاد فرمودند فرمودند آیا نیت احرام و عقد حج کردی یا نه؟ عقد. حالا من کلمه عقد را خدمت شما توضیح بدهم. کلمه عقد یعنی چه؟ گره، عقد به معنای گره است. این که می‌گویند عقد بیع، عقد نکاح، اینها یعنی یک گره زده شد، یعنی این زن و مرد با هم گره خوردند دیگر از هم می‌خواهند جدا نشوند، حالا حضرت فرمودند آیا تو با حج گره خوردی؟ همان حجی که آیه قرآن عرض کردم، *مَوَاقِيتَ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ*، تمام اعمال حج، آیا تو با اینها گره خوردی، یعنی گویا شما در میقات می‌خواهید خودتان را با تمام اعمال حج گره بزنید. یعنی با احرام که هیچی، با طواف گره بزنید، با نماز طواف گره میخورد، با سعی صفا و مروه، با تقصیر و بعد دومرتبه انشالله با وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، مبتی به منا، رمی جمرات، طواف بعد، همه اینها را باید یک جا شخص در نظر بگیرد بعد با اینها عقد می‌بندد. پس خوب دقت کنید، نه اینکه نیت کنید، یک نیت ظاهری، گاهی اوقات میان از روحانی کاروان میپرسن، آقا چی باید نیت کنم، او هم می‌گوید نیت کن محرم میشوم برای عمره تمتع حجه الاسلام قریه الی الله. این شد نیت. نه این کارها را آن آقا هم کرده بود. ولی امام سجاد فرمودند تو *عَقَدْتَ الْحَجَّ*، گره خوردی، عقد حج بستنی، آخر بار گفت نه، حضرت فرمودند پس تو محرم به حج نشدی. ولی او همه اعمال ظاهری را هم انجام داده بود. پس انشالله یادمون باشد در میقات، یکی دو ساعتی بیشتر آنجا نیستیم ولی آنقدر این مکان مهم است که گفته اند طور است. در این میقات اتفاقات عجیبی می‌افتد. یکی از این اتفاقات این است که خداوند متعال ملائکه را شاهد می‌گیرد و می‌گوید شاهد باشید که من این عبد را مورد غفران خودم قرار دادم، یعنی آن وعده‌ای که امیر المومنین دادند، فرمودند *هَبْوَةٌ بِالْمَغْفِرَةِ*، هدیه میدهد مغفرت را. خدا وقتی می‌خواهد این هدیه را بدهد، شاهد می‌گیرد. حالا انشالله حدیثش را خدمت شما می‌خوانم که حضرت فرمودند خداوند متعال شاهد می‌گیرد ملائک را بر این مغفرتی که عطا میکند. ببینید در این حدیث شریف رسول خدا فرمودند *مَنْ اُضْحَى يَوْمًا مُلْتَبِّيًا حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ*، غَرَبَتْ ذُنُوبُهُ فَعَادَ كَيَوْمٍ وَاوَدَتْهُ اُمُّهُ، رسول اکرم می‌فرمایند وقتی که شخص لبیک می‌گوید، فرمودند این روز را به غروب نمیرساند الا اینکه غَرَبَتْ ذُنُوبُهُ با غروب روزی که شما در آن روز محرم میشوید، این هم نکته جالبی هست را دقت کنید، روزی که

شما محرم میشوید وقت غروب آن روز را خیلی توجه کنید، این وقت غروب، وقتی است که حضرت فرمودند گناهان شما هم غروب می کند و فرمودند فَعَادَ عود میکند برمی گردد، یَوْمِ وُلْدَتُهُ اُمّه مثل روزی که از مادر متولد شده است. این تازه اول قدم در میقات است. خلاصه فرمودند وقتی که شخص عقد به حج میبندد خدا ملائکه را شاهد می گیرد که گناهان این غروب کرد. پس مهم این است که انسان عقد حج داشته باشد. این هم یک دستور که امام فرمودند. بعد حضرت فرمودند حین تنظف و أحرمت وعقدت الحج ، نوبت آنک تنظف بنور التوبه الخالصه لله تعالی، فرمودند وقتی می خواستی خودت را نظافت کنی، نیت کردی که خدایا من ظاهرهم را میخواهم تمیز کنم باطنم را هم تو تمیز کن. گفت نه آقا من این نیتها را نکردم، بعد دوباره حضرت فرمودند فحین أحرمت ، نوبت آنک حرمت علی نفسک کل محرّم حرّمه الله عزوجل، اینم باز نکته جالبی است، یادداشت کنید. فرمودند وقتی می خواهی نیت احرام کنی، قبل از آن نیت کردی خدایا هر چه تو بر من حرام کردی، بر خودم حرام میکنم. چون ببینید مُحرم وقتی نیت میکند می خواهد بگوید اَحْرِمُ یعنی من حرام می گردانم ببینید اَحْرِمُ از ماده حرام رفته باب اِفْعَال، یعنی حرام می گردانم، چی حرام میکنی، پس باید یک متعلقی داشته باشد. فرمودند آن متعلّق را دریابید. چه نیت کنم. عقد حج یعنی این. نیت کن خدایا حرام میکنم بر خودم، آنچه تو حرام کردی. خوب یک نکته خیلی زیبا و مهم بگویم، یک صلوات ختم کنید.

توجه کنید، دقت کنید، آنچه که حرام است، آنها بر من حرام نشدند، من بر آنها حرام هستم. چیزی را که خدا می فرماید حرام است، مثلا شراب حرام است. نه اینکه شراب بر من حرام است، من بر شراب حرام هستم. اصل من است. یعنی خدای متعال و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ، من به تو کرامت دادم تو خلیفه منی، اینها حق ندارند به تو نزدیک شوند. این محرمات اینها رذایل هستند، ارجاس هستند، ارجاس یعنی رجس یعنی پلید، پلیدی حق ندارد به تو نزدیک شود، تو بر اینها حرام شدی و حق ندارند به تو نزدیک شوند. پس نیت کن، بگو خدا من این حرمت را دریافتم. این احترامی که تو برای من قائل شدی دریافتم و ببینید کسی که گناه می کند یعنی دارد حرمت خودش را میشکند. حرمتی را که خدا به تو داده داری میشکنی و تو حرمت شکن شدی. گناه این است. انسان نباید بگوید من گناه می کنم بعد توبه میکنم. تو حرمت از دست رفته را چطور پس میآوری؟! یک صفحه کاغذ که سفید است، اگر نوشتی پاک کردی مگر میتوانی مثل روز اولش بکنی. آن حرمت از دست رفته را دیگر نمیتوانی بر گردانی، از دست دادی این حرمت را، احترام خودت را شکستی، یعنی آن قبح گناه اینجا خودش را نشان میدهد. بعد فرمودند آیا این نیت را کردی، قال لا، گفت نه، فحین عقدت الحج ، نوبت آنک قد حللت کل عقد لغیر الله، فرمودند آیا وقتی میخواستی عقد حج ببندی، آیا هر عقدی غیر از آن را فسخ کردی یا نه؟ من یک مسأله بگویم البته می خواهم نتیجه بگیرم. این روزها خیلی مد شده، قبل از عقد، یک عقد موقت می خوانند و می گویند می خواهند عروس و داماد محرم شوند باهم. خوب این عوارض دارد که بنده با آن موافق نیستم و هر کس هم مشورت میکند می گویم این کار را نکنید. حالا یکی از عوارضش این است که تا حالا چند مورد شده که پیش خود من آمدند اینها قبل از عقد، عقد موقت بسته بودند، وقت عقد دائم یادشان نبوده، این عقد هنوز یک ماه دیگر ادامه داشته، اینها عقد دائم بسته اند، وقتی عقد اول فسخ نشود، عقد دوم باطل است. اینها فقط یک ماه به هم محرم بودند و بعد از یک ماه شده بودند نامحرم. یک مورد خدا به اینها بچه هم داده بود تازه فهمیده بودند. آمده بودند پیش من، من با یک بچه تازه برایشون عقد خوندم. خوب چرا، چون می گویند اَلْمُتَوَزَّجُ لَا تَزْوَجُ. کسیکه عقد بسته، دوباره عقد بسته نمیشود. این یک ماه را باید شوهر ببخشد تا فسخ شود بعد عقد جدید، حالا امام سجاد فرمودند آیا وقتی می خواست عقد حج را ببندی، این عقد حج هم مثل عقد ازدواج، اگر این دختر قبلا یک عقد دیگه بسته بوده، عقد روی عقد نمیشود ببندید باید آن عقد فسخ شود. حالا فرمودند حللت کل عقد لغیر الله، آیا هر عقدی که برای غیر خدا تا حالا بسته بودی فسخ کردی؟ گفت آقا من اصلا همچین فکر ها نکردم. حضرت فرمودند ما تنظف تو نه نظافت کردی، ولا أحرمت نه احرام بستی ولا عقدت الحج و نه عقد حج بستی. اینجا آدم چه باید بکند اگر همچین حجتی را به جا آورده است. واقعا جا دارد که انسان توی سر خودش بزند. اینکه عرض کردم، قدر این جلسات و مطالب دانسته شود، مال این است. ما نشویم جزو کسانی که این بدبختی ها و گرفتاری سراغشان آمد. پس حضرت فرمودند سعی کنید هر عقدی برای

غیر خدا بوده است آنرا فسخ کنید. یعنی آن عهدهایی که بستی، خدایی نبودند، آن عقدهایی که بستی خدایی نبودند. اینها تا قبل از میقات باید فسخ شوند.

این احرام آنقدر حرمت انسان پیدا میکند. من اول یک مثال به شما بزنم. وقتی شما نماز می خوانید یک چیزهایی در حال نماز بر شما حرام میشود. خوردن، آشامیدن، خندیدن، رو از قبله برگرداندن، اینها حرام میشود. چرا چون شما در حال نمازید در حال مناجات با حق هستید.

مکرم

اهمیت مکه مکرمه

خوب در جلسه قبل، راجع به بحث احرام، یعنی همینطور به ترتیب که وارد شدید، شما به میقات وارد شدید، غسل کردید وارد مسجد میقات اما الان رسیدیم به مکه معظمه و دخول به مکه و حرم. حالا چرا اول دخول به مکه را عرض کردم و بعد حرم چون مکه معظمه الان توسعه پیدا کرده و خیلی آمده جلو، شما اول وارد مکه میشوید بعد میرسید به مرز حرم و بعد می خواهید وارد حرم بشوید. راجع به مکه معظمه. اول یک حدیث از امام ملک و ملکوت حضرت امام صادق درباره فضیلت شهر مکه عرض بکنم چون خیلی مهم است انسان قبل از ورود باید این نکات را بداند، امام صادق علیه السلام فرمودند: أَحَبُّ الْأَرْضِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَكَّةُ، فرمودند محبوبترین بقاع زمین مکه معظمه است و ما مِنْ تُرْبَتِ أَحَبِّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ تُرْبَتِهَا، فرمودند هیچ خاکی محبوبتر از این خاک در نزد خدا نیست و همچنین وَ حَجْرٍ أَنْ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ حَجَرِهَا، هیچ سنگی از سنگهای مکه در نزد خدا محبوبتر نیست و لَا شَجَرٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ شَجَرِهَا، درختی که در آنجا میروید، و لَا جِبَالٍ، کوههایی که در آنجا هست، و لَا مَاءٍ أَيْ كَمَا فِيهَا، که در آنجا است، که حالا بعد عرض میکنم مخصوصا آب زمزم. پس این هم یک حدیث که اینجا شما می خواهید قدم بگذارید به محبوبترین خاک و محبوبترین بقاع زمین در نزد خداوند، و اینجا یک نکته را انشالله دقت بفرمایید که می فرمایند شرافت مکان به مکین هم منتقل میشود. شما وقتی در یک مکان والا هستید، شما هم والا هستید شما هم یک حرمت دیگر دارید، بنابراین وقتی انسان در خاکی که محبوبترین خاکهاست، سرزمینی که محبوبترین سرزمین هاست قرار گیرد، خود این شخص هم محبوب خداوند متعال میشود که این را انشالله توجه بفرمایید .

یک حدیث دیگر داریم حضرت رسول اکرم فرمودند، إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَرْبَعَةَ إِلَى عَن قَالٍ وَ اخْتَارَ مِنَ الْبُلْدَانِ أَرْبَعَةَ فرمودند خداوند از همه چیز چهار انتخاب کرده، از بین شهرهایی که روی کره زمین هست هم چهار شهر را انتخاب کردن، بعد فرمودند رسول اکرم و الْأَتِينِ وَ الْأَزَيْتُونِ وَ طُورِ سَيْنِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ، بعد فرمودند الْأَتِينِ این مقصود انجیر تنها نیست، تین فرمودند الْمَدِينَةَ، شهر مدینه است و الْأَزَيْتُونِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ بعد و طُورِ سَيْنِينَ الْكُوفَةَ، شهر کوفه است و هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ مَكَّةُ، شهر مکه است، بعد فرمودند ببینید این فصاحت و بلاغت قرآن، اینطور نیست که اول اسم دو تا میوه را بیاورد، اول اسم دو تا میوه را بیاورد بگوید و الْأَتِينِ وَ الْأَزَيْتُونِ بعد و طُورِ سَيْنِينَ اسم یک کوه باشد بعد یک شهر، فرمودند این چهارتا هر چهارتا یک شهر هست پس بنابراین، خداوند به این چهار شهر قسم خورده است که افضل آنها شهر مکه است. یک نکته دیگر هم دارد، عنایت کنید، قرآن کریم برای مکه معظمه اسماء خاصی را بکار برده که حالا انشالله در فرصت بعدی عرض می کنم. خوب یکی خود مکه است، اما اسم دیگری که قرآن بکار برده است بَكَّةُ است، در آیه ۹۶ سوره مبارکه آل عمران می فرماید إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ، لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ، خدای متعال فرمود اول خانه و جایی که برای مردم انتخاب شد، للناس، مال همه است، فرمودند بِبَكَّةَ مُبَارَكًا، در شهر بکه و مکه هست که این هم مبارک است یعنی برکات این دائم و ماندگار است .

شخصی است به نام حلبی آمد خدمت امام صادق عرض کرد، لِمَ سَمَّيْتَ مَكَّةَ، بَكَّةَ، چرا به شهر مکه خدا بَكَّةَ هم گفته است، قَالَ لِأَنَّ النَّاسَ يَبْكُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِالْأَيْدِي، فرمودند برای اینکه اینجا شلوغ است ، تنه به تنه میخورد، مرد به زن، زن به مرد،

یکی میخواید کعبه را ببوسد، یکی میخواید در ملتزم برود، یکی می خواهد به حطیم برود، اینجا یَبُکُّ النَّاسَ هَمَّشَ با هم برخورد دارند، با هم تلاقی دارند به همین خاطر به مکه بکه گفته شده .

حدیث دیگری از معاویه ابن عمار است، ایشان می گوید قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، این معاویه ابن عمار می گوید به امام صادق عرض کردم آقاجان، أَقْوَمَ وَ أَصْلَى بِمَكَّةَ، مسأله ای که گفتم اینجا است، فرمودند من در مکه در مسجد الحرام می خواهم نماز بخوانم وَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ يَدَيَّ، یک خانم جلویم نشسته، کنارم نشسته، چکار کنم، او ماره، یا از جلویم رد میشود، خوب اینجا ببینید در صف دارید نماز میخوانید، مرد رد میشود، زن رد میشود، در حالت عادی داریم اگر زن جلوی نماز گذار بخواید رد بشود کراهت دارد، حضرت فرمودند لا بَأْسَ، در مکه و در مسجد الحرام هیچ اشکالی ندارد. اَمَّا سُمِّيَ مَكَّةَ، بَكَّةَ لِأَنَّهَا تَبُكُّ فِيهَا الرِّجَالُ وَ النِّسَاءُ، فرمودند در شهر مکه و در مسجد الحرام اشکال ندارد چون اینجا زن و مرد با هم مخلوط و قاطی هستند و به هر حال این اتفاقات هست. پس بنابراین شما در نماز طواف، یک خانم جلوی شما دارد نماز می خواند، خوب بخواند، نمیخواید بروید بگردید جایی را پیدا کنید که زن جلوی من نباشد، در مسجد الحرام اشکال ندارد. پس این راجع به نام مکه و اینکه بکه گفته شد.

اهمیت سجده در مکه

یک حدیث داریم از امام باقر صلوات الله علیه، فرمودند أَلَسَاجِدُ بِمَكَّةَ كَأَلَمْتَشَحَّطُ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فرمودند کسی که سجده میکند در مکه معظمه، فرمودند اجر این مانند کسی است که در خون خودش در راه خدا غلتیده، یعنی شهید شده. یعنی اجر ساجد به مکه، اجر شهید است. پس سجده در اینجا خیلی مهم است. حالا چرا؟ ببینید چون سجده، مقام قرب و فنا است. اینجا هم دیگر بیت الله است و در فناء کعبه معظمه هست. پس سجده در اینجا یک اثر خاص خودش را دارد. حالا در سجده چه باید گفت، آن دیگر فرق ندارد. مهم اصل مقام سجده هست. یعنی انسان در حال سجده. حالا اما از جمله دعاهایی که راجع به امام سجاد هست، شخصی میگوید که در وقت سحر بود آن موقع ها هم که مسجد الحرام تاریک بود و چراغ نداشت، میگوید سحر بود، وارد مسجد الحرام شدم، دیدم شخصی در فناء کعبه و در کنار کعبه معظمه به سجده هست و یک عبارت را همش تکرار میکند و آن عبارت این بود، ذُكِرَ سَجْدَةٌ فِي مَكَّةَ: اَلْهِيَ عُبَيْدُكَ بِفَنَائِكَ، عُبَيْدُكَ بِفَنَائِكَ، فَفَقِيرُكَ بِفَنَائِكَ، مَسْكِينُكَ بِفَنَائِكَ، سَائِلُكَ بِفَنَائِكَ، يَشْكُوُ إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مُصَغَّرِ هَمَانَ عَبْدٍ اسْتِ، عَبْدٌ يَعْنِي بِنْدَهُ، عُبَيْدٌ يَعْنِي بِنْدَهُ كَوَاجِدٌ، بِنْدَهُ بِي مَقْدَارٍ، بِنْدَهُ ضَعِيفٌ، وَزَنُّ فُعَيْلٍ لِلرَّجُلِ تَصْغِيرٌ اسْتِ، مِي گوییم رُجَيْلٌ، رُجَيْلٌ يَعْنِي مَرْدٌ كَوَاجِدٌ، نَهْ اَيْنَكِهْ قَدَشْ كَوَاجِدٌ اسْتِ، بِي اَرَزَشْ اسْتِ مَثَلًا، اَلْهِيَ عُبَيْدُكَ بِفَنَائِكَ، خدایا عبد تو به درگاه تو است. فَفَقِيرُكَ بِفَنَائِكَ، فَفَقِيرٌ تُوْ بِهْ دَرْگَاهْ تُوْ اسْتِ. مَسْكِينُكَ بِفَنَائِكَ، خدایا مسکین تو به فنا و درگاه تو است. سَائِلُكَ بِفَنَائِكَ، چَهارْ حَالَتْ، عُبَيْدٌ، بَعْدَ فَقِيرٍ، مَسْكِينٌ، سَائِلٌ حَالًا اَخْرَ دَفْعَهُ يَشْكُوُ إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، حَالًا تَرْجَمَهُ اَشْ كَرَّجَهْ خِيْلِي رُوشَنٌ اسْتِ، اَمَّا يَكْ تَوْضِيحٌ مِيخَوَاهُمْ عَرْضُ بَكْنَمُ، بَبِينِيْدُ عُبَيْدٌ يَعْنِي بِنْدَهُ كَوَاجِدٌ وَ ضَعِيفٌ، فَنَاءٌ هَمَّ يَعْنِي پِيَشْگَاهْ وَ مَحْضَرٌ، بَعْدَ فَقِيرُكَ بِفَنَائِكَ، بَبِينِيْدُ فَقِيرٌ نَهْ كَسِيْ كَهْ پُولٌ نَدَارْدُ، نَهْ فَقِيرٌ اَزْ مَادَهْ فَقْرٌ اسْتِ. فَقْرٌ اَنِّ مَهْرَهْ رَا مِيگُوِيْنْدُ، مَهْرَهْ هَايْ كَمْرٌ رَا مِيگُوِيْنْدُ فَقْرٌ، بَهْ خَاطِرٌ هَمِيْنٌ بَهْشْ مِيگُوِيْنْدُ سَتُوْنٌ فَقْرَاتٍ، پَسْ سَتُوْنٌ فَقْرَاتٍ يَعْنِي سَتُوْنِيْ كَهْ اَيْنِ مَهْرَهْ هَا دَرَشْ قَرَارٌ دَارْدُ، فَقِيرٌ هَمَّ اَزْ هَمَانَ مَادَهْ مَهْرَهْ اسْتِ، حَالًا چَرَا بَهْ كَسِيْ فَقِيرٌ مِيگُوِيْنْدُ؟ بَبِينِيْدُ كَسِيْ اِگْرَ مَهْرَهْ هَايْ كَمْرَشْ اَسِيْبٌ دِيْدَهْ، شَكْسْتَهْ اَيْنِ دِيْگَرِ قَادِرٌ نِيْسْتِ، رُوِيْ پَايِ خُوْدَشْ بَايْسْتَدُ، دَرَسْتِ، حَالًا كَسِيْ كَهْ نَمِيْتُوَانْدُ رُوِيْ پَايِ خُوْدَشْ بَايْسْتَدُ، يَعْنِي كَسِيْ كَهْ مَحْتَاَجٌ بَهْ دِيْگَرِيْ اسْتِ، اَيْنِ مِيشُوْدُ، فَقِيرٌ، پَسْ عِلْتٌ اَيْنَكِهْ بَهْ كَسِيْ كَهْ پُولٌ نَدَارْدُ مِي گُوِيْنْدُ فَقِيرٌ، چُونِ اَيْنِ بَهْ تَنْهَائِيْ نَمِيْتُوَانْدُ زَنْدَگِيْ بَكْنَدُ، مِي بَايْدُ، يَكْ نَفْرٌ دَسْتَشْ رَا بَگِيْرِدُ. حَالًا وَقْتِيْ شَمَا مِي گُوِيْدُ اَلْهِيَ عُبَيْدُكَ بِفَنَائِكَ، فَفَقِيرُكَ بِفَنَائِكَ، يَعْنِي خدَايَا اَنِّ كَسِيْ كَهْ مَحْتَاَجٌ بَهْ تُوْ هَسْتِ يَعْنِي نَمِي تُوَانْدُ رُوِيْ پَايِ خُوْدَشْ بَايْسْتَدُ، تُوْ قَيُّوِيْ، وَ قِيَامٌ هَمَّهْ مَوْجُوْدَاتٌ بَهْ بَرَكْتٌ تُوْ اسْتِ. پَسْ دَرِ فَقِيرٌ اَيْنِ رَا تَوْجِهْ كَنِيْدُ كَهْ مَنِ حَتِيْ يَكْ اَنِّ، يَكْ نَفْسٌ هَمَّ نَمِيْتُوَانْمُ بَكْشَمُ، يَكْ دَسْتَمُ رَا نَمِي تُوَانْمُ حَرَكْتٌ بَدَهْمُ، چَشْمُ رَا بَازُ وَ بَسْتَهْ نَمِيْتُوَانْمُ بَكْنَمُ اِگْرَ مَشِيْتٌ تُوْ نَبَاشْدُ، اَيْنِ مِيشُوْدُ فَقِيرٌ.

فَنَاءٌ بَهْ مَعْنَايِ پِيَشْگَاهْ اسْتِ، يَكْ فِنَا هَمَّ دَارِيْمُ بَهْ مَعْنَايِ فَاْنِيْ شَدْنِ، اَزْ بِيْنِ رَفْتَنِ اسْتِ. اَيْنَجَا، فَنَاءٌ اسْتِ، يَكْ فِنَا دَارِيْمُ كَهْ يَعْنِي كَسِيْ كَهْ فَنَا مِيشُوْدُ، فَنَاءٌ يَعْنِي مَحْضَرٌ. اَيْنِ پِيَشْگَاهْ، بَعْدَ مَسْكِينِ، حَالًا مَعْمُوْلَا فَقِيرٌ وَ مَسْكِينٌ اِگْرَ جَدَا، جَدَا ذُكْرٌ شُوْدُ، هَرُ كَدَامُ يَكْ

معنا دارد که هر دو بیابند، ولی اگر یکی هم گفته شود، می تواند جای دیگری باشد که اینجا وقتی هر دو آمده، مسکین یعنی کسی که أَشَدُّ حَالاً مِنَ الْفَقِيرِ است مراد است. بعد سَأَلْتُكَ بِفَنَائِكَ، سائل تو هم به محضر تو است. سائل یعنی کسی که درخواست دارد. بعد يَشْكُوا إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، خدایا من چیزی را دارم میگویم یعنی اگر می گویم عُبَيْدُكَ بِفَنَائِكَ، فَقَيْرُكَ بِفَنَائِكَ، اینها چیزی نیست که بر تو پوشیده باشد من بخواهم بگویم. تو همه اینها را از من میدانی، تو میدانی من فقیرم، تو میدانی من مسکین هستم، به قول حضرت ابی عبدالله الحسین علیه أَفْضَلُ سَلَامُ اللَّهِ در دعای شریف عرفه که عرض کردم انشاءالله این دعا را حتما مرور بفرمایید. یکی از عبارات حضرت این است در این دعای شریف خدایا اگر نبود دستور حضرتت در دعا، دعا نمیکردیم چون تو خودت میدانی، اما تو امر به دعا کردی، پس چیزهایی که تو میدانی، خواستی بنده ات باز برایت بگوید. الان شما یک وقتی حاجتی دارید، خدا نمیداند شما حاجت دارید، چرا، ولی او خواسته بیایی این را بگویی، خواسته تضرع کنه. پس این یک مسأله، أَلَسَّاجِدُ بِمَكَّةَ كَأَلْمُتَشَحَّطِ بِدِمَهٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، کسی که در فناء مکه معظمه سجده میکند، این ثواب شهید را دارد، این برکات هم برایش مترتب است.

تفاوت خواندن و خواستن: مطلب بعدی که باز همینجا عنایت کنید، گرچه قبلا هم به شما گفتیم، راجع به خود دعا است. دعا ببینید ما یک سوال داریم یک دعا. دعا یعنی خواندن، سوال یعنی خواستن. آنی که در اینجا خیلی مهم است خواندن است، خواستن اشکال ندارد اما خواندن مهم است. و آنی که خداوند سبحان ضمانت اجابت هم کرده است، خواندن است، ببینید فرموده أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، یعنی من را صدا بزنید، من را طلب کنید. قرب به من، وصل به من، این را بخواهید. یا این آیه شریف که عرض کردم که جزو آیات روی پرده کعبه معظمه هم هست، البته هر دو آیه هست، هم أَدْعُونِي هست هم این آیه شریفه، که در سوره مبارکه بقره هست، وَ إِذَا سَأَلْتَهُ عِبَادِي عَنِّي، این آیه چقدر عظیم است، چقدر خدا در این آیه، همش من، من گفته، إِذَا سَأَلْتَهُ، عَنِّي، وقتی بنده ام از من سوال میکند، فَإِنِّي بگو من، قَرِيبٌ مِنْ نَزْدِيكُمْ، أَجِيبُ دَعْوَتَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ، خیلی عجیب است، خدا اینجا وقتی میخواهد بگوید اجابت میکنم، اول دعای داعی را آورده بعد اجابت خودش را گفته است، یعنی خدا آمده دعاء ما را بر اجابت خودش مقدم آورده، ببینید، أَجِيبُ دَعْوَتَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ، این دَعَانِ بوده دَعَانِي، اینجا فرموده دعوت اجابت میکنم کسی که مرا میخواند، پس اینجا دعا است، سعی کنید، این دستور الهی را در فناء کعبه عمل کنید مخصوصا در سجده، از او بخواهید، بعد این خواسته ها، خواهش ها، مثلا شخص وسعت رزق میخواهد، شفاء مریض میخواهد، برای فرزندنش می خواهد درخواست کند خدا همسر خوب نصیبش کند، اینها اشکال ندارد، اما اول خواندن باشد. پس أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، حالا دعایی را که خدمت شما عرض کردم که واقعا مشتمل بر اسم أعظم است همان دعا داخل هجر، یا نُورٌ یا قُدُّوسٌ و الی آخر، این دعا آقا اختصاص به بودن در هجر ندارد، این دعا را مرحوم سید رضوان الله تعالی علیه که در محج الدعوات نقل میکند اصلا به عنوان دعاء هجر نیاورده، به عنوان دعایی که مشتمل بر اسم أعظم است آورده است، حالا اینکه موسی ابن جعفر افضل سلام الله در هجر خواندند، این یک ویژگی خاص این مکان است، بنابراین، این دعا را در طوافتان، حتی در قنوت نمازتان، حتی در سجده هایتان، در هر حالتی، یک حاجت دارید، میخواهید خدا را بخوانید این دعا را اول بخوانید، پس این دعا بسیار دعای شریفی است، این دعا را حفظ بفرمایید و عرض کردم که اختصاص به هجر هم ندارد.

آداب دخول به مکه معظمه

۱- **الإحرام**، انسان باید محرم وارد شود، که شما مُحْرِمٌ هستید، پس اولین ادب را مراعات کردید، امام صادق فرمودند حَرَّمَ اللَّهُ مَسْجِدَ لِعَلَّهِ الْكَعْبَةِ، وَ حَرَّمَ اللَّهُ حَرَمَ لِعَلَّهِ الْمَسْجِدِ وَ وَجَبَ الْإِحْرَامَ لِعَلَّهِ الْحَرَمِ. این حدیث را قبلا خدمت شما معنا کردیم. خوب اولین ادب ورود به مکه معظمه احرام است. ۲- **الغسل**، امام صادق فرمودند إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ، طَهَّرَا بَيْتِي لِطَائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ، فَيَنْبَغِي لِلْعَبْدِ عَنِ لَا يَدْخُلُ أَلْمَكَّةَ إِلَّا وَ هُوَ طَاهِرٌ قَدْ غَسَلَ غَرْقَهُ وَ الْأَذَى وَ تَطَهَّرَ، فرمودند ببیند خدای

سبحان به حضرت ابراهیم و اسماعیل که طهرا، این آیه را انشالله اگر فرصت شود، یک نکته عظیمه ای است که بعد عرض میکنم، بیت لطائفین و العاکفین و الرکع السجود، بیاید خانه من را تطهیر کنید، برای چهار گروه (طواف کننده ها، اعتکاف کننده ها و رکوع کننده ها و سجده کننده ها) بعد فرمودند سزاوار است که ما از نظر ظاهری هم خودمان را تمیز کنیم .

نکته: انشالله عصری که می خواهیم محرم بشویم و برویم برای میقات، وقتی شما در میقات غسل احرام میکنید، همانجا غسل ورود به مکه معظمه و ورود به حرم را هم بکنید. چون دیگه امکان اینکه وقت ورود به مکه شما پیاده شوید و غسل کنید نیست، پس این را همانجا نیت کنید. ۳- سومین ادب ورود به مکه معظمه فرمودند ۳- **إِلْتَوَاضِعُ وَ الْخُشُوعُ**، شخص با تواضع و خشوع بیاید. ببینید تواضع از ماده وضع است، وضع یعنی پایین آمدن، تواضع یعنی کسی که خودش را پایین می آورد، شما ببینید گاهی اوقات در برابر یک شخص خودتون را پایین می آورید یا فرض کنید مشرف میشوید حرم علی ابن موسی الرضا، خودتان را پایین می آورید، اینجا دیگر هر کی در هر وضعیتی هست، مثلا مستحب است، انسان عتبه را ببوسد و وارد شود، بیفتد به خاک و عتبه را ببوسد، خدا رحمت کند آقا بهجت هر وقت میخواستند مشرف بشوند از این پیش رو، با این سن می افتادند و این عتبه را میبوسیدند پا میشدند، یک روز یک شخصی آمده بود، ایشان همین پیش رو ایستاده بودند، گفته بود آقا برام دعا کنید و التماس دعا. ایشان فرموده بودند من خودم اینجا به گدایی آمدم تو از من می خواهی برو از علی ابن موسی بخواه، من خودم اینجا به گدایی آمدم با همین عبارت، این تواضع است. و نه تواضع یک چیز ظاهری باشد، حقیقتا بوده است. پس تواضع این است، من می خواهم یک توصیه ای بکنم، قطعا انسان هر چه معرفتش بیشتر باشد، تواضعش بیشتر است. یک مثال عرض بکنم، یک درخت ببینید هر چه پر ثمر تر، شاخه ها افتاده تر میشود، حالا گاهی طرف هم هر چه معرفت او، سواد او، علم او بالاتر میرود میباید، تواضعش بیشتر شود، اینجا دیگر نباید نگاه کند من کی هستم، با سوادم، بی سوادم، استادم، نه، اینجا دیگر تواضع میخواهد. بعد خودش را پایین می آورد، دیگر اصلا خودش را نمیبیند من چی هستم، کی هستم اگر ببیند که اینها خودش یک مرتبه ای از شرک است. پس تواضع مربوط به ظاهر است. مواظب رفتار ظاهری باشیم.

بعد خشوع ببینید از آن اموری است که مربوط به قلب است که همان حدیث مشهوری که داریم که رسول اکرم در مسجد نشسته بودند، شخص مشغول نماز نافله بود و مستحبی بود، حضرت دیدند در حال نماز، با موهای ریشش بازی میکرد، هی تاب میداد، حضرت فرمودند **لَوْ خَشَعَتْ قَلْبُهُ لَخَضَعَ جَوَارِحُهُ**، اگر این دلش خشوع داشت، جوارحش هم خضوع داشتند یعنی با ریشش بازی نمی کرد. پس خشوع مربوط به قلب است. حالا خشوع چیست؟ می فرمایند وقتی انسان آن عظمت را درک میکند، جمال و جلال را درک میکند، در دلش حالتی پیدا میشود، که این حالت خشوع است و او را به افتادگی و تواضع میکشاند. شما الان چرا وقتی از مشهد مقدس می خواهید بیایید بیرون، عقب، عقب می آید پشتتان هم به ضریح نشود. اینجا گویا حضرت را دارید میبینید، می گویند من نمی خواهم حتی پشتم به ضریح مقدس حضرت باشد. این از باب آن است که شما در دلتان خشوع دارید، این عظمت را درک میکنید. پس این فرمودند با این دو حالت وارد مکه شوید، حدیث اول را که عرض کردم برای انسان خشوع آور است، یعنی اینکه وقتی شما میدانید می خواهید قدم در جایی بگذارید که **أَحَبُّ بَقَاعِ أَرْضِ** است در نزد خدای سبحان، سنگ او، کوه او، آب او، درخت او، او آمده خانه اش را اینجا انتخاب کرده، دیگر از این بالاتر میشود. اینجا را حرم قرار داده است، **وَمَنْ دَخَلَهُ** كَانَ آمِنًا، خودش فرموده است، اینها دیگر همه روشن است. پس اینها برای انسان خشوع آور است، وقتی خشوع آمد برای انسان، تواضع می آید افتادگی می آید حالا چه بکنم.

دو تا حدیث است، حدیث اول، امام صادق فرمودند **مَنْ دَخَلَهَا**، کسیکه داخل شهر مکه بشود، **بِسَكِينَةٍ**، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ، **قُلْتُ كَيْفَ يَدْخُلُهَا بِسَكِينَةٍ**، قال **يَدْخُلُهَا غَيْرَ مُتَكَبِّرٍ وَ لَا مُتَجَبِّرٍ**، این آقا معاویه ابن عمار میگوید من خدمت امام صادق بودم بحث مکه بود، حضرت فرمودند کسیکه داخل مکه معظمه بشود **بِسَكِينَةٍ**، با سکینه بیاید. سکینه از ماده سکون است، یعنی با یک آرامش با یک طمأنیه پس آقا از شتاب زدگی، از اینکه انسان یک مقدار، حالات اینطوری را به خودش بگیرد، میباید کنار برود. شما میخواهید ورود بر حق تبارک و تعالی و حرم الله بکنید. ببینید این راویان خودشان عرب بوده اند، خودش معنای سکینه را خوب میدانند اما

میخواهد بداند مقصود حضرت از این سکینه چی هست. میگوید کیف یدخلها بسکینه، من چکار بکنم که با سکینه وارد مکه بشوم. فرمودند داخل بشو بدون تکبر و تجبر. یعنی دیگر تکبری در دلت نباشد، همان که عرض کردم، مثلاً فرض کنید گاهی اوقات گفتیم فرد ممکن است خودش را ببیند، مقامش را ببیند، جایگاهش را در مردم ببیند. اصلاً اینها را دیگر نمیبیند، عرض کردم یک وقت خودش میبیند من رئیس، حاکم، استاندار، استاد، اینها همه کنار میروند، بعد با یک تواضع می آید، بعد فرمودند این دو صفت یعنی تکبر و تجبر اینها از صفات الله عزوجل است.

حدیث دوم، یک مقدار حضرت تواضع را نشان دادند شخصی است به نام ابان ابن تغلب، اینها جزو اَجَلّا از اصحاب هستند، می گوید کُنْتُ مع ابي عبدالله عليه السلام مُزَامِلَةً فيما بين مكة و المدينة، خوشا به حال اینها واقعا. میگوید من با امام صادق از مکه تا مدینه مزامله بودم، مزامله، ببینید وقتی دو نفر سوار یک شتر بشوند، یا سوار یک کجاوه بشوند، یکی این گوشه کجاوه بنشیند و یکی آن گوشه کجاوه، این را میگویند مزامله، یعنی تو یک مرکبی بودند، مثل اینکه الان سوار یک ماشین بشوند. میگوید من مزامله با امام صادق بودم و در سفر باهم بودیم، خوب معلوم است این افراد این فرصت ها را غنیمت می شمردند، می گوید فَلَمَّا إِنْتَهَى إِلَى الْحَرَمِ، خوب آن موقع هنوز مکه توسعه پیدا نکرده بود، آن موقع مکه اکثرش مثلاً تا همین مسجد جن بوده، حالا انشالله میرویم می بینیم. همین دور و بر مسجد الحرام بوده است. آن موقع حرم مقدم بوده است، فَلَمَّا إِنْتَهَى إِلَى الْحَرَمِ، میگوید وقتی به حرم رسیدیم، نَزَلَ آقا پیاده شد، وَ إِغْتَسَلَ غَسْلَ كَرْدٍ وَ أَحَدَ نَعْلَهُ بِيَدِهِ، کفش را درآوردند و به دستشان گرفتند، بعد ثُمَّ دَخَلَ الْحَرَمَ حافیا، پا برهنه آمدند وارد حرم شدند، این تواضع هست، امام صادق است اما میگوید اینجا حرم الله است، همان ندای فَأَخْلَعَ نَعْلَيْكَ است. نعل را در بیاور، می گوید فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ، کارهایی که حضرت کردند، من هم کردم. فَقَالَ يَا ابْنَ، بعد حضرت فرمودند یا ابان، مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا رَأَيْتَنِي، کسی که مثل من اینکارها را بکند، صَنَعْتَ تَوَاضَعًا لِلَّهِ، کفش درآوردن و پابرهنه رفتن، خوب معلوم است آن موقع پابرهنه بوده، الانم تو خاک و اینها حرکت بکنند انسان و برود، فرمودند مَحَى اللَّهُ عَنْهُ مِائَةَ أَلْفٍ سَيِّئَةٍ، فرمودند خدا صد هزار سیئه را ازش محو میکند و كَتَبَ لَهُ مِائَةَ أَلْفٍ حَسَنَةٍ، و برای او صد هزار حسنه را مینویسد و بَنَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ مِائَةَ أَلْفٍ دَرَجَةٍ، خداوند صد هزار درجه او را بالا میبرد وَ قَضَى لَهُ مِائَةَ أَلْفٍ حَاجَةٍ و صد هزار حاجت او را برآورده میکند.

نکته: حالا ممکن است شما بگویید ما در ماشین هستیم و امکان اینها نیست، اما یک حدیث داریم، مَن رَضِيَ بِفِعْلِ قَوْمٍ كَأَلْدَاخِلِ فِيهِمْ، و حتما عصری که میرویم تو ماشین یادتون باشد، این حدیث جزو احادیث مسلم ماست فرمودند کسیکه راضی باشد به کار قومی جزو آن قوم است. همین حدیث در جاهای مختلف گفته شده و نقل شده، حتی در باب زیارت حضرت ابی عبدالله، حالا شما می گوئید خدایا منم الان اگر مقدرم بود، همان کاری را می کردم که امام من امام صادق تعلیم داد. شما به فعل حضرت راضی و آرزویتان هم هست که انجام بدهید. كَأَلْدَاخِلِ فِيهِمْ، خدا تمام این برکات را به شما میدهد، این را مطمئن باشید، فقط یک نیت می خواهد که انسان این را در ماشین بداند و این نیت را بکند و مقدر هم نیست، به من اجازه ایستادن و پیاده شدن از ماشین را نمیدهند، اما اگر می توانستم می کردم، أَلْرَاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَأَلْدَاخِلِ فِيهِمْ. باز این حدیث را هم داریم کسیکه راضی باشد به فعل قومی، جزو آنها محسوب میشود. بله این حدیث را آن صحابی بزرگوار حضرت رسول اکرم که در اربعین آمد به زیارت ابی عبدالله عرض میکند. کی آمده بود زیارت حضرت ابی عبدالله؟ جابر، ایشون آمد با آن عطیه که همراهش آمده بود، نابینا بود، آمد در فرات غسل کرد و قدم ها را آهسته برداشت، بعد گفت سَمِعْتُ مِنْ حَبِيبِي، گفت خودم از حبیبم شنیدم، أَلْرَاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَأَلْدَاخِلِ فِيهِمْ، من راضی به فعل ابی عبدالله و اصحاب هستم پس من در زمره شهداء کربلا و هم درجه می آیم. راضی به فعل، همینجا به این مناسبت به نام مقدس حضرت را بردم بگویم در روایت داریم هر وقت اسم حضرت ابی عبدالله و شهدای کربلا را می برید این عبارت را بگویید که یا لیتنی کنت معکم فأفوز فوزاً عظيماً، ای کاش بودم با شما و این نیت که من راضی به فعل شما هستم و اگر من بودم، می آمدم در نصرت شما شرکت می کردم، خدا شما را هم درجه با شهدا قرار میدهد. پس این هم انشالله انجام بدهیم. این هم ادب دوم که انشالله با تواضع وارد بشویم. نکته بعدی می فرمایند این تواضع و خشوع، می باید در تمام طول مدت

اقامه شما در مکه معظمه باشد. یعنی انسان در شهر مکه تا هست، دائماً با این تواضع و خشوع باشد، اینجا حرم الله است، اینجا افضل بُقاع است، اینها را مدام با خودتون تکرار کنید، بعد موقع آمد و رفت شما و بودن شما این تواضع را به شما عطا میکند.

۴- أَلَدْخُولُ مِنَ أَعْلَى هَا: چهارمین ادبی که مستحب است انسان مراعات بکند، فرمودند أَلَدْخُولُ مِنَ أَعْلَى هَا، انسان از

قسمت بالای مکه وارد بشود، که خوشبختانه این مسیری که ما وارد میشویم، این توفیق هم نصیبمان هست، فرمودند وقتی میخواهی وارد مکه بشوی از اعلی وارد بشو و آن قسمتی که کعبه معظمه السلام است، آنجا را میگویند مَسْفَلَهُ گودترین محل مکه آنجاست، پایین است، میگویند وقت خروج از آنجا بروید، که خوشبختانه وقت خروج هم البته آنهایی که می خواهند جده بروند از آن مسیر میروند که هم انشالله چون خروجمون بده جده است، از آن أَسْفَل میرویم. این هم توفیقی است که نصیب است.

۵- تصدق و صدقه دادن: پنجمین ادبی که در مکه معظمه است که این را انشالله بعد دوباره تکرار میکنیم، فرمودند تصدق و صدقه دادن است، مخصوصاً وقتی که انسان می خواهد از مکه خارج بشود، صدقه بدهد. پس این چند امر، اصطلاحاً این ۵ امر ادب دخول به مکه معظمه هستند.

اینکه گفتیم جبرئیل آمد و خلاصه خیمه را بر پا کرد و آن عمود و آن نوری که سانع شد و منطقه حرم را روشن کرد که دیگر تا الی یوم القیامه این نور باقی است، این هم در وقت ورود توجه کنید. شما می خواهید به منطقه ای که نور است قدم بگذارید. همانطور که عرض کردم شرافت آن مکان به آن کسی که در آن محل هست داده میشود، شما اگر در این مسجد بیایید روشن باشد، شما هم از این نور استفاده میبرید. حالا کسیکه وارد حرم میشود، منور به این نور حرم میشود.

یک بحث کلی خدمت شما عرض کنم که این را خیلی توجه کنید. عرض کردم این حدیث را دیگر هم شیعه نقل کرده و هم اهل سنت، همه قبول دارند که حرم نور است. پس تمام این مدتی که شما در مکه معظمه هستید، در نور هستید. این نکته را دقت کنید، می فرمایند کلاً وقتی که انسان در این أَمکنه می خواهد قرار بگیرد و به خصوص حج می فرمایند سزاوار است که انسان هم از این ظلمتهایش خارج شود و اهل نور بشود، تا بتواند از این نور استفاده کند.

در بحث طهارت، دقت کنید، می فرمایند انسان، یعنی باطن ما، از سه امر ساخته شده است، یعنی ما یک مجموعه ای هستیم از ۱- عقاید و افکار، ۲- اوصاف و اخلاق و ۳- اعمال و حرکات. پس عقاید و افکار، اوصاف (صفتها) و اخلاق، اعمال و حرکات. حالا اگر انسان بخواد خودش تطهیر بکند و نورانی بکند می باید خودش را در این سه حوزه تطهیر کند. یعنی اول عقاید. بیاید اگر شکی، شبهه ای نسبت به مساله توحید، نسبت به مساله نبوت، نسبت به مساله معاد، نسبت به مساله امامت، نسبت به مساله وصایت امیرالمومنین و اولاد معصومین دارد از دلش پاک بکند. غلی یَقین، تطهیر در عقاید. خدا رحمت کند حضرت آیت الله بهجت، من بارها این مطلب را از زبان خودشان به مناسبتهای مختلف میشنیدم، ایشان میگفتند انسان باید خودش را در این حوزه ها تطهیر کند، عقاید و افکار تطهیر کند. پس اول عقاید بعد افکار، میبایست انسان طهارت فکر پیدا بکند. ببینید گاهی اوقات می فرمایند انسان ممکن است از نظر اعمال ظاهری گناه نکند، اما هنوز فکر گناه در او راه دارد، گناه را فکر میکند یا خدای نکرده گناهی را که قبلاً کرده، هنوز داره در دایره آنها فکر میکند. پس این در حوزه فکرش تطهیر نیست. پس بنابراین سعی کنید در این دو حوزه کار کنید. حالا همینجا من یک ذکر را هم خدمت شما عرض کنم که شما را مدد میکند به خصوص در این تطهیر فکر، ببینید بشر است ممکن است قبلاً گناهی کرده، الان هم شیطان به خصوص در حج می خواهد نگذارد این فرد به طهارت فکر برسد، گاهی اوقات این گناه را به رُخْش میکشد این را مشغول میخواد بکند، شیطان وسوسه بکند، برای اینکه از این وسوسه ها رهایی پیدا کنید و اگر این فکر آمد خودتان را بلافاصله منتقل کنید و متوسل شوید به این ذکر شریف «یا سمیع یا علیم». خیلی مدد میکند این ذکر شریف انسان را در طهارت فکر و پیشگیری از وسوسه ها. یعنی اگر کسانی در ذهنشان خلجانان نفسانی می آید، نمیگذارد این فکر تطهیر شود، مداومت کنید بر این ذکر «یا سمیع یا علیم»، نه با یکبار گفتن، اینجا مداومت می خواهد دائماً این ذکر را تکرار بکند تا خداوند این تسلط را در این حوزه هم بهش عطا بکند. پس این یک که من بیش از این گاهی اوقات وقت جلسات اجازه نمیدهد، وارد بشویم. دوم در حوزه اوصاف و اخلاق انسان خودش را تطهیر کند. اوصاف یعنی همین صفتها، اگر

میبیند هنوز در من صفت حسادت است، هنوز صفت بخل است، کینه است، هنوز ریا هست، امثال این صفات رذیله، اینها را باید کنار بگذارد. تطهیر بشود. و دومین شق این بخش، در حوزه اخلاق، خوب معلوم است اگر فردی است که تندی هایی دارد، حسن خلق ندارد، در برخوردش با دیگران، بد اخلاقی می کند با همسر با فرزند، در محیط خانه، در محیط کار، اینها دیگر باید کنار برود. تو آمدی می خواهی قدم به حرم بگذاری. ببینید تا به حال عفی الله عما ما سلف، خداوند گذشته را مورد غفران خودش قرار میدهد. شما در میقات می آید خداوند ملائکه را شاهد گرفت بر غفران شما، اما از این به بعد، پس در حوزه اخلاق روی خودش کار کند. سومین حوزه، حوزه اعمال و حرکات است. کارهایی که میخواهد انجام دهد. ببینید دیدن هم یک عمل است، شنیدن هم یک عمل است، بوییدن هم یک عمل است، این مثالها را میزنم که ببینید اعمال از کجاست تا چه رسد کارهایی که با دستش انجام میدهد، با پا انجام میدهد. هر کاری شما با اعضاء و جوارح انجام میدهد، میشود عمل شما پس بیا خودت را در حوزه عمل هم تطهیر کن. یعنی دیگر چشم کنترل بشود، گوش کنترل بشود، زبان کنترل بشود، دست، پا. تا به حال اگر اینها کنترل نبودند دیگر از این به بعد باید این کنترل ها بیاید.

تا انسان فتح مملکت ظاهر نکند، فتح مملکت باطن نمیتواند قدم بگذارد. یعنی اگر انسان میخواهد به طهارت باطن برسد، می باید اول از طهارت ظاهر شروع کند. این بزرگان ما اگر به جایی رسیدند امثال آقای بهجت اینها اول از طهارت ظاهر شروع کردند، همین حوزه باید تطهیر شود، وقتیکه این سه حوزه تطهیر شد آنوقت انسان میتواند در امور دیگر قدم بگذارد و این دعا را از امیرالمومنین ببینید در عین اینکه یک دعا هست، اما امر مهمی را حضرت تعلیم دادند، می فرمایند اللهم نور ظاهری به طاعتک، و باطنی به محبتک و قلبی به معرفتک و روحی به مشاهدتک و سیری با استقلال حضرتک. این خیلی حدیث عظیم است. حضرت امیرالمومنین فرمودند تو ۵ مرتبه داری. تو ۱- سیر داری ۲- روح ۳- قلب ۴- باطن، ۵- ظاهر که این جسم تو است. حالا اگر میخواهی طهارت پیدا کنی، باید در این ۵ مرتبه طهارت پیدا کنی. بعد طهارت هر مرتبه ای به چی هست؟ بعد حضرت در قالب یک دعا، دعایی که داعی اینها را میخواهد عمل کند. فرمودند اللهم نور یعنی نورانی کن ظاهر من را به طاعتک، ظاهر فقط تطهیرش با اطاعت خداست و باطنی بمحبتک، اگر ظاهر تطهیر شد تازه انسان وارد وادی محبت خدا میشود و باطنش نورانی میشود با محبت، اگر از این پله هم بالاتر رفت، آنوقت و قلبی به معرفتک، وارد وادی معرفت میشود و دل او اهل معرفت میشود و اگر از این مرتبه سوم گذشت، آنوقت به نورانیت روح میرسد، و روحی به مشاهدتک، تازه اهل شهود میشود، اهل حضور میشود، اینکه می گویند طرف اهل کشف و شهود است، چشم باطن پیدا کرده است از این مرتبه است. و آخرین فرمودند و سیری با استقلال حضرتک و خدایا سیر من را نورانی کن که از ما سیوای تو جدا شوم، آنوقت خداوند به ائمه می فرماید و سقی هم ربهما شراباً طهوراً. خدا روزی کند.

۶- خواندن دعای رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا. وقتی انسان به خصوص به اماکن متبرکه زیارتی میخواهد وارد شود، شما مثلاً میخواهید مشرف شوید مشهد، قبل از ورودتان این آیه را بخوانید و خروجتان هم این آیه را بخوانید. ورود به مکه معظمه، خروج از مکه معظمه، مدینه منوره، ورود و خروج، ببینید وقتی میخواهید خدایا رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ من با صدق وارد شوم و در تمام این مدتی که در اینجا مقیم هستم با صدق باشم. اما خوب ممکن است انسان با صدق وارد شود اما با صدق خارج نشود، چرا ما دعا می کنیم که خدایا عاقبت ما را ختم به خیر کن. به خاطر همین است که این عاقبت به خیری یعنی خروج با صدق، خروج با صدق باشد. حالا از جمله اموری که انسان در وقت خروج از مکه در نظر بگیرد، یعنی با این مطلب کم کم میخواهیم وارد بحث طواف وداع بشویم. داریم در وقت خروج از مکه معظمه، انسان اولاً این آیه را تلاوت کنید در ماشین که میروید وقتی میخواهید خارج شوید، این آیه را بخوانید و از الان، ببینید شما دارید مقدمات خروج را دارید انجام میدهد، پس این آیه را تلاوت کنید که خدایا خروج من با صدق باشد.

آداب ورود به مسجد الحرام

حالا می خواهید وارد مسجد الحرام بشوید، قدم به قدم تا بعد برسیم به طواف، ۱- اولاً مستحب است، انسان برای ورود به مسجد الحرام غسل بکند، اگر اینکار را انجام دهد بسیار با فضیلت است، بعد امام صادق، صلوات الله علیه به معاویه بن عمار این دستور را دارد، فرمودند اذا دخلت المسجد الحرام، فادخله حافياً، وقتی خواستی وارد مسجد الحرام بشوی، ۲- سعی کن پابرهنه وارد شوی، کفش را بیرون بیاور، اینجا فاخلع نعلیک تو در وادی مقدس طوی هستی، تو در بقعه ای می خواهی وارد شوی که افضل بقاع ارض است، دیگر از این بالاتر نداریم، بعد فرمودند علی السکینه، و الوقار و الخشوع، ۳- سعی کن سه حالت نفسانی هم به خودت بگیر، پا برهنه ات مال ظاهر است مال جسم است، اما از نظر باطنی فرمودند سکینه، وقار و خشوع، من اول وقار را معنا بکنم بعد این وقار که معنا بشود، سکینه و خشوع معنا میشود. کلمه وقار از ماده وقر است، وقر به معنای سنگینی است، یک شیء که سنگین باشد می گوید واقرر، سنگین است، پس وقار یعنی آن سنگینی را داشتن. خوب قطعاً اینجا یک سنگینی معنوی است، یعنی انسان سعی کند با یک متانت، با یک سنگینی، اینجا حرم الله است، اینجا مسجد الحرام است تو می خواهی به این خانه قدم بگذاری، پس با یک وقار یعنی با یک سنگینی، از کارهایی که سبک سری است، گاهی اوقات میبیند بعضی حرفها سبک است، طرف وارد مسجد الحرام شود، همان موقع شوخی اش هم گرفته، می خواهد شوخی هم بکند، همان موقع می خواهد خنده های بی جا هم داشته باشد، یا همانجا یک وقت گاهی حرکات ناشایستی، اینها با سنگینی و وقار منافات دارد، پس این وقار را انسان در گفتار، در رفتار، در حرکت توجه داشته باشد، این میشود وقار، بعد سکینه ببینید، وقتی وقار آمد سکینه هم می آید آن آرامش است، شتابزده نباشید. نخواهید زودتر برویم، بعضی ها متاسفانه گرچه معمولاً کاروانی که ما در خدمت شان هستیم، چون این مطالب را قبلاً می شنوند و منتظر پیاده شدن هستند، اما گاهی می بینیم، زودتر برویم اعمال انجام بدهیم، گرم شد، الان آفتاب می آید، خوب بشود، حالا آدم یک ساعت هم در آفتاب باشد چه اشکالی دارد، یک عمری، یک عمره شما می خواهید انجام دهید، پس بنابراین انسان آدابی که گفته شده را انجام بدهد، نگوید حالا مستحبات را ول کن، واجبات را انجام بده، هوا گرم میشود، نه با یک آرامش، و با یک سکینه، یعنی اینجوری، شتابزده نه، این را می گویند سکینه، بعد خشوع، خشوع ببینید وقتی انسان درک عظمت یک موضع، یا یک شخص را میکند، آنوقت دل او وادار به خشوع میشود.

شما عرض کردم، اینجا را با خودتان از حالا دارید، توطین نفس می کنید یعنی آماده می کنید من می خواهم به حرم الله وارد بشوم. اینجا مشهد اولیاء خداست، محل حضور اولیاء خداست. اینجا بیت الله است. من می خواهم به بیت طواف کنم، حالا انشاءالله همین امروز بحث بیت را هم مطرح کنیم، اینها سبب میشود، بعد در دل انسانی یک خشوع پیدا بشود. پس فرمودند سعی کن با سکینه و وقار و خشوع وارد بشو، بعد فرمودند و من دخله بخشوع عَفَرَ اللهُ له انشاءالله. می گوید حضرت فرمودند اگر کسی این خشوع را در دل داشت، بدون درخواست خداوند این غفران را روزی اش میکند. ببینید گاهی ما میگوییم اللهم اغفر، خدایا غفرانت را بده، گاهی انسان عملی را انجام میدهد بدون درخواست مورد غفران واقع میشود، فرمودند اینجا دیگر بدون درخواست است، فقط با یک خشوع عبد خدا غفران را عطا میکند. بعد ببیند معاویه بن عمار، خودش عرب است این مطالب را میفهمد اما می خواهد حضرت را به نطق وادار کند، میگوید عرض کردم، آقا مَنْ خشوع، میشود خشوع را بیشتر توضیح دهید، خشوع چیست؟ حضرت فرمودند قال السکینه، لا تدخلوه بالتکبر فرمودند سعی کن با تکبر وارد نشود، حالا تکبر یعنی چی؟ ببینید گاهی اوقات عده ای هستند خودشان را میگیرند، چون تکبر یک امر درونی است، گاهی اوقات انسان یک مال دارد، تکبر میکند، گاهی اوقات علم دارد تکبر میکند، گاهی یک مقام دارد تکبر میکند. بعد فرض کنید، خودش را گرفته حالا می خواهد وارد بشود، گاهی اوقات خیلی دوست ندارد مثلاً پا برهنه برود، نمیدونم اینجا خشوع داشته باشد، فرمودند نه سعی کن تکبر را کنار بگذار، و بعد هم فرمودند و اذا انتهیت الی باب المسجد، یک دستور دیگر هم حضرت فرمودند، فرمودند ۴- وقتی باب مسجد رسیدی و خواستی وارد بشوی قبل از آن یک سلامی به رسول اکرم داشته باشد. که در این کتابهای دعایتان هست، این را انشاءالله با هم انجام میدهیم، یک سلام به رسول اکرم است که

بعد انسان وارد میشود. گرچه این سلام به رسول اکرم در همه مساجد مستحب است و مخصوصا در مسجد الحرام و اینجا که هستید در مدینه همیشه سلام را میکنید و وارد میشوید.

پس این یک دستور، شخص دیگری است به نام نظر بن کثیر، می گوید دخلت انا و سفیان، یکی از اصحاب است، علی جعفر بن محمد میگوید ما بر امام صادق وارد شدیم، فقلتُ اِنِّیْ اُریدُ بیتَ الحرام، اینها برای خداحافظی رفته بودند در مدینه، رفتند خدمت امام صادق گفتند ما قصد مکه را داریم، دستوری بفرمایید چه بکنیم. فَعَلَّمَنیْ ما اَدْعُوا به، این دو بزرگوار گفتند یک دعا به ما یاد دهید ما وقتی میخواهیم وارد مسجدالحرام شویم یا در مکه هستیم، این دعا را بکنیم، حضرت فرمودند وقال اذا بَلَّغْتَ الحَرَمَ، اینجا مقصود از حرم مسجد الحرام است ۵- فرمودند وقتی به در مسجد الحرام رسیدی، فَيَضَعُ يَدَكَ عَلَى الحائِطِ، دستت را روی دیوار مسجد بگذار، دعای کوتاهی است من عرض میکنم این را یادداشت کنید بعد حفظش کنید که بعد آنجا این دعا را انجام دهید. بعد فرمودند دستت را روی دیوار مسجد بگذار و بگو: « يا سَابِقَ الفُوتِ، يا سَامِعَ الصَّوْتِ (صوت یعنی صدا)، يا كاسِيَ العِظَامِ لِحَمًا بعد الموت» یعنی ای خدایی که این استخوانها را دوباره بر آنها عضلات قرار میدهی انسان را زنده میکنی، کاسی یعنی پوشاننده، یعنی ای کسیکه بر این استخوانها می پوشانی دو مرتبه گوشت و عضلات را، یا سابق الفوت، یا سابق الفوت یعنی چی؟ یعنی خدایا خلاصه هیچی از حضرت فوت نمیشود، یعنی نمیشود چیزی را فراموش کنی، یکی از اسماء الله است. یا سامع الصوت اینجا سامع به معنای شنیدن نیست، سمع به معنای اجابت است، یعنی ای کسیکه این صداها را اجابت میکنی، من یک توضیح بدهم، خیلی شیرین است برایتان. آقا صدا فقط مال ما نیست که خدا را صدا میزنیم، در روایت داریم گاهی این خرس قطبی، شش ماه خوابیده بوده، بلند میشود از سر جایش می آید بیرون یک صدایی که در میآورد یعنی می گوید خدایا گرسنه ام هست. خدا روزیش را میرساند، این حیوانات دارد می آید بیرون، خدایا گرسنه مان است. این سامع الصوت، مربوط به تمام موجودات است و مختص انسان نیست، پس سامع را به معنای شنیدن معنا نکنید، او که معلوم است میشوند، پس اینجا سمع به معنای اجابت است، ای کسیکه صداها را اجابت میکنی، جواب همه را میدهی، اینها همه مخلوق تو هستند، حالا انسان وقتی این جمله را میگوید، خوب دقت کنید، یک عمومیت ببینید همانطور که عرض کردم، تمام موجودات، او را میخوانند و بعد او هم جواب میدهد، کانه عبد میخواهد بگوید خدایا من هم یک موجودم، من هم دارم تو را صدا میزنم، من هم پشت در خانه هستم، بعد یا کاسی العظام لِحَمًا بعد الموت، بعد این کسیکه استخوانهای پوسیده را گوشت می پوشانی، بعد فرمودند اَدْعُ بِما شِئْتَ، پس این سه تا اسم را بگو، همان پشت در ها، بعد هر چه میخواهی دعا کن، دعایت رد نمیشود. تا چه رسد به کسی که وارد مسجدالحرام بشود و کعبه معظمه را ببیند. پس این هم ادب قبل از ورود به مسجد الحرام. خوب انشالله با این سلام به رسول اکرم، و این دعا، ۶- حالا دیگر با پای راست و گفتن بسم الله و بالله و ما شاءالله انسان با آن سکینه و وقار وارد مسجد الحرام میشود.

حالا بنده معولا توصیه میکنم، وقتی انسان وارد مسجد الحرام شد، تو این نعمت وارد شدی، ۷- اول عمل در بدو ورود را بنده توصیه میکنم، یک سجده شکر باشد، انسان به سجده بیفتد و این نعمت عظمای الهی را شکر کند که خدایا چقدر بر من منت گذاشی و دست من را گرفتی و در زمره، این آیه را دقت کنید، آمین بیت الحرام، آمین یعنی قصد کننده های بیت الحرام، من را جزو کسانی قراردادی که بیت تو را قصد کردند، من هم اسمم در این زمره آمد. خلاصه با یک سجده شکر وارد شود، حالا قبل از آنکه به طواف برود.

دیروز عرض کردم که اینجا حرم است و بیت الله است که اشرف بقاع ارض است، پس میبایست شخص ابتدا توطین نفس کند، یعنی خودش را آماده کند، ببینید آقا این مطالب را از حالا که میشوند با خودتان تکرار کنید که من می خواهم وارد یک همچین بقعه ای بشوم، حالا در یک روایت داریم که چون حج و اینجا مسجد الحرام مظهر توحید محض است، بعد مستحب است که انسان از باب بنی شیبیه وارد شود البته این باب الان افتاده در توسعه مسجد الحرام نیست، قبلا روبروی باب السلام بود، که الان دیگر باب السلام هم تقریبا بسته است، اما این سمت صفا و مروه که تقریبا ورودی ما است و وارد میشویم، از همین حدود است، علتش هم این بود که در این باب بنی شیبیه، بت بزرگ را که هبل بود وقتی امیر المومنین بت شکنی کردند به دستور خود رسول اکرم در

همین باب بنی شبیه دفن کردند در زیر زمین. و بعد زائر وقتی وارد میشود، از روی این بت عبور میکند که می خواهد اینها را زیر پا قرار میدهد، این هم یکی از آداب مسجدالحرام است

نکته بسیار مهم: اما یک نکته خیلی مهم را دقت کنید. یکی از ادب هایی که انسان در وقت ورود به مسجدالحرام است می بایست دقت کند، توجه به فقر خودش است، خیلی مهم است، ببینید خدای سبحان هستی محض است، هستی محض، دیگر دو تا نمیشود محال است، در کنار هستی محض هم هستی دومی معنا ندارد، یک چیزی که تمام است، صد در صد است، دیگر جای خالی برای کسی باقی نگذاشته است، پس هر چه غیر او است میشود فقیر، به خاطر همین شما این عبارت که الهی البیت، بیتک و الحرم حرمتک و أنا عبدک، می خواهد شخص با این عبارات، فقر خودش را برساند. خدایا من هیچ ندارم، حتی اگر من الان توفیق این سفر را پیدا کردم، و ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ، پس اگر امروز بخواهم طواف کنم، توفیق طواف را هم تو باید بدهی، و حضور من، حال من در این طواف هم به دست تو است. انسان فقر خودش را ببیند و سعی کند همه اینها را درخواست کند، یک نکته را هم اینجا با خودتان داشته باشید، می گویند یک شخصی به نزد بزرگی رفت، بعد آن شخص ازش پرسید چه آوردی؟ او هم خیلی آدم بزرگی بود، گفت وقتی انسان به نزد بزرگی میرود، ازش نمیپرسند چی آوردی، این پرسش کَانَ در شأن آن کریم نیست. حالا اینجا هم اینجا به خدای متعال بگوید خدایا این از شأن تو نیست از من بپرسی، چی آوردی؟ با چی آمدی؟ شأن تو این است که از من بپرسی چه میخواهی، من فقیرم، و بعد همان اصطلاحی است که می گویند با دست خالی نزد کریم رفتن عیب نیست، اما با دست خالی برگشتن عیب است. یعنی انسان بیاید اینجا به حرم وارد شود، بعد آن کریم این را لایق عطا نداند، این را پیش خودمان زمزمه کنیم خدایا این نشد که من اینقدر بی ظرفیت باشم که لایق عطاء تو نباشم. (با کریمان کارها دشوار نیست/ دست خالی و گدایی عار نیست)

در زیارت جامعه می گویند **إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرَ كُنْتُمْ أَصْلُهُ وَ فَرَعُهُ وَ مَعْدَنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ**، می گویند، به ائمه می گویند اینها خلیفه الله هستند، در هر خیری هست که شما اصلش هستید، فرعش هستید، مأوای او و منتهای او، و ائمه هم هر چه دارند از خداست، یعنی حتی عادت خوبی که اگر ما داریم، بینمان هست از شماست. حالا یکی از عاداتی که عادت خوبی است، استقبال از مهمان است، یک وقت یک مهمان بیاید، در خانه نمیروید در را باز کنید، استقبالش نمیروید؟ بهش خوش آمد نمی گویند. این عادت خوب از کجاست، کنتم أصله و فرعه، شما اصل هستید، شما فرعید معدن آن شماست. خوب ائمه از کجا آورده اند، خدا داده است پس او اصل این خیرات است. حالا اگر ما از مهمانمان استقبال میکنیم، آیا خدای رحمان از مهمانمان استقبال نمی کند. و الله میکند. بنابراین داریم وقت ورود به مسجد الحرام را توجه کنید، اینجا صاحبخانه میخواهد استقبال کند، و به مهمانانش خوش آمد بگوید و بعد او با کرامت خودش نظر میکند نه با ما، او مبتدأً بِالنَّعْمِ عَلَى الْعِبَادِ است، او ابتدای به نعمت میکند، او از بنده اش نمیپرسد چه می خواهی.

چهار گروه زائرین مسجدالحرام

خدای سبحان برای اینکه بنده هایش محروم نمانند، آمده است مکانهایی از بهشت را در دنیا تمثل داده است، یعنی شکل دنیایی بهشان داده است، که الان یکی از آنها مسجدالحرام است که عرض کردم در آن فرمایش نورانی امیرالمومنین فرمودند که **أَرْبَعَةٌ مِنْ قُصُورِ الْجَنَّةِ**، فرمودند چهار محل هست که اینها از قصر هم هستند. قصر به مکانهای خاص گفته میشود که حال انشالله به بحث حلق و تقصیر که میرسیم این قصر را بیشتر معنا میکنم خدمت شما، آن مکانهای خاص را میگویند قصر، که یکی از آنها فرمودند مسجدالحرام است، خدا ما را محروم نکرده است. و یک سوال هم قبلا عرض کردم که این قسمتهای توسعه یافته مسجدالحرام، مسجدالحرام است چرا؟ حدیث داریم در زمان امام سجاد میخواستند مسجدالحرام را توسعه دهند. یک خانه ای بود، مزاحمت میکرد، نمیداد، خلاصه زحمت درست میکرد. حضرت فرمودند بروید پول این را بهش بدهید و خانه را بگیرید، بعضی ها آمدند گفتند چرا؟ حضرت فرمودند قبل از اینکه اینها بیایند اینجا مسجدالحرام آمده بوده، فرمودند وقتی که حضرت آدم، خدا کعبه را برایش قرار داد، حضرت ابراهیم وقتی میخواست بازسازی کند، داریم حضرت جبرئیل آمد نقشه مسجدالحرام و کعبه را کشید،

امام سجاد فرمودند تا ظهور حضرت بقیه الله الاعظم این مسجدالحرام تا جایی که حضرت جبرئیل نقشه کشیده جلو می‌رود. پس این نقشه قبلاً کشیده شده، این مسجد بوده است. حالا اگر اینجا که حکم مسجد بوده، خانه ای بوده، اینجا خداوند اجازه داده بوده است گویا آمده اند در مسجدالحرام خانه هایشان را ساخته بودند. پس اینها همه مسجدند، خود رسول اکرم مگر فرمودند اگر این مسجد من تا صنعا پایتخت یمن هم توسعه پیدا کند، مسجد من است. پس اینها همش حرم است، فرق نمی‌کند. اما غرض اینکه شما در مسجدالحرام که نشستید در قصری از قصور بهشت هستید. خودتان را در بهشت ببینید، این مسجد با مساجد دیگر فرق دارد. مسجدالنبی فرق دارد. خدا انشالله روزی کند مسجد کوفه فرق دارد. و خدا انشالله آزاد کند این مسجد را از دست صهیونیستها، مسجدالاقصی فرق دارد. اینها چهار قصر هستند از قصور بهشت هستند. لذا وقتی انسان در اینها مینشیند، در بهشت نشسته است. پس این چهار مکان، حالا خدا مکانهایی از بهشت را در اینجا قرارداد. حالا اگر شما آن حدیث نورانی را راجع به رکن یمانی را که خدمت شما عرض کردم که حضرت فرمودند این رکن یمانی دری از درهای بهشت است که اهل بیت از این در وارد میشوند. پس این هم یک مثل دوم در اینجا هست، واقعا همینطور هست. هر دفعه که به رکن یمانی میرسی، عرض کردم این توجه را بکنید و اینکه گفتیم اگر نگاه انسان به کعبه نگاهی همراه با محبت اهل بیت باشد، خداوند دنیا و آخرت او را کفایت میکند فقط با نگاه به کعبه. خوب غرض این مکانهایی است که خداوند اینها را مثل داده است. بعد زمانی از زمانهای بهشت را هم خدا در این دنیا مثل زمانی داده است، بعد امام صادق فرمودند آن بین الطلوعین است، این هم زمانی از زمانهای بهشت است. در طول سال ها، هر روز، بین الطلوعین زمانی از زمانهای بهشت است. شما الان بین الطلوعین در مسجدالحرام هستید، همان مکانتان بهشت است، هم زمانتان بهشت است.

در آیه شریفه ۱۲۵ سوره مبارکه بقره، قرآن می فرماید: وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا، وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی وَ عَهْدِنَا إلی إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعیلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِیَ لِلطَّائِفِیْنَ وَ الْعَاكِفِیْنَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ، در این آیه شریفه خدای سبحان می فرماید که ما این کعبه را مثابه قرار دادیم که مثابه را قبلاً خدمت شما معنا کردیم، گفتیم مثابه از ماده ثوب است و ثوب به معنای بازگشت به حالت آغازین است. یا رجوع به حالتی که برای یک شیء پیش بینی شده، مثلاً گفتیم اگر شخص می آید نخ درست می کند خوب هدف این است که میخواهد از این یک لباس درست کند و تن بکند، چون رسید به آن هدفی که برای او پیش بینی شده، اینجا به این مثابه گفته میشود. حالا اینجا خداوند سبحان اول تعبیر به بیت نموده است، و فرموده است این بیت را ما مثابه برای مردم قرار دادیم، یعنی که برگردند مردم به آن حالتی که این کعبه برای آن قرار داده شده، یعنی هدفی که قرآن برای کعبه قرار داده برای طواف آن، انسان به آن هدف رسید آنوقت این کعبه میشود برای آن مثابه، حالا اما قصدم گفتن این مطلب نبود، در ادامه می فرماید، وَ عَهْدِنَا ألی إِبْرَاهیمَ وَ إِسْمَاعیلَ یک پیمان گردیم ما از جناب ابراهیم و اسماعیل، أَن طَهِّرَا بَيْتِیَ لِلطَّائِفِیْنَ وَ الْعَاكِفِیْنَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ، اینکه بیاید بیت من را تطهیر بکنند برای چهار دسته، برای طائفین، راکعین، رکوع کنندگان و سجده کنندگان، همین مطلب در آیه ۲۶ سوره مبارکه حج آمده است که می فرماید، وَ إِذْ یُؤَآئِنَا لِإِبْرَاهیمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَا تُشْرِكَ بِی شَیْئًا وَ طَهَّرَ بَيْتِیَ لِلطَّائِفِیْنَ وَ الْقَائِمِیْنَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ، که در این آیه فقط خطاب به خود حضرت ابراهیم است و می فرماید طَهَّرَ بَيْتِی، حالا اینکه چرا در این آیه خطاب به ابراهیم تنها شده و در آن آیه خطاب به ابراهیم و اسماعیل، این یک بحثی است که انشالله در فرصت دیگر خاص خودش میبایست مطرح شود. اما قصدم این بود که در این دو آیه خدای سبحان چهار مرتبه از مراتب عبودیت یا به تعبیری مراتب اظهار عبودت و بندگی را بیان فرموده، پس هر کس وارد مسجد الحرام میشود میباید در یکی از این چهار گروه (عاکفین، طائفین، رکوع کنندگان، سجده کنندگان) قرار بگیرد، یا در گروه عاکفین که حالا این عاکفین همان قائمین سوره حج است، یا در زمره طائفین، و یا در زمره رکوع کنندگان و سجده کنندگان قرار بگیرد. خوب پس اینجا عرض کردم که چهار مرتبه از مراتب عبودیت است. به تعبیر دیگری مهمانهایی که وارد میشود اینها یا به قصد طواف هستند، طواف در واقع دور زدن در حریم این خانه است که این دور زدن توأم با اظهار عبودیت است، ۱- یعنی شخص میخواهد عبودیت خودش را به خدای متعال اظهار کند و این را نشان دهد، عده ای از این مرتبه بالاتر میروند، چون گاهی اوقات شخص فقط در یک اظهار عبودیت است، اما احتمال دارد

در این عبودیتش ثابت نباشد و نماند، ۲- چون طواف در واقع دور زدن و حرکت کردن است، دارد حرکت میکند و دور میزند، اما اگر از این مرتبه بالاتر آمد و رسید به قائمین یا همان عاکفین، ببیند عاکفین از ماده عکوف است و عکوف هم به معنای اقامت گرفتن در یک جای خاص است که معتکف هم که گفته میشود از همین ریشه است چون اقامت میگیرد که حالا وارد بحث اعتکاف نمیخواهیم در اینجا بشویم، خلاصه عده ای علاوه بر عبودیتشان، به یک حالت تَثَبُّت یا طَمَأْنِیْنِه میرسند، و خلاصه در اینجا مقیم و قائم میشوند در اینجا، که خوب اینجا مرتبه بالاتری است و درجه بالاتری است که شخص وارد میشود. گروه سوم، گروهی هستند که علاوه بر این ثبات که پیدا کرده اند، به یک مرتبه تسلیم قلب میرسند، یعنی اینکه اینها در برابر خدای متعال تسلیم هستند، دیگر در برابر دستورات الهی و تکالیف دیگر سوال ندارند، گاهی اوقات ممکن است افراد بیرسند آقا چرا این حلال شد، چرا این حرام شد؟ چرا اینطوری شد؟ چرا خمس اینطوری بود؟ اینها معلوم میشود که هنوز به تسلیم قلب نرسیده اند. ۳- خوب پس یک عده بالاتر میروند و به حد رکوع میرسند و راکع یعنی کسی که با خضوع و فروتنی و تسلیم قلب در برابر مولا قرار میگیرد. این هم مرتبه سوم، ۴- اما مرتبه چهارم، گروهی که درجه دیگری بالا میروند و آن رسیدن به یک مرتبه خاص از خضوع و تذلل و بلکه به تعبیر دیگری به مرتبه فنا می رسند، و اینها دیگر در اینجا به هر نحوی که مقتضی باشد، اظهار عبودیت میکنند، مرحله فنا را هم بارها عرض کردیم، فنا به معنای نیستی نیست، بلکه به معنای خود را ندیدن است که این بحث خاص خودش را می خواهد پس این هم مرتبه چهارم.

حالا یک نکته مهم را من اینجا عرض کنم که ما یک سوره در قرآن داریم و آن سوره معارج است و اصلا شما وقتی خواستید مُحَرَّم شوید یکی از لبیک های مستحب گفتیم، لَبَّيْكَ ذِي الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، یعنی به خدایی لبیک می گوئیم خدایا تو ذَا الْمَعَارِجِ، ذَا به معنای صاحب است، و معارج یعنی تو خلاصه دارای درجاتی هستی، ذَا الْمَعَارِجِ است، و این درجات منتها هم ندارند، پس بنابراین اینجا سالک وقتی وارد مسجد الحرام میشود می باید در یکی از این چهار گروه قرار بگیرد، یا طائف است یا قائم است، که البته اینها تنها مسائل ظاهرش نیست، یعنی در حقیقت به این چهار مرتبه رسیدن است، این یک مطلب، اما نکته مهمی که هست، اولا گفتیم مهمانها از این چهار طبقه بیرون نباید باشند، باید در یکی از این گروهها باشند اما شرط اساسی که برای این چهار دسته در ابتدا خدای متعال مطرح کرده است، آن طهارت خاص این مکان (مقام) است که می فرماید طَهَّرَ بَيْتِي يَا طَهَّرَا بَيْتِي، می فرماید تطهیر کن بیت من را، پس بنابراین طهارت پایه کعبه معظمه است و اساس کعبه معظمه است، و نکته مهمی که توجه دارید اینکه پایه هم در بقاء شیئی ضرورت دارد و هم در حدوث شیئی، به این معنا که ببینید اگر این ستون نباشد، این ساختمان ساخته میشود؟ قطعاً نه. پس بنابراین این پایه در حدوث ضرورت دارد و همین پایه در بقاء هم ضرورت دارد، اگر الان این پایه را بردارند، خوب این ساختمان هم از بین می رود، حالا کعبه معظمه اساس و پایه آن طهارت است، حالا کسی که بر این کعبه وارد میشود، و در محضر این کعبه معظمه قرار میگیرد که گفتیم در یکی از این چهار گروه قرار میگیرد، می باید این پایه را توجه بکند، حالا عرض کردم در این آیه سوره مبارکه بقره، که به هر دو بزرگوار یعنی حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل دستور داده شده اما در آیه سوره حج فقط به حضرت ابراهیم است، حالا شاید می فرمایند سِرِّش یک اشاره کوتاه بخواهم عرض کنم، می فرمایند تأمین طهارت در واقع ابتدا به حضرت ابراهیم که مسئول تأسیس بود، واگذار شده که فرمود طَهَّرَ بَيْتِي در آیه ۲۶ سوره مبارکه حج، اما در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه بقره که در آنجا فرمود طَهَّرَا، تَثْنِیْه آورد، می فرماید شاید سِر و راز بقاء، این باشد که می فرماید این در بقاء و در ادامه می باید این طهارت حفظ شود که به هر دو بزرگوار گفته شده است. حالا یک نکته جالب دیگر هم من اینجا اشاره بکنم خدمت شما و آن اینکه اول این آیه شریفه می فرماید، عَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ، این یک تعهد است که خدای سبحان از حضرت ابراهیم و اسماعیل می گیرد، خوب همانطور که میدانید، تعهد در واقع یک عهد الهی است که خداوند متعال این را مطرح فرموده و عهد آنچه که درش مهم است و قرآن میفرماید، این نکته را خیلی عنایت کنید، می فرماید لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ، خدا می گوید عهد من به ظالمین نمیرسد، پس کسانی موفق به اجرای عهد الهی هستند که ظالم نباشند. پس کسانی

که می‌خواهند در این چهار گروه قرار بگیرند، این یک عهد الهی است، پس باید انسان ظالم نباشد، و قبلا خدمت شما مطرح کردیم که گناه در واقع ظلم است و اینکه می‌گوییم ظلمت نفسی. پس بنابراین عهد خدا به ظالمین نمی‌رسد، پس بر همین اساس می‌فرمایند در حقیقت دست شخص مشرک نباید به این کعبه معظمه برسد، چرا چون فرمود إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ، فرمود مشرکون نجس هستند. اینجا من یک توضیح عرض بکنم، ببینید ما یک نجس داریم و یک نجس، این را در همان مباحث اولیه هم به مناسبتی مطرح کردیم، گفتیم در واقع فرق مهمی که این ها دارند، نجس و نجس، گفتیم نجس مصدر است و نجس صفت است. وقتی که مصدر می‌آید به جای صفت قرار می‌گیرد میشود مبالغه در آن صفت، اگر خدای سبحان در این آیه می‌فرمود إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ، یعنی نجس نباید باشد اما اینجا فرموده نجس یعنی مصدر را گذاشته سر جای صفت، می‌خواهد بفرماید که اینها یک پلیدی خاص دارند، حالا علی کل حال پس إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ و دست مشرک نباید به این بیت طاهر برسد و در واقع پاکان هستند که عهده دار عهد الهی هستند. و پاکان هستند که در حقیقت اولیاء الهی هستند که قرآن می‌فرماید وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَ إِنْ أَوْلِيَاءُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ در سوره مبارکه انفال آیه ۳۴، می‌فرماید وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَ إِنْ أَوْلِيَاءُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ که اولیاء خدا نیستند، إِنْ أَوْلِيَاءُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ می‌فرماید کسانی که اهل تقوی هستند اینها در واقع اولیاء الهی هستند.

نکته مهم دیگر که اینجا طَهَّرَ بَيْتِي یا طَهَّرَا بَيْتِي است ما یک اصطلاح فقهی داریم که می‌گویند تعلیق حکم بر یک وصف، مُشْعِرٌ به عَلِيَّتٌ است، حالا یعنی چه؟ ببینید اگر یک حکمی را با یک صفت خاص مطرح کردیم، معنایش این است که این صفت در این حکم، سهم اساسی دارد دیگر، حالا اینجا که خداوند متعال فرمود طَهَّرَ بَيْتِي یا طَهَّرَا بَيْتِي، این طهارت وصف شد، پس می‌خواهد بگوید طهارت در اینجا یک اصل است و یک اساس است، حالا نکته بسیار مهمی که اینجا بنده عرض کنم و می‌خواهم خیلی به این نکته توجه کنیم انشالله همه مان، ببینید ۱- اولاً انسان می‌باید ابتدا با یک طهارت اولیه شروع کند و وارد بشود، حالا از طهارت ظاهر گرفته و وارد بشود، اما اگر انشالله با این طهارت وارد شد، ببینید در این آیه شریفه، آیه سوره مبارکه بقره خداوند فرمود وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ، اولاً در این آیه کلمه بیت را آورد و ما قبلاً گفتیم که بیت یعنی جایی که شخص بیتوته میکند و می‌ماند، اگر خدا اینجا برای خودش یک بیت قرار داده می‌گوید بَيْتِي این بیت من است، اولاً هم اول این آیه وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ دارد و هم در ادامه می‌گوید طَهَّرَا بَيْتِي دو بار در این آیه کلمه بیت تکرار شده است، خوب معنای این چیست؟ یعنی خدای سبحان می‌خواهد بفرماید که او با همه اسماء و صفاتش در این مکان تجلی دارد، اینجا همه اسماء الهی هست. حالا یکی از اسماء حسناى حق تبارک و تعالی اسم شریف طاهر است. البته اسماء دیگری هم هست که در دعاها وارد شده است یا طَهْرٌ، یا طاهر یا طَهْوَرٌ اینها از اسماء حق هستند، حالا شما با اسم طاهر بیشتر آشنا هستید، اینجا ببینید خدای متعال با اسم شریف طاهر تجلی دارد و جالب هست در این آیه به حضرت ابراهیم و اسماعیل خدا با این اسم تجلی کرده بر اینجا و حضرت ابراهیم و اسماعیل را مجرای این اسم شریف خودش قرار داده و می‌گوید طَهْرٌ یا طَهْرًا بیت، حالا غرضم از این نکته این است که انسان اگر جزو این ۴ گروه واقع شد که در این آیه ها آمده است، این چهار گروه با مراتبی که دارد تحت تجلی اسم شریف طاهر قرار می‌گیرند و خدای سبحان اینها را تطهیر میکند. شما نمونه اش را ببینید در آیات قرآن کریم مخصوصاً داریم راجع به اهل بیت عصمت و طهارت، در سوره مبارکه احزاب که در واقع سوره ۳۳ قرآن مجید است و این آیه هم آیه ۳۳ هست که می‌فرماید إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، خدا در این آیه می‌فرماید، لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ، می‌خواهد رجز را از شما ببرد، ببینید اینجا اذهاب است، لِيُذْهِبَ که اینجا بکار برده شده، اذهاب است خدا می‌خواهد ببرد، بعد وَيُطَهِّرْكُمْ می‌خواهد شما را تطهیر بکند، آن هم تَطْهِيرًا، تطهیر خاص، پس خداوند تطهیر میکند و این درجه عالی از تطهیر را به اهل بیت داده است، که به تعبیر امام ملک و ملکوت حضرت امام صادق صلوات الله علیه، در تفسیر آیه شریفه وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا، فرمود خدا ما را از ما سوای خودش تطهیر کرد، پس خدا تطهیر میکند، بسیار خوب پس ببینید این طهارت، که خدای سبحان نصیب بندگان میکند، یک مرتبه عالیه دارد که آن را نصیب اهل بیت کرده است که وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا، اما خود این در را به روی کسی نبسته و این در تا قیامت باز است و خداوند بنده هایش را تطهیر میکند، اگر آنها این ظرفیت را پیدا کنند در واقع مورد تطهیر الهی واقع میشوند، حالا در این آیه شریفه که

عرض کردم تعلیق حکم بر یک وصف، مَشْعِر به عَلَّیَّت است، علیتش را شما اینجا متوجه میشوید، یعنی اگر کسی در زمره این چهار گروه شد یعنی یا طائف شد، یا قائم شد یا راکع شد و یا ساجد شد، آنوقت مورد تطهیر حق تبارک و تعالی واقع میشود و خدا او را تطهیر میکند، این خیلی بحث عمیق و مهمی است، البته من همینجا میخواهم عرض کنم، خود اینها یعنی حضور، خود اینها یعنی دعا، و قطعاً شما با این مطالبی که در سلسله مباحث قبل هم شنیدید، دیگر نباید سوال بکنید که من در طوافم چه ذکر داشتم باشم، این خودش یک ذکر است، انسان واقعا به این اسم توجه بکند که اینجا مکانی است که در تحت تجلی اسم شریف طاهر حق است و حالا من دارم حول این بیت طواف میکنم، اینجا آنوقت بعد این زبان حال را پیدا میکند و زبان دل را پیدا میکند که خدایا آیا این طهارت شامل حال من هم میشود، من هم در زمره کسانی که آنها را تطهیر میکنی، قرار میگیرم، نمیگیریم؟ و اگر شما ببینید اینکه داریم شخص وقتی به ملتزم رسید، این گناهان او ریخته میشود، اینها یعنی طهارت حق، این روایتهایی که در همین یکی دو روز گذشته عرض کردم که اگر شخص به مستحار میرسد، به حطیم میرسد، در همه اینها شنیدید که خدا توبه او را قبول میکند و گناهان او میریزد یا فرمود امام باقر که در هر دوری که انسان میرود هزار حسنه به او داده میشود و هزار سیئه از او برداشته میشود، اینها یعنی طهارت حق. حالا این طهارت حق پس شامل حال است، برای یک عده ای محسوس میشود، برای یک عده ای ممکن است محسوس نباشد، و این را بعد...، خلاصه خداوند طواف کنندگان، قائمین و راکعین و ساجدین را به حسب مراتبشان تطهیر میکند. خوب یک نکته دیگر هم بهش عنایت بکنید، کسی که آمد مکه واقعا به این طهارت نرسد، در حقیقت او بر گرد کعبه طاهر طواف نکرده است و به سِرِّ طواف نرسیده است، پس ببینید نباید انسان خلاصه از این فیض محروم بماند، در آن جلسات اولیه عرض کردیم که حج سوقِ بازاری است که رِبْحَ فیها قَوْمٌ و خَسِرَ فیها آخرون، یک عده سودهای فراوان میبرند و یک عده هم ضررهای مبین و آشکاری میبرند و چه خسران مبین و آشکاری بالاتر از این که انسان به این طهارت نرسد و خدا او را تطهیر نکند، یعنی آنقدر این شخص بی ظرفیت باشد و در این ظلمت ها و حجابها که خدای سبحان با اینکه با اسم شریف طاهرش تجلی دارد اما این نتوانسته به این طهارت برسد، پس بنابراین با یک زبان خیلی ساده اگر انسان از حرم پاک، ناپاک برگشت، این در حقیقت بر گرد کعبه طواف نکرده، شبیه به این هم داریم، در نماز وقتی انسان استقبال میکند، این دارد به کعبه طاهر استقبال میکند، اگر نماز خواند اما طاهر بر نگشت این در واقع استقبال کعبه را نکرده، خلاصه اینکه انسان بدون طهارت نمیتواند به سِرِّ و حقیقت بیت الله نائل بشود، چرا؟ چون این قرآن فرمود لایَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ، مس نمیکنند حقایق را مگر پاکان، مگر آنها که اهل طهارت بشوند. پس ببینید آقا این در انشالله به روی همه مان باز است، سعی کنید وقتی که اولاً وارد میشود به این نکات توجه کنید و با تضرع و با التماس از درگاه خداوند سبحان حتی شفیع قرار دادن حضرات معصومین مخصوصاً امیر الحجاج حضرت بقیه الله الاعظم اینکه از حضرت بخواهیم با شفاعتشان مشمول این طهارت حق واقع بشویم و برگردیم،

خوب پس ببینید خدای متعال هم تطهیر را به خودش نسبت داده است و هم خروج از ظلمتها و نور را به خودش نسبت داده است، پس او این کار را میکند.

مراتب طهارت

طهارت مراتبی دارد، ۱- اولین مرتبه طهارت، طهارت ظاهری است، یعنی تطهیر قوای ظاهر، این را خدای متعال از عبد خواسته که تو اگر این کار را بکنی یعنی تطهیر قوای ظاهر را انجام بدهی، آنوقت خدای متعال آن طهارت باطن را روزی میکند. پس تطهیر قوای ظاهر را میباید شخص انجام دهد تا مشمول آن طهارت واقع شود. حالا این قوای ظاهری که عرض کردم، همین چشم و گوش و دست و زبان و اینها اولاً گفتیم همه اینها مُنَزَّلٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ است، یعنی از طرف خدا نازل شدند و طاهر و پاک بودند و بعد انسان اینها را آلوده میکند، یک نگاه حرام، چشم را آلوده میکند یک سخن ناصواب شنیدن گوش را آلوده میکند یک حرف ناصواب را گفتن، زبان را آلوده میکند، یک کار خلاف با دست انجام دادن، اینها آلوده میشوند، بعد حالا باب توبه را خدا باز گذاشته است، وقتی که شخص توبه کرد یا عزم بر ترک گناه میکند، این قوای ظاهری را طاهر میکند، کسی که این قدم را بر می دارد در واقع دارد عزم خودش را برای رسیدن به طهارت به خدای متعال نشان میدهد. وقتی عزم خود را نشان داد، آنوقت خدای متعال هم

طهارت باطن را روزی اش میکند، پس بنابراین اولین قدم را باید خود ما بر داریم، یعنی انسان اینجا انشالله عزم کند که میخواهد طاهر باشد و نکته آخر هم در این باب دقت کنید، انشالله وقتی خواستید طواف کنید که طواف واجب و مستحب فرق ندارد، طواف، طواف است. در طوافتان این نکته را دقت کنید که خود کعبه معظمه را تحت تجلی اسم شریف طاهر ببینید، آنوقت ببینید گاهی اوقات خود همین به انسان زبان میدهد که مثلا شخص در حال طواف می گوید خدایا اینجا تجلی اسم طاهر تو است، و الهی العبد عبدک من هم بنده تو هستم و بعد هم از خدا بخواهد که انشالله خداوند طهارت را روزی بکند.

انواع ضیافت

دو نوع ضیافت داریم، دو نوع مهمانی داریم، یک مهمانی را بهش میگویند ضیافت طلب، ضیافت طلب یعنی ضیافتی که صاحبخانه از مهمانش میپرسد چه میخواهی، اما یک ضیافت داریم، ضیافت عطاء است، صاحبخانه نمیپرسد چه میخواهی، او براساس ظرفیت خودش از مهمانش پذیرایی میکند، می گویند ضیافت حج، ضیافت عطاء است. یعنی او دیگر اصلا سوال نمیکند، او میداند این بنده اش چه نیاز دارد و چه میبایست بهش بدهد. فقط داریم تو مهمان بشو، دیگر همه را به او واگذار کن. حالا بدو ورود به مسجد الحرام بسیار مهم است. بعد یک حدیث هم داریم که در بدو ورود، یکی از عطاءهای حق، تبارک و تعالی، این است که خدای متعال با اسم شریف سلامش بر او تجلی میکند، ببینید بهشت مظهر تجلی اسم شریف السّلام حق است، سلام المومن المهمین، که آنوقت وقتی مأمورین بهشت میخواهند به بهشتی ها خوش آمد بگویند، چه میگویند، میگویند سلام علیکم طبتم، سلام بر شما، شما مظهر این اسم هستید و بعد سلام به معنای امان است، خدا اول پیش کشی که میخواهد به مهمانش بدهد، امانش میدهد، تو دیگر در امان هستی، تو در قیامت در امان وارد میشوی و محشور میشوی، خوب پس این نکته را هم انشالله در بدو ورود به مسجد الحرام توجه بکنید.

اهمیت مسجد الاحرام

این مسجد الحرام، خود او فرمودند قصری از قصور بهشت است، شما تا وقتی در مسجد الحرام هستید، حقیقتا در قسمتی از بهشت هستید. حالا بعضی از مواضع این مسجد الحرام افضل است. حالا یکی از جاهایی که خیلی افضل است، ابوحمزه ثمالی میگوید، قال لنا علی بن الحسین زین العابدین، می گوید امام سجاد از ما سوال کردند، ائی البقاع افضل، فرمودند در مسجد الحرام کدام قسمتش از همه جا افضل است. می گوید گفتیم اقا الله و رسوله و ابن رسوله اعلم، گفتیم آقا خدا و رسول و فرزند رسول خدا می دانند، ما در مقابل شما حرف بزنیم ما اینجا شاگرد هستیم، حضرت فرمودند ان افضل البقاع ما بین الرکنین و المقام. فرمودند افضل بقاع مسجد الحرام ما بین حجر الاسود و مقام است. ببینید حالا اگر خواستید شما این مقام را ببینید، مقام حضرت ابراهیم را یک مثلث رسم کنید که مخصوصا از رکن حجر الاسود بیاید یک ضلع این بخورد به این مقام، حالا کلی ترش، از آنطرف هم مثلث را بگذارید گوشه حجر اسماعیل، این تکه که مطاف هم الان هست، افضل بقاع مسجدالحرام آنجا هست. و بعد حطیم هم در همین قسمت است، ملتزم هم همینجاست.

باز یک حدیث از امام باقر بشنویم. عده ای از اصحاب در خدمت حضرت بودند در مسجد الحرام، حضرت فرمودند اَتَدْرُونَ ائی البُقَاعِ اَفْضَلَ عِنْدَ اللّٰهِ مَنْزِلَةً، میدانید کدام یک از بقعه های مسجد الحرام افضل است نزد خدا. آنها قطعا در جواب گفتند که خدا و رسول و فرزند رسول خدا میداند. حضرت فرمودند ذاک ما بین رُکْنِ الاسود و المقام و باب الکعبه، یک مقدار اختصاصی ترش کردند. ببینید گفتم یک مثلث را رسم کردید، این یک مقدار اختصاصی تر است که می گوید یک ضلع از رکن به مقام بکشید و بعد از مقام به در خانه خدا. البته این در خانه خدا ظاهرا قبلا عقب تر بوده و حالا نزدیکتر شده، و فرمودند این افضل است و ذالک الحطیم، فرمودند حطیم به اینجا گفته میشود. و بعد حالا چرا بهش حطیم میگویند، چون گناهان اینجا حطم میشود، از بین میرود، اصلا نابود میشود. حالا خوشبختانه معمولا در همه اوقات به خصوص در شبها و روزها، تنها جایی که میشود کنار ایستاد و

حتی نماز خواند همینجا هست. آنطرفتر که نزدیک حجر الاسود است چون دارند میبوسند و شلوع است نمیشود، یک مقدار عقبتر به حجر نزدیک بشوید، اینجا حتی میتوانید به دیوار کعبه ملترم بشوید، نماز بخوانید، دعا کنید، داریم دعا اینجا رد نمیشود، افضل بقاع است که انسان در این بقعه ها قرار میگیرد. بعد داریم اینجا محلی است که حضرت اسماعیل اینجا نماز میخوانده است. باز امام صادق فرمودند إِنْ تَهَيَّأَ لَكَ أَنْ تُصَلِّيَ صَلَوَاتِكَ كُلَّهَا أَلْفَرَأْسُ وَغَيْرَهَا عِنْدَ الْحَطِيمِ، فَأَفْعَلْ گرچه حالا مقدور نیست مخصوصا در حج و در غیر حج هم معمول نیست. فرمودند اگر میتوانی نمازهایت را واجب و مستحب در حطیم بخوانی اینکار را بکن. کنایه از اینکه خیلی عظیم است. فَأِنَّهُ أَفْضَلُ بُقْعَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، فرمودند بالاترین بقعه روی کره زمین اگر بخواهیم خیلی اختصاصی اش بکنیم، همین حطیم است. شما ببیند حرم، محدوده حرم، افضل، دوباره داخل حرم، مسجدالحرام، دوباره داخل مسجد الحرام، اختصاصی تر این بقعه حطیم. فرمودند افضل بقاع علی وجه الارض، که بعد البته یک معنا راجع به حطیم هم گفته اند. یک توصیه هم بکنم این را انشالله اگر فردا فرصت باشد بیشتر توضیح میدهم خدمتان، یادتان هست قبلا در جلسات قبل عرض کردم خدمتان، که از اسماء مکه مکرمه، بگه بود، بعد گفتیم چرا به مکه بکه گفته شده، چون اینجا مردم به هم تنه میزنند، او جا می خواهد، میخواهد نماز بخواند، اینجا یکی از جاها که کلا در حج، حالا انشالله این را فردا عرض میکنم که اینها آمین بیت الله الحرام هستند، اگر آمد ادمی اینجا نماز میخواند، گاهی اوقات داریم نماز میخوانم یک نفر میآید می چسبید می ایستد، من دیگر اصلا رکوع نمیتوانم بروم، شما میخواهید سجده بروید می بینید نمیشود، میخواهید رکوع بروید نمیشود، اینجا نباید یک وقت عصبانی بشوی، نه باید برخورد کنی، آقا حطیم یعنی همین، این می آید جلوی اومی ایستد، او می آید پشت او می ایستد، زن می ایستد، مرد می ایستد، انسان خیلی باید عادی باشد، اینجا طوری میشود که کج میشوید، اینجا جایی است که هر چه هم کج بشوید از قبله منحرف نمیشوید. یک قدم بروید عقبتر، جلو بروید، می باید اینجا را انسان با آن حلم برخورد کند. یک نکته با یک مثال عرض کنم، اگر اینها وارد زندگی عملی ما نشود چه فایده؟! شما سر نماز پشت مقام حضرت ابراهیم چه بود، یکی از اسرارش اینکه گفتیم شما وارث پدر شوید، وارث پدر شوید، بعد گفتیم یکی از آن ارث هایی که حضرت ابراهیم برای فرزندانش گذاشته، چی بود، حلیم، حلم، حلم یعنی چی؟ یعنی همین تو عصبانی نشوی، تو اوقات تلخی نکنی، و الا اینها را بنویسی یادداشت کنی چه فایده دارد. شما ببینید پشت مقام حتی داری نماز میخوانی آنجا ممکن است برخوردهایی بشود، تندی هایی بشود، آیا تو وارث شدی، با حلم برخورد کنی یا همینجا عصبانی هستی؟ کجا بود سِرِّ نماز. پس کجا رفت، پس اینجا حلم، قرار شد حلیم شوی، حتی اگر نماز شما را قطع هم کردند، خوب قطع شد، دوباره از اول بخوانید، یک قدم آنطرف تر بخوانید.

ثواب نماز در مسجدالحرام

این روایت باز از حضرت امام باقر علیه افضل سلام الله است. حضرت فرمودند مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْحَرَامِ، صَلَاةً مَكْتُوبَةً، کسی که در مسجد الحرام نماز واجبی را به وجود آورد از نمازهای پنجگانه هر کدامش، صبح، ظهر، عصر، مغرب، عشاء هر نماز واجبی را که به جا آورد، قَبِلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ، صَلَّاهَا، مُنْذُ يَوْمٍ وَجَبَتْ عَلَيْهِ، آماده اید ترجمه بکنم، ببینید چقدر عظیم است. قبل از اینکه این حدیث را ترجمه بکنم، می خواهم باز یک مطلب اضافه کنید که یک وقت انسان استبعاد نکند، مگر میشود!! این استبعاد است، ببینید اولاً در ماه مبارک، ما داریم یک نفس شما در ماه مبارک ثواب تسبیح، خوابتون عبادت، یک آیه قرآن در ماه مبارک ثواب یک ختم است. شما اگر در ماه مبارک بگوئید بسم الله الرحمن الرحيم، شد یک ختم قرآن، خوب اینجا چرا؟ ماه ضیافت است، بعد گفتیم خدای متعال در ضیافت با اسم مکرّمش از عبدش پذیرایی میکند، بعد او کریم علی الإطلاق است. پس ببینید او میخواهد با کرامتش، آن هم کرامتی که حد ندارد میخواهد از میهمانش پذیرایی کند، این یک مطلب، مطلب دوم، در یک روایاتی داریم که این روایات، روایات صحیح هستند یعنی از نظر سند درست هستند، این روایات را اصطلاحاً می گویند روایات مَنْ بَلَغَ، یعنی چه؟ در این روایت آمده مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ عَلَى عَمَلٍ كَسَى که یک ثوابی برای یک عملی برای او نقل شود، فَعَمِلَ، و او عمل کند، فرمودند حتی اگر آن روایتی که آن ثواب را گفته از نظر سندی درست نباشد، درست نباشد معنایش این نیست، که نیست، اینطور که ما مطمئن نباشیم، ولی چون این شخص این عمل را به خاطر این روایت و با این امید انجام داده، خدا سبحان، آن ثواب را به او

عطا میکند. پس این دو تا مطلب را کنار هم بگذارید و حالا ترجمه روایت را بشنوید، امام باقر فرمودند کسیکه در مسجد الحرام نماز واجبی را به جای آورد، خداوند متعال به برکت این حرم و مسجد، نمازی که به جای آورده است، تمام نمازها از روزی که بر او واجب شده است را قبول میکند. یعنی نمازهایی که از اول بلوغش تا امروز خوانده، خدا همه این نمازها از او میپذیرد. قَبِلَ اللهُ بِهَا قبول میکند خدا به برکت نماز واجبی که در مسجد الحرام خوانده شده، مینه قبول میکند از این شخص، چپ را قبلو میکند، کُلَّ صَلَاةٍ صَلَّاهَا، نمازی را که به جای آورده، مُنْذُ يَوْمٍ وَجَبَتْ عَلَيْهِ از روزی که بر او واجب شده، ادامهش دیگه مهمتر است این قبلش بود و کُلَّ صَلَاةٍ يُصَلِّيَهَا أَنْ يَمُوتَ. باز نمازهایش هم تا وقتی از این دنیا میمیرد، خداوند از او قبول میکند. یعنی بیمه شده شخص، نمازها خودش را بیمه کرده، تازه فرمودند مال یک نماز واجب است. حالا اینجا یک نکته بسیار مهم را دقت کنید، ببینید بنده بارها این مسأله را به مناسبت های مختلف عرض کرده ام. که وقتی انسان یک ثوابی برای یک عمل بهش میرسد، برای اینکه این اخلاص خودش را از بین نبرد، از این عمل صرفا استشمام محبوبیت نکند، مثلا نمی خواسته ظهر مسجد الحرام برود، میگوید بروم نمازم را آنجا بخوانم تا خدا نمازهایم را قبول کند، این میشود، یک معامله با خدا، میشود تاجرانه عمل کردن، اول نمیخواست برود، حالا که شنیده میروم، این میشود تاجرانه، اشکال ندارد، خدا بهش میدهد، خوب هم هست، اما ما میخواهیم عباداتمان، عبادات تاجرانه نباشد. بلکه از روی حُبِّ باشد، از اخلاص باشد. پس چکار نکند، وقتی شما این روایت را شنیدید، بعد با خودتان بگویید، پس یک نماز در مسجد الحرام آنقدر محبوب خدا هست که خدا حاضر است برای یک نماز این همه فضیلت را بدهد، شما فقط محبوبیت را دیدید و رفتید، دیگر کار به ثواب نداشته باشید، آن را خودش میدهد.

استفاده از برکات مسجد الاحرام: أَلْحَجَّ سَوْقٌ رَيْحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ فِيهَا آخِرُونَ. حج یک بازار، سوق یعنی بازار که رَيْحٌ فِيهَا قَوْمٌ یک گروهی خیلی سود میبرند، و خَسِرَ فِيهَا آخِرُونَ، یک عده ای هم ضرر میکنند. سودهای حج این ها ست. بعد این مسجد الحرام را دیگر در شهر دیگری پیدا نمیتوانید بکنید، بعد آن حدیث دیروزم که راجع به گرمای هوا عرض کردم که اگر آنوقت انشالله اینها را کنار هم بگذارید نتیجه اش چه میشود همان میشود که جمال کعبه چنان می دواندم به نشاط، که خار مغیلان حریر می آید. بعد شما این گرما را عین خنکی و لذتتون می بینید. بعد حاضر نیستید با هر قیمتی یک نماز هم در هتل بخوانید. بله حالا اگر کسی مریض است و واقعا معذور است افرادی هستند که ناتوان هستند نمی توانند بروند و واقعا عذری دارند، این را هم یک روایت بشنوید، در روایت داریم که اگر کسی میخواهد عملی را انجام دهد اما به خاطر مرض و کسالت نمیتواند، داریم خدای متعال به ملائکه الهی که مأمور او هستند دستور میدهد، تمام این ثواب را برای او بنویسید. چون برای اینکه او را حَبَسْتُهُ، من حبسش کردم، من گفتم مثلا حفظ بدن واجب است نرو، او به خاطر من نمیروم، و این بیماری را من بهش دادم، پس اما در حالت عادی، نه انشالله قدر این حرم و قدر این مسجد الحرام را انسان بداند و به هر حال از این فرصتها تا میتواند استفاده کند.

طواف

۱- معنای طواف: طواف یعنی چه؟ و چرا به این طواف گفته شده، می فرمایند در طواف یک معنایی که خیلی مهم است و لازم است شخص به آن توجه بکند، اول می فرمایند که طواف حرکتی است که آخر آن به اول آن برگردد. این حرکت را بهش میگویند طواف. شما گاهی اوقات یک حرکتی میکنید، فقط میروید، اما مثلا شما از خانه تان آمدید مدینه منوره، دوباره از اینجا بر میگردید به خانه تان این آمد و رفت شما هم طواف است. شما ببینید یک وقت مشرف میشوید کربلا، این رفت و آمد ها طواف است. پس طواف آنی است که آخر به اول برسد، شما از خانه تان حرکت کردید، حالا بعد از گذشت یک ماه، دو مرتبه به خانه تان بر میگردید، پس طواف فقط حرکت دورانی نیست. بله در یک حرکت دوری اول میرسد به آخر، شما از حجر الاسود شروع میکنید به حجر الاسود ختم میکنید این میشود طواف. بعد میبینم خدای متعال بر صفا و مروه هم اطلاق طواف کرده است. فَمَنْ حَجَّ أَلْبَيْتَ أَوْ أَعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا، چرا، چون شما از صفا میروید مروه از مروه می آید صفا، آخر می رسد به اول. این میشود طواف. پس رجوع به اول است.

۲- طواف نماز است. یک نکته دوم هم عرض کنم این دو تا را با هم ضمیمه کنید. خدمت شما عرض کنم، در طواف یک روایت داریم، داریم الطَّوْفُ صَلَاةٌ، طواف نماز است. اما این اما را عرض کردم، خیلی در حج برکات خاص خودش است، همین است. طواف نماز است، اما این نماز با نمازی که داریم میخوانیم خیلی فرق دارد. تفاوت بینشان خیلی است. چرا؟ خیلی دقت کنید در نماز وقتی الان میخوانیم ما جهت داریم، استقبال، میباید حتما رو به کعبه معظمه بایستیم، اگر رو به قبله نشدیم و منحرف شدیم، نماز ما چطور است؟ باطل است. این یک حالت است، که در باب نماز خدا می فرماید وقتی می خواهید بخوانید قَوْلَ شَطْرِكَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، اما یک آیه قرآن دیگر هم داریم که خدا می فرماید، فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ. در طواف ببینید نماز است اما نمازی که شرطش استقبال است نیست. جهت ندارد. شما از جهات خارج شدید. همه عظمت در این کلمه است. یعنی شخص دارد این تعلقات می‌رود، بی جهت حتی شد. بعد طائف و طواف کننده، چه میبیند در حال طواف أَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ، میگوید هر جا رو کنی، او هست، مگر میشود جایی وجه او نباشد، فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ، هر جا رو کنی اوست و بین این دو تا خیلی فاصله هست و خیلی فرق دارد که انسان گاهی اوقات در یک جهت حرکت میکند، گاهی از جهات خارج میشود از جهت پرواز میکند. طواف پرواز از جهت است. نه پرواز در جهت. ببینید یک پرونده ای، پرواز میکند اما پرواز در جهت است، از اینجا می خواهد برود یک جایی هوا گرم است. از یک جای سرد می‌رود یک جای گرم، مثلا، این پرواز در جهت است. اما یک پرواز هم داریم پرواز از جهت است، آقا طواف را اینطور برای خودتان معنا کنید که طواف پرواز از جهت است. می خواهید از جهات خارج شوید، فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ، اینجا فقط عبد است و مولا، دیگر هیچ چیز نمیبیند. بعد آنوقت میشود الطَّوْفُ صَلَاةٌ، طواف نماز است اما چه نمازی، حالا یک سوال، آیا آنوقت شما دلتان می آید از این طواف جدا شوید؟ شما ببینید اگر یک وقت میشنوید امام صادق علیه افضل سلام الله، شخص می‌رود خانه حضرت، حضرت مشغول نماز مستحبی بود، می گوید حضرت در رکوع بودند می گوید من اینقدر را شمردم، بقیه اش را خسته شده، ول کرده، می گوید من شمردم حضرت در رکوع پنجاه مرتبه می گویند سبحان ربی العظیم و بحمد، خود امام صادق علیه السلام میفرمایند یک شب آنقدر یک آیه قرآن را تکرار کردم که آن را مستقیما از خدا میشنیدم. اینها یک شیرینی هایی دارد که اگر یک وقت در کام انسان گذاشتند، بعد انسان نمیخواهد جدا شود و بعد ببینید امام سجاد در دعای ابوحمزه سه مرتبه دعا میکند، اللهم الرزقنی حج بیتک الحرام، فی عامنا هذا و فی کل عام. خدایا هر ساله بده، چرا اِدْمَانِ حج به ما دستور دادند، یعنی دائم بشود، او این طواف را میبیند. حالا این اختصاص به طواف واجب ندارد، در هر طواف چه واجب، چه مستحب، زائر و سالک و طائف، دیگر پرواز از جهت میکند، به خاطر همین، طواف سبب رفع نواقص میشود، شما هی در این نور حرکت میکنید، از این جهات می‌روید بیرون، هی تعلقات می‌رود، کمال میشود. بر همین اساس داریم رسول اکرم حداقل سه تا طواف را در روز توصیه کردند، صبح و ظهر و شام، یا داریم در وقتی در مکه هستید، خلاصه عددهای خاص گفته شده، حالا ایام حج است شلوغ است، باشد، شما لازم نیست، حتما در وقت طواف بروید در قسمتهای مطاف و نزدیکهای کعبه، نه از این عقبتر طواف کنید ولو طوافتان طولانی تر بشود، خوب بشود مگر می خواهیم چکار بکنم، یک ساعت طوافتان طول بکشد، خوب بکشد، چه بهتر از این. یک فرصت است.

یک مثال بزنم آنوقت اگر در طوافتان به این شیرینی رسیدید توجه کنید، حضرت موسی ابن عمران علیه افضل سلام الله آمد به طور، خدای سبحان یک سوال ازش کرد، گفت ما تلک بِیْمِینِک، موسی چی به دست داری، موسی میتوانست یک کلمه بگوید عصا، اما این گفتگو که شروع شد، اینقدر شیرین است، موسی نمیخواهد تمام بشود، تا میشه میخواهد طولش بدهد، خوب خدا یک سوال کرده تا پاسخ موسی ابن عمران را نشنود این کلام قطع نمیشود. می خواهد حضرت موسی این جواب را طولش بدهد، به یک بهانه ای این جواب ادامه پیدا کند. می گوید، هی عصای اَتَوَكَّءُ، شروع میکند خاصیتهای عصا را برای خدا گفتن، هی عصای اَتَوَكَّءُ علیها، بهش تکیه میکنم، باهاش راه میروم، کمکم است. خلاصه دستی برای من است. وَ اَهْشُ بِهَا عَلٰی غَمٰی، باهاش گوسفندهایم را میبرم و آخر هم می گوید وَ لٰی فِیْهَا مَآرِبٌ اٰخَرٰی، یک آنم اگر شده، این طول بکشد. می گویند حضرت ابراهیم در بیابان دنبال گوسفندهایش بود، یک وقت شنید الله اکبر، آنقدر این الله اکبر شیرین بود، نفهمید از کجاست، فقط صدا زد ای

گوینده صدا، یک سوم گوسفندهایم مال تو، اگر یکبار دیگر هم بگویی، یک سوم دیگر را هم میدهم، بلند شد الله اکبر، دیگر نداشت چیزی، فقط یکبار دیگر گفت، ای گوینده صدا، اگر یکبار دیگر بگویی، همه گوسفندها مال تو، گفت، بعد حالا مونده بود، به چه کسی باید تحویل بدهد، دید این صدا، صدای جبرئیل بوده است. شیرینی آنقدر است که تمام زندگی اش را میدهد برایش، حالا اینجاست که اگر شخص حقیقت طواف را درک کرد، اینجا پرواز از جهت است، من در طوافم دارم فثم وجه الله را میبینم، پس چه بهتر طول بکشد، چه بهتر بیشتر باشد، بعد آقا سعی کنید هر چه در واقع در ایامی در مکه هستید، طواف، و بعد عرض کردم برای اینکه مزاحم طواف کننده نباشد، از آن آخر طواف کنید.

سر عدد هفت در طواف

راجع به سِرّ اینکه چرا طواف هفت هست تا به حال مسأله به خصوص و ویژه مطرح نشده. ببینید این مطلبی را که میخواهم عرض بکنم هم در نماز داریم، چون در نماز هم ما هفت مقام داریم، هفت درجه داریم یا به تعبیر دیگری نماز هم ذأ المعارج است، صاحب درجات است. که نماز گزار در نمازش با هر مقامی که می پیماید و پشت سر میگذارد به یک معنویت خاص و به یک درجه خاص میرسد، پس این مطلبی که دارم عرض میکنم کلی است هم در نماز است و هم در طواف است، هم در سعی است و هم در جمرات و رمی هست، همه هر جا که شما عدد هفت دارید، حتی اینجا عرض بکنم در تکبیرات افتتاحیه نماز، هم در جمرات و رمی هست، همه هر جا که شما عدد هفت دارید، حتی اینجا اضافه بکنم در تکبیرات افتتاحیه نماز، اینکه اول نماز مستحب است شش مرتبه این تکبیر گفته شود و تکبیره الاحرام، تکبیر هفتم قرار بگیرد، اینجا هم این هفت مرتبه لحاظ شده و هست. حالا این هفت مرتبه چی هست؟

عدد هفت در دین ما زیاد عنوان شده و به معنای زیادی و کمال هر عملی است.

هفت مقام در نماز: ما در نماز هفت مقام داریم، این هفت مقام را من به صورت کلی عرض میکنم بعد خود شما این ها تطبیق بر طواف هم بدهید. در نماز اولین مقام، ۱- مقام قیام است که انسان ایستاده است. اما اگر از این حال قیام به مقام بالاتر ارتقا پیدا میکنند که ان ۲- مقام رکوع است، که مقام خضوع در برابر حق تبارک و تعالی همراه با تسلیم قلب. چون گفتیم این در سر رکوع است که خضوع همراه با تسلیم قلب است. یعنی اگر عبد به مرحله تسلیم قلب رسید، یعنی دیگر دلش تسلیم است، چون و چرا ندارد، بنابراین خضوع همراه با تسلیم قلب میشود عنی سالک در رکوعش به تسلیم رسیده، دیگر سوال ندارد، دیگر چون و چرا ندارد. شما دیدید گاهی اوقات طرف می آید سوالاتی میکند راجع به حجاب است، مسائل دیگری هست، اینها هنوز به تسلیم قلب نرسیده اند. خوب بسیار خوب، حالا میرسد به مقام رکوع، ۳- مقام سوم، مقام قیام بعد از رکوع است که شما سمع الله میگویید، این سمع به معنای شنیدن که نیست، گفتیم سمع به معنای اجابت است، شخص میگوید اجابت کرد خدا، کسی که او را ثنا گفت، یک مقام ویژه هست که اینجا سالک به یک مقام نیابتاً إلى الله میرسد، که دارد میگوید سمع الله لمن حمده، حالا عده ای این اجابت را میبینند این اجابت را و اقرار میکنند. یعنی شما دارید خبر میدهید که خدا اجابت کرد، چه کسی را اجابت کرد، کسی که ثنای او گفت، خوب خود شما داشتید ثنا میگفتید یعنی دارید خبر میدهید که خدا شما را اجابت کرده، خوب شما چطوری این خبر را میدهید، سمع الله لمن حمده، یعنی خدای متعال اینجا به شما اجازه داد که از طرف او این خبر را اعلام کنید حالا یک نکته را هم اینجا عرض بکنم که این رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ که روز اول گفتیم این دستور امیرالمومنین صلوات الله و سلامه علیه است که حضرت فرمودند بعد از سمع الله بگویند رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ در این روایت واو هم ندارد، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، پس بنابراین بعد از سمع الله شما هم رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ شما هم بگویید. شما یک خبر دادید، گفتید خدایا تو اجابت کردی کسی که ثناء تو را گفت حالا بلافاصله یک ثناء می گویند رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، یعنی گویا از این اجابت لذت بردید میخواهید اجابت بعدی را هم داشته باشید، می گویند رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. خدایا ثناء از آن تو است. ۴- مقام چهارم سجده اول است. در سجده، خضوع همراه با فناء است، خضوع هست چرا که شما از تسلیم قلب گذشتی، اینجا دیگر به فناء است. ۵- مقام پنجم نشستن بعد از سجده اول، و بعد هم می آید در مقام بعد از

سجده اول که شخص می نشیند، که میگویند صَعَق بعد از محو است یعنی شخص محو شد، فانی شد، خودش را فناء دید، البته گفتیم اینجا فناء به معنای نابودی نیست، حال بعدش یک صعق است یک به هوش آمدن است، دوباره برگشتیم، حالا دومرتبه میخواهی به مرحله بالاتر از این هم صعود پیدا بکنی که میشود سجده دوم، مقام خضوع و تذلل خاص است، ۶- مقام ششم هم مقام سجده دوم است که اینجا ما دو سجده داریم یک رکوع، اینجا دو سجده را نباید مثل هم حساب کرد، بلکه هر کدامش یک مقام ویژه و مقام خاص خود را دارد و الا سجده هم مثل رکوع یک سجده قرار داده میشد. اینجا اگر دو سجده هست، پس مقام سجده اول و مقام سجده دوم. و ۷- هفتمین مقام و مرتبه ای که وجود دارد، مقام تشهد است، که تشهد با سلام یکی از آن مقامات ویژه ای است که شما ببینید انسان رجوع میکند به توحید در تشهد و بعد در سلام، آنکه شما ابتدا سلام خدا را به رسول اکرم میرسانید، نمازگزار واسطه میشود کآن، خدای متعال سلامش را به نمازگزار داده، آنوقت شما می آید این سلام خدا به پیامبر میرسانید مثل شبیه آنچه در زیارت شریف عاشورا که شما میگویید خطاب به حضرت ابی عبدالله میکنید و می گوید علیک منی سلام الله، چه مقام ویژه ای است که زائر می گوید آقا ابی عبدالله سلام خدا از ناحیه من بر شما باشد. پس بنابراین اینجا این سلام خدا است، میخواهم عرض کنم سالک وقتی میگوید السلام علينا و علی عبادالله الصالحین سلام خدا را بر خودش میرساند، حالا اینها انشالله در بحث اسرار نماز میباید مطرح شود و گفته بشود، غرض این بود که ما اینجا هفت مقام داریم که اینها هر کدامش یک درجه ای است یک کمالی است که شخص دارد آنها را می پیماید تا اینکه شخص به مقام آخر که میرسد یک درجات و کمالات خاص خود را پیموده و پشت سر گذاشته، در تشهد رجوع به توحید میکند و در سلام هم باز دوباره خدا یک لیاقت دیگر به شما میدهد کآن، ببینیدگاهی اوقات ما به طرف میگوییم سلام، یک سلام است، سلام شما است، البته میدانید سلام کلا یک دعا است، وقتی شما میگویید سلام علیکم یعنی این امان بر شما باد، پس اما وقتی میگویید السلام علیک ایها النبی و رحمت الله و برکاته، این الف لام شما هیچوقت به ائمه نمیگویید سلام علیکم، همیشه میگویید السلام و علیکم، این الف و لام، یعنی این سلام خاص، این اشاره هست، به کدام سلام، یعنی سلام الله. حالا شما به رسول اکرم می گوید السلام علیک ایها النبی و رحمت الله و برکاته، یعنی شما دارید سلام خدا را به رسول اکرم میرسانید، مثل اینکه شما در زیارت عاشورا برای اینکه این معنا را خوب درک بکنید، شما در زیارت عاشورا عرض میکنید، علیک منی سلام الله، ببینید علیک، آقا ابی عبدالله بر شما باد، منی از ناحیه من سلام الله، یعنی زائر دارد سلام خدا را به ابی عبدالله میرساند، گویا خدای متعال سلام را به شما داده به ابی عبدالله برسانید. حالا اینجا در نماز هم همین است، شما در پایان نماز خدا اجازه داده است سلام را به دست شما داد به پیامبر برسان. این مثال خیلی ساده، گاهی یک نفر به شما میگوید پیش فلانی میروید سلام من را برسان، حالا سلام دوم السلام علينا و علی عبادالله الصالحین، بعد خدا اجازه داد، بسیار خوب حالا این سلام من را به خودت هم و به همه عباد صالح برسان، بگو علینا، سلام خدا بر خودم و بر عباد صالح، بعد السلام علیکم و رحمت الله و برکاته، السلام علیکم اینجا ضمیر کم بر شما، شما بر کی سلام میکنید، اگر انسان در وقت سلام، مرجع این ضمیر کم را در نظر نگیرد، این سلام، سلام لغو است، به کی سلام کردی! فقط همین گفתי السلام علیکم و رحمت الله و برکاته، هیچکس هم را شما در نظر نگرفتید؟ این لغو است. آخه سلام یک مرجع میخواهد شما اگر همینطوری دارید در خیابان راه میروید بگویید سلام علیکم، به کی سلام کردید؟ مرجع سلام که بود. حالا این علیکم آنوقت انشالله سعی کنید تمام انبیاء را از آدم تا خاتم و حضرات ائمه معصومین و حضرات ملائکه و اگر در جماعت هست، امام جماعت مأمومین را و مأمومین، امام را، و بعد همه اینها را در نظر داشته باشید و یگویید سلام الله علیکم ای جمیع انبیاء، حضرات ملائکه و بعد ببینید شما در هر روزی غیر از نافله ها، حداقل ۵ مرتبه، سلام خدا را به رسول اکرم، به خودتون و بعد سلام را به همه انبیاء و همه ائمه و ملائکه میرسانید، این چه مقامی است، پس خیلی عظیم است.

ببینید حضور در نماز این نیست که انسان به خودش فشار بیاورد، نه توجه به این اسرار حضور آور است، شما ایستادید، خود را در قیام لله می بینید، که میخواهید قائم به امر الله باشید، خوب این را تشبیت کردید رسیدید، حالا میروید به مقام رکوع، بعد قیام و سجده و الی آخر.

حالا همین را انشالله میتوان در طواف هم تطبیق داد و هم گفتم در سنگ هم تطبیق داد، در رمی هم تطبیق داد، حالا انشالله تفسیر آن را در جلسه فردا شاید به مناسبت اشاره بکنم که این مقامات سبعة و مقامات هفتگانه را انشالله ابتدا در نماز توجه کنیم و بعد هم انشالله میرسد به طواف. خدای متعال روزی بفرماید.

حالا در طواف ها هم هفت ملکوت داریم که در این هفت ملکوت، فرمودند خدای سبحان، اینها را با هم فرق میکنند، اینطور نیست که این هفت دور با هم فرق نکنند، اینها هر دوری یک مقام است و یک ملکوت است و در واقع می فرمایند انسان در هفته مرتبه طواف میخواید هفت افلاک سبعة، آن ملکوتهای هفتگانه را برای خودش ایجاد کند، و این عبارت را هم داریم که أوحی الله فی کل سماءٍ أمرها، خدا در هر ملکوتی هم امر مخصوص به خودش را دارد، خلاصه اینجا شما در شوط اولتان، به یک آثار و ملکوتی میرسید، مثل نماز، مثل قیام، در طواف دومتان، در واقع به یک خضوع خاص میرسید، من میخوام عرض کنم، برای اینکه از ابتدا انسان شروع بکند، رسول اکرم فرمودند الطَّوْفُ صلاةٌ، طواف نماز است، پس شما در هفت دور طواف، این هفت ملکوت نماز را کَانَ ببینید، و با اینها جلو بروید و حرکت کنید، در هر کدام اینها، این هفت ملکوت نماز را در هفت ملکوت طواف پیاده کنید تا حالا بعد انشالله خداوند مراتب بعدی را روزی کند، حالا بعد انشالله اگر برسیم به بحث سعی، البته سعی را گفتیم ولی برای سعی دوم مجدد اشاره میکنیم، و همچنین در وقت جمرات که عرض کردم، خدا انشالله روزیمان کند.

نکاتی که قبل از طواف باید انجام داد تا اجازه طواف داده شود

چند نکته را انسان هم باید بداند و هم قبل از طواف چند عمل را انجام دهد، تا بعد انشالله اجازه آن طواف به او داده شود.

اولین مسأله شخصی است به نام محمد بن سنان، می گوید نامه ای به حضرت امام رضا علیه السلام نوشته شد و سوالاتی از حضرت شد. از جمله از سوالاتی که از حضرت شده بود، از علت طواف و کعبه معظمه سوال شد، حضرت این جواب را مرقوم کردند، البته شبیه این از امام صادق هم هست که عرض میکنم، فرمودند **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً، فَرَمَدْنَا خَدَايَ مَتَعَالٍ هُنُوزَ حَضْرَتِ آدَمَ رَا خَلْقَ نَكْرَدَه بُوَد بَه مَلَائِكَه خَبِر دَاد، كَه اَنِي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَه، كَه مَن مِي خَوَاهِم جَانَشِينِي بَرَايِ خُوْدَم قَرَار دَهَم. قَالُوا، مَلَائِكَه چُون سَابِقَه اِي رَا مِيدَانَسْتَنَد اَز اِنْسَان وَ بَعَد مَادِي اِنْسَان كَفْتَنَد، اُنْتَجَعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ، خُدَا مِي خَوَاهِي كَسِي رَا دَر زَمِين قَرَار دَهِي كَه فِسَاد مِيكُنَد وَ خُون مِيرِيَزَد. قَرَدُوا عَلَيَّ اللهُ، كَانَ اَيْن جَوَاب، جَوَاب خُوْبِي نَبُوَد مَلَائِكَه دَادَنَد، اَصْلَا شَأْن مَلَائِكَه نَبُوَد اَيْن سَوَال رَا اَز خُدَا بَكَنَنَد. چُون اُو حَكِيم اَسْت وَ اَيْن سَوَال دِيْگَر نَادَرَد. وَ لِي اَيْن اَشْتِبَاه رَا مَلَائِكَه كَرَدَنَد فَنَدَمُوا، پَشِيمَان شَدَنَد بِلَا فَاصلَه چَرَا مَا اَيْن سَوَال رَا كَرَدِيم، فَلَذُو بِالْعَرَشِ، بِلَا فَاصلَه، كَمَا اَيْنَكَه بَه مَا هَم دَسْتُوَر دَادَه شَدَه اِگَر گَنَاهِي مَرْتَكَب شَدِيم، بِلَا فَاصلَه اسْتَعْفَار كَنِيم. اَيْنَهَا لَادُو بِالْعَرَشِ، چَسْبِيدَنَد بَه عَرَش كَانَ، وَ اسْتَعْفَرُوا وَ اسْتَعْفَار كَرَدَنَد. اَز اَيْن سَوَال بِي جَابِي كَه كَرَدَنَد. فَأَحَبَّ اللهُ أَنْ يَتَعَبَّدَ بِمِثْلِ ذَلِكَ الْعِبَادِ، بَعَد چُون اَيْنَهَا سَوَالشَان رَاجِع بَه حَضْرَتِ آدَم بُوَد، خُدَايَ مَتَعَالٍ اِرَادَه كَرَد بَه اُنْچَه كَه بَنَدَه هَايِش رَا مَتَعَبَّد مِيكُنَد، مَلَائِكَه رَا هَم مَتَعَبَّد كُنَد. چَكَار كَرَد. فَوُضِعَ فِي السَّمَاءِ رَابِعَه بَيْتَا بِجِذَاءِ الْعَرَشِ، خُدَا اَمَد دَر اَسْمَانِ چَهَارَم، اَيْن اَسْمَانِ، نَه اَسْمَانِ مَادِي، مَلَكَوَتِ چَهَارَم، چُون هَفْتِ اَسْمَانِ دَر وَاقِعِ، هَفْتِ مَلَكَوَتِ اَسْت، حَالَا دَر مَلَكَوَتِ چَهَارَم خُدَايَ مَتَعَالٍ خَانَه اِي رَا قَرَار دَاد، بِجِذَاءِ الْعَرَشِ، حِذَاءِ يَعْنِي دَر رَاسْتَا، مَقَابِلِ نَه، شَمَا بَبِينِيْد بَنَدَه اَيْن كِتَابِ رَا مِي اُورَم بَالَا بَعَدِ اَيْن كِتَابِ، وَ اَيْن دَسْتَم رَا مِي گِيرِيْم زَبِرِ اَيْن كِتَابِ، اَيْن دَسْتِ مَن مِي شُوَد دَر حِذَاءِ اُنْ، دَر رَاسْتَايِ اُنْ. بَعْضِي هَا، حِذَاءِ رَا مِي گُوِيْنَد مَقَابِلِ، نَه مَقَابِلِ رُو دَر رُو اَسْت. اَيْن دَر حِذَاءِ اَسْت، دَر رَاسْتَايِ عَرَشِ خُدَاوَنَد خَانَه اِي رَا قَرَار دَاد، حَالَا اَيْنَجَا اِگَر چَه بَا هَم مَنَافَاتِ هَم نَادَرَد، حَضْرَتِ فَرَمُوَدَنَد خَانَه اِي رَا قَرَار دَاد كَه دُو تَا اَسْمِ يَكِي فَرَمُوَدَنَد ضِرَاحِ وَ يَا هَمَانِ بَيْتِ الْمَعْمُورِي كَه دَر رَوَايَاتِ دِيْگَر دَارِيْم. فَرَمُوَدَنَد خُدَا خَانَه اِي رَا قَرَار دَاد بَرَايِ اُنْهَا بَه نَامِ ضِرَاحِ يَا بَيْتِ الْمَعْمُورِ بَعَدِ اَزِ اُنْهَا خُدَايَ مَتَعَالٍ خَوَاسْتِ كَه اُنْهَا اطْرَافِ اَيْنِ بَيْتِ الْمَعْمُورِ طَوَافِ كُنَنَد، بَرَايِ رَفْعِ نَقْصِشَانِ وَ پَذِيْرِشِ تُوْبَه شَان. بَعَدِ مَلَائِكَه اللهُ، حَالَا بَعَدِ عَرْضِ مِيكُنَم كَه اِنْسَانِ كَامَلِ حَوْلِ عَرَشِ طَوَافِ مِيكُنَد. مَقَامِ مَلَائِكَه پَايِنْتَرِ اَسْت. اُنْهَا دَر حِذَاءِ بَيْتِ الْمَعْمُورِ، دُوْرِ بَيْتِ الْمَعْمُورِ طَوَافِ مِيكُنَنَد. يَك**

نکته جالب را اینجا عنایت کنید، پس یکی از ثمرات طواف، دریافت غفران حق است و برطرف شدن نقایص انسان، یعنی وقتی انسان طواف میکند هم غفران الهی شاملش میشود و هم نقایص او برطرف میشود. کمال پیدا میکند. بعد فرمودند ثُمَّ وَضَعَ هَذَا الْبَيْتَ بِحِذَاءِ بَيْتِ الْمَعْمُورِ، بعد فرمودند خداوند برای بندهایش هم کعبه ای قرارداد، در راستای بیت المعمور، بعد ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ، وقتی که حضرت آدم باز آن لغزش را مرتکب شد و از شجره ممنوعه خورد، باز این هم در شأن حضرت آدم نبود، شد یک نقص، بعد جبرئیل آمد محل کعبه را برای حضرت آدم معین کرد، یعنی اول کسی که کعبه را بنا کرد، حضرت آدم بود، بعد دیگر در قرون و سالها که این کعبه خراب شد، جناب حضرت ابراهیم کعبه را بازسازی کرد، بعد امام رضا فرمودند ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ فَطَافَ بِهِ فَتَابَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ، حضرت آدم طواف کرد در دور کعبه و خدا توبه او را پذیرفت فَجَرَى ذَالِكَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فرمودند این امر جریان دارد برای فرزندان آدم تا روز قیامت، یعنی هر کس بیاید اینجا طواف کند، و انشالله با حقیقت طواف همراه شود، هم غفران حق را میگیرد و هم کمال پیدا میکند. حالا این نکته را عرض کردم پس قبل از طواف بدانید، شما دارید دور کعبه ای طواف میکنید که با یک واسطه، در حذاء عرش است، در راستای عرش الهی است، پس خیلی شریف است. داریم عده ای در حال طواف فقط کعبه را میبینند و حول کعبه طواف میکنند، عده ای علاوه بر کعبه معظمه، بیت المعمور را میبینند، فرشته خو و فرشته صفت میشوند، یک درجه بالا میروند و حول بیت المعمور طواف میکنند، هم ردیف ملائکه طواف میکنند. که حالا انشالله جزو اذکار طواف خدمت شما عرض میکنم بعد اذکاری را میگویند که ملائکه در طوافشان می گفتند که حالا بعد عرض میکنم. عده ای از اینجا فراتر میروند که عرض کردم آن دیگه انسان کامل است که آنها حول عرش طواف میکنند که امام صادق فرمودند ما در هر شب جمعه، همه ائمه نه فقط امام زمان، همه ائمه حول عرش الهی طواف میکنیم و بعد همه ائمه با علوم جدید بر میگردند. چون خدای متعال نامحدود است و ما محدود. پس انشالله عنایت کنید، کعبه معظمه را در حذاء عرش ببینید، حالا انسان میخواهد دور این کعبه طواف کند .

دومین مسأله فرمودند که عمل بعدی که انسان میبایست قبل از طواف انجام دهد، مسأله استلام است، استلام در واقع حجر، میبایست اول برود استلام حجر و حجر الاسود را استلام کند و بعد بیاید به طواف. حالا بنده اول کلمه استلام را خدمت شما معنا بکنم، که ببینید استلام یعنی چه؟ برای استلام دو تا معنا داریم، یعنی دو تا مطلب گفته شده، یک استلام داریم از ماده سلام با کسر سین، همان سلامی که ما میکنیم اولاً صحیح آن سلام است اگر کسی به فرد دیگری بگوید سلام با کسر سین به معنای سنگ است. پس سلام یعنی سنگ. پس صحیح انسان سلام کند، سلام یا سلام علیکم. در نماز هم همین است میگویند السَّلَامُ عَلَیْکُمْ، پس سلام به کسر سین به معنای سنگ هست. بعد فرمودند این استلام که گفته میشود یعنی این سنگ را لمس کردن، معنای اول استلام حجر به معنای لمس کردن سنگ، این یک معنا، اما معنای دومی که گفته شده، گفته شده این استلام از ریشه سلام هست، همان سلام به معنای تهیت است، پس معنای دوم استلام حجر یعنی به سلام حجر رفتن به تهیت حجر رفتن. خوب اینجا یک نکته خیلی زیبا را دقت کنید و بعد در چند مسأله همین را میگویم یادتان باشد. کلمه تحیت، از ماده حیات است، بعد تحیت، یعنی حیات دادن، در واقع حیات هم یعنی زندگی، گاهی اوقات می گویند تحیت مسجد. تحیت مسجد یعنی این مسجد تحیت میخواهد، تحیت هر چیزی با خودش است، فرمودند تحیت مسجد با دو رکعت نماز است. بعد راجع به حرم، فرمودند تحیت حرم، احرام است. وقتی شما محرم میشوید این در واقع تحیت حرم است. بعد تحیت مسجد الحرام طواف است، تنها مسجدی که نماز تحیت ندارد، مسجد الحرام است، البته خواندنش اشکال ندارد، ولی تحیت مسجد الحرام طواف است، لذا وقتی وارد میشود اول طواف بکند. حالا البته ممکن است در این ایام شلوغ است نتوانستید، مانع ندارد، نماز تحیت بخوانید ولی اصلش طواف است. بعد یک تحیت هم هست که اینجا عرض کنم ولی بعد به تفصیل میگوییم، منا هم یک تحیت دارد، سرزمین منا، تحیت سرزمین منا رمی است، شما انشالله روز عید وقتی که وارد منا میشوید اول کاری که میکنید مستحب است که انسان برود جمره را سنگ بزند، حتی مستحب است، حالا شاید یک مقدار با وضعیت الان ما و نوبت بندی هایی که کردند، مقدور نباشد حتی مستحب است انسان اگر میتواند در چادرش نیاید، اول برود جمرات، تحیت و رمی سنگ را بکند و بعد برگردد. این هم انشالله تحیت آنجاست.

حجرالاسود

در فضیلت حجر الاسود فرمودند این باطن حجر ملکی است، یک ملک است یک فرشته است، بعد استلام او و تحیت او، همین اینکه انسان اول برود به تحیت این حجر، حالا تحیت حجر با سه صورت است، یا بوسیدن یا دست مالیدن روی آن و یا اشاره کردن و تکبیر گفتن اگر مقدور نیست. که اینها هر سه حالت در واقع استلام حجر است.

اما یک نکته جالب دیگر راجع به حجر الاسود باید بدانید قبل از طواف، ببینید اینها را اگر انسان واقعا قبل از طواف نداند، نمیتواند به حقیقت طواف وارد شود. بعد این مطلب راهم باز شخصی به نام حلبی از اصحاب امام صادق است، می گوید من مشرف شدم خدمت حضرت عرض کردم، آقا لِمَ جُعِلَ اسْتِلامُ الحَجَرِ، بعد فرمودند که آقا اولاً چرا این استلام حجر قرار داده شده، حضرت فرمودند إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ أَخَذَ مِيثَاقَ من بنی آدم، دعا الحَجَرِ مِنَ الجَنَّةِ و أَمَرَهُ و التَّقَمَّ المِيثَاقَ، ببینید اگر واقعا شما این مطلب را نمیدانستید و نمیشنیدید و میرفتید طواف، ضرر میکردید، فرمودند وقتی خدا از بندهایش میثاق گرفت، تعهد گرفت بر توحید و عبادت خودش، شما دو آیه قرآن را دقت کنید یکی در سوره مبارکه یس أَلَمْ أَعِهدَ اليَكُم بِأَن تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ، إِنَّه لَكُم عِدُو مبین وَ أَن أَعْبُدُونِي، هذا صراطٌ مُسْتَقِيمٌ

خدا می فرماید أَلَمْ أَعِهدَ، آیا من از شما عهد نگرفتم، پس عهد گرفته است. بر چی عهده گرفته ام؟ أَن لا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ، اینکه شما شیطان را عبادت نکنید، بلکه أَن أَعْبُدُونِي، خدا اصلاً می گوید من را عبادت نکنید. پس این یک عهدی است ما که ما داده ایم. خداوند می فرماید أَلَمْ أَعِهدَ، آیا من از شما پیمان نگرفتم، پس گرفته است حالا اگر ما یادمان نیست، بحث دیگری است. یا آنجایی که خدا سوال کرد، أَلَسْتُ بِرَبِّكُم، قالوا بلی، ببینید دو تا تعهد، تعهد بر توحید و تعهد بر عبادت حق و گناه نکردن، بعد ببینید امام صادق فرمودند خدا این تعهد را گرفت، حالا حکمت ها یعنی این، بعد ما اگر می آییم در خانه ائمه در را میبوسیم، چارچوب را میبوسیم، اینها این حکمت ها را آنها یاد میدهند، اگر آقا اینها را نمیفرمودند، چه کسی اینها را میفهمید، چه کسی بلد بود بگوید. و واقعا آنهایی که ندارند امام صادق را اصلاً نمی فهمند ندارد، بعد می فرماید خداوند متعال یک شاهد را گرفت بر این میثاق خودش و این حجر بود. که عرض کردم این حجر باطنش ملک است، خدا این ملک را شاهد گرفت بر این دو تا تعهد خودش از بنی آدم، بعد فرمودند فَأَمَرَهُ فَأَلْتَقَمَ المِيثَاقَ، این میثاق را کَانَ گرفت و ثبت کرد، حالا اینک عرض کردم حکمت اینجاست، بعد خداوند متعال این حجر را، یعنی این ملک را آمد به صورت یک سنگ، که حالا این سنگ هم وقت شد، انشالله در مکه میگویم، چون اینجا وقت نمیشود همه را من بگویم، جزئیات را که می خواهیم عرض کنیم، نمیروسیم، بعد فرمودند این سنگ نورانی بود، و نور او مشرق و مغرب را روشن میکرد، که بعد این نور از او گرفته شد و بعد خداوند متعال این را تَمَثَّل داد، تمثیل یعنی چی؟ یعنی شکل داد، ببینید حضرت مریم سلام الله علیها، که آمد آنجا غسل بکند، یک وقت دید یک جوان زیبایی هست، گفت تو کی هستی، من به خدا پناه میبرم، گفت من فرستاده خدا هستم، حضرت مریم یک جوان زیبا را دید ولی این یک فرستاده الهی و ملک بود، آقا حضرت جبرئیل گاهی بر پیامبر نازل میشود و حضرت گاهی نشان میدادند، او به شکل یکی از اصحاب، دهی کلبی، حضرت فرمودند این جبرئیل بود رفت، ملک جسم ندارد ولی تمثیل پیدا میکند. حالا بگذریم، خدای متعال آمد این ملک را تمثیل داد به شکل یک سنگ و بعد این سنگ در گوشه کعبه قرار داده شد. بعد راوی پرسید، حالا چرا این گوشه؟ فرمودند اینم باز دلیل دارد، اگر بخواید خدای متعال آن تعهدی را که گرفته است تمثیل مکانی بهش بدهد، فرمودند اینجا همان جایی است که خدا تعهد گرفته، پس خدا هم جا را گذاشت و هم شاهد را گذاشت. بعد فرمودند فهو یَشهد لَمَن و افاةً بالموافات؛ خیلی اینجا سنگین است و توجه کنید انشالله، بعد فرمودند حالا هر کس می آید به استلام حجر، آقا این یک بوسیدن خشک و خالی و دست مالیدن و دست اشاره کردن نیست فرمودند باید با این نیت باشد، با کدام نیت، اول چیزی که زائر باید بهش توجه بکند، تجدید عهد، تجدید میثاق با خدای متعال است. یعنی شما آن عهد نامه ای را که امضا کردی، حالا میخواهی تجدیدش کنی. پس این تجدید عهد است، بعد آن موقع این دعا را هم انشالله عنایت کنید، توی کتابهای دعاپتان است که مستحب است انسان وقتی به حجر الاسود میرسد، یک دعا بخواند، که حالا مضمون این دعا همین است که عرض میکنید ای حجر حالا من دعا را دیگر عرض نمیکنم که وقت گرفته

نشود، بعد می فرماید لَتَشْهَدَ لِي بِالْمَوَافَاتِ، یعنی ای حجر شهادت بده برای من که من وفای به عهد کردم، حالا اگر خواستید در کتابهای دعایان نگاه کنید، اول دعا این است، اللهم امانتي اَدِّيْتَهَا و ميثاقي تَعَاهَدْتُهُ، لَتَشْهَدَ لِي بِالْمَوَافَاتِ، این دعا را حتما وقت استلام حجر بخوانید، اللهم گفتیم در اصل بوده یا الله یعنی خدایا، امانتی اَدِّيْتَهَا امانتی که میخواهم ادا بکنم و ميثاقي تَعَاهَدْتُهُ، لَتَشْهَدَ لِي بِالْمَوَافَاتِ، خوب دقت کنید چه عرض میکنم لَتَشْهَدَ لِي بِالْمَوَافَاتِ، حضرت وقتی میخواستی این تعهد را شاهد گرفتی، حالا اینجا خدا خودش کمک کند، انسان صادقانه صحبت کند، لَتَشْهَدَ لِي بِالْمَوَافَاتِ، خدایا من میخواهم الان منم این حجر را شاهد بگیرم که دیگر عهد شکنی نکنم، بعد نکته دوم عنایت کنید، می فرمایند اگر کسی در وقت استلام حجر، گناهی را مُتَلَبَّس باشد، یعنی گناهی را انجام میدهد و قصد ترک آن را ندارد، ... به یک عده ای میگوید این وفا کرد، و به یک عده ای هم میگوید این دروغ گفت. این وفا نکرد، شما انشالله می آید آنجا ببینید گاهی اوقات افراد روی سر و کله هم هستند میخواهند بروند بیوسند، اشکال ندارد، خیلی هم عالی، اما فقط مهم این معرفت است، اولاً...

امام صادق فرمودند خانم ها استلام حجر به معنای بوسیدن ندارند. چند چیز برای خانم ها نیست یکی استلام. استلام آنها را در اشاره قرار داده و قبول دارد. فقط با این حقیقت بیایند. اگر گناهی کرده قصد ترک بکنه که دیگه اون گناه رو انجام ندهد. امام صادق حدیثی در این باره دارند که "ان الله تبارک و تعالی اخذ موائيق العباد امر الحجر فلتقمها". بر همین اساس استلام حجر در هر دور از طواف مستحب است در هر دور اگر امکان دارد حجر را ببوسد و دست بمالد و الا در هر دور با همان دست اشاره کنید و در هر هفت دور این ذکر، اللهم امانتي اَدِّيْتَهَا و ميثاقي تَعَاهَدْتُهُ، لَتَشْهَدَ لِي بِالْمَوَافَاتِ، امانتی است که من آنرا ادا کردم، بعد و ميثاقي تَعَاهَدْتُهُ خدا آن عهده را که با تو بسته ام میخواه تجدید بکنم بعد لَتَشْهَدَ تا اینکه این حجر شهادت بدهد در قیامت برای من، بِالْمَوَافَاتِ. موافات از ماده وفا است، یعنی من به پیمانی که با تو بسته بودم وفا کردم. این ذکر خیلی مجرب هست، حتما این ذکر را بگویید.

سومین مساله کار بعدی که مستحب است انسان در طواف انجام دهد مخصوصا در طواف قدوم (یعنی طواف اولی که قدم در مسجدالحرام می گذارد) شخص وقتی که وارد می شود در مقابل مستحار بایستد. ضلع مقابل در ورودی مستحار است. اصل واژه مستحار از اجاره هست. اجاره یعنی پناه آوردن. وقتی کسی خانه به کسی اجاره می دهد یعنی اون شخص خانه نداشته، صاحبخانه به او پناه داده. حتی خداوند در قرآن کریم به پیامبر می فرماید کسانی از مشرکین که پیش تو آمدند فاجره آنها را پناه بده حتی یسمع کلام الله تا سخن خدا را بشنود، شاید اصلاح شود و برگردد و توبه بکند. مستحار یعنی جایی که انسان به پناه آمده. برای آقایان مستحب است که اگر می توانند جلو بروند حوله ای که روی شانه هست را جلوش را باز کنند و سینه خود را به مستحار بگذارند. بعد صورت را بر مستحار بگذارد و بگوید "اللهی البیت بینک و انا عبدک و هذا مقام العائذ بک من النار"، خدایا ببینید چقدر شیرین است انسان بیاید کنار کعبه که در حذاء عرش است، صورت را بچسباند و الهی بگوید استعطاف دارد. میخواد لطف خدا را جذب کند. اله من این خانه خانه توست و من بنده تو هستم و من با آمدنم به اینجا از عذاب و آتش تو به اینجا به پناه آمدم. میخواد بگه خدایا اگر در قیامت منو عذاب کنی اگر اجازه بدهی من حرف بزوم در دعای کمیل (لاصرخن صراخ المصترخین و لایکین بکاء الفاقدين و لانادینک) من صدات میزنم میگه من آمدم کنار کعبه و به تو پناه آوردم و تو فرمودی سائل را رد نمی کنی!

نکات مورد توجه در حضور در مکه

۱- مواظبت بر اعمال و ترک گناه: این حدیث می فرماید السُّوقُ رَيْحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ فِيهِ آخِرُونَ. فرمودند حج یک بازاری است که یک عده در این بازار سود میبرند و نفع می برند و یک عده ضرر می برند و خسران می بینند. بستگی دارد که انسان چگونه از این حج استفاده بکند و در این فاصله ای که آنجا هست چگونه برخورد کند. یک مطلبی را در برخی نسخه های رضوی داریم که ظاهرا این مطلب از علی ابن موسی الرضا علیه آلاف التَّهْنِیَةِ وَ التَّنَا است و در واقع یک دستور العمل است برای

خِرَاجَ الْعِرَاقِیْنَ يُنْفِقُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ، شما ببینید، عراقین، عراق آن زمان امام صادق و ایران آن زمان که پایتختش مدائن بوده، خیلی گسترده بوده، فرمودند خراج میشود، آن بودجه شان که هزینه میکردند، فرمودند اگر کسی به اندازه آن دو تا سرزمین بزرگ، مال داشته باشد و تمام این مال را در راه خدا خرج کند فرمودند ثواب یک سبحان الله میشود معادل آن خرج. یک سبحان الله.

حالا یک توضیح عرض کنم که وقتی این ذکر شریف را بکار میبرید، چون می فرمایند هر چه انسان معرفتش در وقت گفتن ذکر بیشتر باشد، همان درجه را بهش میدهند، شما گاهی اوقات میگویید سبحان الله اگر هم از شما بپرسند سبحان الله یعنی چه؟ شما جواب میدهید، خدا منزه است. خوب این یک درجه است. حالا اما یک درجه میخواهم امروز به شما عرض کنم، این را خیلی دقت کنید، کلمه سبحان الله، کلمه سبحان تنها را اول در نظر بگیرید. اول سبحان اسمی از اسماء الله است. شما در دعای مجیر یکی از اسمائی که بکار میبرید میگویید یا سبحان. بعد می فرماید این اسم شریف سبحان، شبیه اسم شریف «هو» می باشد. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. «هو» اسم اعظم است در واقع. کلمه «هو» ببینید وقتی شما میگویید قل هو الله احد، اینجا در سوره مبارکه، چون سوره توحید، سوره ای است که خدای سبحان خودش را معرفی کرده، اسم شریف «هو» بر اسم شریف «الله» مقدم شده، قُلْ «هو»، خدا رحمت کند حضرت امام رضوان الله تعالی علیه، می فرمودند اگر خدای متعال به پیغمبر امر نکرده بود که قل «هو» بگو «هو»، هرگز رسول اکرم این اسم را بر زبان جاری نمی کردند. این اسم اینقدر عظیم است که پیامبر به خودشان اجازه نمیدهند این ذکر را بکار ببرند. خوب حالا اسم شریف «هو» یعنی چی؟ اینجا اول کلمه «هو» ضمیر نیست بگوییم او. اینکه اگر گفتیم او یعنی به خدا اشاره کرده ایم و اگر کسی که به او اشاره کرد، او را محدود کرده و آن مثال خاص خودش را دارد. بلکه قل «هو» یعنی ای پیامبر بگو هویت مطلقه یعنی آن ذاتی که نه اسم دارد، نه رسم دارد. ببینید من یک مطلب ساده تر عرض کنم. یک مثال مادی بزنم که ببینید شما اگر کره زمین را در نظر بگیرید. اگر این یک سطح کاملا مسطح و صاف بود و هیچ پستی و بلندی هیچی نداشت، مثل آینه و تمام کره زمین مثل آینه بود، شما اگر میخواستید روی کره زمین یک آدرس بدهید، می توانستید؟ نه. کجا بگویید. ببینید الان میگویید، پیامبر میخواهند حرم را مشخص کنند، میگویند اول مرزش این کوه، بعد کوه بعدی، الان عرفات را میخواهند مشخص کنند، مشخص کردند با همین کوهها. با این پستی بلندها. اگر سطح زمین صاف بود، شما هیچ نمی توانستید جواب بدهید. حالا خدای سبحان، یک مرتبه ذات دارد، این مرتبه ذات یعنی مرتبه ای که در آنجا هیچ حدی وجود ندارد، حتی اسم هم در آنجا نیست. اسماء از مرتبه بعد پیدا میشوند. آن را میگویند مرتبه ذات. مرتبه ذات گفتم آنجا حتی اسم هم نیست، فقط هستی محض است. عین هستی، دیگر اینجا هیچ نمی توانید بگویید، اینجا مرتبه بهت است، مرتبه سکوت است، مگر میشود اینجا حرف زد. این مرتبه ذات را که شاید من توانستم یک مقدار نزدیک بکنم به ذهن شما، که آنجا نه اسم دارد و نه صفت دارد، خدای متعال فرموده فقط بگو «هو» یعنی یک مرتبه تنزل کرده، بگو آن ذاتی که نه در آن مرتبه اسم دارد و نه صفت دارد، هیچی. حالا پس «هو» اسم شریف عظیمی است، اسم اعظم است. حالا کلمه سبحان شبیه به اسم شریف «هو» است. خواستم معنای شریف سبحان را بفهمید و آنوقت بفهمید چرا سبحان الله در مکه اینقدر عظیم است. خوب سبحان پس یعنی چی؟ سبحان یعنی آن هویت مطلقه، یعنی آن ذاتی که از هر چیز منزه است. از نقص که به جای خودش، از وصف از هر چیز. پس این اسم شبیه به اسم شریف «هو» است. پس وقتی میگویید سبحان الله شبیه این است که بگویید قل هو الله. ببینید این در ذهنتان بیاورید خیلی برایتان مانوس میشود. وقتی شما میگویید قل هو الله یعنی چی؟ یعنی بگو ای پیامبر قل «هو» آن ذاتی که گفتیم برای خودش اسم و رسم نداشت، حالا یک اسم برای خودش انتخاب کرده، گفته «الله»، حالا اینجا هم گفتیم سبحان الله. این هویت مطلقه که سبحان است، او الله است. فقط خواستم عظمت این ذکر را بدانید که وقتی می گوید سبحان الله یعنی چه.

حالا یک نکته را در نمازتان دقت کنید، وقتی که شما در نماز میگویید سبحان ربی العظیم و بحمده، در ذکر رکوع، یا در ذکر سجده می گوید سبحان ربی الاعلی و بحمده، اگر به این نکته ای که عرض میکنم دقت کنید، رکوع شما یک حضور دیگری پیدا میکند. ببینید شما میگویید سبحان، این سبحان را اول جدا برای خودتان توجه کنید. بگویید سبحان یعنی آن ذات و هویت مطلقه، آن هستی محض، آن عین کمال، عین هستی، خود اینها یک توحید است، چون عین هر چیز یکی است، دیگر دو چیز

نیست، عین، عین است. پس عین کمال، عین هستی است، آن سبحان، آن عین هستی، حالا کی هست؟ رَبِّیَ الْعَظِیمِ، آن ذات مطلقه، آن ربّ من است. یعنی ربّ تان را چه کسی میدانید. آن سبحان را، آن هویت مطلقه را. سبحان ربی العظیم و بحمده، بعد آن موقع میگویید اگر من ثناء او را هم میگویم، با حمد اوست یعنی از زبان خود اوست، و چه کسی میتواند حمد آن ذات و هویت مطلقه را بگوید، أنت کما أثبتت علی نفسیک. رسول اکرم می فرماید خدایا ثناء تو همان ثناء است که تو خودت برای خودت فرمودی یعنی ما هم از زبان خود تو میگوییم، یا در سجده میگویید سبحان ربی الاعلی و بحمده، که یک مقام بالاتر است، دوباره میگوید سبحان، آن هویت مطلقه، آن ربی است، ربّ من است، ربّ اعلی است و باز بحمده، خوب حالا اینها عرض کردم، در این جلسات آدم مثل یک سفره مهمانی که پهن میکند، اگر سر سفره یک آدم مریض هم هست، نباید غذا فقط یک سوپ بگذارد، بگوید چون این آقا مریض است. نه شما همه جور غذا میگذارید، آن آقایی که مریض است، فقط سوپ میخورد، حالا تو این جلسات همه این نکات گفته میشود و هر کسی به اندازه خودش، دریافت کند، بعضی ها میگویند آقا مطلب سنگین است. نه اگر سنگین است، مطلب آسانش را هم میرسیم. حالا من یک ذکر را فکر میکنم قبلا عرض کردم خدمت شما، این ذکر مال حضرت موسی ابن جعفر است. من میخواهم عرض کنم که اگر در مکه هستی، این ذکر را بگویند هم جمع شده بین تسبیح و هم حمد و هم استغفار. چون ببینید این آیه قرآن را در سوره اذا جاء نصر الله و الفتح، خدای سبحان آخر این سوره می فرماید، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْ، تسبیح کن خدا را با حمد خدا و استغفار بعد حضرت موسی ابن جعفر این را در یک ذکر کوتاهی که همه میتوانند بگویند جمع کردند و فرمودند این ذکر را مخصوصا در مکه، فرمودند سبحان الله العظیم و بحمده، دیگر ربی ندارد اینجا همان ذکر رکوع که ربی ندارد، سبحان الله العظیم و بحمده، استغفروالله، این ذکر را اگر تکرار بکنید هم استغفار کردید و هم تسبیح است و هم حمد. خیلی ذکر شریفی است. و این ذکر در واقع دستور العمل این آیه قرآن است که می فرماید فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْ.

خوب یک توصیه دیگر حضرت کرده بودند که دو تا ذکر را بخصوص اسم بردند، یکی فرمودند سبحان، یکی تهلیل که دیروز نوشتید. فرمودند لاله الله را در این شهر زیاد بگو. در مکه هستی، یکی سبحان الله را زیاد بگو، یکی لاله الله. پس سبحان الله را که اجمالا متوجه شدید. پس وقتی که میخواهید این ذکر را بگویید خیلی با سکینه و وقار بگویید. نه اینکه دارد در و دیوارها را در ماشین تماشا میکند، سبحان الله، سبحان الله، نه یک تمرکز یک حضور، دقت در راه که میروید این ذکر را زیاد بگویید اما با وقار، گفتیم وقار از ماده وقر است یعنی سنگینی، این ذکر را باید سنگین گفت، سبحان الله، سبحان الله. بعد این سبحان وقتی گفته میشود، گفتم در ذهنتان بیاورد مثل اینکه گفته میشود قل هو الله، قل «هو»، آن ذات، آن الله.

حالا راجع به لاله الله هم این اسم هم رسول اکرم فرمودند، این کلمه ای است که خلاصه هیچ انبیاء قبل از من ذکر را افضل از این ذکر نداشته و نیاورده است. لاله الله هم دو مرتبه اسمی از اسماء الله است. یعنی وقتی لاله الله میخواهید بگویید، نه اینکه حالا فکر کنید انسان میخواهد دو مرتبه نفی بکند بگوید لا اله، بعد بگوید الا الله، نه، لاله الله اسم است. برای اینکه بهتر متوجه شوید، شما وقتی به زیارت اهل قبور میروید، در زیارت اهل قبور، چه میگویید. میگویید السلام علی اهل لاله الله تا میرسید به جایی که میگویید یا لاله الله، به حق لا اله الا الله، اِغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لا اله الا الله، اینجا به جای اینکه بگویید یا الله میگویید یا لا اله الا الله. پس این لا اله الا الله اسم شد که آن را در واقع با اسم شریف الله که آنجا گفته نشده شما مورد منادا قرار دادید. درست شد یا لا اله الا الله. پس لا اله الا الله همین است. پس وقتی حتی در تشهد نمازتان، می گویند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، یعنی من شهادت میدهم که لا اله الا الله، وحده لا شریک له است. مثل اینکه شما اینطوری بگویید که من شهادت میدهم، الله وحده لا شریک له است. یعنی برای الله شریک نیست. اینجا به جای اسم الله، لا اله الا الله بکار برده شده، یعنی شهادت میدهم که لا اله الا الله، وَحْدَهُ لا شریک له است. وقتی شما در تشهد نماز می گویند اشهد ان لا اله الا الله، کلمه لا اله الا الله را رسول اکرم فرمودند این کلمه، کلمه توحید است و شما شهادت به توحید میدهد، میگویید آن لاله الا الله، وحده لا شریک له است. یعنی مثل اینکه میگفتید، خدا یا الله مثلا شریک ندارد، حالا سر جای آن این لا اله الا الله در واقع گفتیم اسمی از اسماء الله

است که با این حالت انشالله این ذکر را مطرح بکنید و در هر جا که این لا اله الا الله آمده انشالله به این نکته توجه بکنید. حالا اینها اگر رویش فکر بکنید انشالله بعد مطلب برایتان خیلی انشالله روشنتر و شیرین تر میشود.

۳- مداومت بر خواندن نماز جعفر طیار: حالا همینجا من یک توصیه ای خدمتتان بکنم، هم یک مقدار این ثواب عظیم را میبیرید و هم خودتان را موظف میکنید، ما در باب فضیلت نماز جعفر طیار، می دانید که وقتی جناب جعفر از حبشه برگشت، با آن خدمتی که کرد به اسلام و مسلمان شدن و گستره اسلامی که پیدا شد، حضرت او را مخیر کردند بین یک تحفه و هدیه مادی یا غیر مادی، او معنوی را انتخاب کرد، حضرت این نماز جعفر را به ایشان هدیه دادند بعد به جناب جعفر گفتند اگر میتوانی این نماز را هر روز بخوانی، هر روز بخوان، اگر نمیتوانی یک روز در میان. نمی توانی هفته ای یکبار، نمی توانی ماهی یک بار، نمی توانی سالی یکبار، نمی توانی در عمرت یکبار حداقل این نماز را بخوان. بعد فرمودند این نماز جعفر طیار در آموزش گناهان و برآورده شدن حاجات، حالا این کلمه را بنده میگویم اکسیر اعظم است یعنی آن داروی شفا بخش است. و همینجا یاد کنم خدا رحمت کند حضرت ایت الله بهجت خیلی ایشان تأکید داشتند روی این نماز، مخصوصا در برآورده شدن حاجات، اینها که می آمدند مخصوصا برای ازدواج، ایشان توصیه میکردند به خواندن این نماز و بعد از این نماز، دعا کنیم، مخصوصا با دعایی که بعدش وارد شده، حالا بنده پیشنهاد میکنم ببینید این نماز اولاد دو تا دو رکعت است، چهار رکعت، این را دو جور میشود خواند یک نماز عادی، به این معنا بایستید چهار رکعت را با تسبیحاتش بخوانید. حالا جالبه این نماز را اهل سنت هم دارند و در کتابهایشان به نام صلاه التسبیحه، می گویند نماز سبحان الله. بین ما به اسم نماز جعفر مشهور است. حالا در این دو رکعت مجموعاً سیصد مرتبه تسبیحات اربعه گفته میشود روش اول خواندن نماز جعفر طیار: به این شکل که در هر رکعت بعد از حمد و سوره که خوانده شده، ۱۵ مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لاله الا الله و الله اکبر دارد، بعد به رکوع میروید بعد از گفتن ذکر رکوع ده مرتبه تسبیحات اربعه، بعد از رکوع به جای سمع الله ده مرتبه تسبیحات بعد در سجده اول بعد از ذکر سجده باز ده مرتبه، بعد از سجده به جای استغفرالله ده مرتبه، در سجده دوم بعد از ذکر سجده ده مرتبه و بعد از سجده می نشینید، قبل از گفتن بحول الله باز هم ده مرتبه، میشود هر رکعتی ۷۵ مرتبه تسبیحه، دو تا دو رکعت است میشود سیصد مرتبه، این نماز معمولاً نیم ساعت طول میکشد، حالا این نماز را میتوانید اینطوری بخوانید که حداقل روزی سیصد مرتبه تسبیح را داشته باشید، اما راه دوم میشود این نماز را مجرده خواند، روش دوم نماز جعفر طیار: حتی میتوانید واقعا تا آخر عمرتان، در محل کارتان هر جا می خواهید از خانه بیایید بیرون، این دو تا دو رکعت را عادی بخوانید بدون تسبیحات، بعد در طول روز، تا روز بعد این سیصد مرتبه تسبیح را بگویید در راه هستید، در ماشین هستید، در اتوبوس هستید، هر جا هستید، این را میگویند اصطلاحاً نماز تسبیحه مُجَرَّده، پس این نماز را سعی کنید هر روز انشالله یا به صورت اینکه یک جا بایستید و خوانده بشود و یا اینکه به صورت مجرده که تسبیحات بعدش گفته میشود. خلاصه بهترین ذکر در مکه معظمه ذکر تسبیح است. اما این تسبیحات اربعه یک ذکر آن سبحان الله است. بعد سه تا ذکر دیگر لاله الا الله و الله اکبر و الحمد لله است ولی کلا می گوییم تسبیحات چهارگانه، پس آنها هم تسبیح هستند. حالا حضرت در این فرمایش فرمودند سعی کن این ذکر سبحان الله، لاله الا الله و صلوات را زیاد بفرستید. سوره هایی هم که در این نماز توصیه شده در دو رکعت اول بعد از حمد توصیه شده سوره اذا زلزلت الارض زلزالها، و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره والعدایات ضحیا خوانده شود. در دو رکعت بعد هم رکعت اول سوره اذا جاء نصر الله و در رکعت دوم هم سوره قل هو الله. در این نماز این چهار تا سوره توصیه شده است.

۴- داشتن برنامه برای ذکر روزانه: حالا توصیه ای اینجا خدمت شما عرض کنم. انسان اگر بخواهد خودش را تربیت بکند می باید برنامه به خودش بدهد، تا برنامه ندی تربیت نمیشوی، خدای متعال خواسته ما را تربیت کند، نمازها را ۵ وقت واجب کرده، نه کم نه زیاد، نافله ها را قرار داده، حالا ممکن است شما یک روز ۱۰۰ تا سبحان الله بگویید، یک روز هزار تا یک روز ۲۰۰ تا بگویید اینجوری خوب است اما اصطلاحاً می گویند نفس مرتاض نمیشود یعنی تربیت نمیشود، برای خودتان یک برنامه ای بگذارید و روش هم تا آخر این سفر عمل کنید. آقا من روزی میخوام بنشینم در مسجد الحرام، این تعداد صلوات را بفرستم حالا

هر تعداد که خودتان میخواهید ۱۰۰۰ تا، ۳۰۰ تا و ... این تعداد تسبیحه را بگوییم، این تعداد لاله‌الاله بگویم. تا نگفتید آن شب را نخواستید. من یک خاطره ای از یک سفر عمره عرض بکنم. یک سفر عمره دانشجویی بود از اصفهان بنده رفته بودم، آنجا اساتید بودند، دانشجویها هم بودند، و بین دانشجویها البته مطالب هم واقعا طوری بود که همینطور که شما الحمدلله حضور دارید، اینها تمام جلسات را با تمام ظرفیت حضور داشتند و من را وادار کردند که روزی دو جلسه برای اینها بگذارم، گفتند کم است. یک دختر خانمی بود، مال اطراف قم، یک روز آمد پیش من راجع به ذکر و اینها سوال کرد، من دیدم این خیلی مستعد شده است، و خودش به من میگفت، یک امامزاده نزدیک خونه مان هست، بعد میگفت، گاهی اوقات من در خانه نشسته ام اما خودم را در امامزاده هم مبینم، دو جا خودم را می بینم، واقعا هم نمیدانست از من می پرسید این معنایش چی هست؟ واقعا هم نمیدانست. این ببینید این در یک مرتبه به قول ما یک برزخی بود، از تجرد نفس و خالی شدن و نشدن نفس. بعد من ازش پرسیدم شما چه میکنید؟ بهش نگفتم این چی هست، چون گفتم ممکن است باعث عجبش بشود. گفت حاج آقا من کار خاصی نمیکنم. اول سعی کردم گناه نکنم و واجبات را انجام بدهم، فقط یک کار را سعی کردم، بیست سال است ترک نکردم، اگر تو سخت ترین شرایط زندگی ام هم بودم، اینکار را تا انجام ندادم نخواستیدم، حالا امتحان داشتم هر چی بوده، میگفت من ۲۰ سال است هر روز ۱۰۰ مرتبه صلوات فرستادم و ثواب این را به حضرت بقیه الله تقدیم کردم. می گفت این کارم ترک نشده. ببینید این نفس مستعد بود باور کنید این اگر دست یک استاد می افتاد خلاصه زود می پرید به پیش می رفت. قرآن هم می فرماید إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا، تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ، اگر کسانی گفتند خدا و ثابت ماندند، آنوقت ملائکه برایشان نازل میشود، از عالم ملکوت خدا بر اینها نازل میکند. پس خودتان را حداقل در این ماه یک برنامه بدهید که این روزها، ببینید حضرت اولین جمله شان چی بود، فرمودند وَأَنْظُرْ أَيْنَ أَنْتَ بَيْنَ كَجَائِي. جای دیگری پیدا میکنی.

سعی کنید همه اینها را در برنامه هایتان بچینید، یک برنامه برای خودتان بنویسید، طبق آن عمل کنید، خوابتان را هم بنویسید، من صبحها این ساعت از حرم برگردم، شما ببیند حضرت امام رضوان الله تعالی علیه، آنقدر برنامه شان منظم بود افرادی که در بیت شان کار میکردند میگفتند ما وقتی میدیدم امام قبل از ظهرها که پا میشدند برای تجدید وضو، ما میدانستیم نیم ساعت قبل از اذان است. اصلا این کم و زیاد نمیشد. بنابراین برای خودتان بنویسید من این ساعت از حرم بر میگردم، تا این ساعت می خوابم، این ساعت جلسه می آیم. این ساعت حرم میروم، این ساعت برای این. حالا آن ساعتها خیلی خوب روزی این تعداد، این صد مرتبه، سیصد مرتبه، هزار مرتبه، این ذکر را میخواهم بگویم. این ذکر را مثلا با این عدد بگویم، هم لا اله الا الله، هم تسبیح، و هم ذکر صلوات و هم قرائت قرآن. اینها یک برنامه منظم، نه هر وقت، هر موقعی شد. حتی برای بین راهتان، در اتوبوس دارید می آید، یک برنامه برای بین راه بگذارید، مثلا این ذکر هم باشد برای بین راهم، با یک برنامه حرکت کنید. بعد آنوقت می بینید از وقتتان استفاده کردید. خوب این هم راجع به معرفت بیشتری راجع به ذکر شریف تسبیح که خیلی مهم بود.

۵- امر به معروف و نهی از منکر: بعد حضرت فرمودند وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَفْعَلِ الْخَيْرِ، حضرت فرمودند سعی کن باز در اینجا امر به معروف هم بکن، به دیگران هم بگو، شما گاهی در حرم نشستید، کنار دست شما یکی نشست، بهش بگویید اینکار را انجام بده، این ذکر را بگو، یا نهی از منکر بکن و وَأَفْعَلِ الْخَيْرِ، اما یک توصیه را هم دقت کنید. گفتم اینکه دیگه واقعا انسان همین دستور العمل حضرت را بشنود بس است برایش.

۶- انس با نماز شب: بعد فرمودند وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، وَ طَوَّلِ الْقُنُوتِ، فرمودند بر تو باد، عليك اصطلاحا این در زبان عربی میگویند یک اسم فعل است، یعنی گاهی عرب یک اسم را بکار میبرد، درش معنای فعل است که تأکید بکنند، عَلَيْكَ این را دیگر ملازم باش، دیگر ترک نکنی، این دیگر از تو نباید جدا بشود. فرمودند عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، وَ طَوَّلِ الْقُنُوتِ، فرمودند سعی کن نافله شب را ترک نکنی و بعد فرمودند و طول القنوت، من یک حدیث خدمت شما عرض کنم، در روایت داریم، اگر کسی به هر میزانی که قنوت نماز وتر را طولانی میکند، ایستادن او در قیامت کم میشود و خدا آنجا او را معطل نمیکند، در روایت داریم عده ای همین که از قبر می آیند بیرون، ملائکه ای می آیند بر آنها لباس بهشتی می پوشند و برشان میدارند می برند، میبرند در بهشت، آن

خدا بهشتی می پرسند، چه خبر بود؟ میگویند خبری نبود، میگویند ما حسابی ندیدیم، قیامتی که قرآن می گویند خمسين ألف سنه، پنجاه هزار سال طول میکشد، فرمودند در قیامت ۵۰ موقف است، ۵۰ ایستگاه، هر موقفی هزار سال طول میکشد، یعنی یک جا برای نماز است، یک جا روزه است، یک جا حج است، و حقوق، ۵۰ موقف است، فقط نماز و روزه تنها نیست. بعد فرمودند گاهی اوقات افراد، هزار سال آنجا می ایستند هنوز جواب ندارد. خلاصه فرمودند اگر قنوت نماز را طولانی کند، خداوند ایستادن او را در قیامت کم کند. کَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ، این برق چطور میجهد، اینطوری می برند به بهشت. این آیه قرآن ببینید در دو تا سوره عیناً تکرار شده، یکی در سوره مبارکه مزمل یکی در سوره مبارکه دهر، می فرماید إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا، ببینید إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ، این یک تذکر است، فَمَنْ شَاءَ، هر کس میخواید یک راهی به سوی خدا داشته باشد باید این راه را برود. بعد جالب است در سوره مبارکه مزمل این آیه قبل از آیه نافلة شب است. در سوره مبارکه دهر، بعد از آیه نافلة شب است. مرحوم علامه طباطبایی می فرمایند از این استفاده میشود، سالک بدون نماز شب، نمی تواند حرکت بکند. می باید نماز شب جزو برنامه هایش باشد. و شما ببینید حج چقدر مهم است و چقدر آرزویان بوده که الحمدلله روزی شدید، اما آیه وجوب حج فقط نصف آیه بود و لله على الناس حج البيت من استطاع عليه سبيلا، تمام، اما نافلة شب، یک عمل مستحب، بیش از ده آیه مستقیم داریم و چند آیه دیگر داریم که غیر مستقیم اشاره دارد. و شما ببینید این نماز بر پیامبر واجب بود. وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً، پس انشالله سعی کنید این را هم سرمایه عمرتان قرار دهید و در طول زندگی این سوغات را اگر تا بحال انجام نمی دادید، از اینجا با خودتان ببرید و ترک نشود، هم در اینجا و هم انشالله در آنجا. خوب یک توصیه هم همینجا بکنم. ببینید خدا را شکر واقعا این سفر، خدا بر ما منت گذاشته اولاً مسافر شدیم بعد توانستیم اینجا قصد ده روز در مکه بکنیم اینجا مقیم شدیم، دیگر نمازهایتان، نافلة هایتان، حتی انشالله در منا و عرفات هم نماز کامل میخوانیم دیگر، چون فاصله اینها سفر ما را قطع نمیکند، پس نافلة ها را هم ترک نکنید

۷- پایبندی به نمازهای نافلة: باز یک توصیه از امام صادق بشنوید، آقا این آیه قرآن ببینید سوره مبارکه معارج، در سوره مبارکه معارج، این آیه ببینید اول گفته شده، صفاتی که برای اهل تقوا میسرمد، می فرماید الذین هم علی صلاتهم دائمون، چند آیه بعد می گوید الذین هم علی صلاتهم يُحَافِظُونَ، آنجا آیه اول میگوید اینها بر نمازهایشان مداومت دارند، در آیه بعد می گوید اینها بر نمازهایشان محافظت دارند. راوی از امام صادق سوال کرد، این دو آیه فرقی با هم چی هست؟ حضرت فرمودند آیه اول که فرموده نمازشان دائم هستند، خوب معلوم است که مؤمن نمازهای واجبش ترک نمیشود اگر ترک شود که مؤمن نیست. فرمودند این والذین هم علی صلاتهم دائمون یعنی بر نافلة هایشان مداومت دارند و نافلة هایشان ترک نمیشود. بعد والذین هم علی صلاتهم يُحَافِظُونَ، فرمودند اینها بر نمازهای واجب محافظت دارند، همیشه که میخوانند، فقط محافظت است، اول وقتش ترک نشود، جماعتش ترک نشود، حضورش ترک نشود، بر اینها محافظت دارد. دقت فرمودید پس خدای متعال این را خواسته از ما، انشالله این نوافل را هم سعی کنید. امام فرمودند اینجا دارالعباده است اگر اینجا انسان نافلة نخواند کجا میخواید بخواند. من باور کنید گاهی اینقدر حسرت میخورم، آدم گاهی در اتوبوس یا جایی مینشینند، می بیند طرف نشسته می بیند دارند با هم درد دل میکنند، که چقدر مکه هستیم، اینجا چکار بکنیم. یعنی از بیکاری نمیداند چکار کند، این مصیبت است واقعا، آدم در دارالعباده اینطوری حرف بزند. این دستور را ببینید چقدر عظیم است. شما عرض کردم اگر اینها را جزو برنامه هایتان قرار بدهید، می بینید آنقدر برنامه شما پر است و انشالله استفاده میکنید از این سفر که تازه وقت کم هم می آورید. حالا نافلة ها دو رکعت نافلة صبح قبل از نماز صبح است، حتما انشالله بخوانید. ظهرها ۴ تا دو رکعت قبل از نماز ظهر خوانده میشود، بعد نماز ظهر، بعد هم ۴ تا دو رکعت نافلة عصر بعد نماز عصر، مغرب هم که خوانده شد، دو تا دو رکعت نافلة مغرب، عشاء هم که همان دو رکعت نماز نشسته است. یازده رکعت هم که نافلة شب است، ۴ تا دو رکعت به نیت نماز شب، یک دو رکعت نماز شفع و یک رکعت هم نماز وتر، بعد فرمودند این قنوت را و کلا قنوت نماز شب را طولانی کن. که حالا در این قنوت نماز وتر مستحب است که شما برای ۴۰ مومن دعا کنید، هفتاد مرتبه استغفار، این حدیث را هم باز حیغم می آید بهتان نگویم، شما ببینید نماز شب و نافلة های ما اینقدر مهم هستند که اگر ترک شدند، قضایشان مستحب است. یعنی خودش مستحب، قضایش هم مستحب و همینطور داریم اگر کسی

نمازش قضا شد، نخواند، قضایش را هم نخواند، بیاید عوض هر رکعت نماز یا یک نماز، یک مد طعام صدقه بدهد، یعنی ۷۵۰ گرم. اینقدر این مهم بوده است. خدا خواسته جبرانی گذاشته که انسان ثواب از دستش فوت نشود. حالا فرمودند امام صادق فرمودند اگر کسی یک سال بر قنوت نماز وترش مداومت کند و در این قنوت هفتاد مرتبه استغفروالله و اتوب الیه یا استغفروالله ربی و اتوب الیه بگوید، خداوند او را در قیامت در زمره، وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ مشهور میکند. چون خداوند در قرآن، دارد عده ای را می‌شمرد که اینها در قیامت مقامات هستند، یعنی گروهبندی هستند. خداوند می فرماید وَ تَأْتُونَ أَفْوَاجًا، شما گروه، گروه می آید از جمله گروهها، یک گروه هستند وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ، یعنی در سحرها اهل استغفار بودند، بعد فرمودند اگر یکسال این هفتاد مرتبه را ترک نکنید و اگر حالا یک شب هم خواب افتادید، بعد از نماز صبح قضا کنید. که این هفتاد مرتبه ترک نشود، خداوند او را در زمره و المستغفرین بالاسحار مشهور میکند. و بعد هم مستحب است که ۳۰۰ مرتبه همان الھی العفو گفتن و درخواست عفو است و حالا هر دعا دیگری که خواستید در قنوتتان بخوانید که عالی است دیگر، وقت سحر است، مخصوصا ببینید گاهی اگر در قنوتتان این مناجات الثائبین اولین مناجات از مناجاتهای خمسه عشر را بخوانید در قنوت، کتاب دست دارید به هر حال حفظ هم نیستید از رو بخوانید. یا دعاهای دیگری که وارد شده، اینها خیلی عالی است اینها را در قنوتتان مناجات کنید.

۸- تلاش در طواف مستحبی: پس بنابراین فرمودند عَلَیْکَ بِاللَّیْلِ و طول القنوت و کَثْرَةِ الطَّوْفِ، بعد فرمودند اینجا

زیاد طواف کن. ببینید برخی از اینها را انسان جای دیگر هم می تواند، اما طواف را جای دیگر غیر از مکه نمیتوانید انجام دهید، نمی توانید. مخصوصا در این چند روزه که گفتم خدا لطف کرد ما زود آمدیم و وقتمان خیلی خوب است، این چند روزه خیلی فرصت خوبی است، فرمودند و کثرة الطواف این طواف ها را هر چه میتوانید انجام دهید. حالا همینجا یک سوال هم من پاسخ بدهم. اولاً ما سعی مستحب نداریم، سعی فقط مال احرام است. هر وقت محرم شده، یک سعی دارد. شما یک سعی واجب انجام دادید، یک سعی واجب دیگر هم دارید که در حج است و انشالله آن را هم انجام میدهید. و دیگر سعی مستحب نداریم، فقط نشستن روی کوه صفا و تلاوت قرآن و ذکر و طول دادن، خیلی هم خوب است و مستحب است. اما طواف. در مورد طواف هم دقت بفرمایید، یک دور طواف نداریم، طواف هفت دور است، با دو رکعت نماز. حالا یک سوال شده من راهنمایی بکنم، یک سوال شده که آیا میشود قرآن در طواف داشته باشیم یعنی دو تا یا سه تا طواف را انسان پشت هم بکند و بعد بیاید بیرون و نماز هایشان را بخواند. اما بنده میخواهم یک پیشنهاد بکنم خدمت شما که اگر این کار را بکنید، خوب هم قرآن در طواف نیست و هم اینکه نمازش هم خوانده شده، شما طواف که کردید به حجر که رسیدید و هفت دور تمام شد، به جای اینکه بیاید بیرون دور بعدی دیگر طواف نیست که، همینطور در حال قدم زدن، نماز طواف را نیت کنید که در یک دور که میزید تا برسید به حجر الاسود، دو رکعت نماز طوافتان را راه رفتنی بخوانید. شما میدانید انسان میتواند نمازهای مستحبی را در حال حرکت می تواند بخواند و دیگر قبله ساقط میشود مخصوصا دور کعبه که دیگر اینما تَوَلَّوْا فَنَمَّ وَجْهَ اللَّهِ است. پس اگر دیدید آمدن بیرون و رفتن وقتتان تلف میشود، همینطور که دارید دور میزنید، در این یک دوری که میرسید به حجر نیت نماز طوافتان را بکنید و دو رکعت نمازتان را بخوانید و وقتی به حجر رسیدید دوباره هفت دور طواف را نیت کنید. نماز طوافهای مستحبی را هر گوشه مسجد الحرام بخوانید اشکال ندارد، مخصوصا بنده میخواهم توصیه کنم، پشت مقام را واقعا بگذارید برای آنها که میخواهند طواف واجب انجام دهند، بروید یک گوشه ای نماز بخوانید. حالا در نیت نماز طواف شما میتوانید هم برای خودتان انجام دهید و هم برای افرادی که میشناسید چه زنده و چه آنهایی که از دست شما رفته اند نیابت بکنید. با هم نیابت بکنید، یک نفر، دو نفر صد نفر هر کس بخواهید اشکالی ندارد، برای نزدیکتان و فرزندانان هر کدام یک طواف مستحب بکنید حتی من میخواهم بگویم بچه هایی که نابالغ هستند، برای اینها طواف کنید این برکت نصیبش میشود. اینهایی که به شما التماس دعا گفتند شما گاهی یک طواف بکنید به نیابت از همه شان. یک حدیث را هم همینجا بگویم. داریم یک کسی که عملی را انجام میدهد به نیابت، مثلا شما ممکن است اسم ۲۰ نفر را ببرید و یک طواف برایشان انجام دهید. این معنایش این نیست که به هر نفر ۱/۲۰ ثواب میرسد، نه خدا به هر کدام یک ثواب طواف کامل را عطا میکند. اختصاص میدهد. میگویند یکی از علما، عارفی را در خواب دید. در خواب آن عالم پرسید اینکه انسان یک عملی را انجام میدهد

این چطوری ثوابش به همه میرسد؟ آن عارف در خواب گفته بود، شما اگر در یک اتاق نشسته اید یک پنجره را باز کنند، از این پنجره هوا بیاید داخل، اگر پنجاه نفر داخل اتاق باشند به تو ثواب کمتر میرسد؟ فرمودند تو نفس خودت را میکشی آنها هم نفس خودشان را میکشند. فرمودند این شبیه این مطلب می ماند بنابراین فرقی ندارد، یک عمل را چه اختصاصی و چه کلی انجام دهید. البته اختصاصی دیگر اختصاصی است.

مسأله دیگری که باز انشالله در طوافتان توجه کنید و بعد این را انشالله بشود جزو دعاهایتان در روز یازدهم، دوازدهم، حتی روز عید هم که در منا هستیم، این دعواتون در منا که حالا انشالله آنجا عرض میکنم. ولی اینجا چون در طواف هم مخصوصا وقتی انسان به حجر الاسود میرسد، خواندن این آیه شریفه به قصد این دعا، خیلی توصیه شده. و این آیه شریفه رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ. خوب حالا اینجا این رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، اینجا این حَسَنَةً یعنی چی؟ کسی میداند. شما چی از خدا میخواهید؟ حالا من عرض کنم. یک حدیث داریم و این حدیث این است و این مطلب را واقعا اگر حضرات معصومین واقعا این مطالب را بیان نمیکردند محروم بودیم. در این حدیث شریف دارد، شما ببینید من اول یک توضیح بدهم این را. ببینید در قرآن کریم، نعمت های زیادی آمده است ولی اسم برده شده، مثلا فرض کنید خدا می فرماید ما نعمت ابر را دادیم، باد را دادیم، باران دادیم، درخت دادیم، سایه دادیم، همه نعمتها، چهارپایان، اما بعضی جاها نعمت در قرآن به صورت مطلق آمده و هیچی بعدش گفته نشده. بعد در روایت داریم حضرت فرمودند هر جا نعمت در قرآن به صورت مطلق آمده است، مراد ولایت ما اهل بیت است. که بالاترین نعمت ها است. پس رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً اینجا از آن مواردی است که نعمت مطلق آمده و هیچی به دنبالش نیامده، یعنی خدایا این نعمت ولایت را در دنیا به من بده، در آخرت هم من با این محشور باشم. این نیت را وقت گفتن این آیه داشته باشید. گاهی انسان این دعا را در قنوت نمازش میکند، گفتم دادن این آثار به حسب معرفت سالک است. که به چه نیت میگوی. حالا گفتم انشالله یادتان باشد در منا از جمله دعاهایی که قرآن فرموده، مخصوصا این آیه در منا است که این آیه باید در منا زیاد تلاوت شود که رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ.

این رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ، این حسنه در اینجا درخواست آن نعمت است. حالا اما نمونه های دیگری در قرآن کریم دارم، مثلا می فرماید وَ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ، این آیه مطلق است، خدا با چند تأکید، وَ لَتَسْتَلْنَ، این لام، لام تأکید است، بعد نون آخرش، نون تأکید است، یعنی صد در صد همه مطمئن باشید وَ لَتَسْتَلْنَ، ما سوال میکنیم از شما ها عَنِ النَّعِيمِ، بعد امام صادق فرمودند خدا از آن هست که بیاید برای نعمتهای مادی اش اینطوری سخن بگوید، بگوید این پولی که بهت دادم، چکارش کردی؟ بله این سوال میشود اما این تأکیدها نمی خواهد. فرمودند مراد به این نعمت، نعمت ولایت ما است، از ما سوال میشود. با ولایت اهل بیت چکار کردی؟ این یک مورد. مورد دیگر اینکه صراط الذين أنعمت عليهم، صراط الذين أنعمت عليهم، اینجا نعمت به صورت مطلق آمده، می گوید آنهايي که نعمت دادی، نگفته نعمت مادی، معنوی این نعمت مطلق است، بعد فرمودند این نعمت، أنعمت عليهم میشود اهل بیت و ولایت اهل بیت.

خوب حالا این سوال ممکن است در ذهن شما بیاید. ببینید حج واقعا یک کلاس معرفت است، آمده است اینجا معرفتش بالا برود. شما آمدید اینجا وقتی بر میگرددید یک معرفت دیگر پیدا کنید، با آن معرفت انسان حرکت کند، و این معرفت را باید در اینها پیدا کرد. عرض کردم که هر جا نعمت مطلق آمده است، فرمودند مراد ولایت ما است. خوب وقتی شما می گوید رَبَّنَا آتِنَا خدایا ولایت را به من عطا بکن. یعنی چی؟ فقط یک کلمه ببینید، خدا رحمت کند و درجاتشان عالی است، متعالی بگرداند، حضرت علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه، این بزرگوار ببینید در آخرین کتابی که ایشان نوشتند آن هم در آن سن و با آن معرفتی که کسب کردند. چون واقعا این اساتید اینها هم معرفت اسم شریف اسماء الله میشوند و هم هر چه که از عمرشان میگذرد درجاتشان بالا میرود، آخرین کتابی که ایشان نوشته اند، کتاب الولایه ایشان است. الولایه، و بعد میگویند این آرزوی هر سالکی و هر عارفی این است که سرانجام تحت این ولایت وارد بشود. این یعنی چی؟ این را می خواهم عرض کنم که وقت گفتن این رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، این را دقت کنید. ببینید من یک مثال خیلی ساده میخوام بزنم تا این مطلب جا بیفتد. شما یک ناصر دارید،

یک ولی، ناصر یعنی کمک کننده، شما یک وقت این میز را می‌خواهید از اینجا بردارید نیاز به کمک دارید، یک نفر را صدا می‌زنید به من کمک کن، یک گوشه را شما می‌گیرید، یک گوشه را هم او می‌گیرد میز برداشته میشود این کسی که آمده به شما کمک کرد، میشود ناصر، ناصر همیشه یک گوشه ای از بار را بر میدارد ولی آن منصور، یعنی کسی که شما کمکش کردید، بخشی را هم او بر میدارد. پس هر جا ناصر است، یک منصوری هم وجود دارد. اما ولی ببینید آقا شما یک بچه شیرخواره و یک بچه دو ساله را ببینید، این بچه ناصر نمی‌خواهد چون هیچ کاری نمی‌تواند خودش بکند. این بچه چه می‌خواهد، «ولی» می‌خواهد، خوب «ولی» می‌خواهد یعنی چه؟ یعنی کسی را می‌خواهد که تمام کار او را برنامه ریزی کند. این بچه دو ساله اگر مریض شد، اصلاً میداند چه باید بکند؟ می‌داند چه باید بخورد، چه نباید بخورد، شما یک سمّ هم جلوی بگذاری، بر میدارد می‌خورد. ولی «ولی» است که این را سرپرستی میکند، می‌گوید اینجا بخواب، این را بخور، این را نخور، و الی آخر. پس ولی یعنی کسی که تمام امور زندگی یک نفر را بر عهده بگیرد. حالا قرآن فرمود الله ولی الذین آمنوا، به به، خدا می‌گوید. من اهل ایمان را تحت ولایت خودم می‌برم. یعنی اینکه چکار میکنم، تمام برنامه آنها را من برنامه ریزی میکنم، او کجا برود، چی بخورد، کی بخوابد، چه کار بکند، من برنامه ریزی میکنم. آقا یک مثال جالب می‌فرمایند کسی که تحت ولایت حق قرار می‌گیرد، می‌فرمایند كَأَلْمَيِّتِ أَلْبَيْنِ يَدِي أَلْغَاسِلِ، مثل مرده ای که بین دو دست غسل دهنده است. این جنازه وقتی که می‌گذارند روی سنگ غسل بدهند، هر جوری که غاسل، غسل دهنده آن را بچرخاند میشود، به پشت بچرخاند، به پهلو بچرخاند و ... اختیار ندارد، حالا اگر انسان خدای متعال اینطوری شد، من شدم میّت و او هر جور خواست من را حرکت بدهد، یا یک عبارت شیرین داریم می‌گوید مؤمن بین إصْبَعِي الرَّحْمَنِ يُعَلِّبُهُ كَيْفَ يَشَاءُ، مومن بین إصْبَعِي الرَّحْمَنِ، إصْبَعِ یعنی انگشت، إصْبَعِي یعنی بین دو انگشت، این یعنی مؤمن بین دو انگشت رحمان است. هر جور خواست او را می‌چرخاند، مثل همین مرده ای که مثال زدیم، حالا معنای ولایت یعنی این. پس رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، یعنی خدایا من را ببر تحت آن ولایت خودت، من بشوم مثل یک مرده در دست غسل دهنده، تو برایم برنامه ریزی کن. این مقام را انسان درخواست میکند که مخصوصاً این اسم حَسَنَةً هم با الف و لام آمده و به صورت مطلق هم آمده است. خوب دقت کنید، این نکته هم، یک نکته خیلی شریفی است، دقت کنید، انسان وقتی در هر مقامی قرار می‌گیرد، یک ظرفیت پیدا میکند، یک جایگاه پیدا میکند، با آن جایگاهش آنوقت می‌تواند درخواست کند. مثلاً در ماه مبارک، با روزه گرفتن به مقامی میرسد شخص که لیاقت پیدا میکند این دعا شریف سحر را بخواند، اللهم إني أسئلك من بهائِكَ بأبهاءٍ وَ كُلُّ بِهَائِكَ بِهَيِّ، اللهم إني أسئلك بِبهَائِكَ كَلَّة، اللهم إني أسئلك من جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَ كُلُّ جَمَالِكَ جَمِيلٍ، اللهم إني أسئلك بِجَمَالِكَ كَلَّة، و الی آخر. که امام سجاد وقتی این دعا را تعلیم دادند، این دعا را ابو حمزه ثمالی، ابو حمزه ثمالی از آن اصحابی است که محضر سه امام را درک کرده است، امام سجاد، امام باقر و امام صادق. جزو اَجَلًا از اصحاب است، که امام سجاد این دعا که مشهور شد به دعای ابو حمزه به برکت او یاد دادند، مثل کمیل که امیر المومنین دعا را به او یاد دادند شد دعای کمیل. بعد امام وقتی دعای سحر را یاد دادند، فرمودند این را از دشمنان مخفی کنید، اینها نمی‌توانند این دعا را بخوانند. پس مقام، انسان را بالا میبرد و ظرفیت میدهد. آن آیه شریفه را یادتان هست در مدینه منوره عرض کردم، فی بُيُوتِ أُولَئِكَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهِ أَسْمُهُ، وقتی انسان در این بیوتی که اذن الله أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ بالا برده خدا اینها را، قرار می‌گیرد، شخص بالا میرود، آنوقت لیاقت، اینجا دیگر مسجد الحرام، همان فرمایش دیروز این را خیلی تکرار کنید، وَأَنْظُرْ أَيْنَ أَنْتَ، ببین کجایی. حالا امروز انشالله اطراف کعبه را برایتان معرفی میکنم که خیلی قدر بدانید و ببینید شما در طواف کجا هستید. حالا وقتی شخص در این مکان قرار می‌گیرد و در این مقام طواف قرار می‌گیرد، حالا گفته اند وقتی نزدیک حجر رسیدی، این آیه رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً را تلاوت کن. این درخواست را بکن. خدایا ولایت را می‌خواهم، می‌خواهم تحت ولایت تو قرار بگیرم. و میدانید اگر کسی تحت این ولایت قرار گرفت، آنوقت آقا بقیه الله الاعظم خلیفه الله هستند، دیگر آنوقت بعد حضرت برایش برنامه ریزی میکنند. خدا انشالله روزی کند.

نکته دیگر هم دقت کنید، باز مطالبی را که در طواف خدمت شما عرض کردیم، این مطالب در طواف مستحب هم هست، ببینید طواف، طواف است، فرقی بین طواف واجب و طواف مستحب نیست، فقط نیتش فرق میکند. بنابراین اگر گفتیم طواف پرواز

از این حجابها هست، میخواهد از این جهات خارج بشود انسان، تازه شما ببینید روز اول که طواف کردید، عده ای که سفر اولشان بود، گاهی اوقات ممکنه عده ای اضطراب درونی داشتند، کعبه را ندیده بود، هنوز مسجد الحرام را ندیده بود، این حضور را نمیتوانست پیدا کند. اما الان عادی شده، راحت شده، تازه الان در طواف هایتان بیشتر میتوانید این حضورتان را داشته باشید. پس انشالله در وقت طواف هایتان مخصوصا آن توصیه هایی که در مدینه منوره خدمتتان کردم، می خواهم عرض کنم، این را واقعا جزو برنامه هایتان بگذارید، بنشینید در اتاق با هم هستیید، این مطالب را برای خودتان بازگو کنید. الان یک دور برگردید، سیر طواف را برای خودتان بگویید، سعی گفتیم دیگر نداریم سعی مستحب، شما این سیر طواف را با خودتان بگویید چی بود، سیر نماز طواف را با خودتان بگویید چی بود، اگر شما در مقام ابراهیم نماز میخوانید این فقط اختصاص به طواف واجب ندارد، شما الان هم که بخواهید نماز بخوانید، این وَجْهَتْ وَجْهَيْ الْأَذَى فَطَرَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ را بگویید. یا اینکه عرض کردیم انسان وقتی در مقام ابراهیم است، اتفاقا وقت تکرار و عمل اینها حالا است. شما اگر هر دفعه، من می خواهم عرض کنم شاید کلی اش را نتوانید اما هر دفعه یک مقام از مقامات حضرت ابراهیم را برای خودتان تأکید کنید. مثلا مقام حلم، اگر این مقام حلم بیاید، خیلی زندگی ها واقعا فرق میکند، این عصبانیت ها کنار می رود، برخوردها خوب میشود به قول برخی از اساتید می بینید برگشتید، زندگی تان، نحوه معاشرتتان با همسر با فرزند چقدر فرق کرده، ببینید خلاصه سیر نماز طواف در یک کلمه اگر انسان بخواهد حفظ کند این بود که من میخواهم وارث آن مقامات حضرت ابراهیم بشوم که بنده چند تا را شمردم و دیگر تکرار نمی کنم. می خواهم عرض کنم اینها اختصاص به طواف واجب ندارد. بلکه در این طوافها هم انشالله بهش عنایت بکنید. و اینکه گفتیم طواف را تکرار کنید، طواف با آن سرش مهم است، انشالله اگر شما این بند توصیه را عمل بکنید که بنده خدمت شما کردم، آنوقت میبینید خداوند در هر طوافتان گاهی می بینید یک حضور تازه، یک توجه خاص به شما عطا میکند و به او میرسید. هر چه میتوانید طواف مستحب است. گفتیم اینجا مکه هست و بگه، امام صادق فرمودند علت اینکه به اینجا بگه گفته شده است یعنی اِزْدَحَمُوا، الان ساعت به ساعت هم مسجد الحرام شلوغ تر میشود، ازدحام یعنی همین، تنه خوردن یعنی همین، کی گفته برای شما مطاف را خلوت کنند، شما بروید طواف بکنید، و اصلا امام سجاد فرمودند خدا دوست دارد اینجا شلوغ باشد. و واقعا بنده خودم وقتی طواف شلوغ است باور کنید یک لذت خاص دارد. حالا اولاً اینکه خدا کند اینجا همیشه شلوغ باشد، این یک، ثانیاً در این شلوغی ها یک برکات هم هست، اولیاء الهی هم هستند در این مطاف هستند، در این مسجد الحرام هستند. آنوقت شما بدون اینکه اینها را بشناسید از نور وجود آنها استفاده میکنید، خود حضرت بقیه الله طواف می آیند، حضرت امیر الحاج هستند.

ثواب طواف وقت زوال: یک توصیه و در واقع یک تذکر را بدهم که این توصیه و تذکر خودش خیلی برای انسان راهگشا هست و جالبه که ما روایت هم در این زمینه داریم یعنی در مورد مسألی که مربوط به مکه معظمه هست، روایات خاص خودش را داریم. ببینید یکی از روایاتی که در مورد مکه معظمه داریم، ببینید اینجا هوا یک مقداری گرم است. این حدیث را بشنوید، رسول اکرم فرمودند، من قسمت آخر حدیث را عرض میکنم، فرمودند مَنْ صَبَرَ عَلَى حَرِّ مَكَّةَ سَاعَةً، کسیکه بر گرمای شهر مکه یک ساعتی را تحمل کند، تَبَاعَدَتْ عَنْهُ النَّارُ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ وَ تَقَرَّبَتْ مِنْهُ الْجَنَّةُ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ، فرمودند کسیکه ساعتی، البته این ساعتی، آن موقع که ساعت شصت دقیقه ما که وجود نداشته، منظور زمانی را که انسان بر این گرما صبر میکند. صبر هم ما دو جور داریم گاهی یک صبر جمیل است، گاهی اوقات یک صبر عادی، حالا صبر جمیل چی هست؟ من یک مثالی بزنم که معنای صبر جمیل را بفهمید. انسان اگر صبر هم میکند، صبر جمیل کند که مشمول این حدیث شود. شما یک مثلا ساده اش، یک نفر افتاده در چاه، یک نفر میاد بالای چاه میگوید صبر میکنی بروم یک طناب بیاورم بکشمت بالا، او به شما چه میگوید. میگوید صبر نکنم چکار کنم. این صبرش، دیگر صبر جمیل نیست، مجبور است. حالا گاهی انسان میگوید چکار کنم، من که نمیتوانم برگردم، بالاخره باید بسازیم، با این گرما بسازیم، خوب این صبر است، اما گاهی اوقات این حدیث را میشنود، آنوقت دیگر این گرما را گرما نمیبیند. این گرما را نعمت می بیند. حضرت فرمودند کسی که صبر میکند بر گرمای مکه ساعتی را، فرمودند، دور میشود از او عذاب و آتش، یعنی گرمای قیامت، گرمای آتش، به اندازه صد سال راه، یعنی شما اگر صد سال راه بروید. یک مثال دیگرش، الان

کره خورشید، یک کره سوزان است، ما مثلاً ۱۵۰ میلیون کیلومتر بین ما و خورشید فاصله هست. تازه بعد از ۱۵۰ میلیون کیلومتر یک گرمای اینطوری به ما میرسد حالا اگر کسی در فاصله ده کیلومتری خورشید باشد، چه خبر؟ اصلاً میشود؟ شما ببینید این سفینه های فضایی می فرستند اینها از آن نزدیک رد بشوند ذوب میشوند. حالا فرمودند به اندازه صد سال راه، گرمای قیامت از او فاصله میگیرد. و بعد فرمودند به اندازه صد سال راه، بهشت به او نزدیک میشود. دقت فرمودید. خوب این از این حدیث. حالا برویم سراغ مطلبی که میخواستیم خدمت شما بگوییم. این دو تا باید کنار هم باشد، وگرنه اگر شما گفتید گرم است، گرما و اینها. اول حدیث را بشنوید بدون هیچ توضیحی، بعداً خودتان متوجه میشوید. عَنْ عَبْدِ الصَّالِحِ، شَخْصِيْ اَسْتَبَدَّ بِهٖ نَامُ هَمَادِ بْنِ عِيْسَى، اِيْنَ جَنَابِ هَمَادِ بْنِ عِيْسَى، مَيَّ اُكْوِيْدُ شَخْصِيْ بَرَايَ مَنْ نَقَلَ كَرَدَهٗ كِهٖ اَوْ هَمَّ مَوْرِدِ ثَقَهٗ اَوْ بُوْدَهٗ اَسْتَبَدَّ، عَنِ عَبْدِ الصَّالِحِ، عَبْدِ صَالِحٍ، لَقَبُ حَضْرَتِ مُوسَى اِبْنِ جَعْفَرٍ اَسْتَبَدَّ، عَنِ عَبْدِ الصَّالِحِ اَزْ حَضْرَتِ مُوسَى اِبْنِ جَعْفَرٍ، قَالِ دَخَلْتُ عَلَيْهِ يَوْمًا مَيَّ كُوِيْدُ مَنْ دُو رُوْزِيْ بُوْدُ بَرِ حَضْرَتِ وَاوْرَدُ شَدَمٍ، حَضْرَتِ حَالًا دَرِ يَكِّ مَطْلَبِيْ بَيَانِ كَرَدَدِ كِهٖ بَخْشِيْ اَزْ اَنْ اِيْنَ اَسْتَبَدَّ، حَضْرَتِ فَرَمُوْدَنَدِ، قَالِ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ، حَضْرَتِ مُوسَى اِبْنِ جَعْفَرٍ فَرَمُوْدَنَدِ رَسُوْلُ خُدَا اِيْنَ مَطْلَبِ رَا فَرَمُوْدَنَدِ، هَمَانِ رَسُوْلِ خُدَايِيْ كِهٖ حَدِيْثِ قَبْلِيْ رَا بَرَاتُوْنَ عَرْضِ كَرَدَمِ. فَرَمُوْدَنَدِ: مَا مِنْ طَائِفٍ يَطُوْفُ بِهٰذَا اَلْبَيْتِ، حِيْنَ تَزُوْلُ الشَّمْسُ، حَاسِرًا عَنِ رَاسِهِ حَافِيًا يُقَارِبُ بَيْنَ خُطَاهُ وَ يَقْضُ بَصْرَهُ، وَ يَسْتَمَلُ اَلْحَجْرَ فِيْ كُلِّ طَوَافٍ مِنْ غَيْرِ اَنْ يُؤْذِيَ اَحَدًا وَ لَا يَقْطَعُ ذِكْرَ اللهِ عَنِ لِسَانِهِ اِلَّا كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعِيْنَ اَلْفَ حَسَنَةٍ، وَ مَحَا عَنْهُ سَبْعِيْنَ اَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ سَبْعِيْنَ اَلْفَ دَرَجَةٍ، وَ اَعْتَقَ عَنْهُ سَبْعِيْنَ اَلْفَ رَقَبَةٍ، ثُمَّ كُلُّ رَقَبَةٍ عَشْرَةَ اَلْفِ دِرْهَمٍ وَ شَفَّعَ فِيْ سَبْعِيْنَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ، فَضَيِّتَ لَهُ سَبْعِيْنَ اَلْفَ حَاجَةٍ اِنْ شَاءَ فَعَا جَلَهٗ وَ اِنْ شَاءَ فَاَجَلَهٗ. خُوبٌ حَالًا تَرْجَمَهٗ. كَلِّ حَدِيْثِ رَا عَرْضِ كَرَدَمِ. حَضْرَتِ فَرَمُوْدَنَدِ نِيْسْتِ كَسِيْ دَرِ وَقْتِ زَوَالِ خُورْشِيْدِ يَعْنِيْ نَزْدِيْكَهَآيِ اِذَا نَ ظَهْرُ، طَوَافِ بَكْنَدِ، دَرِ حَالِيْكَهٗ سَرِ بَرَهْنَهٗ بَاشَدِ وَ پَا هَمَّ بَرَهْنَهٗ بَاشَدِ، زِيْرِ اَفْتَابِ، بَعْدِ نَكُوِيْدِ حَالًا چُونِ گَرْمَا اَسْتَبَدَّ، تَنَدِ، تَنَدِ بَرُوْدِ، يُقَارِبُ بَيْنَ خُطَاهُ، قَدَمِ هَا رَا كُوتَاهٗ بَرَدَارَدِ، شَتَابِ هَمَّ نَكْنَدِ وَ يَقْضُ بَصْرَهُ، سَعِيْ كَنْدِ چَشْمِشِ رَا هَمَّ كَنْتْرَلِ كَنْدِ، دَرِ طَوَافِ يَكِّ وَقْتِ مَمْكَنْ اَسْتَبَدَّ زَنْ اَسْتَبَدَّ، دَرِ گَرْمَا لِبَاسَهَا گَاهِيْ عَرَقِ مَيْكَنَدِ بَهٗ بَدَنِ مَيَّ چَسْبِدِ، خَانَمِ هَا گَاهِيْ بَدَنِ هَا پِيْدَاَسْتِ، چَشْمِشِ رَا كَنْتْرَلِ كَنْدِ، وَ يَسْتَمَلُ اَلْحَجْرَ، وَ هَرِ دُوْرِ هَمَّ كِهٖ بَهٗ حَجْرِ مَيْرَسَدِ، اَسْتَلَامِ وَ هَمَانِ اِشَارَهٗ بَكْنَدِ، يَا اِگَرِ تَوَانَسْتِ بَرُوْدِ اَزْ نَزْدِيْكَ بَدَنِ اِيْنَكِهٖ كَسِيْ رَا اِذِيْتِ كَنْدِ، نَهٗ اِيْنَكِهٖ رُوِيْ سَرِ مَرْدَمِ بِيَاْفَتَدِ، بَعْدِ فَرَمُوْدَنَدِ اِگَرِ اِيْنَطُوْرِيْ طَوَافِ كَرَدِ، خُدَا كَتَبَ اللهُ، دِيْرُوْزِ عَرْضِ كَرَدَمِ كِهٖ هَرِ جَا، كَتَبَ هَسْتِ يَعْنِيْ قِضَايِ حَتْمِيْ اَسْتَبَدَّ، فَرَمُوْدَنَدِ اِيْنَ رَا مَطْمَئِنِّ بَاشَدِ خُدَا بَا هَرِ قَدْمِيْ كِهٖ بَرِ مِيْدَارَدِ دَرِ اِيْنَ طَوَافِ، شَمَا دَرِ اِيْنَ هَفْتِ دُوْرِ، چَنْدِ قَدَمِ بَرْمِيْدَارِيْدِ، قَابِلِ شَمَارِشِ نِيْسْتِ، فَرَمُوْدَنَدِ بَا هَرِ قَدْمِيْ كِهٖ بَرِ مِيْدَارَدِ، خُدَا هَفْتَادِهَزَارِ حَسَنَهٗ بَهٗ اَوْ مِيْدَهْدِ، هَفْتَادِ هَزَارِ سِيئَهٗ اَزْ اَوْ بَرِ مِيْدَارَدِ، هَفْتَادِ هَزَارِ دَرَجَهٗ بَهٗ اَوْ عَطَا مَيْكَنَدِ، وَ ثَوَابِ بَنْدَهٗ اَزَادِ كَرْدَنِيْ رَا بَهٗ اَوْ مِيْدَهْدِ كِهٖ هَرِ بَنْدَهٗ اِيْ دَهٗ هَزَارِ دَرَهْمِ قِيْمَتِ دَاشْتَهٗ بَاشَدِ، بَنْدَهٗ اِيْ گَاهِيْ هَزَارِ دَرَهْمِ قِيْمَتِشِ بُوْدَهٗ، بَنْدَهٗ اِيْ گَاهِيْ دَهٗ هَزَارِ دَرَهْمِ قِيْمَتِشِ بُوْدَهٗ اَسْتَبَدَّ. بَعْدِ فَرَمُوْدَنَدِ وَ خُدَا بَهٗ اَوْ اِجَازَهٗ شَفَاعَتِ مِيْدَهْدِ دَرِ قِيَامَتِ بَهٗ هَفْتَادِ نَفْرِ اَزْ اَهْلِ بَيْتِشِ يَعْنِيْ اِيْنَ شَخْصِ بَهٗ مَقَامِيْ مَيْرَسَدِ كِهٖ مِيْتَوَانَدِ شَفِيْعِ خَانَوَادَهٗ اَشِ بَشُوْدِ وَ بَعْدِ فَرَمُوْدَنَدِ وَ خُدَا هَفْتَادِ هَزَارِ حَاجَتِ رَا بَهٗ اَوْ مِيْدَهْدِ، اِگَرِ خَوَاسْتِ دَرِ دُنْيَا وَ اِگَرِ هَمَّ اِرَادَهٗ كَرَدِ، دَرِ قِيَامَتِ، شَمَا مَمْكَنْ اَسْتَبَدَّ بَكُوِيْبِيْدِ مَنْ اِيْنَ كَارِ رَا كَرَدَمِ، خُدَا حَاجَتَمِ رَا نَدَادِ، حَضْرَتِ فَرَمُوْدَنَدِ عَاجِلَهٗ، بَا عِيْنَ يَعْنِيْ اِيْنَ دُنْيَا وَ اَجَلَهٗ بَا هَمْزَهٗ يَعْنِيْ قِيَامَتِ. كَمَا اِيْنَكِهٖ دَرِ رَوَايَتِ دَارِيْمِ كِهٖ شَمَا دَعَايِيْ كِهٖ مَيْكَنِيْدِ، اِيْنَ دَعَا رَدِ نَمِيْشُوْدِ، حَالًا هَرِ حَاجَتِيْ كِهٖ دَارِيْدِ، حَتِيْ حَاجَتِ هَايِ دُنْيَايِيْ تَانِ، اِگَرِ خُدَا دَادِ بَهْتَانِ كِهٖ دَادِ، اِگَرِ نَدَادِ، بَهٗ جَايِشِ اِجْرِيْ دَرِ قِيَامَتِ بَهٗ شَمَا مِيْدَهْدِ كِهٖ هِيْجِ ثَوَابِيْ بَا اَنْ مَطَابَقَتِ نَمِيْكَنَدِ.

یک حدیث جالب دیگر همینجا امیر المومنین فرمودند، اِغْتَمَّ الطَّوَّافَ وَقْتَ الزَّوَالِ، فَرَمُوْدَنَدِ طَوَافِ وَقْتِ زَوَالِ رَا غَنِيْمَتِ بَشْمَرِيْدِ. حَالًا خَانَمِ هَا بَبِيْنِيْدِ اِيْنَهَا اَسْتِثْنَاءِ هَسْتَنْدِ، اِيْنَ سَرِ بَرَهْنَهٗ وَ پَا بَرَهْنَهٗ بُوْدَنِ بَرَايِ مَرْدِ اَسْتَبَدَّ. خَانَمِ هَا اِگَرِ خَوَاسْتَنْدِ اِيْنَ طَوَافِ رَا اَنْجَامِ دَهْنَدِ هَمَّ اِيْنَ بَرَكَاتِ هَمَّ بَرَايِ خَانَمِ هَا عَطَا مَيْكَنَدِ.

انجام طواف‌های مستحبی برای آمادگی انجام طواف حج: تذکریم این است که اسراری را که ما در طواف و نماز گفتیم، سعی بشود اینها در طوافهای مستحب پیاده شوند و این در واقع یک تمرینی باشد برای آن طواف اصلی که هنوز در پیش داریم که ما یک طواف در پیش داریم که در کتابهای فقهی معمولاً می نویسند طواف الحج، آنقدر این طواف مهم است که به اسم خود حج

است. اما بالاتر از این، آنی که در روایات آمده، داریم طواف الزیاره، طواف ملاقات، طواف دیدار، حالا انشاءالله وقتی اعمال حج را در خدمتتان شروع کردیم، میرسیم این طواف را باز خدمت انشاءالله شما مطرح میکنیم، حالا غرض اینکه یک چنین طوافی را ما در پیش داریم و از همین حالا خودتون را آماده کنید، تمام این اعمالی که شما انشاءالله میخواهید انجام دهید، چون هنوز ما مجدداً دوباره محرم بشویم، از حرم خارج شویم، به عرفات برویم بعد بیاییم مشعر الحرام، بعد بیایم در منا و این طواف جزو اعمال روز عید است که همه آنها برای رسیدن به این طواف است. حالا آن اسراری که برای طواف عرض کردم، اینها را برای این طوافهای مستحبی ببینید، فرق نمیکند گفتیم طواف. حالا یکی از اسرار مهمی که اگر یادتون باشد، اگر انسان حج را به جای بیاورد، گفتیم کعبه معظمه و در طواف چی را قصد بکند، گفتیم وقتی انسان بیاید اگر بخواد حج را به جای بیاورد، این میشود جای کعبه، آنچه را که کعبه طلب میکند و بیت طلب میکند، او هم طلب میکند و بعد گفتیم بیت چی طلب میکند، گفتیم صاحب خانه را طلب میکند. دقت فرمودید اما اگر حج شد که گفتیم نه، اینها را به یادداشتهاتون مراجعه کنید. حالا در طوافهای مستحبتون هم وقتی دارید طواف میکنید به این معنای حج و حج توجه کنید. بعد ببینید انسان در مقام بیت قرار میگیرد و گفتیم، قلب المؤمن در واقع عرش الرحمن است وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى الْعَرْشِ السُّتُورِ، بر قلب مؤمن تجلی میکند، پس این تذکر را دقت کنید در طواف بهش توجه کنید.

۹- طواف برای حضرات معصومین: این حدیث را بشنوید، چون این دستور العمل خیلی مهم بود، بگویم. شخصی آمد خدمت امام جواد بعد میخواست مشرف شود به حج. عبارت حدیث این است عن موسی ابن القاسم، اسم این آقا موسی ابن قاسم بوده که می گوید لِبِأبي جَعْفَرِ بْنِ الثَّانِي، می گوید آدمم خدمت امام نهم، عرض کردم میخواهم حج بروم، قَدْ أَرَدْتُ عَنْ أَطْوَفِ عَنكَ وَ عَنْ أَبِيكَ، اول این طوری گفت که آقا من میخواهم طواف کنم، آنجا که رفتم اجازه طواف از طرف شما و باباتون علی ابن موسی رضا انجام بدهم. فَقِيلَ لِي إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ لَا يُطَافُ عَنْهُمْ، میگوید به من گفته اند که از طرف اوصیاء یعنی حضرات معصومین حق نداریم طواف بکنیم. حضرت فرمودند نه، طف ما امکنک طواف کن هر چه که میخواهی، فَإِنَّهُ جَائِزٌ، می گوید خیلی خوشحال شدم، آدمم مکه و بَعْدَ ذَلِكَ بِثَلَاثِ سِنِينَ، سه سال گذشت و من موفق شدم دوباره خدمت امام جواد رسیدم. إِنِّي كُنْتُ أَسْتَأْذِنُكَ فِي الطَّوْفِ عَنكَ وَ عَنْ أَبِيكَ، گفت میخواستم بروم در طواف از شما و بابایتان اجازه گرفتم فَأَذِنْتَ لِي فِي ذَلِكَ شَمَا بِهِ مِنْ اجازة دادید و من طواف کردم فَطُفْتُ عَنْكُمْ، ثُمَّ وَقَعَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ، به دلم افتاد از دلم گذشت که طُفْتُ يَوْمًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ یک روز از طرف رسول اکرم طواف کردم، و همینطور تا اینکه و به ترتیب هر روز برای یکی از ائمه طواف کردم تا اینکه الْيَوْمَ الْعَاشِرِ عَنكَ يَاسِدِي، در روز دهم از طرف شما طواف کردم، بعد حضرت فرمودند: وَاللَّهِ تَدِينُ بِالذِّينِ الَّذِي لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرَهُ فرمودند به خدا قسم تو ایمان آوردی به دینی که خدا غیر آن را قبول نمیکند. مقصود اینکه تو اهل ایمانی و تقوایی. می گوید وقتی حضرت این را فرمودند گفتیم رَبِّمَا طُفْتُ عَنْ أُمَّكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، گفتیم آقا بعضی وقتها از طرف مادرتان حضرت زهرا هم طواف کردم، آیا اشکال ندارد، حضرت فرمودند: إِسْتَكْبَرُ مِنْ هَذَا فرمودند این را زیاد تکرار کن فَإِنَّهُ أَفْضَلُ، ما أنتَ عَامِلُهُ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ، فرمودند این افضل کاری است که تو میتوانی انجام دهی. کَانَ أَيْنَ نَيْتِ تُو فِي طَوَافِ زَهْرَا، این افضل کاری است که تو میتوانی انجام دهی. و حضرت تأیید کردند، پس انشاءالله دقت کنید که در طواف هایتان بتوانید از حضرت نیابت کنید. شما اگر هر روز هم یک طواف به نیابت از حضرات معصومین بکنید. این اجازه را کأنه حضرت دادند که شما نیابت کنید در طوافتان از حضرات مخصوصاً حضرت زهرا سلام الله علیها. چه بهتر از این. پس همانطور که گفته شد و فرمودند و كَثُرَتِ الطَّوَافُ، فرمودند سعی کن زیاد طواف انجام بدهی.

۱۰- ختم قرآن مکرر: یکی از اعمالی که بسیار توصیه شده در مکه معظمه، ختم قرآن کریم در مکه است و امام باقر علیه السلام فرمودند، خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ وَ بَعْدَ فَرَمُودَنَّهُ كَسَى كَقُرْآنَ رَا فِي مَكَّةَ خَتَمَ كَنَدَ، لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَلِهِ وَ يَرَى مَنْزِلَهُ فِي الْجَنَّةِ، فرمودند این ختم قرآن کریم در مکه آنقدر شخص را بالا می آورد که فرمودند تا از دنیا نرفته خداوند توفیق زیارت و دیدن حضرت رسول اکرم را در خواب بهش روزی میکند و جای خود را در بهشت می بیند. خوب در عمره که یک

هفته است، افرادی قرآن را در یک هفته ختم میکنند، شما که الان نزدیک یک ماه هستید، روزی یک جزء هم بخوانید قرآن ختم است، این معنایش این نیست که شما فقط یک ختم بخوانید، نه سعی کنید حتی اگر شده چند ختم قرآن انجام دهید. سعی کنید اکثر وقتتون در حرم باشید فقط هتل برای خواب و شام باشد. یک نهاری بخورید. اکثر وقت در حرم باشید. آنوقت که هوا گرم است، بنشینید مشغول این ذکرها باشید، مشغول قرائت قرآن باشید و مخصوصا حالا هم خانم ها و هم آقایان اگر ببینید این طبقه اول که الان طواف هم انجام میدهند، مخصوصا طبقه اول که میروید می نشینید پشت شیشه ها از بالا مسلط بر کعبه و نگاه به کعبه معظمه هم دارید. خیلی با صفا و با روح است. بنشینید ذکرتان را بگویید و خود نگاه به کعبه که خودش بیست رحمت را خداوند فقط به کسانی که کعبه را نگاه میکنند عطا میکند. حالا اگر کسانی که قرآن بلد نیستند و نمی توانند بخوانند، یک برنامه قرائت سوره توحید برای خودشان بگذارند، مثلا بگویند آقا من روزی فرض کنید، صد مرتبه سوره قل هو الله میخوانم و این را ترک نکند. همه دیگر سوره قل هو الله را بلد هستند. پس اگر کسی قرآن را بلد نیست، جبرانش سوره قل هو الله را بخواند. حالا من میخواهم بگویم، جبرانش را اگر محاسبه کنید، قرآن ۶ هزار و خورده آیه دارد و سوره قل هو الله احد ۵ آیه، این را شخص برای خودش طوری محاسبه کند که اگر میخواستید یک ختم قرآن بکنید باید این تعداد آیه را میخواندید، تازه این ختم قل هو الله وقت کمتری میبرد، به تعداد این آیات، ایات سوره قل هو الله احد را بخواند. از نظر عدد آیات توجه شود.

یک حدیث دیگر بگویم که کامل بشود برایتان، که این ایام را خیلی قدر بدانید و انشالله اینها ترک نشوند و بعد انشالله مطلب بعدی را عرض میکنم. عن ابي جعفر عليه السلام. از امام باقر علیه افضل سلام الله. فرمودند مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ، مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ وَ أَقَلِّ مِنْ ذَالِكِ وَ أَكْثَرِ، وَ خَتَمَهُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَ الْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا، إِلَى جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا. خوب دقت کنید، وَ إِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ وَ كَذَالِكَ، اول حضرت از جمعه شروع کردند کما اینکه میدانید مستحب است انسان اگر قرآن را در روز جمعه ختم بکند، یک فضیلت بیشتری دارد. حضرت فرمودند کسی که قرآن را از روز جمعه شروع کند و به روز جمعه ختم کند، حالا یک هفته، یا دو هفته یا یک ماه، فرق میکند بالاخره مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ بعد فرمودند این یک کم بشود، زیاد بشود، كَأَنَّ گویا هفته حداقل یک ختم را خواسته اند، مَنْ جُمِعَهُ إِلَى جُمُعَةٍ بعد فرمودند کسی که از جمعه به جمعه ختم میکند، فرمودند كَتَبَ اللَّهُ. اینجا هم باز یک نکته ای دقت کنید، می فرمایند هر جا که در قرآن کریم، ماده کتابت آمده و حضرات معصومین که شریک القرآن هستند، کلام آنها شریک القرآن است، کلمه کتب را اگر امام بکار میبرد، به معنای قضاء حتم الهی است. یعنی صد در صد، این دیگر جزو آن محتومات است. جزو اموری است که حتم شده و صد درصد شده، یعنی یقین داشته باشید فرمودند كَتَبَ اللَّهُ لَهُ، خدا برای او ثبت میکند از اجر و حسنات، از روز اولین جمعه که در دنیا وجود داشته یعنی از روز اول دنیا تا إِلَى جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا، تا آخرین جمعه ای که در دنیا هست. یعنی شخص از دنیا رفته ها ولی پرونده عمل او باز می ماند. این آیه قرآن را دقت کنید، سوره مبارکه یاسین میفرماید، وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ، چقدر این آیه عظمت خاص دارد. می گوید آی بنده ها حواستان باشد، نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا، اینجا ببیند نَكْتُبُ است، باز کتابت است، یعنی حتم، ما ثبت میکنیم ما قَدَّمُوا، هر چه شما در دوران عمرتان انجام دادید، برایتان ثبت میکنیم. چه خوب، چه بد، بَعْدَ وَ آثَرَهُمْ، این آثارهم مال بعد از مردن است، تو نیستی دیگر در دنیا، ولی آثار اعمال تو هست. پس تا قیامت پرونده تو هنوز باز است و دارد توش آثار نوشته میشود. ببینید آقا مثلا یک نفر می آید یک کتاب مینویسد، مرحوم علامه می آیند میزان را مینویسند، ایشون سالهاست از دنیا رفته اند. بنده از قول ایشون نقل میکنم، و بعد ایشون یک ثوابی میبرد که من از قول ایشون نقل میکنم، پس پرونده ایشون إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ باز است. یک نفر یک کار مادی، مسجدی را میسازد، هر کس تو این مسجد نماز میخواند، خدا در نامه عمل او می نویسد. این پرونده باز است. حالا از جمله فرمودند کسی که قرآن را در مکه ختم کند، پرونده عمل او بعد از مردن او بسته نمیشود. از آن روزی که شروع کرده، از اولین جمعه تا آخرین جمعه دنیا که دیگر قیامت میشود و این زمین و اینها إِذَا أَلْشَّمْسُ كُوِّرَتْ میشود، فرمودند خدا در پرونده این اجر و حسنه ثبت میکند، بعد حضرت اینگونه فرمودند، درست است که اول جمعه را فرمودند اما در آخر روایت فرمودند وَ إِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذَالِكَ، اگر از شنبه هم شروع کردی، همین حالت را دارد، میشود از شنبه اول دنیا تا شنبه آخر دنیا.

شما از یکشنبه شروع کردی، مثلاً بعضی ها از دیروز شروع کردند میشود از یکشنبه اول دنیا تا یکشنبه آخر دنیا، امروز شروع کند میشود همان. پس ببینید چقدر این فرصت طلایی است برای ما که انسان از این فرصت استفاده کند و انشالله بتوانید که این ختم قرآن را هر چه بیشتر داشته باشید.

۱۱- ماندن در مسجد الحرام و عبادت: تا میتوانید در مسجد الحرام بمانید، نماز بخوانید و دعا کنید: آقای اَلْكَاهِلِي، یک

آقایی است به نام کاهلی، می گوید کُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، میگوید ما در خدمت امام صادق بودیم، در مسجد الحرام، اینها واقعا چه توفیقاتی داشتند، چه سعادت هایی داشتند، در خدمت امام حج به جای آوردند، در مسجد الحرام کنار حضرت بودند، میگوید ما در خدمت حضرت بودیم، حضرت رو کردند به ما فرمودند أَكثَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ وَالدُّعَاءِ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ، فرمودند تا میتوانید در این مسجد نماز و دعا هم زیاد داشته باشید. أَمَا إِنَّ لِكُلِّ عَبْدٍ رِزْقًا يُجَازُ إِلَيْهِ جُوزًا، حالا این نکته آخر هم از آن نکاتی است که شاید معانی خاص خود را دارد، بعد ببینید حضرت فرمودند، إِنَّ لِكُلِّ عَبْدٍ، هر بنده ای یک رزقی دارد، يُجَازُ إِلَيْهِ جُوزًا، به او رسانده میشود، یعنی هر کس به دنیا می آید خدا رزقی را برایش قرار میدهد و این يُجَازُ إِلَيْهِ جُوزًا، داده میشود به او، رسیده میشود به او رسیدنی، حالا دو تا معنا برای این قسمت آخر حدیث گفته شده، معنای اول: وسعت رزق مادی و معنوی: دقت کنید، یعنی دعاء در مسجد الحرام، نماز در مسجد الحرام و مکث در مسجد الحرام یعنی ماندن در مسجد الحرام، رزق انسان را بالا میبرد، وسعت رزق به انسان میدهد حالا این وسعت رزق هم شامل رزق معنوی است، هم شامل رزق مادی است، خدا وسعت رزق بهتان میدهد، فقط اگر قدر بدانید این عبارت را باز یاد بکنم، این بزرگواران خیلی حق دارند به گردن اسلام و اهل اسلام، خداوند رحمت کند، مرحوم شهید در کتاب شرح لمعه شان که کتاب درسی حوزه است، ایشان در آنجا میگویند اگر کسی بین الطلوعین بیدار باشد و روایتی ایشان نقل میکند، می گوید این بیداری بین الطلوعین آنقدر در وسعت رزق حتی مادی شخص مؤثر است که اگر این شخص حرکت کند، در شهرها و تجارت کند، آن اندازه ای که این بیداری بین الطلوعین وسعت رزق میدهد، این نمیدهد. گفتم متأسفانه گاهی زندگی های ما براساس دستورات اسلام برنامه ریزی نشده، ما داریم پیامبر شبها نماز مغرب را میخواندند، بعد هم نماز عشاء، بعد از نماز عشاء شام را میخوردند و میخوابیدند، بعد به تعبیر قرآن دو سوم شب، یک سوم شب یا نیمی از شب را هم حضرت بیدار بودند. اما الان زندگی های الان میرود تا نیمه شب بیدار است، مهمانی ها و آمد و رفت و اینها، تازه نیمه شب میخوابد بخوابد، خوب دیگر کی بیدار میشود، معلوم هم نیست بعد سحر بتواند بیدار شود. شما ببینید گاهی اوقات برنامه های تلویزیون و رادیو اینها تازه برنامه ای خوبش آخر شب شروع میشود. وقتی کسی آن موقع خوابید، دیگر سحرش بی سحر میشود. وقتی اینطوری شد، آنوقت بین الطلوعین هم مجبور است بخوابد، اما فرمودند نه. حالا غرض اینکه گاهی یک چیزهایی در وسعت رزق انسان اثر دارد ولی ما توجه نداریم، این بیداری بین الطلوعین اینطوری هست. حالا حضرت فرمودند یکی از آنها ماندن در مسجد الحرام است و يُجَازُ لَهُ جُوزًا، فرمودند این رزق را به سمت او می کشاند، آقا شما می بینید آمدید حج، برگشتید می بینید چقدر توفیقاتتون بیشتر شده، باور کنید ما داشتیم افرادی آمده بود، یک آقایی بود میگفت من حتی هیچ نماز جماعتی را نمی رفتم، الان باور کنید جماعت صبح این ترک نمیشود چند سال است. بعد از حج این اتفاق افتاد. اینها رزقی است خدا بهش داده و دارد از پرتو اش روزی میخورد، پس این یک معنا که رزق را بالا میبرد، دوم فرمودند، معنای دوم اینکه، شاید فرمایش حضرت این است که در مکه دنبال بازار و تجارت و اینها نباشید، این رزق را از جای دیگری کسب کنید، اینکه بنده حالا دیروز عرض کردم که تا بعد اعمال حج انسان بازار نرود و خودش را مشغول اینها نکند، ببینید وقتی شما رفتید، امروز برای این چی بخرم، برای او چی بخرم، دلتان مشغول میشود. اولاً ببینید همه چیزهایی که اینجا هست، آنجا هم هست. البته مستحب هم هست و داریم وقتی به سفر می آید یک چیز تازه ای برای اهل خودتان ببرید، یک تکه سنگ باشد مثلاً، اشکال ندارد برای اهلتان سوغات هم بخرید، من نمی گویم نخرید، بروید بازار هم بروید، بخرید، مستحب هم هست و به این نیت هم بخرید که خدایا چون امام صادق فرمودند برای اهلتان ببرید، من برای اهلم می برم، این میشود خودش عبادت، اما وقتش را بگذارید بعد از اعمال حج که دیگر حج تمام بشود. کامل بشود. پس این حدیث را

هم با این مطلبی که عرض کردم کنار هم بگذارید آنوقت ببینید قرآن این اندازه و بعد ماندن در مسجد الحرام این فضیلت ها را برای شما و برایمان پیش می آورد انشاءالله. یک صلوات ختم بفرمایید.

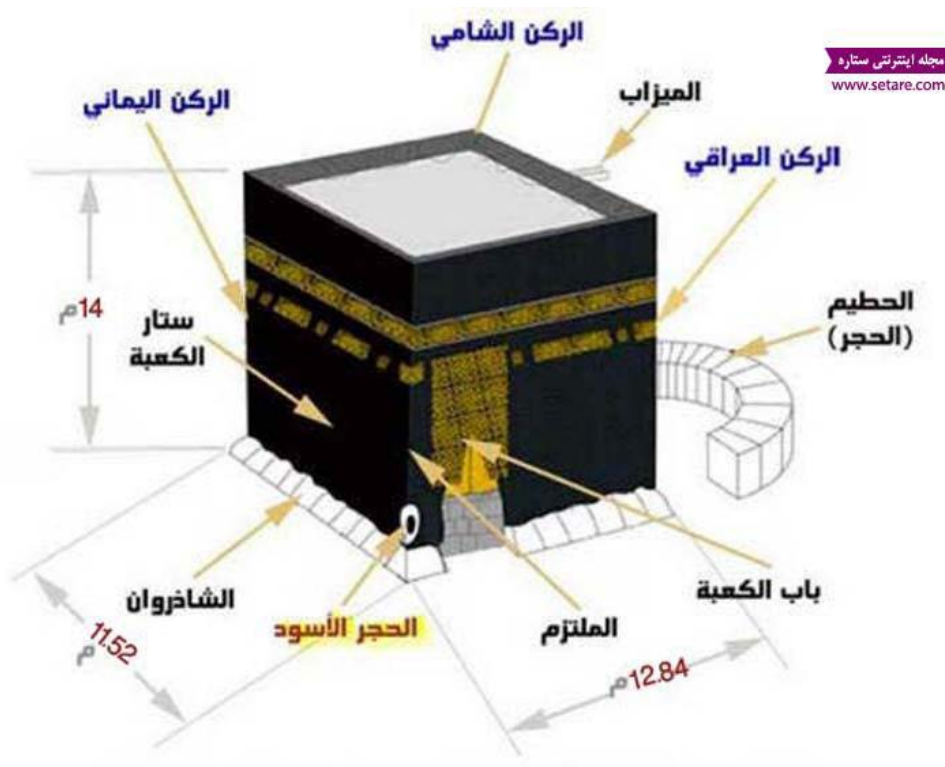
حضرت فرمودند، صلاه فی مسجد الحرام، مِائَتُ أَلْفِ صَلَاةٍ فرمودند نماز در مسجد الحرام صد هزار نماز است. شما چهار رکعت نماز میخوانید، یعنی صد هزار چهار رکعت، برخی من شنیدم این حدیث را اشتباه میگویند صد هزار رکعت، نه صد هزار نماز است. شما نماز صبحتان را خواندید، یعنی صد هزار نماز دو رکعتی می آید به حسابتان. شما نافله شبتان را خواندید، ۶ تا نماز است دیگر، در واقع صد هزار ۶ نماز می آید در نامه اعمالتان. صد هزار نماز وتر، صد هزار نماز شفع. این میشود. ببینید مِائَتُ أَلْفِ صَلَاةٍ فرموده مِائَتُ أَلْفِ رَكْعَةٍ بعد فرمودند و صلاه فی مسجدی، نماز در مسجد من که حالا یک روایت داریم ده هزار و در یک روایت داریم، هزار که آن ده هزار مشهور است و فی بیت المقدس خمس مِائَتِ صَلَاةٍ، و بعد فرمودند نماز در بیت المقدس به اندازه ۵۰۰ نماز است. هر نمازی خوانده بشود.

۱۲- سلام به حضرت رسول در هر ورود به مسجد: آن دعایی را که برای ورود روز اول عرض کردم که وقتی می خواهید وارد مسجد الحرام شوید، دست روی دیوار بگذارید و بخوانید، این فقط برای ورود روز اول نبود ها، هر دفعه که می خواهید وارد مسجد الحرام شوید، یک سلام به رسول اکرم داشته باشید، همینطوری بگویید السلام علیک یا رسول الله، و بعد وقتی وارد میشود، دست روی دیوار بگذارید و این ذکر شریف «یا سَابِقَ الْقَوْتِ، یا سَامِعَ الصَّوْتِ، یا کَاسِیَ الْعِظَامِ لِحَمًا بَعْدَ الْمَوْتِ»، امام صادق فرمودند این سه تا اسم شریف را ببر و بعد ادْعُ بِمَا شِئْتَ، هر چه می خواهی دعا بکن. یعنی اینجا دعایت مستجاب است بعد از این سه اسم شریف. این هر دفعه که وارد مسجد الحرام میشود، این کار را انجام دهید و انشاءالله دعاهایتان را هم بعد از این داشته باشید. اگر هم سواد نداشته باشد، ترجمه فارسی، ببینید، یا سَابِقَ الْقَوْتِ، یا سَامِعَ الصَّوْتِ، البته اینها خیلی اسم های ساده ای است، ساده از نظر گفتن، می تواند یکی حفظ کند و بیاید یاد بگیرد، یا کَاسِیَ، کَاسِیَ یعنی پوشاننده، یا کَاسِیَ الْعِظَامِ لِحَمًا بَعْدَ الْمَوْتِ. ای کسیکه می پوشانی این استخوانها وقتی که پوشیده می شوند، می خواهی دوباره زنده بشوند، دوباره گوشت و عضلات بر آنها پوشیده میشود، اینها زنده میشود، از قبر بیرون می آید دیگر یا کَاسِیَ الْعِظَامِ لِحَمًا بَعْدَ الْمَوْتِ، بعد فرمودند ادْعُ بِمَا شِئْتَ.

۱۳- عدم خرید و بازارگردی بین عمره تمتع و حج تمتع: اینکه بنده توصیه کردم واقعا بین عمره تمتع و اعمال حج دیگر بازار نروید و خرید نکنید. حالا انشاءالله آن چند تا سوغات را هم بگذارید برای چند روز بعد از منا و عرفات.

بخشهای مختلف مسجدالحرام

مسجدالحرام دارای بخشهای مختلفی است که شکل زیر این محل ها را نشان میدهد و در ادامه درباره هر کدام توضیحاتی داده خواهد شد.



اهمیت کعبه معظمه

در باب کعبه معظمه یک تعبیری قرآن کریم دارد که این تعبیر خاص است، وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنَا، آیه ۱۲۵ سوره مبارکه بقره، می فرماید و اذ جعلنا البيت مثابه للناس و امنا، می گوید ما این بیت را مثابه قرار دادیم، مثابه را خدمتتان توضیح بدهم که در وقت طواف انشالله حتما به این نکته توجه کنید. کلمه مثابه از ماده ثوب است، ثوب به معنای لباس. اصل کلمه ثوب از نظر ریشه و لغت، وقتی یک چیزی کاری که روی آن انجام میشود، این به آن هدفی که برای او بوده برسد، این میشود ثوب، شما ببینید اگر الان کارخانه می آید پنبه را نخ میکند، بعد این نخ را بعد میآید این نخها بافته میشوند، میشود پارچه، چرا، چون از روز اول غرض این بود که این قابل پوشیدن بشود، هدف این بود، چون این نخ، حتی این پنبه را که دارد میکارد، به منظور این است که این نخ تهیه بشود، پس این میشود ثوب، پس مثابه، برگشت به آن اصل است، رجوع به آن اصل است، حالا قرآن درباره کعبه معظمه می فرماید، اذ جعلنا البيت مثابه للناس، می فرماید این کعبه را ما مثابه قرار دادیم، یعنی انسان در طوافش حول این کعبه باید به اصل خودش رجوع کند، باید به اصل خودش برگردد. یعنی به آن منظوری که تو را خلق کردند، منظوری که پنبه را نخ کردند چه بود؟ سرانجام بشود این لباس، وقتی شد، میشود ثوب، زمانیکه دوخته شد، آماده شد، میشود ثوب، میشود لباس، پس عرض کردم رجوع به آن اصل، رجوع به آن هدفی که آن کار برای آن انجام شده، شما ببینید یک ساختمان، زمین میخرید، نقشه میکشید، همه این کارها را میکنید، چرا؟ می خواهید یک مسکن بشود، رجوع میکند به آن اصلش، حالا در کعبه معظمه و طواف این مثابه است، پس باید انسان به اصل خودش رجوع کند، هدفی را که خدا تو را روز اول خلق کرد، چه بود؟ أني جاعلٌ في الأرض خليفه، می باید این مقام خلافت است، یا یک مطلب دیگر که حالا یک سطح بیابیم پایینتر، فرمود فطرت الله

التي فطر الناس عليها، تو بر فطرت توحید خلق شدی. حالا در طواف باید به اصل خودت برگردی، دوباره برسی به آن فطرت توحیدی. اگر کسی رسید، آنوقت به حقیقت طواف رسیده است، حالا لازمه این کار چیست؟ همان که دیروز هم اشاره کردیم که در وقت استلام حجر، در استلام حجر عرض کردم مستحب است انسان قبل از طواف استلام حجر بکند، و این حدیث را هم بارها شنیدید که پیامبر اکرم فرمودند الحجر یمینُ الله فی أرضه، فرمودند حجر دست خدا هست که شخص می آید بیعت میکند، مصافحه میکند، چون انسان باید به آن تعهد برسد، تجدید پیمان بکند، به اصل خودش، شما اصلتان یک تعهد داده بودید، هر یک گناهی که انسان انجام میدهد، یعنی عهد خدا را دارد می شکند. أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، قالو بلی، توحید، أَلَمْ أَعْهَدْ عَلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ، أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ، مگر من پیمان نگرفتم، شیطان را عبادت نکنی، پس من یک روزی این تعهد را دادم، حالا میخواهم برگردم به آن تعهدم، این میشود مثابه، پس سعی کنید کعبه برای ما چه باشد، مثابه باشد. ببینید آقا انسان اگر حقیقتا با این حقایق همراه بشود، اولاً این یک شیرینی است و بعد دارد به آن اصلش میرسد و الا این چرخیدن دور یک خانه سنگی که مهم نیست.

بیت المعمور شد تنزل عرش، دیروز گفتیم، اینها در راستای هم هستند، حالا میخواهم این عبارت بیشتر در ذهنتان بماند، بیت العموری که خدا برای ملائکه قرار داد، در واقع میشود، عرش تنزل کرد، شد در قالب بیت المعمور، بیت المعمور تنزل پیدا کرده، شده این کعبه، پس کعبه تنزل در حقیقت عرش است، پس اگر انسان در طوافش دید به اصل خودش رجوع کرد، آنوقت به حقیقت طواف رسیده است، لازمه اینکار چی هست؟ اینکه اگر گناهی در زندگی اش وجود داشته و مرتکب میشده است، باید قبل از طواف ترک بشود. آقا حقیقتاً حج، باور کنید با همه عبادات یک فرق بزرگ دارد، که مخصوصاً در طواف ظهور میکند. اصلاً حج میباید این تغییر را در انسان ایجاد بکند، نشان بدهد. همکار شما، خانواده شما، بدانند اصلاً این آمد حج فرق کرد، و باید بکند. پس بنابراین مثابه للناس، می فرمایند اگر بخش اول آیه تحقق پیدا کرد، بخش دوم روزی میشود، آیه را عنایت کنید، و اذ جعلنا البیت مثابه للناس و أمنا، آنوقت تو به أمن میرسی، خدا امانت میدهی، میروی در أمن الهی. حالا قطعاً در بحث طواف که بگویم، یکی از سوالاتان این خواهد بود که آقا در هنگام طواف چه ذکر داشته باشیم؟ شاید بهترین ذکر، همان نبود ذکر است، یعنی ذکر لفظی، شما در این فکر طواف کنید، اینها را با خودتان زمزمه کنید، خدایا فرمودی اذ جعلنا البیت مثابه للناس، ببینید آقا در طواف حالا روایتش را انشالله میخوانم، امام صادق فرمودند سعی کنید در طوافتان با سکینه و وقار و خشوعی که وارد شدید، در طواف نگهش دارید، آرام، انشالله ما سعی میکنیم در یک وقتی به طواف برویم که شتابزدگی در کارمان نباشد، هر چه طول کشید، بکشد، ما که شتاب نداریم، با یک آرامش، با یک طمأنینه طواف کنیم، و بعد در این طواف زیر لب با خدا حرف بزنیم، خدایا فرمودی اذ جعلنا البیت مثابه للناس و أمنا، حالا برای من هم آیا مثابه هست؟ من برگشتم؟ من به آن توحیدی که تو من را برای آن خلق کردی، رسیدم؟ آقا اگر حاجی به مکه آمد، به توحید رسید و از شرک جدا شود، آنوقت طواف او میشود مثابهً لِلنَّاسِ. آنوقت اینجا، اینجا گاهی زبان دل شما باز میشود، گاهی درخواست است، گاهی تمجید و مجد است و بعد درخواست کند خدایا البیت، بیتک و أنا عبدک، من فقرم را آوردم، آنوقت ادب ورود با فقر بود که من با فقر آمدم، خدایا پس دستم را بگیر و عنایت کن که من به این مثابه بودن بیت، برای من تحقق پیدا کند و من به آن برسم.

نکته دیگری را که این را هم میباید قبل از طواف بهش توجه کرد، این است که خدای متعال در دو آیه، یک آیه به حضرت ابراهیم مستقلاً و در یک آیه به حضرت ابراهیم و اسماعیل که این هم یک نکته بسیار مهمی دارد، دستور میدهد، طَهَّرْ بَيْتِي، و در آیه بعدی می گوید طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ، تطهیر کن این خانه من را برای طائفین، حالا این آیه را تفسیرش را میگذاریم من در مکه کامل میگویم، مخصوصاً آن طواف دومتان کاملتر میشود، اما فقط بخش اول را توجه کنید، این بیت، بیت طاهر است، بعد یک اصطلاح فقهی داریم، می گویند تعلیق حکم بر وصف، مُشْعِرٌ به عَلِيَّتِ است، حالا یک بحث فقهی است که یعنی چی؟ یک مثال ساده بزنم که همه این بحث را گفتم می فهمید. گاهی اوقات به شما اعلام میکنند، می گویند امروز یک پزشک سخنرانی دارد، اینکه میگویم یک پزشک سخنرانی دارد، معلوم است که صحبتهای او راجع به پزشکی است. گاهی اوقات میگویند یک آقای دکتری زمین شناسی سخنرانی دارد، خوب معلوم است که بحث امروز راجع به زمین شناسی است، این میشود، تعلیق حکم بر

وصف. وصف یعنی صفت. وقتی شما می گویند یک پزشک، میشود صفت، وقتی شما گفتید امروز یک پزشک سخنرانی دارد، یعنی تعلیق حکم به این وصف، مُشعِره یعنی اشعار دارد. اگر میخواهید بیاید جلسه امروز باید بحث پزشکی بشنوید، حالا اینجا خدا فرموده طَهْرًا بیٹی، این بیت طاهر است پس مَشعِر به علیت است. یعنی چه؟ اینجا دو تا نکته هست که خیلی دقت کنید اما این نکته امیدوار کننده است. آقا یعنی کسی که حول این بیت طواف میکند، این بیت او را تطهیر میکند. این مثل همان پزشکی است که درباره پزشکی حرف میزند، شما در زیارت ائمه مگر ندارید، کسیکه به زیارت حضرات مشرف میشود، داریم از گناهان خارج میشود، آنها تطهیر میکنند انسان را، الان حضرات ائمه بقیع، زائرش را تطهیر نمیکند، رسول اکرم تطهیر نمیکند، فاطمه زهرا سلام الله علیها تطهیر نمیکند؟ حالا خدای متعال هم این بیت را تجلی میکند و کسی که طائف است او را تطهیر میکند. فقط می فرماید مباید شخص در وقت طواف بر این بیت عزم بر اطاعت خدا داشته باشد، آنوقت این بیت، پاکش میکند، به یک طهارت ویژه میرسد، به یک طهارت خاص میرسد، و اگر انسان عزم بر اطاعت نداشته باشد، آنوقت این بیت، دیگر تطهیرش نمیکند، آن طَهْرًا بیٹیَ للطائفین.

روایت مهم در باب کعبه معظمه: که این روایت را نشنیده اید، جناب امیر المومنین فرمودند إِذَا خَرَجْتُ حُجَّاجًا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ، فرمودند وقتی خدا روزیتان کردو شما جزو حجاج بیت الله قرار گرفتید، فَأَكْثَرُوا النَّظَرَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ، سعی کنید به این کعبه خیلی نگاه کنید، فَإِنَّ لِلَّهِ مَأْتٍ وَ عِشْرُونَ عِنْدَ بَيْتِهِ فرمودند خدای متعال ۱۲۰ رحمت را مخصوص کعبه نازل میکند که این جزو رحمت خاص است، شما میدانید خدا یک رحمت عام دارد وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، اما فرمودند اینجا خداوند در هر آنی صد و بیست رحمت مخصوص کعبه معظمه نازل میکند که فرمودند سِتُّونَ بِطَائِفِينَ، ۶۰ رحمت را به کسی میدهد که طواف میکند، و لِلْمُضَلِّينَ ۴۰ تا به کسانی که در مسجد الحرام نماز می خوانند و عشرون بِالنَّاطِرِينَ و بیست رحمت را به کسی که نگاه به کعبه معظمه میکند پس شما نگاهتان به کعبه در هر آن یعنی گرفتن بیست رحمت خاص، طواف کردید، ۶۰ تا، نماز خواندید ۴۰ تا و ببینید شما که در مسجد الحرام هستید، دائماً علاوه بر اینکه تحت رحمت عامه خداوند متعال هستید، دائم این رحمت خاص هم نصیبتان میشود، بنابراین چه جایی انسان واقعا شریف تر از این مکان پیدا میکند، الحمدلله من گاهی اوقات زائر ها بعضی ها اگر سفر طولانی میشد، میخواستند زودتر بر گردند، دیروز یکی از اینها گریه میکرد، میگفت حاج آقا شنیدم سفر ما شاید ۵ روز زودتر تمام شود خدا نکنه این اتفاق بیفتد، گفت ما تازه فهمیدیم کجا هستیم میخواهیم چه بکنیم، الحمدلله. خیلی خوب.

حالا و امام صادق هم فرمودند مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبَ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمَحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَصْرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا، امام صادق فرمودند کسیکه نگاه به کعبه معظمه میکند، لَمْ يَزَلْ، این کلمه لَمْ يَزَلْ، نفی در نفی است، چون زَالَ يَزِيلُ یعنی زائل شدن، نفی است، لم هم که یعنی نفی است، بعد نفی در نفی میشود اثبات، میشود پیوسته، میشود علی الدوام، فرمودند وقتی که شخص پیوسته به کعبه نگاه میکند خدا یک حسنه برای او ثبت میکند و یک سیئه از او محو میشود تا وقتی که نگاهش را بر میدارد، هر وقت که نگاهش را برداشت آنوقت این برکت هم از او برداشته میشود. پس انشاءالله عرض کردم در مسجد الحرام، اینجا اصلا قلقله فیوضات و رحمت الهی است، هر گوشه اش یک برکت است، و عرض کردم واقعا سزاوار است که انسان از این فضا هر چه بیشتر میتواند استفاده کند، خدا انشاءالله روزیمان کند. و آخرین روایت هم در همین زمینه که باز امام صادق فرمودند که بعدش انشاءالله برویم سراغ حج، فرمودند مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا، مِثْلُ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ كَفَأَهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، خوب امام صادق فرمودند کسیکه نگاه به کعبه بکند، بِمَعْرِفَةٍ یعنی همراه با یک شناخت باشد، بعد اینجا ببینید که کعبه با همه عظمتی که دارد، در جایی امام سجاد در خطبه شان فرمودند أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنَّا، من فرزند مکه هستیم، فرزند زمزم هستیم، فرزند صفا هستیم، بعد گفتیم این بیت، در واقع مظهر آن تجلیات حق است، بعد بحث انسان کامل و گرفتن آن تجلیات خیلی اینجا مهم است، امام صادق فرمودند شخص وقتی به کعبه نگاه میکند، حق ما اهل بیت و حرمت ما اهل بیت را هم بشناسد، یعنی ما را قبول داشته باشد، بعد فرمودند خداوند گناهان او را با نگاه به کعبه اش مورد غفران قرار میدهد و خواسته های دنیا و آخرت او را بهش عطا میکند، خدا انشاءالله روزیمان بفرماید.

اهمیت مقام ابراهیم

راجع به مقام حضرت ابراهیم هم یک روایت عرض بکنم. امام صادق علیه السلام فرمودند إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ الْمَكَّةَ، فرمودند اولاً خداوند مکه را فضیلت داد، برتری داد، بر سایر بلاد. وَجَعَلَ بَعْضَهَا أَفْضَلَ مِنْ بَعْضٍ، و خدا بعضی از قسمتهای مکه را بر بعضی قسمتهای دیگر باز برتری داد، بعد فرمودند، این آیه قرآن را ببینید وقتی خود قرآن امر میکند و بعد فرمودند، وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى، این آیه قرآن است، وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى، فرموده بروید در مقام ابراهیم نماز را بخوانید، پس می خواهد بفرماید اینجا این مقام، هم مقصود مقام مکانی است و هم مقام منزلتی، چون گفتیم دو تا مقام، داریم یک مقام مکانی، و یک مقام منزلتی. پس این مقام حضرت ابراهیم بسیار مهم است. حالا عرض کردم، این محلی که مقام است، محل اصلی مقام نبوده، این محل را خلیفه دوم آورده گذاشته اینجا. که بعد داریم یکی از کارهایی که امام زمان صلوات لله علیه، وقت ظهورشان انجام میدهند، مقام را به جای خودش بر میگردانند، این مقام چسبیده به بیت، تقریباً بعد از در خانه بوده، این جاش آنجا بوده، پس این محدوده بین، در واقع حجر الاسود تا حجر و جایی که الان مقام است که میشود حَدَّ مَطَافٍ، اینجا یک مکان خیلی ویژه هست، پس اینجا مقام است در واقع نه اینجایی که آن را عمر قرار داده است. حالا نکته دیگری که سوال هم شده، این ملتزم و حطیم، اینجا چسبیده به کعبه نیست، این فضایی است که از حجر الاسود تا مقام و قبل از در خانه خدا، گرچه این در خانه خدا هم داریم یک مقدار جابجا هم شده، به حجر نزدیک شده، این یکم فاصله اش بیشتر بوده، در نتیجه ملتزم، وسیع تر بوده، این فضا ملتزم است. شما وقتی دارید طواف میکنید، اگر طواف شما در حد مطاف باشد که گفتیم حد مطاف مقام است، میشود حد طواف، آن بیست و شش زراع و نیم، ببینید از آرنج تا سر انگشتان را می گویند یک زراع، آنی که در روایت داریم از دیوار کعبه، ۲۶ زراع و نیم که عقب بروید این میشود حدی که ملتزم یا حطیم قرار میگیرد، که الان مقام هم سر مرز طواف گذاشته شده، پس این یک فضا است. شما وقتی در این فضا دارید طواف میکنید، رسیدید داخل ملتزم هستید، شما میتوانید اعمالی که راجع به ملتزم گفتیم، اقرار به گناه و دعا در این فضا بخوانید این فضاست، نمی خواهد بروید کنار کعبه بچسبید در این شلوغی، این فضا هست. یا از همین ملتزم یکم از در خانه که رد میشوید میاید عقبتر، داخل در حطیم میشوید و از همین باز یکم عقبتر می آید وارد در آن مقام هستید، این ها هر سه باهم هستند، این ملتزم، حطیم و مقام، این سه مقام در اینجا است. بعد فرمودند وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى که عرض کردم، واقعا در مقام نماز، حتما این مسائل را برای خودتان تکرار کنید که آن سری که راجع به نماز طواف عرض کردیم که انسان آن منزلت حضرت ابراهیمی پیدا کند، آن جایگاه ابراهیمی را پیدا بکند، این را انشالله برای خودتان تکرار کنید.

اهمیت دعا در حطیم

عرض کردم که وقتی انسان در حطیم قرار میگیرد یکی از اموری که در اینجا توصیه شده، داریم ۱- اقرار به گناه است، حتی داریم گناهان خودش را به زبان بیاورد، شما ببینید در دعاها، دعای ابوحمزه، در دعای شریف حضرت ابی عبدالله الحسین در عرفات، مثلاً دارد، أنا الذی أعصیت، أنا الذی أخطأت، أنا الذی نَقَضْتُ، خدایا من کسی هستم که معصیت میکردم، من کسی هستم که پیمان و عهد با تو را شکستم. خوب ببینید اینها اقرار است دیگر، اصلاً این عبارت شریف حضرت ابی عبدالله انشالله عصر عرفه این دعا خیلی دعای عظیمی است. من همینجا میخوام یک توصیه خدمتان بکنم، اگر فرصت کنید، این دعای عرفه با عباراتش آشنا شوید، شده روزی یک صفحه از این دعا را برای خودتان بخوانید، و اگر کتابهای دعا و مفاتیح تان ترجمه هم دارد، این را با ترجمه بخوانید، آشنا شوید با مضامین عالییه این دعا، چون این دعا ها چادرها سیصد چهارصد نفره هست، جمعی برگزار میشود اگر فردی بودیم بنده میتوانستم خودم بخوانم قسمتها را ترجمه بکنم خدمت شما ولی الان فکر نمیکنم این امکان باشد، اگر چادرها نزدیک بعثه باشد که با دعای بعثه همراه میشود اگر نه به صورت جمعی معمولاً خوانده میشود و شخصی و کاروانی نمیشود به جا بیاوریم، خودتون قبلاً با این عبارات آشنا باشید.

یکی از عبارتهای این دعا که حتی این عبارت را میتوانید حفظ کنید و در حطیم بخوانید، دارد که الهی انا مُعْتَرِفٌ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْهَا لِي، ببینید الهی انا مُعْتَرِفٌ بِذُنُوبِي، من به گناهانم اقرار دارم، فَأَغْفِرْهَا لِي، خدایا این گناهان را مورد غفرانت قرار بده. در حطیم دقت کنید، مثلا لازم نیست، دعای ابو حمزه را کل اش را بخوانید، گاهی یک عبارتی از این دعا را زبان می گیرید و اینجا ازش استفاده می کنید وقتی میگویید الهی انا مُعْتَرِفٌ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْهَا لِي، یک جمله هم از دعای ابو حمزه بگذارید کنارش، حالا آن عبارت را عرض میکنم، دارد که خدایا، قبول کن از من با این عبارت، وَ لَا تَذْكَرْنِي بِخَطِيئَتِي، خدایا خطاهای من را دیگر به یادم نیاور، یعنی قیامت به من نگویی تو این کارها را کردی، من بخشیدمت، و بعد خدای متعال چون کریم الصّحاح است و حَسَنَ التَّجَاوُزِ است، دیگر گناه را به رخ بنده اش نمیکشد، بالاتر از این من یک روایت خدمتتان بگویم، آقا داریم عده ای که جهنمی میشوند ولی مسلمان از دنیا رفتند، اینها سالها ممکن است در جهنم بمانند و بعد بهشتی، شوند، وقتی به بهشت میروند، داریم اینها بر پیشانی شان علامتی خورده، بهشتی های دیگر میفهمند که اینها جهنمی بودند، بهشتی شدند. داریم اینها به خدای متعال می گویند خدایا ما همین برای ما شرم است، خدای متعال دستور میدهد این علامت را هم بر میدارند، حالا در این عبارت دعای ابو حمزه وَ لَا تَذْكَرْنِي بِخَطِيئَتِي، خدایا این خطاهای من را به رخ نکش، وقتی این را گفتید، بگویید خدایا من که اینجا اعتراف کردم می خواهم گناهانم را به رخ نکشی، پس دیگر قیامت خدا از بنده اش چه سوال کند، دیگر سوال ندارد. ۲- اگر کسی اینجا اعتراف کرد و مورد غفران حق واقع میشود بعد داریم خدای متعال به زمین، ملائکه که مأمور او بودند، به همه دستور میدهد، یعنی گناهان این را از یاد اینها میبرد، زمینی که انسان روی آن گناه کرده، این زمین حفظ کرده، ضبط کرده، این در قیامت يَوْمَئِذٍ تُخَدِّثُ أَخْبَارَهَا، این زمین می آید خبرهایش را میدهد اما وقتی خدا او را در ستر ساطر خودش قرار میدهد، این زمین دیگر اصلا یادش میبرد، دیگر نمیگوید، چرا؟ حتی این حتی را بشنوید، حتی خدا این گناه را از یاد خود گنهکار میبرد در قیامت، من یک مثال بزنم، مثلا جناب حر، اگر در بهشت یادش بیاید که من اول کسی بودم که سر راه را بر ابی عبدالله گرفتم، خوب این هر وقت که نگاهش در صورت ابی عبدالله می افتد که بهشتش میشود جهنم، داریم خدا این را حتی از یاد خود خُر میبرد. دیگر حر یادش نیست.

آیات نویدبخش از بخشش خداوند

مساله خیلی مهمی هست که آنقدر این آیات ثمربخش است، واقعا انسان نمی داند که چطوری می باید شکر خدای متعال را به جای آورد. آقا این آیه، فکر میکنم حالا دو موردش را بنده فکر میکنم در دو مورد با این عبارتی که حالا میخوام عرض کنم، این آیه وارد شده، فقط امروز انشالله این را بشنوید، آنوقت ببینید نور امیدی انشالله در دل شما پیدا میشود. ۱- آیه اول، آیه ۲۵ سوره مبارکه شوری، در این آیه خدا می فرماید: وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ، وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ. ببینید آیه در سوره مبارکه شوری با این صورت آمده، در سوره مبارکه توبه، آیه ۱۰۴ آنجا هم آیه را بشنوید، در آیه ۱۰۴ می فرماید، أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ، خُوب حَالاً شِيرِينِي وَ اَمِيْد اِيْن دُو تَا اِيْه مِيْدَانِيْد دَر چي هسْت؟ دَر اِيْن كَلْمَه عَن هسْت، عَن عِبَادِهِ، خُداوند اِيْنجا نَفْرَمُودَه يَقْبَلُ التَّوْبَةَ مِّنْ عِبَادِهِ، اِگر فَرْمُودَه بُوْد مِّنْ عِبَادِهِ خِيْلِي سَخْت بُوْد، اَمَا فَرْمُودَه عَن عِبَادِهِ، اَوَلا دُو تَا اِيْه رَا تَرْجَمَه اَش رَا بَشْنُوِيْد. اِيْه سُوْرَه مَبَارَكَه شُوْرِي وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ، مِي فَرْمَايْد وَ هُوَ الَّذِي اِيْنجا اِسْم شَرِيْف «هُوَ» رَا بَكَار بَرْدَه، مِي گوِيْد اَن ذَات، ذَات مَطْلَقَه، يَقْبَلُ التَّوْبَةَ مِي پَذِيْرْد تُوْبَه رَا عَن عِبَادِهِ، حَالَا عَن رَا مَعْنَا مِيْكَنَم وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ بَاَز هَم اِيْنجا كَلْمَه عَن بَكَار رَفْتَه، وَ عَفُو مِيْكَنَد عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ اَخْر اِيْه هَم مِيْگوِيْد وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ وَ مِيْدَانَد شَمَا چَه مِيْكَنِيْد. حَالَا مَعْنَاي عَن خِلَاصَه اَش اِيْن اَسْت كَه اِنْشَالله اَزْش بَهْرَه بَبْرِيْد، اِيْنجا كَلْمَه عَن مَعْنَايْش خِيْلِي سَاَدَه وَ فَاْرَسِيْش اِيْن اَسْت، يَعْنِي خُداي مَتَعَال تُوْبَه بِنْدَه اَش رَا حَتِي بَا نَوَاقِصِي هَم كَه دَاْرَد قَبُوْل مِيْكَنَد. يَعْنِي يَك تُوْبَه كَامَلَه اَنْچَنَانِي، فِقْط هَمِيْن كَه عِبْد مِي اِيْد، مَن يَك مِثَال مِيْزَنَم، شَمَا گَاهِي بَجَه تَان يَك خَطَايِي كَرْدَه، دَر اَدَاب تَرْبِيْتِي دَارِيْم اَوَّل اِنْسَان نَصِيْحَت مِيْكَنَد، اَمَا اِنْسَان مَمْكَن اَسْت مَدْت كُوتَاهِي قَهْر بَكْنَد، شَمَا قَهْر كَرْدِيْد اَمَا گَاهِي اَوَاقَات مَنْتظَر هَم هَسْتِيْد بَجَه بَرگَرْدَد، بگوِيْد بَا بَا مَن رَا بِيْخْش، شَمَا فِقْط هَمِيْن كَلْمَه بَس اَسْت بَرَايْتَان، بَاْشَه بَخْشِيْدَم، حَالَا اِيْنجا خُداي مَتَعَال فِقْط مَنْتظَر هَمِيْن اَسْت كَه شَخْص فِقْط بِيَايْد بگوِيْد، عَفُوْم كَن،

همین بس است، این میشود يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ، اما اگر فرموده بود مِنْ عِبَادِهِ، اینجا بایست بیاید، جبران ها را بکند، فقط یک کلمه عَنْ عِبَادِهِ، ببینید وقتی خدا در مورد پیامبر می فرماید حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ، پیامبر حریص بر هدایت شما هست، آنوقت خود خدای متعال چی؟ اینجا آنوقت آن روایتی که شاید بارها شنیدید وقتی میگذارید کنار این آیه، معنا پیدا میکند که می گویند وقتی فرعون داشت غرق میشد، هی صدا زد موسی، موسی، حضرت موسی اعتناش نکرد و غرق شد، بعد وقتی غرق شد، خدا یک گلایه ای کرد از موسی که موسی چرا جوابش را ندادی، موسی خیلی شرمنده شد، بعد خداوند متعال موسی را دلداری داد و گفت موسی حق داشتی، جواب ندهی چون خلقش نکردی، یعنی اگر این عبد را تو خلقش کرده بودی، مخلوق تو بود، بعد فرمود اگر فرعون جای اینکه یا موسی یا موسی، گفته بود یا الله نجاتش میدادم، حالا اینجا خدا ما را خلقمون کرده، مخصوصا وقتی میهمانش آورده در حطیم کنار بیتش هست، بعد آنوقت او دارد اعتراف میکند، الهي انا المُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْهَا لِي، اینجا خداوند يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ، پس این را هم انشالله در باب توبه توجه کنید و سعی کنید که این فرصتها را خیلی مغتنم بشمرید.

اهمیت ملتزم

محل بین رکن (حجر الاسود) و در خانه خدا ملتزم است.

۱- در اینجا یک روایت از حضرت رسول اکرم بشنوید که فرمودند بَيْنَ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ، أَلْمُلْتَمَزَمِ، این ملتزم ببینید در همین محدوده بین رکن و مقام است ما يَدْعُوا بِهِ صَاحِبُ عَاهِهِ إِلاَّ بَرِيءٌ، فرمودند نیست مریضی بیاید اینجا دعا کند و خدا بهش شفا ندهد. آن بیماریش را برطرف کند و گرفتاریش را برطرف کند و باز فرمودند که ما دَعَا أَحَدًا بِشَيْءٍ فِي هَذَا الْمُلْتَمَزَمِ إِلاَّ أَسْتَجِيبَ لَهُ، نیست دعایش که دعایش مستجاب میشود.

۲- و باز خود رسول اکرم فرمودند أَلْمُلْتَمَزَمِ مَوْضِعٌ يُسْتَجَابُ فِيهِ الدُّعَاءُ، فرمودند این جا جایی است که خدا بر بنده اش كَأَنَّ حْتَمَ كَرِهَ که دعای بنده اش را مستجاب کند، وَ مَا دَعَا عَبْدٌ اللَّهَ دَعْوَةً إِلاَّ إِسْتَجَابَهَا.

۳- حالا یک روایت هم از امام صادق بشنوید این هم شیرین است، امام صادق فرمودند، لَمَّا طَافَ آدَمُ بِالْبَيْتِ، وقتی که حضرت آدم طواف میکرد دور بیت. جبرئیل آمد برای حضرت آدم نقشه کعبه را کشید. داریم حضرت حوا سنگ می آورد، آب می آورد، حضرت آدم هم دیوار کعبه را می چیند، اصل بنای کعبه به دست حضرت آدم بوده است که بعد در قرون مختلف خراب شد از بین رفت، بعد در زمان حضرت ابراهیم باز جبرئیل آمد جای آن را کشید و بعد حضرت ابراهیم آن را بازسازی کرد. بعد دارد، کعبه را که آدم درست کرد، خدا بهش فرمود، دورش طواف کن، وَأَنْتَهي إِلَى الْمُلْتَمَزَمِ، آقا شما که مکه می آید، الان سازمان حج یک روحانی همراه کاروان شما میکند، چرا؟ به شما بگوید اینجا کجاست و ... ، همین مطالبی که من می گویم وظیفه بنده هست که بگویم به شما. خوب حالا حضرت آدم چه کسی باید یادش بدهد. خدا جبرئیل را همراه حضرت آدم کرد، بشود روحانی حضرت آدم، یاد بدهد چطوری طواف کن، کجا حرکت کن، دارد وقتی وَأَنْتَهي إِلَى الْمُلْتَمَزَمِ، آدم که به ملتزم رسید. قال له جبرئيل يا آدم، أَقْرَبَ لِرَبِّكَ بِذُنُوبِكَ، فرمود آدم اینجا به گناهت اقرار کن، شما ببینید ملتزم الان واقعا شلوغ است نمی توانید بایستید، اما همینکه طواف میکنید اینجا یک مقدار خود به خود، کند هم میشوید این جمعیت، فشار جمعیت، کند هم میشوید، اینجا یکی از جاهایی است که اعتراف کنید به گناهانتان فرمود أَقْرَبَ لِرَبِّكَ بِذُنُوبِكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ، بعد خلاصه آدم هم اطاعت کرد، ولی جبرئیل فقط دستور داد، آدم هم اقرار کرد، اطاعت کرد، فأوحى الله عزوجل يا آدم خدا بعد بلافاصله وحی کرد به آدم، قَدْ غَفَرْتُ ذَنْبَكَ، تو را مورد غفران قرار دادم. می خواهیم عرض کنم در طوافتان انشالله برای آئینا حضرت آدم، طواف کنید. یکی از طواف هایتان را نیت کند باشد به نیابت از حضرت آدم و حضرت حوا که بانی این بیت هستند. به نیابت از حضرت ابراهیم خلیل، حضرت اسماعیل، جناب هاجر، اینها را نیت کنید در طوافتان، بعد پدر، پدر است دیگر، حضرت آدم یاد بچه هایش هم کرد، گفت يا رَبِّ و لَوْلدى و لِذُرِّيَّتِي، خدا یا این را به بچه ها و ذریه ام هم میدهی، یعنی هر کس آمد اینجا و اقرار کرد، غفرانت را میدهی، یا آدم مَنْ جَاءَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ، و أَقْرَبَ بِذُنُوبِهِ وَ تَابَ اینجا یک شرطی خدا گذاشته ها، فرموده یا آدم نیست کسی از ذریه تو بیاید اینجا اقرار بکند و دیگر بر نگردد، دیگر گناه تعطیل، دیگر تمام شد. حالا انشالله بعد می گویم، شخص کیوم و وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، مثل روزی که از مادر متولد شده، ولی افسوس

که شخص دوباره خودش را آلوده میکند، فرمودند وَ تَابَ و رجوع بکند از گناه، کَمَا تَبَّتْ خَدَاوْنِدْ به حضرت آدم میگوید همانطور که خودت برگشتی، ثُمَّ أَسْتَغْفِرُ غَفْرَتُ لَهْ، بعد فرمودند من غفرانم را عطاایش میکنم.

۴- امام باقر فرمودند، أَقْرُوا عِنْدَ الْمُلتَزِمِ بِمَا حَفِظْتُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ، وَ مَا لَمْ تَحْفَظُوا، امام باقر فرمودند وقتی به ملتزم میرسید هر چه از گناهان اگر یادتون هست، اینها را فرمودند اقرار بهشون بکنید، بله اینجا اقرار شرمندگی دارد اما در روایت داریم خود این شرم، توبه هست. بله فرمودند اقرار کنید بگویید خدایا، آنچه به یادتون هست و آنچه به یادتون نیست. و بعد فرمودند اگر کسی اینطوری بگوید که خدایا من اقرار میکنم، وَ مَا حَفِظْتَهُ عَلَيْنَا حَفِظْتُكَ وَ نَسِينَاهُ، فَأَغْفِرْ لَنَا به فارسی بگویید خدایا هر گناهی که مأموران تو برای من حفظ کردند و من خودم آنها را فراموش کردم، خدایا آنها را مورد غفرانت قرار بده، فرمودند خداوند مورد غفران قرار میدهد. پس این مکان های حطیم و ملتزم، اینها مکانهای خیلی ویژه هستند.

اهمیت حجرالاسود

حدیث اول: رسول اکرم فرمودند أَلْحَجَرَ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، فرمودند حجر یمین خدا، دست خدا در زمین است. فَمَنْ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى الْحَجَرِ، فَقَدْ بَايَعَ اللَّهَ أَنْ لَا يَعِصِيَهُ، خیلی نکته عظیمی است، فرمودند کسی که مسح میکند حجر را یعنی همان استلام میکند که گفتیم استلام حجر سه مرتبه دارد، بوسیدن است، دست کشیدن، اشاره کردن. فرمودند، فَقَدْ بَايَعَ اللَّهَ، بَايَعَ، بیعت یعنی با خدا بیعت کرده که دیگر گناه نکند. و أَلَّا بَيِّنِيذِ انْسَانِ این حجر را بوسد، در وقت این بوسیدن این توجه را نکند، این شد یک بوسیدن معمولی، بله فضیلت دارد، اما اگر انسان می رود، می ایستد، میخواهد اشاره کند یا بوسد، اصلا ایستادنش با این نیت باشد، که خدا آدمم با تو بیعت کنم. بیعت هم که دست دادن است. امیر المومنین و رسول اکرم در روز غدیر نصب فرمودند بعد مسلمانها می آمدند یکی یکی با حضرت دست میداند و با حضرت بیعت میکردند. پس بَايَعَ اللَّهَ، بیعت میکند که أَنْ لَا يَعِصِيَهُ، که دیگر میخواهد معصیت خدا را انجام ندهد. و الانم عرض کردم هر طواف مستحبی که انجام میدهد به حجر الاسود که میرسید، باز آن أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ، لِتَشْهَدَلِي بِالْمَوَافَاتِ، در هر دور طواف این بعیت و این استلام را انشالله داشته باشید.

حدیث دوم: باز یک حدیث دیگری رسول اکرم فرمودند أَلْحَجَرَ يَمِينُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يُصَافِحُ بِهِ عِبَادَهُ، فرمودند خداوند این حجر را قرار داده که گفتیم باطن این حجر ملکی است، ظاهرش سنگ است، و باطنش ملک است، فرمودند خدا او را قرار داده که يُصَافِحُ بِهِ عِبَادَهُ، يُصَافِحُ از صَفَح یعنی دست دادن، خدای سبحان که جسم نیست، وقتی خدا می خواهد با حضرت موسی هم حرف بزند، چکار میکند، می آید خلق صدا میکند، ایجاد صوت میکند، این ایجاد صوت، از تو درخت بود، از جای دیگر بود. دقت بفرمایید این ایجاد صدا هست. خدا آمده این سنگ را قرار داده است، به ظاهر سنگ و باطن ملک که مصافحه بکنند بنده هایش با او. به خاطر همین وقتی امام سجاد به آن شخص فرمودند حجر را استلام کردی، دارد حضرت یک ناله زد بعد فرمود کسیکه حجر را استلام کند با خدا دارد مصافحه می کند. فقط من اینجا یک نکته را یادآور شوم که ببینید واقعا انسان این شرمندگی را پیدا کند که در هر دفعه که میخواهد دستش را به حجر حتی بلند بکند، یک عبارت از دعای عرفه امام حسین را می گویم این دعا را یادداشت کنید. عرض کردم از دعاها زبان بگیرید. در مواقع دعایتان در قنوت نماز میشود این عبارت را خواند، حالا انشالله عصر عرفه هم این دعا را میخوانیم. عبارت این است. مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيَّدِينَا، فَهِيَ بِذَلِكَ الْأَعْتَرَاةِ مَوْسُومَهُ، وَأَعْفُ عَنِّي، وَأَغْفِرْ لِي وَأَرْحَمْنِي فَلَا تَفْضَحْنِي عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ یعنی خدایا، مَدَدْنَا، یعنی خدایا بین ما کشیدیم دستهایمان را به سوی تو، دستهایمان را به سوی تو بلند کردیم، ببینید مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيَّدِينَا، این دستها را به سوی تو کشانیدیم، اما اینجا مهم است، فَهِيَ یعنی خدایا این دستها، دستهای کسی است که بِذَلِكَ الْأَعْتَرَاةِ مَوْسُومَهُ، مَوْسُومَهُ از ماده و سَم است، یعنی علامت خوردن، خدایا اینها دستهای کسی است که به ذلت اعتراف به گناه علامت خورده است، یعنی خدایا این دست، دستی است که من با این دست معصیت تو را کردم، حالا در وقت مصافحه و استلام حجر، انسان این شرم را پیدا کند، شما ببینید من یک مثال ساده می خواهم بگویم که عمق مطلب را درک بکنید. شما اگر الان یک نفر دستش کثیف است، آلوده است، میخواهد به شما دست دهد، شما اولاً یا دست نمیدهید، یا اگر هم مجبور باشید، خیلی با اکراه، یکم دستتون را به دستش میزنید مثلا بعد هم دستتون را می خواهید بروید تطهیر کنید، بشوید،

باعث اشمِزاز شما است. حالا اگر انسان یک لحظه فکر کند خدای سبحان که طیب مطلق است او سبحان است، این را به منزله دست خودش قرار داده، حالا یک دست آلوده میخواد با یک دست طیب تماس پیدا کند، می خواد ببوسد، یک صورت آلوده میخواد با دست طیب کانه او را ببوسد، اینجا چه میشود؟ إلا اینکه مقام استغفار است، مقام عذرخواهی است. و همان عبارت حضرت اَبی عبدالله الحسین است که خدایا من اگر مصافحه میکنم با دستی که بذله الاعتراف موسومه، این به ذلت اعتراف به گناه علامت خورده و بعد همینجا ممکن است اشک شما هم جاری میشود و خدایا وَأَعْفُ عَنِّي، وَأَغْفِرْ لِي وَأَرْحَمْنِي، سه چیز درخواست میشود، خدایا عفو کن، عفو میدانید یعنی بخشش جریمه، یعنی جریمه ام نکن، وَأَغْفِرْ لِي، خدایا ببوشان، آقا یک عبارت داریم خیلی عبارت عجیبی است، دارد در دعاها، فَلَا تَفْضَحْنِي عَلَي رُؤْسِ الْأَشْهَادِ، خدا من را جلوی چشم این شاهد ها رسوا نکن، یعنی ببوشان. حالا غفران یعنی همین، یعنی ببوشان، بعد وَأَرْحَمْنِي، ببینید من یک مثال هم راجع به وَأَرْحَمْنِي عرض بکنم، شما گاهی یک نفر به شما بدهکار بوده ورشکست شده، می آید میگوید بسیار خوب بخشیدم، پول هم دیگر نمیخواهی بدهی، آن پولی که بهت قرض داده بودم، طلبی که از تو داشتم دیگر ازت نمیخواهم، بخشیدم، این میشود عفو، بعد غفرانم یعنی اینکه جایی نقلش نکنید، آقا فلانی ورشکست شد، این را اصلا نقل نکنید، ببوشانید، سوم وَأَرْحَمْنِي، آنوقت رحمت چی هست؟ یک پول هم تازه بهش بدهید که سرمایه کار قرار دهد. پولتان را که نگرفتید هیچی، یک پول هم بدهید برای سرمایه کار، مثلا یک نفر به خاطر این نداشتن رفته زندان به خاطر شما، حالا رفتید رضایت دادید آزادش کردید، منتهی که سرش نمیگذارید هیچی، تازه یک سرمایه هم بهش میدهید میگوید برو باهش کاسبی کن. حالا این وَأَرْحَمْنِي یعنی همین، خدایا من سرمایه ام ندارم، حالا عفووم کردی، یک سرمایه هم بهم بده، بتوانم زندگی ام را ادامه بدهم، زندگی معنوی ام را، پس وَأَعْفُ عَنِّي، وَأَغْفِرْ لِي وَأَرْحَمْنِي، این سه تا درخواست بلند است، پس در وقت استلام حجر انسان توجه کند که این دستی که میخواد به او دست بدهد، این چطور دستی است. بعد استغفار کند. بعد همینجا ببینید وقتی که انسان میخواد این مصافحه را انجام دهد، در حدیث قبلی رسول اکرم، فرمودند این بایع الله عن لا یعیصیه بیعت میکنند که میخواد دیگر معصیت نکند، بگوید خدایا اگر تا حالا این دست گناه کرده یا از سفر قبلی ام تا این سفر بازهم گناه کرده، آمدم باز هم عفو کن، بازهم غفرانت را بده، چشم پوشی کن، و خدایا آمدم بیعت هم بکنم که دیگر این دست گناه نکند، پس اجازه بده این دست من با دست تو مصافحه کند. اجازه بفرما. خوب دقت کنید همانطور که عرض کردم، این واقعا مخصوص کسانی نیست که سفر اولشان باشد، هر سفری سفر اول است واقعا، کسانی که سفر دوم هستند، چندم هستند، هیچوقت فکر نکنند سفر چندم هستند، هر سفری واقعا سفر اول است، چون كُلُّ یَوْمٍ فِی شَأْنٍ است.

حدیث سوم: فرمودند از رسول اکرم، تعبیر را دقت کنید من سه تا حدیث گفتم با سه تعبیر خاص، یکی اش بود، بیعت، یکی بود مصافحه که نوشتید، حالا حدیث سوم. فرمود أَلْحَجْرُ، یَمِینُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ، حَجْرَ یَمِینِ اللَّهِ است، شما ببینید در همه اینها یمین هست، دست خدا یمین الله است. فرمودند، فَمَنْ مَسَحَهُ، مَسَحَ یَدَ اللَّهِ، فرمودند کسی که آنرا مسح میکند، مسح ببینید شما وقتی دست میکشید، سرتان را مسح میکنید، پشت پاها را در وضو مسح میکنید، فرمودند کسی که دست می کشد، مَسَحَ یَدَ اللَّهِ دارد به دست خدا دست میکشد. بعد در همه این موارد آن نکته را دقت کند، آنوقت اینجا دقت کنید میخوایم یک جمله از دعای مناجات الذاکرین امام سجاد را اینجا بیاریم، گفتم این دعا ها را انسان در مقام مناجات الذاکرین در این دعا میخواند، اما ببینید یک عبارتش اینجا به درد مسح هم میخورد به درد استلام حجر هم میخورد، در آنجا یک عبارت دارد امام سجاد که اگر انسان زبان بگیرد اینجا، آنوقت بعد اینها زمان هم نداردها، شما همان آن همه اینها را در ذهنتان بیاورید، نمیخواهد اصلا آنجا بایستید به ذهن بیاورید، حالا آن عبارت دعا چیست؟ دعا برای استلام حجر: إِلَهِي لَوْ لَا الْوَأَجِبُ مِنْ قَبُولِ أَمْرِكَ لَتَرَهْتُكَ مِنْ ذِكْرِي إِيَّاكَ، خدایا اگر امر نکرده بودی، نگفته بودی اَذْكُرُ اللَّهُ ذِكْرًا كَثِيرًا، اسم من را ببرید، لَتَرَهْتُكَ مِنْ ذِكْرِي إِيَّاكَ من تو را از ذکر خودم مبری میدانستم. یعنی به خودم اجازه نمیدادم نام تو را ببرم. ولی چون امر کردی، یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً و حالا اینجا امر هم تازه کردی، اینجا هم انسان میگوید، خدایا اگر رسول اکرم امر نکرده بود اگر دستور نداده بود من کی به خودم اجازه میدادم حَجْرَ را مسح کنم، من کی به خودم اجازه میدادم حجر را مصافحه کنم. ولی خدایا تو اجازه دادی، بعد حالا یک نکته دقت کنید

اینجا، ببینید شما کسی را که دوست داشتید با او یک ملاقات بکنید. من یک مثال عرض کنم، حضرت آیت الله بهجت رضوان الله تعالی علیه، ایشان وقتی ظهرها از خانه میخواستند بیایند بیرون، خوب جمعیت میدانست ایشان موقع نماز دیگر می آید بیرون، ربع ساعت، نیم ساعت زودتر افراد می آمدند پشت در می ایستادند، ایشون را میدیدند، ایشون یک نگاهی به جمعیت میکردند و دستی تکان میدادند و بعد می رفتند، خوب یک کسی که دلش میخواید فقط ایشان را ببینید، حالا اگر آقای بهجت پیام میداد که تو پیش ما بیا، چطوری می رفت؟ با سر می رفت، حالا اینجا ببینید ما وقتی برای یک شخص این کار را میکنیم، حالا من خودم را لایق نمیدانستم اسم او را هم ببرم، حالا او اجازه ذکر داده است، انسان دیگر این را باید با تمام وجودش بیاید، من لیاقت اینکه دستم را به دست او بگذارم نداشتم، اما او اجازه داد، پس اینجا میگوید خدا، خودت اجازه دادی، خوب پس این سه حدیث را دقت استلام حجر انشالله دقت کنید و گفتم اینها را اینقدر تکرار در هر شوط طواف بکنید که بعد ملکه تان بشود برای آن طواف واجب، برای آن طواف زیارت، آنوقت آنجا، آن طواف ملاقات است، خدا انشالله روزیمان کند.

اهمیت حجر اسماعیل

یکی دیگر از مکانهایی که جزو مکانهای ویژه در مسجدالحرام هست و یک دعا هم دارد که من این دعا را میخوایم عرض کنم که انشالله ازش استفاده کنیم، حجر است، حجر اسماعیل. شما میدانید به هر حال این حجر داخل حتی در طواف است، البته براساس نظر اهل بیت، این جزو بیت نیست اما اهل سنت یک روایت نقل میکنند که حجر را جزو بیت میدانند، کأنّ وقتی شخص داخل حجر میرود گویا داخل کعبه رفته ولی براساس روایات اهل بیت ما، نه، اما یکی از مکانهای بسیار شریفی است که اینجا محل اجابت دعا هست و محلی است که ائمه علیهم السلام می آمدند، حالا این روایت را بشنوید، خیلی روایت شیرینی است. یک شخصی است به نام محمد بن الحسن صفّار، اسم این بوده محمد فرزند حسن صفّار، این با این سندی که دارد، این روایت را می رساند به شخصی به نام سَکّین ابن عمار، این آقای سَکّین می گوید کُنْتُ نَائِمًا بِمَكَّةَ، گوید من رفته بودم مکه، شب خوابیده بودم، فَأَتَا أُمَّتِي فِي مَنَامِي، می گوید یک کسی آمد در خواب به من گفت، قُمْ فَإِنَّ تَحْتَ الْمِيزَابِ رَجُلًا يَدْعُو اللَّهَ بِاسْمِ الْأَعْظَمِ، می گوید به من گفت سَکّین پاشو برو مسجد الحرام، الان تحت المیزاب، یعنی زیر ناودان، یک آقایی دارد آنجا دعا میکند، و خدا را به اسم اعظمش میخواند، فَفَزِعْتُ وَنُمتُ ميگه من بیدارم شدم، گفتم این چه خوابی است من دیدم، دوباره خوابیدم، بله باز میگوید فَنَادَانِي ثَانِيَةً، میگوید دوباره تا خواب رفتم، حالا خدا میخواید هم این برکت را نصیب این آقای سَکّین بکنند و هم این روایت به ما برسد، و الا این روایت به ما نمیرسید. فَنَادَانِي ثَانِيَةً بِمِثْلِ ذَلِكَ، میگوید دوباره آمد به خوابم مثل قبل، گفت پاشو برو به حجر تحت المیزاب، آقایی است دارد خدا را با اسم اعظم میخواند، این اسم اعظم را یاد بگیر و تو هم بخوان کَأَنَّ. میگوید فَفَزِعْتُ نُمْتُ، معلوم است خیلی خوابش می آمده، می گوید دوباره من خوابیدم، فلما كان في الثالثة، میگوید دوباره آمد، تا خواب رفتم دوباره آمد، می گوید ايندفعه به من گفت، قال: قم يا فلان بن فلان من را با اسم صدا زد و گفت ای سَکّین ابن عمار، پاشو برو فَإِنَّ هَذَا این که من گفتم یک مردی است، این مردی که گفتم در آنجا هست، فلان بن فلان با القاب بیان کرد و فرمود این عبد صالح موسی ابن جعفر است. حضرت موسی ابن جعفر الان در حجر هستند دارند با دعایی که این دعا مشتمل بر اسم اعظم است خدا را می خواند، می گوید تا اسم حضرت را شنیدم، پریدم، چون قبلا که می گفت که آقایی میگفتم، حالا این آقا کی هست، اما وقتی شنیدم موسی ابن جعفر است، پاشدم وضو گرفتم ثُمَّ دَخَلْتُ الْحِجْرَ، می گوید با شتاب آمدم داخل حجر، فَإِذَا رَجُلٌ قَدْ أَلْقَى تَوْبَةً عَلَى رَأْسِهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، دیدم یک آقایی رفتند به سجده و لباسشان را انداختند روی سرشان، حالا مثلا دستمالی بوده، عمامه ای بوده انداختند روی سرشان. مثل اینکه عبا را بیاندازد روی سرش، خانم ها به سجده میروند چطور اطراف شان می افتد که کسی صورت او را نمیبیند، میگوید دیدم وَهُوَ سَاجِدٌ، او در سجده است، فَجَلَسْتُ خَلْفَهُ ميگويد نشستم، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ، دیدم آقا این عبارات و این دعا را در واقع به خدا می فرماید که بعد خدا این سَکّین را سه بار بیدار کرده که پاشو برو، این أسماء را بشنو، که بعد هم نقل کند، وگرنه حضرت در

زمینی که گناه کرده، از ذهن ملائک بر همه اینها صفح میکند و می پوشاند. خوب این هم راجع به مستجار. که عرض کردم هر وقت که طواف میکنید به این مستجار می رسید، ببینید خود اینها دارد به شما ذکر میدهد، دعا میدهد، اینجا چه دعایی را بکن، آنجا چه دعایی را بکن، وقتی به مستجار میرسید، اینجا محل اقرار و درخواست غفران است و حتی عرض کردم اگر توانستید این عبارت را عرض بکنید که الهی اَلْبَيْتِ، بَيْتِكَ، وَ اَنَا عَبْدُكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ، این مخصوصا در مستجار، یا اصلا زمانی که طواف نمیکنید اصلا بروید این مستجار، دست بگذارید، صورت را بگذارید روی دیوار کعبه و بگویید که الهی اَلْبَيْتِ، بَيْتِكَ، وَ اَنَا (الْعَبْدِ) عَبْدُكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ. خدایا اینجا مقام کسی است که به تو پناه آورده. ببینید انسان وقتی پناه می آید یعنی واقعا بفهمد من گرفتارم، پناه میخواهم، خدا انشالله روزیمان کند. می پرسند کی این در بسته شده، چون این کعبه بارها سیل آمده، ظالمین آمدند کعبه را خراب کردند، و دیگر این در بسته شد و فقط یک در گذاشته شد.

اهمیت رکن یمانی

یکی دیگر از مقامات مسجد الحرام که آن هم مقام خیلی خاصی است، مقام رکن یمانی است، یک صلوات ختم بفرمایید. این صلوات بی جهت نبود، به خاطر این فضیلتی که برای رکن یمانی است،

حدیث اول: این عباس میگوید رسول الله قَبِلَ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَيْهِ، ابن عباس میگوید خودم دیدم پیامبر این رکن را میبوسیدند، گرچه الان اهل سنت نمی بوسند، نمی گذارند هم کسی بیوسد، البته الان حج شلوغ است، چیزی نیست ولی میگویند فقط حجر الاسود را باید بیوسند، بقیه جاها را میگویند نباید بوسید. اما ابن عباس میگوید خودم دیدم پیامبر، قَبِلَ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ این رکن را میبوسد، وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَيْهِ و دیدم حضرت صورت روی رکن میگذارند، خوب، حالا، شخصی است به نام عطا، میگوید از پیامبر سوال شد که یا رسول الله، رأيناكَ تُكثِرُ اسْتِلامَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيَّ، گفتند آقا ما میبینیم شما خیلی این رکن یمانی را استلام میکنید، دست میکشید، می بوسید، صورت میگذارید، چرا؟ فقال، ما أَتَيْتُ إِلَيْهِ قَدْتُ إِلَّا بِجَبْرِئِيلِ قائمِ عِنْدَهُ، فرمودند نشد یک دفعه من بیایم و اینکه جبرئیل اینجا نایستاده باشد. قَدْتُ هرگز، فرمودند نشد من یکدفعه بیایم اینجا و بخوام استلام بکنم، الا اینکه جبرئیل را ایستاده دیدم اینجا، چکار میکند؟ خیلی عجیب است واقعا، يَسْتَعْفِرُ لِمَنْ اسْتَلَمَهُ، دیدم جبرئیل امین وحی الله یک مَلَكٌ معمولی نیست، جناب جبرئیل جزو اشراف ملائک است، امین وحی است، حضرت فرمودند دیدم جبرئیل ایستاده و استغفار میکند برای کسیکه رکن یمانی را دارد استلام میکند، حالا دست میکشد یا میبوسد. پس آقا من میخواهم عرض کنم، بعد از حجرالاسود افضل ارکان کعبه، رکن یمانی است. پس از این رکن استفاده کنید اینجا مشمول استغفار حضرت جبرئیل انسان میشود.

حدیث دوم: حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام فرمودند: الرُّكْنُ الْيَمَانِيَّ بَابٌ الَّذِي نَدْخُلُ مِنْهُ الْجَنَّةَ، آقا دقت کنید. اینکه ما واقعا میرویم حرم ائمه، در را میبوسیم، این چهارچوب در را میبوسیم، اینها بوسیدن دارد. شما در زیارت جامعه میگویید بِكُمْ عَلَّمَ اللهُ، اگر اینها را نمیگفتند از کجا یاد میگرفتیم، کسی می فهمید اینها را؟ حضرت در این حدیث فرمودند الرُّكْنُ الْيَمَانِيَّ بَابٌ الَّذِي نَدْخُلُ مِنْهُ الْجَنَّةَ، فرمودند دری که ما اهل بیت به بهشت وارد میشویم از این مکان است، چون داریم در قیامت یَوْمَ تُبَدَّلُ الارضُ غَيْرَ الارضِ، این زمین گسترده میشود، فرق میکند. فرمودند اینجا میشود دری از درهای بهشت که اهل بیت از این در وارد میشوند، بَابٌ الَّذِي، باب اختصاصی گویا اهل بیت است.

حدیث سوم: باز حدیث دیگری امام صادق فرمودند، الرُّكْنُ الْيَمَانِيَّ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لَمْ يُقْلَقْ اللهُ مِنْهُ مُنْذُ فَتَحَتْهُ، این هم خیلی دقت کنید، پس معلوم میشود که این اهل بیت که میروند، باز شیعیان اهل بیت هم می توانند از این در وارد بشوند. امام صادق فرمودند این رکن یمانی، دری از درهای بهشت است، بعد فرمودند این در از روزی که خدا خلقتش کرده است، تا امروز بسته نشده، یعنی باز است همینطور، پس اینجا انسان طلب دخول به بهشت را بکند، کنار این رکن وقتی جبرئیل دارد اینجا استغفار میکند،

درخواست کند خدایا حالا که این در، دری از درهای بهشت است، حالا که توفیق داری به اینجا بیایم، انسان دارد به در بهشت دست میکشد، این در بهشت را میبوسد، بعد آنوقت درخواست کند، خدایا این در را به روی من هم نبند، این در باز است، به روی من هم باز باشد.

حدیث چهارم: حدیث دیگر از امام صادق، علیه افضل سلام الله، عرض کردم اگر انسان واقعا می‌رود خاک این حرما را سرمه چشمش میکند اینجاست دیگر. شخصی است به نام زید شَهَام با ابوعثامه، كُنْتُ عَطُوفٌ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، این آقا می گوید ما با شخص دیگری در خدمت حضرت طواف میکردیم، با هم طواف میکردیم، وَ كَانُوا إِذَا أَنْتَهَى إِلَى الْحَجَرِ مَسَحَ بِيَدِهِ وَقَبَّلَهُ، وَ إِذَا أَنْتَهَى رُكْنَ الْيَمَانِي الْتَزَمَهُ خُوب دَقْتُ كُنَيْد، فَرَقَ رَا بَيْنِي، مِي گويد وقتي امام صادق به حجر الاسود ميرسند، حجر را ميپوسند و دست ميكشند، خُوب اَيْنِ اسْتَلَامَ رَا اِنْجَام مِيْدَهْنْد، اَمَا، اَيْنِ اَمَا رَا خُوب دَقْتُ كُنَيْد. اَمَا وَ إِذَا أَنْتَهَى رُكْنَ الْيَمَانِي الْتَزَمَهُ، مِي گويد وقتي ديدم حضرت به ركن يمانی ميرسند، مِي چسبند كَأَنَّ مِيْخَوَاهَنْد از اَيْنِ رُكْنَ جَدَا نَشُونْد. اَيْنْجَا يَكْ مَقْدَار طُول مِيْدَهْنْد، فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ، اَيْنِ زَيْدِ شَهَامِ مِي گويد، گفتم فداتون بشم، فَأَمْسَحُ الْحَجَرَ، شَمَا حَجَرَ الْاَسْوَدَ كَه مِي گوييم يَمِينِ اللهُ اسْتِ رَا فِقْطَ مَسْحِ مِي كُنَيْد، مِي بوسيد، رَد مِي شُويد و مِي رُويد، اَمَا بَه تَلْتَزِمُ الْيَمَانِي، اَمَا بَه رُكْنَ يَمَانِي مِي چسبيد و ملتزم ميشويد، فَقَالَ فَرَمُونْد قَالَ رَسُولُ اللهِ، مَا أَتَيْتُ رُكْنَ الْيَمَانِي، إِلَّا وَجَدْتُ جِبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، سَبَّغَنِي إِلَيْهِ يَلْتَزِمُ، فَرَمُونْد اَيْنِ كَارِي كَه مَن مِي كُنْم، اَيْنِ كَارِ رَسُولِ اللهِ اسْتِ اِمَامِ صَادِقِ فَرَمُونْد. بَعْدَ فَرَمُونْدِ رَسُولِ اَكْرَمِ فَرَمُونْدَنْد نَشْد مَن زَمَانِي بِيَايِمِ بَه رُكْنَ يَمَانِي بَرَسْمِ اَلَا اَيْنْكَ دِيْدِمِ جِبْرِيْلَ اَيْنْجَا مَلْتَزَمِ شُدِه اسْتِ وَ اُو چسبيده به اَيْنِ رُكْنَ اسْتِ. بَلِه حَجَرَ يَمِينِ اللهُ اسْتِ مَالِ يَكْ بِيْعْتِ اسْتِ، بِيْعْتِ كُنْ بَرُو، اَيْنْجَا مَقِيْمِ نَيْسْت. دَقْتُ كَرْدِيْدِ كَه چَه عَرْضِ مِي كُنْم. رُكْنَ حَجَرَ اَفْضَلِ اسْتِ چُون يَمِينِ اللهُ اسْتِ شَكْ نَدَارِيْم، اَمَا مَالِ بِيْعْتِ اسْتِ، بِيْعْتِ كُنْ، بَگُو بَرُو، اَمَانْتِي عَهْدْتَهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهَا، تَجْدِيْدِ بِيْعْتِ كُنْ بَرُو، اَمَا اَيْنْجَا بَابِ اَهْلِ بَيْتِ اسْتِ، اَيْنْجَا مَلْتَزَمِ بَشُو، اَيْنْجَا بَچَسَبِ. حَالَا اِگَر عَرْضِ كَرْدِمِ اَيْنِ التَزَامِ الْاِنِ نَمِي شُوْدِ وَلِي حَالَا هَمِيْنِكَه شَمَا نَيْتَتَانِ اسْتِ، وَ مِي رَسِيْدِ بَه اَيْنْجَا. خُوبِ اَيْنِ هَمِ يَكْ حَدِيْثِ، حَالَا مَن بَعْدِ اِنْشَاءِ يَكْ تَوْصِيَهِ كَلِي مِي كُنْم .

حدیث پنجم: باز یک حدیث دیگری از امام صادق علیه افضل سلام الله فرمودند اِنَّ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ، حضرت در مکه معظمه به اینجا رسیدند، ركن يمانی فرمودند في هذا الموضع، اَيْنْجَا، مَلَكًا اَعْطَى سَمَاعَ اَهْلِ الْاَرْضِ، فَرَمُونْد اَيْنِ مَلَكِي اسْتِ كَه كَأَنَّ زَبَانَ هَمِه اَهْلِ زَمِيْنِ رَا مِي دَانْد، هَر كَسِ بَا هَر زَبَانِي اَيْنْجَا بِيَايِدِ، فَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ رَسُولُ اللهِ، كَسِيْكَه اَيْنْجَا صَلَوَاتِ بَرِ رَسُولِ اَكْرَمِ بَفَرَسْتَد، حِيْنَ يَبْلُغُهُ اَبْلُغَةُ اِيْتَاهِ، هَر زَمَانِيْكَه شَمَا اَيْنْجَا اَيْنِ صَلَوَاتِ رَا بَفَرَسْتِيْد، اَيْنِ مَلِكِ اَنِي اَيْنِ صَلَوَاتِ رَا بَه پِيَاْمَبَرِ مِي رَسَانْد، پَس بِنَابَرِ اَيْنِ غَيْرِ از حضرت جبرئيل اَيْنْجَا مَلَكِي اسْتِ كَه مَأْمُورِ رَسَانْدَنْد صَلَوَاتِ مَا بَه پِيَاْمَبَرِ اسْتِ.

حدیث ششم: باز از امام صادق علیه افضل سلام الله، فرمودند وَكَلَّ بِالرُّكْنِ الْيَمَانِي، مَلَكًا هَجِيرًا، فَرَمُونْد خُدَايِ مَتَعَالِ يَكْ مَلِكِ دِيْگَرِي رَا هَمِ بَرِ رُكْنَ يَمَانِي مَوَكَّلِ كَرْدِه اسْتِ كَه اَوْلَا اَيْنِ مَلِكِ هَجِيْرِ اسْتِ. حَالَا هَجِيْرِ يَعْنِي چِي؟ هَجِيْرِ مِي فَرَمَايَنْدِ اَوْلَا مَلِكِ بَسِيَّارِ زِيْبَايِي اسْتِ، چُون مَلَايْكَه بَا هَمِ فَرَقِ مِي كُنْدَنْد، فَرَمُونْد اَيْنِ خِيْلِي زِيْبَاسْتِ، بَعْدَ فَرَمُونْدِ عِلَاوَه بَرِ زِيْبَايِي اَشْ، اَلْكَرِيْمِ، مَظْهَرِ اسْمِ شَرِيْفِ كَرِيْمِ الْهِي هَمِ هَسْتِ. حَالَا چَرَا بَعْدَ عَرْضِ مِي كُنْم، بَعْدَ فَرَمُونْدِ اَلْحَيِّدِ، اَيْنِ خِلَاصَه خِيْلِي مَلِكِ خَاصِي اسْتِ، پَس هَمِ زِيْبَايِي مَعْنَوِي وَ بَاطِنِي رَا دَارْدِ وَ هَمِ مَظْهَرِ اسْمِ شَرِيْفِ كَرِيْمِ اسْتِ، چَرَا؟ يَوْمَنْ عَلَيَّ دُعَايِكُمْ، فَرَمُونْد خُدَا اَيْنِ مَلِكِ رَا هَمِ گِذَاشْتِه اَيْنْجَا، فِقْطِ كَارَشِ اَيْنِ اسْتِ كَه شَمَا كَه دَعَا مِي كُنَيْدِ بَرِ دَعَا شَمَا اَمِيْنِ بَگُويد.

داريم دعاء معصوم رد نميشود، حتى اين بچه های نابالغ ها، اين بچه های دو سه ساله، سه چهارساله، اينها معصوم هستند ما داريم رسول کردم فرمودند در دعاهایتان گاهی اينها را بياوريد جمع کنید، اينها آمين بگويند، اينها معصوم هستند، حالا ملك معصوم است، حالا به قول امام سجاد كه در دعاء ابو حمزه داريم، خدایا من با زبانی تو را ميخوانم كه با اين زبان معصيت تو را كردم، حالا دعاء من ممكن است با اين زبان مستجاب نباشد اما آمين ملك مستجاب است، پس فرمودند دعاء شما در اينجا مؤيد به آمين اين جناب ملك است، و دعا كنيد وقتي به اين حجر ميرسيد،

پس سه موضوع باید مورد توجه قرار گیرد در اینجا، یکی اینکه ۱- اولاً اینجا توجه کند انسان در بهشت اهل بیت است و این در بسته نشده است. باز است امام صادق فرمودند، ۲- انسان دعا کند که خدایا من را هم پیرو اهل بیت قرار بده، ۳- و بعد اینجا حضرت جبرئیل ملتزم است و استغفار میکند، ملکی صلوات بر پیامبر میرساند، ملکی آمین میگوید، پس گفتم از اینجا رفتید دیگر کجا پیدا میکنید این رکن یمانی را.

اینکه عرض میکنم که چرا امام سجاد در دعاء ابوحمزه، سه بار می فرمایند الله الرزقنی حج بیتک الحرام، اینهایی که متأسفانه نمیدانند این معارف را، تازه میگویند این پولهایت را میخواهی بدهی به عربها، برو بده جهیزیه بخر برای افراد بی بضاعت، این حرفها چی هست؟ بله آن کارها را هم بکنید، اما در روایت داریم اگر کسی در توانش هست و می تواند بیاید و نیاید، این ضرر کرده است. خود امام مجتبی ۲۵ سفر پیاده می آیند. پس بنابراین اینها توفیقاتی است که اگر خداوند نصیب انسان بکند و انسان گاهی اینجا آمد ناشکری بکند که چرا آدمم یا امثال این، کاش نیامده بودم، اینها دیگه گاهی ممکن است انسان چوب بخورد، استغفار میخواهد. اینجا را باید سجده کند واقعا، هر آن که نگاهش به کعبه می افتد خدایا الحمد لله الذی جعلنی من وفدک، خدایا الحمد لله من را جزو این زوآر قرار دادی، جزو این میهمانها قراردادی، انسان وقتی می آید اینجا دعا کند که خدایا این را آخرین زیارتم قرار نده، باز روزی بشوم بیایم، که این برکات را بتواند استفاده بکند.

آب زمزم

راجع به آب زمزم هم، جناب امیر المومنین فرمودند ماء زمزم خیر الماء علی وجه الأرض، فرمودند بهترین آبی که روی کره زمین است، آب زمزم است، خیر الماء، بعد رسول اکرم فرمودند ماء زمزم دواء لما شرب له، این حدیث را، این توسعه مسجدالحرام که انجام نشده بود بالای این قسمت که آب زمزم میخورند این حدیث نوشته شده بود. حالا این توسعه شده، اینها همه برداشته شده، تغییر کرده، فرمودند این دوائی است برای هر نیتی که نوشیده شود. یعنی خیلی جالب است شما گاهی اوقات یک دعا میکنید گاهی اوقات آب زمزم را به نیت دعائتان میخورید، این میشود همان دعا کردن، مثلا شما معرفت الله را میخواهید، غفران خدا را میخواهید، عفو خدا را میخواهید، نمیدانم رحمت خدا را میخواهید، این آب را بخورید، خدایا به نیت عفو تو، به نیت غفران گناهانم، حاجت دیگر دارید، حتی برای حوائج فرزندان این آب را بنوشید به نیت برآورده شدن حوائج آنها، خدا میدهد اینها را.

خوب یک حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام فرمودند إذا فرّق الرجل من طوافه، فرمودند وقتی شخص فارغ میشود از طوافش، مخصوصا در طواف واجب و صَلَّى رَكَعَتَيْنِ، و دو رکعت نماز طوافش را هم خواند، قَالِيَاتِ زَمَزَمَ حَتْمًا بِيَا بِيَا بِمِزْمَ وَ لَيْسَتْ قِيَامًا، فرمودند بیاید از این آب زمزم، یک دلوی یا دو تا دلو، مخصوصا خدایشان بکشند، یک ریسمان بود سر چاه، می آوردند بالا، یک دلو یا دو تا دلو آب بالا بکشد، ذُنُوبًا أَوْ ذُنُوبَيْنِ، ذُنُوبٌ بِمَعْنَى هَمَانِ دَلُو اسْت، ذُنُوبًا أَوْ ذُنُوبَيْنِ، یک یا دو دلو بالا بکشد قَالِيَشْرَبَ مِئْنَةً، وَأَلْيَصُّبُ عَلَى رَأْسِهِ وَ ظَهْرِهِ وَ بَطْنِهِ، بعد این آب را یک مقدار روی سرش بریزد، روی شکمش، روی پشتش، یکم بریزد در دستش و بگذارید روی سرو پشتتان، بعد این دعا را بکنند، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ، فرمودند دعا کند که خدایا این آب را اولاً برای من علم نافع قرار بده، ببینید خدا آب را میگوید علم قرار بده، و رزق واسع و آخرهم شفا، الان هر دفعه تشنه تان میشود و آب زمزم میخورید این دعا را بخوانید، حفظ کنید. اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي عِلْمًا نَافِعًا، گفتم برخی علوم میروند انسان یاد میگیرد، به درد هیچ جا نمیخورد، نه دنیا و نه آخرتش، مثل همان نادانی که حضرت امیر المومنین می فرمایند از من بپرسید من به راههای آسمان آشناتر هستم و می گوید آقا بگویید در سر من چند تا مو هست. یا مثلا برخی می آیند یک سوالهایی میکنند که مثلا آقا مادر حضرت ابراهیم کی بود، حالا هر کی بوده، یک خانمی بوده است حالا من چه میدانم اسم مادر حضرت ابراهیم چه بوده است. حالا اگر فهمیدی اسم مادر حضرت ابراهیم چه بوده، چه نفعی برای تو دارد. اینها علم نافع نیست. نه وقت خودتان را بگیرید و نه وقت دیگران را. علم نافع سوال بکن. یک چیزی بپرس که به دردت بخورد. بله فرمودند خدایا این را

علم نافع برای من قرار بده و رزقاً واسعاً، و یک وسعت رزق به من بده، و این خوردن آب را وسعت رزق مادی و معنوی من قرار بده، بعد و شفاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ، و بعد فرمودند این دعا را بخواند در وقت خوردن و نوشیدن آب زمزم.

نکاتی در مورد طواف

۱- شخص آمد خدمت امام صادق عرض کرد، آقا چرا کعبه چهار گوش است، حضرت فرمودند چون این در محازات بیت المعمور است، بعد فرمودند بیت المعمور هم چهار گوش است مربع، راوی ز رنگ بود، گفت، چرا بیت المعمور چهار گوش است، حضرت فرمودند چون ارکان عرش چهار تا است. بعد سوال کرد، ارکان عرش چه هستند که بعد حضرت فرمودند آن تسبیحات اربعه می شوند ارکان عرش. پس بنابراین در وقت طواف گفتیم که کعبه معظمه به ترتیب اگر از بالا ببینیم، عرش تنزل کرده، آمده پایین شده بیت المعمور، بیت المعمور تنزل کرده، آمده شده کعبه معظمه.

۲- شخصی است به نام عبدالرحمن، می گوید من آدمم خدمت امام صادق علیه السلام سوال کردم عَنِ الطَّوَّافِ، سوال کردم وقتی طواف میکنم، چگونه طواف کنم؟ آیا أَسْرِعُ وَ أَكْثَرُ أَوْ تَبْدِ، آیا تند برویم طواف بیشتری انجام دهم، مخصوصاً در طوافهای مستحبی یا کند بروم، حضرت فرمودند مَشَى بَيْنَ الْمَشْيَيْنِ، یک حالت میانه در طوافت برو، نه شتاب بکن نه دیگر آنقدر هم آهسته که ممکنه ایجاد تصدیع بکنی برای بقیه.

۳- بعد یک حدیث جالب دیگر هم از رسول اکرم همینجا عرض بکنم، حضرت فرمودند که إِنَّمَا الطَّوَّافُ صَلَاةٌ، گفتند طواف یک نماز است، بعد حالا فَإِذَا طَفَّئْتُمْ فَأَقْلِبُوا الْكَلَامَ، وقتی که طواف میکنید، أَقْلِبُوا الْكَلَامَ، سعی کنید در حال نمازتو که طواف هست، حرف کم بزنید. البته این نماز، نمازی نیست که با حرف زدن یک کلام باطل بشود. ببینید در نمازهای عادی مان اگر انسان حرفی بزند، یک کلمه هم باشد نماز باطل است. طواف نماز هست، اما کلام باعث بطلان این نماز نمیشود اما فرمودند أَقْلِبُوا الْكَلَامَ، در وقت ضرورت، یک وقت، یکی سوالی کرد از شما، جواب بدهید و الا فرمودند و أَقْلِبُوا، دیگر کلام را کم کنید و مشغول ذکر و حضورتان در طواف شوید.

۴- نکته مهم قابل توجه در هر طواف: طواف آنی است که آخر آن به اول آن منتهی میشود، حالا چه به صورت دورانی و چه به صورت غیر دورانی، إِسْتِطَالَهُ در واقع، آدم یک طول را برود و برگردد. اما آخر به اول میرسد، حالا در طواف انسان از حجر شروع میکند به حجر ختم میشود، رسیدن اول به آخر ظهور انا لله و انا الیه راجعون است. شما در هر طوافتان اگر این نکات را جمع کنید با خودتان، یک طواف با حضور میشود و بعد شما حالا در این طواف هم ذکر دارید، هم فکر دارید، همه با هم است. انا لله شروع شد، رسیدید، ظهور الیه راجعون است. یک مرتبه عالییه ای از توحید. آخر به اول منتهی میشود. پس در هر هفت دور، به حجر که میرسید این آیه انا لله و انا الیه راجعون را بگویید خدایا ما از تو نشأت گرفتیم بعد این حرکت ما هم و بعد به سوی حضرتت به سوی تو بر میگردیم.

۵- من یک حدیث طواف را هم همینجا کامل کنم، این حدیث از امام صادق است، اسحاق ابن عمار می گوید حضرت فرمودند، مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَّافاً وَاحِداً، کسیکه فقط یک طواف واحد بکند، که این طواف واحد، گاهی اوقات منظور یک هفت دور یا معنایش فقط یک دور است، گرچه ما دور طواف تنها نداریم، یعنی شما در هفت دورتان، در هر دور و در هر شوطی این درجات بهتان داده میشود. فرمودند كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ، در وقتیهای عادی، فرمودند خداوند به او هزار حسنه را عطا میکند و مَحَا غَنَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ، هزار سیئه را بر میدارد، وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ، هزار درجه او را بالا میبرد، وَ عَرَسَ لَهُ أَلْفَ شَجَرَةٍ، هزار درخت را در بهشت به او عطا میکند، وَ كَتَبَ لَهُ ثَوَابَ عِتْقِ أَلْفِ نَسَمَةٍ، ثواب هزار بنده آزاد کردن، حتی إِذَا صَارَ إِلَى الْمَلْتَرَمِ وقتی به ملتزم میرسد، این فاصله بین حجر و در خانه را میگویند ملتزم، همانجا که پلیس ایستاده و خیلی کوتاه است، فرمودند وقتی به ملتزم رسید، فَتَحَ اللَّهُ لَهُ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، در هر دور طواف. شما این برکت را کجا میتوانید غیر از مکه پیدا بکنید. این حدیث را حتماً به یاد داشته باشید ها، حضور در طواف یعنی اینها، فرمودند وقتی این به ملتزم میرسد، خدا هشت در بهشت را برایش باز میکند، یعنی كَأَنَّ

میگوید از هر دری میخواهی وارد شو. تو مهمان هستی، و بعد فرمودند، وَ قَالَ لَهُ ادْخُلْ مِنْ أَيْهَا شِئْتِ، می گویند حالا از هر دری میخواهی وارد شوی، وارد شو، بعد حالا حدیث ادامه دارد. بعد این اسحاق می گوید من تعجب کردم، یعنی با یک دور طواف دور کعبه، این برکات، گفتیم جُعِلَتْ فِدَاكَ، هذا كَلِّهِ لِمَنْ طَافَ، فرمودند، نعم، بله تعجب نکن. بعد آخر حدیث یک جمله جالب دیگر هم دارد که فرمودند أَفَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا بعد فرمودند یک جمله هم بگویم، یک کاری داریم که افضل از این طواف هم هست، گفتیم بفرمایید، فرمودند مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَسَى كَيْفَ يَكُونُ كَرِيماً وَ كَرِيماً مَنْ قَضَى لِحَاجَتِهِ كَسَى كَيْفَ يَكُونُ كَرِيماً، یعنی قضاء طَوَافاً وَ طَوَافاً حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا، خدا برای او ثواب طواف میدهد، طواف میدهد و تا ده بار حضرت فرمودند طواف میدهد. یعنی قضاء حاجت مؤمن گاهی این ثواب و برکت هم برایش وجود دارد.

۶- امام صادق فرمودند إذا دلت في الحجر الأسود فرمودند وقتی به حجر الاسود رسیدی، فَأَرْفَعْ يَدَيْكَ، دستها را بالا بیاور، حالا قبل از دست بالا آوردن یک نکته دیگر هم اشاره کنم و بعد این دستور را، چون حضرت دو تا دستور دادند، اولاً وقتی که می رسید به هر دور به حجر گفتیم سه امر را انسان در نظر بگیرد. و جالب است که انسان چون، این قدرت را خدا بهش داده است که همه اینها را در آن واحد جمع می کند. ۱- یکی توحید انا لله و انا اليه راجعون شد که همان أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ در این انا لله تو ظهور پیدا میکند. ۲- گفتن اللهم امانتي أديتها، وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمَوْافَاةِ، خدایا تجدید عهدم دارم. بعد خدایا امانتی اديتها، امانتی که میخواهم ادا بکنم، و ميثاقي و عهدي که میخواهم دوباره تجدید بکنم، ۳- حضرت آدم علیه السلام وقتی که در هر شوطی به حجر میرسید تکبیر میگفت، الله اكبر و بعد گفتیم چون استلام حجر مستحب است در هر دور، شما در هر دور که می رسید دستتون را بالا می آورید و یک الله اكبر میگویید، اینم سوم، ۴- چهارم، امام صادق فرمودند فَأَرْفَعْ يَدَيْكَ، این دستها را بالا بیاور، شما وقتی طواف میکنید به حجر میرسید، یک مقدار کند میشود، چون اینجا یک مقدار شلوغ است، جمعیت میخواهند حجر را ببوسند همیشه اینجا یک مقدار ترافیک است و کند میشود، وقتی انسان تقریباً از ضلعی که در خانه خدا هست میره و از هجر رد میشود، یک مقدار طواف روان میشود، دوباره به حجر الاسود که میرسد کند میشود، اینجا این وقتها هست، بعد فرمودند دستها را بالا بیاور، وَأَحْمَدِ اللَّهَ وَ أَثْنَاءَ عَلَيْهِ، فرمودند اینجا ثناء حق را بگو، حمد حق را بگو و صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ، اینجا بر پیامبر صلوات بفرست و بعد وَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَقْبَلَ مِنِّي، بعد اینجا امام فرمودند یک دعا هم هر دور طواف، پس اول ثناء حق را که کردی، صلوات و بعد یک دعا هم بکن، خدایا این طوافم را بپذیر، این حجم را بپذیر ما را در زمره آن زائران خودت قرار بده، و بعد همانطور که فرمودم اگر نمیتوانید حجر را ببوسید فقط اشاره کن و دورت را آغاز کن، این هم پس انشالله در هر دور طوافتان که به هجر میرسید این چند نکته را در ذهنتان داشته باشید. و بعد این خودش بهترین ذکر برای شما را فراهم میکند و بهترین دعا را برای شما اینجا فراهم میکند.

نکته مهم در مورد شرافت کعبه: ۱- اما حالا یک مطلب کلی راجع به طواف عرض بکنم، می فرمایند طواف در حکم ملاقات با حضرت حق است، خیلی نکته شریفی است ها، میخواهیم دو مرتبه دل شما را ببریم به آن مباحث اولی که خدمت شما داشتیم، خدای سبحان در قرآن کریم گفتیم کعبه معظمه را با اسامی مختلفی به کار برده است، خود کعبه فرموده، بیت الله الحرام فرموده، اما یکی از اسماء که خیلی بار معنوی دارد، فرموده بیته، این اضافه بیت به این یاء متکلم یعنی من، یعنی اولاً این اضافه، اضافه تشریفی است، چون آدم گاهی یک چیز را به یک چیزی اضافه میکند، مثلاً میگوییم باب البیت، در خانه، خوب در خانه، در خانه است. اما گاهی اوقات قصدمان اضافه تشریفی است، مثلاً شما می گوید شهر الله، همه ماهها خالقشان خدا است اما به ماه مبارک میگویند شهر الله، خدا خودش به آن شتر حضرت صالح فرموده ناقه الله، شتر خدا، به خودش نسبت داده است، خدا که شتر نمیخواهد، این اضافه، اضافه تشریفی است، یعنی خدا میخواهد، شرافت آن را بالا ببرد، یک نکته فقط کوتاه ببینید، خدا میخواهد بگوید آن شرافتی را که برای خدا هر سالکی می تواند داشته باشد، چون آخه این بستگی به معرفت دارد، آن شرافت را به کعبه داده است. و بعد هر احترامی را که شما برای خدای سبحان قائل هستید، برای کعبه معظمه قائل بشوید، چون بیت من است. این اضافه، اضافه تشریفی است شرافت دارد.

۲- مطلب بعد آقا کلمه بیت را خدمت شما معنا کردیم در جلسات قبل، گفتیم بیت از همان ریشه بیتوته می آید، بیتوته یعنی ماندن در شب، هر جا که انسان شب میماند میشود بیتوته، حالا انشالله خدا روزی میکند در مشعر الحرام، شخص اول شب یا هر وقت از شب که رسید به مشعر، چون وقوف به مشعر الحرام از اذان صبح است تا طلوع آفتاب، اما داریم هر وقت از شب رسید، شخص نیت بیتوته در مشعر الحرام را بکند بعد انشالله اذان صبح را که گفتند میروند در بحثای وقوف، یا بیتوته در منا، شما شب یازدهم و دوازدهم را واجب است در منا بیتوته کنید و بمانید. پس بیتوته یعنی ماندن در شب، حالا خدای سبحان اینجا فرموده بیت من، و گفتیم اگر به خانه هم عرب میگوید بیت چون شخص شب را اینجا می ماند، شما روز میروید سر کارتان و شب اینجا هستید، حالا اینجا فرموده بیت من، می دانید کنایه از چی؟ اینکه خداوند متعال به همه اسماءش بر اینجا تجلی دارد. و در یک کلام، البته آن محدود نیست ها، اینها را من اگر عرض میکنم میخواهم ذهنمان را نزدیک کنیم، یعنی گویا او با ذاتش بر اینجا تجلی کرده است، به خاطر همین فرمود بیت من. بنده عرض کردم، شما هر عظمت و شرافتی که برای او قائل هستید، برای این بیت قائل بشوید. پس این معنای بیت را در طواف بهش توجه کنید، شما دارید حول همه اسماء طواف میکنید. اگر شما پرواز از جهت کردید، دیگر کعبه نمیبینید، دیگر این خانه سنگی را نمیبینید، دارید اسماء را میبینید و حول این اسماء طواف میکنید، درست، پس اینجا در طواف و بعد افراد میگویند خیلی متفاوت میشود.

یک آیه قرآن براتون می خوانم بعد همینجا به خدا پناه ببریم از اینکه این آیه شامل حال ما بشود و خدا نکند که انسان مشمول شود، ببینید مشرکان، آخر مشرکان هم دور کعبه طواف میکردند، اما در سوره مبارکه انفال آیه ۳۵ ام خداوند متعال می فرماید، وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَائًا وَ تَصَدِيه، اینجا صلاه خوب ظاهرش همان نماز است ولی میتواند طواف هم نماز باشد. خدا می فرماید این مشرکان آن طوافشان، آن نمازشان، عند البیت، فرمودند این نماز نبود إِلَّا مَكْرًا، مَکَاءَ وَ تَصَدِيه، مَکَاءَ میدانید یعنی چی؟ یعنی کف زدن و سوت زدن، مُكَائًا وَ تَصَدِيه، حالا می فرمایند این نکته را خیلی دقت کنید، اینها خوف و رجاء است به خدا پناه میبریم، داریم اگر کسی ظالم لِنَفْسِه باشد، اگر این بر نگردد و توبه نکند، بعد طواف او میشود مُكَائًا وَ تَصَدِيه، انگار دارد کف میزند و سوت میزند و یک هیاهو راه انداخته است. مُكَائًا وَ تَصَدِيه، بنابراین می فرمایند اگر کسی این اسرار را آشنا نشود و خلاصه بر نگردد و بخواهد همانی که آمده همان هم هست و یک طواف هم دور کعبه کرد، شما می بینید شخص با صورت گناه آمده با صورت گناه هم بر میگردد، بعد این طوافش نیست الا مُكَائًا وَ تَصَدِيه، پس پناه ببریم به خدا، ما برنگردیم از آنجا و طوافمان مُكَائًا وَ تَصَدِيه باشد. آقا این چند روز این فرصتی که اینجا محضر رسول اکرم هستیم، در خلوتتان با رسول اکرم اینها را بگویید.

دعا در محضر رسول اکرم: آقا طواف یک حقیقتی است من یا عده ای اینطوری بودند بعد آنوقت، از حضرت بخواهید آقا مدد کنید که طواف من آنجا یک وقت کف زدن و سوت زدن برایم نباشد. یا در یک روایت داریم که امام صادق فرمودند الظَّالِمُ يَهْوِمُ حَوْلَ نَفْسِهِ فرمودند ظالم دور خودش میچرخد نه دور کعبه، کسیکه اهل ظَلَمْتُ نَفْسِي که گفتیم گناه یعنی ظلم به نفس است، فرمودند الظَّالِمُ يَهْوِمُ حَوْلَ نَفْسِهِ، این دور خودش میچرخد، نه دور اسماء است نه دور کعبه است، دور خودش میچرخد، بسیار خوب و بعد هم یک روایت داریم رسول اکرم فرمودند يَأْتِي عَلَى النَّاسِ، بَطُونُهُمْ إِلَهُتُهُمْ، زمانی می آید مردم اله شان شکمشان است، هر جا شکمشان پر شود میروند وَ نِسَائُهُمْ قِبَلَتُهُمْ، فرمودند زنهایشان هم قبله شان است، هر چه آنها گفتند گوش به حرف میدهند، وَ ذَنَابِيُّرُهُمْ دِينُهُمْ فرمودند پولهایشان هم دین شان است. ابن سعد چکار کرد؟ اصحاب ابن سعد چکار کردند؟ دین آنها شد گندم ری، آنوقت حاضر شد امام حسین را بکشد که آنجا برود. پس اینها را انشالله در وقت طواف توجه کنید و بعد گفتیم که این طواف ملاقات با حق است.

ذکر هنگام طواف

حالا راجع به اینکه انسان در حال طواف، چه ذکر داشته باشد، ببینید آقا این مراتب دارد، همانطور که در دعا، در دعاها عرض کردم گاهی اول انسان منادات است، یعنی نداء است، یا الله یا الله میگوید، بعد این ندا گفتیم کم کم تمام میشود، میشود

مناجات دیگر یا حذف میشود، حالا طواف هم همین است ممکن است شما در دور اول برای شروع طوافتان منادات است، اینجا باید ذکر بگویید یا الله بگویید، دل آماده تر بشود، اما ممکن است در دورهای آخر این دعا حذف شود و فقط یک حضور است و طواف. خوب حالا چه ذکر می‌گفته شود؟ یک نکته اینجا عنایت کنید که بعد به ذکرش برسیم. می‌گویند خدای سبحان می‌خواهد بنده هایش فرشته خو و فرشته صفت بشوند. فرشته‌ها و ملائکه الله آنها دیگر بعد مادی و جسمانی ندارند، حالا خدا میخواهد ما هم بر این بعد مادی مان مسلط شویم، همه اعمال عبادی اینگونه است اما دو تا از اعمال عبادی، خیلی ظهور دارد در این فرشته خو شدن (روزه و حج)، یکی روزه است، چون در روزه انسان امساک میکند، نمیخورد، نمی آشامد، این فرشته خو شدن است، دوم حج است. ببینید خدا میخواهد انسان را در طواف بالا بیاورد، این را برساند لاقلاً به بیت المعمور، بعد برساند به حول عرش، این دیگر طوافش حول کعبه سنگی نیست. برای اینکه انسان در این زمره قرار بگیرد، بعد می‌بینیم خداوند متعال راجع به ملائکه الله می‌فرماید ملائکه ای که حول عرش طواف می‌کنند، حاقین، آنها پا ندارند تا کفش بخواهند، ببینید خدا تعبیر حاقین بکار برده، اینها پا برهنه‌ها هستند، یک حضور و تواضع است. بعد یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّكَ، اینها ذکر ملائکه در حال طواف، تسبیح با حمد است، پس بنابراین بهترین ذکر تسبیح است. اولاً از وقتی که وارد مکه میشوید تا وقتی که در مکه هستید، بهترین ذکر، ذکر تون در مکه، در ماشین، در خیابان، پیاده، سواره، تسبیح است، و حالا بعد انشالله در مکه عرض میکنم که ثواب یک سبحان الله گفتن در مکه چقدر است. بعد حالا این تسبیح در طواف خیلی ظهور دارد، بعد این تسبیحات اربعه، اسمش همراهش است، درست است در این چهار ذکر، یک ذکر سبحان الله است اما الله اکبر و لاله الا الله و الحمد لله گفتن هم تسبیح است. چون تسبیح، تنزیه است، شما وقتی می‌گویید لاله الا الله دارید نفی هر شرک میکنید پس میشود تسبیح، وقتی می‌گویید الله اکبر دارید تسبیح میکنید، الحمد لله می‌گویید همه حمدها مال اوست، این تسبیح است. پس بنابراین بهترین ذکرتان این تسبیحات است در حال طواف. حالا بنده پیشنهاد میکنم گاهی اوقات که افراد ممکنه، در عدد طواف شک کنند، من یک نکته را خدمت شما بگویم انسان اگر در طواف، نزد خدا قرار بدهید، ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ، هر چه را نزد خدا قرار دهد، او نگهداری میکند دیگر شک نمی‌کند، اگر شک کردید، بفهمید طوافتان نزد او قرار نگرفته، شک نکنید، این را مطمئن باشید من عرض میکنم، ما عندکم ینفد، پیش شما باشد، می‌پرسید! این دور سوم است؟ دور چهارم است؟ اما ما عندالله باقی، هر دورتان اگر یک طواف واقعی باشد و خدا بپذیرد دیگر شک ندارید، حالا اولاً من میخواهم عرض کنم، خیلی خودتان را متوسل به این انگشتر جابجا کردن و کش توی دست کردن و اینکارها نکنید، اولاً با حضورتان خودتان را حفظ کنید، حالا بهترینش که خودتون را از این تعلقات، کش و تسبیح و هفت تا دونه درست کردن و اینها جدا بشود، شما سعی کنید همین تسبیحات اربعه را تقسیم کنید به طوافتان، دور اول را کامل سبحان الله بگویید، البته جاهایی که به حجر میرسید و دعا میکنید و انا لله می‌گویید و اینها، اینها خوب است همه اش تسبیح است. بعد سبحان الله، الحمد لله، دور دوم را الحمد لله بگویید هم عدد حفظ میشود تمام دور دوم، ذکر تون الحمد لله که تسبیح دیگری است، دور سوم تمام لاله الا الله و دور چهارم الله اکبر. حالا داریم اگر بعد اینها صلوات بفرستید خیلی خوب است دور پنجم هم صلوات بفرستید و دور ششم استغفار کنید و دور هفتم دعاهای قرآنی هم این دعا و دعاهایی که قرآن ما را به آن دعاها وادار کرده است. این ربنا آتنا فی الدنيا حسنه و فی الآخرة حسنه و قنا عذاب النار، این خیلی دعای عظیمی است. شما ببینید ربنا فی الدنيا حسنه و فی الآخرة حسنه، پس شما همه حسنات را میخواهید این خودش بهترین دعا است. این را تکرار کنید یا دعاهای دیگر، ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه، دعا درباره خودتون و ذریه تان، رب اجعلنی مقیم الصلاه من ذرئتی ربنا و تقبل دعاء و الی آخر. پس در حال طواف بهترین ذکر این تسبیح است. حالا گاهی ممکن است شما یک پله بالاتر بیایید، طواف را که شروع کردید، با این تسبیحات ممکن است در اشواط بعدی، دیگر کم کم از این ذکر لفظی هم جدا بشوید، چه بهتر، آن ذکر مطلق است، که آن هم یک حالت خاص و صفاء خاص است خودش را دارد که انشالله با این حالت طواف میکنید. ذکر مطلق یعنی اینکه انسان حضور دارد ولی لفظ نیست. بدون لفظ دل شما حضور دارد. شما وقتی نگاه میکنید به کعبه معظمه کأنَّ دارید بیت المعمور را میبینید، دارید اسماء را میبینید. پرواز از جهت خودتان را میبینید، اینها میشود ذکر مطلق، خدا انشالله روزی بفرماید.

نزدیک کعبه طواف کنیم یا دور از آن؟

آیا انسان برود از آن دورها، مثلاً از پشت مقام طواف کند که قدم بیشتری بردارد یا بیاید نزدیک بیت باشد که قطعاً قدمش کم تر میشود، مرحوم شهید میگویند، هر چه انسان اگر طوافش به بیت نزدیک باشد افضل است، بعد اگر قدمهایش کمتر میشود، آن فضیلت آنرا جبران میکند. شما ببینید نزدیک زوال حدودهای ساعت ۱۲ اینا دیگر مردم می نشینند و در طواف خود به خود پشت مقام هم می افتید، بنابراین طواف وقت زوال راهم انشالله خیلی قدر بدانید و اگر وقتش را داشتید، انشالله انجام بدهید.

نماز طواف و نقش مقام ابراهیم در آن

بعد از اینکه این طواف انجام شد، حالا انسان باید بیاید در مقام ابراهیم دو رکعت نماز به جا آورد. و اینجا می بایست سعی بشود بین طواف و نماز طواف چیز دیگری فاصله نشود، یعنی تقریباً یک موالات می خواهد، طواف تمام شد بیاید برای نماز، برای کار دیگری و انجام کار دیگری نرود. وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى، یعنی بیایید از مقام ابراهیم اتخاذ کنید، مصالایی را برای خودتان.

اینجا این آیه را دقت کنید، اینجا خدا فرموده وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى، در آیه شریفه دیگری خدا میفرماید مِلَّتِ اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ، خدا حضرت ابراهیم را بابای امت معرفی کرده. مِلَّتِ اَبِيكُمْ، یعنی امت اسلامی خدا می فرماید ابراهیم بابای شما هست. مِلَّتِ اَبِيكُمْ، حالا یک سوال، آقا می فرمایند، فرزند، خوب دقت کنید چه میخوایم عرض کنم، فرزند وارث پدر است، هست یا نیست، پدری که از دنیا میرود، فرزند وارث است دیگر و به ارث میبرد. حالا این نکته را خیلی دقت کنید، می بایست انسان در وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى، وارث باباش ابراهیم بشود، پس این نکته خیلی کوتاه، ساده، همه کس فهم ولی دریایی از معرفت، انسان خودش را وارث باباش ابراهیم ببیند، میباید ارث ابراهیم به شما برسد، حالا ابراهیم چی داشته به ارث برسد، ببینید خدا ارث بابامون ابراهیم را در قرآن بیان کرده است

پس ببینید مقام ابراهیم مُصَلًّى، یعنی انسان بیاید در مقام ابراهیم قرار بگیرد، در جایگاه ابراهیمی قرار بگیرد. چون یک نکته جالب اینجا عنایت کنید، در این آیه قرآن خدا نفرموده، وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى، یک دفعه خدا می فرماید در مکان ابراهیم، یعنی همین یک تکه روی زمین. اینجا فرموده وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى، بیایید در مقام ابراهیم. پس طائف از طواف که آمد باید در مقام ابراهیم قرار بگیرد. حالا مقصود از مقام، مقام آن منزلت است، آن جایگاه است که انسان قرار میگیرد پس می باید ما قبل از نماز طوافمان ببینیم جایگاه حضرت ابراهیم چه بوده است. ۱- اولین مقام: تسلیم، همین وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ است، این اولین جایگاه او هست، می گوید خدایا من وَجْهَتْ وَجْهِي، آن وجهه خودم را به سوی تو قرار دادم، آن هم حنیفاً مُسْلِماً، من دیگر تسلیم هستم، بنابراین می فرمایند مقام ابراهیم، یکی از مقامات حضرت، مقام تسلیم است. یعنی انسان من دیگر الان تسلیم امر الله شدم، به مقام تسلیم رسیدم. خوب تسلیم هم ببینید روشن است، آیا واقعا انسان در زندگی اش ببیند تسلیم امر خدا هست یا تسلیم امر خدا نیست. کی انسان تسلیم است، وقتی که مطیع است، زمانی که شخص مخالفت میکند، اینکه تسلیم نیست این سرکش است، پس وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ، حنیفاً مُسْلِماً وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، بعد می گوید خدایا من از مشرکین نیستم. یعنی شرک هم پس میرود بیرون. پس این دو تا جایگاه از جایگاههای حضرت ابراهیم، یکی مقام تسلیم و ۲- دومین مقام: توحید. یکی مقام توحید است، و ما انا من المشركين، بعد اِنْ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. بعد ببینید می گوید خدایا صلات من، مناسک من اعمال من، محیای و مماتی، ببینید محیا و ممات یعنی نحوه زندگی من، شیوه زندگی من، لله رب العالمین است. این خیلی مقام سنگینی است. حالا من فقط یک توضیح خیلی کوتاه بدهم، که انسان از همین ابتدا اینطوری شروع کند که انشالله برسد به همین محیای و مماتی لله رب العالمین. شما ببینید در زیارت جامعه و عاشورا، وقتی زائر در یک مقام ویژه قرار میگیرد، مثلاً میشود زائر ابي عبدالله خدا زائر ابي عبدالله را آنقدر بالا آورده و به او اجازه

میدهد که یک درخواستهای بلند و خیلی خاص کند، یکی از آن درخواستها این است که میگوید اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و ممتی، ممت محمد و آل محمد، ببینید خدایا محیای من را محیای اهل بیت قرار بده، محیا یعنی آن شیوه زندگی، ببینید من یک مثال عرض بکنم، برای اینکه معنای محیا را بفهمید ببینید ما یک مقام عبادت داریم، یک مقام عبودیت، عده زیادی هستند در مقام عبادت هستند اما در مقام عبودیت نیستند. مقام عبادت یعنی همین که انسان نمازش ترک نمیشود، روزه اش ترک نمیشود، حج برایش واجب شد، می آید حجتش را به جا می آورد، خمس مالش را میدهد، زکات مالش را میدهد، این میشود، مقام عبادت، اما آیا این در مقام عبودیت هم هست، ممکن است باشد، ممکن است نباشد، اما اگر کسی به مقام عبودیت رسید، او دیگر در مقام عبادت هم هست، اصل رسیدن به مقام عبودیت است، و درون آیه شریفه فرمود وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ، مقام عبودیت را خدا از ما خواسته، وقتی سوال میکنید از قرآن که خدایا جن و انس را برای چی خلق کردی؟ می گوید لِيَعْبُدُونِ، لِيَعْبُدُونِ یعنی برای عبودیت، نه برای عبادت، آن دیگه لازمه اش هست. حالا معنای عبودیت من یک معنای ساده اش را خدمت شما عرض میکنم اینکه انسان سعی کند، ۳- **مقام سوم: عبودیت** در هر کاری که میخواهد انجام دهد، خودش را تحت امری از خدا، و یا تحت نهی از خدا ببیند، این میشود مقام عبودیت. من یک توضیح بدهم، ببینید شما الان آمده اید جلسه، یک وقت همینطور پا میشوید می آید یک وقت خودتان را تحت دستوری از خدا میبینید، به دستور خدا آمدید جلسه. با خودتون چی فکر میکنید، می گوید اصلا این حج را خدا از من خواسته، معرفت به این احکام حج را از من خواسته، پس من باید این جلسه را بروم، باور کنید این جلسه، جلسه واجبه هست ها، یعنی حضور در جلسات، مگر کسی که خودش این مسائل همه را میداند، او نه، اما اگر انسانی نمیداند این جلسه واجب است. من همینجا بگویم، رفتن حرم مستحب است، شما اگر حرم و روضه شریفه نرفتید، هیچوقت پیامبر نمیگوید چرا نیامدید، اما این جلسه واجب است، اگر نیامد، میگوید چرا نیامدی من اول این را از تو خواستم، ببینید، پس بنابراین شما خودتان را تحت یک امر میبینید میگویند یادگیری احکام بر من واجب است، یا مثلا گاهی اوقات یکی از آقایان میگفتند من میخواستم بروم به نماز جماعت عصر، به جلسه نرسیدم، آن مستحب است، اما حضور در جلسه واجب است. خیلی خوب پس شما خودتان را تحت امر الهی میبینید و میاید جلسه، می خواهید بخوابید، باز خودتان را تحت امر ببینید، خدایا حفظ این بدن را بر من واجب کردی، فرمودی وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ ثِبَاتًا، بدن من هم احتیاج به خواب دارد، من به دستور تو میخواهم، پا میشوید، وضو میگیرید، این وضو گرفتن شما، می گویند انسان تحت عادت همیشگی وضو میگیرد، گاهی اوقات خودش را تحت یک امر میبیند می گوید خدای متعال، یک حدیث هم من همینجا عرض بکنم که برای همیشه یادتان باشد،

یک حدیث قدسی است که انشالله سعی کنید به این حدیث همیشه عمل کنید، داریم خدای سبحان کسی که مُحَدَّث بشود یعنی بی وضو بشود و وضو نگیرد، فَقَدْ جَفَانِي، به من جفا کرده است، یعنی وقتی انسان بی وضو میشود، وضو نگیرد به خدا جفا کرده است. بعد فرمود کسی که وضو گرفت و بعد از وضو دو رکعت نماز نخواند باز به من جفا کرده است. باز کسیکه وضو گرفت، دو رکعت نماز خواند، دعا هم کرد و من دعای او را مستجاب نکنم، من به او جفا کردم، وَ لَسْتُ بِرَبِّ جَافٍ، و من هرگز جفا کننده ای نیستم. یعنی حتما دعایش را مستجاب میکند. بنابراین وقتی که شخص بی وضو میشود، حتما وضو بگیرد، حالا این راهنمایی را هم خدمت شما عرض کنم که لازم نیست، شما حتما یک جا سجاده و مهر و اینها دو رکعت نماز بخوانید، از همان دستشویی آمدید بیرون در راه دو رکعت نماز بخوانید راه رفتنی، رکوع و سجده را هم با ایماء و اشاره به جای بیاورید. حتی در محل کار اداره هستید، از همان دستشویی که بیرون میآید در راه رو تا تو اتاقتان دو رکعت نماز بخوانید، سرم پایین بیاورید سمع الله لمن حمده، با حرکت ایماء و اشاره سر، بعد هم یک دعا بکنید، به این حدیث عمل کردید.

پس ببینید انسان وضو بگیرد می خواهید غذا بخورید، خدایا چون حفظ این بدن را بر من واجب کردی غذا میخورم، می خواهید ورزش بکند چون این بر من واجب است انجام میدهم، همه کارها، کارهایی که نمیکنید، شما الان در خیابان دارید میروید، مثلا یک نامحرم جلویتان است سرتان را پایین می اندازید، چرا؟ خدایا فرمودی و نهی کردی من را، فرمودی قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَقْضُوا

مِنْ أَبْصَارِهِمْ أَيْنَ نَظَرُوا بِشَكْنٍ، مَنْ نَظَرَهُمْ رَأَى مِشْكَنَهُمْ. پس اگر انسان بتواند هر کاری را که انجام میدهد از روی عادت نباشد گفتم ما گرسنه مان میشود، عادتاً میرویم غذا میخوریم، خوابمان می آید عادتاً میرویم می خوابیم، نیدومنم حتی یک مهمانی رفتن، دید و بازدید رفتن، اگر اینها از عادت آمد بیرون و تحت یک امر و نهی الهی قرار گرفت میشود مقام عبودیت. پس این میشود یکی از مقامات حضرت ابراهیم علیه السلام.

۴- مقام چهارم: وفای به عهد. در آیه دیگر سوره مبارکه نجم آیه ۳۷ می فرماید وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى، می گوید حضرت ابراهیم وَفَّى، وفا کرد به عهد الله، به آن عهد خدا وفا کرد. حالا اگر انسان وفای به عهد کرد، میگویند یک روز در نجف اشرف آقای داشت از حرم می آمد، دید یک ساختمان چند طبقه ای دارند می سازند، دید آن کارگری که روی طبقه سوم و چهارم بود، حالا پایش از روی آهن سر خورده بوده و اینها داشت می افتاد پایین. یک آقای داشت میرفت متوجه شد، دستش را یک کاری کرد، این آقا را آرام آرام آورد پایین گذاشت روی زمین، رفت. میگوید رفتم گفتم آقا شما کی هستید، به هر حال حرکت عادی نبود، گفت خیلی عادی گفت من یک عمری اطاعت او کرده و گوش به حرف او دادم، یک بار هم از او و خواستم این نیفتد پایین او هم گوش به حرف من کرد و رفت. حالا غرض اینکه وَفَّى، اگر انسان اهل وفا شد، ببینید این دستور قرآن است که می فرماید وَ بَعَثْنَا لَبَّادًا إِذْ وَفَّى، به عهد خدا وفا بکنید. مگر شما در استلام حجر الاسود نمیخواهید بروید دست بمالید و آن روز گفتیم بگوئید امانتی اَدَّتْهَا وَ مِثَاقِي تَعَاهَدْتُهَا، می خواهم عهد و پیمان بکنم، پس این نماد دوباره تکرار میشود، وفای به عهد، خدا مگر از ما عهد نگرفته که تسلیم او باشیم، مگر عهد نگرفته که معصیت او را نکنیم، پس وفای به عهد. **۵- مقام پنجم: قانت** (خضوع در برابر حق). در آیه سوره مبارکه نحل آیه ۱۲۰، أُمَّةٌ قَانِتَةٌ، حضرت ابراهیم امت بود و قانت، قنوت یعنی چی؟ قنوت به چه معناست؟ شما در نماز قنوت میخوانید قنوت یعنی چه؟ یکی از مقامات عالییه ای که خدا در قرآن برای اولوالباب میفرماید اینها قانت هستند، قانت نه فقط به معنای اینکه دستشان را بالا می آورند قنوت می خوانند. قنوت به معنای آن خضوع در برابر حق است، و علتی هم که به این دست بالا آوردن میگویند قنوت چون یک نوع خضوع هست. انسان وقتی دستش را دراز میکند پیش یک نفر یک چیزی میخواهد، این خضوع است، یک فقیر وقتی دستش را دراز میکند، خضوع است، پس أُمَّةٌ قَانِتَةٌ، و بعد خداوند می فرماید که شما جزو قانتین باشید. در برابر خدا خضوع بکنید نه تکبر و بعد همین جا ببینید کسی که مخالفت میکند با دستور الهی، یعنی دارد تکبر در برابر دستور خدا دارد، گناه یعنی تکبر. خدمت شما عرض شود، **۶- مقام ششم: اَوَّاهٌ حَلِيمٌ.** صفت دیگری که فرمود سوره مبارکه توبه آیه ۱۱۴ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ، اَوَّاهٌ، مثل آه می نویسد، لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ، دو تا صفت را خداوند می فرماید ابراهیم اَوَّاهٌ بود، اَوَّاهٌ یعنی کسی که آه زیاد میکشد. حالا این آه نه اینکه خواب نرفته، خمیازه میکشد، این آه مرادش تضرع در پیشگاه حق است. همان آهی که حضرت امیر المومنین میکشید، آه من قَلَّتِ الزَّادُ و طول السَّفَرِ. وای از این راه طولانی و کم توشه ای که من همراه دارم. این آه است، حالا حضرت ابراهیم از این آه ها خیلی زیاد داشت. شما یک نمونه اش را در دعای ابوحمزه ببینید این هم یک مرحله ای از همان اَوَّاهٌ بودن است، آقا عرض میکند خدایا فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالاً مِنِّي، إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَى مِثْلِ حَالِي إِلَى قَبْرِ لَمْ أَمْهَدُهُ لِرَقْدَتِي، خدایا کی از من بد حال تر زمانیکه اگر من با این حالم به قبر منتقل شوم. پس خلاصه این اَوَّاهٌ بودن هم از مقاماتی است که کسی که در مقام ابراهیم نماز خواند میخواهد از این به بعد اهل این آه ها هم باشد. اهل این ناله ها هم باشد، اهل این خضوع و خشوع در برابر حق هم بشود. و صفت بعدی فرمود حلیم، ببینید حلیم از ماده حلم است، حلم به معنای عقل است، بعد حلیم، یعنی کسی که جهل جاهل را با عقل پاسخ میدهد نه با نادانی، یک نفر به شما بد کرده، شما گاهی مثل خود او جواب میدهید، بد میکنی، خوب میشوید دو تا بد. او با شما قهر کرده، شما هم با او قهر میکنید، میشود دو تا بد. اما اگر کاری که رسول اکرم میکردند، او خاک میریخت روی سر پیامبر، حضرت رفتند به عیادتش، او سنگ میزد، حضرت میرفتند احوالپرسی می کردند، او آمد جلوی امام مجتبی را گرفت، بد و بیراه گفت، حضرت گفتند بیا خونه ما خسته هست، این میشود حلم. پس جِلْمٌ جاهل را با عقل پاسخ دادن، جِلْمٌ است. بعد حضرت ابراهیم حلیم بود. غرض اینکه اینها خیلی مهم هستند و **۷- مقام هفتم: امامت.** آخرین مقام را حالا که مقامات خاص حضرت ابراهیم هستند که خدای متعال فرمود إِنْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا، بعد رسیدن به مقام امامت است

که خدا بعد از آن امتحانهای سختی که از حضرت ابراهیم کرد، او را امام قرارداد و حضرت ابراهیم سربلند بیرون آمد. خوب خدا انشالله روزیمان کند.

قبل از نماز: شما از طواف آمدید از کجا آمدید از ملاقات، او در را باز کرد به خانه راه داد، می فرمایند از وقتی انسان مُحَرَم میشود، تا پایان اعمال، شما در تحت اسم شریف «مُکَرَم» حق هستید، یکی از اسماء حق مُکَرَم است یعنی اِکرام کننده، کسی که میخواهد احترام بکند، الله اکبر، پس خدا می خواهد اِکرام بکند حالا به شما اجازه ورود دارد، اِکرام کرد، بعد شما تحت اسم شریف مُکَرَم از طواف آمدید، آقا به یک عبارت ساده تری او به شما رخ نشان داد، خودش را نشان داد، شما او را ملاقات کردید، او را دیدید، خوب چشمی که او را دید، حالا آیا لایق هست غیر او را ببیند، بعد اینجا چکار باید بکنید، مستحب است قبل از نماز طوافتان این آیه را تلاوت کنید، سوره مبارکه انعام وَجَّهَتْ وَجْهَیْ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ حَنِیْفًا، مُسْلِماً وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ، اِنَّ صَلَاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحِیَابِی وَ مَمَاتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، لا شَرِیْکَ لَهٗ وَ بِذٰلِکَ اُمِرْتُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ. معنایش میدانید چی هست؟ به زبان ساده اش این است که یعنی خدایا حالا که رخ نشانم دادی، دیگر من وَجْهَم را به سوی تو گرداندم و دیگر از تو روی بر نمیگردانم، این چشمی که تو را ملاقات کرد، دیگر نمی خواهد از تو چشم بردارد، وَجَّهَتْ وَجْهَیْ یعنی خدایا من وجهه خودم را و آن اقبال خودم را به سوی تو قرار دادم. دیگر من آن آدم قبلی نیستم، تا حالا اگر وجهه دلم به سوی دیگران بود، دیگر تمام شد، اگر چشم به چیزهای دیگر داشتم، نعوذ بالله چشم به گناه داشتم، به شیطان داشتم، اینها همه پرید. خوب پس این وجهت را هم داشته باشید. وقت ما به آخر رسیده. سبحانک رب العزت عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

پس انشالله بیایید در مقام و این ویژگیها را انسان یادآور بشود برای خودش و مخصوصاً گفتیم قبل از نماز آن آیه وَجَّهَتْ را انشالله تلاوت کنید. بعد دو رکعت نماز با حضور، با وقار با طمأنینه، و در مقام انشالله به جای آورده بشود.

بعد از نماز: ۱- وقتی نمازتان تمام شد، تسبیحات حضرت زهرا را فراموش نکنید. بعد از نماز تسبیحات حضرت زهرا بگویید و

بعد از تسبیحات حضرت زهرا ۲- یک سجده دارد امام صادق که این سجده

سَجَدَ لَكَ وَجْهِي تَعَبُّدًا وَ رِقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْأَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي ۖ بِيَدِكَ، فَأَغْفِرْ لِي ۖ إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ ۖ مَغْفِرٌ لِي ۖ فَأَغْفِرْ لِي ۖ فَأَنِّي مُقِرٌّ بِذُنُوبِي ۖ عَلَى نَفْسِي ۖ وَ لَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ ۖ مَغْفِرٌ لِي ۖ

دعا این است، سَجَدَ لَكَ وَجْهِي تَعَبُّدًا وَ رِقًا، خدایا من این صورتم دارد برای تو سجده میکند، مخصوصاً گفتیم این سجده، آقا آنهم در فناء کعبه، پشت مقام، بعد طواف، این عبارات جا دارد و شیرین است، سَجَدَ لَكَ وَجْهِي تَعَبُّدًا وَ رِقًا، خدا این صورت من برایت سجده، میکند این سجده من را برای خودت تعبد و رقیقت است، یعنی من عبد هستم، من مطیع تو هستم، لا اله الا انت حَقًّا حَقًّا، اقرار میکند به توحید، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، همان هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن است، و ها انا ذا بین یدیک، خدا من در حضور تو هستم، ها انا ذا بین یدیک، یعنی الان من در حضور تو هستم، ناصیته بیدک، ناصیه یعنی، ببینید پیشانی گاهی یک موهای ریزی دارد که اصلاً معلوم نمیشود، اینها را بهشان می گویند ناصیه، حالا این موها اصلاً دید ندارد، تا چه برسد که بخواهد این ها را در دستش بگیرد. حالا انسان به خدا می گوید، حتی این ناصیه من به دست تو است. این کنایه از اینکه، من در اختیار و تحت اراده حضرتت هستم. بعد فَأَغْفِرْ لِي، پس خدا من یک عبد ضعیف هستم، ناصیه من به دست تو است، کَانَ هَرِّ مَعَامَلَةٍ اِي رَا بَخْوَاهِي بَا مِّنْ اَنْجَامِ بَدَهِي، در اختیار تو هستم، اما خدایا فَأَغْفِرْ لِي، غفرانت را بده، اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ ذَنْبَ الْعَظِيمِ غَيْرُكَ، خدا گناهان بزرگ را غیر از تو کسی مورد غفران قرار نمیدهد، باز دوباره فَأَغْفِرْ لِي، غفرانت را به من بده، اِنِّي مُقِرٌّ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي، خدا من اقرار دارم به گناهان خودم وَ لَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، و خدا گناه بزرگ را غیر از تو کسی برطرف نمیکند، این دعای حضرت است در سجده که جزو مستحبات نماز هست، این سجده امام صادق دو جنبه دارد، خوب دقت بفرمایید، ما یک روایت داریم بعد از هر عمل واجبی که انسان انجام میدهد خدای متعال یک دعای مستجاب به او میدهد، هر کاری که بر شما واجب است کردید تمام شد یک دعای مستجاب دارید، مثلاً روزه، شما وقت افطار یک دعای مستجاب دارید. الان نماز میخوانید، نماز صبح را

خواندید، بعد از نماز صبح یک دعای مستجاب دارید، بعد از نماز ظهر و عصر همینطور، این سجده ای که بارها من عرض کردم، که دیگر ممکن است عده ای بلافاصله بعد از نماز سجده میروند و عده ای ایراد میگیرند که تسبیح حضرت زهرا مقدم است یا سجده شکر، این سجده شکر نیست، این دعا است، حالا ترجیح میدهد دعای واجبش را در سجده از خدا بخواهد. البته یک دستور العمل از امام صادق داریم که فرمودند به سجده بروید بگویید الهی به حَقِّ مَنْ رَوَاهُ وَ مَنْ رُوِيَ عَنْهُ، صَلِّ عَلَيَّ جَمَاعَتِهِمْ بعد دعایتان را انجام دهید. یعنی خدایا به حق آن کسی که گفت و کسی که آن روایت را کرد، یعنی امیر المومنین است و رسول اکرم، صَلِّ عَلَيَّ جَمَاعَتِهِمْ، خدایا بر همه شان صلوات بفرست، و حاجتش را از خدا درخواست بکند، خیلی خوب، حالا شما مگر نماز طواف واجب نبود، یک دعای مستجاب دارید، بعد این دعاء مستجاب را در سجده امام صادق نهفته شده، شیرین و خاص. این دعا در کتابهای دعایتان است، من دیگر اینجا نمیگویم این دعا را حفظ کنید و اگر هم حفظ نشدید، دو سه نفر با هم هستید، نماز طواف که تمام شد، یکی برود به سجده، یکی سرش را بیاورد پایین برای آنها بخواند بعد او بلند شود برای او بخواند. کمک کنید به همدیگر، اگر هم دعا را حفظ نیستید و بعضی ها هم نمیتوانند حفظ کنند، و این دعا انشالله بعد از نماز در سجده به جا آورده شود.

تفسیر امام سجاد از ورود به حرم، نماز

حضرت فرمودند به آن شخص فرمودند آیا ادخلت الحرم و رأيت الكعبة و صلّيت، فرمودند آیا داخل حرم شده و کعبه را دیدی، عرض کرد بله، فرمودند که فحين دخلت الحرم، وقتی که میخواستی وارد حرم بشوی، یک توصیه حضرت کردند که سعی کن، نويت أنك حرمت على نفسك كل غيبه تستغيبها مسلمين من ملت أهل الاسلام. اینکه انسان هر غیبتی که حرام است دیگر ترک نکند آنرا. بعد باز فرمودند به مکه می خواهی برسی، قصد خدای سبحان را داری، که میخواهی از این به بعد مطیع حضرت باشی، و در حال طواف هم گفتیم که یک مرتبه عروج و پرواز الی الله است که خدمت شما توضیح دادیم، راجع به مصافحه حجر هم که دارد اینجا وقتی از حضرت در مورد استلام حجر پرسید، دارد حضرت یک ناله خاصی کشیدند و فرمودند کسی که مصافحه میکند یعنی حجر الاسود را استلام میکند، فقط صافحه الله تعالی، خدا با او مصافحه میکند، مصافحه، ببینید این کف دست را میگویند صفح، مصافحه یعنی دست دادن، یعنی کأنَّ خدا با او دست میدهد چون در روایت داریم که الحجر، یمین الله فی الارض هست، پس بنابراین با خدا دست میدهد و همینجا میدانید که الان وقتی شما میخواهید یک قرارداد بنویسید، یک امضا میکنید، قدیم ها که امضا و خط و اینها نداشتند، دست میدادند، معامله تمام، حالا در وقت استلام حجر، انسان که دستش را بالا میآورد، اول باید قبل از این، این نیت را بکند که خدا میخواهم، آن پیمان نامه را تجدید کنم، بعد وقتی اشاره به دست میکنید، یعنی دست دادن، یعنی دیگر قطعی شد. بعد هم راجع به نماز در مقام ابراهیم، فرمودند که در وقت نماز، فرمودند انسان دارد بینی شیطان را به خاک می ساید، چرا، چون گفتیم، این آیه وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ می خوانید، می گوید خدا من دیگر وجه دلم به سوی تو شد. و خود این عمل یعنی بینی شیطان را به خاک بساییدن، فقط اینجا یک توصیه دارند، بزرگان ما، می گویند سعی کنید، شما بینی شیطان را به خاک بسایید، یک وقت شیطان بینی شما را به خاک نساید، یعنی بعد از این انسان دوباره خودش را مبتلا به گناه نکند. اگر این کار کرد، آنوقت در واقع شیطان آمده بینی او را به خاک ساییده.

سعی صفا و مروه

اما سعی، سعی صفا و مروه، بعد از طواف انشالله باید برویم برای سعی صفا و مروه، همانطور که میدانید، اجمالا مراد به سعی صفا و مروه دو تا کوه است، یک کوه، کوه صفا که روبروی حجر الاسود است تقریباً، این کوه صفا است، نقطه مقابلش یک کوه است، کوه مروه، که حدوداً ۴۰۰ متر بین اینها فاصله است، که میباید ابتدا انسان برود روی کوه صفا بایستد، حالا با آداب و اینها که عرض میکنم، بعد نیت میکنند، و از این کوه صفا حرکت میکند میرود به مروه، میشود ۱، بر میگردد به صفا میشود ۲، باز دوباره میرود مروه، میشود ۳، باز دوباره بر میگردد به صفا میشود ۴، بر میگردد مروه میشود ۵، میرود صفا میشود ۶، سرانجام بر میگردد به

مروه میشود ۷ دیگر تمام. حالا اینها همه اسراری دارد، چرا از صفا شروع میشود، چرا به مروه ختم میشود، حالا در این سیر ما حرکت ما سه حالت داریم، یک حالت داریم که ۱- اول روی کوه صفا هستیم، که بهش میگویند إِنْجِدَار، یعنی پایین رفتن، این خودش یک سِرّ دارد، از کوه دارید میروید پایین، ۲- بعد میرسید به إِسْتِوَا، همکف میشوید، دوباره در این هم کف، یک قسمتی مستحب است انسان هروله بکند، هروله یعنی مَشی سریع، تندتر برود، الان آمده اند این قسمت را با چراغهای سبز مشخص کردند، البته برای مردها هروله است، برای خانمها هروله نیست، که امام حسین فرمودند یکی استلام و یکی هروله که خانمها ندارند برای آقایان است، اینها عادی بروند. بعد این تکه را هروله کند، سریع برود، بعد عادی میروند، ۳- بعد دومرتبه یک صعود داریم، بر کوه مروه بالا میروند، اینها همه یک اسرار خودش را دارد که انشالله امروز عرض میکنیم. و اینها را هر کدام اگر انسان توجه کند، خود این میشود یک حضور در سعی، پس این اصل سعی صفا و مروه که واجب است، و جزو واجبات و ارکان هم هست، و هم در حج داریم و هم در عمره داریم، و شما این سعی اول تان، نیت سعی عمره تمتع. حالا اینکه عرض کردم جزو اعمال حج و این اعمال دو بخش دارد یک عمره، یکی اعمال حج که انشالله از روز هشتم که محرم میشویم، شروع میشود، این دو تا بهم پیوسته است.

نکته کاربردی: حالا همینجا یک توصیه خارج از بحثمان است ولی مناسب عرض بکنم، ببینید انشالله در مدینه امشب عصر یا فردا میخواهید خرید بروید، اما توصیه بنده آن است که از وقتی که به مکه رسیدیم، دیگر اعمال را انجام دادید، تا بعد از برگشتن از منا و عرفات، بازار نروید و خرید و اینها را همه تعطیل کنید، دلتان را به اینها مشغول نکنید، این دو تا به هم وصل هستند، عمره و حج بگذارید حج تمام شد، بعد ما چند روز هستیم مکه بروید هر چه خواستید خرید بکنید، تو این فاصله فقط خودتان را مخصوصاً انشالله تو دهه ذی الحجه قرار میگیرم افضل اعمال را دارد، فقط خودتان را در این فاصله فقط مُمَهَّرٌ در حج و عبادت بکنید، هیچ چیز دیگری دنبال بازار و خرید انشالله نباشد.

مستحبات سعی

بسیار خوب حالا عمل سعی، پس یکی از واجبات حج و ارکان حج سعی است. سعی به معنای یک تلاش بعد از تلاش است. خداوند سعی را قرار داده تا اگر کسی در طواف به مقصود نرسید این سعی جبرانی باشد برای رسیدن به مقصود. اما امور هست که مستحب است قبل از رفتن به صفا انجام شود، اینها جزو مستحبات سعی است.

- خوردن مقداری از آب زمزم. ببینید این جزو مستحبات سعی گفته شده، یعنی شما نماز طواف را که خواندید، بعد از نماز طواف وقتی که میخواهیم انشالله برویم برای سعی، مقداری انسان از آب زمزم را بخورد، حتی دستش را آب کند یک مقدار روی سر و بدن بریزد، بعد یک حدیث داریم، رسول اکرم فرمودند آب زمزم را هر کس با هر نیتی بخورد، خدا آن نیت را بهش عطا میکند. لِمَا شَرِبَ لَهُ، این یک آب خاص است. پس این آب را همینجوری به عنوان تشنگی نخورید، لیوان آب را دستتان بگیرید، نیت کنید. هر نیتی میخواهید. یک دعا دارد، شده این دعا را جزو دعاهایتان قرار دهید و ما بقی هم هر چه دعا خواستید بکنید. دَارِدُ اللّٰهَ اَجْعَلْهُ لِي عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً لِكُلِّ سَقَمٍ وَ دَاءٍ، ببینید چه دعای عالیه ای، خدایا این خوردن آب که میخورم را برای من علم نافع قرار بده، چون ببینید برخی علم ها هست، به درد انسان نمیخورد، خوب است یاد گرفتن ولی ارزش استفاده ندارد. ولی علم نافع نیست. و بعد رزق واسعی و شفاء از هر دردی برای من قرار بده. پس این نیت را بکنید. حالا مخصوصاً یک توصیه دیگر هم بنده میخواهم اینجا عرض کنم، به خصوص آنهایی که سفر اول است، گرچه فرق نمیکند، بنده الان خودم، هر سفرم را سفر اول میبینم. حقیقتاً این سفر برای من سفر اول است. هیچ فرق نمیکند. چه آنهایی که قبلاً آمدند چه نیامدند، این سفر اول است. وقتی خواستید این آب را بخورید، یک درخواست هم بکنید خیلی به جا هست، مخصوصاً شاید اولین باری است که در این سفر میخواهید آب زمزم را بنوشید آن هم بعد از طواف و نماز. انشالله قصد کنید معرفت الله عزوجل را. خدایا معرفتم بده، شناخت خودت را به من

یده. من خودت را میخوام. کَانَ آن علم نافع را برای من معرفت به خودت قرار بده. اینم انشالله جزو درخواستهایتان داشته باشید .

- مستحب است قبل از سعی، استلام حجر، یعنی انسان برود روبروی همان حجر الاسود، کما اینکه مستحب است از همان در هم داخل شود. روبروی حجر بایستد، این جزو مستحبات سعی است، دستش را بالا بیاورد، یک اللهم امانتی اَدِيْتَهَا وَ مِثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ دوباره بگوید و برود به سعی، ببینید این چقدر مهم است و من چقدر تأکید میکنم روی این استلام حجر، واقعا اینها مایه خسارت و خسران است در قیامت اگر انسان ببیند من آدم اما این کار را نکردم. همان دعایی که گفتیم وقت رسیدن به حجر بخوانید، اللهم امانتی اَدِيْتَهَا وَ مِثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ، لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاتِ، در دلتان بگویید. بگویید خدایا باز هم آن میثاقم را و تعهدم را با تو میخوام تجدید بکنم. همین فارسی بگویید اینجا خدا با دل شما کار دارد با لفظ که کار ندارد. پس مستحب است که استلام حجر کند و بعد برود به سمت صفا و مروه .

- اینکه شخص با طهارت و وضو باشد، گرچه در سعی طهارت واجب نیست. یعنی اگر کسی بدون وضو هم سعی کند اشکالی ندارد ولی مستحب است که با طهارت باشد.

- توقف بر کوه صفا داشته باشد، یک مقدار این را طول بدهد. حتی جالبه البته نمی گوییم شما به این اندازه بنشینید، در یک روایت داریم انسان بنشینید یک مقدار طولانی، مثلا به اندازه خواندن سوره بقره فرض کنید. می خواهیم عرض کنم اصل وقوفش اینجا توصیه شده. اما در کتاب های دعایان، در حد ده دقیقه یا ربع ساعت، بیشتر طول نمیکشد، شما این کتابهای دعایان مستحبات سعی را دارد، همین ها را انجام بدهید، کافی است، خیلی هم خوب است. که مستحب است شما وقتی از کوه صفا بالا رفتید روبروی حجر الاسود بنشینید که آنجا مشخص است. بعد هفت مرتبه، تکبیر دارد، هفت مرتبه الحمدلله دارد، دعاهای کوتاه، کوتاهی است، انشالله یک تسبیح هم همراهتان در کیفیتان باشد، چون یک صد مرتبه الله اکبر، صد مرتبه لا اله الا الله، صد مرتبه الحمدلله و صد مرتبه سبحان الله را هم دارد .

- بعد هم داریم انسان از همان راهی برود که رسول اکرم رفتند، که این راهی که حضرت رفتند، معمولا هم همین است، حالا یک مقدار با این توسعه جدید تغییراتی شده، ولی به هر حال انسان از همین کنار روبروی حجرالاسود که می رود، این مسیر، مسیری است که رسول اکرم رفتند .

- شخصی است به نام معاویه ابن عمار، ظاهرا این شخص در خدمت حضرت حجج به جای آورد، بعد می گوید که حضرت فرمودند، فَأَصْعَدَ عَلَيَّ الْأَصْفَا، فرمودند حرکت کن و برو بر روی صفا، حَتَّى تَنْتَظِرَ الْبَيْتَ، سعی کن رو به کعبه بنشین و تَسْتَقْبِلِ الرُّكْنَ، مخصوصا روبروی حجر الاسود بنشین. بعد فَأَحْمَدِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ الثَّنِ عَلَيْهِ، بعد فرمودند ۱- اول حمد و ثنای الهی را به جا بیاور، این حمد و ثنای الهی ببینید، یک چیزی میخوام بهتر یاد بدهم، این را همتون بلد هستید، این جزو آن ثناهای جلی هم هست. وقتی میگوید حمد و ثنای الهی را به جا بیاورید این کلمات فرج را بخوانید همین لا اله الا الله الحليم الكريم، لا اله الا الله العلي العظيم، سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين. در همین قدر هم کافی است. این میشود حمد و ثناء حق تبارک و تعالی. بعد حضرت فرمودند این را به جا بیاور، بعد ثُمَّ الذِّكْرُ مِنَ الْأَيِّهِ وَ بَلَائِهِ وَ حُسْنُ مَا صَنَعَ الْيَكُ مَا قَدَّرْتَ عَلَي ذِكْرِهِ، فرمودند اینجا بنشین ۲- بعد هر چی می توانی آنچه یادت می آید از نعمتهایی که خدا به تو داده، بر زبانت جاری کن، به زبان بیاور. شما ببینید در دعای ابوحمزه، ای کاش وقت بود من یک مقدار اینها را باز میکردم، امام سجاد این نعمت ها را شروع میکند شمردن، خدایا با من اینطوری رفتار کردی، حالا من چون وقت نیست، دیگر عرض نمیکنم، پس خدایا نعمت سلامتی دادی، وقتی شخص نگاه میکند در زندگی، فرزند خوب دارد، همسر خوب دارد، اینها نعمت هستند، خدا به او عزت داده، آبرو داده، اینها نعمت های الهی هستند. اینها را به زبان بیاور، و حتی نعمتهای معنوی، خدایا سفر حج را روزیم کردی، حتی شنیدن همین مطالب، الحمدلله اگر من اینا را نمیشنیدم میخواستم چه بکنم. پس بنابراین اینها را

انسان در نظر بگیرد. حالا نعمت‌ها متفاوت است، گاهی اوقات می‌بیند در دوران زندگی، خدا یک دوست خوب، این دوست مایه هدایت این شده است، ببینید گاهی اوقات انسان با یک چیزی آشنا میشود، اینها زندگی او را عوض میکند، اینها نعمت هستند. پس فرمودند، ما قَدَرْتَ عَلٰی ذِكْرِهِ، هر چه میتوانی به زبانت بیاور، بعد از این ثُمَّ كَبَّرَ اللَّهُ سَبْعًا ۳- بعد آنهایی که در کتاب دعابتان هست، انجام دهید.

- در حال سعی گریه زیاد کند و دعای زیادی بخواند.

وسعت رزق: بعد آنوقت امام صادق فرمودند که مَنْ أَرَادَ أَنْ يُكَثِّرَ مَالَهُ وَ أَلْيَطَّلَ الْوُقُوفَ عَلٰی الصَّفَا، بعد فرمودند اگر هر کسی میخواهد خدا حتی رزق و روزیش را زیاد نماید، روزی مادی، بعد دفعه اول نه، روزهای دیگر هم میشود، طول دادن بر صفا، یعنی بر صفا طولانی بشود، ذکر بخواند، دعا بخواند، این خودش برایش وسعت رزق هم میشود.

نکته بعدی، ببینید اصل اینکه سعی را خدا قرار داد، در جریان هستی که حضرت ابراهیم علیه سلام الله، وقتی که به دستور خداوند متعال، آمد هاجر و اسماعیل را، ببینید کسی که خدا بعد از سالها یک فرزند بهش داده است، بیاورد بگذارد داخل بیابانی که خودش هم میگفت، إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ، حتی یک درخت اینجا نبود، که اینها تو سایه درخت بنشینند، خدا گفته بگذار، می‌گذارم، خودت هم نباید بمانی، بروی، می‌رود. این جناب هاجر با یک بچه شیرخواره، آبش تمام شد، غذایش تمام شد، خدا میگوید اینجا بیابانی بود غیر ذی زرع، گفتم یک سایه درخت نبود، ولی اعتماد به خدا میخواهد. مادر چکار بکند. خوب این بچه آب میخواهد، غذا میخواهد. بعد فکر میکند روی صفا شاید آنجا آب باشد، بعضی‌ها می‌گویند، این آفتاب، افتاده بود، سرابی پیدا بود، آمد آنجا دید نیست، مروه را دید، رفت سمت مروه، حالا راجع به اینکه با هروله بشود، این یک سر دیگر برایش میگویند که حالا بعد عرض میکنم ولی برخی‌ها گفته‌اند چون اینجا یک مقدار گود بود، هاجر اسماعیل را نمی‌دید، چون اسماعیل هم کنار کعبه، نزدیک همین جای حجر الاسود، خوابانده بود، نگاهش میکرد، میگویند اینجا گود بود، این مادر تند میرفت که بچه اش را ببیند، مادر است دیگر. بعد تا هفته مرتبه، که بعد وقتی آمد دید، از زیر پاهای بچه که به زمین ساییده شده، یک چشمه آب جوشیده که بعد میگویند جناب هاجر دور این را سنگ چین کرد، و نام زمزم را هم او نام گذاشت و این چشمه‌ای است که هنوز جاری است، و بعد خدا عمل این زن را، واجب کرد، الی یوم القیامه در حج. حالا انشاءالله بعدا در بحثمون میگویم که چرا هاجر به این مقام رسید، که خدا این برکت را بهش عطا کرد، فقط یک نکته اش را همینجا ببینید این را هم جزو اسرار تون حفظ کنید، میگویند تمام این برکات را هاجر در سایه صبر و استقامت در راه خدا، خدا بهش داد و بعد فرمود، إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ، هاجر صبر کرد، شما ببینید، یک خانمی نیاید به شوهرش بگوید که تو ما را کجا میگذاری، من نمی‌مانم، امر خداست باشد، بعد صبر هاجر او را به این مقام رساند. استقامت در راه خدا او را به این مقام رساند. خوب این هم یک مسأله، اما نکته بعدی که بسیار مهم است و در روایت داریم، آقا امام صادق فرمودند این آیه قرآن فرموده، فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ، فرّوا همان ماده فرار است، فرار کنید به سوی خدا، بعد فرمود، این یک معنایش اصل حج است. اما امام صادق یک تفسیر خاص کردند، و فرمودند در سعی هم فرار الی الله است، یعنی این حرکت شما از صفا به مروه و از مروه به صفا، آنهم نه یک بار، هفت مرتبه، این فرّوا الی الله است، این فرار به سوی خداست، حرکت به سوی خدا است.

سالک، کسی که آمده اینجا سلوک الی الله دارد، این ندا را بشنود که یا ایتها النفس المطمئنه، إِرْجِعِي إِلَى رَبِّكَ، این نفس مطمئنه، رجوع کن به ربّت، یک نکته خیلی ظریف اینجا هست، ببینید خدا در این آیه شریفه، نفرموده یا ایتها النفس المطمئنه، أَقْبَلِي، اقبال کن به سوی من، گفته إِرْجِعِي، رجوع کن، خیلی فرق است بین اقبال و رجوع، خوب دقت کنید، فرقش چی است با اقبال، اقبال یعنی رو بیاور، اما رجوع زمانی صدق میکند که انسان از یک حالتی آنرا کنار میگذارد به حالت دوم که میرسد میشود رجوع، پس در رجوع انتقال از حالت قبل است و رسیدن به حالت بعد، نمیدانم متوجه شدید، چه میخواهم بگویم. ببینید اینجا رجوع است. حالا میگویم چرا. میخواهم یک آیه قرآن دیگر هم کنار این بگذارید، بعد بحث را انشاءالله تکمیل میکنیم. إِذَا نَدَى لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ، این مطلق است، این فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ اختصاص به نماز جمعه تنها ندارد. فَاسْعَوْا از

ماده سعی است، سعی میداند معنایش چی هست؟ سعی وقتی انسان یک حرکت خاص را انجام میدهد با یک رفتن خاص میشود سعی، بعد فرمودند فَأَسْعُوا، البته در سعی معمولاً یک مقدار حرکت تند هم هست، فَأَسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ، حرکت کنید به ذکر خدا، شتاب کنید. البته ببخشید من این شتاب را صحیح معنا نکردم، چون در سعی و در نماز هم داریم، توصیه امام صادق هست که سعی کنید با سکونت و وقار حرکت کن. پس این فَأَسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ، سعی به ذکر الله است. اینجا اصلاً صفا و مروه شده سعی، اینجا را میگویند مَسْعَى، حالا با یا ايتها النفس المطمئنه، إِرْجِعِي إِلَى رَبِّكَ، این نکته ای که گفتم آیا رسیدید بهش یا نه، تو این هفته مرتبه هست، و جواب اینکه چرا هفت تا داده میشود. میدانید چی هست؟ شما هفت رجوع دارید، هفت انتقال است، گفتیم اینجا اقبال نیست، رجوع است، بعد میگویند این هفت مرتبه، ببینید این هفت عدد خاصی است، ملکوت هفت است، حجابها هم هفت است. شما خیلی هفت دارید، مثلاً در نماز مستحب است قبل از تکبیره الاحرام شش مرتبه تکبیر بگویید و تکبیره الاحرام بشود، تکبیر هفتم، حالا یک چیزی در سر همه این هفت ها خوابیده، هفت مرتبه رمی دارید، سنگ باید هفت تا بزنید، هفت شوط طواف دارید، ببینید. الان متأسفانه این را عوض کرده اند، قبلاً مناره های مسجد الحرام هفت تا بود. این هم به خاطر این بود، این مناره های قدیمی، یک ویژگی خاص هم شنیدم ظاهراً اینها در طراحی اش شیخ بهایی یک نظر داده، این هفت مناره قبلی، طراحی شان از نظر مهندسی به گونه ای بوده است که شما در هر شوط طواف که انجام میدادید اگر آن مناره را داخل سینه تان می انداختید و حرکت میکردید، حتی یک سانتی متر شانه شما از کعبه جدا نمیشد. ببینید شما وقتی طواف میکنید، این گوشه حجر، دو گوشه حجر، وقتی شما میخواهید بچرخید، شانه شما کمی جابجا میشود، البته اشکال ندارد، یک وقت در طواف دلتان ناراحت نشود، اشکال ندارد، اما اگر انسان این مناره ها را داخل سینه اش بیاندازد، حتی این گوشه های حجر هم شانه اش از کعبه نمی گردد. حالا البته الان تازگی ها هر کدام که آمدند یک دری ساختند و دو تا از این مناره ها بالاش ساخته اند. شده بودند نه تا، و الان فکر کنم شده اند یازده تا. یا بیشتر، الان نمیدانیم چکار کرده اند. اما اینها هفت تا بود، به خاطر هفت شوط طواف. و بعد کار جالبی که در این معماری کرده بودند، روبروی حجر الاسود یک منار داشت، بقیه سمت ها هر کدام دو تا بود. حجرالاسود تک بود، الانم هست. اما یک سری گفتم در همه این هفت ها مشترک است، اینکه انسان در همه اینها، در نماز هم همین است در تکبیرات نماز. شما از یک مرتبه ای که پایینتر است، از یک حجابی، رجوع میکنید به مرتبه بالاتر صعود میکنید، دو مرتبه آن حجاب است، شخص تا وقتی که در ظلمت هست که حجاب است تازه وقتی که از حجاب ظلمانی هم خارج میشود، حجاب های نورانی هم خودش حجاب است، تا وقتی تحت أسماء قرار میگیرد، خود حجاب أسماء است، تا وقتی که متصل میشود به آن فناء فی ذاته. خلاصه اش این است. پس در سعی ببینید، این نکته را توجه کنید، شما هر دفعه کانه از یک حجابی از یک ظلمتی، جدا میشوید و به یک مقام بالاتری میرسید. خوب دقت کنید چه عرض میکنم، این سعی، یک صعود است، یک بالا آمدن است، و عاقبت میخواهد از حجابها خارج بشود. از این ظلمت ها برود بیرون. این خلاصه اش است. حالا دیگر هر کسی به اندازه وسع معرفت خودش انشالله بهره ببرد.

پس اینجا اولاً دو تا ندا را شما بشنوید، یکی یا ايتها النفس المطمئنه إِرْجِعِي إِلَى رَبِّكَ، یعنی شما میخواهید رجوع به رب داشته باشید، بگویید خدا آمدم، بعد اگر این رجوع حاصل شد، چه میشود، آنوقت فأدخلی فی عبادی، وأدخلی جنتی، اگر تو رجوع کردی، حالا لیاقت داری خدا بهت بگوید، فأدخلی فی عبادی، تو دیگر مال خودم. تو دیگر در بهشت عادی نباید بروی، فأدخلی فی عبادی، تو در زمره بندگان خودم، یک اختصاص یک تشریف است.

امام صادق فرمودند سعی کن، سعیت همراه با سکونت و وقار باشد که وقار را معنا کردیم، گفتیم وقار از ماده وقر است، و وقر یعنی سنگینی. انسان اگر سنگین راه میرود، یعنی آرامش خاصی. این سنگینی همش در این فکر است. حالا من این رجوع را یک مقدار بیشتر توضیح بدهم که برای بعضی سنگین نباشد، حالا در این نکته ها یک مقدار شاید این آسان تر باشد درک آن برای همه. ببینید صفا از ماده صفوت است، یعنی آن کسی که برگزیده شده، مصطفی یعنی چی؟ این هم از صفا است. کلمه صفوان در آیه قرآن هم داریم، آیه شریفه را بخوانید که كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ، سوره مبارکه بقره آیه ۲۶۴، کلمه صفوان اینجا یعنی یک

سنگ صاف و سنگ خاصی که علیه تراب. حالا این تفسیر خاص خودش را دارد. پس صفا از ریشه و ماده صفو است به معنای ناب و خالص و برگزیده شدن. حالا اینجا اول شما می آید روی صفا می ایستید، کلمه مروه هم یک معنای لغوی دارد، آن سنگ براق و نرم را میگویند مروه. اما مروت هم از این ماده است. بعد اینجا شخص از صفا حرکت میکند به سمت مروه. از امیر المومنین سوال کردند که مروت به چه معناست؟ حضرت فرمودند مروت اسم جامع لجمیع الفضائل، شما اگر همه فضیلت ها و خوبی ها را یک جا جمع کنید و بعد بخواهید رویش یک اسم بگذارید، بهش میگویید مروت، پس مروت به معنای جوانمردی نیست. جمع همه خوبی ها. حالا گویا شخص در این حرکت به سمت مروه، به سمت همه خوبی ها میخواید میروید و از همه بدیها جدا شود تا لیاقت چه پیدا کند. وقتی به مروه رفت، در هر دوری ها، وقتی شخص میروید به مروه، لیاقت پیدا میکند بیاید به صفا، اینجا ناب شود، خالص شود، بعد آنوقت خدا انتخاب میکند. در هر دور و شوط تان، در هر رفتن شما به سمت این خوبیها و فضائل میروید، می خواهید لیاقت پیدا کنید، وقتی که به صفا برگردید، یعنی برگردید به صفا، آنوقت ناب بشوید، خالص بشوید، پاک بشوید. و بعد خدا آن را انتخابش کند. پس این رجوعی که گفتیم اینطوری هست. هر شوط طواف شما با شوط قبلی فرق میکند. این هفت تا، خوب دقت کنید، فکر نکنید این هفت تا تکرار است، هفت دور طوافتون هم تکرار نیست. هفت سنگ جمراتان هم تکرار نیست. این سنگ با سنگ بعدی فرق میکند. دور اول طواف با دور دوم با دور هفتم خیلی فرق دارد. آن یک رجوع دیگر است و آن یکی، یک رجوع دیگر. و دور هفتم دور کمال است که شخص می رسد.

توجه به جماد بودن صفا و مروه

می فرمایند آمدن بر صفا و مروه، صفا و مروه یک جماد است، سنگ است، جمادات است. اینجا انسان صفت جمادی پیدا میکند. یعنی چه صفت جمادی؟ یعنی من سنگ باشم، به یک معنا بله، حالا صفت جمادی یعنی چه؟ ببینید جمادات، داریم اُعبَد مخلوقین، جمادات هستند. عابدترین مخلوقات خدا جمادات هستند. چون حیوانات، انسان، جن، شما الان میبینید که چقدر از انسانها خدا را منکر هستند. در حیوانات هم همینطور، چرا؟؟ چون در اینها شهوت و غضب است. موجودی که درش شهوت و غضب هست، گاهی شهوت غلبه پیدا میکند، غضب غلبه پیدا میکند. چرا انسانها گناه میکنند، چون شهوتشان غلبه میکند. این شهوت، نه فقط شهوت جنسی، یعنی خواسته های نفسانی شان. حالا گاهی اوقات یک خانم حجاب مناسبی ندارد چرا؟ این خواسته نفسانی اش، غلبه پیدا میکند. دلش میخواید خودآرایی بکند، خودنمایی بکند در جامعه، خودش را نشان بدهد در جامعه، این کارها را میکند. خوب اینها ببینید به خاطر آن حالت شهوت، گفته بودم شهوت یعنی خواست، این خواست غلبه پیدا میکند. اما جماد نه شهوت دارد و نه غضب. در نتیجه اُعبَدُ المخلوقین است. عابدترین مخلوقات. خدا ببینید به آسمانها و زمین گفت که آیه شریفه قرآن، از شان سوال کرد چه میکنید، گفتند اُتینا طائِعین، ما مطیع هستیم، هر چه دستور بدهی، خدا با آنها حرف زد. اینجا ببینید، خدای متعال پس اینا اُعبَد هستند، این یک نکته.

تقسیم بندی جمادات در قرآن: قرآن آمده است جمادات را به سه گروه تقسیم کرده است. اجازه بدهید آیه را خدمت شما تلاوت، سوره مبارکه بقره ایه ۷۴، وَ إِنَّ مِنَ الْجِبَارِهِ، لَمَّا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ، قرآن میگوید یک: اگر بخواهم به ترتیب آیه بگویم، اجازه بدهید به همان ترتیبی که آیه را آوردم، به این ترتیب از اول تلاوت میکنم. اول قرآن میفرماید، ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ، حالا این آیه را که تلاوت میکنم ببینید خدا می آید اول قساوت قلب را مطرح میکند بعد یک تشبیه میکند، می فرماید ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَكُمْ، یک عده ای دلهايشان دچار قساوت میشود فَهِيَ كَالْحِجَارِهِ، می گوید دلش مثل سنگ میشود. أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً، یعنی از سنگ هم بدتر میشود. چرا؟ بعد خداوند می آید سنگ ها را تقسیم میکند میفرماید وَ إِنَّ مِنَ الْجِبَارِهِ لَمَّا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ، می گوید ۱- برخی از این سنگها هستند، یک انفجاری صورت میگیرد، مِنْهُ الْأَنْهَارُ، نهرهایی از دل این سنگ روان میشود. همین سنگ سخت از دلش نهرهای آب می آید بیرون. وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَشَقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ، ۲- می گوید دسته دوم این سنگها، یک عده ای فقط یک شکافی بر میدارد، منفجر نمیشود، فقط یک شکاف بر میدارد، فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ، آب ازش میجوشد میشود چشمه. آن نهر است، عده ای شان. ۳- اما دسته سوم، وَ إِنَّ مِنْهَا، از این سنگها، لَمَّا يَهْبَطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، میگوید این از خشیت خدا، هبوط میکند، پایین می

افتد، فکر نکنید گاهی اوقات این سنگ، همینطوری اتفاقی افتاد، شما خبر ندارید. می گوید ما سمیعیم و بصیریم و باهوشیم- با شما نامحرمان ما خامشیم، قرآن می گوید بعضی سنگها سقوطشان از خشیت من است. خشیت میدانید یعنی چی؟ خشیت یعنی استشعار عظمت. وقتی انسان این عظمت را درک میکند، دل میلرزد. یک ترس خاص میگیرد. این میشود خشیت. باز دوباره آخر آیه میفرماید، وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ. یعنی خدا از کار شما غافل نیست. حالا عین این دسته بندی را در قرآن خدا برای ما ها کرده است. می گوید عده ای هستند از انسانها، اول شبیه حیوانات میشوند. می گوید اولئک کألأنعام، این شبیه شد، عده ای از این مرتبه پایین تر میروند، بَلْ هُمْ أَضَلُّ، درجات این است. عده ای داریم اول شبیه میشوند، بعد مانند میشوند بعد مرحله سوم، سقوط میکند، از حیوانات هم میروند پایینتر، حالا در مورد سنگها فرمود، پس این سنگها با هم متفاوت هستند. قرآن میگوید عده ای ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَهُمْ، یعنی عده ای از شما ها دلهايتان اینطوری میشود. یعنی چطور میشود. عده ای مثل سنگ میشود. هیچ چشمه ای ازش نمیجوشد..... عده ای منفجر میشود این دل، نهرها میجوشد. عده ای چشمه ای میجوشد. عده ای از این بالاتر، از خوف خدا هبوط میکند. حالا برگردید به صفا، می فرمایند، این بر صفا قرار گرفتن، یعنی این صفت جمادی پیدا کردن. یعنی ۱- اولاً تو بشو اُعبد، یعنی سنگ از تو عابد تر نباشد، او همه چیز گوش به حرف میکند آنوقت توی اشرف مخلوقات بزین دستورات الهی و گناه کن. پس تو داری با بل هم اُضَلَّ همرا میشود، پس اول یک اُعبد بشو، عابد بشو. سنگ از تو جلو نباشد. سالها قبل قم بودم، شب در مدرسه، یک طلبه ای بود گاهی اوقات سحرها پا میشد، یک چند خطی شعر میخواند. می گفت پا شوید یک وقت این خروس از شما زرنکتر نباشد. او بیدار است و تو خواب. حالا واقعه همین است، گاهی اوقات این سنگ از تو زرنکتر نشود. ای انسانی که و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ. ما به تو کرامت دادیم. حالا تو باید از حیوانات و از سنگ هم بدتر بشوی، و بعد کسیکه اهل معصیت است یعنی همین. این خیلی یادتان بماند، من میخواهم یک استدعا بکنم، انشالله وقتی برگشتیم انشالله به سلامت، دوستانتان می آیند پیش شما به دیدن، آنجا نمیخواهد از گرمای هوا و ماشین و .. بگوئید. سوغات اینجا را ببرید، آقا رفته صفا، صفا صفتش این بود، صفت جمادی پیدا کردن بود. من از جمادات گاهی اوقات بدتر می شوم. حالا اینها را نقل کنید. هم برای خودتان یادآور میشود و هم تثبیت میشود. بگذرم، بعد در صفا قرار گرفتن یعنی این صفت را پیدا کردن، بشود اُعبد. ۲- دوم آنوقت بشود جزو سنگهایی که یا حداقل یک شکافی بردارد و یک چشمه ای بجوشد از دل تو، تو هم اینطوری باش. اگر بالاتر رفتی، نهرهایی ازت بجوشد و مرتبه سوم، اگر خدا، توفیقت داد، دیگر هبوط من خشیت الله، تو هم از خوف و خشیت خدا هبوط کن. خوب این هم یکی از اسرار مهم از سعی که در وقت صفا و مروه انجام دهید.

دحوالارض

روز ۲۵ ذی القعدة هست و روز دحوالارض است، خدمت شما که عرض میشود، روز دحوالارض روزی است که رحمت الهی نسبت به بندهایش منتشر شد، و اینکه داریم زمین را خداوند گسترانید و به هر حال آن را مهیا کرد برای زندگانی انسان، این در این روز بوده، و روز بسیار شریفی است و البته جزو آن روزهای ایام خاص است، اعمالی در این روز هست، که یکی از آنها دو رکعت نماز است که مستحب است در وقت زوال خوانده شود، که بسیار با فضیلت است، و نماز به اینصورت است که دو رکعت نماز را شخص به جا بیاورد در وقت بالا آمدن خورشید، و بالاحقی، بالا آمدن خورشید، و در این نماز هم یکبار حمد و سوره مبارکه و الشمس ۵ مرتبه، بعد که نمازش تمام شد، لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم را یک دفعه میگوید و یک دعای کوتاه هم در مفاتیح است که این دعا بعد از این نماز وارد شده است. البته دعای دیگری هم هست در مفاتیح که انشالله اگر فرصت داشتید که حتما دارید در اعمال ماه ذی القعدة و این نماز را انشالله به جا بیارید.

دحوالارض جزو آن چهار روزی است که روزه خاص دارد، که خیلی روزه اش ویژه است. اما ببینید ما یک روایت هم داریم اگر عصر عرفه انسان اگر روزه بگیرد باعث ضعف در دعاش میشود، حتی روزه نگیرد. اولاً این جا روایت داریم که کسی که در مکه است، اَلطَّائِمِ بِمَكَّةَ کسی که روزه ندارد در مکه هست، این هم جزو روایتی است که جزو فضیلتهای مکه معظمه است و فراموش شد،

خدمت شما بگویم، داریم طائم یعنی کسی که روزه ندارد، در مکه، خدا به او ثواب روزه دار را در جاهای دیگر عطا میکند، حالا اگر واقعا ببینید با این روزه، از دعا و نماز و طواف اینها می مانید، چون به هر حال روزه میگیرید باید از نماز و مسجد الحرام اینها کم تر بروید، چون یک مقدار با این هوای گرم مشکل است، خدا انشالله ثواب روزه را به شما عطا میکند انشالله.

اهمیت دهه اول ذی الحجه

ببینید دو تا آیه در قرآن داریم که ابتدا می فرماید وَ اذْکُرُوا اللّٰهَ فِیْ اَیَّامٍ مَّعْلُوْمَاتٍ، بعد در آیه ۲۰۳ سوره مبارکه بقره، البته این هر دو آیه در سوره مبارکه بقره است، در آیه ۲۰۳ ام می فرماید. وَ اذْکُرُوا اللّٰهَ فِیْ اَیَّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ، ببینید اول می فرماید اَیَّامٍ مَّعْلُوْمَاتٍ، بعد می فرماید اَیَّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ، اینجا این دو تا آیه، هر دو امر به ذکر دارند در سیزده روز اول ماه ذی الحجه، یعنی وَ اذْکُرُوا اللّٰهَ فِیْ اَیَّامٍ مَّعْلُوْمَاتٍ، ببینید امر کرده خدا، وَ اذْکُرُوا اللّٰهَ، یعنی ذکر خدا را داشته باشید، در ایام معلوم، این ایام معلوم از اول ماه ذی الحجه است تا روز دهم. اینها ایام معلوم هستند بعد دو مرتبه آن سه روزی که انشالله در واقع در منا هستیم، آنقدر مهم بوده است، دو مرتبه با یک امر دیگری آن سه روز را جدا کرد و فرمود وَ اذْکُرُوا اللّٰهَ فِیْ اَیَّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ، معدود مشخص معین میشود سه روز فقط، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه، خوب ببینید این دو آیه را در نظر داشته باشید. از طرفی قرآن امر به ذکر فرموده به صورت کلی و عمومی و آن هم ذکر کثیر، می فرماید یا ایها الذین آمنوا اذکروا لله ذکرًا کثیرا، ای اهل ایمان خدا را زیاد یاد کنید، پس ما امر به ذکر شدیم آن هم امر به ذکر کثیر. حالا وقتی یک ایامی را خدا اختصاصاً امر به ذکر میکند، این اهمیت این ایام را می رساند. پس چقدر این دهه ذی الحجه مهم بوده و آن سه روز بعد، که خداوند با دو امر، امر به ذکر فرموده است. اینجا ببینید منظور از ذکر، مطلق ذکر است. پس وقتی مطلق ذکر شد، شما حتی در هر حالی که در این ایام هستید، خدای متعال خواسته است، حالت ذکر داشته باشید. ببینید حالا یک تمرین هم هست، بنده میخوام این را عرض کنم، این را انشالله از شب اول ماه شروع کنید، به خصوص در این سیزده روز که این امر به ذکر را عمل کرده باشیم. حالا چه بکنیم. انشالله سعی کنیم، هر کاری را که میخوایم انجام بدید با یک نیتی قبلش آن کار را شروع کنید، با یک نیت. مثلاً شما فرض کنید میخواید غذا بخورید، خوب عرض کردم قبلاً، گاهی چون گرسنه تان هست، غذا میخورید، این میشود غفلت، ولی تا وقتی غذا میخورید در حال ذکر نیستید، می خواهید بخوابید، چون خوابتان می آید می خوابید، این دیگر در حال ذکر نیستید، نمیدانم می خواهید حرم بروید، گاهی اوقات همینطور انسان میگوید میخوام برم حرم. اما اگر همه اینها با یک نیت همراه شد، بعد تمام این ده روز یا سیزده روز شما میشود همراه با ذکر، چکار کنیم. موقع غذاست، خدایا چون حفظ این بدن را واجب کردی، من غذا میخورم، بر من واجب است. خوابتان، ببینید خدای متعال می فرماید، وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ ثُبَاتًا، ما خواب را مایه ثبات شما قرار دادیم، مایه آرامش، خدایا من برای اینکه به این ثبات برسم، به این آرامش برسم، میخوابم. حتی میخواید لباستان را بشوید، خدایا امر به نظافت کردی، من این کار را انجام میدهم و الی آخر. این میشود آنوقت آن ذکر که خدا از انسان خواسته است. آن مواقعی هم که دیگر مشغول طواف هستید، مشغول قرائت قرآن هستید و مشغول دعا و نماز هستید، اینها که دیگر قطعاً ذکر است و با حضور و توجه است. بسیار خوب، پس این توجه را انشالله در این ایام داشته باشید.

آن دو رکعت نماز هم که گفتیم مخصوص این دهه است که بعد از حمد و سوره قل هو الله احد، آیه شریفه وواعدنا موسی ثلاثین ليله هست که در فضیلت این نماز (گفتیم این فضیلتها هیچوقت اخلاص انسان را نباید بدزد)، اما در فضیلت این نماز داریم که کسی که این نماز را بخواند، در ثواب همه حجاج شریک میشود. شما ببینید خودتان حاج هستید اما این یک حج است، وقتی این نماز را میخوانید، در ثواب همه حجاج شریک میشوید و حجاج هم آن درجات را دارند، و به هر حال عرض کردم اولیاء الهی حج به جا می آورند این یک فضیلت بسیار بزرگی است که خدای متعال روزی کرده است. آیه وواعدنا موسی ثلاثین ليله، آیه ۱۴۲ سوره مبارکه اعراف است، که انشالله این آیه را تلاوت کنید. بسیار خوب، یک صلوات ختم بفرمایید.

این دهه مبارکه ذی حجه یک دهه بسیار شریفی است، اولا قرآن کریم، به این دهه قسم خورده است، والفجر و لیالی عشر، این واو، واو قسم است، یعنی قسم به آن فجر و بعد قسم به این ده شب، که این ده شب می فرمایند مراد ده شب اول ماه ذی الحجه است. و این روایاتی که عرض میکنم داریم واقعا آنها را هم شیعه نقل کرده و هم اهل سنت، بنابراین در خطبه های نماز جمعه، همین جمعه گذشته، امام جمعه مسجدالحرام تقریبا خطبه اولش راجع به فضیلت دهه اول ذی الحجه صحبت کرد، و روایاتی نقل کرده که دقیقا ما هم این روایات را از اهل بیت وارد شده و ما هم اینها را داریم. حالا یک روایت را دقت کنید،

حدیث اول: رسول اکرم فرمودند: ما من عملٍ فی ایامِ الذَّهرِ، ازکی عندالله منَ العملِ فی ایامِ العشرِ، رسول اکرم فرمودند ما من عملٍ فی ایامِ الذَّهرِ، یعنی نیست عملی در تمام ایام روزگار، دهر شاید اینجا در تمام ایام سال، صورت بگیرد، ازکی عندالله، این ازکی میدانید از ماده زکات است و زکات به معنای رشد است، یک شعر فارسی هم داریم که میگوید زکات مال به در کن که فضله رز را - چو باغبان برد بیشتر دهد انگور، میگوید زکات مال را بده، این مالی را که خدا برات واجب کرده، این زکات مالت را بده، بعد یک تشبیه میکند می گوید این کسی که این زکات را میدهد از مالش کم نمیشود، بلکه این مایه رشد مال او میشود بعد یک مثال میزند، میگوید فضله رز را، می دانید به درخت انگور می گوید درخت رز، فضله هم یعنی زیادی، شما میدانید وقتی درخت انگور، هر سال باید چیچی کرد، هرس کرد، اگر این شاخه ها هر سال چیده نشود، این شاخه ها میرود دیگر فقط برگ میدهد، دیگر انگور نمیدهد، هر سال باید شاخه به یک اندازه معینی چیده بشود تا این درخت انگور، انگور خوب بدهد، فضله رز را، میگوید باغبان وقتی این زیادی شاخه درخت انگور را میچیند، بیشتر دهد انگور، آن سال انگور بیشتری میدهد، از درخت چیده، ریخته بیرون، اما انگور بیشتر میدهد. حالا مال هم یک فضله دارد یعنی یک زیادی دارد که این زیادی را باید دور ریخت، اگر این زیادی مال را برای خودتان نگه دارید مثل درخت انگور میشود، فقط برگ میشود، اما اگر چیندش و دور ریخت، آنوقت این مال بیشتر رشد میکند، خوب این راجع به اصل زکات، حالا رسول اکرم می فرمایند در تمام ایام سال شما، عملی نیست که رشد دهنده تر باشد نزد خداوند صاحبش را از عمل در ایام عشر، یعنی اندازه ای که عمل در این دهه مبارکه فجر، انسان را بالا میبرد و رشد میدهد، عمل بقیه سال انسان را رشد نمیدهد، یعنی حتی ماه مبارک، این ایام استثناء است.

حدیث دوم: در حدیث دیگری حضرت فرمودند ما من ایامٍ عند الله أعظم و لا أحبّ إليه العملُ فیها، من ایام العشر، رسول اکرم فرمودند ما من ایام، نیست ایامی و روزهایی که اعظم باشد، بالاتر و عظیم تر باشد و لا أحبّ و محبوبتر باشد از عمل در او در نزد خدای متعال از ایام دهه ذی الحجه، یعنی خدا هم عمل در این ایام را دوست دارد، شما ببینید نماز را همیشه میخوانید، ذکر را همیشه می گوید، اینها هست، اما آنی که در نزد خدا اعظم و محبوبتر است میشود دهه ذی الحجه، و بعد فرمودند فأكثروا حالا که اینچنین است، فأكثروا ببینید دستور شخص رسول اکرم است، فیهِ من التَّسبیح، و التَّكْبیر و التَّهلیل، فرمودند ۱- این چند روز سبحان الله، لاله الله و الله اکبر را زیاد تکرار کنید. مخصوصا من همینجا میخوام توصیه کنم، در مفاتیح در اعمال دهه ذی حجه ۲- یک تهلیلی نوشته که این تهلیل، تهلیل بسیار با عظمتی است و مستحب است که در این دهه، این تهلیل روزی ده بار خوانده شود، انشاء الله در ایام دهه ذی الحجه این تهلیل را به برنامه عبادی تان اضافه کنید که این تهلیل عبارت است از:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَ الدَّهْوَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ رَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوْكِ وَ الشَّجَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَ الوَبْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَ الْمَدَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَمَحِ الْعُيُونِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي اللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ وَ [فِي] الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الرِّيَّاحِ فِي الْبَرَارِي وَ الصُّخُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنَ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمِ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ.

معبودی جز خدا نیست به شمار شبها و روزگاران، معبودی جز خدا نیست به شمار امواج دریاها، معبودی جز خدا نیست، و رحمت او از آنچه گرد می آورند بهتر است، معبودی جز خدا نیست، به شمار خاها و درختان، معبودی جز خدا نیست به شمار موها و کرکها، معبودی جز خدا نیست به شمار سنگها و کلوخها، معبودی جز خدا نیست به شمار بهم خوردن پلکها، معبودی جز خدا نیست

در شب چون سیاهی بنماید و در صبح چون سپیدی سر برآورد، معبودی جز خدا نیست به شمار بادهای در صحراها و کوهها، معبودی جز خدا نیست از امروز تا روز دمیده شدن در صور.

این خیلی معنای اعظمی هم دارد، یعنی خدایا من لاله الاله میگویم به اندازه تمام شبهای روزگار تا قیامت، این را به حساب من لاله الاله بنویس، عدد امواج البحور، به اندازه موج دریاها، عدد موهایی که بر بدن حیوانات است، ببینید چقدر مو بر بدن حیوانات است، خیلی تهلیل عظیمی است، انشالله جزو برنامه هایتان بگذارید،

باز در همین ایام دهه ذی الحجه، تو این مفاتیح است، ۳- باز یک شهادت های است که اینها در هر روز توصیه شده، ده مرتبه یا صد مرتبه گفته شود، که عبارت است از:

(۱) أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲) أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا (۳) أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴) أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵) حَسْبِيَ اللَّهُ وَ كَفَى سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ مُنْتَهَى أَشْهَدُ لِلَّهِ بِمَا دَعَا وَ أَنَّهُ بَرِيءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَ وَ أَنَّ لِلَّهِ الْآخِرَةَ وَ الْأُولَى.

(۱) گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، یگانه و بی شریک است، فرمانروایی و سپاس برای اوست، خیر تنها به دست اوست و او بر هر چیز تواناست (۲) گواهی می‌دهم معبودی جز خدا نیست، یگانه و بی شریک است، یکتا و بی‌نیاز است همسر و فرزندی نگرفته است. (۳) گواهی می‌دهم معبودی جز خدا نیست، یگانه و بی شریک است، یکتا و بی‌نیاز است نه زاده و نه زاییده شده است، و برایش هیچ همتایی نیست. (۴) گواهی می‌دهم معبودی جز خدا نیست، یگانه و بی شریک است، فرمانروایی و سپاس برای اوست، زنده می‌کند و می‌میراند و اوست زنده‌ای که نمی‌میرد، خیر تنها به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست. (۵) خدا مرا بس است و کفایت می‌کند، خدا گوش فرا دهد برای آن که او را بخواند، و رای خدا نهایی نیست، گواهی می‌دهم برای خدا به آنچه دعوت کرد، و خدا بیزار است از هر که از او بیزاری جوید، و آخرت و دنیا از آن خداست.

اینها در این ایام بسیار با فضیلت هستند. باز یک حدیث دیگر رسول اکرم فرمودند، ثَلَاثَةٌ يَنْزِلُونَ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ يَشَاءُونَ، فرمودند یک عده ای هستند که در قیامت بهشان گفته می‌شود در بهشت هر جا می‌خواهی جا بگیری و منزل بگیری، منزل کن، ببینید یک عده ای در بهشت منزلشان آنجاست و از آنجا نمی‌توانند جای دیگری بروند، اما به اینها می‌گویند هر جا می‌خواهی منزل کنی، مانعی ندارد، بعد می‌فرمایند اینها به کی داده میشود، فرمودند اینها دیگر با تمام شرایطش است، فرمودند رَجُلٌ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَاتِينَ مَرَّةً فِي أَيَّامٍ عَشْرٍ، فرمودند این مال کسی است که ۴- سوره مبارکه قل هو الله را دویست مرتبه در ایام دهه مبارکه ذی الحجه بخواند، یعنی تو این ده روز بشود دویست مرتبه یعنی روزی بیست مرتبه این خوانده بشود.

برای این دهه مبارکه که این عظمت برایش هست، مخصوصاً دقت کنید برای کسیکه، ببینید الحمدلله همه فضائل اینجا جمع شده، ببینید شما اگر در شهر خودتان باشید، خوب دهه ذی الحجه هست، اما دیگر حرم نیست، ماههای حرام هست اما حرم دیگه نیست. اینجا ببینید سه چیز با هم جمع شده، ماههای حرام، دهه ذی الحجه و حرم، انسان در حرم است، این دیگر فقط مخصوص کسانی است که در حرم هستند، یعنی این فضیلت سوم که در حرم بودن، فقط مخصوص است، انسان خیلی باید قدر بداند، شما ببینید آیا دویست مرتبه قسمت انسان بشود که در ایام عمرش بتواند دهه ذی الحجه ای را در حرم آن هم اینجا باشد یا نه، خیلی باید دعا کرد.

اما این نکته را در مورد ماههای حرام توجه کنید، همانطور که قبلاً گفتیم، ماههای حرام، چهار تا هستند، که گفتیم خوشبختانه بین شیعه و سنی هم فرق نمیکند، تو همین خطبه‌های جمعه این امام جمعه، چهار ماه حرام را هم شمرد، ماههای حرام، سه ماهش پشت سر هم هست، یک ماهش جدا هست، آنی که جدا هست، ماه شریف رجب هست که حرام است و سه ماهش که در واقع ذی القعدة که امروز روز آخر است و ذی الحجه، و بعد هم محرم. این سه ماه حرام هستند. حالا در ماههای

حرام ببینید اینجا یک زمان مخصوص است و چون این چهارماه حرمت خاص دارند، در نتیجه شما حتی، ببینید دیه در این ایام بیشتر میشود، اگر قتلی در ایام صورت بگیرد، دیه اش بالا میرود، و عمل در این ماهها مضاعف است و گناه در این ماهها هم باز مضاعف میشود. پس اینجا ما گاهی یک خصوصیت مکانی داریم، یک خصوصیت زمانی، حالا اینجا هر دو با هم جمع شده، هم خصوصیت مکانی و هم خصوصیت زمانی با هم جمع شده و شده این دهه ذی الحجه ای که انشالله در پیش داریم، خدا انشالله توفیقمان را در این ایام مضاعف بگرداند و واقعا دعا کنید و یک مقدار برنامه های عبادی که داشتید در این ایام باید بیشتر شود و حالا مثلا ذکر قل هو الله و تسبیحات و لا اله الا الله را بیشتر کنید.

حج جمع

اعمال حج تمتع

اما حج، قبلاً عرض کردیم که حج دو بخش است، بخش اول عمره بود که شما انجام دادید، حالا بخش دوم اعمال حج است. اعمال حج اولین آنها باز با احرام آغاز میشود اما احرام حج یک فرق با احرام عمره دارد، در احرام عمره، انسان خارج از حرم است، در میقات است، آنجا مُحَرَّم میشود تازه میخواهد از آنجا اجازه ورود به حرم بگیرد، خیلی دقت کنید، از آنجا تازه میخواهد اجازه ورود به حرم بگیرد و بیاید وارد حرم بشود، اما احرام حج انسان در حرم است، از حرم میخواهد دو مرتبه احرام ببندد، و جالب است اولاً احرام حج جایش مکه است، شهر مکه است، از شهر مکه میشود احرام بست، اما مکه که حرم است، محل احرام حج است، و افضل جای آن، اینکه شخص وارد مسجد الحرام بشود و اگر بتواند نماز احرامش را بعد از نماز واجبی قرار دهد، مخصوصاً نماز ظهر باشد دیگر افضل، بعد افضل این مکانها خلف مقام است، همینجایی که نماز طواف خوانده است، بیاید اینجا محرم شود، بیاید اینجا و از اینجا احرام ببندد و محرم بشود، اینها همه نکاتی است که انسان باید توجه کند، کسی که داخل حرم است، احرام می بندد. پس باید یک هدف خاص داشته باشد. حالا این هدف را من فقط امروز یک جمله بگویم، خیلی به این دقت کنید و خودتان را انشالله باید آماده کنید برای این احرام، من فکر میکنم بنده که هنوز هیچ مطلبی را عرض نکردم شما یک مقدار به عظمت احرام حج پی بردید، چرا؟ چون عرض کردم، آن احرام را فقط مقایسه کنید، آن احرام عمره شما در خارج حرم هستید، در میقات هستید، محرم میخواهید بشوید تازه وارد حرم بشود و اگر احرام ببندید تازه بهتان اجازه ورود به حرم نمیدهند، حال شخص این اجازه را گرفته است وارد حرم شده است حالا میخواهد دومرتبه احرام ببندد، پس باید یک هدف والاتر از این حرم برایش احرام ببندید، حالا آن هدف چی هست؟ برگردید به مطلبی که شاید جلسه اول یا دوم بود که در جلساتمون عرض کردم خدمت شما، این نکات از آنجا جای پیاده شدنش حالا اینجا است؟ خاطرتان هست، گفتیم حج یعنی چه؟ معنای کلمه حج چه بود؟ قصد، خوب اینجا آن عمره بود، حالا معنای عمره را دیگر فرصت نشد که نگفتم خدمت شما، خود عمره در واقع از ماده عمران است و به آن عملی که باعث آبادنی شخص میشود، به او یک عمران میدهد، به او یک آبادنی میدهد، کأنّ او را وارد یک مرتبه جدیدی از عنایات حق میکند که وارد حرم میشود، اما حج قصد بود و شما الان می خواهید احرام حج ببندید، یعنی احرام چی میخواهید ببندید، یعنی احرام قصد.

خوب گفتیم هر جا که قصد است یک مقصود است، شما الان پا شدید آمدید جلسه، قصد آمدن جلسه را کردید، مقصود شما چه بود؟ این جلسه بود، حضور در این کلاس درس بود، و واقعا همینجا من این نکته را بگویم که باور میکنید ما یک حدیث داریم که جزو احادیث معتبر ما است. امام صادق فرمودند وقتی کلاس درسی تشکیل میشود، ملائکه الله می آیند و بال خود را زیر پای آنها می گذارند برای این کلاس آمده اند پهن میکنند، می گویند اینقدر تو بالا آمده ای که تو جای روی بالهای من است. شما فکر نکنید اینجا روی قالی نشستید، روی بال ملائکه نشستید، و همینجا یک نکته بگویم الحمدلله این امکانات هست، ضبط میشود البته الحمدلله کلاسها با اکثریت ظرفیت زائر ها تشکیل میشود اما بعضی ها میگویند ما گوش میکنیم، اشکال ندارد خوب است مطالب را میشنود اما این از فیض نشستن روی بال ملائکه خود را محروم کرده است، این دیگر با گوش دادن نوار نیست. شما ببینید گاهی

اوقات انسان ممکن است همین مطلب را از رادیو یا تلویزیون بشنود یا شبهای قدر، ببیند انسان میگوید من مسجد نمیروم می نشینم کنار تلویزیون، بسیار خوب اما دیگر از فیض آن نشستن روی بال ملائکه محروم کردی خودت را. آن هم کلاسی که در حرم است در حج است و انسان می آید برای یادگیری معارف هم که شده، باید این معارف را بشنویم، حالا غرض این بود که هر جا که یک قصد هست، یک مقصود هم هست، حالا می خواهید بگویید احرام حج، مقصود چیست؟ گم شده شما همین مقصود است. اگر این مقصود را پیدا کردید آنوقت احرام حج شما، احرام است. حالا این مقصود چی هست؟ خوب شما ببینید همه این ها، همه این اعمال برای این است که انسان اولاً به یک مرتبه ای از معرفت حق برسد، قرب به او را پیدا بکند، وصل به او را پیدا بکند. امام امیر المومنین در مناجات شعبانیه دارد، الهی هب لی کمال الإنقطاع إليك، خدایا بخشش به من هبه کن، کمال انقطاع به خودت را، آمده اینجا به انقطاع حق برسد و بعد حالا، این مقصود شما، انشالله حالا میگوییم بعد، همه این مقصود تجلی میکند بر آن هفت دور طوافی که بعد از روز عید دارید که گفتیم، اسمش هست طواف ألحج، یعنی ای زائر، حالا مقصود تو در اینجا است که عرض کردم در روایات داریم طواف الزیاره، یعنی طواف وصول، طوافی که انسان واصل شد، رسید به قرب حق. حالا انشالله یک نکته را دقت بکنید، همه این مراتبی که شما پشت سر گذاشتید، از میقات و ورود به حرم و طواف و سعی و مقاماتی که از این به بعد میروید اینها هر کدام یک مقام هستند، یک ملکوت هستند مثل هفت دور طواف، دوباره احرام میبندید، وقوف به عرفات، وقوف به مشعر، بعد می آید روز عید و اعمال روز عید و هر کدام از اینها منزلهایی هستند که سالک دارد از این منزله عبور میکند تا به مقصود برسد. یک مثال برایتان بزنم، شما در خانه تان هستید، قصد زیارت علی ابن موسی الرضا را مثلاً میکنید، میخواهید با ماشین خودتان هم بروید، از خانه که حرکت میکنید، همینطور منزل به منزل میروید، می رسید به این شهر، آن شهر، هر کدام را یک منزل می بینید، اما اینها هیچکدام مقصود شما نیست، یک شب می مانید، از رویشان رد میشوید، استراحت میکنید ولی آن حرکت میکنید، می گوئید بروم زودتر به مقصودم برسم، آنوقت مقصود شما علی ابن موسی است. آنجا که دیگر رسیدید، دیگر رسیدید و به قصدتان نائل شدید، حالا انشالله اینجا هم همین است، احرام یک منزل است، چشم، دوست به شما یک پیغام داده، گفته اگر میخواهید به من برسی باید اینها را بیمایی، بعد شما دارید می پیمایید و حرکت میکنید، احرام ببند، احرام می بندم، به عرفات بیا، می آیم اما هیچ جا اینها مقصود شما نیست، برو شب را مشعر باش، شب را مشعر می مانم، بیا برو رمی کن، رمی میکنم، اینجا برو قربانی کن، قربانی میکنم، برو سر به تراش، سر می تراشم، اینها هیچکدام مقصد نیستند، اینها منزل هستند. عبور از این منزل ها هست، حالا مقصود من جای دیگری است، وقتی که وارد مکه میشود میروید طواف دیگر خیلی خوب، حالا این منزل ها همه به قصد تو و مقصود تو است. حتی این عمره ای که شما به جا آوردید، کل اش یک منزل بود که شما این منزل را پشت سر گذاشتید. یک نکته جالب دقت کنید و خیلی قدر بدانید، وقتی انسان مسافر است و در سفر یک مقصود دارد و در سفر از هر منزلی میگذرد، چون میداند که دیگر به این منزل بر نمیگردد، چکار میکند؟ توشه آن منزل را بر میدارد، توشه آن منزل را بر میدارد، مثلاً شما می رسید به این شهر میبینید بنزین ندارید، بنزین میزنید، آب ندارید، آب بر میدارید، میگویید بین راه دیگر برسم به منزل بعد. حالا اینجا هم همین خبر است به شما گفته اند هر منزلی که عبور میکنید دیگر بر نمی گردید، در تمام طول سال، یک عصر عرفه است، یک نیم روز، دیگر تمام شد برو سال آینده، در تمام سال یک بین الطلوعین مشعر است و بس، دیگر برو تا سال بعد، بیتوته منا، دو شب یا سه شب، شب یازدهم، دوازدهم، سیزدهم دیگر برو سال بعد، پس این منزل ها دیگر بر نمی گردد. اما سالک باید یک هشدار به خودش بدهد یک توجه به خودش بدهد که باید توشه این منزل را بردارد، عرض کردم در مسافرت می گوئید اگر بنزین نزنم تا منزل بعدی دیگر بنزین نیست و من هم تمام میکنم، پس بردارم، حالا اینجا هم همین است، انسان باید چکار کند، باید توشه این منزلها را باخودش بردارد، تا برسد و بتواند خودش را به منزل مقصود برساند و الا در بین راه می ماند. یک نمونه را بشنوید، اگر کسی وقوف به عرفاتش عمداً فوت شود، حشش باطل است تو دیگر می مانی همین جا تو مقصود نمیرسی، حج باطل است، و باید بموند یک سال منتظر تا دوباره حج بشود، و وقوف به عرفات رکن است که حالا بعد میگوییم یا مثلاً وقوف به مشعر هم همینطور اگر وقوف نکند عمداً باطل شد، تمام. تو توشه این منزل را نتوانستی برداری، دیگر اجازه ورود به منزل بعدی

را نداری، و هر کدام از این منازل آنوقت ظرفیت ورود به منزل بعدی را به انسان میدهد تا آنوقت انشاءالله عرض کردم، به منزل مقصود انسان نائل بشود و برسد.

بسیار خوب، حالا اولین منزل ما بعد از منزل عمره، منزل احرام است. شخص باید مُحَرَّم شود و آن هم از حَرَم مُحَرَّم شود، پس روی احرام حجتان خیلی دقت کنید، هر چه در احرام عمره یاد گرفتیم و بلد شدیم، اینجا دیگر باید اینها عمل بشوند اما با یک بار مضاعف و بالاتری. خودتان را در حرم ببینید، ببینید آقا اینجا مثل این است که شما آمدید وارد این حرم، این راهرو خانه شدید، حالا منتظر ملاقات هستید به شما بگویند نوبت تو شد بیا، مثل کسی که از یک بزرگی وقت گرفته، حالا نوبتش نشسته تا وقتی که برود ملاقات کند، اینجا همین است، شما میخواهید با همه وجودتان احرام ببندید. حالا یک معنایی در احرام حج بگویم که در احرام عمره خدمتتان نگفتم. پس اینها یک مقدمات هست، آنجا یک سری مطالب باید گفته میشد، اولاً آنجا شما باید یک کار کردید که اگر آن منزل را پشت سر گذاشته باشید، اجازه ورود به این منزل را ندارد. خوب آن منزل چه بود؟ شما در احرامتان چه نیت کردید؟ ۱- گفتید خدایا لباس گناه را در آوردم ۲- لباس اطاعت پوشیدم ۳- گفتید خدایا آنچه را حرام کردی بر خودم حرام کردم. این سه منزل را شما پشت سر گذاشتید، حالا یک کسی ملبس به گناه باشد، همین دیروز کاروانهایی که آمدند متأسفانه یک خانمی را دیدم که با این وضعیتی که در خیابانهای تهران دارد راه میرود، در اینجا بود با همان شال و موهای بیرون، به شوهرش گفتم، گفت، بس بس، اصلاً حاضر نشد، حرف بشنود، گفتم شما احرام بستید، یعنی شما گفتید آنچه را خدا حرام کرده، من حرام کردم، اینطوری، گفت بس بس، تموم شد حالا، گفتم برو، خوب حالا این میخواهد احرام حج ببندد، مگر میشود مگر اجازه میدهند، بله همش یادتان باشد به درون کعبه رفتیم به حرم رهم ندادند، چقدر این شاعر، شعر پر معنا گفته، میگوید من حرم که هیچی، آمدم در کعبه را باز کردند، آمدم رفتیم داخل کعبه ولی به حرم رهم ندادند.

برای اینکه این معنای به درون کعبه رفتیم به حرم رهم ندادند را بفهمم، یک بزرگواری می گفت من در کربلا بودم، در خیابان داشتیم راه میرفتم دیدم یک جنازه را دارند میبرند به سمت حرم حضرت ابی عبدالله ببرند طواف بدهند بعد ببرند برای دفن. می گوید یک وقت من نگاهم افتاد دیدم این جنازه که یک پارچه سبز روی تابوت انداخته بودند، دیدم یک سگ رفته بود روی تابوت نشسته بود، خیلی تعجب کردم، می گوید با خودم گفتم حتما این صاحب یک سگ داشته و این سگ را هم همراه آوردند، تشییع، گفتم بروم ببینم این سگ چکار میکند، میگفت واقعا اول اینطوری بود. میگفت آمدم دیدم جنازه رسید دم حرم، همینکه به محض اینکه خواستند وارد شوند این سگ از بالا پرید پایین یک گوشه ای نشست و رفتند داخل حرم و بر گردوندند و به محض اینکه بر گردوندند دو مرتبه این سگ رفت روی جنازه نشست، گفتم چقدر این سگ مؤدب است. می گوید من حرکت کردم، گفتم امروز میروم دنبال اینها تا دفن شود، گفت در بین برگشتن که از اولیاء خدا بود، گفت یک دفعه متوجه شدم من دارم صورت باطن این را میبینم، گفت از کناری پرسیدم، روی جنازه چی هست؟ گفت پارچه سبز، از بعد پرسیدم، مطمئن شدم که هیچ کس دیگر نمی بیند و روح این به صورت انسان نیست به صورت یک سگ است، بعد هم دم حرم مگر ملائکه الله میگذارند سگ وارد شود، جسم می خواهی ببری، ببر، ده بار هم طواف بده، اما این حق ندارد وارد بشود، بعد که برگشت دوباره برو. ببینید اینطوری هست، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل، اینکه می گوید به درون کعبه رفتیم به حرم رهم ندادند، همین است، میگوید جنازه را بردند داخل حرم ابی عبدالله ولی این را نگذاشتند از در صحن داخل بروم، به من گفتند که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی؟ گفتند تو در بیرون چه کردی که حالا میخواهی درون خانه بیایی!

خیلی خلاصه باید این چند روز انسان خودش را آماده کند واقعا، من یک حدیث را دقت کنید، این حدیث را قبلاً به شما نگفتم واقعه فرصت نمی شد و اصلاً حدیثها آنقدر زیاد است که گاهی نمیشود همه را گفت. یکی از نعمتهایی خدا بر خودمان ببینیم و بر این نعمت شکر بکنیم که الحمدلله عمده سفر ما، قبل از حج در مکه شد، شما ببینید برخی از کاروانها هنوز دارند، فردا می آیند، پس فردا می آیند، عمده سفر اینها میشود بعد از حج، البته این دست ما نبود، لطف خدا بود، خدا خواست و آدم دعا میکرد که خدایا این اتفاق بیفتد حالا فضیلتش چی هست؟ امام صادق می فرمایند إقامه یوم به مکّه قبل الحَجّ، يُعادلُ یومین بعد

الحَجَّ، یک روز ماندن قبل از حج در مکه، معادل ثواب دو روز بعد از حج را دارد. هر یک روز، دو روز، شما بیست روز ماندید، انگار یک چله ماندید در مکه، حالا عرض عرض کردم، این فاصله، این مدت، فرصت بسیار مغتنمی است که انسان این مطالب را بشنود و خودش را آماده کند برای این احرام حج، که خیلی مهم است، حالا از خدا بخواهید در طوافتان در شبها، سحرها، خودتان اینها را به خدای متعالی با زبان خودتان بگویید خدایا، حج یک قصد بود، مقصود منی بعد انسان واقعا بگوید تو مقصود منی، حالا بگوید خدایا من را به خودت وصل کن، من را به این مقصودم برسان. من محروم نشوم به من نگویند خلاصه که به درون کعبه رفتی به حرم رهت ندادند. من هم بگویم به عرفه رفتم، مشعر رفتم، منا رفتم اما گویا من را همان در حرم نگه داشتند گفتند تو بمان، وقتی بر میگردی حالا بری، این جسم نباشد، انشالله.

اما اعمال حج، اجازه بدهید من اول یکبار فهرست وار، کل اعمال حج را برای شما بشمرم، شما ببینید چکار باید بکنید، بعد آنوقت یکی یکی انشالله هم مسائل فقهی شان گفته میشود، احکام و مناسکشان و هم انشالله سرشان را میگوییم که انشالله پیش بروید. ببینید تا به حال این مطالبی که میگفتیم کلی بود، مخصوصا راجع به مکه معظمه، مسجدالحرام، خوب اینها واقعا ضرورت داشت که شما بدانید، حالا اما اعمال حج هم دیگر به همین ترتیب.

معرفی اجمالی اعمال حج تمتع

اعمال حج شما از ظهر نهم ذی الحجه شروع میشود، درست، حالا ۱- اولین آن گفتیم احرام است که شخص باید مُحْرِم بشود، که دیروز یک ویژگیهایی راجع به احرام حج عرض کردم، حالا این احرام کی انجام میشود، معمولا ما زودتر عصر هشتم انشالله از اینجا حرکت میکنیم، می رویم به سمت عرفات، پس اولین عمل از اعمال حج احرام است، ۲- دوم وقوف به عرفات، یعنی شما می باید از ظهر روز نهم تا غروب روز نهم این نصف روز را در عرفات باشید و اگر کسی زودتر از غروب عمداً از عرفات حرکت بکند یک گوسفند کفاره دارد، حالا این نصف روز چه ویژگی دارد، انشالله در سر عصر عرفه خدمت شما میگوییم. ۳- سوم وقوف به مشعر الحرام، و این دو هر دو رکن هستند، یعنی هم وقوف به عرفات و هم وقوف به مشعرالحرام از ارکان حج است که اگر فوت شد، حج از بین می رود و باطل میشود. خوب وقوف به مشعر الحرام، وقتش از اذان صبح روز عید است تا طلوع آفتاب روز عید. این حدود یک ساعت و نیم بین الطلوعین، این وقت وقوف اختیاری مشعر الحرام است، حالا اینها یک سری احکام دارند، یک وقوف اضطراری دارند، مثلا برخی از اینها دو تا وقوف اضطراری دارند، برخی یک وقوف اضطراری دارند، اینها را انشالله بعد در مناسک و احکامش خدمتتان میگوییم اینجا فقط فهرست وار میخواهیم بشمریم. وقوف به مشعر الحرام، بعد ۴- عمل چهارم، که روز عید انسان از اذان صبح که تا طلوع آفتاب که در مشعر الحرام است، آفتاب که طلوع کرد، حرکت میکنند به سمت منا، می آیند در منا، حالا عرض کردم معمولا خانم ها وقوف اضطراری در شب را انجام میدهند، آنها را شب زودتر می آورند منا، اینها را بعد انشالله جزئیاتش را میگوییم. در منا بعد وقتی انسان وارد میشود، اولین عملی که انسان باید انجام دهد، رمی جمره عقبه است. ببینید سه تا جمره هست، که قبلا ستون بود، الان شده تقریبا شده سه تا دیوار ۲۵ متری، جای آن ستون ۶۰-۷۰ سانتیمتری که البته خیلی خوب شده الان، یک دیواری ساخته اند، دیوار ۲۵ متری که اینها با فاصله است، اول جمره اول، بهش میگویند جمره اولی، دومی را میگویند جمره وسطی، و سومی را میگویند جمره عقبه، حالا روز عید وقتی انسان وارد منا شد، می باید اول کاری که انسان میکند برود جمره آخری، جمره عقبه، فقط جمره عقبه را باید سنگ بزند، هفت تا سنگ، دیگر دو تا جمره اول و دوم نباید روز عید سنگ زده بشود، فقط جمره آخری، بزرگ، حالا چرا این را انشالله بعد در اسرارش میگوییم. بعد از آنکه رمی جمره عقبه اش را کرد، ۵- میباید قربانی اش را انجام بدهد، پس عمل بعدی میشود قربانی، باید قربانی انجام دهد، بعد از آنکه قربانی اش را انجام دهد، ۶- آنوقت حلق است و سر تراشیدن است یا خانم ها تقصیر کردن، با این تقصیر کردن یا سر تراشیدن، انسان از احرام می آید بیرون. اما از آن محرمات احرام که بیست و چهار چیزی که در احرام حرام می شد، چند چیزش هنوز حرام باقی می ماند. با اینکه انسان از احرام آمده بیرون، اما هنوز حرام باقی می ماند که یکی مسأله عطر است، شخص هنوز از عطر استفاده نمیکند که می باید بیاید همان طواف حج را انجام دهد و سعی را انجام دهد، حالا این جزئیات مناسکی را باز انشالله خدمت شما میگوییم. حالا پس سر را که

تراشید از احرام می آید بیرون، حالا جزو همین اعمال روز عید که اگر بشود که معمولاً مقدور نیست و می ماند برای یکی دو روز بعد اینکه شخص بتواند بعد از سر تراشیدن، بیاید مکه و هفت دور طواف حج را به جا بیاورد، دو رکعت نماز با سعی صفا و مروه، بعد هم هفت مرتبه طواف نساء و بعد هم نماز. ببینید در عمره تمتع که شما انجام دادید، طواف نساء ما نداشتیم، فقط در عمره مفرده ما طواف نساء داریم اما در حج، طواف نساء اش بعد از طواف حج است، یعنی بعد از طواف، این اعمال مخصوص اعمال روز عید است که اگر روز عید مقدور نشد انجام شود، مستحب هستند که در ایام یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه انجام شود، اگر بازه هم مقدور نشد، دیگر تا آخر ذی الحجه هر وقت مقدور شد، اما واجب بعدی ببینید، ۷- ماندن شب یازدهم در منا است که بهش میگویند بیتوته در منا، یعنی روز عید، شیش که میشود شب یازدهم، شخص واجب است که بیاد در منا، و در منا بخوابد که این خوابیدنش عبادت است. فقط باید نیت کند، اول مغرب که میشود نیت کند که امشب را در منا برای حج تمتع میمانم و الا اگر به خودم بود که اینجاها نمی آمدم، پس بیتوته در منا، واجب است در شب یازدهم، بعد فرداش که میشود ۸- روز یازدهم، می باید تنها عملی است که برایش، رمی این جمرات است، یعنی سه تا ستون را باید برود رمی کند، دیگر کار خاصی ندارد، حالا این ایام چقدر مهم است، و این ایام، ایام ذکر است، انشالله بعد اینها را خدمت شما عرض میکنیم. پس روز یازدهم فقط سه تا جمره را باید چکار کند، سنگ بزند، ۹- دومرتبه ماندن شب دوازدهم در منا واجب است. یعنی شما دو شب را باید در منا بخوابید، شب یازدهم و شب دوازدهم که باید با نیت باشد، که انشالله از همین اول توجه داشته باشید، خوب معمولاً شب یازدهم، شب دوازدهم، تو چادرها، نیت ها را تکرار میکنند، میگویند اما ممکن است یک نفر بیرون باشد، رفته تجدید وضو کند، هر جا هست، حواسش باید باشد، مغرب که شد، اول غروب آفتاب، نیت ماندن در منا را داشته باشد که باید شب را با نیت در منا بخوابد، پس ماندن شب دوازدهم هم میشود، واجب، دو مرتبه روز دوازدهم آخرین عمل واجبی که دارد در واقع، دومرتبه رمی سه تا جمره هست، این هم به ترتیب، اول جمره اول، بعد وسطی و سوم جمره آخری، می باید این سه تا جمره را رمی بکند، اما کسی که در منا هست، دیگر تا ظهر روز دوازدهم هم باید در منا بماند، اگر خواست، از بعد از اذان ظهر میتواند از منا خارج شود و دیگر کل اعمال تمام میشود، حالا اینکه مستحب است که شب سیزدهم را در هم منا بماند، یک بحثی است که معمولاً ایران برنامه ای برای شب سیزدهم ندارد، و زائرهای ایرانی همان ظهر دوازدهم می آیند، حالا این ظهر دوازدهم که بهش میگویند نفر از منا یعنی کوچ از منا، چقدر مهم است، اینها دیگر جزو اسرارش است، آنقدر این نفر دوازدهم، مهم هست که وقتی بشنوید، می فهمید چقدر عظمت دارد. این میشود کل اعمال حج شما، دیگر اعمال حج با رمی جمرات در روز دوازدهم تمام میشود. حالا البته اگر کسی آن طواف هایش را انجام نداده باشد، ۱۰- قطعاً ظهر دوازدهم که می آید مکه می باید برود برای اعمال و طوافهایش را انجام بدهد. ۱۱- نماز طواف ۱۲- سعی صفا و مروه ۱۳- طواف نساء و نماز طواف نساء. پس این فهرست وار اعمال حج، حالا اینها البته به صورت یک به اصطلاح چیزهای اختصاصی و رمزی هم درآورده شده که دیگر ضرورت ندارد شما آنها را بدانید. «أَوُّو رَنْحَط رَسَطْن مَرْحَج» کل اعمالی که من گفتم اینها علامتهای اختصاری شان هست. اوو، او، احرام است، دو تا واو، دو وقوف است اینها را دیگر لازم نیست شما بدانید با همین سیر که شما نوشتید، انشالله اینها کل اعمال حج تمتع است. خدا انشالله با توفیق بیشتر روزیمان بکند.

اینکه این احرام حج چقدر مهم است عرض کردم و گفتیم فرقی که این احرام حج با احرام عمره دارد این است که در احرام عمره، انسان در حرم نیست و خارج از حرم است تازه میخواهد با احرامش اجازه ورود به حرم پیدا کند اما در احرام حج، شخص در حرم است و میخواهد از حرم احرام ببندد، این خیلی مهم است که باید دقت کند انسان، احرام حج است و قصدی دارد، که حج قصد است و هر جا قصد هست، مقصودی هست، انشالله این مباحث را واقعا برای خودتان تکرار کنید، ببینید شما در جلسات چون مخصوصاً اکثراً در حال یادداشت کردن هستید، گاهی اوقات آن تمرکز را روی عظمت اینها نمی توانید داشته باشید، اینها را بعد برای خودتان مرور کنید، توی اتاق با هم بر گردید، حداقل یکبار اینها را مرور کنید که عظمت اینها درک شود.

معنای دیگری از احرام در حج تمتع

می باید خیلی به آن توجه شود خدمت شما عرض کنم، اولاً یک دو بیت شعر هست که این دو بیت شعر را هم جالب است، خدمت شما عرض کنم که کن سعی که با صفا چو زمزم گردی، یعنی سعی کن، آب زمزم چقدر صفا دارد، رسول اکرم فرمودند این خیر الماء است علی وجه الارض یعنی بهترین آب روی زمین از نظر برکات معنوی که برای این آب هست، پس کن سعی، این کن اینجا، فعل عربی است، کن یعنی باش. یعنی بودند اینجا اینطوری باشد، کن سعی که با صفا چو زمزم گردی، یعنی وقتی میخواهی سعی صفا و مروه را انجام دهی، در قرب گل مثال شبنم گردی، می گوید میخواهی قرب گل، حالا این را تشبیه کرده به گل، خیلی تعبیر زیبایی است، میگوید مثال شبنم گردی، ببینید شبنم چقدر به گل نزدیک است، گاهی اوقات یک گل را میخواهید بهش نزدیک شوید، دستتان می گیرید، می بویید، اما شبنم رفته روی گل نشسته، دیگر از این نزدیکتر نمیشود، حالا میگوید در قرب به گل سعی کن مثل شبنم بشوی، قرب به گل پیدا کنی، حالا اما این بیت بعدی، یک مقدار باید با دقت توجه شود، ای مُجرِم مُجرِم شده در کنج حرم، مقصودم این بیت دوم بود. ای مُجرِم مُجرِم شده در کنج حَرَم، اولاً کلمه مجرم با محرم فقط با یک نقطه فرقی هست، که مُحرَم به یک نقطه مجرم شود، حالا میگوید اگر انسان خدای نکرده، خوب دقت کنید، هنوز مجرم است اما در کنج حرم میخواهد مجرم شود این دیگر مصیبت است، پس ای مُجرِم مُجرِم شده در کنج حرم، مُحرَم که شدی بکوش مُحرَم گردی، بسیار خوب اگر جرمی هم بوده، سعی کن این جرم ها کنار بروند و خلاصه اینا ازت برطرف بشود. تو مُحرَم بشوی. ببیند این نکته جالب را دقت کنید مُحرَم، یعنی کسی که در واقع به این معنا که گفتیم، مُحرَم شده به حَرَم وارد شده، شما ببینید آقا یک کسی را تا نخواهید به حرمتان راه نمیدهید، حالا اینجا است که می فرمایند سعی کن اینجا مُحرَم شوی و نامحرم نباشی در اینجا. بیگانه نباشی و خوب دقت کنید، تا مادامی که انسان اهل جرم است، بیگانه است. من کلمه جُرم را برای شما معنا کنم، جُرم میدانید یعنی چی؟ جُرم به معنای قطع است، مُجرِم یعنی کسی که رابطه اش را قطع کرده است، پس بنابراین مُجرِم یعنی کسی که مرتکب یک جرم شده، آمده رابطه اش را با آن خدای سبحان قطع کرده، پس تو چون رابطه ات را قطع کردی، ببینید من یک مثال بزنم، البته این مثالها برای این است که چون این جلسات عمومی است میخواهم همه انشالله درک کنند. شما ببینید وقتی که یک زن و شوهر، وقتی که طلاق صورت میگیرد، تا این لحظه مُحرَم بود، از این لحظه به بعد نامحرم شد، اینجا طلاق آمد قطع کرد مُحرَمیت را، بردش تمام شد، به قول رسول اکرم، أَلْکَلَامُ یُحَلِّلُ، أَلْکَلَامُ یُحَرِّمُ، یک کلمه حلال میکند، یک کلمه ای حرام میکند، یک خطبه عقدی حلال میکند، یک صیغه طلاق نامحرم میشود. حالا جُرم مثل طلاق عمل میکند، مُحرَمیت انسان را کَانَ برمیدارد، انسان را نامحرم میکند با علام ملکوت. وقتی نامحرم شد، خوب نامحرم را راهش نمیدهند، به قول این شعر زیبایی داریم که می گوید ما سمیعیم و بصیریم و هوشیم، با شما نامحرمان ما خاموشیم، این درختها میدانید به ما چه میگویند، این سنگ ها میدانید به ما چه میگویند، درخت میگوید ای کسیکه آمدی زیر سایه من نشستی، ای کسیکه داری شاخه من را میشکنی، ای کسیکه روی این زمین نشستی، این حجر الاسود، این کعبه معظمه این کوه صفا، کوه مروه میدانید به ما چه میگویند، ما سمیعیم و بصیریم و هوشیم، ما هم می شنویم، هم می بینیم هم باهوش هستیم، حجر الاسود میگوید من هر که می آید همه را می شناسم، سابقه تو را هم میدانم، اقا یک نکته اینجا گفتم سابقه خیلی دقت بکنید، ببینید در عالم ماده که عالم دنیا است، زمان وجود دارد، می گویند پنجاه سال پیش، ده سال پیش، آینده، اما از عالم ماده که ما جدا بشویم دیگر زمان نیست، چون این زمان معلول حرکت زمین و ماه و خورشید و اینها پیدا میشود، وقتی انسان از ماده جدا میشود دیگر زمان ندارد. بنابراین در عالم ملکوت اصلاً زمان نیست. ما اینجا میگوییم این آقا بیست سال پیش این کار را کرده اما در عالم ملکوت، الان است، حال است، یعنی کسی که ۵۰ سال پیش یک گناه کرده، مثل اینکه الان انجامش داده، به خاطر همین شما ببینید امام در دعای ابوحمزه می فرمایند ذنوبنا بین یدیک، خدایا گناهان ما در حضور تو است. اینطوری نیست که شما پرونده بگیرید برایش ورق بزنی که آقا این بیست سال پیش چکار کرده، حتی اگر کسی که چشم باطن دارد، نگاهش به طرف می افتد میدانند این گذشته چکار کرده، آینده چکار خواهد بکند، به قول حضرت آیت الله بهجت میخواهی بگویم از اول عمرت تا حالا چکار کردی؟ آقای بهجت نمی آید ورق بزند که این بیست سال پیش چکار

کرده است، آن است، همان لحظه، همه بیست سال پیش و امروز را با هم دارد می بیند، حالا در عالم اله اینطوری است، ذنوبنا بین یدیک، یعنی گناه پنجاه سال پیش، ما مثل اینکه الان است، و آنوقت غفران خدا اینها را می پوشاند، اینکه خدا می فرماید اگر کسی وارد حرم شد، غفرانم را میدهم، کأنَّ یک پرده میکشد روی اینها، دیگر کسی نمی بیند. دیگر تمام شد واقعا اینچنین است، طرف میبینید با یک استغفار هیچی دیگر ازش باقی نمیماند، خوب این کسی که مثلا چشم باطن داشته باشد، دارد این را مثل گل میبیند، پاک میبیند، نور می بیند. تمام شد. حالا غرض اینکه اینها به ما چه میگویند، می گویند ما سمعییم و بصیرییم و هوشییم، از شما نامحرمان ما خاموشییم، می گوید تو نامحرمی صدای را نمیتوانی بشنوی و نمی توانی ببینی، والا من که هستم. این درخت میگوید من دارم سبحان اللهم را می گویم، سنگ دارد میگوید من دارم تسبیح را میگویم تو نمیشنوی، پس بنابراین شاعر خیلی زیبا میگوید که سعی کن، مُحَرَّم که شدی، مُحَرَّم بشوی انشاءالله. پس احرام حج، در واقع در حرم است، شخص میخواهد مُحَرَّم بشود.

وقتی که میخواهید مُحَرَّم بشوید گفتیم معنای مُحَرَّم میشوم چی بود؟ یعنی می خواهم آنچه را خدا حرام کرده، بر خودم حرام کنم، شما این نیت را کردید، این مال إحرام عمره، حالا در إحرام حج، البته این مطلب اختصاص ندارد اما بنده دیدم اگر آنجا بخواهم بگویم، گاهی اوقات شخص دیگر چون دفعه اول هم هست، نمی تواند اینها را با هم جمع کند، حالا جای این، اینجا در حج، این مسأله خیلی مهم است، آن معنای اولی باید باشد یعنی شما آنچه را حرام کردی، حرام کردی چون حرام است اما معنای دوم که خیلی مهم و شریف است این است که آقا معنای اینکه من مُحَرَّم میشوم، چون شما وقتی میخواهید مُحَرَّم بشوید باید این جمله را بگویید که من مُحَرَّم میشوم، یا به عربی می گوید أُحَرِّمُ، إحرام میبندم، یعنی چکار میکنم، آنوقت این معنای شریف را امام صادق فرمودند، ببینید می فرمایند مُحَرَّم میشوم یعنی میخواهم خودم را وارد حُرْمَتی از ناحیه خدای متعال بکنم که این حُرْمَت هرگز از ناحیه خدای متعال شکسته نمیشود. خوب حالا معنایش را دقت کنید، آنوقت میفهمید چرا در إحرام حج انسان از حُرْم، می باید مُحَرَّم بشود. شما میگویید من میخواهم خودم را وارد یک حرمتی بکنم، یعنی یک احترامی بکنم، وارد یک حُرْمَتی بکنم حالا اگر میخواهید برای خودتان ترجمه اش بکنید، میخواهم خودم را وارد یک احترامی بکنم این ساده تر است، و آسانتر است و فهمش آسانتر است، خودم را وارد یک احترامی از ناحیه خدای متعال بکنم. معنای این میدانی یعنی چی؟ من واقعا روم نمیشود این حرف را بزنم، یعنی من میخواهم خودم را در موقعیتی قرار بدهم که خدای متعال میخواهد من را احترام بکند، ببینید من یک مثال بزنم، البته این را به یک شکلی در احرام عمره برایتان گفتم، شما یک مهمانی وقتی برایتان می آید در خانه، گاهی صاحبخانه خودش بلند میشود مثلا میخواهد پذیرایی کند، اگر مخصوصا این صاحبخانه از نظر او یک شخصیت معنوی یا هر چی باشد، مهمان نمیگذارد، آقا شما میخواهید از من پذیرایی کنید، پا میشود از دستش میگیرد، خودم بر میدارم، خودم نمیگذارم، ببینید خجالت می کشم. مثلا شما فرض کنید، می رفتید خدمت حضرت آقای بهجت، ایشان میخواست بلند شود جلوی شما جای بگیرد، میگذاشتید؟ من خودم بر میدارم، شما بنشینید، حالا عبد اینجا میخواهد کأنَّ مولی بیاید از او پذیرایی کند، گویا تو میخواهی اینجا مهمان بشوی و آمدی از تو پذیرایی کند، اینکه عرض کردم، مُحَرَّم که شدی، مُحَرَّم بشو یعنی این، اینکه گفتیم در قرب به گل چو شبنم گردی یعنی این. خوب پس بنابراین این معنا یعنی، وارد یک همچین احترامی انسان میخواهد خودش را بکند.

در إحرام یک نیت خاص داریم و معنای خاص. و آن نیت این بود که شخص وقتی میخواهد مُحَرَّم شود به این احرام، نیت می کند که خدایا میخواهم خودم را وارد یک حرمت و احترامی از ناحیه حضرت بکنم که گفتیم هرگز این حرمت از ناحیه خداوند متعال شکسته نمیشود. پس بنابراین خدای متعال، میخواهد با این إحرام عبدش را احترام کند و این احترام را خداوند متعال بر نمیداد و حتی میتواند با همین احترام وارد بهشت شود، مگر اینکه شخص خودش بیاید این احترام را بردارد؟ که آنوقت بعد فرمودند که اگر انسان گناه کند، مخصوصا اگر گناه عمد را انجام دهد، این حرمت از او برداشته میشود.

شرط مستحب در احرام حج تمتع

شرطی که در احرام حج مثل احرام عمره، مستحب است که شخص انجام دهد. خوب رسول اکرم فرمودند که، داریم خود حضرت در روز ترویج وارد مسجدالحرام شدند و بعد از آنکه وارد شدند، داریم حضرت شش رکعت نماز را خواندند و بعد این عبارت را به محضر الهی عرضه داشتند که اللهم إني أريدُ ألحجَّ، خدایا من اراده حج را دارم، میخوام مُحْرِم به إحرام حج بشوم، فَيَسِّرْهُ لِي، خدایا این اعمال را برای من آسان بگردان. حالا همینجا من یک دعای خیلی کوتاه هست، این را عرض میکنم، انشالله حفظ کنید و در تمام طول اعمال حج، این دعا را زیاد بخوانید و از خدا درخواست کنید. خیلی دعای کوتاهی است. دعا این است،

رَبِّ يَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ، رَبِّ أَتِمِّمْ بِالْخَيْرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَلْحَجَّ فَيَسِّرْهُ لِي وَ حُلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي، لِقَدْرِكَ أَلَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ أَحْرِمُ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي، وَ مِنْ أَلْنِّسَاءِ وَ الثِّيَابِ وَ أَلطَّيْبِ، أُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ أَلدَّارَ أَلْآخِرَةَ،

يَسِّرْ یعنی آسانی و عُسْر یعنی سختی، پس رَبِّ يَسِّرْ وَ لَا تُعَسِّرْ، خدایا آسان بگیر و سخت نگیر، رَبِّ أَتِمِّمْ بِالْخَيْرِ، و خدایا با خیر این عمل من را به آخر برسان و پایان ببر. اَتِمِّمْ یعنی تمام کن، حالا رسول اکرم دعا کردند، اللهم إِنِّي أُرِيدُ أَلْحَجَّ فَيَسِّرْهُ لِي وَ حُلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي، یعنی خدایا من را حلالم کن، آزادم کن، حَيْثُ حَبَسْتَنِي، یعنی خدایا اگر در این مسیر اعمال مشکلی پیش آمد و من نتوانستم از احرام بیرون بیایم خودت من را آزاد کن از احرام. ببینید به همان شرطی که در احرام عمره تمتع عرض کردم انجام شود. بعد فرمودند لِقَدْرِكَ أَلَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ، خدایا تقدیراتی که برای من انجام میدهی، خلاصه من را خودت آزاد کن. این یک مسأله، لِقَدْرِكَ أَلَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ، بعد آنوقت حضرت در ادامه، این عبارت را هم فرمودند، فرمودند أَحْرِمُ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي، أَحْرِمُ یعنی احرام می بندم، دقت فرمودید، احرام میبندم، أَحْرِمُ لَكَ، یعنی من برای حضرتت میخواهم احرام ببندم، حالا این احرام بستن من کَانَ تمام وجود من است از ظاهر و باطنم. و بعد فرمودند أَحْرِمُ لَكَ شَعْرِي، خدایا این موی من، بَشْرِي، این پوست من، وَ لَحْمِي این عضلات و گوشت من، وَ دَمِي، خدایا این خونی که در بدن من جریان دارد، اینها همه محرم میشوند، اینها همه احرام می بندند. وَ مِنْ أَلْنِّسَاءِ وَ الثِّيَابِ وَ أَلطَّيْبِ، سه تا از محرمات احرام را هم که خیلی مهم هستند، حضرت اشاره فرمودند خدایا گوشت و پوست و خون من محرم میشوند مِنْ أَلْنِّسَاءِ، از زن، و ثياب، آن لباس که مقصود که مرد لباس دوخته نپوشد وَ أَلطَّيْبِ، و خدایا از عطر. بعد فرمودند أُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ أَلدَّارَ أَلْآخِرَةَ، أُرِيدُ خدایا حالا که احرام میبندم، آرزوی من این است، اراده من این است که بذالك این کار را که انجام میدهم، وَجْهَكَ، به خاطر تو است، به خاطر خودت هست وَ أَلدَّارَ أَلْآخِرَةَ، و خدایا به خاطر خودت هست و این بماند برای آخرت من. این عمل من ثمر بخش برای آخرتم باشد. و باز آن عبارت بالا را که اول فرمودند اینجا تکرار فرمودند وَ حُلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي، لِقَدْرِكَ أَلَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ، خدایا اگر باز هم مشکلی پیش آمد، خودت من را آزاد کن، بعد ثُمَّ تَلَّابًا بعد حضرت لبیک را گفتند، پس این هم شیوه احرام رسول اکرم بود.

بله احرام حج مثل احرام عمره میماند، همه آن بیست و چهار چیزی که در احرام عمره حرام شد، در اینجا هم حرام میشود، در واقع فرق ندارد. فقط آنجا شما نیت کردید خدایا محرم میشوم به احرام عمره تمتع، حالا باید نیت کنید، محرم میشوم برای إحرام حج تمتع، حالا آنهایی که حج واجب دارند، کلمه حج واجب را هم بیارند. محرم میشوم برای حج تمتع حالا حج واجب یا حجة الاسلام، کلمه حجة الاسلام هم به معنای همان حج واجب است. وقتی که لبیک تان تمام شد، حالا انشالله در خدمتان هستیم با هم این را انجام میدهیم، بعد وقتی که لبیک را شخص میگوید، این عبارت را هم بگوید، لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ تَمَامُهَا عَلَيَّكَ وَ بَلَاغُهَا عَلَيَّكَ، یعنی خدایا این لبیک من لبیک به حج تو بود، لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ تَمَامُهَا عَلَيَّكَ وَ بَلَاغُهَا عَلَيَّكَ، خدایا این به آخر رساندن آن، خلاصه همه این برای تو است. پس این هم راجع به إحرام حج و آن شرطی که گفتیم در إحرام حج مستحب است شخص انجام دهد.

احکام محل احرام در حج تمتع

خوب اولاً اعمال حج تمتع، اولین عمل ما احرام بود. خوب احرام واجب است اما محل احرام حج تمتع، شهر مکه است. و حالا اختلافات را الان میگوییم که مکه ای که توسعه یافته است هم هست یا نه، یا محدوده مکه قدیم. این را انشالله خدمتان عرض

میکنم. أفضل آن، مسجدالحرام است. و در مسجدالحرام هم افضل جاها پشت مقام است، آنجا که وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى، در مقام ابراهیم و افضل اوقاتش هم بعد از نماز واجب، مخصوصا اگر بعد از نماز ظهر هم باشد که دیگر افضل، اگر نه، همان شش تا رکعت (سه تا دو رکعت) نماز را بخواند و شخص مُحْرَم شود، کفایت میکند و خوب است. حالا اما راجع به مکه، اینکه شهر مکه و قسمت های توسعه یافته آن هم جزو آن حساب میشود، که الان قطعا اینجا که ما هستیم جزو توسعه یافته است دیگر. خوب اگر کسانی که به هر دلیل نتوانستند مسجدالحرام بیایند و محرم شود، می تواند در هتل مُحْرَم شود،

قول اول: حالا آقایانی که میگویند در مکه حتی قسمتهای توسعه یافته هم می توانند، محرم بشوند، آیات عظام، من دیگر همینطور اسم را میخوانم، امام، خامنه ای، اراکی، فاضل و هاشمی شاهرودی، این آقایون میگویند حتی شامل قسمتهای مکه توسعه یافته هم هست. ببینید مکه اینقدر الان توسعه پیدا کرده که حتی بعضی جاهاش از حرم رفته بیرون. مثلا همان قسمت تنعیم که الان هیچ خانه ایرانی آنجا نیست. آن قسمت تنعیم از خیلی جلوتر از آن شده مکه ولی خارج از حرم است.

قول دوم: برخی از آقایان می گویند مکه توسعه یافته اشکال ندارد ولی از حرم خارج نشده باشد، اینها آقایان سیستانی، مکارم و آقای سبحانی میگویند مکه توسعه یافته اشکال ندارد اما فقط از حرم خارج نشده باشد. بنابراین همه این هتل هایی که برای ایرانی ها هستند، همه داخل مکه توسعه یافته و حرم هست دیگر. بنابراین آقای سیستانی و آقای مکارم هم میگویند در این قسمت توسعه یافته اشکال ندارد.

قول سوم: فرمودند بنابر احتیاط واجب از مکه قدیم باشد، شامل مکه توسعه یافته نمیشود. مکه قدیم هم می گویند تا همان محدوده مسجد چنّ. حالا این آقایان، آیت الله خویی، تبریزی و بهجت، این سه بزرگوار هم میگویند در مکه قدیم محرم شوند. البته آقایون چون احتیاط واجب دارند، اگر کسی که مقلد این سه بزرگوار باشد، چون احتیاط واجب هست و بخواهد در قسمتهای توسعه یافته مُحْرَم بشود، می تواند این احتیاط واجب را رجوع کند به مراجعی که فتوایشان آن است، اشکال ندارد.

قول چهارم: که تا می تواند از مکه قدیم باشد اگر نتوانست اشکال ندارد، این را آیت الله صافی میگویند. پس این راجع به حکم، محل احرام حج تمتع.

اما نکته بعدی در احرام تمتع، وقتی که شخص مُحْرَم میشود، همه آن احکامی که برای احرام عمره گفتیم، اینجا هم هست، آقایان همان لباس را باید بپوشند، خانم ها که گفتیم لباس مخصوص ندارد. آن محرمات احرامی که در مکه در احرام عمره شمردیم که آن بیست و چهار چیز که حرام میشود، اینجا هم آن بیست و چهار چیز حرام میشود و هست دیگر. پس بنابراین فرقی باهم ندارند..

حالا الان کلی عرض میکنیم. اما یک فرقی که اینجا هست، این است که گفتیم در احرام عمره خارج از مکه بودیم و گفتیم که تا مکه این لبیک تکرار بشود. در احرام حج، شما از خود مکه محرم میشوید، مستحب است تا ظهر عرفه لبیک را تکرار بکند. تا ظهر عرفه، تا قبل از نیت وقوفش، وقتی نیت وقوف کرد دیگر لبیک قطع میشود. حالا این که گفتیم شخص در خواب است بیدار میشود، تغییر حالت میدهد، سواره، پیاده، همه این مسائلی که گفتیم لبیک را تکرار بکند، تا ظهر روز عرفه هست و از ظهر روز عرفه قطع میشود. و باز آن نکته ای را که در احرام عرض کردم که احرام یک نماز است و شما در حال احرام هستید می باید شخص تا میتواند کم حرف بزند و ذکر خدا را بگوید، اینجا هم که هست، مخصوصا اینجا احرام حج است، بعد انشالله مرور کنید، برگردید آن مسائلی را که راجع به احرام حج، که گفتیم چرا از مکه است که گفتیم اینجا حج قصد است و می خواهد برسد به آن طواف زیارتی که فردا انشالله میخواهیم بگوییم. بسیار خوب.

اما راجع به وقوف به عرفات. درباره وقوف به عرفات، فقط یک نکته را من اینجا اضافه بکنم که ما در روایات داریم که دو تا اعتراف خیلی مهم است. فرمودند که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَا أَرَادَ اللَّهُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَصَلَتَيْنِ، در این روایت امام قسم خوردند و فرمودند (امام باقر است) فرمودند به خدا قسم، خدا دو تا خصلت را از بنده هایش خواسته است، دو تا اقرار، حالا دو تا اقرار چی هستند؟ فرمودند أَنْ يُقَرَّوْا لَهُ بِالنِّعَمِ فَيَزِيدَهُمْ ، اول فرمودند خدا دوست دارد انسان اقرار به نعمت بکند، نعمتهایی را که خدا به انسان داده، اینها را

انسان به زبان بیاورد که حالا در عصر عرفه عرض کردم، مخصوصا در دعای عرفه، امام حسین می فرمایند أنت الَّذِي مَنَنْتَ، أنت الَّذِي أَنْعَمْتَ، خدایا تو بر من منت گذاشتی، تو بر من عطا کردی، مدام اقرار به نعمت میکنند، مخصوصا شاید دو سه صفحه اول دعای عرفه که واقعا اقرار به نعمت هست. حالا در همین اقرار به نعمت فرمودند وقتی که کسی اقرار به نعمت بکند، فَيَزِيدُهُمْ، خداوند نعمت را زیاد میکند، دوم فرمودند وَبِالذُّنُوبِ فَيَغْفِرُهَا لَهُمْ، فرمودند کسی که به گناهانش اقرار بکند، خدا این را برایش مورد غفران قرار میدهد، اینجا این نکته را دقت کنید.

روایتی از امام صادق (ع) در مورد احرام حج تمتع و حرکت به سمت عرفات

اما یک روایت را بشنوید، عن معاوية بن عمار عن ابي عبدالله عليه السلام، امام صادق فرمودند که إِذَا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَأَغْتَسِلُ ثُمَّ الْبَسُ ثَوْبَيْكَ وَ ادْخُلِ الْمَسْجِدَ خَافِيًا وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ، ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع أَوْ فِي الْحِجْرِ، ثُمَّ أَقْعُدْ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ كَمَا قُلْتَ حِينَ أُحْرِمْتَ مِنَ الشَّجَرَةِ امام صادق فرمودند وقتی که می خواهید مُحْرِم بشوید به إحرام حج، فرمودند اولا روز ترویبه مُحْرِم شوید، ببینید روز نهم ذی الحجه روز عرفه هست، روز قبل از عرفه، روز هشتم را به آن یوم الترویبه میگویند، ترویبه حالا از ماده رَوا، یروی به معنای آب برداشتن است. چون زائرین وقتی میخواستند بروند برای عرفات، از روز هشتم می آمدند آب برمیداشتند میبردند عرفات ذخیره میکردند، که در این ایام آب داشته باشند، این را بهش گفتند یوم الترویبه، فرمودند سعی کن در روز ترویبه غسل کن، همان غسل إحرامی که داشتید، و بعد فرمودند که لباس هایت را هم بپوش، یعنی در همان خانه هستی، غسلت را بکن، آن دو جامه إحرامت را هم بپوش، وَ ادْخُلِ الْمَسْجِدَ خَافِيًا، اینجا حافی، پای برهنه کَانَ بِا یك خضوع و با یک تواضع وارد مسجد الحرام بشو، یعنی إحرامت را از مسجد آغاز بکنی وَ عَلَيْكَ وَ سعی کن وقتی میخواهی وارد مسجد بشوی، وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ، سعی کن همراه با آن سکینه و وقار باشی، گفتیم که وقار از ماده وقر است به معنای آن سنگینی معنوی خاص، یعنی خیلی با یک توجهی که عرض کردم می خواهم بروم احرام حج ببندم و حج آن اصلش قصد است پس اینجا یک مقصود است و دنبال یک مقصود باید بگردم و الی آخر. بعد فرمودند وقتی وارد مسجد شدی ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع أَوْ فِي الْحِجْرِ، بعد فرمودند دو رکعت نماز حالا در مقام حضرت ابراهیم یا حجر حضرت اسماعیل به جا بیار، ثُمَّ أَقْعُدْ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، بعد بنشین، منتظر باش تا زوال ظهر، اذان ظهر بشود، بعد فَصَلِّ الْمَكْتُوبَةَ، بعد نماز ظهرت را به جا بیار، ثُمَّ فِي ذُبُرِ صَلَاتِكَ، بعد از نمازت، نماز ظهر را که به جای آوردی و دیگر آماده میشوی، میخواهی مُحْرِم بشوی، كَمَا قُلْتَ حِينَ أُحْرِمْتَ مِنَ الشَّجَرَةِ، فرمودند همان مطالبی که در إحرام شجره ات، در إحرام عمره ات قبل انجام دادی و گفتی اینجا هم داشته باش. اینجا مقصود همان شرطی را که آنجا در إحرام عمره کردید، در إحرام حج هم هست که حالا عرض میکنم بعدش، باز دو مرتبه در آخر این حدیث فرمودند وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ، هم قبل از ورود به إحرام و حالا هم که مُحْرِم شدی، فرمودند سعی کن، آن وقار و سکینه خودت را حفظ کن تا اینکه از إحرام بیرون بیایی، تو إحرام حج بسته ای، پس بنابراین می باید إحرام در روز ترویبه و بعد آماده شدن برای رفتن به سمت عرفات. حالا چون ممکن است، بستگی دارد این نماز ظهر افضل است اما با توجه به اینکه عصر وقت حرکت ما هست، احتمالا بنا باشد، این إحرام بعد از نماز صبح انجام بشود.

عرفات

معنای عرفات

اولا عرفات، اسم است. یک اسم عَلَم هست، در واقع از نظر اعرابی هم وقتی اعراب میپذیرد مثل جمع مؤنث سالم است که حالا اینها ویژگیهای ادبی است که کار نداریم، بعد ببینید اصل عرفات و آن عَرَفَه به معنای بلندی و ارتفاع است، دقت فرمودید. حتی عرب به یال خروس هم می گوید عَرَفَه، می گوید عَرَفُ الدَّيْک یعنی یال خروس، چرا؟ چون این بلند است بهش میگویند عَرَف، حالا علت اینکه به عرفات، عَرَفَات گفته شده، به خاطر آن عُلُوّ قدر و بالا بودن مرتبه ای است که در اینجا وجود دارد. و برای این مکان مقدس وجود دارد و یک نکته هم کلا دقت بکنید، این سه محل، یعنی عرفات، مشعرالحرام و منا را بهشان میگویند، مشاعر، بعد از جاهایی که خدای متعال مالکیت آنها را اِلَى یوم القیامه برداشته، یعنی تا قیامت کسی نمی تواند مالک این سرزمین ها بشود، این سه محل است. هیچ کس نمی تواند تا قیامت مالک این سه محل شود. پس بنابراین عرفات به خاطر رفعت و برجستگی خاص معنوی که در این جا وجود داشته به آن عرفات گفته شده و این اسمی است که خود خدای سبحان برای این سه تا سرزمین قرار داده است، یعنی اینها اسم های عادی نیست. ما یک حدیث کلا داریم که الْأَسْمَاءُ تُنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ، اَسْمَاء نازل میشوند، به خصوص این سه تا اسم، عرفات و مشعر و منا و حرم اینها اسماء ای است که نازل شدند و خدای سبحان اینها را بر این محل ها قرار داده است.

روز عرفه از شُفَعَاء عند الله است. در قیامت شُفَعَائِی داریم، انسان کامل، حضرات معصومین، قرآن کریم، مساجد و امثال اینها شُفَعَاء هستند. مثلا داریم در باب مسجد کوفه یکی از شُفَعَاء در روز قیامت است، کسانی که به این مسجد وارد شده اند و در این مسجد نماز گزارده اند و اهل این مسجد هستند، این مسجد آنها را شفاعت میکند. حالا خود روز عرفه از شُفَعَاء عند الله است. یعنی این صحرای عرفات یک صحرای معمولی و عادی نیست. بلکه یک صحرا و یک منطقه خاص است که جزو شعائر است و این باطن در واقع در قیامت شفاعت میکند اهلش را، یعنی کسانی که آمدند و در عرفات وقوف کردند، عرفات آنها را در قیامت شفاعت میکند در نزد خدای متعال. خوب پس اینجا یک قدردانی بکنیم و خدا را شاکر باشیم. ببینید کسی که به عرفات می آید اگر انشالله، اولاً همراه با سایر شرایط باشد، به خصوص بحث ولایت اهل بیت علیهم السلام، این اهل عرفه میشود. اهل این سرزمین محسوب میشود و در قیامت آنوقت این زمین اهل خودش را شفاعت میکند. این یک نکته که انشالله توجه بکنید.

در عرفات به ما دستور داده اند، که گفتیم معرفت پیدا کنیم. معرفت دیگری که مهم است در عصر عرفه انسان کسب کند و در واقع به آن برسد، اولاً بیاید عهد الله عزوجل را بشناسد، یعنی آن عهدی که خدا با او بسته، خاطرتان اگر هست، در جلسات اولیه حج مان راجع به آیه وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ، که آیه وجوب حج است، آنجا گفتیم وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ عَهْدِي است از ناحیه خدا برای مردم، یعنی خدای متعال وجوب حج را با صیغه امر انشاء نفرموده بلکه آن را با یک جمله خبریه که آن را در مقام انشاء قرار داده است، وجوب حج را قرار داده است. می فرماید وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ، این یک عهده است، حالا در عرفات، معرفت به این عهد است، یعنی این عهد را انسان بشناسد، خدا چه عهدی برای من قرار داده و چه تعهدی را از من گرفته است. پس اول شناسایی عهد است بعد نکته دوم، آن وفاء به عهد که خیلی مهم است و بعد قرآن می فرماید أَوْفُوا بِعَهْدِي، أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ، به عهد من وفا کنید من به عهد شما وفا خواهم کرد. خوب حالا در عرفات حالا این نکته را هم عرض کنم که شیرینی این وقوف را بیشتر در ذائقه

خودمان احساس کنیم، در واقع ببینید کسی که به عرفات آمد و حج را دارد به جا می آورد، خود این آمدن، وفاء به عهد است و اینجا خدای متعال آنوقت بعد می فرماید که حالا عبد آمده به عرفات، به عهد من وفا کرده، من هم به عهد خودم وفا میکنم. بعد آنموقع در آن حدیث نورانی که امام صادق فرمودند اگر کسی به عرفات بیاید و فکر بکند که خدای متعال او را مورد غفران قرار نمیدهد، این فکر گناه است.

یک حدیث نورانی از امام باقر عرض بکنم، حضرت نگاه کردند به این عرفات، اطراف این عرفات، این کوهها، در عرفات مقصود از کوه، این کوه جبل الرحمه است، دارد حضرت باقر آمدند نگاهی به کوه جبل الرحمه کردند بعد فرمودند هر کس بر این کوه بایستد، گفتیم که در عصر عرفه کراحت داریم صعود بر کوه، یعنی کأنَّ مراد ایستادن بر این کوه در اینجا وقوف در این موقف است. یعنی در اینجایی که این جبل الرحمه وجود دارد. فرمودند هر کس که بر اینجا وقوف پیدا میکند، حتی از نیکوکار و زشت کار، یعنی کسی که اهل معصیت است یا کسی که اهل عمل صالح است، فرمودند خدا دعای او را در عصر عرفه مستجاب میکند. حتی افراد بد. اما فرمودند فرقی که هست، این هست که خدا برای افراد اهل تقوا و محسن و نیکوکار، هم اجابت در دنیا دارد و هم اجابت در آخرت، اما کسیکه مُسِيء است، یعنی بدکار است و بد عمل میکند، فرمودند فقط خدای سبحان برای او اجابت در دنیا دارد، دیگر اجابت در آخرت ندارد. یعنی همین افرادی که واقعا الان می آیند و اهل معصیت هستند ولی آمده اند به عرفات و در عرفات است، خداوند دعای این را البته دعای در دنیایش را مستجاب میکند. ولی برای اجابت در آخرتش باید بیاید بیرون از آنچه که هست. و ببینید این حدیث نورانی امام باقر چقدر درس بزرگی را به ما میدهد که اگر انسان اهل تقوا شد، آنوقت اجابت خدا را هم در دنیا دارد و هم در آخرت. و شاید این عرض من این جواب سوال شما را هم میدهد که عده ای می گویند افرادی هستند اهل تقوا نیستند و اهل خلاف هستند می بینید زندگی دنیایی آنها از زندگی افراد با ایمان خیلی سر و سامان بهتری دارد و بهتر است. بله درست هم هست، چون خدا برای این اجابت در دنیا فقط دارد. و چون فقط اجابت در دنیا هست، میخواهد همه ثوابها و پاداشهای کارهای خیرش را در همین دنیا بهش بدهد، پس زندگی اش را تأمین میکند. بسیار خوب، پس این هم از این مسأله که عرض کردم. حالا در عصر عرفه، پس یک چیزی که خیلی مهم است، گفتیم شناسایی عهد خدا هست و بعد معرفت به وفاء به عهد الله است که انسان در عرفات به این وارد بشود. و در همین جا که عرض کردم آنوقت خدای سبحان به این نکته بنده هایش را در واقع میخواهد واقف کند که آنها در اینجا این تغییر در برنامه شان، یعنی نسبت به وفاء به عهدشان برایشان حاصل شود.

عصر عرفات، تجلی خداوند متعال است با رحمتش بر بنده هایش. اینجا یک نکته را چون نکته خیلی شریفی است و اینجا عرفات است و گفتیم معرفت الله باید برای انسان حاصل شود، این نکته را که میخواهم عرض کنم، این هم یک درس معرفتی است. و آن این نکته که می فرمایند تقیید صفت خداوند متعال نیست و نمی تواند باشد، اصلا شرک است. قید وجود ندارد، حد وجود ندارد، محدودیت ندارد، قید یعنی حد، محدودیت، شما میگویید این چیز مقید است، یعنی چی که مقید است، مثلا به شما گفته اند که اینکار را تا اینجا میتوانید جلو بروید، از اینجا جلوتر نمی توانید بیایید، این قید است، یا این کار را شما تا این مرحله میتوانید استفاده کنید. این صدا را تا این مرحله میتوانید گوش کنید، اینها همه قید است. در ذات اقدس إله قید معنا ندارد، اصلا وجود ندارد. پس بنابراین به تعبیر دیگر وجود مطلق، قید بردار نیست و مُقَيَّد نمیشود. بسیار خوب، پس رحمت خدا چی؟ قید ندارد، رحمت خدا واسعه هست، بعد آنوقت در قرآن کریم به ما خبر داد وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ. پس رحمت خدا شامل همه میشود، قید ندارد و بعد می بینیم خداوند متعال فَبِرَحْمَتِهِ يَرْزُقُ عِبَادِهِ، با رحمتش به بنده هایش روزی میدهد. حتی بنده های گنهگار، حتی بنده های معصیت کار، قید ندارد. حتی به رحمت خودش، مثلا می بینیم حوائج را اجابت میکند. حالا عصر عرفه گفتیم تجلی خدا با رحمت است، خوب رحمت خداوند که قید ندارد، پس آن حدیث نورانی امام باقر حتی شامل افراد بد هم میشود. یک کسی که اگر میگوییم بد، یعنی کسی که اهل معصیت است ولی در عین حال به عرفاتم آمده، حج هم آمده و به جای آورده است دیگر. پس این رحمت شامل هست. حالا رحمت خدا همینطور که شامل هست، آنوقت در این آیه قرآن می بینیم خدا برای خودش دو تا رحمت را قرار داده، یعنی در واقع دو نوع است به یک تعبیر دیگری، می فرماید، خدا رحمتش را میگوید، و بعد

می فرماید فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ. خدا می فرماید من یک رحمت هم دارم که این را برای اهل تقوا مینویسم برای آنها قرار میدهم. پس اگر آن رحمت عام قید و حد ندارد، رحمت خاص هم قید ندارد و حد ندارد. پس اهل تقوا چی، آنها از هر دو رحمت بهره می برند. آنهم دو رحمتی که قید ندارد و در واقع به هیچ چیزی مقید نشده است، دیگر، خوب پس این هم یک نکته که انشالله در عصر عرفات دقت کنید که رحمت واسعه هست و شامل.

دعای قبل از حرکت به سمت عرفات: همان آقای معاویه بن عمار که در خدمت امام صادق بوده است و حج به جای آورده است، می گوید حضرت فرمودند که وقتی که میخواهی متوجه به عرفات بشوی، یعنی حرکت کنی بری به سمت عرفات، فرمودند این عبارات و دعا را بگو،

اللهم أليک صَدَمْتُ، و إِيَّاكَ أَعْتَمَدْتُ وَ وَجْهَكَ أَرَدْتُ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي، وَ أَنْ تُقْضِيَ لِي حَاجَتِي أَنْ تُقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَ أَنْ تُجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي وَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ ثُمَّ تَلَبَّ، وَ أَنْتَ غَادٍ إِلَى عَرَفَاتٍ

ببینید صمد صرفا معنای بی نیازی نیست. الله صمد، صمد یعنی آن ذاتی که همه او را قصد میکنند، همه موجودات او را قصد میکنند، این میشود صمد، چرا، چون او هستی محض است و همه دیگر مظاهر هستند و مظاهر آن خالق خود را قصد میکنند، بعد اینجا حضرت فرمودند بگوف اللهم إلیک صَدَمْتُ خدایا من هم حضرتت را قصد کردم، من هم تکیه بر تو کردم و إِيَّاكَ أَعْتَمَدْتُ، خدایا من تکیه ام بر تو هست، وَ وَجْهَكَ أَرَدْتُ، خدایا من این اعمال را به خاطر تو انجام میدهم، شما اصلا برای چی حرکت میکنید تو این گرما و اینها میخواهید بروید عرفات، ببینید وَ وَجْهَكَ أَرَدْتُ، من وجه تو، یعنی به خاطر تو این کار را انجام میدهم، میخواهد اخلاص خودش را برساند، و یک دعا میکند، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي، خدایا این کوچ من را با برکت برابم قرار بده، این را برابم مبارک کن. ببین هنوز تازه میخواهی حرکت کنی، سوار ماشین بشوید، خدایا این کوچ من را با برکت قرار بده، بعد وَ أَنْ تُقْضِيَ لِي حَاجَتِي، و خدایا حاجت من را به من بده، ببینید اینجا حوائج نیست، حاجت است، فقط شما یک حاجت دارید، آن حوائجی که دارید مال حوائج مادی و اینها، آنها دیگر اینجا جایش نیست. اینجا شما فقط یک حاجت دارید. آن حاجتتان چیست؟ گفتیم یک مقصود دارید، آن جلسه دیروز نه، روز قبلش که عرض کردم، حج قصد است، پس یک مقصود است، خدایا من فقط یک مقصود دارم و یک حاجت دارم، آن هم حضرتت هستی، پس حالا که این چنین است، أَنْ تُقْضِيَ لِي حَاجَتِي، خدایا این حاجتم را به من بده، یعنی من از وصل به تو، از قرب به تو محروم نشوم، پس حرکت شما با حضور و با گریه و توجه است. حالا جمله بعدی خیلی عظیم است، وَ أَنْ تُجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي، قبل از اینکه این عبارت را معنا کنم، این نکته را دقت کنید، این انشالله در عصر عرفه و سِرِّ و قوف کامل عرض میکنیم حدیث را، داریم در یک روایت، وقتی عصر عرفه میشود، خدا انشالله روزیمان کند، یعنی اذان ظهر که میشود، تا غروب حالا این را بعد انشالله میگویم، داریم خدای متعال خطاب میکند به ملائکه، به ملائکه دستور میدهد، می گوید، اُنظروا یک نگاه به اهل عرفه بکنید، الان چادرها حالا امسال خوب شده و گازی شده و اینها، کسانی که قبلا مشرف شدید، این چادرهای معمولی آن هم تو این شنها و اینها، آنوقت خدا خطاب میکند، یک نگاه به اهل عرفه بکنید، ملائکه می بینند، بعد چه میبینند، خود خداوند متعال ۲ تا صفت از صفات اهل عرفه را برای ملائکه اش بیان میکند، می گوید ملائکه ام ببینید، اینها شَعْنًا غُبْرًا، شَعْنًا، ببینید وقتی که کسیکه دیگه به خود توجه ندارد، دیگر مویم اینطوری شد، لباسم اینطوری شد، اینطوری نیست. شما احرام بستید، حتی یک نگاه در آینه جایز نیست. بعد غُبْرًا، خوب اینها غبار آلود هم هستند، روی این شنها خوابیدند، تو بیابان خوابیدند، اینها را ببینید، آنوقت بعد وقتی ملائکه می بینند، آنوقت خدای متعال به اهل عرفه بر ملائکه افتخار میکند، یعنی کَانَ ملائکه را یک طرف می بیند، بعد اهل عرفه را به رخ آنها میکشد، می گوید ببینید این بنده های من به خاطر دستور من پاشدند، در این گرما، در این خاک ها، آمدند وقوف در یک سرزمینی کردند که من بهشان دستور دادم، این مباحات حق است به اهل عرفه. حالا امام صادق، این را جلو جلو یادآور شدند فرمودند عصر ترویه یعنی روز هشتم وقتی میخواهید بروید عرفات، این دعا را بکن که وَ أَنْ تُجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ، خدایا منم جزو آنهايي باشم که عصر عرفه با آنها به ملائکه مباحات میکنی، چون به هر حال از این حدیث یک استفاده هم میشود بکنیم که اهل عرفه، آیا همه اهل عرفه مورد مباحات حق

هستند، یا اینکه عده ای خاص هستند، حالا از اینکه اینجا هست و آن تَجَعَلْنِي، منم جزو آنها قرار بدهی، شاید اشاره به این باشد که آن مخصوصاً دسته و گروه خاصی که خدا این عنایت را دارد به آنها، خلاصه فرمودند خدایا من هم جزو آنها می باشم که عصر عرفه به آنها مباحات می کنی، و بعد فرمودند، ثُمَّ تَلَبَّأ، دو مرتبه تلبیه را تکرار کن، آن لبیکی که در حرم گفتمی و مُحْرِم شدی، آن لبیک را تکرار کن، حالا بعد انشالله می گویم تا کی این لبیک تکرار شود، فرمودند تَلَبَّأ، لبیک بگو، وَ أَنْتَ غَادٍ إِلَىٰ عَرَفَاتٍ، در حالیکه داری به سمت عرفات میروی، لبیک گویان برو به سمت عرفات، خوب پس این مال حرکتیمان، که انشالله با این توجه باشد. حالا حداقل معنای این دعایی هم که عرض کردم، لازم نیست شما متن عربی آن را بخوانید، همان معانی که یادداشت کردید، اینها را با خودتان زمزمه کنید، تو ماشین که نشستید، اینها را به خدای سبحان عرض بکنید و بعد انشالله حرکت بکنید.

رسول اکرم فرمودند إن الله عزوجل، یباهی ملائکته عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، فرمودند خدای عزوجل مباحات میکند بر ملائکه عصر عرفه با اهل عرفه، فَيَقُولُ، خدا به ملائکه اش میگوید، أَنْظَرُوا إِلَىٰ عِبَادِي، یک نکته در این حدیث پیامبر فرمودند که این عظمت را با هیچ چیز نمیشود مقایسه کرد، در این حدیث قبل از اینکه نکته را بگویم، بیاید به سوره مبارکه فجر که وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ که مربوط به این ایام است و خدا به این ده شب قسم خورده، در آیات پایانی سوره شما چه می گوید، یک عده ای را خدا خطاب میکند که یا ایتهای النفس المطمئنه، إِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً، فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي، خدا به نفس مطمئنه خطاب میکند که خوب این نفس مطمئنه هنوز در راه است، می گوید حالا که به این مقام رسیدی، فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي، حالا اجازه داری در زمره بندگان خودم وارد شوی، مگر همه جزو بندگان خدا نیستند، مگر همه عبد او نیستند، اما اینجا یک اضافه تشریفی است. خدا یک عده ای را خاص خودش کرده است، حالا یکی از نکات واقعاً عجیب و مهم در این سوره مبارکه این است که این سوره مبارکه با والفجر و لیل عشر، قسم به این ده شب شروع میشود، بعد آخر میرسد به فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي، وَأَدْخُلِي جَنَّتِي، شاید یکی از اسرار که میشود استفاده کرد، همین فرمایش پیامبر است که میخواهم برایتان معنا کنم. حضرت فرمودند در این حدیث شریف، یَقُولُ، خدای سبحان می فرماید، أَنْظَرُوا إِلَىٰ عِبَادِي، نگاه کنید به بندگان خودم، این همان فأدخلی فی عبادی، اینجا هم گفت أنظروا إلى عبادی، نگاه کنید به این بندگانم که اینجا خدای متعال این بندگان را به خودش نسبت داده است. أَتَوْنِي شَعْتًا غُبْرًا، أَتَوْنِي، خیلی باز نکته عجیبی است، اینجا أَتَوْنِي، این یاء که به آخر أَتَوْنِي اضافه شده است، یعنی آمدن پیش من، آمدن نزد من، آمدن به سوی من، به خودش نسبت میدهد، شَعْتًا غُبْرًا، که شَعْتٌ و غُبْرٌ. یعنی اینها دیگر از خود بیخود شدن، کأنه به آن مرتبه فنائشون رسیدن، بعد غُبْرًا، غبار آلود هم هستند در عرفات هستند دیگر.

سوال: خدای سبحان در عصر عرفه مباحات میکند با اهل عرفه به ملائکه اش، دقت فرمودید، سوال شده چرا؟ عبادت را که ملائکه هم انجام میدهند و آنها حتی گروهی از ملائکه هستند که دائماً در سجده هستند، دائماً در قیام هستند، خلاصه اهل عبادت هستند، حالا این آمدن عصر عرفه چه ویژگی دارد که خداوند متعال با اهل عرفه بر ملائکه اش مباحات میکند. یک نکته بسیار مهم اینجا هست و آن این است که حضرات ملائکه چون بعد مادی ندارند، فقط مجرد هستند، وقتی بعد مادی ندارند، وقتی بعد مادی ندارند این خواسته ها را ندارند، این شهوات را ندارند، حالا آنی که اینجا مهم است، انسانی که همه مراتب وجودی را دارد، از جمله بعد ماده را و این شهوات را دارد، اما این انسان موفق شده بر خواسته هایش غلبه پیدا کند، بر شهواتش غلبه پیدا کند و بعد بیاید در عرفات، این برای ملائکه خیلی تعجب آور است که چطور انسانی که با این شهوات هست، اما اینها را مهار میکند و بعد اینچنین می آید در درگاه الهی تضرع میکند، پس این هم علت اینکه گفته شده است. چون گفتیم ملائکه عقول محض هستند، یعنی شهوت در واقع ندارند و وقتی می بینند بنده ای با داشتن شهوت اما غلبه پیدا کرده این برایشان خیلی مهم است.

حالا یک نمونه دیگر هم اینجا من فقط اشاره کنم. در شب قدر، خدا انشالله باز ماه مبارک را با معرفت بیشتر روزیمان کند، در شب قدر وقتی حضرات ملائکه نازل میشوند، تنزل الملائکه و أَلْرُوح، اینها همه ملائکه ای که می آیند، در واقع همه یک منظور ندارند، بلکه اینها برای منظورهایی خاصی نازل میشوند، از جمله منظورهایی که حضرات ملائکه نازل میشوند، فقط دیدن عبادت و

تضرع و گریه بندگان در شب قدر است. این برایشان خیلی مهم است. چطور انسانی با داشتن شهوات، اما اینچنین می آید تضرع میکند، این برایشان قابل توجه و قابل دیدن است. خوب انشالله خدا روزی بفرماید.

نکته خیلی مهم (خارج بودن عرفات از حرم)

مسأله بعدی که خیلی مهم است، اولاً من موقعیت جغرافیایی عرفات را به شما بگویم که چگونه است، ببینید ما آلان در حرم هستیم، حرم را خاطرتان باشد در جلسات کرمان شکلش را به شما نشان دادیم که تقریباً یک شکل ذوزنقه مانند بود و یک مرز آن همان مسجد تعیم بود که وقت ورودتان به مکه از طریق آن، یک مرز هم نزدیکهای عرفات است. آن نزدیکهای مسجد نَمَرَه، یک مسجد هست نزدیک عرفات که مسجد نَمَرَه آنجا است، اما عرفات خودش خارج از حرم است، داخل حرم نیست، بعد مشعرالحرام دوباره می آید داخل حرم، و منا هم که دیگر حرم است، خوب اینجا خیلی نکته مهمی است، عرفات خارج از حرم است، و بعد انسان در حَرَم، مُحَرَم میشود اما می‌رود از حرم بیرون در خارج از حرم آنجا نصف روز را شما میباید در آنجا وقوف کنید، بعد دو مرتبه شب و وقت غروب حرکت کند، بیاید وارد حرم شود، این سِرِّ عظیمی دارد که امام صادق فرمودند، بعد فرمودند که حالا چرا؟ از امام صادق سوال کردند که آقا چرا عرفات خارج از حرم است؟ حالا بعد حدیث را کامل عرض میکنم، اما ببینید مضمون فرمایش حضرت، حضرت فرمودند چون، این زائر قصد عظیمی دارد، یک مقصود مهمی دارد و آن مقصودش گفتیم یک حاجت است که شما در آن طواف حجتان که اسمشان را گذاشتیم طواف حج، یعنی طوافی که مقصود شما آنجا است، بعد فرمودند اینها چون قصد عظیمی دارند، خدای متعال اینها را آورده خارج از حرم، پشت در، فرمودند **عرفات کَانَ پَشت در است دو مرتبه، بعد فرمودند تَصَرَّعُوا، اینها در پشت در تضرع بکنند، کَانَ یک باب جدید به رویشان باز شود، شما وقتی وارد حرم شدید، یک در به رویتان باز شد، وارد شدید، اما اینجا چون یک قصد عظیمی است و گفتیم خدای متعال ذی المعارج است دیگر، اینجا یک در جدید می خواهد، این در، در مادی نیست، یعنی کَانَ شما یک درجه معنوی بالاتر را میخواهید، تا به آن مقصودتان برسید.**

جناب بوعلی، این بزرگوار یک کتابی دارد که مقامات العارفین است و این کتاب را ایشان در یک چله نوشته است، یعنی چله نشینی میکرد، بعد یکی از عباراتش در این کتاب این است، میگوید جَلَّ جَنَابُ الْحَقِّ، اُنْ يَكُونُ شَرِيْعَتاً لِكُلِّ وَارِدٍ، ببینید چقدر عبارت زیباست، میگوید جَلَّ جَنَابُ الْحَقِّ، جناب حق خیلی بالاتر از آن است که شَرِيْعَتاً لِكُلِّ وَارِدٍ، که هر کسی خواست، بخواهد وارد بشود، نه اینجا یک حریم است، حالا اینجا هم همین است جَلَّ جَنَابُ الْحَقِّ، چون شما یک قصد عظیم دارید، پس باید یک مرتبه جدید از معنویت را کسب کنید و به یک درجه بالاتری بیایید تا به آن مقصود اجازه تان بدهند برسید. بعد فرمودند عصر عرفه، عصر تلاش برای رسیدن به آن درجه معنوی است. بعد فرمودند خدا بنده هایش را آورده پشت در، اینا تضرع کنند، دق الباب کنند، در بزنند، **عصر عرفه خودتان را پشت در ببینید،** آمدید نصف روز را دارید در میزنید، فقط منتظر هستید، شب آیا در به روی من باز میشود یا نه؟ فقط نشه خدایا آدم ببینید خودش را بین یک خوف و رجا میبیند، **خوفش چی هست؟ خدایا من نشوم همان که به درون کعبه رفتم به حرم رهم ندادند.** نه خدایا من هم میخواهم وارد این حرم بشوم و دلم میخواهد دو مرتبه به آن مقصود برسم. پس عصر عرفه، عصر التماس هست، عصر تضرع است، عصر گریه است، عصر دعا است، و بعد آنقدر عصر عرفه مهم است که جزو ارکان حج است، که این حدیث را بشنوید که امام فرمودند اَلْحَجُّ عَرَفَةَ، من یک تشبیهی بکنم. خدا در قرآن کریم، به پیامبر می فرماید وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنْ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمِ، خدا می گوید پیامبر ما به تو سوره حمد را دادیم با قرآن را، یعنی تمام قرآن را خدا یک طرف قرار میدهد و حمد را یک طرف، حمد عِدَلِ قرآن است، سوره حمد عِدَلِ قرآن است. حالا امام صادق می فرمایند اَلْحَجُّ عَرَفَةَ، تمام اعمال حج یک طرف، عصر عرفه هم یک طرف، اینقدر مهم است.

حالا داریم از امیرالمومنین سوال شد عَنْ اَلْوُقُوفِ بِالْجَلِّ، چرا باید انسان برود در جاییکه حرم نیست، وقوف بکند، حضرت فرمودند، این حدیث خیلی نکته مهمی دارد، البته یک مقدار وقت گذشته من میگویم، توضیحش انشالله فردا، حضرت فرمودند، لِأَنَّ كَعْبَةَ بَيْتِهِ، برای اینکه کعبه را خدا برای خودش خانه قرار داده وَ اَلْحَرَمُ دَارُهُ، و حرم دار او است، اینجا بیت با خانه فرق دارد

توضیحش انشالله میشود فردا، فَلَمَّا قَصَدُوا وَافْدِينَ، وقتی که آنها قصد آن خانه و قصد بیت را دارند، وَقَفَّهِمْ بِی الْبَاب، فرمودند آنها را در پشت در جایشان داد، یَنْضَرَّعُونَ إِلَیْهِ، تا اینکه تضرع بکنند و کَانَ آنوقت اجازه ورود به بیت را بگیرند.

ببینید شاید یکی از اسراری که عرفات در حِلّ است نه در حرم، چون ما گفتیم یک حرم داریم که محدوده آن مشخص است اما یک حِلّ داریم یعنی آنجایی که حرم نیست. حالا عرفات در واقع حِلّ است، حرم نیست. اما یک مطلب دیگر ببینید، گاهی انسان مُحَرَّم هست و در حَرَم، گاهی انسان مُحَرَّم است و در حِلّ، در حرم نیست، در غیر حرم. یکی از اموری که شاید در عرفات خیلی مهم است، این است که شخص تفاوت بین این دو را بهش واقف شود. چه فرق است بین احرام و حرم؛ و احرام و غیر حرم. پس این خیلی مهم است. حالا ببینید، یکی از تفاوتها و شاید اسراری که انسان باید به آن توجه کند، زمانی که انسان مُحَرَّم است و در حَرَم، چون بین این دو تا تناسب است، وقتی تناسب هست، در واقع تفاوتی نیست، خوب احرام است و حرم، اما زمانیکه شخص مُحَرَّم هست و در غیر حَرَم، بین اینها تفاوت است. و یکی از اسرار آن این است که وقتی انسان مُحَرَّم هست و در غیر حَرَم، می باید برای او معرفت حاصل شود نسبت به آنچه که در حرم برای او بود. یعنی حرم چی بود؟ حرم کجا بود؟ من کجا بودم. حرم چه ویژگی داشت؟ تا مادامی که در خود حرم هست، اینجا امکان اینکه شاید به این اسرار توجه داشته باشد، نباشد اما زمانیکه از حرم بیرون می آید و در غیر حرم، مُحَرَّم است، اینجا آنوقت فرصتی است که شاید فرد بتواند به سِرِّ حَرَم برسد. و حرم را بشناسد. بعد وقتی که حرم را شناخت، آنوقت حالا فکر میکند من خارج از این حرم هستم، پس در حرم نیستم و از این حرم آمدم بیرون، حالا دو مرتبه میخواهم به آن حرم برگردم، یعنی در واقع اینجا ببینید خداوند سبحان یک فرصت تفکر میخواهد به بنده اش بدهد که بنده برسد به اینکه حرم چی بود؟ تو چه نعمتی داشتی؟ ببینید من یک مثال بزنم، شاید این مثال مطلب را واضح تر بکند. انسان وقتی که در یک نعمت به سر میبرد، قدر آن نعمت را نمیداند، شما الان نگاه کنید ببینید این اعضاء و جوارحتان را، این انگشت شست تان را ببینید، این انگشت شست چقدر کارایی دارد. الحمدلله دست ما سالم است و بهش توجه نداریم اما اگر این انگشت نبود یا مشکلی پیدا کند، این چهار تا انگشت ببینید کارایی شان خیلی کم میشود. یا حتی من اینجا یک مطلبی بگم دعا هم بکنیم خدا انشالله شفا بدهد، یک موردی یک شخصی ناخن های این شروع به تحلیل رفتن کردند و دارند از بین میروند و ناخن ندارد، فقط عضلات مانده، شما ببینید این ناخنی که در واقع پشت روی انگشت ما هست، این چقدر مهم است. این شخص این مشکل را پیدا کرده، به من میگفت من دکمه لباسم را نمی توانم باز کنم، یعنی این انگشتان من، یارایی و قدرت کار را ندارد. همین یک ناخن که رشد میکنند، مستحب هم هست که آن را کوتاه کنیم که دائماً رشد بکند، چقدر نعمت مهمی است، ولی انسان دارد و قدرش را هم نمیداند. یک وقتی که از دست رفت، آنوقت می فهمد. حالا کسی که مُحَرَّم است و در حرم، در واقع در نعمت است و قدر نعمت را نمیداند. وقتی که از حرم آمد بیرون، مثل نعمتی که از او گرفته شده، حالا می باید قدردانی بکند، ای آن چی بود؟ حرم بود، حرم چی بود؟ باید فکر کند. بسیار خوب، حالا آمدم خارج از حرم، چرا؟ آمدم که با معرفت بیشتر دومرتبه به آن حرم برگردم، ایندفعه با یک رویکرد دیگری در واقع به حرم بر میگردم. پس یکی از اسراری که عرض کردم که عرفات در حل است و در حرم نیست، شاید به این نکته بشود توجه کرد و حاجّی که آمده و وقوف به عرفات کرده است باید به این نکته توجه کند. قبلا هم خدمت شما گفتیم که ما در عرفات وقوف داریم و خدای متعال از ما وقوف در عرفات را خواسته است و وقوف هم عرض کردیم، یعنی واقف شدن، رسیدن، آگاه شدن، تَنْبُّه پیدا کردن به این مسائل. حالا یک نکته جالب اینجا عرض کنم، اول صحبتیم به شما گفتم که عرفات موقوف حصول معرفت است، معرفت بالله است. من یک نکته کوتاه را راجع به معرفت بالله خدمت شما بگویم که این معرفت در عرفات تکمیل میشود و کامل شود.

اولا خدای متعال از ما توحید را خواسته است و توحید که در واقع اساس و پایه دعوت همه انبیاء عظام بوده است، می خواسته مردم به توحید برسند، پس توحید یک اساس است، یک پایه است، حالا توحید یعنی چه؟ ببینید می فرمایند تا وقتی که جمعیتی وجود نداشته باشد، توحید معنا ندارد. حالا شاید لازم باشد من اول کلمه توحید را خدمت شما معنا کنم. ببینید توحید از باب تفعل است در واقع، یعنی یکی گرداندن. خوب پس یکی گرداندن، زمانی صدق میکند که یک جمعیتی باشند، یعنی جمعی است،

که حالا این جمع را انسان می‌خواهد یکی اش بکند. و این لا اله الا هو، شاید یک اشاره به آن جمع را شخص می بیند، آن جمعیت را کأن ابتدا می بیند بعد همه این جمع را آنوقت در «هو» خلاصه میکند و در «هو» می بیند، این لا اله الا هو خیلی سیر عظیمی دارد این ذکر شریف. خوب پس بنابراین در عرفات، شخص جمع را می بیند، عالم ماده را می بیند، عالم مثال را می بیند، عالم مجردات و حضرات ملائکه را می بیند، اینها همه جمع هستند، همه جمعیت هستند، اما وقتی همه اینها را می بیند، اینها را یکی گرداندن، یعنی به این معنا، بعد اینها را همه را مخلوق می بیند، مظهر می بیند، اینها مخلوق اویند، مظهر او هستند، و آنی که فقط هستی محض است و حیات از آن اوست، خدای متعال است، دیگر همه اینها فقراء إلى الله هستند که خدای سبحان فرمود، أنتم ألقراء إلى الله، و الله هو ألعنی أحمید، و خدای متعال غنی و حمید است. بسیار خوب، آنوقت شما ببینید واقعا در آیات کریمه قرآن عرض کردم، به این توحید، یعنی به این یکی گرداندن، عنایات ویژه شده است. مخصوصا عرض کردم، لا اله الا هو. که در این لا اله الا هو، اسراری نهفته است.

ظرف عصر عرفه، عبادت است: عصر عرفه، عصری است که این ظرف زمان کلا عبادت است. ببینید من یک مثال عرض بکنم، شما وقتی یک عبادت را انجام می‌دهید، مثلا نماز می‌خوانید، همین چند دقیقه ای که در حال نماز هستید، در حال عبادت هستید. وقتی تمام میشود، دیگر عبادتتان تمام میشود، عبادت خاص. حالا اما عصر عرفه، شما از اذان ظهر که نیت میکنید تا غروب شما نیت دارید، تمام این نصف روز در حال عبادت هستید، حتی اگر شخص خوابیده است، همان مثالی که زدم، شخص تو صف دستشویی ایستاده برود تجدید وضو کند، در حال عبادت است. تمام حرکات و سکنات انسان در عصر عرفه عبادت است. حالا حضرت فرمودند در اینجا، عصر عرفه دقت کنید یک خصوصیت دیگر هم دارد که این را اهل سنت هم انجام میدهند. میدانید در چند جا هست، که اهل سنت هم انجام میدهند، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را جمع می‌خوانند. همین که ما حالا در طول سال، معمولا ظهر و عصر را پشت سر هم می‌خوانیم، آنها در چند موقف است که نماز را با هم جمع می‌خوانند. یکی نماز ظهر و عصر روز عرفه است. در نماز ظهر و عصر عرفه، آنها هم نماز ظهرشان را خواندند، بلافاصله نماز عصر خوانده میشود. حالا چرا؟ دلیلش امام صادق فرمودند:

إِنَّمَا تُعَجَّلُ الصَّلَاةُ، وَ تَجْمَعُ بَيْنَهُمَا، لِتَفْرَغَ نَفْسُكَ لِلدُّعَاءِ فَإِنَّهُ يَوْمَ الدُّعَاءِ وَ الْمَسْأَلَةِ ثُمَّ تَأْتِي الْمَوْقِفَ وَ عَلَيْكَ بِسُكِينَةٍ وَ الْوَقَارِ وَ تَخَيَّرَ لِنَفْسِكَ مِنَ الدُّعَاءِ مَا أَحَبَّبْتَ، وَ أَجْتَهَدَ فَإِنَّهُ يَوْمَ الدُّعَاءِ وَ الْمَسْأَلَةِ وَ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَن يَذْهَبُكَ فِي مَوْطِنٍ قَطُّ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَذْهَبُكَ فِي ذَلِكَ الْمَوْطِنِ أَنْ تَشْتَغَلَ بِالنَّظَرِ إِلَى النَّاسِ وَ أَقْبَلَ قَبْلَ نَفْسِكَ

فرمودند نمازهایت را پشت سر هم بخوان. و تجمیع بینهما، حتی فرمودن نمازت را هم خیلی طولان نکن، فرمودند برای اینکه تو خودت را آماده برای درخواست بکنی، مسأله یعنی گدایی کردن، تو خودت را آن گدا و سائلی می بینی که آمدی، می‌خواهی آن خواسته ات را از مولا بگیری و بروی، بعد فرمودند اگر قرار باشد وقت عصر که شد، پاشی دو مرتبه نماز عصر بخوانی، دعایت قطع میشود، ببینید عصر عرفه دعا چقدر مهم است که حتی نماز ظهر و عصر ۵ وقت خوانده نشود، با هم خوانده شود که دعا قطع نشود بعد فرمودند ثم تأتی الموقف و علیک بسکینه و الوقار، بعد فرمودند در این موقع، باز دوباره حضرت چقدر تأکید میکنند آن وقار و سکینه خودت را حفظ کن. ببینید تو گرما هست، به خصوص من این را برای تجدید وضو می‌روید ممکن است یکی در دستشویی است، ممکنه یک نفر زودتر برود، دیرتر بیاید، ترشح بکنند، اینها نکند آن وقار از بین برود، آن سنگینی است. اینها هم طبیعی است، برای همه است. حضرت فرمودند علیک بسکینه و وقار، و بعد فرمودند که فاحمد الله، یک دستور العمل عبادی است که بعد آن را عرض میکنم، بعد فرمودند که وَ تَخَيَّرَ لِنَفْسِكَ مِنَ الدُّعَاءِ مَا أَحَبَّبْتَ، بعد فرمودند، یک جمله اینجا نقل کنم خدا رحمت کند آقای بهجت رضوان الله تعالی علیه، یک دفعه از ایشان سوال شده بود که مثلا در شب قدر یا در جاهای خاص چکار بکنیم، ایشان میفرمودند از دلت بپرس، ببین دلت چه میگوید. فرمودند این دل با خدا مرتبط است، حالا شما یک وقت میبینید، دلتان می‌خواهد بنشینید در یک خلوتی با زبان خودتان با خدا حرف بزنید و گریه بکنید، بنشینید یک گوشه خلوت. الان دلتان می‌خواهد آن نماز را بخوانید، چون یک نماز هم عصر عرفه دارد که حالا بعد می‌گوییم، دعا بخوانید، قرآن تلاوت کنید، خلاصه فرمودند تَخَيَّرَ لِنَفْسِكَ مِنْ

الدُّعَا مَا أَحْبَبْتَ، هر چه دوست داری دعا بکن، فارسی عربی، وَ أَجْتَهِدْ، فقط تلاش کن، یعنی عصر عرفه، عصری نیست که تو آنجا بروی بخوابی، حالا انشاءالله بعد یک توصیه هم خدمتتان عرض میکنم، که برای عصر عرفه در ظهر عرفه حتی در غذا یکم دقت کند که سنگین نشود، الانم خوابش می آید بخوابد مثلا، بعد فرمودند وَأَجْتَهِدْ، فَإِنَّهُ يَوْمُ الدُّعَاءِ وَ الْمَسْأَلَةِ فرمودند امروز روز دعا و مسألت است و تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ، بعد فرمودند همان ابتدا از شیطان هم به خدا پناه ببر، چرا، برای اینکه فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَنْ يَذْهَلَكَ فِي مَوْطِنٍ قَطُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَذْهَلَكَ فِي ذَلِكَ الْمَوْطِنِ خَيْلِي عَجِيبٌ است، فرمودند هیچ جا، خوب دقت بکنید، هیچ جا برای شیطان محبوبتر نیست که یک کسی را مشغول بکند به خودش به چیز دنیایی، بهتر از عصر عرفه در عرفات. ببینید شما یک وقت، مثلا الان میروید مسجد الحرام در مسجدالحرام نشستید، شیطان می آید دل شما را مشغول میکند که این برج ساعت چند متر است مثلا، خیلی وقتها دیدم زائری جلویم نشسته بود، به او یکی می گفت، طبقات این را بشمریم ببینیم چند طبقه است. این عوض نگاه به کعبه میخواهد طبقات برج ساعت را بشمرد. اینها یذْهَلَكَ است، شیطان دارد تو را اغوا میکند میخواهد تو را از نگاه به کعبه، از حضور در محضر کعبه باز بدارد. خوب این شیطان خیلی خوشحال میشود، که شما یک ساعت در مسجدالحرام هستید، نیم ساعتش مشغول به برج باشید. اما فرمودند محبوبترین جایی که شیطان میخواهد انسان را مشغول کند، عصر عرفه است، سعی کن به چیزی مشغولت نکند، چرا؟ فرمودند که مخصوصا آن تشغُلْ بِالنَّظَرِ إِلَى النَّاسِ، اینکه متوجه مردم بشوی، این سیاه است، او سفید است، این اینجا نشسته، او آنجا نشسته، اینها را رها کن. اگر دیدی همچین اموری در ذهنتان آمد این را از شیطان بدانید و بلافاصله به خدا پناه ببرید. همان أَعُوذُ بِاللَّهِ سَمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. انشاءالله این سمیع و علیم را حتما در تعویذتان مخصوصا در عصر عرفه بگویید. اعوذ بالله سمیع العلیم من الشیطان الرجیم. خیلی خوب، بعد فرمودند وَ أَقْبَلَ قَبْلَ نَفْسِكَ فرمودند سعی کن أَقْبَلَ قَبْلَ نَفْسِكَ، چقدر این عبارت زیبا هست، فرمودند به خودت رو بیار، به دیگران مشغول نشو، مراقب خودت باش، واقعا تا چشم بر هم بزنی، تمام میشود، پا میشوید، می باید بروید، میگویند آقا حرکت کنید، کوچ کنید.

حضرت موسی ابن جعفر علیه افضل سلام الله است که حضرت فرمودند، شخصی است به نام علی ابن جعفر برادر حضرت موسی ابن جعفر، عَنْ أُخِيهِ، از آقا برادرشان نقل میکنند، میگویند آقا به ما دستور دادند راجع به وقوف به عرفات، از حضرت سوال کردیم که اگر عصر عرفه انسان بدون وضو باشد، چه اشکالی دارد؟ حضرت فرمودند، لَا يَصْلِحُ إِلَّا وَ هُوَ عَلَى بَوْضُوٍّ، فرمودند سعی کن حتما در عصر عرفه با وضو باشی، یعنی هیچوقت بدون طهارت نباشی در عصر عرفه. این عصر دعا است، آنهم عبادت. اگر این نکته را دقت کنید که شما خودتان را در این نصف روز، در حال یک نمازی ببینید که نصف روز طول میکشد، در حال عبادت هستید، بسیار خوب پس این هم یک دستور العمل راجع به عصر عرفه که انشاءالله توجه کنید. هنوز من اعمال عصر عرفه را نگفتم. انشاءالله اعمال عرفه را خواهیم گفت، به خصوص راجع به سِرِّ وَقُوفٍ، یک بحثی یک اشاره ای کردیم ولی هنوز یک سِرِّ مهمتر و بالاتر هم داریم راجع به سِرِّ وَقُوفٍ.

چون عبد وقتی به عرفات می آید و خلاصه کَانَ به قصد اطاعت فرمان حق تبارک و تعالی می آید، اینجا آنوقت خدای متعال رسول اکرم می فرمایند إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبَاهِي مَلَائِكَتَهُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ بِأَهْلِ عَرَفَةَ، فرمودند خدای عزوجل مباحث میکند بر ملائکه اش عصر عرفه با اهل عرفه، خیلی حدیث شیرینی هست واقعا، عَشِيَّةَ عَرَفَةَ بِأَهْلِ عَرَفَةَ فَيَقُولُ، بعد آن وقت اهل عرفه را به رخ ملائکه اش میکشد و می گوید، أَنْظَرُوا إِلَى عِبَادِي بَيْنِيذِ ابْنِ بَنَدَةَ هَايِمِ رَا أَتَوْنِي شُعْتًا غُبْرًا، اینها آمدند دیگر، شُعْتِ گفتم که کسیکه به خودش نرسیده، از خودش بیخود است. وَ غُبْرٌ هُمُ كَمَا كُنْتُمْ غُبْرًا أَلُودٌ وَ تُوْا فِي سِرْزَمِينَ وَ ابْنَاهَا ابْنَطُورِي نَشِئْتُمْ وَ كُنْتُمْ وَجْهَ مِبَاهَاتِ حَقِّ رَا هُمُ خَدْمَتِ شَمَا دَرِ جَلْسَاتِ قَبْلَ كُنْتُمْ، حالا من باب یادآوری فقط من عرض میکنم وجه مباحث حق هم این است که عبد اسیر شهوات و اسیر خلاصه این صفات هست، این خودش را متعبد کرده و در واقع با تعبدش آمده به عرفات. و باعث شده که خلاصه خودش را مقید کرده که خدای متعال به رخ ملائکه اش میکشد و از ملائکه میخواهد ببینید این عبدی که اسیر شهوات است غلبه پیدا کرده بر شهوات و خواسته هایش خودش و آمده اینجا و اطاعت امر من را بکند. این برای ملائکه خیلی دیدنی

است. پس اگر کسی بر شهادتش غالب آمد و موفق به در واقع انجام آن عهد الهی شد و خودش را به عهدی که گفتیم وفادار کرد، این مورد مباهات اهل عرفه میشود.

اسرار وقوف در عرفات

اما خدمت شما عرض شود، راجع به سِرِّ وقوف عرفات، ببینید اولین مرحله در مناسک حج، پس از إحرام با وقوف در عرفات آغاز میشود.

ببینید اگر انسان بخواهد به منزل کسی وارد شود، قبل از او، خوب گاهی اوقات آن شخص هر کسی را راه نمیدهد، برای این می آید یک اظهار سابقه میکند، یعنی می آید خودش را معرفی میکند و در واقع با این سابقه ای که برای خودش هست، یا به تعبیر دیگری برگ آشنایی میدهد. و خودش را میخواهد معرفی بکند. حالا عصر عرفه در واقع میخواهم عرض کنم که برگ آشنایی دادن است. در واقع عبد میخواهد سابقه خودش را بگوید. و با این سابقه اش کَأَنَّ میخواستند خدای متعال او را بپذیرد. حالا برای توضیح این مسأله یک نکته را دقت کنید، ببینید آقا، معرفت اساس در همه کارها است. یعنی هر کاری که انسان میخواهد انجام دهد، می باید معرفت داشته باشد، که معرفت اساس است. چرا؟ چون اگر انسان معرفت نداشته باشد، هیچ کاری را دست نمی تواند بگذارد، شما حتی اگر بخواهید از یک دستگاه استفاده بکنید، تا این را نشناسید می توانید از آن استفاده بکنید؟ حالا درباره خدای متعال هم می باید انسان واقعا این عمرش را یا بخشی از عمرش را صرف تحصیل معرفت الله بکند، بشناسد، خوب حالا عصر عرفه گفتم در واقع دادن آن برگ آشنایی است، و شخص میخواهد با کَأَنَّ معرفی خودش اجازه ورود بگیرد. و بعد امام صادق فرمودند عصر عرفه را خداوند متعال قرار داده، که شخص بیاید در عرفات، در بزند و تضرع بکند، تا اینکه خدای متعال در را به روی او باز کند.

شخصی است به نام سفیان صوری، این سفیان صوری میگوید من به امام صادق عرض کردم که چرا باید در عرفات که خارج از حرم است وقوف بکنیم؟ حضرت فرمودند خدای متعال کعبه را خانه خودش قرار داد و بعد فرمود حرم را به منزله حجاب و پرده ای بر خانه خودش قرار داد. و در واقع موقف عرفات، و عرفات فرمودند به منزله باب است به منزله در است، که شخص آمده در این خانه را در بزند و بعد خدای متعال فرمودند امام صادق، به کثرت تضرع آنها نظر میکند و آنها را مورد رأفت خودش قرار میدهد و بعد به آنها دستور قربانی میدهد، و اینها وقتی که قربانی کردند، سر تراشیدند، عرض کردیم ثُمَّ أَلِيقِضُوا تَفْتَهُمُ این آلودگی ها که ریخت، فرمود اَذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى الطَّهَّارِ.

بعد سفیان یک سوال دیگری کرد. گفت آقا چرا روزه گرفتن در ایام تشریق کراهت دارد؟ چرا نباید روزه بگیریم، حضرت فرمودند برای اینکه زائر مهمان است، و خداوند میخواهد از مهمانانش کَأَنَّ در این ضیافت اینطوری پذیرایی کند. حالا همینجا یک سوال دیگر هم سفیان کرده است که عرض میکنیم که وقتی که انشالله مکه مشرف شدید. گفت که آقا چرا این زائرین می روند به این پرده کعبه آویزان میشوند و چنگ میزنند. می دانید اول کسی که بر کعبه معظمه پرده قرار داد جناب اسماعیل بود و هیچ وقت کعبه برهنه نبوده در واقع. بعد امام صادق فرمودند این کار، یک تشبیه کردند، فرمودند این مثل کسی است که یک شخص، یک جُرْمی را نسبت به یک فردی انجام داده بعد برای اینکه آن شخص جُرْم او را عفو کند، می آید دست می اندازد دامن او را میگیرد. تا این او را ببخشد. فرمودند این گرفتن پرده کعبه معظمه هم در واقع به این منزله هست که شخص دست میزند و میخواهد خدای متعال او را مورد غفران خودش قرار دهد. بسیار خوب. مخصوصا انشالله امروز به این حدیث هم توجه داشته باشید. که رسول اکرم فرمودند مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ ، مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ فرمودند روزی نیست که خدا آزاد کند بنده هایش را از عذاب، هیچ روزی بالاتر از روز عرفه در واقع نیست که خداوند او را آزاد کند.

حدیث اول: امام صادق یک حدیثی نورانی دیگر هم داریم که فرمودند حاج وقتی وارد مکه میشود، خداوند دو تا ملک یا فرشته را بر او موکل میکند تا این طواف و نماز و سعی او را حفظ کنند و وقتی به عرفات وقوف میکند، این ملائکه ای که همراه او هستند دست بر شانه راست این شخص میزنند و میگویند ای شخص، خدا گذشته تو را کفایت کرد ملاحظه کن در آینده چه

میکنی. این اتفاق هم در عرفات و در عصر عرفه می افتد که پس دو تا دست زدن ملائکه بر شانه زائر داریم یکی در عرفات است و یکی در منا که حالا خوب عصر عرفه عصر دعاست و عصر توسل به حضرات است، مخصوصاً نزدیک زوال عرفه، وقت در واقع حضور ابا صالح المهدی، امیر الحاج و در واقع این سرزمین و این موقف به نور وجود آن حضرت یک نورانیت خاص خود را پیدا میکند. خوب خدا انشالله که حال توفیقمان داده است، بر این توفیقات ما بیافزاید، و دعا کنید که خدا به همه ما حال دعا، و حال تضرع در پیشگاه خودش را عطا بکند

حدیث دوم: در اهمیت این سرِّ وقوف همینقدر من یک حدیث بگویم بس است که امام صادق صلوات الله علیه فرمودند، اگر کسی ماه مبارک بر او گذشت و مورد غفران حق تبارک و تعالی واقع نشد، نتوانست کاری بکند که آمرزشش را در این ماه و پوشش گناهان خودش را در این ماه بگیرد، فرمودند این امیدی به آمرزیده شدن و مورد غفران واقع شدنش دیگر نیست تا ماه مبارک سال آینده، و یا اینکه فرمودند عرفه را با شرایطش درک کند. ببیند عبارت این است که مَنْ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، لَمْ يُغْفَرْ لَهُ إِلَى قَابِلٍ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ عَرَفَةَ. کسی که غفران حق شاملش نشود، لَمْ يُغْفَرْ لَهُ إِلَى قَابِلٍ، فرمودند تا سال دیگر مقدور نیست إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ عَرَفَةَ، مگر اینکه در عرفات حضور پیدا کند، یعنی شخصاً باشد.

حدیث سوم: خوب یک روایت جالب دیگر هم داریم امام صادق فرمودند إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَا يُغْفَرُ إِلَّا بِعَرَفَةَ أَوْ مَشْعَرِ الْحَرَامِ، فرمودند یک سری گناهان هست که جز در عرفات و مشعرالحرام مورد آمرزش الهی واقع نمیشوند. پس آنقدر آنجا بار معنوی و رحمت الهی در این روز نازل هست که دیگر گناهی باقی نمی ماند الا اینکه مورد غفران حق تبارک و تعالی قرار بگیرد.

حدیث چهارم: بعد یک حدیث دیگر هم رسول اکرم دارند، فرمودند ما مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ أَنْ يُعْتَقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنْ آتَارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ، فرمودند روزی وجود ندارد که خدا بیشترین افراد را از عذابش آزاد میکند، إلا روز عرفه، فرمودند بیشترین روزی که خدا آزاد میکند، عصر عرفه است، یوم عرفه. بعد آنوقت در یک جا هم فرمودند ثُمَّ يُبَاهِي أَمَلَانِكَةَ، خوب حالا این حدیث یک عظمت دیگری را بیان کرده، که این حدیث را عرض کردم، میخواهم مقدمه بشود برای مطلبی که بعد میخواهم به شما بگویم که این هم جزو اسرار عرفات است. پیامبر اکرم فرمودند ثُمَّ يُبَاهِي أَمَلَانِكَةَ، خدا با اهل عرفات بر ملائکه مباحثات میکند، فخر میکند، اینها را به رخ ملائکه میکشد. فَيَقُولُ، مَا أَرَادَ هَوْلَاءُ، عجیب است خدا از ملائکه میپرسد که این اهل عرفه برای چی آمده اند؟ خدا اینها را به رخ میکشد، اینها عصر عرفه آمده اند در یک بیابان، گرچه عرض کردم با این امکانات آن گرما و اینها دارد برطرف میشود و تمام میشود. ولی واقعا توی این گرما وقتی شخص در عرفات است، بعد ما أَرَادَ هَوْلَاءُ، اینها چه میخواهند؟ چه آمده اند میخواهند؟ میدانید معنای این حدیث چیست؟ یعنی خدای متعال می خواهد بفرماید اینها غیر من را نمیخواهند، اینها من را دارند طلب میکنند. و بعد با این حدیث آقا رسول اکرم به ما دستور دعا را هم دادند. یعنی **عصر عرفه همتان را بگذارید روی دعا، نه**

سوال، خاطرتون هست در جلسات قبل عرض کردم، ما یک دعا داریم، دعا یعنی خواندن، سوال یعنی خواستن. گاهی شما یک حاجت را میخواهید، میشود خواستن، خدایا مریض را شفا بده، خدا عرض را ادا کن، و الی آخر، اشکال ندارد اینها خوب است اما همت انسان در عصر عرفه روی خواندن خدای متعال باشد، نه خواستن، آنوقت خدا میگوید اینها چه میخواهند؟ كَأَنَّ كَوْبًا مِنْهَا غَيْرِ مَنْ رَأَى فِيهَا طَلَبَ نَمِيكَنْد. حالا این مقدمه باشد، و از این فرمایش حضرت بهره ببریم و دلها آماده شود برای نکته ای که الان میخواهم خدمت شما عرض کنم. دقت کنید به این مسأله خیلی عنایت کنید. ما در عرفات و مشعرالحرام، کلمه وقوف را داریم.

معنای وقوف: داریم وقوف به عرفات، وقوف به مشعرالحرام، که وقوف در مشعر واجب است، وقوف در عرفات واجب است و بعد بیتوته در منا، اینها ببینید وقوف، دو جا وقوف داریم و یک جا بیتوته داریم، بعد انشالله میگویم. اما وقوف یعنی چه؟ ببیند وقوف یعنی واقف شدن، واقف شدن یعنی چه؟ یعنی با خبر شدن، به یک معرفت رسیدن، پس بنابراین اصل وقوف ما در عرفات برای یک واقف شدن است. یعنی انسان به یک معرفت برسد، به یک معرفت دست پیدا کند. و عرفه گفتیم حالا یک معنای عرفه، معنای شناخت هم هست، آن عرفان را پیدا کند، آن شناخت را پیدا کند. عصر عرفه برای این است. حالا بعد انشالله فرمایش امام سجاد را که به آن شخص راجع به سرِّ عرفات فرمودند را عرض میکنم که خلاصه اش این است. که این شخص وقتی آمد به عرفات، حضرت

ازش سوال کردند که آیا وقتی به عرفات وقوف کردی به این نکته واقف شدی، به این نکته واقف شدی و رسیدی که خدای سبحان بر نهان و آشکار و صحیفه قلب تو آنچه برای تو آشکار نیست، واقف است و او میداند؟ ببینید فرمودند آیا به این مسأله واقف شدی؟ عارف شدی؟ که خدای سبحان به نهان و آشکار و صحیفه قلب تو، یعنی صحیفه دل تو، و آنچه که بر خود تو روشن نیست، خدا واقف است، خدا میداند. خوب برای اینکه این مسأله را خوب هضم بکنید و انشالله یادتون نرود، این آیه هفتم سوره مبارکه طه را دقت کنید. در این آیه می فرماید وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى، این آیه هم از آن آیات خاص قرآن است. یعنی این آیه شریفه اگر کسی انشالله این را هضم بکند، و این را واقعا درک بکند، یک مراقبه خاص به انسان در زندگی اش عطا میکند. این آیه را ببینید چه می فرماید. می فرماید وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ، گاهی شما یک حرفی را بلند می گوید دعا میکنید، یک چیزی میگوئید، بعد فرمودند آنکه خوب بلند، بلند است اما بعد فرمودند فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى، خدا می گوید من سر را میدانم، سر خوب یعنی چی، یعنی نهان، آنچه پوشیده است، که جمعش را می گوئیم اسرار، اما بعد از سر میگوید أَخْفَى، آنچه که اخفا هست را هم من میدانم. ما یک خفی داریم، باز خفی به معنای پوشیده، خفا، در خفا هست دیگر. بعد اخفا، دیگر بعد از کلمه سر آمده است. میدانید معنای این آیه چیست؟ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى، یعنی خدای متعال آنچه که در دل ما هست که میداند که هیچی، آنچه که در ذهن ما میگذرد که هیچی، آنی که یک آن حتی در ذهنتان می آید و رد میشود، امام صادق فرمودند که خداوند فرموده علیم بالذات الصدور، در تفسیر علیم بالذات الصدور، فرمودند گاهی یک فکری، یک آن، یک لحظه می آید در ذهن شما و می رود، خدا این را هم میداند. از این بالاتر هم خدا میداند، خدا اخفای از ما را هم میداند، اخفای از ما یعنی چی؟ یعنی آنچه که هنوز خود ما خبر نداریم ولی خدا میداند که من چه میکنم. میدانم من در آینده چه میکنم. آن را هم خدا خبر دارد. خوب دقت کنید. امام سجاد به این شخص فرمودند سعی کن در عصر عرفه به این آیه شریفه برسی ها، یعنی این آیه را دقت کن که او يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى است. فرمودند بدان که او آنچه در دل تو هست و اخفای از تو هست، او میداند. ملاحظه فرمودید.

اعمال شب عرفه

خدایا این دعای شب عرفه را، من همینجا فکر میکنم وقت نمیشود بعد یک توصیه بکنم، و شاید حشش این بود که زودتر هم این توصیه را بکنم. شب عرفه را هم راجع بهش هیچ صحبتی نکردیم، خیلی قدر بدانید، داریم این شب، شب مناجات با حق است. و این دعای شب عرفه، این دعا، دعایی است که مُنَزَّلٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ است، یعنی از نزد خدا نازل شده است. رسول اکرم فرمودند خیلی جالب است، راوی این حدیث رسول اکرم هستند. ببینید دعاها که دیگه، آنها نور واحد هستند مثلاً دعای ابوحمزه، امام سجاد است و دعاها دیگه، اما این دعا را رسول اکرم شخصاً فرمودند که جبرئیل بر من نازل شد، و این دعا را آورد پس این دعا مُنَزَّلٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ است و بعد فرمود نیست کسی که این دعا را در شب عرفه و یا در شبهای جمعه در طول سال، شبهای جمعه هم شما میتوانید گاهی به جای دعای کمیل این دعا را بخوانید و از برکت این دعا بهره ببرید. خوب این دعای شب عرفه که اولش اللهم یا شاهد كُلِّ نَجْوَى شروع میشود، خوب این دعا که در مفاتیح است، این دعای شب عرفه، عرض کردم که رسول اکرم فرمودند جبرئیل نازل شد و این دعا را آورد، فرمود نیست کسی که در شب عرفه و یا در شبهای جمعه طول سال این دعا را بخواند الا اینکه خدای متعال غفرانش را بهش عطا میکند. یعنی این عطاء غفران ضمانت شده است. و ضمانت رسول اکرم که فرمودند خدا ضمانت کرده است، شب عرفه این دعا را بخوانید و سعی کنید به معنای این دعا دقت کنید. حالا یک تذکر هم راجع به این دعا ببینید. این دعا مشتمل بر اسماء خاصی از اسماء الله است. آن اسماء خوب دقت کنید به خصوص یعنی با اسم آورده نشده، چرا، چون گاهی اوقات نمیشود یک چیزهایی را آورد، این دعا ها، آنقدر عظیم است، فقط یک اشاره به آن کافی است. حالا در این دعای شریف شما با اسماء خاصی خدا را میخوانید اما آن اسماء آورده نشده، مثلاً این اسم را دقت کنید. خوب اولش میگوید اللهم، این اللهم هم گفتیم که بوده یا الله که بعد یا حذف شده، میم آخرش آمده که شده اللهم، بعد مثلاً میگوید وَأَسْمِكَ الَّذِي رَفَعْتَ بِهِ السَّمَوَاتِ بِلا عَمَدٍ، خدایا من با آن اسمی تو را میخوانم که آن اسم آسمانها را بدون ستون بالا آورده، یعنی كُرَاتٍ، حالا بعضی از

اسماء دیگر خاص میشود. می گوید وَبِاسْمِكَ الْمَخْرُوفِ الْمَكْنُونِ الطَّاهِرِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ، ترجمه را دقت کنید، میگوید خدایا به اسمی که در نزد تو خزینه شده، یعنی احدی بر این اسم خبر ندارد، حتی انبیاء، اما خود خدا فرموده من را با اسم مخزونم بخوانید، فقط عبارت را ببینید بِاسْمِكَ الْمَخْرُوفِ الْمَكْنُونِ اسمی که مکنون است. مکنون یعنی چیزی که در یک جایی نگهداری شده، مخزون است، الْمَكْتُوبِ، این اسمی که ثبت شده، الطَّاهِرِ، این اسم، مخزون، مکنون، مکتوب طاهری که إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ، خدایا نیست کسی که با این اسم تو را بخواند، إِلاَّ اینکه اجابت میکنی و إِذَا سُئِلْتَ بِهِ اعطیت، اگر خواهشی هم بکند، خواهش هم بهش میدهی، اولی دُعِيَ یعنی خودت را دعوت بکند، خواندن، نه خواستن، ولی جالبه هر دو تا در این دعا آمده، دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ، هم اگر کسی تو را بخواند و صدایت بزند، با این اسم اگر صدایت بزند، اجابتش میکنی، دعوتش را دیگر رد نمیکنی، می آیی به خانه دلش می آیی. وَ إِذَا سُئِلْتَ بِهِ اعطیت، و اگر ازت خواهشی هم بکند بهش میدهی، اما گفتیم این اسم مخزون است، نمیدانیم چی هست. فقط میگوید خدایا من که نمیدانم خودت دستور دادی من این اسم را شفیع در نزدت قرار دهم، من هم آوردم. یا مثلا اسم بعدی، وَبِاسْمِكَ السَّبُوحِ الْقُدُّوسِ الْبُرْهَانَ الَّذِي هُوَ نُورٌ عَلَى كُلِّ نُورٍ، وَتُورٌ مِنْ نُورٍ يُضِيءُ مِنْهُ كُلُّ نُورٍ، إِذَا بَلَغَ الْأَرْضَ انْشَقَّتْ، وَ إِذَا بَلَغَ السَّمَاوَاتِ فُتِحَتْ، وَ إِذَا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَزَّتْ، این چند اسم را حیف معنا نکنم برایتان، شب عرفه دیگر هر حاجی این دعا را میخواند اما از این اسماء غفلت نکنید، بعد میگوید خدایا به آن اسمی که السَّبُوحِ الْقُدُّوسِ الْبُرْهَانَ، آن اسمی که سبوح است، سبوح از همان ماده تسبیح دیگر خودتان میدانید، قدوس، ببینید سبوح و قدوس وقتی با هم می آیند سبوح خدا را منزله از هر توصیف است و قدوس یک مرتبه بالاتر را هم دارد یعنی سبحان الله عما یصفون میشود معنای قدوس، تو منزله از وصف هستی، خود خدا فرموده این سه تا آیه آخر صافات را که همش میگوییم بعد از نمازها بخوانید، سبحان ربك رب العزت عما یصفون، این میشود معنای قدوس، خواستید معنای قدوس یادتان نرود، این آیه را میخوانید معنای قدوس. الْبُرْهَانَ الَّذِي هُوَ نُورٌ عَلَى كُلِّ نُورٍ، این اسمی که نور علی کل نور است. شما ببینید در شب با چه اسمائی خدا را میخوانید و نور من نور، يُضِيءُ مِنْهُ كُلُّ نُورٍ، همه انوار از این اسم منشاء گرفته اند، یعنی اگر اولیاء الهی، دقت کنید این آیه قرآن را، میخوایم معنای این اسم را بگویم، سوره مبارکه حدید می فرماید در قیامت، دیگر خورشیدی نیست که صحنه قیامت را روشن کند، إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، جهنمی ها که جهنم هست و تاریک و بهشتی ها هم هر کسی با نور خودش بهشت خودش را روشن کرده، بعد حالا آیه قرآن را ببینید، يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ بُشْرِيكُمُ الْيَوْمَ می گوید هر کسی در قیامت، سعی او در نور خودش است، یعنی دیگر هیچوقت بهشتی محتاج به نور دیگری نیست. پس این نور بهشتی همین نور که يُضِيءُ مِنْهُ كُلُّ نُورٍ، این نور از نور او که اسم خدا هست، یعنی نور بهشتی ها در قیامت از اسمی از اسماء خدا منشاء و نشأت میگیرد. دقت فرمودید که يُضِيءُ مِنْهُ كُلُّ نُورٍ که حالا این اسم نور، این اسم خاص، إِذَا بَلَغَ الْأَرْضَ انْشَقَّتْ، اگر این به زمین برسد، زمین منشق میشود، شکافته میشود، وَ إِذَا بَلَغَ السَّمَاوَاتِ فُتِحَتْ، وقتی با این اسم خوانده میشود، تمام درهای ملکوت آسمان به روی آن دعا کننده باز میشود، فُتِحَتْ، وَ إِذَا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَزَّتْ، وقتی این به عرش میرسد، آنوقت عرش مهتز میشود، كَأَنَّ عَرْشَ هَمَّ یک نور خاص را میگیرد یک عظمت خاص را میگیرد، خوب این هم یکی، يَا بِاسْمِكَ الَّذِي تَرْتَعِدُ مِنْهُ فَرَائِصُ مَلَائِكَتِكَ، خدا با آن اسمی که وقتی برده میشود، ملائکه می لرزند، عظمت را وقتی می ببینند، فرائص این بندهای بدن را میگویند، اینکه گفته میشود تمام بند بند بدنم می لرزد، حالا ملائکه جسم ندارند که بند بدن داشته باشند اما تَرْتَعِدُ، یعنی رعده، رعده یعنی چی؟ رعده و برق، تَرْتَعِدُ یعنی لرزش پیدا میکنند. وقتی که این رعده می آید می لرزاند، تَرْتَعِدُ فَرَائِصُ مَلَائِكَتِكَ، بند بند ملائکه با این اسم می لرزد، ببینید چقدر این اسم عظیم است. خوب حالا غرض اینک این دعا را اگر فرصت کنید انشالله، شاید حقیقت این بود که من دیروز توصیه بکنم که خدای متعال روزی نکرد بر زبانم جاری نشد، دیشب این دعا را در مسجد الحرام خوانده بودید، حالا فرق نمیکند امشب بخوانید، عصر جمعه است، عصری بروید بخوانید، چون ببینید این مطلب را هم شاید خدا میخواست به این برکت بگویم که این مطلب روزیمان بشود، قرآن می فرماید ما شب و روز را خلف یکدیگر قرار دادیم، خَلَفْتَا لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْكَرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا، شب جای روز است و روز هم جای شب است، بنابراین این شب و روز، شب جمعه با روز جمعه یک حکم را دارد، شب قدر با روز قدر یک حکم را دارد، پس اگر نخواندید، عصری هم میتوانید بخوانید این دعا

را، این دعا را بخوانید آنوقت به این معارف دعا و ترجمه دعا دقت کنید و یک آمادگی پیدا کنید برای شب عرفه که این دعا را میخوانید.

نکته کاربردی در عصر عرفات: پس عصر عرفه که در عرفات هستید این آیه شریفه را با خودتان تکرار کنید که *إِذَا أَقْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ*، وقتی که از عرفات سرازیر شدی، آنقدر این رحمت الهی را گرفتید، ظرفها پر شد، حالا آماده حرکت شدید، حرکت کنید.

اعمال عصر روز عرفه

دعای عرفه امام حسین علیه السلام

غسل: که این مستحبات خیلی هستند. اولاً اینکه شخص با طهارت باشد. ۱- اگر میتواند ظهر عرفه غسل بکند. حالا ببینید من اینجا عرض بکنم، ببینید آنجا حمام نیست. همین دستشویی ها است. حالا اگر کسی خواست غسل کند، اولاً شخص باید مراعات کند. حالا اگر خواست یک شلنگ بگیرد همین اطراف، همانجا که نشسته اید بخواهد باهمان شلنگ یک غسل هم بکند، البته برای خانم ها شاید سخت باشد، و واقعا نمیشود. آقایان اگر بخواهند اینکار را انجام دهند ظرف دو سه دقیقه، اینجا دیگر وسواس و اینها نمیشود، سریع یک غسل بکنند بیاید بیرون، میشود. غسل قبل از ظهر روز عرفه مستحب است که اگر کسی خواست این غسل را انجام دهد، مستحب است.

طلب استغفار در عرفات: قبلاً گفتیم اینها هر کدام یک منزلهایی هستند که انسان توشه این منزلها را باید بردارد، این یک، دوم نکته جالبی که ایشون سوال کردند و سوال خوبی است، آیه شریفه قرآن سوره مبارکه الرحمن می فرماید *يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ*، خدای متعال هر آن (لحظه)، در شأن دیگری است، بنابراین استغفاری که شما در اینجا کردید یا استغفاری که در میقات کردید، آن استغفار مخصوص آن شأن بود و تمام شد. این استغفار، استغفار جدید است. اصلاً این استغفار با استغفار قبلی فرق دارد. پس حالا که اینچنین است همیشه این استغفار را داشته باشید و این اقرار را مخصوصاً حالا جزو آداب عرفه است که عرض میکنم داشته باشید.

دعا در حق خود و دیگران: این ظرف زمان یعنی از ظهر تا غروب، این ظرف زمان عبادت است، شما این نصف روز در حال عبادت هستید، خیلی جالب است مثل روزه ماه مبارک که شما فقط سحر نیت کنید تا غروب، هیچ کار دیگری هم به عنوان عمل روزه در روز از شما خواسته نشده، فقط نماز است که خوب نماز خودش نماز است. حالا در عصر عرفه هم اگر کسی الان نیت وقوف بکند و هیچ کاری بدنی دیگری از او خواسته نشده، نخواسته اند، فقط وقوف است، اما این ظرف عبادت است. که باید بگویید از ظهر تا غروب نیت بکنند. پس این ظرف زمان مستحب است که انسان در تمام این طول، آن ذکر را داشته باشد تا *إِذَا أَقْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ* برایش صادق شود و این کاسه اش پر شود. دعا هم همان ذکر است. این ذکر مقصود یاد خدا بودن است، حالا قالب دعا باشد یا چیز دیگر. دعا در حق دیگران بسیار عالی است. حتی یک حدیث داریم که وقتی انسان دعا میکند در حق دیگران خداوند آنچه را که این دعا کرده در حق او، اول در حق خود دعا کننده قبول میکند بعد آن را در حق دیگری قبول میکند.

نماز ۵۰ رکعتی: ببینید در عرفات، اولاً که گفتیم عصر دعا هست، و نماز ظهر و عصر را هم گفتیم آنها که قصد کردند در مکه، آنجا نمازشان تمام است، یعنی قصدشان به هم نميخورد، پس در عرفات و مشعر و منا هم نماز چهار رکعتی میخوانند. و حتی خلاصه نافله هایتان را هم میتوانید انجام دهید. نماز که گفتیم با هم خوانده میشود، که ظهر و عصر با هم و گفتیم اهل سنت هم، همین کار را میکنند برای اینکه انسان از دعا باز نماند و بنا نباشد وسط دعا پا شود نماز را بخواند. بعد اعمالی در عصر عرفه وجود دارد که در مفاتیح هست، اذکاری و دعاهایی که انشالله مراجعه کنید من تکرار نمیکنم.

أَسْبَنَ بِنَ مَالِكٍ مِیْگُوید وَفَفَ الْتَبِیُّ بِالْعَرَفَاتِ، مِیْگُوید رَسولِ اَكْرَمِ دَر عَرَفَاتِ اَوَّلَا وَوَقُوفَ كَرَدَنَدِ وَ بَعْدَ فَرْمُودَنَدِ كِه وَقَدَ كَادَتِ اَلشَّمْسُ، كِه نَزْدِیْكَ غُرُوبِ هَمِ بُوَد، فَرْمَايِشِ خَاصِی دَارَدِ كِه حَالَا اِنْشَالَلَهُ دَر بَحْثِ غُرُوبِ كِه رَسِیْدِیْمِ اَیْنَ رَا كَامَلِ عَرَضِ مِیْكَنَمِ اَمَا عَمَدَه اَش اَیْنَ اَسْتِ كِه رَسولِ اَكْرَمِ تَوْصِیَه كَرَدَنَدِ بَه دَعَا دَر عَصْرِ عَرَفَه، یَعْنِی دَر عَصْرِ عَرَفَه، دَعَا كَنِیْد، كِه دَعَا رَا دِیْرُوزِ مَعْنَا كَرْدَمِ خَدْمَتِ شَمَا كِه گَفْتِیْمِ خَوَانَدَنِ خَدَایِ مَتَعَالِ اَسْتِ، خُوبِ حَالَا اَمَا دَر عَصْرِ عَرَفَه، اَز جَمْلَه اَیْنَ حَدِیْثِ مِیْگُوید كِه شَخْصِی اَسْتِ بَه نَامِ اَبُو بَلَالِ الْمَكِّي، مِیْگُوید رَأَيْتُ اَبَا عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ بَه عَرَفَه، مِیْگُوید دِیْدَمِ اِمَامِ صَادِقِ صَلَوَاتِ اللهُ عَلَیْهِ دَر عَصْرِ عَرَفَه، اَتَى بِخَمْسِیْنَ نَوَاةً، مِیْگُوید دِیْدَمِ حَضْرَتِ ۵۰ دُو رَكَعَتِ نَمَازِ یَعْنِی صَد رَكَعَتِ نَمَازِ دَر عَصْرِ عَرَفَه بَه جَا اَوْرَدَنَد. فَكَانَ یُصَلِّي بِقَلِّ هُو اللهُ اَحَدٌ، وَ تَمَامِ اَیْنَ صَد رَكَعَتِ رَا بَعْدَ اَز حَمْدِ یَكِ مَرْتَبَه سُوْرَه قُلْ هُو اللهُ اَحَدٌ خَوَانَدَنَد. فَصَلَّى مِائَةَ رَكَعَةٍ بِقَلِّ هُو اللهُ اَحَدٌ بَعْدَ دُوْبَارَه تَكَرَّرَ مِیْكَنَد كِه دِیْدَمِ حَضْرَتِ ۱۰۰ رَكَعَتِ نَمَازِ رَا بَه جَایِ اَوْرَدَنَد بَا یَكِ سُوْرَه قُلْ هُو اللهُ اَحَدٌ وَ بَعْدَ، وَ خَتَمَهَا بِاَيِّهِ الْكُرْسِيِّ وَ وَقْتِی كِه صَد رَكَعَتَشَانِ تَمَامِ شُد، یَكِ مَرْتَبَه هَمِ اَیْتِ الْكُرْسِيِّ رَا حَضْرَتِ تَلَاوَتِ كَرَدَنَد بَعْدَ اَز نَمَازِ، یَعْنِی صَد رَكَعَتِ رَا چَسْبَانَدَنَد بَه یَكِ اَیْتِ الْكُرْسِيِّ، فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا رَأَيْتُ اَحَدًا مِیْنَكُمْ صَلَّى هَذِهِ الصَّلَاةَ هَاهُنَا، مِیْ گُوید مَن بَه اِمَامِ صَادِقِ عَرَضِ كَرْدَمِ اَقَا تَا حَالَا كَأَنَّ نَشْنِیْدِیْمِ وَ نَدِیْدِیْمِ، كَسِی اَیْنَ ۵۰ رَكَعَتِ نَمَازِ رَا دَر عَصْرِ عَرَفَه بَه جَایِ اَوْرَدِ، فَقَالَ، حَضْرَتِ فَرْمُودَنَد مَا شَهِدَ هَذَا الْمَوْضِعَ نَبِيًّا وَ لَا وَصِيًّا نَبِيًّا اِلَّا صَلَّى هَذِهِ الصَّلَاةَ، فَرْمُودَنَد هِیْچِ پِیَاْمَبَرِی وَ هِیْچِ وَصِیِ پِیَاْمَبَرِی نَشْدَه اَسْتِ بَه عَرَفَاتِ وَوَقُوفِ بَكَنَد اِلا اَیْنَ نَمَازِ رَا بَه جَایِ مِیْ اَوْرَدِ، پَس اَیْنَ نَمَازِ، خِیْلِی نَمَازِ وِیْژَه اِی اَسْتِ وَ خَاصِی اَسْتِ، كَأَنَّ هَمَه اَنْبِیَاءَ عَظَامِی كِه بَه عَرَفَاتِ اَمَدَنَد وَ اَوْصِیَاءَ اَنْبِیَاءِ، جَانَشِیْنَانِ اَنْبِیَائِی كِه اَمَدَنَد اَیْنَ نَمَازِ رَا خَوَانَدَنَد، كَأَنَّ حَضْرَتِ فَرْمُودَنَد، مَا هَمِ كِه اَوْصِیَاءَ پِیَاْمَبَرِ هَسْتِیْمِ، جَانَشِیْنِ پِیَاْمَبَرِ هَسْتِیْمِ، پَس مَا هَمِ بَه جَا مِیْ اَوْرِیْمِ. پَس اِنْشَالَلَهُ سَعِی كَنِیْد دَر كِنَارِ اَعْمَالِ عَصْرِ عَرَفَه كِه عَرَضِ كَرْدَمِ دَر مَفَاتِیْحِ اَسْتِ. اَیْنَ ۵۰ رَكَعَتِ نَمَازِ رَا هَمِ اَكْرَمِ بَتَوَانِیْدِ اِنْشَالَلَهُ بَه جَایِ اَوْرِیْدِ، بَسِیَارِ بَا فَضِیْلَتِ اَسْتِ. وَ حَالَا وَقْتِ زِیَادِی رَا هَمِ نَمِیْگِیْرَد، شَمَا بَعْدَ اَز نَمَازِ ظَهْرِ وَ عَصْرِ كِه خَوَانَدَه شُد، دِیْكَرِ تَا غُرُوبِ فَرْصَتِ دَارِیْدِ، حَالَا دَعَایِ شَرِیْفِ عَرَفَه اَبِی عَبْدِاللهِ الْحَسَنِی یَكِ سَاعَتِ طَوَّلِ مِیْكَشَدِ خَوَانَدَنَشِ، بَقِیَه سَاعَاتِشِ شَمَا دِیْكَه وَقْتَتَانِ اَزَادِ اَسْتِ، بِنَابَرَایْنِ حَتْمَا اَیْنَ اَعْمَالِی كِه عَرَضِ كَرْدَمِ دَر عَصْرِ عَرَفَه وَارَدِ شُدَه اَنْسَانِ بَتَوَانَدِ بَه جَا اَوْرَدِ كِه گَفْتَمِ اَیْنَ نِصْفِ رُوزِ وَقْتِ عِبَادَتِ اَسْتِ. اَیْنَ نَمَازِ دُو رَكَعَتِ دُو رَكَعَتِ اَسْتِ، اَوَّلَا نَمَازِ هَایِ نَافِلَه وَ مُسْتَحَبِّ، دَارِیْمِ اَلصَّلَاةَ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ، نِیْتِ خَاصِ نَمِیْخَوَاهَدِ، بَرَایِ خَدَا، هَمِیْنِ كِه حَضْرَتِ فَرْمُودَنَد اَیْنَ نَمَازِ دَر عَصْرِ عَرَفَه خَوَانَدَه مِیْشُودِ، بَه هَمِیْنِ نِیْتِی كِه اِمَامِ صَادِقِ اَیْنَ نَمَازِ رَا دَر عَصْرِ عَرَفَه خَوَانَدَنَد مَن هَمِ مِیْخَوَانَمِ.

تَسْبِیْحِ وَ تَهْلِیْلِ: نَمَازِ ظَهْرِ وَ عَصْرِشِ رَا بَا هَمِ بَخَوَانَدِ بَا یَكِ اَذَانِ وَ دُو اِقَامَه وَ دُو تَا اَذَانِ گَفْتَه نَشُودِ وَ دَارِیْمِ مَخْصُوصَا، دَلِشِ رَا مَتَوَجَّه خَدَایِ مَتَعَالِ قَرَارِ دَهْدِ وَ دَر تَمَامِ اَیْنَ نِصْفِ رُوزِی كِه دَر عَرَفَاتِ هَسْتِ، مَشْغُولِ حَمْدِ اَلْهِی، تَحْلِیْلِ، تَسْبِیْحِ، دَعَا، بَبِیْنِیْدِ اَیْنِهَا هَمَه هَسْتِ، صَد مَرْتَبَه اللهُ اَكْبَرِ دَارَدِ. صَد مَرْتَبَه خَوَانَدَنِ سُوْرَه تَوْحِیْدِ رَا دَارَدِ،

نَمَازِ دُو رَكَعَتِی زِیْرِ اَسْمَانِ: یَكِ چِیْزِ دِیْكَرِ هَمِ كِه مُسْتَحَبِّ اَسْتِ دَر عَصْرِ رُوزِ عَرَفَه، اَیْنَكِه وَقْتِی اَنْسَانِ نَمَازِ ظَهْرِ وَ عَصْرِ رَا بَه جَایِ اَوْرَدِ، چُونِ مَعْمُولَا نَمَازِ ظَهْرِ وَ عَصْرِ رَا دَر خِیْمَه هَا مِیْخَوَانِیْمِ كِه حَالَا اَمْسَالِ كَوْلَرِ دَارِ وَ اَیْنِهَا هَمِ هَسْتِ، ۶- اَمَا دَارِیْمِ دَر رَوَایْتِ اَكْرَمِ كَسِی رُوزِ عَرَفَه وَ ظَهْرِ عَرَفَه بَبِیْدِ اَز چَادِرِ بَیْرُونِ وَ تَحْتِ اَلسَّمَاءِ، زِیْرِ اَسْمَانِ دُو رَكَعَتِ نَمَازِ بَه جَایِ بَبِیْاُورَدِ وَ بَعْدَ اَز اَیْنَ نَمَازِشِ اَقْرَارِ بَكَنَدِ بَه گَنَاهِ خُودِشِ، دَارِیْمِ اَیْنَ نِیْسْتِ اِلا اَیْنَكِه غَفْرَانِ حَقِّ رَا بَا خُودِشِ هَمْرَاهِ بَكَنَدِ. وَ اَیْنَ دُو رَكَعَتِ تَحْتِ اَلسَّمَاءِ هَمِ خِیْلِی تَوْصِیَه شُدَه، كِه شَخْصِ بَبِیْدِ یَكِ زِیْرِ اَنْدَازِ بَبِیْاُورَدِ، بَبِیْنِیْدِ شَمَا قَطْعَا زِیْرِ اَنْدَازِ رَا بَا خُودَتَانِ دَارِیْدِ، مِیْ تَوَانِیْدِ پَهْنِ كَنِیْدِ بَیْرُونِ وَ اَیْنَ چَنْدِ دَقِیْقَه رَا زِیْرِ اَفْتَابِ اَیْنَ نَمَازِ رَا اَنْجَامِ دَهیْدِ. بَلَه اَیْنَ بَعْدَ اَز نَمَازِ ظَهْرِ وَ عَصْرِ اَیْنَكَارِ رَا اَنْجَامِ دَهیْدِ. حَالَا اَنِ دُو رَكَعَتِ نَمَازِ رَا هَمِ كِه عَرَضِ كَرْدَمِ تَحْتِ اَلسَّمَاءِ اِنْشَالَلَهُ بَه جَایِ مِیْ اَوْرِیْدِ بَعْدَ رَكَعَتِ اَوَّلِ بَعْدَ اَز حَمْدِ سُوْرَه مَبَارَكَه قُلْ هُو اللهُ اَحَدٌ رَا بَخَوَانِیْدِ وَ بَعْدَ دَر رَكَعَتِ دُومِ بَعْدَ اَز حَمْدِ سُوْرَه قُلْ يٰ اَیْهَا الْكَافِرُونَ. اَكْرَمِ كَسَانِی قُلْ يٰ اَیْهَا الْكَافِرُونَ رَا حَفْظِ هَسْتَنَدِ، اَیْنَ نَمَازِ تَحْتِ اَلسَّمَاءِ خَوَانَدَه شُودِ. بَبِیْنِیْدِ مَا كَلَا بَبِیْنِیْدِ رَاجِعِ بَه نَمَازِ، كَلَا نَمَازِ خَوَانَدَنِ تَحْتِ اَلسَّمَاءِ خِیْلِی تَوْصِیَه دَارِیْمِ كِه اَنْسَانِ دَر وَقْتِ نَمَازِشِ بَبِیْنِ اَوْ اَیْنَ حِجَابِ سَقْفِ هَمِ نَبَاشَدِ. حَالَا شَمَا مَخْصُوصَا تَابَسْتَانِ هَا، اَیْنَمِ هَمِیْنَجَا عَرَضِ كَنَمِ دَر مَسَاجِدِ الْاِنْ مَتَأَسْفَانَه، مَسَاجِدِ هَمِ دَارَدِ مَثَلِ خَانَه هَا مِیْشُودِ، خَانَه هَا اَز حِیَاطِ دَارِی دَارِنَدِ مِیْشُوندِ اَپَارْتَمَانِ، مَسَاجِدِ هَمِ دَارِنَدِ مِیْشُوندِ اَپَارْتَمَانِ تَقْرِیْبَا یَعْنِی دِیْكَرِ حِیَاطِ نَدَارِنَدِ،

صحن ندارند و حال آنکه ما در روایات داریم اصل در مسجد صحن است. هر چه انسان میتواند صحن بزرگ داشته باشد و شبستان من باب ضرورت درست میشود. اصل صحن است. بعد حالا در مساجد، مخصوصاً نماز صبح و مغرب و عشاء که تحت ألسماء خوانده میشود این خیلی با فضیلت است، که حاجایی وجود نداشته باشد. یک توصیه دیگر هم باز در عصر عرفه که مستحب است و این کار آن صد قل هوالله را هم که مستحب است میکند، خواندن نماز حضرت امیرالمؤمنین هست. چون عصر عرفه، دو تا دور رکعت، چهار رکعت، در هر رکعتی بعد از حمد ۵۰ مرتبه سوره توحید که مجموعاً میشود ۲۰۰ مرتبه، کسی که این نماز را خواند، دیگر کار آن صد مرتبه توحید را هم برایش میکند، کفایت میکند. اینها همه مال عصر است و صبح هیچ برنامه خاصی ندارد.

زیارت ابی عبدالله الحسین: اما مستحب بعدی که **افضل همه مستحبات** است، هیچ مستحبی شاید به پای این نرسد و هیچ مستحبی این برکت را ندارد، آن زیارت ابی عبدالله الحسین است که در روایت داریم، خداوند متعال قبل از آنکه در عصر عرفه به زائرین خودش نظر بکند، به زائرین ابی عبدالله نظر میکند. حالا بنده اینجا توصیه میکنم انشاءالله بعد از نمازتان و این دو رکعت نماز تحت ألسماء هم که به جای آوردید، قبل از هر عمل دیگری که میخواهید شروع کنید، آن پنجاه رکعت نماز و اینها، زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین را بخوانید. حالا عرض کردم، ببینید چون بلافاصله بعد از نماز نهار است و بعضی ها میخواهند بعد از نهار بخوابند. ما تنها زائر خودمان نیستیم که بتوانیم به اختیار خودمان عمل کنیم بنابراین اینها را شما میتوانید شخصی انجام دهید. و آن زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین است که انجام شود و خدمت شما که عرض شود،

دعای امام سجاد در صحیفه: بعد هم دیگر آن دعاهاى وارده و دعاهاى مأثوره، دعاهاىی که وارد شده است و در مفاتیح است که یکی از آنها دعای حضرت ابی عبدالله است، یک دعا هم امام سجاد دارند که در صحیفه هست که آن هم فکر کنم از طول دعای حضرت ابی عبدالله بیشتر باشد، آن هم خیلی دعای عالییه المضامینی است، ولی معمولاً در عصر عرفه همان دعای حضرت ابی عبدالله خوانده میشود.

حالا طبق برنامه ای هم که داده شده، گفته اند دعای عرفه معمولاً از ساعت سه و نیم به بعد شروع میشود، در چادرها و اینها خوانده میشود، بنابراین شما میتوانید نماز که خوانده شد، حالا اگر نهار میل کنید، بعد بلافاصله دیگر مشغول شوید، دیگر شاید خواب و استراحت، اگر بخواید انسان این اعمال را انجام دهد چون همه شان زیاد هستند و در مفاتیح هم هست، آنهاىی که مقدورشان هست و میخواهند این مستحبات را انجام دهند، دیگر باید شروع بکنند. عصر عرفه اصلاً عصر دعا هست، و در روایت داریم که عصر غفران است و باید یقین به اجابت داشته باشد.

نکته بسیار مهم در عصر عرفه

می فرمایند خدای متعال، کریم تر از آن است که بنده اش را به دو شرم مبتلا بکند. به دو تا خجالت مبتلا بکند. اگر کسی در دنیا به گناهش اقرار کرد. ببینید اقرار اگر با حالت حضور باشد واقعا شرم آور است. انسان خجالت میکشد، اصلاً رویش نمیشود. بعد همین که شرم میکند و اقرار میکند، داریم خدای متعال می فرماید من این بنده ام را به دو شرم مبتلا نمیکم، یعنی دیگر در قیامت به شرم این گناه مبتلاش نمیکند و آن را برایش مورد غفران قرار داده است. پس عصر عرفه مخصوصاً دو اقرار خیلی مطلوب است. اقرار به نعمتهای الهی و اقرار به گناه.

باز یک حدیث دیگر از امام باقر همین جا عرض بکنم. حضرت فرمودند والله ببینید این قسم ها آن هم وقتی امام قسم میخورند خیلی معنا دارد. آنجا قسم خوردند لا والله، لا والله یعنی به خدا قسم و اینجا هم فرمودند والله ما ینجوا من الذنب إلا من أقر به، چقدر این حدیث امیدوار کننده است. فرمودند به خدا قسم، به خدا سوگند که شخص از گناهش نجات پیدا نمیکند مگر آنکه اقرار بهش بکند. یک عبارت دارد حضرت ابی عبدالله در دعای عرفه دارد که الهی أنا ألمعترف بذنوبی فإغفرها، خدایا من دارم اعتراف میکنم. حالا انشاءالله مخصوصاً عصر عرفه، قبلاً هم عرض کردم در مباحث قبلی مان مستحب است اصلاً شخص بنشینید، گناهاش را

تا آن جایی که یادش می آید به زبان بیاورد، خدایا من این لغزش ها را داشته ام. حالا با همه شرمندگی دارم در عرفات اعتراف میکنم. و یکی از وجوه عرفات، این اعتراف به این گناهان هم هست.

اهمیت و جایگاه عرفات در حج

حالا آن حدیث شریف که عرض کردم، مقدمه شد برای این مطلبی که حالا عرض می خواهم کنم. این نکته هم یکی از نکات خیلی عظیمه ای است که باز یک درس بالاتری را هم به ما میدهد. اولاً عرفات آنقدر مهم است که رسول اکرم فرمودند سه مرتبه، أَلْحَجَّ عَرَفَاتٍ، أَلْحَجَّ عَرَفَاتٍ، أَلْحَجَّ عَرَفَاتٍ، آیامُ مِنَا، آیامُ مِنَا، آیامُ مِنَا، ببینید حضرت سه مرتبه فرمودند أَلْحَجَّ یعنی تمام حج، گفتم دیروز، حج یک طرف، عرفات یک طرف، آن هم سه مرتبه، أَلْحَجَّ عَرَفَاتٍ، بعد هم سه مرتبه فرمودند آیامُ مِنَا، این سه روزی که در منا هستید، اینها خیلی مهم هستند، این یک مسأله، اما مطلبی که دیروز عرض کردم، امام صادق علیه السلام فرمودند عصر عرفه، روز دعا هست. حالا این روز دعا هست، همینکه در روایت امروز بهش رسیدیم یعنی خواندن، نه خواستن. فرمودند روزی است که تو قرب او را بخواه، وصل او را بخواه. معرفت به او را بخواه. مگر به ما نگفته اند این دعا را زیاد بخوانید که اللَّهُمَّ عَرَفَنِي نَفْسِكَ، خدایا خودت را به من بشناسان. پس این روز رسیدن به معرفت الله است و این دعا را انسان زیاد باید بکند که اللَّهُمَّ عَرَفَنِي نَفْسِكَ، خدا خودت را به من بشناسان، معرفت خودت را به من بده، و بعد ببینید این سه مرتبه دارد که اللَّهُمَّ عَرَفَنِي نَفْسِكَ، بعد راجع به شناخت نبیک، و بعد راجع به شناخت ائمه، اینها هر سه معرفت الله است که توصیه شده است.

اما نکته ای که عرض کردم اول این را بدانید تا بعد آن مسأله را بیشتر واقف میشوید، اولاً میدانید که عبد مالک نمیشوید، شما حتی زمان صدر اسلام هم که عبد و کنیز و اینها بود، این عبد اگر میرفت، هر قدر هم که کار میکرد، باز مالک نمیشد باید این پولها را تقدیم مولا میکرد و حتی خرج خودش را از مولا بگیرد و بهش بدهد. خوب ما عبد هستیم، ما مالک نیستیم بر همین اساس یک وقتی انسان از دنیا میرود، تمام اموال او یک آن منتقل به وارث میشود. حالا اما در دعای شریف کمیل یک جمله داریم که خیلی مهم است و عصر عرفه باید بهش توجه کرد، بعد از آنکه شما میگویید یا سریع الرضا، إِغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا اللَّهُ، آیا در دعا هیچوقت به سَرِّ این عبارت دقت کردید یا نه؟ می گوید که اولاً یا سریع الرضا، یعنی خدایی که خیلی سریع در واقع راضی میشود از بنده ات، بعد إِغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ، خدایا غفرانت را بده به کسی که مالک هیچی نیست. اما یک استثناء کرده، إِلَّا اللَّهُ، یعنی خدا انسان را مالک دعا قرار داده است. این مالک دعا یعنی چی؟ این دعا یعنی همان خواندن، نه خواستن، خدا این را به ما تملیک کرده، ما را مالک دعایمان قرا داده است، این دیگر مال خودت است، از تو جدا نمیشود. به این نکته دقت کنید. یعنی اگر شما با خواندن او وصل به او، این دیگر از شما جدا شدنی نیست. مال خودتان است. لا يملك الا الدعاء، پس ما فقط مالک دعا هستیم و خدای متعال، دعا را تملیک ما کرده است، ملک ما قرار داده است. ملاحظه فرمودید. حالا چیزی که در عصر عرفه داریم و جای دیگری یافت نمیشود و اینکه گفتیم آن فیوضات و رحمت الهی در عصر عرفه نازل است، اینکه انسان به این دعا برسد، که لا يملك الا الدعاء، در عصر عرفه بهش توجه کنیم، آیه ۱۸۶ از سوره مبارکه بقره هست. این آیه عجیب است در وسط آیات ماه مبارک قرار داده شده، چند آیه قبلش می گوید یا ایها الذین آمنوا، كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ، یعنی وجوب روزه را میگوید، بعد احکام روزه را مطرح میکند بعد یک دفعه میرسد به این آیه ۱۸۶، وَ إِذَا سَأَلْتَهُ عِبَادِي عَنِّي فَأَنِّي قَرِيبٌ أَجِيبُ دَعْوَتَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ، فَالْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ أَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ. در این آیه شریفه ببینید هفت نکته وجود دارد، در همین یک آیه، آن هفت نکته هم اینکه خدای متعال هفت بار، مَنْ مَن گفته در این آیه، مَنْ مَن، ببینید إِذَا سَأَلْتَهُ عِبَادِي باز اینجا عبادی را دقت کنید و آن فَأَدْخَلُوا فِي عِبَادِي در سوره مبارکه فجر، به اهل عرفه خدا میگوید اینها عبادی، به ملائکه میگوید بنده های من را ببینید، اینجا هم می گوید، إِذَا سَأَلْتَهُ عِبَادِي، حالا اینها را کنار هم بگذارید، آنوقت ببینید این آیه عصر عرفه چقدر شیرین است و جایگاه ویژه خودش را دارد، میگوید إِذَا سَأَلْتَهُ عِبَادِي عَنِّي، وقتی این بنده ها از من از تو پیغمبر می پرسند، اینجا دقت کنید، یکی از نکات که گفتم هفت نکته هست، اول آیه خدا با پیامبر حرف میزند، پیامبر إِذَا سَأَلْتَهُ وقتی از تو پیامبر می پرسند، خوب قانون و روالش چی بود، اینکه خدا

به پیامبر بگوید، از من پرسیدند، به آنها قُلْ اِنِّي، برو بگو، اما میبینیم اینجا خدای متعال بلا واسطه خودش پاسخ میدهد دیگر آن حتی قل را هم حذف کرده، فرموده فَأِنِّي، مستقیماً جواب میدهد، بگو من، قریباً نزدیکم، بعد أُجِيبُ دَعْوَتَ الدَّاعِ، دوباره أُجِيبُ من اجابت میکنم، کلمه اجابت را قبلاً خدمت شما معنا کردیم، گفتیم اجابت، یعنی اثر پذیرفتن، گفتیم اجابت از ماده جَوِب است، و جَوِب به معنای اثر پذیری است. جواب یعنی وقتی انسان از سوال طرف اثر پذیرفته و شما را وادار کرده یک جواب بهش بدهید. یاگفتم کسی در خانه شما در میزند، گاهی اوقات در را باز نمیکنید، گاهی اوقات این در زدن اثر میکند، شما در را باز میکنید، پس أُجِيبُ خدا میگوید اینجا دعای بنده ام را و این دعوت را میپذیرم، این دعوت را جواب میدهم، این دعوت را رد نمیکنم. أُجِيبُ دَعْوَتَ الدَّاعِ، داع یعنی چی؟ یعنی آن کسی که دارد من را صدا میزند، دو مرتبه، إذا دَعَانِ، عجیبه این آیه اینقدر شیرین است، آدم نمیتواند بیان کند. داع کسی که دعا میکند و دعوت میکند إذا دَعَانِ، دعوت داعی را خدا بهش اهمیت داده، خواستن خدای متعال را خدا بهش عنایت کرده و وعده اجابت داده است، پس إذا سَأَلَكَ عِبَادِي غَنَى فَأِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَتَ الدَّاعِ إذا دَعَانِ، این دعانِ عرض کردم این کسره ای که زیر نون هست، اینجا بوده است دعائی این یاء حذف شده، جاش این کسره گذاشته شده، این کسره دلالت بر آن یاء میکند یعنی من، دَعَانِ حالا بعد فَأَلَيْسَتْ جَبِيوَا. خوب دقت کنید، در این آیه شریفه خدا یک انتظار هم از ما دارد، خیلی عجیب است ها، این انتظار الهی را هم دقت کنید. من عرض کردم، این آیه واقعا عظمت هایی دارد. من یک جمله بگویم این آیه قره العین هر عارفی است. یعنی اهل معرفت ما وقتی این آیه را میخوانند و میخوانند، مبتهج میشوند، کَأَنَّ بَالِ دَرَمِي أَوْرَدُوا شَادَ مِيشُونَد. این آیه اینطوری هست. حالا در این آیه شریفه، خوب این اندازه مولا آمده نسبت به عبدش عنایت کرده، فقط آخر آیه یک خواسته ای هم از ما دارد. می گوید خوب شما من را صدا میزنید من اجابتتان میکنم شما هم اجابت من را بکنید، فَأَلَيْسَتْ جَبِيوَا لِي یعنی آی اهل عرفه حالا که آمدید من را صدا زدید، من اجابتت کردم، این دعوتنامه. من یک نکته را عرض کردم، چون جلسه مان عمومی است همه انشالله درک بکنند، ببینید معنای این دعایی که گفتم چی هست؟ شما عصر عرفه رفته اید گویا میخواهید از خدای متعال دعوت بکنید گویا، مثلا یک جلسه دارید، یک مهمانی دارید، یک عروسی دارید، یک شخصیتی، یک بزرگی را میخواهید دعوت کنید در جلسه تان بیاید، **خودتان** می روید دعوت میکنید. حالا عصر عرفه شخص آمده خدا را دعوت کند به خانه دلش، چون عرض کردم قبلاً که أَلْقَبُ حَرَمَ اللَّهِ، دل انسان حرم الهی است، شما میخواهید بگویید **خدایا این حرم من این دل من تا به حال اگر جای شیطان بوده، کَأَنَّ** این ظلمت ها نگذاشته تو وارد شوی، حالا عصری آمدم هم دعوتت کنم، **اما این دعوت من می باید خودت اول این خانه را جارو هم بکنی، وقتی مهمان میخواهد بیاید، انسان باید آن خانه را جارو میکند، تمیز میکند،** شما هیچوقت به مهمان نمیگویید بیا خانه را جارو کن، خودتان قبلاً جارو میکنید ولی اینجا صاحبخانه از مهمانش میخواهد خدایا اول این صحیفه دل من را جارو کن. این غفرانی که شما حالا قبلاً درخواست کردید، حالا جایش اینجا هست. **خدایا این را تمیز کن و ظرفیت ورود خودت را عطا بکن.** که بعد آنوقت خودت اینجا کَأَنَّ نَزُولَ بفرمایی و در اینجا در این دل وارد بشوی، حال خدای متعال فرموده فَأَلَيْسَتْ جَبِيوَا لِي، من دعوتتون را قبول کردم، آمدم، شما هم دعوت من را بپذیرید، بعد، وَ أَلْيَوْمَنَا بِي، عجیبه، گاهی اوقات ببینید مولا می تواند امر بکند آن هم با یک امر آمرانه ای که وظیفه ات است ایمان بیاوری، اما اینجا ببینید خدا با چه لحنی با بنده اش حرف میزند، گویا با یک درخواست خیلی محترمانه، وَ أَلْيَوْمَنَا بِي، تو هم بیا به من ایمان بیاور، تو هم مومن به من باش، وَ أَلْيَوْمَنَا بِي لَعَلَّهُمْ يَرشُدُونَ خوب این آیه هم از آن آیاتی است که خیلی عصر عرفه ثمر دارد و باعث میشود که به انسان آن حضور را بدهد و به انسان هدف داده که در عصر عرفه چه بخواهد.

حالا یک بشارت هم من از دعای ابوحمزه خدمت شما بگویم که این توجه را بکنید و انسان این عبارت دعای ابوحمزه را در عصر عرفه داشته باشد که امام به خدای سبحان عرض میکند، **أَنْكَ لَا تَحْتَجِبُ عَن خَلْقِكَ، خدایا تو محجوب نیستی،** إِنْ غَنَى تَحْتَجِبُهُمُ الْعَمَالُ دُونَكَ، این اعمال حجاب شده اند. حالا این دعا را هم، ببینید عصر عرفه، عصر خواندن است، حالا انشالله در دعای حضرت ابی عبدالله الحسین توجه میکنید در آنجا یکی از فرازها این است، قبلش امام نعمتهای خدای متعال را می شمارد، **أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ، خدایا تو کسی هستی که منت گذاشتی،** هی نعمتها را به رخ میکشد اما بعد میخواهد خود را معرفی کند، **أَنَا الَّذِي**

نکست، خدا من کسی هستم که پیمان وعهدم را با تو شکستم، انا ألدی نکست، مخصوصا این نکته را خیلی دقت کنید، شما که گفتم در وقت حجر الاسود هر دفعه در طوافهای مستحبتان هم یادتان نرود که خدایا امانتی اَدِیْتَهَا، و میثاقی تَعَاهَدْتَهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمَوَافَاتِ، این را دقت کنید، آنوقت آنجا میگویید خدایا من اگر تا به حال پیمان شکنی کردم، حالا عصری آمدم که دیگر عذرخواهی کنم. و بعد این عبارت امام سجاد، اَنْک لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ تُو مَحْجُوب نِیْسْتِی، اِلَّا عَنْ تَحْجُیْبُهُمُ الْاَعْمَالِ دُونَک، خدایا عصری این حجاب اعمال را از من بردار. این جزو دعاها پیمان باشد که خدایا این حجاب اعمال را از من بردار و کَانَ بِهِ مِنْ ظَرْفِیْتِ اجابت این دعا را بده.

حضور حضرت ولی عصر امیر الحاج در عرفات

یک نکته دیگری که خیلی دل انسان را عصر عرفه خوشحال میکند و امیدوار میکند، حضور حضرت صاحب الامر است در عرفات. حضرت امیر الحاج هستند و واقعا امسال گرچه آقا عنایت میکنند. خوب دقت کنید، این را از همین الان توجه کنید. ما سه تا محل داریم شما در این سه محل یقین دارید جایی هستید که حضرت حضور دارند. یقین است. یکی اش این نصف روز عرفات است. من گاهی ظهر عرفه اگر توفیق باشد، نماز ظهر را میخوانیم شروع کنیم، واقعا به زائرها میگویم توجه کنید الان آقا بقیت الله نمازشان را شروع کردند، و در واقع نیت کنیم همه نمازها اقتدا به نماز حضرت باشد. و وقوف به عرفات جزو اعمال حج است و تا غروب حضرت در عرفات هستند. مگر جدشان ابی عبدالله وقوف نمیکنند، مگر خود پیامبر وقوف نمیکنند، بعد یک عبارت را دقت کنید. این از قول محمد بن عثمان امری است. می دانید محمد بن عثمان امری نایب خاص حضرت بود دیگر، او می دانست او با حضرت بوده، آنها که حجشان را در خدمت حضرت به جای می آوردند در رکاب حضرت بودند. این محمد بن عثمان امری میگوید و الله، قسم میخورم این صاحب هذا الامر، لِيَحْضُرَ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، به خدا قسم صاحب الامر هر سال در حج حضور دارند و هر ساله حج به جا می آورند بعد دارد، بَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُونَهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ، بعد فرمودند حضرت همه مردم را می بینند و به همه توجه دارند، و بعد فرمودند که وَ يَعْرِفُونَهُمْ حضرت همه را میشناسند، کی با کی آمده با چه نیتی آمده، با چه فکری آمده، الان در دلش چه دارد؟ حضرت همه را میداند، اما فرمودند وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ، اینم خیلی عجیب است، عصر عرفه خیلی دقت کنید. گاهی در این رفت و آمد ها خیلی دقت کنید. فرمود محمد بن عثمان میگوید ها، میگوید وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ، چه بسیار اهل عرفه حضرت را میبینند ولی نمیشناسند. شما ممکن است از کنار حضرت رد بشوید. حتی کاری که پیامبر میکردند مگر حضرت ابتدا به سلام نمی کردند، حتی داریم حضرت از پشت دیوار متوجه میشدند کسی دارد می آید صدایشان را به سلام بلند میکردند. حالا عصر عرفه ممکن است حضرت به شما سلام هم بکنند، شما با یک جواب عادی رد میشوید ولی این حضرت بود. یک نکته دیگر هم دقت کنید. این یک مقدار دل ما را بیشتر شاد میکند، من میخواهم یک سوال از شما بکنم. ایا اگر قرار باشد عصر عرفه حضرت که همه را میبینند، حضرت بخواهند یک عنایت هم بکنند و یک سری به چادرها بزنند، حضرت کجا بروند، آیا چادری که اصلا قبولش دارند، یا چادری که با اشکش دارد از حضرت دعوت میکند. پس بنابراین واقعا حضرت در چادرها عنایت میکنند. این دعای جدشان وقتی خوانده میشوند حضرت عنایت میکنند، و اجابت دعا، این حضوری که زائر در عصر عرفه در وقت دعا دارد به برکت آن وجود اقدس هست که پس انشالله دقت کنید عصر عرفه را به یاد حضرت زیاد باشید و با سلام به حضرت و زیارت حضرت و دعوت از حضرت.

عرض کردم سه موقف است که انسان یقین دارد حضرت حضور دارند، یکی عصر عرفات است، یکی شب مشعر، و مخصوصا بین الطلوعین مشعر که حضرت وقوف دارند در مشعر الحرام و سه شب منا، خدا واقعا خیلی منت گذاشته، دست ما را گرفته آورده اینجا، خیلی شکر کنید. خلاصه این سه شب منا هم حضرت بیتوته دارند و در منا هستند.

حالا یک نکته هم میخواهم خدمت شما عرض کنم. میدانید که این محمدبن مهزیار، که آن قضیه که شنیدید که ایشان در حج بعد از بیست سال مشرف شد و حضرت دعوتش کردند و خدمت حضرت رفت، بگذریم، ولی وقتی ایشان از دنیا میخواست برود، این محمدبن مهزیار یک مقدار پول از وجوهات نزدش بود، از خمس و اینها نزدش بود. به پسرش وصیت کرد، گفت وقتی من رفتم،

امسال این پولها را بردار برو حج، منتظر باش، کسی می آید این پول را از تو میگیرد، و هر کس آمد این پولها را آدرس دارد، بهش بده. این را می خواهیم بگویم که نکته آخرش را برای عصر عرفه دقت کنید. میگویند این پدر از دنیا رفت، ایشون این پولها را برداشت، آمد حج، آمدنش هم خیلی عجیب بود، کاروانی آخر دفعه حرکت میکرد، این آمد، همش هم منتظر بود، که کسی بیاید پولها را بگیرد. می گوید یک شبی در مسجدالحرام نشسته بود، یک وقت دیدم یک آقای آمد زانو به زانوی من نشست و دستش را گذاشت روی زانوی من. من را با اسم صدا زد، بعد گفت آقا فرمودند پولهایی که نزدت هست به من بده، قاصد حضرت بود. میگوید اطاعت کردم گفتم که پولها آنجا هست من بیارم، میگوید من پولها را آوردم تحویل دادم، میگوید وقتی این آقا پولها را از من تحویل گرفت، قاصد حضرت تحویل گرفت، گفتم میشود من با شما بیایم خدمت حضرت برسم، گفت نه من مجاز نیستم، کأن آنچه امر میشود این اطاعت میکند، به من فرمودند فقط پولها را بگیر، نگفتند تو را با خودم ببرم، آقا اینجا به این نکته دقت کنید. اینجا اصلا سوال ندارد، هر جا حضرت خودشان لازم بدانند، می فرمایند اگر نگفتند یعنی نمیخواهند آنها هم که در خدمت حضرت هستند، سوال نمیکنند، فرمود که حضرت فقط دستور دادند که پولها را بگیرم. گفت خوب میشود به آقا بفرمایید. گفت، چشم من خدمتشان پیغام تو را میبرم. بعد ایشون میگوید وقتی میخواست از من جدا شود، گفتم من چکار کنم که حضرت اجابت کنند، این نکته را دقت کنید، این نکته را کی می گوید، قاصد حضرت. گفت فقط من یک مطلب را میدانم و میتوانم بگویم که آقا از فرمایش مادرشان فاطمه بیرون نیستند. یعنی اگر تو متوسل به حضرت شوی، و مادر، مادری بکند و بعد از حضرتش بخواهد که بپذیر حتی اگر ظرفیت هم نداشته باشد حضرت از فرمایش مادرشان بیرون نیستند و اطاعت میکنند. حالا انشالله عصر عرفه این نکته را هم توجه کنید شاید این فرمایش امام صادق را هم که حضرت فرمودند ما دوست داریم ما را به نام مادرمان فاطمه صدا بزنید، سرش اینجاست به هر حال وقتی که آنها به نام مادرشان فاطمه صدا زده میشوند، دیگر فرمایش حضرت را رد نمیکنند.

عرفات در قرآن کریم

حالا اما برویم سراغ قرآن کریم. خدای سبحان در این آیه شریفه در واقع هم یک دستور راجع به اعمال حج را بیان میکند و هم عظمت سیر و وقوف به عرفات را در این آیه میرساند، و آن آیه شریفه این است، فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ، فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فرمودند وقتی که از عرفات، أَقَضْتُمْ، إفاضه کردی، حالا إفاضه را معنا میکنم، بعد فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، کلمه إفاضه، می فرمایند از ماده فیض است. إفاضه از ماده فیض و فَيَضَانُ است، فیض یعنی چه؟ مثلاً شما میگویید فیوضات الهی. اصل فیض به معنای سرازیر شدن است، مثلاً می گویم أَفَاضَ إِناثَةً، یعنی ظرفش یعنی این لیوان را اینقدر شما پر کردی که آب سرازیر شد، دیگر ریخت ازش، گاهی اوقات شما به اندازه در این لیوان آب میکنید، گاهی آنقدر آب میریزید که می ریزد بیرون. اینجا میشود، إفاضه، پس فیض اصلش به معنای سرازیر شدن است، فیوضات الهی، یعنی آنوقتی که رحمت خدای متعال دیگر سرازیر است. دیگر فراوان است، این ظرفها همه پر میشود. کسی دست خالی بر نمیگردد. این اصل إفاضه است. حالا خدای سبحان آمده است برای کوچ از عرفات، کلمه إفاضه را بکار برده است. فرموده إِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ، میشود خیلی کلمات دیگر هم بکار برد اینجا، وقتی که از عرفات کوچ کردی، وقتی که از عرفات حرکت کردید، وقتی که از عرفات رجوع کردید، اما اینها هیچکدام بکار برده نشده، إِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ، وقتی که سرازیر شدید از عرفات. می دانید چی در آن هست، در اینجا می فرمایند یعنی أَقَضْتُمْ أَنْفُسَكُمْ، یعنی وقتی خودتان را کأن دیگر پر کردید، این ظرفهایتان سرازیر شد از رحمت خدا، یک حدیث دیروز به شما عرض کردم، امام فرمودند محبوبترین جایی که شیطان دوست دارد بنده را به خودش مشغول کند، عرفات است، بعد میگویند نا امیدکننده ترین جاها هم برای شیطان، عرفات است. من حالا یک جمله عرض بکنم، عصر عرفه عصری است که خدای سبحان با رحمت خودش تجلی میکند، یعنی رحمت عامه و خاصه خودش تجلی میکند. میدانید تجلی یعنی چی؟ یعنی خدا میخواهد عصر عرفه، رحمتش را نشان بدهد. تجلی بکند. بر همین اساس امام سجاد در حدیثی داریم که فرمودند یا امام صادق هم فرمودند که اگر کسی عصر عرفه در عرفات باشد و فکر بکند که خدا عصری من را مورد غفران خودش قرار نمیدهد، این فکر گناه است. یعنی شما باید یقین به اجابت داشته باشید. یقین به غفران داشته باشید در عصر عرفه. و در یک جایی داریم، حضرت دیدند امام سجاد

یک سائلی در عصر عرفه در عرفات داشت گدایی میکرد، حضرت فرمودند این عصر، عصری است که خدا بر جنین و بچه هایی که در رحم مادر هستند، تفضل میکند تا چه برسد به آنکه آمده است در عرفات و سرزمین عرفات، پس بنابراین إِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ، إنشالله خیلی به این نکته در عصر عرفه توجه کنید، و وقتی مخصوصا کوچ از عرفات میشود، یعنی غروب عرفه، غروب خیلی خاصی است

حالا گفتیم قرآن می فرماید أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ، آیه ۱۹۸ سوره مبارکه بقره، که اول آیه با این شروع میشود که لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ، اول آیه را هم معنا نکردم خدمتان، ببینید آیه ۱۹۸ ام اول آیه اینچنین شروع میشود. لیس علیکم جناح، یعنی هیچ مانعی ندارد، یعنی خدا با این عبارت میخواهد بگوید من موانع را در عصر عرفه برداشتم. لیس علیکم جناح أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ، اینکه بیاید فضلی را از ناحیه رتبان بجوید. دقت فرمودید فضلا من ربکم، اول این را می فرماید، بعد می فرماید فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ، فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، بعد وَأَذْكُرُوا كَمَا هَدَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ، خوب افاضه یک معنای دیگر هم دارد. یک معنایش را خدمت شما عرض کردم، که إِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ، سرازیر شدن است، اما معنای دیگری که راجع به افاضه وجود دارد، خیلی جالب است، إِفَاضَةٌ به معنای خروج دست جمعی هم هست. کوچ، وقتی که انسان دست جمعی کوچ میکند. گاهی اوقات شما تنها میروید، این افاضه نیست. پس لازمه افاضه یک اجتماع است. و خدا میگوید بعد از آنکه اجتماع کردید در عرفات، حالا حرکت کنید، افاضه کنید، بروید و خدمت شما یک تشبیه هم بکنم، خیلی تشبیه خوبی شاید باشد. اینجا خدای سبحان انشالله عصر عرفه میبینید، مخصوصا آنهایی که سفر اولشان است، وقت غروب که میشود، این جمعیت واقعا مثل یک سیل خروشان از هر طرف دارد میرود. مخصوصا آن طریق المشات دیگر واقعا دیدنی است، یک راه است، یک خیابان گذاشتند، خیلی هم عریض است به عنوان راه پیاده ها، و بین عرفات و تا مشعرالحرام راه پیاده راهش، شش کیلومتر است راه ماشین رو ۸ کیلومتر است. بنابراین خیلی ها پیاده می آیند خیلی هم با صفا هست و خیلی هم خوب است، و این در مسیر این جمعیت مثل یک سیل دارد می رود به سمت مشعر الحرام. حالا این أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ، خدای سبحان این کوچ را تشبیه کرده به یک آب روانی که سرازیر شده است. أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ. پس این هم راجع به معنای إِفَاضَةٌ و عرض کردم در عین اینکه خدا إِفَاضَةٌ را بیان کرده، در اینجا خواسته این بار معنوی اینجا را هم به بنده اش گوش زد بکند. تو باید خودت را پر کنی، دست خالی بر نگردی.

فرمایش امام سجاد در مورد وقوف به عرفات

یک فرمایش از امام سجاد هست و اینکه این فرمایش حضرت هم راجع به وقوف به عرفات است و هم مشعرالحرام، بنده این را هم خدمت شما عرض کنم که انشالله به این دستور حضرت هم عمل بکنید. خدمت شما عرض شود، حضرت به این کسی که آمده مکه و حاضر نبود پای مکتب اهل بیت بنشیند و تعلم بکند و تلمذ بکند و یاد بگیرد، وقتی برگشت، حضرت اینها را فرمودند و بعد گفتند با این نیتها رفتی؟ گفت نه، حضرت فرمودند أَوْقَفْتَ وَقْفًا بِالْعَرَفَةِ، تو در عرفات وقوف کردی، و طَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ و از جبل الرحمة بالا رفتی؟ من اینجا یک توضیح بدهم، ببینید در عرفات، یک کوهی است که الان خوشبختانه چادرهای ایرانی در نزدیکی این کوه است، این کوه مشهور است به جبل الرحمة، برایم اینکه این کوه مشخص باشد، بالایش یک علامت سفید رنگی درست کردند، این چیز خاصی نیست، فقط علامت این کوه است، این جبل الرحمة است، بعد این همان کوهی است که حضرت ابی عبدالله الحسین علیه افضل السلام الله داریم عصر عرفه، در دامنه این کوه ایستادند، دامنه که میگوییم، این هم نکته جالبی است، عصر عرفه، صعود بر کوه، کراهت دارد، روی کوه کراهت دارد انسان برود، اما اگر شما قبلش، شب قبل که در عرفات هستید یا روز عرفه صبحش انسان بخواد برود این جبل الرحمة را بالا برود، اشکال ندارد، خیلی هم خوب است، اما عصر عرفه نه، کراهت دارد، همان دامنه و پایین کوه داریم حضرت ایستادند و دعای عرفه را إنشاء فرمودند و به درگاه الهی عرضه داشتند. و یک مسجد هم هست، دقت کنید، این مسجد تنها مسجدی هست که در عرفات هست و شما میبینید، به نام مسجد نَمْرَةَ، این مسجد که بهش میگویند نَمْرَةَ، چون یک وادی است، یک محلی است در همان عرفات، که قبل از عرفات هم هست بهش میگویند وادی نَمْرَةَ و چون این

مسجد در آن وادی واقع شده بهش مسجد نمره میگویند و با همین اسم هم گذاشته شده. حضرت فرمودند آیا به عرفات وقوف کردی و از جبل الرحمه بالا رفتی، و عرفت وادی نمره، ببینید جالبه، وادی نمره را انسان نمیاید بیرون فقط میبینید، حضرت فرمودند آیا شناختی وادی نمره را و دعوت الله سبحانه عند المیل و الجمرات، که حالا دعا کردی، همه اینها را این آقا جواب داد، بله، اما حضرت آنوقت سرشون را یعنی یکی از اسرارشان را بیان کردند، فرمودند هل عرفت بموقفک بعرفه معرفت الله سبحانه امر المعارف و العلوم، فرمودند آیا وقتی وقوف به عرفات کردی، به این نکته توجه کردی که تو آمدی اینجا به معرفت الله عزوجل برسی، آیا به این واقف شدی؟ و جالبه بعدی، و عرفت قبض الله علی صحیفتک و اطلّعه علی سریرتک و قلبک؟، که این را قبلا خدمت شما عرض کردم، آیا وقتی وقوف به عرفات پیدا کردی، این نکته را گفتم خیلی دقت کنید و مخصوصا توصیه کردم، آیه هفتم سوره مبارکه طه را حتما در عرفات این یک آیه را بخوانید که به این سر و به این دستور امام سجاد رسیده باشید. آیه هفتم سوره مبارکه طه، آیه شریفه این بود که وَ إِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى، که این آیه را معنا کردم خدمتتان. غرض اینکه حضرت فرمودند یکی از اسرار عرفات، رسیدن به این، فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى است. یعنی بدانی خدا سر تو و حتی اخفی آنچه بر خود تو هم پوشیده هست، خدا میداند، خوب اینجا یک عبارت از مناجات شعبانیه امیرالمومنین اینجا جای خودش را دارد و آنوقت انسان وقتی در عرفات است وقتی این آیه فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى را میخواند، این دعا هم در ذهنش بیاید که حضرت در مناجات شعبانیه فرمودند، تَعْرِفُ ضَمِيرِي، خدایا تو ضمیر من را میشناسی و لا یخفی علیک امر منقلبی و مثوای، هیچ چیز از امور من بر تو پوشیده نیست. تَعْرِفُ ضَمِيرِي وَ لا یخفی علیک امر منقلبی و مثوای، و ما ارید ان ابدع به من منطقی، خدا چیزی که من میخواهم بگویم و نگفتم تو خبر داری، چه برسه به اینکه بگفتم، وَ اتَّفَوُّهُ بِهِ مِنْ طَلِبَتِي، و آن چیزی که میخواهم از تو درخواست بکنم و نکردم، تو خبر داری. فرمودند اینها را در عرفات سعی کن به اینها توجه کن، یعنی به این معارف توجه کن، به این معرفت الله برسی. قال لا، گفت من در عرفات بودم ولی به این نکات اصلا توجه نکردم، حضرت فرمودند، نَوَيْتَ بَطْلُوْعِكَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ اَنَّ اللهَ يَرْحَمُ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ يَتَوَلَّى كُلَّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ، خوب اگر انشالله تصمیم گرفتید جبل الرحمه هم بروید، حضرت فرمودند وقتی از جبل الرحمه بالا رفتید، به این نکته دقت کردید، که خداوند متعال مورد رحمت قرار میدهد، هر مؤمن و مؤمنه ای را یعنی مخصوصا عرفات و كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ، این هم یک نکته جالبی است یعنی خداوند متعال در عصر عرفه رحمت عام دارد. هم مؤمن و هم مسلم را شامل میشود، شامل همه میشود در عصر عرفه، باز این آقا گفت لا، حضرت فرمودند فَتَوَيْتَ عِنْدَ نَمْرَةٍ، حالا بعضی راهها وقتی انسان میخواهد وارد عرفه بشود، چندین راه دارد عرفات، نمیدانیم ما را از کدام طریق می برند اما یکی از این راهها، از وادی نمره عبور میکنند که قدیمها معمولا از این وادی نمره عبور میکردند و وارد عرفات میشدند، حضرت فرمودند وقتی به این وادی نمره رسیدید، حالا شما هم انشالله فقط به خاطر اینکه به این دستور امام سجاد عمل بکنید در عرفات که هستید، قطعا از چادر که بیاید بیرون این مناره های مسجد را می بینید، این تنها مسجدی است در عرفات که این مناره ها را میبینید. این مناره ها را که دیدید آنوقت به این دستور امام سجاد عمل بکنید که حضرت فرمودند، اَنْكَ لَا تَأْمُرُ حَتَّى تَأْتُمِرَ، ولا تزجر حتى تنزجر؟ قال لا، حالا این نکته جالب است، حضرت فرمودند یک چیز وقتی این وادی نمره را دیدی، این نکته دقت کن، سعی کن تا چیزی را خدا امرت نکرده، انجام نده، یعنی هر کاری میخواهی بکنی، امر خدا را داشته باش، و نهی نکن از کاری إلا اینکه خدا تو را از آن نهی کرده است. خوب معنا و مفهوم این چی هست؟ یعنی اگر تو یک کاری را کردی که خدا امرت نکرده است، این شرک است چون داری به دستور غیر خدا عمل میکنی، یا اگر از یک کاری نهی کردی که خدا تو را از آن نهی نکرده است.

مثلا ببینید آقا مثالش را عرض میکنم. مخصوصا به آقایان عرض میکنم، در روایت داریم هیچوقت بر غیرت خدا سبقت نگیرید. مثلا خدا میگوید این طواف را برو طواف کن، آقا گاهی اوقات به خانمش میگوید نه تنه ات میخورد به نامحرم نباید طواف کنی، یک مورد داشتیم، یک آقایی به خانمش اجازه طواف مستحبی نمی داد، میگفت فقط طواف واجب، خوب ببینید این غیرت پیدا کردن بالاتر از غیرت خدا است، این غلط است. تو از خدا یعنی غیور تری. خدا میگوید برو طواف کن. خوب آنچه را که شما نهی کرده ازتون شما بگویید نه، اما اگر نهی نکرده، نکرده، بیخود غیرت به خرج ندهید. مخصوصا گاهی در این مسائل، افراد یک

غیرتهای بی جایی نشان میدهند، خیلی خوب. این آقا گفت، قال لا، بعد آخر دفعه حضرت فرمودند فَمَا وَقَفْتَ بِعَرَفَةَ، گویا تو اصلا به عرفات وقوف نکردی، وَلَا طَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ، و از جبل الرحمه بالا نرفتی، وَلَا عَرَفْتَ نَمْرَةَ، در واقع نمره را نشناختی. پس این وادی نمره را اگر خدا قرار داده اینها همش با اسرار بوده، این اسماء تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، اینها را خدا قرار داده است. خوب این راجع به عرفات که فرمایش حضرت را وعده دادم.

کوچ از عرفات

حالا راجع به کوچ از عرفات. دقت کنید ببینید وقت کوچ از عرفات هم یک وقت ویژه هست، یک وقت خاص است، معمولا گاهی اوقات افراد اول سرگرم رفتن و سوار شدن و ماشین و اینها، انسان ممکن است در یک غفلتی قرار بگیرد. اما مهم آن است که این حضور را انسان داشته باشد. این روایت را بشنوید و بعد ببینید که انسان باید چه بکند. عرض کردم انس بن مالک، می گوید وَقَفَ النَّبِيُّ بِه عرفات، می گوید حضرت در عرفات وقوف کردند رسول اکرم وَ قَدْ كَادَتْ الشَّمْسُ أَنْ تَثُوبَ، میگوید نزدیک بود خورشید غروب بکند، و تمام بشود، و قال يا بلال، أَنْصَتِ لِي النَّاسُ، ظاهرا بلال هم در خدمت حضرت بوده و حج به جای آورده، حضرت رو کردند به بلال و فرمودند مردم را ساکت کن. خوب چون یک مهمه بود و مردم آماده رفتن بودند، فَمَامَ بِلَالٍ، میگوید بلال پا شد، شروع کرد بین جمعیت صدا زدن که أَنْصِتُوا لِرَسُولِ اللَّهِ، مردم گوش دهید که رسول اکرم میخواهند صحبت کنند. فَأَنْصَتِ النَّاسُ، مردم دیگر گوش دادند و سراپا آماده شنیدن صحبتهای رسول اکرم بودند.

بعد حضرت فرمودند یا مَعْشَرَ النَّاسِ فرمودند ای گروه مردم، أَتَانِي جَبْرِئِيلُ أَنْفَا، فرمودند همین لحظاتی قبل جبرئیل بر من نازل شد، پس ببینید جبرئیل هم نزدیک غروب آمده که این پیام را آورده که حضرت بلافاصله این پیام را بفرمایند. فَأَقْرَأَنِي رَبِّي السَّلَامَ، ۱- اولاً سلام حق را به من رساند، وَ قَالَ، بعد به من فرمود، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ غَفَرَ لِأَهْلِ عَرَفَاتٍ وَ أَهْلِ الْمَشْعَرِ وَ ضَمَّنَ غَنَهُمُ التَّبَعَاتِ، فرمود جبرئیل خدای متعال فرموده است من غفرانم را به اهل عرفه و اهل مشعر، حالا که دارید به مشعر می روید، غفرانم را عطا کردم وَ ضَمَّنَ غَنَهُمُ التَّبَعَاتِ، و تمام تبعات گناهان آنها را خودم به عهده گرفتم. یعنی ببینید آقا این خیلی مهم است، شما گاهی شخص یک گناه را انجام میدهد، از جرمش عفو میشود، اما این یک تبعات هم دارد، مثلا ببینید آقا یک نفر می رود یک سم میخورد، خوب این سم پزشک میرسد این را از مردن نجات میدهد، اما عوارضی که ممکن است فردا در آینده این سم روی کبد این، روی کلیه این بگذارد، اینها هست دیگر، این را نمیشود کاریش بکنید. حالا گناه هم که انسان انجام میدهد، یک سری تبعات و یک سری عوارض دارد، حالا عفو خدای متعال مثل همان نجات دادن پزشک است که مریض را از مردن نجات میدهد ولی پزشک نجات میدهد ولی عوارض را گاهی میگوید من کاری نمیتوانم بکنم. حالا اینجا خدای سبحان هم عفو می نماید و هم آن عوارض و تبعات گناه را از این بر میدارد، یعنی اینچنین بنده اش را پاک میکند. جناب امیر المومنین هم فرمودند قیل یا رسول الله، أَيُّ أَهْلِ الْعَرَفَاتِ أَعْظَمُ جُرْمًا، قال الَّذِي يَنْصَرِفُ مِنَ الْعَرَفَاتِ وَ هُوَ يَطُنُّ أَنَّهُ لَنْ يُغْفَرَ لَهُ، پس بنابراین این نکته را در وقت حرکت از عرفات دقت کنید که امیرالمومنین فرمودند از رسول اکرم سوال شد، که کی هست جرم او در عصر عرفه از همه بیشتر باشد، فرمودند کسیکه از عرفات کوچ کند و گمانش این باشد که خدا من را عفو نکرده، پس فرمودند در وقت کوچ از عرفات، کَانَ يَقِينُ بِهِ مَغْفَرَتِ دَاخِلِهِ، که خدا او را مورد غفرانش قرار داده است، حتی تبعات گناهان او را هم مورد غفران و ضمانت خودش قرار داده، بسیار خوب، حالا پس انشالله وقت غروب، دو کار را انجام دهید، هم با این رجاء و هم با این شکر، مخصوصا در مقام شکر هم، ببینید ما داریم در مقام شکر گاهی اوقات شما میگویید الحمدلله رب العالمین، خیلی خوب است، عالی، اما فرمودند اگر کسی این عبارت را عرض بکند که الحمدلله کما هو اهله، ملائکه رو میکنند به خدای سبحان می گویند ما دیگر نفهمیدیم این چی گفت، أجر این چی هست؟ خدای سبحان خطاب میکند که این را دیگر به من واگذار کنید، چون این یک ذکری را گفت که فقط من میدانم و من پاداش آن را میدانم، الحمدلله کما هو اهله، این خیلی ذکر عظیمی است یعنی خدایا شکر، آن شکر که تو اهل آن هستی، پس وقت کوچ از عرفات این ذکر را هم به عنوان شکر داشته باشیم و یک دعا هم وقتی که انسان دارد حرکت

می‌کند، باز بکند که در هر کدام از این مکانها، یعنی هم در عرفات، هم در مشعر و هم در منا به اینکه اللهم لا تجعله آخر العهد مِنِّي، خدایا این آخرین عهد من از این سرزمین نباشد، من آرزویم است که دوباره بیایم. ببینید آقا انسان نباید رزق خودش را تنگ بکند. بگوید معلوم نیست ما دیگر بیایم، سن و سال ما، نه نباید رزق خود را تنگ کنید، تو چه میدانی، تو چرا تنگ میکنی، از خدا درخواست کن، اللهم لا تجعله آخر العهد منی، خدایا این را آخرین عهد من، آخرین دیدار من از اینجا قرار نده، و خدایا کآن دو مرتبه روزیم کن و باز هم مشرف شوم، و این سرزمین مقدس را درک کنم. خدا انشالله روزی بفرماید.

احکام مربوط به عرفات

اما راجع به عرفات گفتیم که جزو ارکان حج است و وقوف به عرفات می باید از ظهر روز نهم شروع بشود تا غروب، پس انشالله اگر کسانی حالا ظهر روز نهم، وقت ظهر مثلا رفته وضو بگیرد، تو صف دستشویی است، همانجا یادش باشد، باید نیت کند خدایا وقوف میکنم یعنی می مانم در عرفات برای حج تمتع از حج واجب قربةً إلى الله، یعنی می مانم از ظهر تا غروب را برای حج تمتع باقی می مانم پس این نیت را به یاد داشته باشد.

و خوب حالا اینکه وقوف به عرفات یک اختیاری دارد یک اضطراری دارد اینها دیگر لازم نیست برای شما بگوییم، چرا که انشالله همه وقوف اختیاری را انجام میدهند، فقط ببینید اگر کسی عمداً وقوف اختیاری را در عرفات ترک کند، به اتفاق همه علما حش باطل است. و کسی قبل از غروب هم نباید زودتر برود بیرون که حالا معمولاً خوب ایرانی ها چون معمولاً با برنامه و کاروان هست، کسی نمی‌رود و خارج هم نمیشود.

واجبات عرفات: حالا ببینید در وقوف به عرفات یک واجبات دارد. واجبات همین که نیت کند از ظهر تا غروب باقی بماند.

محرمات عرفات: حرام هم دارد، حرمتش هم این است که کسی قبل از غروب خارج شود.

مکروهات: یک مکروه هم دارد که گفتیم عصر عرفه بر کوه بالا رفتن هم مکروه بود. این واجبات و محرمات و مکروهات عرفات اینها هست.

مشعر الحرام

معنای مشعر

اینکه قرآن میگوید **إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ**، معنای شعائر الله، را بگوییم، یک شعائر یک معنای عظیمی دارد که **إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ** فقط ببینید اینجا شعائر، در واقع رسیدن به یک رمز و رموزها است. چون شعائر دو معنا است. یکی از ماده شعر است یکی از ماده شاعر، شعر یعنی مو، شعر یعنی همین شعری که خودمان می گوییم. که آن جمعش میشود أشعار، در قرآن هم بکار برده بعد هر دو اینها در یک چیز با هم شریک هستند، و آن در یک ظرافت. الان شما ببینید مو با این ظرافتی که دارد، چکارهای مهمی را انجام میدهد. شعر هم و شاعر یعنی کسی که فتانت دارد، یعنی یک ریزه کاری هایی می بیند که میتواند در شعر بیاورد، حالا اینجا از شعائر است، یعنی رسیدن به یک رمز و رموزها است.

حالا مشعر الحرام، اولاً ببینید از نظر موقعیت جغرافیایی دقت کنید، گفتیم عرفات خارج از حرم است که دیروز آن سیرش را هم خدمت شما گفتم اما وقتی شما از عرفات حرکت میکنید، زیاد نیست همین که از عرفات حرکت میکنید، می آید دیگر وارد مرز حرم میشوید، البته تابلو دارد اما تابلو در مسیری که ما می رویم نیست، اما هست، وارد حرم میشویم و مشعر الحرام دیگر جزو حرم است.

مشعر الحرام، حرم است و در واقع دالان حرم محسوب میشود که شخص در اینجا بیتوته میکند در دالان و راهرو می ماند و از اینجا سنگریزه بر میدارد تا رمی بکند و بتواند آن تعلقات را کنار بگذارد و بریزد تا اجازه ورود به او عطا بکنند. اما یک نکته را فقط یادآور بشوم، امام سجاد، در آن فرمایششان فرمودند وقتی به مشعر رسیدی، **إِشْعِرْ قَلْبِكَ بِالتَّقْوَى**، فرمودند شعار دلت را تقوا قرار بده، یعنی از این به بعد زائری که می آید در مشعر وقوف میکند، می باید شعار دل او تقوا باشد. و بعد قبلاً گفتیم که **شعار هر قومی، معیار شناخت آن قوم است.** پس اهل مشعر با شعار تقوا شناخته میشوند. پس کسی که به مشعر آمد و در واقع در مشعر وقوف کرد، اگر این از تقوا خارج بشود، از اهل تقوا و از اهل مشعر بودن خارج میشود. هر کدام از اعمال حج ما یک منزل هستند و اگر انسان عملی را منافات انجام دهد، که منافات دارد با سیر آن عمل، آن عمل در واقع از او گرفته میشود. **حالا تقوا اگر کنار برود، مشعر کنار میرود.** بسیار خوب. و به تعبیر دیگری شعار زائر بیت الله الحرام تقوا است و او با تقوا در پیشگاه الهی شناخته میشود. امیدواریم خداوند توفیق این شعار هم و این شعار تقوا را به همه ما عطا کند و بتوانیم تا آخر عمرمان، شعار دلمان را انشالله تقوا قرار دهیم. خوب حالا دیگر مشعر الحرام عرض کردیم دیگر اینها را تکرار نمیکنیم که **فَإِذَا أَقْضَيْتُمْ مِن عَرَفَاتٍ، فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ**، که عرض کردیم، ذکر زمانی ذکر است که مذکور را به همراه داشته باشد، اگر انسان ذکر داشته باشد که مذکور نباشد، این در واقع ذکر نیست. و در واقع موقوف مشعر، موقوف رسیدن به ذکر است و با مذکور همراه شدن است انشالله. **خوب خدا روزیمان بفرماید.**

اسامی مشعر الحرام

اما مشعر الحرام سه تا اسم به خصوص دارد، ۱- یکی همین **مشعر** است، اولاً کلمه مشعر، مشعر اصل و ریشه آن همان ماده شعور است، که **إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ**، حالا مشعر از همان ریشه است. اگر یادتان باشد در بحث صفا و مروه من کلمه

شعائر را خدمت شما معنا کردم، حالا یادآوری بکنم. گفتیم مَشْعَر از ماده شَعْر است و شَعْر هم گفتیم که در واقع شَعْر هم گفته میشود، همین است، شاعر هم که گفته میشود از همین ریشه و ماده است و اصل این که گفتیم چرا عرب به مو میگوید شَعْر گفتیم شَعْر یعنی آن احساس امور دقیق و درک ظرافت ها و علت اینکه به شاعر هم شاعر گفتند، چون همین است که شاعر یک امور ظریف را درک میکند و بعد اینها را در شعر خودش می آورد و واقعا شما میبینید، در اشعار بعضی چه ظرافتهایی بکار برده شده، مثل همان دو بیت شعری که خدمت شما گفتم، که شاعر میگوید در أحرامت میخواهی قرب پیدا کنی، سعی کن قرب شبنم را پیدا کنی نسبت به گل. خوب خیلی تشبیه زیبایی است. خوب دقت کنید، عرفات را دیروز خدمت شما معنا کردم؛ رسیدن به آن معارف است و معرفت پیدا کردن. پس شخص در عرفات یک معرفت را کسب کرده و به یک معرفت رسیده، حالا در مشعر الحرام، حالا که معرفت را پیدا کرده، میخواهد به یک دقائقی از امور و امور دقیق و ظریفی نائل شود. دقت فرمودید. این راجع به مشعر، پس درک آن دقایق است. درک آن ظرایف و ظرافتهاست که انسان میخواهد درک کند.

۲- یکی مزدلفه است، که الان معمولا تابلوهای مشعر را هم همه اش نوشته اند مزدلفه، مشعر اصلا بکار نبردند مثلا نوشته بدايةُ المزدلفه، نهايةُ المزدلفه، ابتدای مشعر، انتهای مشعر، مزدلفه گفته شده و اما مُزْدَلِفَةٌ که گفته شده است، از ریشه و ماده إزدلاف است، إزدلاف به معنای قرب است، به معنای قرب است پس مزدلفه یعنی جایی که شخص میخواهد به آن قرب برسد. بعد از آن معرفتی که پیدا کرد، بعد از آن که پشت در، گفتیم دق البابی که کرد، حالا به مزدلفه رسید. یعنی به مکان قرب رسید. این هم راجع به معنای مزدلفه.

۳- اسم سومی که برای مشعر الحرام است داریم جُمَع است، جمع می نویسد ولی جُمَع خوانده میشود، و در دعایی هم که وارد شده در این شب، باز این کلمه جُمَع آمده، حالا من این سه تا اسم را اول خدمت شما معنا کنم، بدانید که این سه تا اسم یعنی چه؟

جُمَع از ماده همان جمع است. یعنی گویا همه برکات اینجا جمع شده، که اینجا این مقام قرب است دیگر. پس به اینجا جُمَع هم گفته شده. امام صادق (ع) هم فرمودند علتی که مشعر الحرام را جُمَعَه گفتند، چون یک دلیلش هم این است که نماز مغرب و عشاء جمع خوانده میشود.

حالا دقت کنید، یک نکته دیگری که باز اینجا عنایت کنید، در باب همان مشعر می فرمایند مهم اینکه شخص یکی از نکاتی را که شعور پیدا میکند، و بهش میرسد، گفتیم اینجا از ماده شعر است یعنی رسیدن به آن ظرائف و آن نکات دقیق. حالا یکی از نکات دقیق این است که فرمودند شخص به این مسأله واقف میشود به قبول از ناحیه حق تبارک و تعالی، یعنی با این امید به مشعر که رسید کأنَّ بعد از گذشتن از پل عرفات و آن غفرانی که خدا عطا کرد، آن زمانی که خدا عطا کرد، خوب شخص دیگر به چی رسید. وقت خروجش هم از عرفات، رسول اکرم فرمودند اگر کسی فکر کند که خدا او را مورد غفرانش قرار نداده است، این بالاترین جرم است، خوب حالا که مشعر رسید، كأنَّ به این ادراک میرسد که خدا پذیرفت، یعنی كأنَّ خدا عبادش را پذیرفته و بنده اش را مورد قبول خودش قرار داده، چون هم تبعات را برداشت، هم گناهان را برداشت، كأنَّ بنده اش را نورانی کرد، حالا که نور شد، او دیگر میپذیرد.

اما مسأله بعد که خدمت شما عرض شود این است که قرآن کریم در آیه ای که دیروز خدمت شما تلاوت کردیم، می فرماید فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ، فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وقتی که از عرفات افاضه شدید، افاضه را هم دیگر معنا کردیم که سرازیر شدید خلاصه آن ظرفتان را سرریز کردید از رحمت حق (که دیروز خیلی بحث جالب، شیرین و مهمی بود) فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ. ببینید دیروز یا روز قبل اشاره کردم با اینکه ما در همه آنات و ادوار عمرمان مأمور به ذکر هستیم، اما گاهی میبینیم یک دستورات خاص داده میشود، مثل ذکر در این ایام دهه ذی الحجه، فَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ یا در آن سه روز یازدهم، دوازدهم و سیزدهم فَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ، حالا یکی از جاهایی هم که خدای سبحان امر به ذکر خاص کرده است مشعر الحرام است، فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، خوب اینجا اول یک نکته را دقت کنید که چرا خدای متعال اینقدر در این ایام امر به ذکر فرموده

است؟ می فرمایند چون شخص وقتی حج به جا می آورد و مُحرم میشود، این در حقیقت مهمان حق تبارک و تعالی شده است. بعد ببینید خوب دقت کنید، این نکته خیلی نکته عظیمی است، یکی از آداب ضیافت، وقتی شما مهمان می آید برایتان، یکی از آداب ضیافت که به ما دستور داده شده، داریم اینکه صاحبخانه با مهمانش باشد. شما اگر مهمان برایتان بیاید، شما پا شوید بروید کارهایتان را بکنید و مهمان تنها بماند. این چه شده است مهمان؟ مهمان آمده شما را ببینید، پس خودتان وقت بگذارید، بنشینید، صحبت کنید، در جمع مهمانان باشید، حالا پذیرایی دیگر مرحله دوم است. اما اصل این آن مرحله حضور است. حالا اینجا هم اگر ما امر شدیم به این آداب، ادب ضیافت، خدای متعال وقتی چیزی را به ما دستور داده است، کَأَنَّ كَافِيَةً اصل این از آنجا است. حالا شما مهمان هستید، پس در حضور صاحبخانه هستید و صاحبخانه با شماست، حالا غفلتهای ما ممکن است باعث شود که حضور صاحبخانه را درک نکنیم. او هی دائماً ما را امر به ذکر میکند، در این دهه حواست باشد فَأَذْكُرُ اللَّهَ فِي أَيَّامِ مَعْلُومَاتٍ، دوباره در منا میروید فَأَذْكُرُ اللَّهَ فِي أَيَّامِ مَعْدُودَاتٍ، تو مشعر می آیی فَأَذْكُرُ اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، چرا میخواهد شما دائماً این حضور حق را احساس کنید، یعنی خود را در محضر او ببینید، در جمع او ببینید. پس این سِرِّ اینکه کلاً امر به ذکر شدیم برای این است که انسان لحظه به لحظه، در هر زمان، در هر مکان، هر جا که هست، صاحبخانه را ببیند. حالا از جمله این مشعر الحرام است که فرمود، فَإِذَا أَقْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ، فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، پس ببینید ذکر در مشعر الحرام واجب است.

رسول اکرم فرمودند، جالبه این روایت را رسول اکرم در منا فرمودند که حالا انشالله در مناسک منا عرض میکنیم. فرمودند لَوْ يَعْلَمُ أَهْلَ الْجَمْعِ بِمَنْ خَلَوْا وَبِمَنْ نَزَلُوا لَأَسْتَبْشِرُوا بِالْفَضْلِ، چقدر این روایت عظیم و شریف است. رسول اکرم فرمودند لَوْ يَعْلَمُ أَهْلَ الْجَمْعِ، اگر اهل جمع، اهل جمع کی ها شدند، مشعری ها، آنها که اهل مشعر بودند، اگر اینها میدانستند که بَمَنْ خَلَوْا به کجا روی آوردند، به چه مقامی رسیدند، اینها به زلفی رسیدند به آن عالی ترین درجه قرب رسیدند وَبِمَنْ نَزَلُوا و بر کی نازل شدند، یعنی مهمان کی شدند، این جمله آخر که امیرالمومنین فرمودند أَذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى الطَّهَارَةِ أَنْ اجازة ملاقات، اگر مردم میدانستند این عظمت را لَأَسْتَبْشِرُوا بِالْفَضْلِ، به خودشان بشارت میداند و به همدیگر تبریک میگفتند. لَأَسْتَبْشِرُوا بِالْفَضْلِ مِنْ رَبِّهِمْ بَعْدَ الْمَغْفِرَةِ، خود حضرت فرمودند اینها اگر میدانستند خدا چه فضلی و چه مغفرتی را روزی آنها کرده است، لَأَسْتَبْشِرُوا بِالْفَضْلِ اینها بشارت به فضل ربشان و به مغفرت ربشان پیدا میکردند. خوب فکر کنم انشالله همینقدر کافی باشد در بحثمان، خدا انشالله توفیق عملش را روزی ما بکند.

دعای بافضیلت در مشعر

این دعای بافضیلت تو کتابهای دعا نیست بعد دیدم این دعا، خیلی دعای پر محتوایی است و حیفاست که این دعا خوانده نشود. این دعا هم مخصوص مشعر الحرام است، که انشالله انجام بشود در مشعر الحرام، من فقط یکبار سریع میخوانم مستحب است در مشعر الحرام این دعا خوانده شود. خیلی دعای پر محتوایی است. دعا این است که

اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنَ الضَّلَالَةِ، وَأَنْقِذْنِي مِنَ الْجَهَالَةِ، وَاجْمَعْ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَخُذْ بِنَاصِيَّتِي إِلَى هَذَاكَ، وَأَنْقِذْنِي إِلَى رِضَاكَ، فَقَدْ تَرَى مَقَامِي بِهَذَا الْمَشْعَرِ الَّذِي أَنْخَفَضَ لَكَ، فَرَفَعْتَهُ، فَقَدْ تَرَى مَقَامِي بِهَذَا الْمَشْعَرِ، وَذَلَّ لَكَ فَأَكْرَمْتَهُ، وَجَعَلْتَهُ عِلْمًا لِلنَّاسِ، فَبَلِّغْنِي مُنَايَ، وَنَيْلَ رَجَائِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، أَنْ تُحَرِّمَ شَعْرِي وَبَشْرِي عَلَى النَّارِ، وَأَنْ تُرْزُقَنِي حَيَاةً فِي طَاعَتِكَ، وَبَصِيرَةً فِي دِينِكَ، وَعَمَلًا بِفِرَائِضِكَ، وَاتِّبَانًا لِأَمْرِكَ، وَخَيْرَ الدَّارَيْنِ، وَأَنْ تُحَفِّظَنِي فِي نَفْسِي وَوَالِدِي وَوَالِدِي وَأَهْلِي وَإِخْوَانِي وَجِيرَانِي بِرَحْمَتِكَ.

اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنَ الضَّلَالَةِ، خدایا من را از گمراهی نجاتم بده و هدایتم کن. وَأَنْقِذْنِي مِنَ الْجَهَالَةِ، من را از جهالت و نادانی نجات بده، وَاجْمَعْ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، خدایا خیر دنیا و آخرت را برای من جمع کن. وَخُذْ بِنَاصِيَّتِي إِلَى هَذَاكَ، ناصیه ببینید آن موهای بسیار ریزی که در پیشانی هست که اصلاً معلوم نمیشود به اینها میگویند ناصیه. و اینکه در دعاها هم داریم ناصیتی بیدک، یعنی خدایا من در اختیار تو هستم. حالا داریم خدایا این ناصیه من یعنی کآن مو اصلاً دیده نمیشود تا چه برسد یکی بخواهد این مو را در دست بگیرد. حالا معنایش این است که خدایا ناصیه من را بگیر و به هدایت خودت رهنمون باش. وَأَنْقِذْنِي إِلَى رِضَاكَ، و خدایا

من را به رضایت خودت برسان. فَقَدْ تَرَى مَقَامِي بِهَذَا الْمَشْعَرِ الَّذِي أَنْخَفَضَ لَكَ خَدَايَايَ اِيْنَ وَقُوفِ مَن وَ اِيْنَ جَايْگَاهِ مَن رَا دَر اِيْنَ مشعر الحرامی که برای تو تواضع کرد، فَرَفَعْتَهُ، یک توضیح عرض کنم اینجا، ما داریم که خدا به آسمانها و زمین گفت برای عبودیت خودش، آنها گفتند آئینا طائعین. ما مطیع هستیم. این زمین ها یک باطن دارند، یک ملکوت دارند که با آن باطنشان در واقع تسبیح حق را انجام میدهند و شهادت میدهند بر کار ما. اما داریم این سه سرزمین مخصوصاً مشعر و منا و عرفات، اینها یک خضوع خاص در برابر حق کردند، مخصوصاً مشعر الحرام. بعد خداوند متعال طبق این فرمایش امام، خدا اینها را بالا آورد و اینها را مشعرشون قرار داد. و بعد اینجا مخصوصاً مشعر الحرام را محل ذکر خودش قرار داد فَقَدْ تَرَى مَقَامِي بِهَذَا الْمَشْعَرِ، مَن رَا مِیْبِنِي دَر اِيْنَ مشعر وقوف کردم آن هم محلی که الَّذِي أَنْخَفَضَ دَر بَرَابِرِ تُو تَوَاضَعِ كَرْد، فَرَفَعْتَهُ تُو اِيْنَ رَا بَالَا اَوْرَدِي، وَذَلَّ لَكَ فَأَكْرَمْتَهُ، اِيْنَ دَر بَرَابِرِ تُو دَر وَاَقِعِ خُشُوعِ خَاصِ رَا دَاشْت وَ تُو اِن رَا اِكْرَامِ بَخْشِيْدِي وَ كَرَامَتِ دَادِي، حَالَا اِيْنَ كِنَايَه اَز اِيْنَ اِسْتِ كِه اِگَر كَسِيْ بَرَايِ خُدا تَوَاضَعِ كَرْد وَ بَرَايِ خُدا دَر وَاَقِعِ تَذَلُّلِ وَ كُوچِكِي كَرْد، خُدا اِيْنَ رَا بَالَا مِي اَوْرَدِش، اِگَر اِنْسَانِ دَر بَرَابِرِ خُدايِ مَتَعَالِ، نَمِيْدُوْنَم اِظْهَارِ وُجُوْدِ وَ اِيْنِهَا خُواَسْتِ بَكَنْد، خُدايِ مَتَعَالِ اُو رَا پَايِيْنِ مِي اَوْرَدِ. وَجَعَلْتَهُ عِلْمًا لِلنَّاسِ خُدايَا اِيْنَ سَرزَمِيْنِ رَا بَالَا اَوْرَدِي، كَرَامَتِ دَادِي، اِيْنَ رَا يَكِ عِلْمِ قَرَارِ دَادِي فَيَكِ عِلْمَتِ قَرَارِ دَادِي وَ اِسْمِ اِن رَا گِذَاشْتِي مَشْعَرِ، چُونِ يَكِي اَز مَعَانِي مَشْعَرِ گَفْتِيْمِ عِلْمَتِ اِسْتِ دِيْگَرِ، حَالَا خُدايَا اِيْنَ زَمِيْنِ اِيْنِطُوْرِي بُوْدَه، اِيْنَ مَقَامِ رَا بَه اِيْنَ زَمِيْنِ دَادِي، مَن هَمِ وَقُوفِ دَر اِيْنَ زَمِيْنِ كَرْدَم، بِيْنِيْدِ چَقْدَرِ اِيْنَ دَعَا عَالِي وَ زِيْبَاَسْتِ. پَسِ فَبَلَّغْنِيْ مُنَايِ خُدايَا پَسِ مَن رَا هَمِ بَه اَرْزُوْمِ بَرَسَانِ. حَالَا اَرْزُوِي شَمَا چِي هَسْتِ گَفْتِيْمِ اِيْنَ رَا دَر قَصْدِ اِحْرَامَتَانِ مَشْخَصِ كَرْدِيْدِ. گَفْتِيْمِ چُونِ اِيْنجا حَجِّ قَصْدِ اِسْتِ وَ هَرِ قَصْدِي يَكِ مَقْصُوْدِ اِسْتِ، بَعْدِ مَقْصُوْدِ شَمَا گَفْتِيْمِ ذَاتِ حَقِّ تَبَارِكِ وَ تَعَالِي اِسْتِ كِه دَر طُوْفِ حَجِّ ظُهُوْرِ پِيْدا مِيكَنْدِ وَنَيْلِ رَجَائِي، خُدايَا اَمِيْدِ مَن رَا هَمِ، نَيْلِ دِيْرُوْزِ عَرْضِ كَرْدِيْمِ يَعْنِي رَسِيْدِنِ. اَمِيْدِ مَن رَا هَمِ كَأَنَّ تَحَقُّقِ بِيْخِشِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، پَسِ اِيْنَ زَمِيْنِ، زَمِيْنِي شُدِ كِه مِيشُوْدِ اَنْرَا دَر نَزْدِ خُدا شَفِيْعِ قَرَارِ دَادِ، عَجِيْبِ اِسْتِ هَا، اِيْنَ زَمِيْنِ رَا شَفِيْعِ قَرَارِ دَادِ، عِظْمَتِ اِيْنَ رَا دَقْتِ كِنِيْدِ، خُدايَا بَه حَقِّ اِيْنَ مَشْعَرِ الْحَرَامِ. اَنْ تُحْرِمَ شَعْرِي وَ بَشْرِي عَلَي النَّارِ، خُدايَا حَالَا مُوِي مَن وَ پُوْسْتِ مَن، كِنَايَه اَز هَمِه ظَاهِرِ وَ بَاطِنِ مَن رَا، بَرِ اَتَشِ وَ عِذَابَتِ حَرَامِ كِنِ. وَاَنْ تَرْزُقَنِي حَيَاةً فِي طَاعَتِكَ چَقْدَرِ اِيْنَ دَعَا مَعَانِي بَلَنْدِي دَارِدِ. خُدايَا بَه مَن يَكِ حِيَاَتِ يَعْنِي يَكِ زَنْدِگَانِي تَاْزِه اِيْ دَر اِطَاعَتِ خُودَتِ بِيْخِشِ. شَمَا تَا بَه حَالِ هَمِ اِطَاعَتِ مِيكَرْدِيْدِ، مَعْصِيَتِ نَمِيكَرْدِيْدِ. اَمَا عَرْضِ مِيكِنِيْدِ، خُدايَا يَكِ حِيَاَتِي دَر طَاعَتَتِ بَه مَن بُوْدَه، يَكِ حِيَاَتِ تَاْزِه، وَ بَصِيْرَةً فِي دِيْنِكَ، خُدايَا يَكِ بَصِيْرَتِي دَر دِيْنِ خُودَتِ بَه مَن عَطَا كِنِ. اِنْسَانِ وَاقْتِي بَصِيْرَتِ پِيْدا كَرْدِ، اَنْوَاقِ دِچَارِ اَنِ لَغْزِشْهَا وَ اِنْحِرَافَاتِ نَمِيشُوْدِ. وَ عَمَلًا بِفِرَاطِكَ خُدايَا يَكِ تَوْفِيْقِ كَأَنَّ وِيْژِه وَ خَاصِ دَر عَمَلِ بَه وَاجِبَاتِ بَه مَن عَطَا بَفَرْمَا. شَمَا تَا اِلَانِ هَمِ وَاجِبَاتِ رَا اِنْجَامِ مِيْدَايِيْدِ، اَمَا اِيْنَ بَه بَعْدِ بَا يَكِ رُوِيكَرْدِ جَدِيْدِ اِسْتِ. وَاَتِيَانًا لِأَمْرِكَ خُدايَا بَاْزِ بَه مَن رُوْزِي بَكْنِ كِه مَن اَوَامِرِ تُو رَا تَبْعِيْتِ كِنَمِ وَ اِحْرَامِ كِنَمِ وَ خَيْرِ الدَّارِيْنِ، وَ خُدايَا خِيْرِ دَر دُو دَارِ، يَعْنِي دَارِ دُنْيَا وَ دَارِ اَخْرَتِ رَا بَه مَن عَطَا بَكْنِ. وَاَنْ تُحَفِّظَنِي فِي نَفْسِي وَوَالِدِي وَوَالِدِي وَأَهْلِي وَإِخْوَانِي وَجِيرَانِي بِرَحْمَتِكَ، وَ خُدايَا حَفْظِ كِنِ مَن رَا، خُودَمِ، پَدَرِ وَ مَادَرَمِ، فَرِزَنْدَانِمِ، اِهْلَمِ، بَرَادَرَانِمِ وَ هَمْسَايِگَانِمِ بَه رَحْمَتِكَ. بَا رَحْمَتِ مَن رَا حَفْظِ كِنِ. خُوبِ اِيْنَ دَعَايِ عَالِيَه الْمَضَامِيْنِ مَسْتَحَبِ اِسْتِ دَر مَشْعَرِ الْحَرَامِ اَز خُدايِ مَتَعَالِ دَر خُواَسْتِ بَشُوْدِ اِنْشَالَلَه.

خواندن نماز مغرب و عشا در مشعر الحرام و اسرار آن

حالا یکی از چیزهایی که مستحب است، این است که انسان نماز مغرب و عشاء را در عرفات بخواند، با اینکه ما غروب در عرفات هستیم اما نماز مغرب و عشاء در عرفات خوانده نشود. حتی اگر یک سوم یا دو سوم از شب هم بگذرد، مستحب است بیاید، نماز مغرب و عشاء را دو تا نماز را جمعاً در مشعر الحرام بخواند. الان اکثر اهل سنت این کار را میکنند. تا شب تقریباً یک ساعت و نیم یا دو ساعت بعد از غروب که تقریباً جمعیت میرسد، در مسجد الحرام نماز جماعت مغرب و عشاء برپا میشود و شروع میشود.

حالا چرا، می فرمایند یکی از اسرار اینکه که نماز مغرب و عشاء در مشعر الحرام خوانده شود، چون خداوند سبحان فرمود، أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي، نماز ذکر الله است. پس نماز را به خاطر ذکر من اقامه کنید، میبایست نماز ذکر باشد و نماز ذکر است دیگر، بر همین اساس شخص خدای متعال خواسته وقتی به مشعر میرسد، خوب کسیکه نماز بخواند است دائم در این فکر است که اول

کاری که میکند چکار کند، نمازش را بخواند پس این دستور خدا پیاده میشود. و این امر به ذکر که فرموده است، پیاده میکند او بلافاصله می آید آماده میشود برای اقامه نماز مغرب و عشاء و نماز را میخواند.

نکته ویژه حضور خانمها در مشعر الحرام: براساس برنامه ریزی هایی که شده، خانم ها وقوف اضطراری انجام میدهند و در مشعر الحرام پیاده نمیشوند، فقط در همان ماشین که هستند نیت وقوف میکنند، قطعا خانم ها در ماشین که هستند، راهنمایی در ماشین هست، ۱- شما وقتی که این تابلوها بدایهٔ مُزْدَلَفَه را دیدید، که شروع مزدلفه است، اولاً این امر به ذکر را شروع کنید با ذکر شریف سبحان الله و الحمد لله و لاله الا الله و الله اکبر، خلاصه این ذکر را داشته باشید که امر به ذکر شده، حالا معمولاً یکی دو دقیقه هم ماشین می ایستد که هم صدق وقوف بکند و هم اینکه نیت هم شخص بکند. حالا این نیت لازم نیست، حتما برسید آنجا و بعد به شما بگویند نیت کنید. بلکه همین که وارد شدید به مشعر الحرام، خانم ها باید این نیتی که وقوف میکنم در مشعر الحرام برای حج تمتع واجب قرینهٔ اِلی الله، این نیت را در ذهنتان داشته باشید و نیت بکنید که عرض کردم، وقوف به مشعر الحرام یک رکن است و جزو ارکان حج هم هست، که بسیار مهم است و بعد هم که دیگر حرکت میکنند و با ماشین میروند. اما آقابان که انشالله در مشعر الحرام نماز مغرب و عشاء خوانده شود و بعد هم این ذکر، اشکال ندارد در طول شب، قطعا شخص یک استراحت هم میخواهد بکند، گرچه این شب عید است و شب عبادت است، اما به هر حال چون روزش هم کار هست برای رمی و اینها، آنوقت احتیاج به یک استراحت هم دارید و گفتیم همین خواب هم با نیت باشد، انسان در حال ذکر بخوابد. و بعد انسان از اولی که وارد مشعر الحرام میشود تا اذان صبح فقط نیت بیتوته دارد. یعنی من فقط مانند امشب، منتظر هستید، اما نیت وقوف از اذان صبح است تا طلوع آفتاب، یعنی وقت وقوف به مشعر الحرام از اذان صبح است تا طلوع آفتاب، این یک ساعت و نیم و یک ساعت و خورده ای که هست و اگر قبل از طلوع آفتاب، حرکت کند جایز نیست. باید حتما منتظر بماند تا آفتاب طلوع کند و بعد حرکت کند. پس این قبل از اذان صبح نیت بیتوته است. اما اذان صبح که شد نیت وقوف در عرفات را میکند.

کوچ از مشعر الحرام

وقت کوچ از مشعر الحرام، یعنی وقتی که از مشعر الحرام میروید، حالا همینجا چون برای خانم ها میخواهیم عرض بکنیم و الا این جایش این بود که من نکاتی را بگویم بعد برسیم. پس وقت ورود به مشعر الحرام ذکر است اما وقت خروج از مشعر الحرام، امر به استغفار ما شدیم. اینکه شخص استغفار بکند در آن آیه شریفه قرآن هم داریم. که خدای سبحان امر به استغفار فرموده، حالا چرایش را بعداً عرض میکنم اولاً آیه شریفه را خدمت شما تلاوت کنم. در همان آیه ۱۹۸ که می فرماید فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ، فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَ أَذْكُرُوا كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ، بعد اینجا خدای متعال در این آیه شریفه دو بار امر به ذکر در مشعر الحرام فرموده، فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، بِلَا فَاصِلَةٍ می فرماید وَ أَذْكُرُوا كَمَا هَدَاكُمْ. خوب آنوقت عرض کردم، مشعر یعنی محل رسیدن به یک ادراک های خاص، یک عظمتها و ظرافت ها. یکی از آن نعمتها که قرآن میفرماید در مشعر الحرام این را به یاد بیاورید، و بر این نعمت خدا را یاد کنید و شکر کنید، آن نعمت هدایت است. نعمت هدایت، وَ أَذْكُرُوا كَمَا هَدَاكُمْ، خوب و بعد می فرماید وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ، شما ببینید در دعاها داریم الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ. مخصوصاً هدایت نسبت به نعمت ولایت اهل بیت، اینکه خداوند این نعمت را به ما داد، واقعا ما هم اگر نداشتیم مثل بقیه بودیم، چی میشد؟ خوب اما آیه بعد که مربوط به کوچ از مشعر الحرام و حرکت از مشعر الحرام است که حالا عرض کردم خانم ها هم دقت کنند، ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ أَسْتَغْفِرُوا لِلَّذِينَ سَبَقُوا مِنْكُمْ عَذَابَ أُفْعُفٍ، این الله غفور الرحيم. وقت کوچ از مشعر توصیه شده که استغفار کنید، پس خانم ها آنجایی که ماشین می ایستد (حالا اینکه برای خانمها میگویم چون نمیتوانند ممکن است مشکل باشد که کجا خارج شدند تشخیص بدهند، ببینید وقتی ماشین می ایستد، ظاهراً همان ایستگاه نیت، میگویند نیت بکنید. بعد از این حرکت میکنید، البته اینجایی که ایرانی ها می ایستند تقریباً اوایل مشعر هست، شاید هنوز ربع ساعتی اگر با ترافیک باشد، اگر نباشد ۵ یا ۶ دقیق میرود میرسد به آخر مشعر الحرام، اینجا دیگر حرکت که کردید، به یاد این دستور الهی هم باشید بعد وَ اسْتَغْفِرُوا لِلَّذِينَ سَبَقُوا مِنْكُمْ عَذَابَ أُفْعُفٍ، همان استغفروا لله ربی و اتوب إليه، حالا این استغفار با لفظ استغفروا لله باشد یا هر مورد دیگر.

اینجا ببینید یک سوال که دیروز هم شد، اینکه ببینید در عرفات خدا همه گناهان را مورد غفرانش قرار داد اما گفتیم این استغفاری که میشود، اینها استغفارهای خاص است، یعنی انسان گاهی اوقات در هر حالتی که هست، در هر مکانی که هست، شما ببینید در نمازتان از سجده که بلند میشوید آن مقامی که گفتم، یک استغفار میکنید به مقام دوم میروید، اینها استغفارهای خاص است به خصوص. حالا فرمود وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، استغفار کنید بعد هم فرمود إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. در اینجا ببینید خدای متعال امر به استغفار فرمود اما اسم شریفی را هم که خدای سبحان اینجا برامون قرار داد اسم شریف غفور و رحیم است. فرمود إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، خوب چرا اینجا خدای متعال در واقع می فرماید اسمی دیگر خودش را بکار نبرد. چون خدای متعال غافر هم هست، غفار هم هست، اما غفور یک ویژگی خاص در غفرانش دارد چون وزن فَعُول، وقتی ما میخواهیم کثرت یک چیزی را برسانیم در زبان عربی وزن فَعُول را بکار میبرند، ملاحظه فرمودید وزن فَعُول، حالا نمونه های زیادی داریم که وزن فَعُول بکار برده میشود. پس بنابراین اینجا خدای سبحان فرمود، غفور یعنی اینجا خدای متعال غفران خودش را عطا کرد و آن هم غفرانی که حتی تبعات را هم مورد غفران خودش قرار داد. می فرماید وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، هم آن غفران را عطا کرد و هم گفتیم کلمه رحیم را اینجا بکار برد، چون کلمه رحیم هم، رحمت خاص است، خوب پس بنابراین آن سرمایه را هم که میخواهد به شخص بدهد، رحمت خاص دارد به دستش میدهد، پس در وقت کوچ از مشعر الحرام هم استغفار و هم توجه به این رحمت خاص الهی انسان داشته باشد.

حالا چرا اینجا امر به استغفار کرد، خدای سبحان، بعد از ذکر امر به استغفار فرمود، می گویند شاید علت این باشد که خدای متعال میخواهد یک دفع عجیبی از بنده اش بکند. ببینید آقا داریم همیشه عبد بین حالت خوف و رجا است، امید و ترس، پس یک وقت اینطور با خودش نگوید که من دیگر مورد غفران حق واقع شدم دیگر تمام، بله این امید را داشته باشد، حتی کَانَ مَوْقِنًا به این هم باشد اما معنایش این نیست که تو دیگر عجب تو را بگیرد و خودت را بزرگ ببینی، خودت را در یک مکان خاص، و در یک قرب ببینی، ببینید یک حدیث من همینجا عرض کنم که این معنای استغفار را ببینید. در این حدیث به ما فرمودند که إِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا مَا لَمْ تَرَ لِنَفْسِكَ قَدْرًا، فرمودند تو در نزد خدا ارزش داری، قدر داری مادامی که برای خودت قدری قائل نباشی. اما فرمودند اگر برای خودت قدر قائل شدی، فَلَا قَدْرَ لَكَ، تو دیگر پیش خدا ارزش نداری، یعنی اگر یک وقت عبادت خودت را نعوذ بالله دیدی، عمل خودت را دیدی، استغفار خودت را دیدی، گریه خودت را دیدی، اینها را دیدی، نه اینها چه هستند. شما رسول اکرم را ببینید با همه عظمتشان می فرمایند مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، ما نتوانستیم حق عبادت تو را به جا بیاوریم، ما مقصر هستیم.

پس این غفران ببینید همیشه برای گناه تنها نیست. انسان از اینکه من نتوانستم انجام وظیفه بکنم، غفران میخواهد، شما همینکه آمدید به عرفات، آمدید به مشعر، اینکه من نتوانستم قدر این مکان را بدانم، آنی که شایسته این مکان بود را داشته باشم، نداشتم، یا یک چیز بالاتر مخصوصا در مشعر، در مشعر الحرام که وقتی این استغفار را خیلی میطلبید به خدای سبحان عرض کنید، خدایا حضرتت امر به ذکر در این مکان کردی فرمودی فَأَذْكُرُ اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، اما من نتوانستم حق این ذکر را به جای آورم، پس من مقصرم، پس استغفار میخواهد. پس این استغفار خدای متعال دارد توجه میدهد که تو با همه کاری که انجام میدهی، اما هیچوقت نمیتوانی وظیفه ات را انجام دهی.

شما ببینید در دعای شریف عرفه حضرت ابی عبدالله الحسین که عرض کردم، این دعا، خیلی دعای عظیمی است، در ابتدای این دعا، تقریبا حدود یک دو صفحه ای از این دعا آن اوایل همه اش مجد و ثناء حق است. بعد یکی از اموری را که حضرت ابی عبدالله الحسین در این دعای شریف، روی آن تکیه کرده است اینکه در این دعا دارد خدایا، حالا من نمونه هایی از این را عرض میکنم، خیلی دعای عظیمی است واقعا، میخواهد بگوید خدایا من اگر تمام عمرها را به من بدهی و خلاصه من بتوانم با همه اینها شکر تو را به جا بیاورم، مَا قَدَّرْتَ، من مقدرم نیست که شکر نعمت تو را به جا بیاورم، چرا؟ چون آنوقت حضرت خودشان دلیلش را هم بیان میکنند، می فرمایند برای اینکه این شکر را که من تازه به جای آوردم، این نعمت تو بود، حالا که نعمت تو هست،

پس بنابراین این خودش دو مرتبه شکر میخواهد پس من چه بکنم. پس من از شکر تو عاجزم. وقتی انسان از شکر او خودش را عاجز دید، آنوقت مقصر میبیند خودش را آنوقت باز هم استغفار میکند. حالا شاید یک سری دارد که گفتیم انشاءالله این را هم دقت کنید در دعای حضرات که هست، و این وجوه خاص خودش را دارد، یکی از آن وجوهی که هست، وقتی آنها خودشان را در مقام عبادت حق میبینند و بعد رسول اکرم می فرمایند ما عبدناک حقَّ عبادتک، حضرت پیامبر می فرمایند من حداقل روزی هفتاد مرتبه استغفار میکنند و می گویند من نتوانستم حق عبادت تو را به جا بیاورم. یا عرض کردم حضرات در این دعا، وقتی خود حضرت ابی عبدالله می فرمایند که فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عِدَادًا وَ ذِكْرًا، من اصلا نمیتوانم نعمتهای تو را بشمارم، أم أَيُّ عَطَايَاكَ أَقْوَمٌ بِهَا شُكْرًا، من به کدام نعمت قیام به شکر کنم و هِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ، خدایا این نعمتهای مردم اگر تمام مردم کَانَ جمع شوند و فقط بخواهند بشمرند نعمتها را نمی توانند، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا صَرَفْتَ وَ ذَرَأْتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالْأَضْرَاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي، مِنَ الْعَافِيَةِ وَ تَازَهُ شَمَا چِيزِهَائِي كِه خدَا بَهْتُون دَادَه اَسْت رَا نَعْمَت مِيبِينِي، اَن بَلَاهَائِي رَا كِه خدَا بَرَاتُون دَفْع كَرْدَه، كِه اَن بِيَشْتَر بُوَدَه اَسْت، اَصْلَا گَاهِي اَوْقَات اِنْسَان اَيْنِهَا رَا نَمِي بِينَد. شَمَا بِيِينِي اَتْفَاقِي مِي اِفْتَاد، اِن اِنْتَفَاق مِي اِفْتَادَن دَفْع خدَاي مَتَعَال بُوَدَه اَسْت، اَيْنِهَا كِه بِيَشْتَر هَسْتَنَد، وَ بَعْد اَنوَقْت حَضْرَت اَيْنَجَا كِه مِيرَسَنَد مِي گويند وَ اَنَا اَشْهَدُ يَا اِلَهِي بِحَقِّيْقَةِ اِيْمَانِي وَ عَقْدِ عَزْمَاتِي يَقِيْنِي وَ خَالِصِي صَرِيحِ تَوْحِيْدِي وَ بَاطِنِي مَكْنُونِ ضَمِيْرِي، كِه خَلَاصَه خِيْلِي دَعَا عَظِيْم اَسْت كِه اِگر مَن بَا هَمِه اَيْنِ وَجُوْدَم وَ بَا هَمِه اَيْنِ مَرَاتِبِ هَسْتِي خُوْدَم وَ بَعْد اَقْرَار مِيكَنَم كِه خَلَاصَه مَن نَمِي تُوَانَم شُكْر نَعْمَتِهَائِي تُو رَا بَه جَا اُوْرَم حَتِي اِگر بَخُوَاهَم شُكْر يَك نَعْمَت رَا بَه جَا اُوْرَم مَاقْدَرَك، اَيْن مَقْدُوْر مَن نِيَسْت. پَس بِنَابَر اَيْنِ اسْتِغْفَار. حَالَا وَقْتِي حَضْرَت اَبِي عَبْدِاللهِ الْحَسِيْنِ اَيْنِ چَنِين عِبَارَتِي رَا بِيَان مِيكَنَد دِيْگَر تَكْلِيْف مَا رُوْشَن اَسْت .

استغفار معرفتی و استغفار برای جلوگیری از عجب: خوب پس بنابراین، این استغفار دو جنبه دارد دقت کنید. ۱- هم یک استغفار معرفتی است، یعنی شخص به یک معرفت رسید، خودش را عاجز دید از شکر نعمت حق، خودش را عاجز دید از عبادت حق، آنطوری که سزاوار اوست، خودش را عاجز دید از ذکر او، آنوقت استغفار میکند، این میشود در واقع استغفاری که همراه با معرفت است، ۲- یک استغفار که خوب هم اینکه شخص وقتی استغفار میکند باعث میشود دچار عجب هم نشود و خلاصه این غرور را پیدا نکند، و بعد از این باز هم استغفار کند. یک نکته بسیار مهم دیگری را اینجا عنایت کنید، که باز در مشعر الحرام بهش توجه کنید. اَقَا مِي فَرْمَايَنَد، اَز اَيْن اَخْر اِيَه كِه فَرْمُوْد وَ اَسْتِغْفَرُوَالله اِنَّ اللهَ غَفُوْرٌ رَحِيْمٌ، يَك نَعْمَت وَ يَك نَكْتَه رَا خدَا مِيخُوَاهَد يَاداُوْر كَنَد وَ اسْتِغْفَار رَا گَفْتِيْم كِه خدَا يَاداُوْرِي كَرْد كِه تُو نَمِي تُوَانِي، عَاجِزِي پَس هَمِيْشَه بَايَد اسْتِغْفَار رَا دَاشْتَه باشِي، اَيْن يَك، اَمَا كَلِمَه رَحِيْم رَا كِه خدَاي سَبْحَان اَيْنَجَا بَه كَار بَرَد، رَحِيْم عَرَض كَرْدَم، رَحْمَات خَاصَه هَسْت، مِي فَرْمَايَنَد اَيْنَجَا خدَاي سَبْحَان مِيخُوَاهَد بَا اَيْنِ اسْم شَرِيْفِش بَه عِبْدَش صَبْغَه اِلَهِي بَدَهْد، رَنگ اِلَهِي بَدَهْد. كِه هَمَان مِي فَرْمَايَد صَبْغَه اللهُ وَ مَن اَحْسَنُ مِّنَ اللهُ صَبْغَه، مِي فَرْمَايَنَد اَيْنَجَا اَز جَاهَائِي اَسْت كِه شَخْص مِيخُوَاهَد صَبْغَه اِلَهِي وَ رَنگ اِلَهِي رَا خدَا بَهْش بَدَهْد. خُوب يَك مِثَال مَن بَزَنَم، دَقْت كَنِيْد، شَمَا وَقْتِي مِي خُوَاهِيْد يَك سَاخْتَمَان رَا رَنگ كَنِيْد چَكَار مِيكَنِيْد، يَا حَتِي وَقْتِي اِنْسَان مِيخُوَاهَد يَك لِبَاس رَا رَنگ كَنَد، قَدِيْم هَا كِه مِيكَرْدَنَد، اِگر اَيْن لِبَاس كَثِيْف باشَد، اِگر اَيْن دِيْوَار كَثِيْف باشَد، رَنگ رَا قَبُوْل نَمِيكَنَد اَوَّل بَايَد سَمْبَادَه زَد، اَيْنِهَا رَا تَمِيْز كَرْد، بَعْد اَيْن اَمَادَه بشُوْد بَرَاي رَنگ، حَتِي اِگر لَكِه هَائِي رُوِي دِيْوَار اَسْت بَايَد گَرَفْتَه شُوْد تَا رَنگ خُوبِي اَز كَار دَر بِيَايَد، حَالَا مِي فَرْمَايَنَد، خدَاي مَتَعَال اَمْر كَرْد، وَ اَسْتِغْفَرُوَالله اِنَّ اللهَ غَفُوْرٌ رَحِيْمٌ، شَخْص بَا اسْتِغْفَارِش مِيخُوَاهَد اَن لَكِه گِيْرِي كَنَد، چُون مِيخُوَاهَد صَبْغَه اِلَهِي پِيْدَا كَنَد، رَنگ اِلَهِي رَا پِيْدَا كَنَد. پَس بَا اسْتِغْفَار، بَعْد خدَاي مَتَعَال هَم وَعَدَه دَاد كِه مَن غَفُوْرَم، بَا اسْم غَفُوْرَم تَجَلِي كَرْدَم، بِيِينِي كَأَنَّ اَن غَفْرَان رَا دَر هَمِه زَمِيْنَه هَا بَهْت دَادَم، بَعْد اَنوَقْت حَالَا بَا رَحْمَت حَق اَيْنِ شَخْص مِيخُوَاهَد صَبْغَه اِلَهِي رَا پِيْدَا كَنَد.

حالا یک روایت از رسول اکرم عرض کنم که رسول اکرم فرمودند اِنَّ اللهَ تَطَوَّلَ عَلِيْكُمْ فِي جَمْعِهِ هَذَا، رَسُوْل اَكْرَم وَقْتِي دَر مَشْعَر الحَرَام بُوَدَنَد فَرْمُوْدَنَد تَطَوَّلَ عَلِيْكُمْ، خدَا مَن ت گِذَاشْت نَعْمَتِهَائِي خَاصْش رَا دَر اَيْنِ جَمْع، يَعْنِي دَر اَيْنِ مَشْعَر الحَرَام بَه شَمَا دَاد، فَوَهَبَ مُسِيْنُكُمْ لِمُحْسِنِيْكُمْ، فَرْمُوْدَنَد خدَا بَه بَرَكْت اَن اَفْرَاد مُحْسِنِي كِه دِيْرُوْز عَرَض كَرْدَم، مَهْمَتَر اَز هَمِه وَجُوْد مَقْدَس حَضْرَت بَقِيَه اللهُ الْاَعْظَم اَسْت دَر اَيْنِ مَوْقِف، فَرْمُوْدَنَد خدَا بَدَهَائِي شَمَا رَا، اَن كَسَانِي كِه گَنَهَكَار بُوَدَنَد رَا بَا مُحْسِن شَمَا مُوْرَد بَخَشْش خُوْدَش

قرارداد، و أعطَى مُحْسِنَكُمْ ما سَأَلَ إِذْ دَعَوْا بِاسْمِ اللَّهِ، فرمودند آنچه را هم که محسنین درخواست کردند، خدا عطا کرد و عطا میکند، بنابراین محل مشعر الحرام یک محل خاص است که معمولاً انسان به این برکات خاص نائل میشود.

مسئله فقهی عدم خروج از مکه بین عمره تمتع و حج تمتع:

اول یک مسأله فقهی اینجا به مناسبت من عرض بکنم. ببینید این که گفتیم زائر وقتی می آید عمره تمتع را انجام میدهد، این بعد از عمره تمتع دیگر حق خروج از مکه را ندارد، بعد مشعر، منا، عرفات اینها مکه نیستند، درست است که چسبیده به مکه هست و حتی شما الان این ایستگاه بعضی از اتوبوسها، اصلاً نزدیک شاید ۵ دقیقه راه تا جمره عقبه نداشته باشد، اما این مکه نیست. اگر کسی برود کنار جمره عقبه میشود خروج از مکه و جایز نیست. بحث حرم نیست. حرم یک چیز است و شهر مکه یک چیز دیگر. بنابراین شما الان از طرف مثلاً حتی حدیبیه ممکن است بروید بیرون از حرم خارج نشدید، اما از مکه خارج میشوید و این جایز نیست. بعد یک وقت انسان نگوید من بروم منا را ببینم یا حتی مثلاً مشعر را ببینم اینها جایز نیست. چون اینها خارج از مکه هستند و مکه بر اینها صدق نمیکند.

مراتب قرب

یک عبارت کوتاهی از حضرت آیت الله بهجت رضوان الله تعالی علیه راجع به قرب هست بنده این را عرض میکنم که نکته بسیار سنگینی را دارد. ایشان می فرمایند قرب مراتبی دارد و بالاترین آنها لقاء است. اینکه قرب درجات دارد اما بالاترین آنها لقاء حق است. لقاء در واقع ببینید به زبان خودمان آن ملاقات است. قطعاً این ملاقات یک ملاقات جسمی و ظاهری نیست، تعالی الله عن ذالک علواً کبیراً، اینجا یک ملاقات باطنی است. یعنی عبد به یک درجات عالی‌ای از این قرب میرسد و خود را در محضر حق میبیند. ببینید قرآن کریم می فرماید إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ، فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ

خدا وقتی میخواهد متقین را وصف کند اینجا مراتب قرب است، می گوید عده ای از متقین فی جنات و نهر، در بهشت هستند، بهشتشان نهر دارد، بعد این خصوصیات دارد. اما إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ بعد یک عده ای، فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ، اما یک عده ای بالاتر می آیند، فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ، اینها در یک جایگاه صدق قرار میگیرند كأنَّ در زمره آن صدیقین وارد میشوند بعد عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ، اینجا عند آن مقام عنایت است، آن لقاء است آن قرب است. می گوید اینها دیگر در نزد هستند، این میشود همان بالاترین مقام قربی که ایشان می فرمایند لقاء است. بعد می فرمایند و هر مرتبه از مراتب قرب را مُقَرَّبِي است. بعد حضرت آیت الله بهجت می فرمایند. هر قربی که میخواهد برای انسان پیش بیاید یک مُقَرَّب می خواهد، یعنی یک نزدیک کننده میخواهد. ببینید خدای سبحان این دار را، دار دنیا را دار اسباب قرار داده، شما ببینید اگر میخواهید کره زمین روشن شود، گرم شود، خدا خورشید را قرار داده است. اینجا همه اش سبب است، حالا در هر درجه قربی یک سبب هم میخواهد، یک مُقَرَّب هم میخواهد، یعنی یک وسیله ای که شما را به این قرب برساند میخواهد، خیلی خوب. حالا اینجا وقتی انسان میخواهد به آن لقاء که بالاترین درجات قرب است برسد، بعد آن مُقَرَّب آن چی هست؟ بعد خود ایشان میفرمایند که بالاترین آنها نماز است. می فرمایند ما مُقَرَّب هایی داریم، چیزهایی داریم که انسان را به خدا نزدیک میکند اما می فرمایند یکی از آن بالاترین مواردی که انسان را به لقاء می رساند، فرمودند نماز است. پس این نماز، حالا این نمازهای پنجگانه ببینید خداوند چقدر بر ما منت گذاشته این نمازهای ۵ گانه را واجب کرده است، نافله ها همینجور، اگر این نماز، نماز باشد انسان را به بالاترین درجه قرب که لقاء است میرساند.

حالا در مشعر الحرام هم عرض کردیم که اینجا فرمود فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، خود وقوف به مشعر یک مُقَرَّب هست، یعنی یک نزدیک کننده است، خود وقوف به عرفات که عرض کردم در جلسات قبلمون، آن یک مُقَرَّب است، یعنی انسان را به درجه قرب میرساند. خود منا، دو مرتبه یک مُقَرَّب است، یک اعمال در منا یک مُقَرَّب است انسان را بالا می آورد دیگر، پس انسان وقتی که در این مکانها قرار میگیرد، اینها مرتبه، مرتبه است شما از یک درجه قربی به یک درجه قرب بالاتر میروید آن مُقَرَّب شما

را بالاتر می آورد. حالا بالاتر از این انشالله میرسیم که در طواف حج است که حالا انشالله عرض میکنم میخواهد آن لقاء حاصل شود به دست شما بدهند آن لقاء را، این یک مطلب.

ببینید درباره عرفات داریم فإذا أفضتُم من عرفات، فأذكروا لله عند المشعر الحرام، اینجا نکات واقعا خاصی وجود دارد، خدای متعال در قرآن کریم به ما نفرمود، بروید وقوف کنید در عرفات چنین آیه ای ما نداریم، اما با یک بیان، دو تا دستور دارد، فرمود إذا أفضتُم من عرفات، که إفاضه را معنا کردم، که ظاهرش آن کوچ یعنی آن سرازیر شدن، خوب پس من باید در عرفات باشم، که اگر انسان تا نباشد إفاضه ای که صورت نمیگیرد، پس من اول باید بروم آنجا، پس وقوف به عرفات باید باشد. حالا درباره مشعر الحرام باز نفرمود بروید در مشعر الحرام وقوف کنید با یک ظرافت خاص، فرمود فأذكروا لله عند المشعر الحرام، روی این آیه دقت کنید، آمد امر به وقوف مشعر را با امر به ذکر خودش همراه کرد، با یک امری دو تا چیز را بر ما واجب کرد، یکی وقوف در مشعر را و یکی ذکر در مشعر را. یک مطلب را اگر خاطرتان باشد بنده قبلا راجع به ذکر عرض کردم، ولی چون اینجا امر به ذکر است، دیگر از این بالاتر میشود که انسان این یک شب، وقت وقوف به مشعر الحرام گفتم از اذان صبح است تا طلوع آفتاب، این بین الطلوعین را خدا محل وقوف قرار داده است.

اینجا دو تا نکته را دقت کنید، یکی راجع به ۱- ذکر و یکی راجع به ۲- وقت وقوف. اول راجع به ذکر عرض میکنم بعد راجع به این وقت وقوف هم نکته بسیار مهمی است. ببینید عرض کردم قبلا خدمت شما، ذکر، زمانی ذکر است که مذکور را به همراه داشته باشد. اگر ذکری مذکور را به همراه نداشته باشد، این ذکر که ذکر نیست. یعنی می باید ذکر، مذکور را همراه داشته باشد. مذکور میشود خدای متعال پس ما مذکور را باید همراه داشته باشیم. حالا گاهی اوقات انسان ذکر را دارد اما مذکور را ندارد، پس این ذکر نیست. مثالش شما نعوذ بالله انسان دارد نماز میخواند، در حال نماز دارد سبحان الله میگوید، دارد اذکار دیگر را میگوید، اینها ذکر هستند، اما ممکن است انسان مذکور را به همراه ندارد، دلش جای دیگری است، حواسش جای دیگری است، پس این ذکر نیست، چون مذکور همراه من نیست. پس این نکته را اولاً انشالله برای همه نمازهایمان دقت کنیم، اگر من نماز بدون یاد او بود، این ذکر نیست. و خدای سبحان فرمود أقيم الصلوة لذكری، نماز را اقامه کنید به خاطر اینکه من مذکور تو بشوم، خوب اگر من مذکورم خدای متعال نشد که این نماز، نماز نیست. بر همین اساس حضرت امام مُلکُ ملکوت، امام صادق، علیه افضل سلام الله فرمودند آن مقداری از نماز که شما مذکور را به همراه دارید، نمازتان نماز است. هر مقداری که مذکور نیست، خوب نماز نیست. فرمودند گاهی اوقات از نماز شما فقط یک سجده نماز است، گاهی یک تشهد نماز است. بستگی دارد، چه مقدار حضور داشته، چه مقدار مذکور را همراه داشته است. خوب پس گاهی ذکر به ظاهر هست، اما مذکور نیست. این یک حالت. **حالت دوم** ذکر لفظی هست، مذکور هم هست این بهترین و عالیترین است، که هر دو باهم شده است. شما می گوئید سبحان الله، من مخصوصا میخواهم باز هم تأکید کنم روی لفظ شریف سبحان الله که خدمت شما قبلا توضیح دادیم، این را در نمازها واقعا تمرین کنید و رویش کار کنید و در تسبیحات اربعه این که گفتیم ذکر در مکه مکرمه تسبیح است، گفتیم کلمه سبحان را وقتی میگوئید، سبحان ربی الاعلی و بحمده یا سبحان ربی العظیم و بحمده، عرض کردیم که سبحان معادل اسم شریف «هو» می ماند، همینطور که «هو» اشاره به آن هویت مطلق است، یعنی آن ذات به ما هو ذات، یعنی ذاتی که ذات است، دیگر گفتم در آنجا اسماء هم حتی نیستند، صفات هم نیستند، هیچی نیست، ذات است و ذات. بعد میگوئید آن ذات که سبحان است، خوب کلمه سبحان هم ببینید اصل کلمه سبحان تنزیه است، شما دارید تنزیه میکنید آن ذاتی که حتی اسم هم در آن مرتبه ندارد، حتی صفت هم ندارد بعد میگوئید آن ذات، رَبِّی، رَبِّی من او هست. حالا در رکوعتان میگوئید رَبِّی عظیم من است و در سجده که بالاتر است میگوئید آن سبحان، آن ذات، رَبِّی اعلی من است. خوب اینجا ذکر هست، مذکور هم هست، عالی است. **حالت سوم**، مذکور هست، اما ممکن است ذکر لفظی نباشد. شخص نشسته در یک حضور است. من یک عبارت را از این دعاء شریف رجب خدمت شما عرض کنم، ببینید در این دعاها شریف رجب، خوب ماه شریف رجب، شهر الله است دیگر، و عجیب است سه تا از این دعاها را خود حضرت بقیه الله الاعظم تعلیم فرمودند که شما اینها را میخوانید. بعد ببینید یکی از این دعاها که خیلی دعای خاصی است و واقعا این دعا یک درس معرفت است، این دعا،

این است، اولش با اللهم یا ذالمینن ألسابغَه وَ أَلْأاءِ الواضَعَه شروع میشود بعد بینید می آید دیگر درس توحید است این دعا، یا مَنْ لا یُنْعَتُ بِتَمثیل، ای خدایی که تو هیچوقت مثال برایت نمیشود بیاوریم، لیس کمثله شیء تو مثل و مثال نداری، وَ لا یُمَثَّلُ بِنَظیر و لا یُعَلَّبُ بِظَهِیر، و بعد همینطور اینجا می آید، بعد می آید یا مَنْ تَوَخَّذَ بِالْمُلْکِ فَلانِدَّ لَهُ فی مَلْکوتِ سُلْطانِه وَ تَفَرَّدَ بِالْأَلْأاءِ وَ أَلْکِبْرِیاءِ فَلَا ضِدَّ لَهُ فی جَبَروتِ شَأْنِه، حالا اینجا این عبارت را هم رویش فکر کنید و انشاله دقت کنید، یا مَنْ حازتِ این را میخواهم بگویم که وقتی معنای سبحان را میگوییم گاهی تو سجده تان این عبارت را به ذهن بیاورید، یا مَنْ حازتِ فی کِبْرِیاءِ هَبیبَتِه ذَقائِقُ لَطائِفِ الْأوهامِ وَ انْحَسَرَتْ دُونَ إِذْراکِ عَظَمَتِه خَطائِفُ أَبْصارِ الْأَنامِ، من معنا کنم خدمت شما، اینجا میفرماید. یا مَنْ حازتِ فی کِبْرِیاءِ هَبیبَتِه، خدایا تو در عظمتت در کبریاء هیبتت، اینجا حازت، دیگر عقول و اوهام و اینها همه حیران هستند و سرگردان هستند. مگر میتواند حرف بزند. شما درباره هستی محض چه میخواهید بگویید، درباره ذات نامحدود چه میخواهید بگویید؟ آنهم کی، یک موجود محدود؟ می تواند حرف بزند؟ اینجا فقط مقام بهت است، مقام حیرت است، مقام سکوت است. نباید حرف زد. نباید یعنی نمی تواند حرف زد، اینجا میشود زمانی که شخص مذکور را دارد اما زبان یارای ذکر ندارد. نمیتواند چه بگوید اصلا. یا مَنْ حازتِ فی کِبْرِیاءِ هَبیبَتِه ذَقائِقُ لَطائِفِ الْأوهامِ وَ انْحَسَرَتْ دُونَ إِذْراکِ عَظَمَتِه خَطائِفُ أَبْصارِ الْأَنامِ. حسرت، ببینید زمانی که شخص دچار یک یأس است، این میشود حسرت دیگر،

وادی مُحَسَّر

بین مشعر الحرام و منا یک وادی هست که حدود ۱۵۰-۱۶۰ متر است، به این میگویند وادی مُحَسَّر، گفتیم که اینجا محلی است که اصحاب فیل وقتی آمدند که کعبه معظمه را خراب کنند اینجا مستقر شده بودند. عبدالمطلب مطلع شد که اینها آمدند اما اقدام خاصی نکرد، فقط شنید که تعدادی از شترهای او که مشغول چرا بودند این سپاه ابرهه آنها را گرفته، عبدالمطلب از مکه پاشد، آمد رفت به سمت سپاه ابرهه، به فرمانده اینها گفتند که بزرگ مکه دارد به نزد شما می آید. می گویند وقتی عبدالمطلب وارد شد، عظمت و جلال عبدالمطلب این را گرفت. این از جایش بلند شد آمد به استقبال عبدالمطلب و انتظار هم این داشت که ایشون حتما الان درخواست حمله نکردن را میکند. میگویند عبدالمطلب بر خلاف انتظار او گفت که سپاهیان تو چند تا از شترهای من را گرفته اند بگو پس بدهند. خیلی این فرمانده ای امر را سبک دید به عبدالمطلب گفت من آمده ام کعبه شما را خراب کنم تو میگویی شترهای من را بده، آنوقت ببینید او هم یک جواب توحیدی داد، گفت أنا رَبُّ الْإِبِلِ، وَ لِلْبیتِ رَبٌّ. من صاحب شترها هستم آن خانه هم یک صاحب دارد، همانطور که من از شترهایم دفاع میکنم، او هم از خانه اش دفاع میکند. شترهایش را گرفت و آمد، اما میگویند جناب عبدالمطلب آمد رفت مسجدالحرام با جمعی از افراد، داریم چسبیدند به دیوار کعبه، و دعا کردند، اما عبدالمطلب یک گروهی را هم فرستاد بالای کوه ابوقبیس برای دیده بانی، ببیند چه خبر میشود. می گویند که هوا هم آفتابی بود و صاف، یک وقت این گروهی که بالای کوه ابوقبیس بودند، دیدند یک لکه ابر سیاهی دارد از سمت دریای سرخ می آید. گفتند این ابر دارد به سرعت حرکت میکند. چیز غیرعادی دیدند، میگویند برگشتند آمدند کنار کعبه، به جناب عبدالمطلب گفتند که یک لکه ابر سیاه فقط دارد می آید. به محض آنکه به عبدالمطلب گفتند دارد عبدالمطلب به سجده افتاد، گفت خداوند دفاع کرد از خانه اش، گفتند چرا، گفت حالا صبر کنید. و بعد این ابر سیاه همان طیر ابابیل بودند که با هم حرکت کردند آمدند که قرآن می فرماید ترمیمهم به حجارهٍ مِنْ سَجَّیل، حجاره بنیید این ابابیل خودش چه هست که حالا به منقارش یک سنگریزه بگیرد. یک سنگریزه بود. بعد داریم این سنگریزه را می انداختند روی سر این فیل سوارها، اینها منفجر میشدند. حالا اینها در این وادی مُحَسَّر بودند که این اتفاق افتاد و اینها دچار حسرت شدند و به اینجا گفتند وادی مُحَسَّر. حالا معمولا عرض کردم، تابلوهای مشعر الحرام که نوشته مزدلفه بنفش رنگ است، تابلوهای منا آبی روشن است. شما وقتی که از سمت مشعر آقاییون می آیند یک تابلو میبینید نوشته، نهاییه مزدلفه، یعنی منتهای مزدلفه دیگر تمام شد، بین این تابلو و تابلویی که نوشته بدایه منا، یعنی آغاز و شروع منا، یک حدود ۱۵۰ متر تقریبا فاصله است، این تکه را بهش میگویند وادی مُحَسَّر که قبلا اینجا به شکل یک رودخانه بود ولی الان با این

تغییراتی که دادند و به هر حال ساخت و سازها و پل هایی که ساخته شده، اینها همه بهم خورده ولی قبلا اینجا دقیقا یک رودخانه ای بود. اینجا مستحب است که شخص وقتی به وادی مُحَسَّر میرسد، هروله بکند یعنی با شتاب از این منطقه عبور کند، که خود این منطقه گویای این عنایت حق است و اینکه خدای سبحان از کعبه معظمه این چنین دفاع فرمود. بسیار خوب، بعد از این وادی مُحَسَّر که انسان میگذرد وارد منا میشود. وادی مُحَسَّر جزو مشعر نیست و یک وادی مستقل است.

حالا وَ أَنْحَسَرَتْ دُونَ إِذْرَاكِ عَظَمَتِهِ خدایا دچار حسرت میشود کسی که میخواهد عظمت تو را درک کند، مگر میتواند درک بکند، که میتواند عظمت تو را در یاد، شخص اول عالم امکان میگوید ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ، ما نتوانستیم تو را معرفت پیدا کنیم. دیگر تکلیف بقیه روشن است. این را عرض کردم که انشالله مقام ذکر را دقت کنید. پس ذکر میباید مذکور را داشته باشد. حالا دیروز عرض کردم چرا ما به این ذکر همش امر شدید، گفتم اینجا در واقع یک عنایت است، یک تشریف است، چه تشریفی؟ خدای سبحان صاحبخانه است و ما مهمان و عرض کردم که از آداب ضیافت این است که صاحبخانه با مهمانش باشد. و قطعا ادب هم اقتضا میکند که مهمان وقتی می رود صاحبخانه با او باشد. حالا مهمانش، اینجا خدای سبحان دارد همش ما را امر به ذکر میکند که من هستم، ادب این محضر را حواستان باشد حفظ کنید. یک وقت شیطان نیاید شما را دچار غفلت کند و تو از صاحبخانه غافل بشی و به چیزهای دیگر مشغول شوی. اولاً شما احرام بستید، خاطرتان هست، در احرام عمره عرض کردم، احرام مثل نماز است، که این نماز ممکن است دو روز طول بکشد که شما در حال نماز باشید و از همه بالاتر شما در وقوف در مشعر الحرام دارید، پس فاذکروالله عند المشعر الحرام، این ذکر که خدا امر کرده است، این است، که انسان مذکور را به همراه خودش داشته باشد و اگر در همه حالات انسان توجه بکند خوب است، پس ذکرتون را هم سعی کنید همراه با این مذکور باشد. ببینید در مورد ذکر من یک توصیه عرض بکنم. گاهی خیلی اوقات افراد روی ذکر عددی برای خودشان کار میکنند، این خوب است ولی گاهی یک عوارضی هم دارد، مثلا طرف میگوید من میخواهم روزی هزار مرتبه صلوات بفرستم، هزار مرتبه استغفار کنم، هزار مرتبه سبحان الله بگویم، اینها ذکرهای عددی است. حالا گاهی اوقات شخص میبیند روز دارد به آخر میرسد، هزار مرتبه را نگفته، تند تند میگوید که هزار مرتبه را که تمام بشود، این حضور کم میشود، مذکور کم میشود، اما توصیه میشود انسان اگر ذکرش را به جای عددی، وقتی قرار دهد، ذکر وقتی داشته باشد. یک وقت را مشخص کند، من این نیم ساعت را میخواهم بنشینم استغفار کنم، این نیم ساعت را میخواهم بنشینم قرآن بخوانم، این نیم ساعت را میخواهم بنشینم صلوات بفرستم، این خیلی خوب است، شما دیگر عدد ندارید، این خیلی خوب است شما ممکن است در این نیم ساعت صد مرتبه صلوات بفرستید اما این صد مرتبه با حضور بوده است. خودتان را در محضر حق دیدید و بعد دارید از او درخواست میکنید که خدایا اللهم صل علی محمد و آل محمد یا ذکر تسبیح همینطور، استغفار همینطور این ذکرهای وقتی حضور بیشتر را گاهی برای انسان میرساند. حالا در مشعر الحرام اینجا شما ذکر با یک عددی لازم ندارید که بنده بگویم این ذکر را با این عدد بگوئید، خدا هم اینجا نه عدد از ما خواسته نه نهایت، فرموده فاذکروالله عند مشعر الحرام، مرز ندارد.

زمان وقوف مشعر الحرام

عظمت سرّ وقوف مشعر الحرام را ببینید، خدا زمان وقوف در مشعر الحرام را زمان بهشتی قرار داده است. فقط بین الطلوعین. شب گفتیم وقوف نیست، حتی شب را انسان میتواند از مشعر خارج شود، از مشعر برود بیرون، برود منا، برود مکه اما قبل از اذان صبح خودش را برساند مشعر الحرام کافی است. این زمان هم مهم است که این زمان، زمان بین الطلوعین اگر خدا آنموقع امر به ذکر فرموده است، یعنی ببینید امر در چه زمانی و تا چشم هم به هم بنزید میگذرد، در مشعر الحرام فقط همان صبح عید است و قوفش، نه اینکه روزهای دیگر باشد، بیاید مشعر الحرام، نه مشعر، مشعر است اما زمانیکه خدای متعال قرارداد برای این ذکر خودش و خواسته، این وقت بین الطلوعین و آمدن در مشعر الحرام با آن شرط که وجود دارد. بسیار خوب اینهم راجع به ذکر و وقت این ذکر.

فرمایش امام سجاد در مورد وقوف در مشعر الحرام

اما راجع به مشعر الحرام. حضرت فرمودند که وَ مَشَيْتَ بِمُزْدَلَفَةَ، حضرت اینجا کلمه مزدلفه را بکار بردند نه مشعر را، فرمودند رفتی به مزدلفه، مزدلفه را دیروز گفتیم از ماده ازدلاف است، ببینید اصلش زلفی است، و زلفی مثلا در دعا هم داریم اَرْجُو زُلْفَةً لَدَيْكَ در دعای ابوحمزه، یعنی خدایا من آن قرب، اول جلسه گفتیم، قرب مراتب دارد، این زلفی میشود آن لقاء، این بالاترین درجه قرب را بهش میگویند زلفی، پس مزدلفه یعنی مکانی که انسان میتواند به بالاترین درجه قرب میتواند نائل شود و برسد. خیلی حرف سنگین و بزرگی است. حضرت فرمودند مَشَيْتَ بِمُزْدَلَفَةَ یعنی به سمت این مکان قرب رفتی یا نرفتی؟ وَلَقَطْتَ فِيهَا الْحَصَى، وَ مَرَرْتَ بِالْمِشْعَرِ الْحَرَامِ؟ بعد هر دو اسم را بکار بردند، فرمودند آیا به مزدلفه رفتی و بعد فرمودند حصی، سنگ ریزه های برای رمی ات را هم از مشعر برداشتی وَ مَرَرْتَ بِالْمِشْعَرِ الْحَرَامِ، و بعد بر مشعر الحرام مرور کردی، چون انسان در وقت ورود، ورود است، بعد وقتی شما میخواهید بروید به سمت منا، می باید طول مشعر الحرام را کامل بروید، چون از نظر موقعیت جغرافیایی منا و مشعر الحرام در طول هم هستند. شما اگر بخواهید به منا بروید، باید کل طول مشعر الحرام را از اول تا آخر بروید تا برسید به منا، بله اگر انسان بخواهد از مشعر خارج شود، آنوقت خیلی راههای دیگر را برود، یک راه هم دارد که انسان بیاید مکه و بعد از مکه دوباره برگردد، که هیچ کس این کار را نمیکند و وقت وقوف هم که اصلا جایز نیست، اما انسان که مستقیم می رود، کل مَرَرْتَ بِالْمِشْعَرِ الْحَرَامِ، شما از تمام مشعر الحرام را عبور میکنید و قدم بر میدارید، حضرت فرمودند مرور کردی؟ گفت بله آقا. حضرت فرمودند، فَحِينَ صَلَّيْتَ رَكَعَتَيْنِ خُوبَ حَالًا فرمودند اول ما گفتیم که حضرت فرمودند مستحب است نماز مغرب و عشاء در مشعر خوانده شود و حتی امام صادق در آن روایت که انشالله اگر فرصت شود، امروز عرض میکنم آن روایت را، فرمودند علتی که مشعر الحرام را جُمَعَهُ گفتند، چون یک دلیلش هم این است که نماز مغرب و عشاء جمع خوانده میشود اینجا، بعد حضرت فرمودند نَوَيْتَ اَنْهَا صَلَاةً شُكْرًا، این را هم دقت کنید ببینید انشالله وقتی مشعر الحرام رسیدید اگر آنهایی که نماز مغرب و عشاء را نخواندن که نماز مغرب و عشاء اگر نه انسان دو رکعت نماز بخواند چون گفتیم نماز وسیله قرب به خدا است.

یک حدیث داریم امیر المومنین فرمودند اَلصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ، این حدیث جزو ذُرَّرَ از احادیث امیر المومنین است. فرمودند نماز قربان هر تقی است، یعنی اگر کسی که اهل تقوا نباشد که نه، آنهایی که اهل تقوا شدند بعد نماز قربان است، حالا انشالله در بحث قربانی که میرسیم و قربانی را خدمت شما معنا میکنم، میرسیم، قربانی هم از همان ماده قربان است. حالا جلو، جلو یاد بگیرید، قربانی یعنی عاملی که میخواهد شما را به خدا نزدیک کند، این گوسفند کشتن، گوسفند کشتن معمولی نیست. این عبادت است. این نیت میخواهد این خودش مایه قرب است، حالا عرض کردم، سِرِّ قُرْبَانِي را بعدا عرض میکنم. فرمودند اَلصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ، فرمودند نماز مایه قرب و نزدیک شدن هر تقی و پرهیزکاری است. بعد داریم اینجا چون زلفی است، یعنی مشعر الحرام مزدلفه است، محل قرب است، نماز هم جزو آن قربان است که عرض کردم حالا اگر شما عباراتی در کلام بزرگانی مثل حضرت آیت الله بهجت ببینید اینها که چیزی از خودشان ندارند، همان عبارات حضرات ائمه را با یک زبان ساده تری بیان میکنند که قابل فهم باشد. حالا اینکه فرمودند قرب مراتب دارد و مُقَرَّبٌ مِيخَوِّدُ و بالاترین مُقَرَّبٌ ها نماز است، پس انسان یک دو رکعت نماز هم در مشعر الحرام حداقلش بخواند به قصد قرب الهی. بعد یک توصیه هم اینجا مخصوصا آنهایی که وقوف در مشعر الحرام داریم، مخصوصا نافله شب مشعر الحرام هم خیلی مهم است. خیلی دقت کنید این نماز با یک حضور، با یک توجه. بعد سحر مشعر الحرام هم حالا اینها یک نکاتی است که انشالله باید واقعا انسان توجه کند. عرض کردم اگر انسان میخواهد استراحتی هم بکند، ابتدای شب، استراحت کند ولی سحر مشعر الحرام، دیگر سحر، سحر است و استغفار در این سحر و نافله شب در اینجا دیگر چیزهای خاص خود را دارد. بسیار خوب این دو رکعت نماز هم خوانده شود بعد حضرت فرمودند امام سجاد آیا وقتی آن نماز را خواندی، نَوَيْتَ اَنْهَا صَلَاةً شُكْرًا فِي لَيْلَةِ عَشْرِ، تنفی کلّ عسر وتيسر کلّ يسر؟ بعد فرمودند آیا وقتی این نماز را خواندی، توجه کردی که این یک نماز شکر هم هست، یعنی شما آمده اید کَأَنَّ مِيخَوِّدُ از خدا تشکر کنید که خدایا دست من را گرفتی و به این مکان آوردی. به مکان زلفی آوردی، به مکان قرب آوردی. واقعا انسان توجه کند، شما در دعای ابوحمزه، من گاهی اگر این عبارات را عرض میکنم میخواهم شما زبان بگیرید، گاهی لازم نیست شما دعای ابوحمزه را بخوانید اما یک جمله اش را ببینید خیلی اینجا به جا هست.

شما در دعای ابو حمزه میبینید یک عبارت حضرت دارد، خدا یا اَسْئَلُکَ ما لا اَسْتَحِقُّ، من چیزی را درخواست میکنم که میدانم استحقاق ندارم. اما وَ أَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، چون تو اهل تقوا و معرفت هستی من به خودم اجازه دادم، حالا اینجا هم شما به خدا میگویید، خدا یا من را به مکانی آوردی که من مستحق نبودم تو از باب اهل تقوی و مغفرت بودند دست من را گرفتی و آوردی، حالا اینجا یک عبارت دیگر هم چون شب، شب دعای مشعر هم است، از مناجات شعبانیه امیرالمومنین ضمیمه اش کنید خیلی شیرین میشود برایتان، بگویید إلهی لَوِ اُرْدَتَ هَوَانِی لَمْ تَهْدِنِی، وَ لَوِ اُرْدَتَ فَضِیْحَتِی لَمْ تُعَافِنِی، یعنی خدا یا اگر اراده هوان من را کرده بودی، هدایت من نمی کردی، اگر اراده خواری من را کرده بودی، عافیت من میدادی، حالا شما هم این را مفهوم را بگیرید، بگویید خدا یا اگر نمیخواستی من را نمی آوردی، پس اگر آوردی، اراده هوانم را نکردی، یعنی خواستی این قربت را به من بدهی، دست من را گرفتی و آوردی حالا اگر اینجا گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحبخانه چیست؟ اگر خدا دست من را گرفته در مشعر آورده ولی من دست خالی برگردم، پس اینها عباراتی است که شما میتوانید در شب مشعر با خودتان زمزمه کنید. روی همین عبارت گاهی مقیم شوید. گاهی در جمع هستید اما با خودتان یک خلوتی بکنید، گوشه ای بنشینید، مخصوصاً در مشعر الحرام که محل زلفی و محل قرب است، حالا من این آیه قرآن چون آیه سجده است و همه باید سجده واجب کنیم، نمیخوانم، آیه آخر سوره مبارکه أقراء بَأَسْمِ رَبِّکَ الذی خلق، ببینید این سوره مبارکه علق، آیه آخر، این آیه جزو آن عنایات خاص خدا است که میگوید اصلاً سجده قرب است، خوب پس بنابراین سجده در مشعر الحرام، آنهم در وقت سحر، یک بخشی از وقتتان را به سجده بروید، بعد با سجده تان انشالله دعا ها را داشته باشید.

بعد فرمودند این نماز را کسی که در مشعر الحرام به جای آورد، خداوند سختی ها را از شما بر میدارد و امور را بر او آسان میکند، مخصوصاً بعد از این دعایتان، آن دعایی که عرض کردم بخصوص درباره اعمال حج، که رَبِّ یَسِّرْ وَ لا تُعَسِّرْ دعا بکنید. و یک دعا هم برای دعای شب عرفه است، باز اینجا در مشعر الحرام دارد وَ یَسِّرْ لِی السَّبیلَ وَ أَحْسِنْ لِی التَّیسیرَ، خدا یا یَسِّرْ لِی السَّبیلَ این راه را خودت بر من آسان کن، یَسِّرْ لِی السَّبیلَ وَ أَحْسِنْ لِی التَّیسیرَ این مال دعای شب عرفه است، تو دعای شب عرفه وقتی انشالله در شب میخوانید، به این عبارت رسیدید این را دقت کنید آنوقت شب مشعر هم میتوانید از آن استفاده کنید، خدا یا یَسِّرْ لِی السَّبیلَ، این سبیل خوب دقت کنید، سبیل به معنای راه است، یَسِّرْ لِی السَّبیلَ راه را بر من آسان کن، نه اینکه راه دنیایی است، یعنی راه سلوک خودت را بر من آسان کن، آقا خدا گاهی اوقات برای افراد، این نکته را هم دقت کنید، راه را آسان میکند، چکار میکند؟ شما میبینید یک آسایش دارید، یک فرصت دارید، یک آرامش دارید، یک غنیمت دارید، گاهی اوقات می بینید بعضی ها مشغله های کاری دارند، مشغله های زندگی، اینها گاهی نمیگذارد، شخص را عقیم میکند، گاهی ندارد، اینها آسان شدن راه است. گاهی اوقات می بیند اسبابی، همه چیز که میخواهد دارد، راه را خدا برایش آسان کرده است. گاهی اوقات علمش را دارد، سوادش را دارد، استادش همه اینها یَسِّرْ لِی السَّبیلَ بعد وَ أَحْسِنْ لِی التَّیسیرَ این دیگر کمال را خواسته است. و خدا یا این تیسیر یعنی این آسان قرار دادن را به حد کمالش به من عطا کن، أحسنش را به من عطا کن وَ أَحْسِنْ لِی التَّیسیرَ. بعد وَ لا تَخْذَلْنِی فِی العسیر، خدا من در سختی ها خوار نشوم، چون گاهی اوقات مقاومت انسان کم میشود با یک امتحان الهی با یک سختی میبینید همه چیز را از دست میدهد. با یک ناشکری گاهی اوقات همه چیز را میریزد. وَ لا تَخْذَلْنِی فِی العسیر، بعد وَ اهدِنِی یا خیر ذلیل.

حالا همه اینها به برکت این جمله امام سجاد بود که حضرت فرمودند این شب در شب مشعر این دو رکعت نماز را بخوان و این نماز شکر است که گفتیم خدا دست ما را گرفته و اینجا آورده است. بعد هم فرمودند که وقتی حرکت میکنی در این مشعر الحرام میروی یمیناً و شمالاً فرمودند که نَویتُ أَنْ لا تَعْدِلَ، خوب دقت کنید، مخصوصاً انشالله دارید مرور میکنید و عبور میکنید از مشعر، خوب در این مرور کردن، انسان باز میخواهد راست برود، چپ برود، اینطرف آنطرف، فرمودند اینها هم یک نیت داشته باشد و آن نیتش چه باشد. فرمودند نَویتُ أَنْ لا تَعْدِلَ عَنِ الدِّینِ الحَقِّ یمیناً وَ شمالاً، لا بقلبک، وَ لا بجوارحک. فرمودند سعی کن با عبورت از مشعر این نیت را دقت کن، خدا یا دیگر میخواهم از دین تو عدول نکنم، نه راست بروم، نه چپ بروم، نه با زبانم، نه با قلبم و نه با اعضاء و جوارحم، ببینید سه چیز را حضرت بیان کردند، عبارت را دقت کنید، اصلاً میتوانید این عبارت

را یادداشت کنید. حضرت فرمودند نَوَيْتَ أَيَا نَيْتَ كَرَدِي، أَنْ لَا تُعَدِلَ، تُعَدِلَ يَعْنِي عَدُولَ نَكْنِي، عَن دِينِ الْحَقِّ أَز دِينِ حَقِّ بَر نَكْرَدِي، یک نکته را واقعا عنایت بکنید، هر گناهی که انسان انجام میدهد، معنای گناه یعنی چی؟ عدول از دین حق. یعنی انسان از دین حق عدول کرده، حتی اگر به ظاهر یک گناه کوچک باشد. یعنی یک مرتبه ای عدول کردید، پس این را اینطوری معنا کنید که هر گناهی یک عدول است، آنوقت شما در مشعرالحرام دارید نیت میکنید که من دیگر عدول نمیکنم از دین حق، یمیناً و شمالاً نه راست و نه چپ، لَا بَقْلَبِكْ خُوب حَالَا عَدُولَ گاهی اوقات عدول قلبی است، دقت بفرمایید این معنای عدول قلبی چون خیلی مهم است عرض بکنم، آیه قرآن داریم، نَاقَه حَضْرَتِ صَالِحٍ رَا یَک نَفْرٍ پِی کَرَد، دَرَسْت شَد اَمَا خُدا کُل قَوْمٍ رَا عَذَابَ کَرَد، یعنی یک نفر رفت کشت و خدا کل قوم را عذاب کرد، بعد امام صادق فرمودند عَقْرَ نَاقَةَ ثَمُودَ، فرمودند این نَاقَه ثَمُودَ را یک مردی قتل کرد و کشت اما خُدا أَمَمَهُمُ اللهُ بِالْعَذَابِ، چرا چون همه به اینکار راضی بودند بعد فرمودند الرَّاضِي بِه فَعَلَ قَوْمٌ كَأَذَاخِلِ فِيهِمْ كَسِي كَه بَه کار یک گروهی راضی باشد، جزو آنهاست حالا چه خوب، چه بد، شما گاهی اوقات می بینید یک کار خلافی دارد صورت میگیرد، خوشحالم هست، بعد برعکسش، شما ببینید وقتی جابر آمد به زیارت حضرت ابا عبدالله گفت من نبودم، اعمی هستم، نتوانستم اما من به کار ابی عبدالله و یاران حضرت راضی هستم، فرمودند پس تو جزو شهدای کربلا هستی، اجر آنها را خدا میدهد، پس عدول به قلب یعنی مبادا یک کار خلاف را، یا خدا رحمت کند حضرت آقای بهجت را، گاهی وقتی به ایشان خیلی اصرار میکردند در تهذیب نفس میگفتند که با تهذیب در اعتقادات، می فرمودند اعتقاداتتون را درست کنید، توحیدتون، نبوتتون، معادتون و ولایت اهل بیت را اینها انسان عدول نکند. پس فرمودند لَا بَقْلَبِكْ و لَا لِیَلْسَانِكْ، نه با زبانت و لَا بَجَوَارِحِكْ، و نه با جوارحت، اعضا و جوارحت دیگر، خوب این آقا با تمام شرمندگی اش گفت قل لا، حضرت فرمودند پس ما مَشِيْتِ بِمُزْدَلَفَه، پس تو به محل قرب نرفتی. حضرت فرمودند به مزدلفه بعد هم فرمودند حالا همینجا چون جایش است جای دیگر عرض نمیکنم خانم ها هم توجه کنند، حضرت فرمودند وَلَقَطَّتْ مِنْهَا الْحَصَى، سنگریزه ها را هم جمع کردی؟ که دیروز یک اشاره ای کردم وقتی خانم ها میخواهند اینجا زودتر بروند سنگ را جمع بکنند، گفتم چه نیت بکنید، و آقایان شب در مشعر این دقت را بکنید، حضرت فرمودند آیا سنگها را برداشتی، گفت بله، فرمودند نَوَيْتَ أَنْك رَفَعْتَ عُنْكَ كَلَّ مَعْصِيَةً وَجَهْلًا، وَتَبَّتْ كَلَّ عِلْمٌ وَعَمَلٌ، فرمودند آیا نیت کردی، که میخواهی هر معصیت و جهلی را از زندگی خودت دور کنی، چرا؟ چون سعی می خواهی بروی به آن ستونی که مظهر شیطان است بزنی، البته این توصیه های امام سجاد، سلام الله و سلامه علیه یکی از امور دیگری که در مشعرالحرام توجه کنید. حضرت فرمودند سعی کنید **تقوا** را شعار دل خودتان قرار دهید. این را حتما روش تأکید میکنم، دقت کنید، تقوا را شعار دل خودتان قرار دهید. بعد از این شب، دیگر تقوا بشود شعار شما. ببینید من شعار را خدمت شما معنا بکنم. شعار می فرمایند اولاً شعار هر قومی معرف آن قوم است، درست است. شعار هر قومی معرف آن قوم است. شما هر کشوری را با پرچمش می شناسید. حالا گاهی اوقات یک قوم هم یک شعار دارد. شعار اسلام چی هست؟ لاله الاالله است. توحید است. پس اهل اسلام با توحید شناخته میشوند، حالا کلا در مواقع دیگر هم، در هر انقلابی در هر چیزی یک شعار انتخاب میشود. این شعار میشود مَعْرِفَ آن قوم. شما در دوران انقلاب ببینید این شعار انقلاب دیگر معرف این قوم بود، که اینها میگویند مثلاً آزادی میخواهیم جمهوری اسلامی میخواهیم. این شعار قوم است. حالا فرمودند اهل مشعر شعارشان تقوا است. ببینید این چقدر عظمت است، واقعا اگر این اسرار را اهل مشعر بهش توجه بکنند، شما ببینید الان شاید دو میلیون جمعیت آمده، حالا از ایران خودمان ۸۶ هزار جمعیت آمده، اینها اگر با شعار تقوا برگردند یعنی ۸۶ هزار خانواده شعارش میشود تقوا. یعنی اگر انسان آمد بدون این شعار چه فایده. فرمودند سعی کن شعار دلت را تقوا قرار دهی، یعنی از این به بعد، تقوا شعار دلت تو هست. خوب تقوا را هم بارها معنا کردیم که گفتیم تقوا از ماده وقایه هست، یعنی نگهداشتن، یعنی تو از این به بعد میخواهی بگویی خدایا، حالا که دستم را گرفتی و به محل مزدلفه آوردی، به محل قرب آوردی، من هم دیگر از این به بعد میخواهم از دستورات تو نگهداری کنم. بعد گناه باید کنار برود، بعد میشود کسی به مشعر آمده، قبل از مشعر و بعد از مشعرش مثل هم باشد. آیا با همان صورت گناه ای بسا آمده با همان صورت گناه هم برگردد. خوب قطعاً اینطوری دیگر نخواهد بود. پس فرمودند شعار این را در واقع تقوا قرار داده بشود.

چرا مشعر الحرام در حرم است؟

یک سوال از امیرالمومنین شده راجع به مشعر، قیلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سِوَالُ شِدِّ، لِمَا صَارَفَ الْحَرَمَ، چَرا مشعر در حرم قرار داده شده، این احادیث هم این حدیث هم، هم شیرین خاص خود را دارد و هم واقعا جزو این دُر هاست. من بارها عرض کردم اینها که اهل بیت را قبول ندارند واقعا چی دارند؟ و اگر شما میبینید ما وقتی به اهل بیت به نام آنها میرسیم البته از زبان خودشان میگویم قَمَا أَحَلَّى أَسْمَانَكُمْ، بعد شما اگر بخواهید به حرم بروید این عتبه را می بوسید این چهارچوب در را میبوسید، اینجا بوسیدن دارد. بِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، این معالم را شما یاد ما دادید.

خوب سوال شد چرا مشعر در حرم است؟ حضرت فرمودند لِأَنَّهُ خِيَلِي إِيْنِ حَدِيثٍ مَهْمٍ اسْت، من حتما میخوام این حدیث را چند بار برای خودتان تکرار کنید. لِأَنَّهُ لَمَّا أُذِنَ لَهُمْ بِالذُّخُولِ، فرمود وقتی خدای متعال به بندهایش اجازه دخول داد، یعنی همان لقاء گفت بیاید به خانه ام وارد شوید، أُذِنَ لَهُمْ بِالذُّخُولِ، وَقَفَّهْمُ بِالْحِجَابِ الثَّانِي، آمد آنها را در پشت یک حجاب دوم قرارداد، ببینید گفتیم از مکه محرم شدید، خوب دقت کنید برای اینکه معنای این حدیث را خوب بفهمیم، گفتیم احرام شما احرام چی بود؟ حج، معنای حج چه بود، قصد، گفتیم هر جا قصد است یعنی یک مقصود است، پس در احرام حج همینطوری لبیک اللهم لبیک نگویید، اول مقصود را مشخص بکنید بعد به آن مقصودتان لبیک بگویید که حالا آمدم، درست، اما رسیدن به این مقصود به این آسانی نیست، می باید از یک حجابهایی رد بشود، اولین حجاب را خدا شما را آورد در عرفات، این حجاب اول، اصلا برو پشت در، هنوز داخل حرم هم نه، پشت در، آنجا بنشین یک نصف روز بنشین، با رحمت و اسعه الهی همراه بشو، این حجابهای ظلمانی را برطرف بکن، حالا اجازه داری فقط در راهرو وارد بشوی، بعد فرمود وَقَفَّ بِالْحِجَابِ الثَّانِي، آنها را در یک حجاب ثانی، آنوقت مشعر الحرام با همه قرب هایش حجاب دوم است. یعنی از این منزل هم اگر گذشتی، آنوقت میروی جلوتر تا برسی به بیت انشالله. فکر کنم با این حدیث یکم شما آماده میشوید برای سِرِّ طَوافِ حَجِّ، حالا اگر یک مقدار طولانی شد و لی انشالله آماده میشود به سِرِّ طَوافِ حَجِّ هم میرسیم. فرمود وَقَفَّهْمُ بِالْحِجَابِ الثَّانِي پشت در حجاب دوم قرارشون داد. فَلَمَّا طَالَ تَضَرَّعْتُمْ بِهَا، خوب دقت کنید، این فرمایش امیرالمومنین در واقع دستور العمل و قوف در این مواقف کریمه است. واقعا اینها مواقف کریمه هستند که امام سجاد در دعای ابوحزمه می فرمایند وَ لَا تُخَلِّنِي مَن تِلْكَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ وَ الْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ، آنجا که امام سجاد دعا میفرماید که خدایا حج را به من قسمت کن، میگوید خدایا جای من را در این مواقف کریمه خالی نگذاری، همه باشند ببینید انسان در دعا بخیل نیست، در چیزهای معنوی هیچکس جای کسی را نمیگیرد. خدا انشالله روزی همه آرزومندان هر سال بکنند. اما جای منم خالی نگذاری، من هم باشم. وَ لَا تُخَلِّنِي مَن تِلْكَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ وَ الْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ. خوب حالا در این مواقف کریمه، یک دستور هم حضرت با این مطلب فرمودند، فرمودند طَالَ وَ قَتِي طَوْلَانِي شُد، تَضَرَّعْتُمْ، عصر عرفه شما هی تضرع کردید، خوب گویا دیدید بعضی ها سوال میکنند خوب گناه ما در عرفه بخشیده شد، در مشعر دوباره استغفار، آقا یک گناهایی آنجا ریخت اما هنوز یک سری حجابها باقی مانده، یک تضرع آنجا، یک تضرع اینجا، وَ طَالَ تَضَرَّعْتُمْ، تضرع اینها طولانی شد، آنوقت أُذِنَ لَهُمْ بِتَقْرِيْبِ قَرْبَانِهِمْ، خدا اجازه داد تازه اینها قربانهایشان را یعنی آن مُقَرَّبَ هَا، اینها را دست به دست هم بدهم، حالا این بِتَقْرِيْبِ قَرْبَانِهِمْ اینجا مراد آن گوسفند قربانی است، اجازه داد اینها در حجاب ثانی قرار بگیرند، ببینید این قربانی چقدر مهم است، حالا نگاه نکنید ماها همه یک گوسفند را می کشیم دیگر کمترینش گوسفند است، اما گاهی اوقات شخص می اید هفتاد تا گوسفند را میکشد، عده ای شتر را میکشند، این قربان خیلی مهم است. و یک خاطره هم برای اینکه خسته نشوید عرض بکنم، قبلا قربانگاه بخشی اش داخل منا بود، و زائر ها خودشان باید میرفتند برای قربانی، اولاً خیلی صحنه های دلخراشی هم بود، این سعودی ها به جای اینکه دستگاههای بیاورند که اینها را ضبط و اینها بکنند، دو تا کوره ساخته بودند اول مشعر، داخل مشعر، این گوسفندها گاهی اوقات سه چهار طبقه گوسفند روی هم کشته شده بود، بعد لودر می آمد اینها را بار میکرد می ریخت در این کمپرسی ها بعد می ریختند در این کوره ها، چادرهای ایرانی آن آخر هم نزدیک این کوره ها بود، اصلا در مشعر از بوی دود اینها نمی شد بایستی، می سوختندشان، حالا شخص باید میرفت قربانگاه، باید خودمان میرفتیم قربانگاه، وقتی هم می رفتیم گاهی اوقات پاها تا زانو تو خون میرفت، خاطر

هست یک بنده خدایی رفته بود، اینقدر چونه میزد که مثلا یک پنجاه ریال ارزانتر بخرد، بابا اینجا قربان است، حتی اگر گوسفند لاغر باشد، اصلا قربانی درست نیست، حالا ما این مسائل را گفتیم ولی شما یک پولی در اختیار قرار دادید به نیابت میکشند اصلا گوسفندی هم نمیبیند. مسائلی هم ضرورت ندارد بگوییم. خلاصه حضرت فرمود اجازه داد اینها قربانی هایشان را انجام بدهند، حال فَلَمَّا قَضَوْا تَفَثَهُمْ، بعد این سر را هم بتراشند، این قَضَوْا تَفَثَهُمْ اشاره به حلق است. به سر حلق، سر تراشیدن یا تقصیر است که خانمها انجام میدهند. فرمودند تَطَهَّرَ مِنَ الذَّنْبِ، اینها مرحله به مرحله گناهای ازشان ریخته میشود، حجابهایی برطرف میشود که آلتی کانت حجاباً بینهم و بینهم، که اینها حجابهایی بودند بین او و بین خدای متعال که اُذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى الطَّهَّارَةِ، این آخر اصلا عین عبارت امام را بنویسید، چقدر شیرین است. فرمودند اُذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى الطَّهَّارَةِ، می باید این عتبه امیر المومنین را بوسید که این عبارت را آنوقت می فرمایند. فرمود اجازه داد آنها به ملاقات با خودش اما همراه با طهارت، او طهر است و طاهر. بعد آقا در همه این امور، یعنی در همه این اعمالتان، احرامتون، عرض کردم وقوف به عرفاتتان، وقوف به مشعرتان، بعد رمی تان، حالا انشالله رمی را فردا عرض میکنم، قربانی، حتی وقتی که میگویند شما رمی تان را کردید دیگر نیت قربانی نکنید، یا موقع سر تراشیدن، این یک مسابقه نیست که انسان بنشیند و سرش را بتراشد، این یک عبادت است. این باید با دعا با ذکر با گریه کَانَ. می خواهد این تَفَثَ بَرِيزَ، حالا بَرِيشَ را بعدا عرض میکنیم، چقدر این عبارت شیرین است. من هر وقت این کلام امیرالمومنین را میگویم این شیرینی کلام امیر المومنین است که ذائقه انسان را پر میکند، اُذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى الطَّهَّارَةِ. خدا اجازه داد، از این بالاتر میشود، بِالزِّيَارَةِ، به ملاقات خودش علی الطهاره، که این مراد به این زیارت میشود انشالله آن طوافی که بیاید مکه، آن طواف حج.

چرا عرفات، عرفات است اما مشعر، مشعر الحرام؟

ببینید عرفات را میگوییم عرفات اما مشعر را گفتیم اولاً سه تا اسم دارد، یکی مزدلفه و یکی جَمْع و یکی هم مشعر الحرام، یعنی کلمه مشعر تنها گفته نمیشود، کلمه حرام هم به دنبالش اضافه میشود. این خیلی جالب است، علتی هم که اینجا به مشعر الحرام، مشعر الحرام گفته میشود چون اولاً کلمه مشعر گفتیم یک معنا اینجا محل عبادت و محل ذکر است و چون اینجا خداوند امر به ذکر کرده و فرموده فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ مَشْعَرِ الْحَرَامِ، محلی که خدا در آن محل امر به ذکر فرموده است، دارای یک احترام و حرمت خاص است و بنابراین همه اش گفته شده مشعر الحرام، یعنی محل ذکر که دارای یک حرمت و احترام ویژه هست و احترام خاص هست. بسیار خوب، خلاصه مشعر محل عبادت و ذکر حق است.

روایتی از توصیه جبرائیل در حج حضرت ابراهیم در مشعر الحرام

و در روایات واقعا داریم، این روایت را هم آنجا خدمت شما نگفتم، خیلی نکته جالبی است، داریم وقتی حضرت ابراهیم کعبه معظمه را خواست و خودش خواست حج به جای آورد، چون حضرت ابراهیم بعدش حج به جای آورد، رفت وقوف به عرفات، بعد هم مشعر و منا، همه این کارها را انجام داد. بعد داریم جناب جبرئیل که خلاصه راهنمای حضرت ابراهیم بود، دارد که وقتی در شب آمدند مشعر، دارد جبرئیل به حضرت ابراهیم فرمود، إِذْ ذَلِّفَ إِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، اِبْرَاهِيمَ قَرَّبَ پيدا کن با مشعر الحرام. اینجا جای قرب است. به کی توصیه میکند، حضرت ابراهیم خلیل الرحمن. که داریم شیخ الانبیاء است و کسی که به مقام امامت رسید. خلاصه داریم إِذْ ذَلِّفَ إِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، اِبْرَاهِيمَ قَرَّبَ پيدا کن، اگر طالب قرب خدا هستی، این را در شب مشعر پیدایش کن. پس علتی هم که به این مشعر الحرام گفته میشود این است.

حالا اما دقت کنید در مشعر الحرام ما یک بیتوته داریم و یک وقوف. راجع به نیت بیتوته هم بعضی از آقایان میگویند واجب است نیت بیتوته کند. یعنی وقتی که وارد مشعر الحرام شد باید دو تا نیت بکند، یک نیت از هر وقت شب که به مشعر الحرام رسید تا اذان صبح، یک نیت هم از اذان صبح تا طلوع آفتاب. نیت اولی نیت بیتوته، نیت دومی، نیت وقوف.

احکام راجع به بیتوته در مشعر الحرام

قول اول: بنا بر احتیاط واجب، شب دهم تا طلوع صبح به نیت اطاعت خدا در مشعر به سر ببرد، این فتوای آیات عظام، امام، خامنه ای، اراکی، بهجت، فاضل، جوادی، مکارم و نوری است. این آقایان احتیاط وجوبی دارند که وقتی به مشعر الحرام میرسد، نیت بیتوته بکند. البته خانم ها، فقط آنها که وقوف اضطراری انجام میدهند، دیگر فقط وقوف است. دیگر بیتوته نیست.

قول دوم: می فرمایند وجوب بیتوته شب دهم ثابت نیست ولی احتیاط مستحب است، این قول را آیات عظام، خوبی، تبریزی، زنجانی، وحید و هاشمی شاهرودی. این آقایان میگویند نیت بیتوته مستحب است ولی آن آقایان میگویند واجب است.

قول سوم: اصلاً میگویند واجب است، آنها کیا هستند، آیات عظام، سبحانی، گلپایگانی

قول چهارم: میگویند مقداری از شب دهم واجب است حالا کامل نه، ایشون آیت الله سیستانی هستند. ایشون می فرمایند مقداری از بیتوته در شب، آن آقایان میگفتند از هر وقت شب که رسید تا اذان صبح، اما آقای سیستانی میگویند یک مقداری، حالا یک ساعت یا نیم ساعت، مقداری از شب را واجب است بیتوته بکند ولو بخوابد. فقط نیت میکند ولو بخوابد.

جبرانی برای وقوف عرفات و بیتوته در مشعر: بعد راجع به وقوف، ببینید مشعر الحرام آنقدر مهم است و این وقوف ها رکن هستند، چون ممکن است شخص به ماشین نرسد، مشکل پیدا کند، تو مسیر بماند، راه بسته بشود، قدیمها گاهی سیل می آمد راه بسته میشد نمی توانستند، خدای متعال برای این جبرانی گذاشته، یعنی اینطور نیست که حالا انسان اگر از ش فوت شد، این فوت تمام بشود. در عرفات، یک وقوف اضطراری برای عرفات قرار داده شده که اگر کسی عصر عرفه نتوانست در عرفات وقوف بکند، مقداری از شب دهم را که همان شب عید است که باید در مشعر باشد، برود در عرفات نیت وقوف بکند، حتی ممکن است مثلا کسی فراموش کرده، نفهمیده امروز روز عرفه است، در شب فهمید، اینجا چون وقوف روز بوده، عرفات یک وقوف اضطراری دارد و شب دهم برود یک مقدار بماند و برگردد. اما مشعر الحرام دو تا وقوف اضطراری دارد. یک وقوف اضطراری لیلی یعنی شب، یک وقوف اضطراری نهاری، پس مجموعاً یک وقوف اختیاری و دو وقوف اضطراری که دو طرفش هست. حالا وقوف اضطراری اولش از شب دهم هست تا اذان صبح، حال اینجا اینکه باید قبل از نیمه شب باشد یا بعد از نیمه شب، دو مرتبه یک سری اختلاف فتوا هست. بعد خانم ها که معمولاً وقوف اضطراری میکنند، وقوف اضطراری اول لیلی را انجام میدهند، حالا اگر کسی به هر دلیل نتوانست، البته دلیل عمدی که نمیشود، حالا نرسیده، پلیس نگذاشته، حالا شما الان نگاه بکنید این ماشین ها خط ویژه هست و سریع میروید، واقعا گفتیم بین مشعر و عرفات راه پیاده ۶ کیلومتر است و ماشین رو ۸ کیلومتر است اما این هشت کیلومتر را گاهی ۱۰ ساعت در ماشین بودند. بعضی وقتها به اذان صبح به مشعر نمیرسد این ماشین ها، اینقدر ترافیک بود و بعضی ندانم کاری ها این مدیران میکردند که این مشکل ایجاد میکرده است. حالا ممکن است نرسد، اگر نرسید از اذان صبح تا طلوع آفتاب به مشعر، طلوع آفتاب به بعد، وقوف اضطراری تا ظهر را درک بکند و توقف بکند و بعد بیاید. پس مشعر دو تا وقوف اضطراری دارد.

حالا به اتفاق نظر همه مراجع، میگویند آنها که معذور هستند، زنها، بچه ها، بیماران، پیرمردها، اشخاص ضعیف، پرستاران و راهنماها، اینها میتوانند مقداری از شب را در مشعر الحرام بمانند و بعد بروند به منا و کافی هم هست برایشان. این اتفاقی هست یعنی همه مراجع میگویند اشکالی ندارد. و اما حالا اگر خانمی نایب بود، این فرق میکند، اینکه برخی میگویند در نیابت باید همه وقوف هایش اختیاری باشد این دیگر مسأله خاص خودش را دارد. پس این هم راجع به مشعر الحرام که حالا اگر کسی نیابتی بود که گفتیم نیابتی ها خودشان مراجعه بکنند و حالا این وقت مشعر الحرام هم وقت محل عبادت است و مخصوصاً بین الطلوعین هم که گفتیم بین الطلوعین هست و وقت وقوف است که حالا انشاءالله با ذکر خدا و مخصوصاً این که امر به ذکر هم شده، می بایست انسان در وقت وقوف توجه بکند. و وقتی هم که گفتیم میخواهد از مشعر الحرام خارج شود با چی خارج شود، با استغفار.

منی و اعمال آن

منی و اسرار آن

حالا اول بنده کلمه منا را برای شما معنا بکنم که ببینید منا یعنی چه؟ و انسان کجا میخواهد بیاید و چرا اینجا بیتوته گفته شده است و وقوف در منا نداریم و بیتوته. بعد انشالله برویم سراغ. البته اینجا عرب ها خودشان میگویند منا، اما آنچه که ما داریم و در روایات هم آمده است همان منا هست، به کسر میم. این اصل آن به معنای آرزو است. و علت اینکه به این سرزمین منا گفته شده، در واقع اینجا جایی است که زائر به آن آرزو و آرزوهای خودش میرسد. و حالا راجع به دعا ها و اعمالی که اینجا هست عرض میکنم خدمت شما. میبینید که باز این سرزمین، سرزمین بسیار مبارکی است و جزو مشاعر است که این سه سرزمین عرفات و مشعر و منا را بهشان میگویند مشاعر کلا. خوب اما قرآن کریم در آیه ۲۰۰ از سوره مبارکه بقره، می فرماید فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ، خوب اینجا فرمود قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ وقتی که مناسکتان را به جای آوردید، یعنی گویا شما وقوف به عرفات و وقوف به مشعرالحرام که اینها جزو ارکان هستند، مثل اینکه شخص این دو موضع را قرار بدهد گویا عمده مناسک را انجام داده، قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ، بعد فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَائِكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا، عنایت کنید. خدای سبحان در مشعرالحرام یک دستور ذکر خاص دارد و امر کرد، فرمود فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ. حالا بعد میبینید که بین اینها خیلی تفاوت است. درباره منا و بیتوته منا.

در واقع راجع به سیر منا و رسیدن به این مکان مقدس. منا، اصل آن به معنای آرزو است و امام سجاد فرمودند وقتی به منا رسیدی به آرزو ها و تمنیات خودت نائل آمدی. حالا من یک مطلب را بگویم. آرزو به چی گفته میشود؟ معنای آرزو، به چه کاری، به چه عملی، به چه فکری ما آرزو می گوئیم. این نکته خیلی مهمی است. می فرمایند آرزو به امری گفته میشود که وقتی انسان به او رسید، از او جدا نمیشود. پس چیزی که برای انسان ماندنی است و همیشگی است، این در واقع آرزو هست، اما چیزهایی که از انسان جدا میشوند و زائل میشوند، این آرزو نیست. چرا؟ چون شخص هیچوقت نمی آید چیزی را تمنی کند و آرزو بکند که بعد ازش جدا میشود. حالا شما ببینید دنیا، این را همه ما بهش علم داریم و یقین داریم که از ما جدا میشود. پس هیچوقت دنیا نمی تواند محل آرزوی ما باشد. یا خود دنیا به ما اینکه دنیا است، بشود آرزوی من. نه چون انسان از دنیا جدا میشود. هر آن، به تعبیر امیرالمؤمنین علیه افضل سلام الله ما امید یک آن زنده ماندن برای خودمان در دنیا نداریم. خوب وقتی من نمیدانم تا کی هستم و آنچه هم در دنیا مال من است، وقتی از دنیا میروم از من جدا میشود، پس اینها آرزوی من نیست و دنیا نمیتواند آرزوی طرف باشد. آنچه که ماندگار است، آنوقت قرآن می فرماید مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ، آنچه در نزد خدا هست باقی می ماند و آنچه در نزد شما است فانی میشود. پس ما عند الله می شود آرزو. اما ما عندكم دیگر آرزو نیست. ما عند الله. بسیار حالا چی در نزد خدا می رود. این مهم است که انسان در منا داریم اگر گفتیم منا رسیدن به آرزو است شما اگر سیر آرزو را بفهمید در واقع به سیر منا رسیده اید. ملاحظه فرمودید. پس آنی که در نزد خدا قرار میگیرد، آن ما عندالله، در واقع آن تقوا هست.

حالا اما راجع به این آرزو دقت کنید. پس در سیر منا رسیدن به آرزو ها است. و آرزو ها هم شد آنچه که در نزد خدا می ماند. حالا هر عمل صالحی این در نزد خدای متعال قرار میگیرد و در واقع خدای متعال آن را می پذیرد، میشود ما عندالله. هر عمل صالحی، حالا چه اعمال عبادی، باشد چه اعمال غیر عبادی باشد. چه کارهایی را که انسان انفاق میکند در واقع، اینها میشود جزو آرزوها. بسیار خوب.

اما یک نکته هم امام سجاد در باب سِرِّ منا به آن شخص فرمودند آیا مردم از دست و زبان و قلب تو، اَمَنْتَ اَلنَّاسَ بِلسانِکَ وَ قَلْبِکَ وَ یَدِکَ، آیا مردم را امان دادی از دست و زبان خودت یا نه، پس بنابراین می فرمایند یکی دیگر از اسراری که در منا انسان می باید توجه داشته باشد و به او برسد، اینکه مردم از دست و زبان و دل و آسیب نبینند. اینجا ببینید امام سجاد سه چیز فرمودند اول اَمَنْتَ اَلنَّاسَ بِلسانِکَ، با زبانت، وَ قَلْبِکَ وَ یَدِکَ، خوب زبان که روشن است، بعد قلب هم با قلبت، بخشید اینجا زبان که معلوم است، دست هم که معلوم است اما آزار قلبی هم نباید داشته باشد به دیگران. حالا شاید آزار قلبی ببینید نتیجه همان افکار باشد، اینکه اگر قرآن می فرماید اِجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ، اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثمٌ. از بسیاری از گمانها و خیالها بپرهیزید و آن در واقع اثم هست و گناه است، این در واقع یک نوع آزار قلبی است نسبت به دیگران. وقتی که انسان این فکر را میکند و باز در منا. حالا اینجا اول کلمه بیتوته را هم عرض کنم. ببینید گفتیم بیتوته از همان ماده بیت. و بیت یعنی جایی که شب دیگر قرار میگیرد و آرام میگیرد، از کارش بر میگردد می آید آنجا می ماند بهش می گویند بیت. بیتوته ماندن در شب را گفته میشود. ببینید شبهای منا، جزو واجبات اعمال حج است. گفتیم یکی ماندن شب یازدهم، و ماندن شب دوازدهم در منا جزو اعمال حج و واجبات حج است. خوب اینجا بیتوته گفته شده و شاید به یک معنایی حالا گفتم اینجا بیت است و تعبیر به بیتوته شده، و اینکه به هر حال شخص می آید اینجا می ماند، حالا دستوری را که خداوند متعال در منا داده است. دستور خاص و ویژه است. بعد فرمود فَأَذْکُرُاللهَ کَذِکْرِکُمْ و اَبَائِکُمْ، عنایت کنید. ذکر خدای متعال گاهی وصف به کثرت میشود و زیادی، گاهی وصف به شدت میشود. یعنی گاهی اوقات میگویند زیاد یاد کن، گاهی وصف به شدت توصیف شده، شدت یعنی این ذکر از یک استحکام برخوردار باشد. از یک قوت برخوردار باشد. حالا ذکر منا را خداوند سبحان وصف به شدت فرموده است و فرموده فَأَذْکُرُاللهَ کَذِکْرِ اَبَائِکُمْ اینجا خداوند متعال اول یک تشبیهی میکند، می گوید یک فرزند چطور می گویید گاهی اوقات به فکر پدر و مادر است، اما خداوند اینجا میفرماید اَشْدُّ ذِکْرِی، این ذکر حتی از اون هم بالاتر باشد. پس اینجا گفتیم اینجا در واقع قرآن به آن ناطق است. که عرض کردم ذکر، زمانی ذکر است که مذکور را به همراه داشته باشد. شما الان آمدید اینجا به یاد فرزندانان هستید، یا فرزند به یاد پدر و مادر هست. اما شاید در روز یکدفعه هم نام پدر و مادر را به زبان نیاورید، اما دائماً مذکور شما هست. این میشود ذکر. حالا شما ببینید گاهی اوقات زیاد به یاد فرزندانان هستید، این میشود ذکر توصیف به شدت شده، یعنی شما هر جا میروید یاد او هستید. در حرم هستید، در هتل هستید. حتی گاهی اوقات غذا میخورید میگویید جای او خالی. این میشود وصف به شدت. حالا خدای سبحان خواسته وقتی به منا می آید و بیتوته در منا را در این چند شب دارید، اینجا ذکر خدا، آنهم ذکری که همراه با یک ویژگی خاص، یعنی شدیدتر، بیشتر به یاد خدا باشید و دلیلش را هم عرض کردم، چون شما مهمان هستید و مهمان باید حضور صاحبخانه را ببیند. پس او هست فقط ممکن است من نبینم و من غافل باشم. اینها در همه اینجا ها امر به ذکر شده که انسان توجه داشته باشد. حالا یک نکته هم اینجا اضافه کنم، ببینید وقتی ذکر توصیف به شدت میشود، یک وقت میگویند یاد کنید، یک وقت می گویند اَشْدُّ ذِکْرًا، محکم تر از آن ذکر، می فرمایند این ذکری که توصیف به شدت میشود، در واقع ذکری است که همراه با مشاهده است. یعنی دیدن جمال حق است. دیدن عظمت و جمال اوست. یعنی گویا زائر که از منظر عرفات آمده، از منظر مشعر که آمده توشه هایی که از این منزل گرفته دارد به یک مرحله عیان و شهودی میرسد دارد او را میبیند خدای سبحان را. یک نکته هم اینجا عنایت کنید، این نکته، نکته خیلی مهمی است. شما الان در این جلسه نشستید اید، چرا همه با یک لباس مناسب آمدید، مؤدب نشستید یا خانم ها همه آمده اند مواظب هستند با حجابشان آمدند. چرا؟ دلیلش چیست؟ چون شما یک ناظر دارید، میگویید افراد دیگر دارند من را می بینند. خوب بعد شما چون ناظر دارید، ادب محضر ناظر را دارید مراعات میکنید یعنی دارید، آداب حضور را حفظ میکنید. بر همین اساس عرض کردم مؤدب می نشینید، لباس مناسب می پوشید، اما اگر کسی نبود، شما خیلی اوقات در اتاق خودتان راحت می نشینید، پای خودتان را دراز میکنید. اما اینجا هرگز این کار را نمیکنید. پس انسان اگر احساس حضور کند نسبت به دیگری ادب محضر را مراعات میکند. حالا این ذکری که خدای سبحان در منا از ما خواسته فرموده اَشْدُّ ذِکْرًا این معنای مشاهده هست، پس می طلبد یک ادب حضور خاص. یک ادب حضور خاص را. یعنی انسان اینجا وقتی خود را در محضر دید با یک ادب خاص حرکت

میکنند، اصلاً شما با یک ادب به این سرزمین نگاه میکنید، این سرزمین برایتان یک تقدس دارد، یک حرمت دارد. پس این اشدُّ ذکراً که مشاهده است، آنوقت بعد این ادب حضور را هم میباید انسان مراعات کند. اگر انسان ادب حضور را مراعات نکند و توجه نکند، معلوم میشود که ذکر او به این توصیفی که خدای سبحان خواسته است که اشدُّ ذکراً هست نرسیده.

دعای منا

حالا یک دعا هم اینجا عرض کنم، قرآن کریم در آیه ای که مربوط به آیات منا هست، گفتم آیه ۲۰۰ ام، فرموده فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَائِكُمْ أَوْ أَشَدُّ ذِكْرَى، بعد میگوید، فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ. قرآن می فرماید عده ای هستند فقط هدفشان دنیا است و دنیا طلبی، اشکال ندارد خدا دنیا را به اینها میدهد اما اینها و ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ، اینها در قیامت دستشان خالی است. حالا یک سوال ممکن است در ذهن شما بیاید که افرادی که مثلاً اهل تقوا نیستند، اهل تدین نیستند، نماز نمی خوانند، دین اصلاً ندارند چطور زندگی دنیایی اینها خوب است و گاهی زندگی دنیایی ایشان از ما بهتر است. اولاً خداوند متعال یک چیزی را مقدر کرده، فرموده که من عمل عاملی را ضایع نمیکنم، هر عملی هر کس انجام داد، کسی در مورد دنیا هم تلاش بکند، دنیا را بهش میدهد. عمل کسی را ضایع نمیکند خدای متعال. و ثانیاً وقتی که انسان فقط اگر دنیا را طلب کرد، این یک سری کارهای خوب را هم انجام میدهد، خدا حتی پاداش این را در همین کارهای دنیایش میدهد، حتی در سلامتی اش میدهد، حتی در وسعت رزقش میدهد، اما آنوقت ببینید می فرماید وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ، این در آخرت هیچ چیز دستش نیست، دستش خالی است. اما وَمِنْهُمْ، یک گروه دومی هستند که مَنْ يَقُولُ شَعَرْنَا فِي الدُّنْيَا وَرَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. بعد درباره اینها می فرماید، أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ. بعد می فرماید خداوند سهم اینها را و بهره ای را از آنچه کردند دنیا را بهشان میدهد و آخرت را هم به ایشان میدهد. حالا اما راجع به این آیه شریفه، عرض کردم رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، این آیه جزو دعاهای منا است. یعنی می فرمایند این آیه شریفه را در منا زیاد بخوانید حالا در قنوت نمازهایتان در غیر قنوت نمازها، این آیه را زیاد تکرار کنید و بعد هم عرض کردم، می فرمایند داعی یعنی دعا کننده، وقتی که دعا میکند برحسب معرفتش نسبت به دعا، خدا بهش میدهد، یعنی شما وقتی این آیه را تلاوت میکنید، مقصودتان از این حسنه ای که میگویید خدا بهتان در دنیا و آخرت بدهد چی هست؟ كَأَنَّ أَنْجَحَ رَاخِدَاتَانَ نِيَّتَانِ هَسْتِ، خدا بهتان میدهد. بنابراین این بحثها و این اسرار که گفته میشود، وقتی معرفت انسان بالا رفت، قطعاً با یک دید دیگری درخواست میکند دیگر. حالا عرض کردم در روایت داریم که هر جا نعمتی را خداوند مطلق بیان کرده است و مقید نکرده آن را به چیزی، فرمودند این نعمت مطلقه که گفته شده است مراد ولایت اهل بیت است. پس این رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، می فرمایند این در واقع همان نعمت ولایت اهل بیت است که اگر این نعمت ولایت اهل بیت آمد دیگر همه چیز هست. یعنی شما وقتی میخواهید درخواست کنید خدایا به من حسنه بده، یعنی من را در ولایت اهل بیت داخلم کن. که قبلاً هم معنای ولی را گفتیم. گفتیم شما ببینید یک فرزند یک بچه کوچکی که شیرخواره است، ۲-۳ ساله است، هیچ کاری نمیتواند انجام بدهد، ولی کسی است که همه کارهای این را بر عهده میگیرد. حالا اگر خدای متعال انسان را تحت ولایت اهل بیت قرار داد یعنی كَأَنَّ هَمَّه كَارِهَائِ أَوْ رَا دِيْغَرِ اِيْنِهَآ رَقَم مِيْزَنَنْد. پس میخواهد انسان در دنیا با ولایت اهل بیت باشد، در قیامت هم تحت این ولایت در واقع حشر داشته باشد. پس این هم از معنای رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.

این تذکر را هم واقعا عرض میکنم که این آیه را هم در اینجا و هم در شهرها تون و در طول عمرتان وقتی که میخواهید این آیه را بخوانید به این نکته توجه بکنید. می فرمایند انسان شبیه به آرزو، می باید چیزی را طلب کند که همراه خودش ببرد. و اگر چیزی را که میگذارد و میرود طلب بکنند، خوب جز افسوس چیزی برایش ندارد. شما رفتید یک چیزی طلب کردید به دستش آوردید حالا باید بگذاریدش بروید، حالا فقط باید حسرت بخورید ای افسوس این از دستم رفت، دیگر ندارم. پس این نکته را خیلی دقت کنید، از خدا انسان چیزی را طلب میکند و چیزی را درخواست میکند کلاً در طلب، که بتواند آن را همراه خودش ببرد. خوب

حالا ببینید اگر چیزی مورد علاقه انسان واقع شد، و این را طلب کرد و بعد نتوانست همراه خودش ببرد، افسوس که مخورد هیچی، بعد عذاب هم از اینجا شروع میشود، چرا چون هی این را میبیند، افسوس میخورد، حسرت می خورد پس در نتیجه آنوقت برایش میشود عذاب. و اینکه قرآن درباره عده ای فرمود که عده ای میگویند رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ، اینها اینجوری برخورد میکنند که چیزی که در دنیا هست میخواهند و آخرت برایشان سهمی نیست. چرا؟ چون این ها چیزی را طلب کردند که همراه خودشان نتوانستند ببرند به قیامت حالا افسوس میخورند. اما آنهایی که می گویند رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، چیزی را طلب کردند که همراه خودشان آوردند. خدا انشالله به ما توجه بدهد.

حالا یک نکته بسیار مهم را دقت کنید، این نکته که میخواهم عرض بکنم هم در اینجا مورد استفاده تان است. حتی اگر الان میخواهید نسبت به اهل بیت طواف مستحبی انجام دهید که گفتیم آن روایت حضرت امام جواد را خدمت شما راجع به طواف از اهل بیت عرض کردم. این نکته ای که میخواهم عرض کنم اگر نیت بکنید، باز این هم یک معرفت بالاتری است، یعنی شبیه به همین رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً. خوب آن چی هست؟ ببینید در آیه ۲۳ سوره شوری، خداوند سبحان به پیامبر می فرماید، قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى، فَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا. که برکت این صلوات این معنای آیه را انشالله خدا خوب روزیمان بکند. در این آیه شریفه خدا به پیامبر می فرماید به گو این پیامبر لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا، من بر رسالتم مزدی از شما نمیخواهم، إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى، مگر مودت قریبا را، یعنی مودت قریبا، مزد رسالت رسول اکرم است. بعد می فرمایند این مزد دومرتبه به خود او بر میگردد. حالا این مودت را هم خدمت شما معنا بکنم. گفتیم یک مودت داریم و یک محبت. فرقی که این دو باهم دارند این است، اولاً مودت، مُحَبَّتٌ ثَابِتَةٌ است. یعنی مودتی که ماندگار است، دیگر امروز و فردایی نیست که عرض کردم خداوند متعال درباره زن و شوهر هم می فرماید وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَهُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً، جعل را خداوند مستقیم به خودش نسبت میدهد، می گوید من بین زن و شوهر، جَعَلَ بَيْنَكُمْ قَرَارَ دَادِمٍ بَيْنَ شِمَا، مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً، یک مودت قرار دادم نه محبت، یعنی از محبت هم بالاتر. پس اولاً محبت ثابته هست یک، اما فرق دیگری که مودت با محبت دارد این است که داریم در محبت ممکن است انسان یک چیزی را دوست دارد اما هیچوقت مطرحش هم نمیکند اما مودت آن محبتی است که هم ثابته است و هم باید به زبان آورده شود. گفته بشود. بنابراین در همان مسائل زناشویی هم داریم اینکه وقتی زن به مرد می گوید و مرد به زن می گوید و این اظهار مودت را میکند، خود این برکاتی دارد و این عمل به این دستور قرآن هم در واقع هست. حالا خداوند متعال نسبت به اهل بیت مودت را خواسته است. پس مودت باید ثابت باشد که هیچ، اما ابراز هم باید بشود. حالا ابراز محبت به اهل بیت به چیست؟ شما به ائمه بگوئید من شما را دوست دارم؟ بله این هم هست و در زیارات هم آمده. اما رفتن به زیارت ائمه، شما پا میشوید و روید زیارت ایشان. نیت کنید خدایا این دستوری که به من دادی. بعد شما میبینید در زیارت جامعه کبیره داریم وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ، خدا برای شما مودت واجبه قرار داده است. پس بگوئید آقا من وظیفه ام هست که آدم یعنی شما هیچ منتهی بر حضرات نعوذبالله ندارید که رفتید به زیارت ایشان. بلکه این وظیفه من بوده است. شما اگر منت بگذارید و این را قبول کنید در واقع من به وظیفه ام عمل کردم. یا هر کار دیگری که شما انجام میدهید، مثلاً میخواهید برای اهل بیت طواف کنید. فرمودند اگر هر روز هم این را انجام دهید بگوئید خدایا من اظهار مودت میکنم، من دیگر کاری از دستم بر نمی آید. همین که بر می آید این است که بیایم اینجا طواف کنم و بگویم خدایا این به نیابت از اهل بیت باشد. بعد به دنبال این آیه می فرمایند ، وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا، بعد میگوید کسی که این مودت را به جای می آورد خدا اولاً تعبیر کرده است از این ابراز مودت در این آیه به حسنه، و بعد فرمود کسی که این حسنه را بیاورد، نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا، ما یک چیز هم بهش اضافه میکنیم یک حسن هم بهش میدهیم یعنی كَأَنَّ يَكُ رَنُغٍ وَ رَوُغْنِ هَمَّ بَهْشِ مِيدَهِيمِ وَ اَزْشِ قَبُولِ مِيدَكْنِيمِ. پس این هم عنایت کنید. حالا در منا وقتی شما می گوئید ربنا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، غرض از بیان این آیه شریفه این بود که شما وقتی این دعا را میکنید یا در قنوت نمازتان این دعا را میکنید گویا میخواهید بگوئید خدایا چیزی را که بر من واجب کردی، من دارم درخواست میکنم

توفیقش را به من بده. این ربنا آتنا فی الدنيا حسنه، ولایت اهل بیت وظیفه من است. حالا در منا، خیلی مهم است، رسیدن به این دعا است.

حالا یکی از مواطن یا جایگاههایی که توصیه شده انسان به یاد اهل بیت باشد، منا هست. مخصوصاً حضرت بقیه الله الاعظم که حضرت، امیر الحاج هستند. بنده میخوام توصیه کنم، در منا مخصوصاً این شبهای منا که هستی، در این روزها ببینید اولاً بنده توصیه ام این است که گاهی اوقات میشود انسان از مثلاً منا، این هتل هایی که نزدیک هستند پا شد بیاید. مثلاً صبح سنگتان را بزیند، رمی را بکنید، مثلاً صبح یازدهم پا شوید بیاید هتل بخوابید استراحت کنید عصر مثلاً ساعتی دو یا سه، یا سه چهار برگردید به سمت منا که تا شب برسید، میشود، اشکالی هم ندارد اما بنده خودم به شخصه هیچوقت این کار را نکردم و نه میکنم، این منا دو روز است فقط برای ما، من آمدم از این فضا استفاده بکنم، تو هتل که بقیه مواقع هستم. آن معنویتی که در منا هست، در هتل مکه هم پیدا میشود؟ نه. ببینید اول صحبت عرض کردم منا، مکه نیست. چسبیده به مکه هست اما مکه نیست. آن یکی منا است. آنوقت قرآن درباره اش میگوید وَ إِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا لِلَّهِ كَذِكْرِ آبَائِكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا، اینجا محل أَشَدَّ ذِكْرًا است. خدا ذکرش را در منا به شدت توصیف کرده، نه اینکه حالا من بروم آنجا می گویم هوا گرم است و هتل نزدیک من میروم و می آیم. خیلی کاروانها این کار را میکنند ولی این وقتی است که انسان غافل از سِرِّ منا هست، و نمی داند اینجا چه خبر است. نه باشد این گرما. اولاً که گرم نیست، چادرها الان کولر دارند واقعا خوب است. اما مهم این است که شما قدر این دو سه روز را بدانید، دیگر کی به شما این فرصت دوباره داده میشود. پس غرض این بود، این فرصت را از دست ندهید ولو اگر امکانش باشد. حالا برای خود ما هم بعد از جمره تا هتل ده دقیقه وقت باشد، میشود آمد اما چرا انسان این فضیلت را از دست بدهد، در چادر بماند. آقا اگر انسان بخواهد نفس را تربیت بکند، باید یک سری ورزش ها و تمرین ها را به نفس دهد که به آن می گویند ریاضت. ریاضت یعنی تمرین، عرب به ورزش هم میگوید ریاضه، یعنی تمرین. شما اگر بخواهید نفس را در واقع تربیت بکنید باید تمرینش بدهید. همش به آن رفاه دادید، همش آب خنک و کولر و اینها دادید خوب این کی تربیت میشود. کی عادت میکنند؟ تو که همش راحت طلبی برایش گفتی. بعد اصطلاحاً میگویند این نفسی که همش با راحتی و خوشی به سر برده است، این نفس دیگر مرتاض نمیشود یعنی تربیت نمیشود. شما ببینید گاهی اوقات مثل اسبی که همش بهش جو داده اند، یک وعده گرسنه شد، دیگر صدایش هوا میروند. نه. حالا غرض این بود که این ایامی که در چادرهای منا هستید، ننشینید یک وقت خدای نکرده دور هم، آدم بیاید حرفهای خودش را شوخی و خنده و اینها را داشته باشد. اصلاً شأنیت منا این نیست. دارد أَشَدَّ ذِكْرًا. همش این آیه را باخودتون تکرار کنید. خدا اینجا ذکری که از من خواسته، وصف به شدت کرده، گفته یک ذکر شدید از تو خواستم اینجا. حالا برای این که در این ایام به یاد اهل بیت باشید میتوانید زیارت جامعه را بخوانید. مخصوصاً این زیارت حضرت بقیه الله، زیارت آل یسین، زیارت های دیگر را. یعنی نشود که روزی بشود، انسان صبح پا شود، نماز بخواند سلام به حضرت نکند. آنهم حضرتی که خودشان در منا هستند. حضرت برای رمی شان می آیند. رمی می کنند. در جلسه عرفات عرض کردم مگر آن محمدبن عثمان امری نگفت شما در این ایام گاهی اوقات با آقا تماس پیدا میکنید، یعنی از کنار شما عبور میکنند. حتی گفتند گاهی حضرت به شما سلام میکنند ولی انسان نمی شناسد. پس این ایام خیلی ایام مبارک و شریفی است، انسان قدر بداند و گرما و اینها هم باشد، خوب مگر گرما باشد چه اتفاقی می افتد.

حالا یک حدیث هم عرض بکنم. این حدیث به دنبال این تذکری که عرض کردم انسان یک وقت منا را رها نکند و بخواهد بیاید در مکه بماند و اینجا دنبال خنکی و استراحت باشد. امام صادق علیه افضل سلام الله فرمودند این حدیث را حتما دقت کنید. إِذَا أَحَدُ النَّاسِ مَنَازِلَهُمْ بِمَنَاءِ، می گوید همینکه زائرین می آیند در چادرهایشان در منا وارد میشوند، بدو ورود ها، نادای مُنَادٍ، یک منادی ندا میدهد به اینها، حالا امام صادق که آن گوش شنوا را دارد و این صدا را میشوند برای ما نقل میکند و آلا این ندا الانم هست. به قول آن شاعر، از شما نامحرمان ما خاموشیم و الا این صدا الان هم هست که نادای مُنَادٍ لَوْ تَعْلَمُونَ بِفَنَاءِ مَنْ حَلَلْتُمْ، عجیب است این حدیث یک معرفت خاص است. میگوید این منادی چه میگوید. لَوْ تَعْلَمُونَ اگر می دانستید، بِفَنَاءِ مَنْ، فنا معنایش

چه بود قبلا براتون گفتیم، پیشگاه، این فنا به معنای نابودی نیست. اگر میدانستید به محضر چه کسی حَلَلْتُمْ وارد شدید، مهمان چه کسی هستید، لَأَيَقُنْتُمْ بِالْخَلْفِ بَعْدَ الْمَغْفِرَةِ یقین پیدا میکردید که خدا مغفرتش را به شما عطا میکند. یعنی اینجا محضر صاحبخانه ای است که صاحبخانه عرض کردم میخواید با اسم شریف مُکرم خودش از بنده هایش پذیرایی کند. شما مهمان هستید در منا، و امام صادق می فرماید اگر میدانستید کجا هستید گویا دیگر امام بیشتر از این نمی تواند بیان کنند، فقط میگویند یقین میکردید به این مغفرتی که حتی این مغفرت ادامه دار است برای شما. این مغفرت ادامه دار است.

باز در یک حدیث دیگری حضرت فرمودند إِذَا أَخَذَ النَّاسُ مَوَاطِنَهُمْ بِمِنَا نادى مُنَادٍ مِّن قِبَلِ اللَّهِ عزوجل این هم باز از دُرر احادیث است. و من خواهشم این است که جزو یادداشتهایی که میکنید و در منا می آورید حتما مضمون این حدیث را با خودتان بیاورید. فرمودند وقتی که أَخَذَ النَّاسُ مَوَاطِنَهُمْ بِمِنَا، اولا اینجا مواطن میشود جمع وطن، وطن یعنی جایی که انسان مقیم میشود. یعنی گویا اینجا مقیم میشود. یعنی کسی که اهل مشعر شد، اهل منا شد، دیگر گویا مقیم در این مشاعر است، از اینجا دیگر بیرون نمیروید. من یک حدیث اینجا بگم، این حدیث هم انشالله قدرش را بدانید. البته شاید این حدیث را در جلسه آخری که برای توصیه های آنجا باید مطرح کنیم، اینکه حضرت فرمودند اینجا وطن گیری است، داریم اینکه اگر کسی آمد اینجا وطن را گرفت و اعراض از وطن نکرد و مقیم شد، در قیامت از این وطن محشور میشود. داریم عده ای از حجاج بیت الله الحرام هستند که در قیامت لبیک گویان به صحنه قیامت می آیند. حالا انشالله در باب حلق میگویم وقتی مو را میتراشید داریم موی کسی که در اینجا حتی مستحب است انسان این مویش را آنجا دفن بکند، بعد این مو می ماند، اینجا شد وطن شما، بعد در قیامت داریم تمام این شاخه شاخه های مو، محشور میشوند لبیک گویان به قیامت می آیند. لبیک می گویند. اینجا وطن است. حالا عرض کردم به شرطی که اعراض از وطن نکنند. شما در دنیا هم جایی به دنیا آمدید وطن شما هست اما اعراض میکنید می گویند دیگر قصد ماندن در اینجا را ندارم، می روید یک شهر دیگری، خوب اگر برگشتید دیگر اینجا وطنتان نیست باید نمازتان را قصر بخوانید. روزه هم دیگر نمیتوانید بگیرید. حالا اعراض از وطن دنیایی یک معنا دارد که انسان به هر حال، دیگر نمی خواهد اینجا بماند. اعراض از وطن معنوی هم یک معنای خاص خودش را دارد. بعد آنوقت امام صادق فرمودند، خوب این حدیث را دقت کنید. فرمودند اگر کسی بعد از این اعمال حج اش عمدا گناه کند، حالا سهو و نسیان مورد عفو است اما عمدا میداند کار خلاف است و انجام میدهد. فرمودند این اعراض از وطن است، خودش را از این وطن بیرون کرد و دیگر در قیامت از صحنه منا مشهور نمیشود و از این وطن نمی آید. پس خیلی قدر اینجا را باید دانست. پس إِذَا أَخَذَ النَّاسُ مَوَاطِنَهُمْ بِمِنَا، وقتی که به موطنش رسید به وطنش رسید در منا، نادى مُنَادٍ فرمودند خدای متعال یک قاصد میفرستد یک منادی ندا میدهد مِن قِبَلِ اللَّهِ عزوجل، فرمودند این منادی از طرف خدای سبحان است. حالا چه میگوید، این نکته ای که الان میخوایم عرض کنم و این منادی میگوید باور کنید غرة العین هر عارفی است، یعنی اگر عارف زحمت میکشد، دعا میکند ریاضت میکشد، هدفی جز این ندارد. و اگر این را بهش بدهند، دنیا را بهش داده اند و حضرت ابی عبدالله الحسین در دعای عرفه شان، یکی از خواسته هایشان همین است که عرض میکنم. حالا این چی هست؟ خدای متعال یک سوغاتی میدهد حالا که شما در این وطن اقامت گرفته اید، بعد خدای متعال می فرماید إِنْ أَرْضَا فَقَدْ رَضِيتُ اگر میخواهید من از شما راضی باشم، راضی شدم. اگر میخواهید من از شما راضی بشوم، راضی شدم. شما ببینید آقا در دعای ابوحمزه آن بخش پایانی دعا یکی از درخواستهای امام سجاد این است، شاید همان فرازهای پایانی دعا هست که امام می فرماید اللهم تقبل منی و ... و لا تذكرنی بخطیئتی حالا اینجا وَأَجْعَلْ ثَوَابَ مَجْلِسِي و ثَوَابَ مَطْعَمِي و ثَوَابَ دُعَائِي رِضَاكَ و وَأَلْجِئْتَهُ، خدایا این دعای ابوحمزه شاید حدود سه ربع ساعت یک ساعت طول میکشد خواندنش، خدایا ثواب این مجلس من، ثواب این گفتگوی من، ثواب این دعای من را فقط من یک چیز میخوایم، رِضَاكَ و وَأَلْجِئْتَهُ، رضایت را میخوایم و وَأَلْجِئْتَهُ یعنی خدایا اگر گفتیم من را عفو من کن، اگر گفتیم من را مورد غفران خودت قرار بده، اینها همه مقدمه بود برای اینکه به رضایت تو برسیم. و آقا حضرت امیر المومنین در مناجات شعبانیه باز این هم در بخش پایانی دعا هست، عرض کردم این فرازها که عرض میکنم برای زبان گیری از این دعا است. در این مناجات شعبانیه حضرت تمام خواسته خود را فقط در دو کلمه بیان کرده اند و آن دو کلمه این است لَكَ أَسْأَلُ، همین،

خدایا همه خواسته هایی که از اول دعا داشتم نگاه کنی دعا را در مفاتیح، در دو سه خط آخر این مناجات شعبانیه است، الهی فَلْکَ أَسْأَلُ همه اینهایی که گفتم فقط برای خودت است من تو را میخوام. این غفران و اینها همه بهانه این است که به تو برسم. الهی فَلْکَ أَسْأَلُ، بسیار خوب، حالا این هم در منا و خدای سبحان به مهمان هایش چه میدهد، رضایتش را. حالا این را هم ببینید باز اضافه بکنم اینجا. می فرمایند خوب دقت کنید، برای مهمان میگویند هیچ چیز ارزشمند تر از رضایت صاحبخانه در وقت کوچش و رفتنش نیست. شما وقتی که میروید جایی مهمان میشوید، یک خانه ای دو روز سه روز میروید می مانید اگر روز آخر که دارید میروید احساس کنید که صاحبخانه از شما ناراحت شده، ناراضی است، همه این خوشیهایی که اگر داشتید از بین میروند اما اگر بدانید صاحبخانه از شما راضی است. این بهترین تحفه برای شما است. حالا خدا این مهمان هایش را میخواهد یک بشارت بهشان بدهد، می فرماید: اِنْ أَرَدْتُمْ آيَ مَهْمَانِ هَايَ مَنْ، شما اگر دلتان میخواست من از شما راضی بشوم، فقط رَضِيْتُ، من راضی شدم. با رضایت برگردید. حالا خدای متعال چون مهمانی شما در منا به پایان میرسد. شما اینجا دقت کنید وطن تان است دیگر، در وطن ساکن شدید، دیگر مهمانی به آخر میرسد.

در بحث روز یازدهم و دوازدهم عرض میکنم که وقت کوچ از منا دو مرتبه یک عنایات و توجهات ویژه میخواهد بعد می فرماید که حالا که میخواهید بروید، خدای متعال میگوید کَانَ مِيْدَانِمْ لِیْ تُوْ اَز همه چیز دلنشین تر رضایت من است، حالا دیگر اِنْ اَرْضِيْ مِيْخَوَاسْتِيْ مِنْ رَاضِيْ بِشَوْمِ، فَقَدْ رَضِيْتُ مِنْ رِضَايْتُمْ رَا بَهْتِ دَادَمْ. و در دعای شریف عرفه هم عرض کردم در فرازهای پایانی دعا باز همین مطلب را حضرت ابی عبدالله الحسین درخواست میکنند که انشالله وقتی این دعا را هم میرسید مخصوصا به فرازهای پایانی دعا، خیلی انشالله عنایت بکنید. ببینید مخصوصا این بخش، بخش پایانی دعای شریف عرفه است، اولاً یک تذکر یعنی یک نکته را بگویم چون شاید دیگر پیش نیاید و این را هم الان نگاهم افتاد روی این عبارت، خدا روزی کرد عرض کنم. در همین بخشهای پایانی دعا اول حضرت ابی عبدالله شاید در این دو صفحه آخر است تقریباً، اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ فِيْ هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَفْتَهَا وَ عَظَّمْتَهَا، خدایا در این عصری که آن را شرافت دادی و عظمت دادی، اِنَّا نَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ، خدایا من بهت روی آوردم. ببینید این عبارت، عبارت ابی عبدالله الحسین است. ابی عبدالله الحسین می آید رسول اکرم را در عصر عرفه شفیع خودش قرار میدهد، یعنی حضرت متوسل به رسول اکرم هستند. حالا عظمت مقام رسول اکرم ببینید چقدر است. ببینید می فرمایند، عبارت را بشنوید و شیرینی اش را هم خودتان احساس میکنید. اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ فِيْ هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَفْتَهَا وَ عَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ رَسُوْلِكَ، وَ خَيْرِيْكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ اَمِيْنِكَ عَلٰی وَحْيِكَ اَلْبَشِيْرِ اَلَّذِيْ اَسْرَاجُ اَلْمُنِيْرِ اَلَّذِيْ اَنْعَمْتَ بِهٖ عَلٰی الْمُسْلِمِيْنَ وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِيْنَ. آخر این است خدا چون پیامبر را رحمت للعالمین قرار دادی، من هم در این عصر متوسل به حضرت میشوم. پس بنابراین انشالله در این دقت کنید، یکی از توسلاتون در عصر عرفه، توسل به رسول اکرم باشد که در این دعا هم آمده. و مخصوصاً در محضر حضرت انسان از حضرت بخواد و استغفار بکند که انشالله مشمول استغفار حضرت باشد. اما تقریباً بعد از این فراز که بعد آنوقت حضرت در اینجا میگوید خدایا فَالْيَاكَ عَجَّتِ الْاَصْوَاتُ بِصَنُوفِ اَللُّغَاتِ، خدایا عصری هر کسی با هر لفظی و با هر لغتی دارد تو را صدا میزنند، عرب با لفظ عربی، فارس، ترک و غیره و ذالک همه دارند صدا میزنند، بعد می فرماید فَاجْعَلْ لَنَا اَللّٰهُمَّ فِيْ هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيْبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ وَ نُوْرٍ تَهْتَدِيْ وَرَحْمَةً تَنْشُرُهَا وَ بَرَكَهً تُنْزِلُهَا وَ عَافِيَةً تَجَلِّلُهَا خدایا از هر خیری که عصری نازل کردی، از آن خیر سهمی هم به ما عنایت کن و بعد اَللّٰهُمَّ اَفْلِحْنَا فِيْ هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِيْنَ مُفْلِحِيْنَ مَبْرُوْرِيْنَ غَانِمِيْنَ، وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْفَاقِطِيْنَ، خدایا ما را مفلح و مبرور و غانم قرار بده وَ لَا تَخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ لَا تَحْرِمْنَا مَا نُوْمَلُّهُ مِنْ فَضْلِكَ، خلاصه اینها درخواستهایی است که حضرت دارند و بعد آخر هم میگویند که خدایا اگر یک حاجت را به من بدهی و گویا همه حوائج را به من دادی و اگر این یک حاجتم را ندهی، حاجتهای دیگر من هیچکدام برای من فایده ندارد و آن یک حاجت این است که اگر من بدانم از عذاب تو آزاد هستم. حالا این عذابی که حضرت ابی عبدالله میگوید این عذاب جهنمی همینطوری که نیست. این همین عذاب فراقی است که بعد امیرالمومنین ازش می نالد و آن را عذاب الیم خطاب میکند و در دعای می گوید خدایا هبني صبرت علی عذابك، فكيف

أصبرُ علی فِرَاقِک، تازه آن را هم صبر کنم آنوقت فراق تو را چه کنم. این خواسته ابی عبدالله است در بخش پایانی دعا. پس بنابراین این بحث رضایت حق را هم توجه بکنید.

تحیت منا

خدا رحمت کند مرحوم شهید یعنی صاحب شرح لمعه چون یک کتاب درسی داریم، کتاب درسی است به نام لمعه یکی از آقایان علمای جبل عامل لبنان آن را نوشته آن هم با چه وضعیتی در زندان و شهیدش کردند و اینکه شهیدش کردند زدند این را سوزاندند، یعنی ایشان اصلاً قبر ندارد و باز بزرگوار دیگری تقریباً یک سال و نیم دو سال بعد می آید این کتاب را شرح میکند آن بزرگوار هم شهید میشود، او هم با همان وضع به شهادت میرسد. و این ها دیگر مشهور شدند به شهید، یعنی اسمشان شهید است. حالا ایشان در این کتاب شریفشان میگویند هر مکانی یک تحیت دارد. ببینید ما یک سلام داریم یک تحیت. تحیت از ماده حیات است یعنی حیات دادن. نماز تحیت مسجد یعنی ببینید مسجد هم یک تحیت دارد، تحیتش آن نماز است یا مسجد الحرام تحیتش طواف است مثلاً. ایشان می فرمایند تحیت منا رمی است. ملاحظه فرمودید. تحیت منا رمی است. این که مستحب است انسان وقتی وارد منا شد، حتی اگر میشود داخل چادرش منزل نکند و مستقیماً برود به جمرات. ببینید آقا من یک تشبیه بکنم، شما وارد مسجد میشوید، مستحب است قبل از آنکه به هر کار دیگری مشغول شوید، انشالله در مساجدتون در محل هر وقت وارد میشوید، مستحب است بعد از آنکه وارد میشوید به هیچ کار دیگری مشغول نشوید و اول دو رکعت نماز تحیت مسجد را به جا بیاورید بعد مشغول شوید. تحیت مال بدو ورود است. حالا در منا هم مستحب است وقتی که شخص وارد منا میشود، حتی تو چادرش نرود و مستقیماً برود به جمرات، این تحیت را این سنگش را بزند و بعد برگردد بیاید به چادر. حالا البته الان با این نظام بندی و قانونی که گذاشته شده و ساعت بندی کردند، گاهی اوقات چاره ای نیست و زائر ها باید بروند در چادر و ساعت ده و نیم حرکت کنند و اینها دیگر عوارض کاری ما ها است. اما آنی که مستحب است این است و این رمی آنقدر مهم است که اینجا تحیت منا است.

در عرفات فقط تولی است، در مشعر فقط تبری است، اما در منا چون تولی و تبری با هم جمع شد. دیگر مطلب تمام شد، شد وطن ما. تولای منا، تولا آقا، ولاء که ولایت هم از همین معنا هست، در واقع معنای آن پشت شیء قرار گرفتن است و یک معنای ولایت، معنای محبت و دوستی است اما نه دوستی تنها، داریم ولایت یعنی محبت با اطاعت. شما اگر میگویید ولایت امیرالمؤمنین یعنی ما فقط علی علیه السلام را دوست داشته باشیم. نه، دوستی همراه با اطاعت. الان اهل سنت می گویند ما علی را دوست داریم، بله راست هم میگویند اما این ولایت نیست. این محبت است. می باید در ولایت محبت هم بیاید. پس تولی یعنی محبت خدای متعال همراه با اطاعت. این میشود معنای تولی. شما بیتوته تان در منا، این دو شیئی که در منا خوابیدید، این تولای شما بود. تبری شما با رمی تان تحقق پیدا کرد. شما رمی کردید، بعد این رمی این شیطان، پس هم او را کنار زدید هم تولی داشتید، اینجا دیگر مقیم شدید. شما وطنتان شد منا.

شبهای منا

بخصوص راجع به شبهای منا هم دقت بکنید که این شبهای منا، در واقع شبهایی است که انسان به آن تمثیاتی که گفتیم در واقع به آن چیزهایی که ماندگار با او است میخواهد برسد و توصیه اینکه این شبها را انسان به یاد خدا و تحصیل معارف و مناجات سپری کند و یک روایت خیلی شیرین هم داریم که این در باب عصر عرفه است، در شب مشعر هست، خیلی واقعا روایت شیرینی است، حالا من فقط همین نکته اش را میگویم که فرمودند لَهُمْ دَوَى كَذَوَى النَّحْلِ فرمودند اینها زنبور عسل وقتی به کندو میرسد، چه وزوزه هایی را دور این کندو دارد، حالا فرمودند در شب عرفه هم و در مشعر هم و در شبهای منا لهم دوی اینها برایشان یک زمزمه هایی است مثل زنبور، یعنی هر کسی با یک زبانی دارد با خدا راز و نیاز میکند و زمزمه میکند. پس بنابراین باید اینجا زمزمه

باشد، باید اینجا تضرع باشد، باید اینجا گریه باشد، درخواست باشد که این شبهها بسیار شبههای ارزشمند و نورانی است. خدا انشالله بهمان عطا کند.

عید قربان

معنای عید: ببینید کلمه عید از ریشه و ماده عود است. عود یعنی برگشتن و رجوع کردن. می گوئید من برگشتم، حالا عید ما دو تا روز را برای ما گفتن عید است، یکی عید فطر است و یکی عید قربان، معنای این شاید یک معنا می فرمایند این است که یعنی شخص بعد از یک ماه روزه داری به یک مرتبه میرسد و آن مرتبه به خودش بر میگردد، به خودش رجوع میکند. یعنی به آن هدفی که از او خواسته شده برگشت کرده، یکی این در ماه مبارک حاصل میشود که عید فطر است و یکی در عید قربان است که زائر بعد از منزل عرفات و مشعر به آن میرسد و این روز برایش عید است. پس عید معنایش این است.

اعمال روز عید

۱- رمی جمره عقبه: حالا اولین عملی که در روز عید وقتی انسان وارد منا شد، واجب است، رمی آن جمره عقبه است. چون گفتیم سه تا محل است ببینید حضرت ابراهیم وقتی که آن امتحان سخت را خداوند خواست از او بکند و او به مقام امامت برسد، خوب این آیه صریح قرآن است در خواب دید، که مأمور شد اسماعیلی که بعد از سالها فرزند دار شده است او را بکشد دیگر. و این خواب تکرار شد و بعد جالب است حضرت ابراهیم با حضرت اسماعیل در میان گذاشت. حضرت اسماعیل هم تسلیم بود و گفت یا أبتِ أفعل ما تُؤمر، آنچه امر شده انجام بده، من تسلیم هستم. اینها گفتنش آسان است، یک پدر ببینید، برداشت اسماعیل را آورد. حالا می گویند شیطان میدانست در ابراهیم نمیتواند نفوذ کند بعضی گفته اند آمد در اسماعیل وسوسه کرد، خلاصه اولین جایی که داریم وقتی ابراهیم از مکه آمد به منا این جمره عقبه بدو ورود حضرت ابراهیم به منا هست. شیطان اینجا ظاهر شد. چون مأمور هم شد او را در منا قربانی کند. شیطان اینجا ظاهر شد و خواست وسوسه کند که اینکار را نکنند، داریم حضرت ابراهیم و اسماعیل او را رمی اش کردند. حالا رمی را میگوییم نه فقط سنگ زدن است. خوب شیطان رفت بعد دوباره در محلی که میشود جمره وسطی ظاهر شد، باز حضرت ابراهیم او را رمی کرد. آمد در محل جمره اولی، اینجا باز حضرت رمی کردند و شیطان رفت و اینجا محلی بود که اینها دیگر برداشته شده الان و اثری هم ازش نیست. قبلا، قبل از رسیدن به جمره اولی، مسجدی بود، مسجد کوچکی بهش میگفتند مسجد الکپش، یعنی مسجد گوسفند قوچ، بعد داریم حضرت ابراهیم از این شیطان را که رمی کردند، خیلی هم این مسجد نزدیک بود. از این محل که دیگر شیطان را رمی کردند، آمدند جلوتر و اینجا دیگر تسلیم، داریم اسماعیل را خواباندند و کارد را برداشتند و بر گردن گذاشتند که ببرد و دیدند هر چه کارد را میکشند نمی برد. داریم حضرت ابراهیم از شدت اینکه میخواهد امر خدا را اطاعت کند چطور کارد ایشون نمی برد، داریم کارد را از شدت ناراحتی به سنگ زد، سنگ به دو نیم شد. بعد آنوقت میگویند اینجا کارد به زبان آمد و گفت که أَلخَلِيلُ يَأْمُرُنِي وَ أَلخَلِيلُ يَنْهَانِي، گفت خلیل به من می گوید ببر اما جلیل میگوید حق نداری. این امتحان است، بعد اینجا جبرئیل نازل شد، قَدْ صَدَقْتَ، ابراهیم خوب امتحانی پس دادی، قبول شدی آنهم نمره عالی گرفتی که بعد حضرت ابراهیم به مقام امامت رسید. و بعد اینجا داریم که خداوند گوسفندی را از بهشت فرستاد و حضرت ابراهیم آنرا ذبحش کردند. عرض کردم تا قبل از توسعه و این ها، بود این مسجد. و بعد آنجا مسجدی ساختند به نام مسجد کپش، به هر حال زائر ها میرفتند میدیدند و مسجد یادآور این قضیه هم بود. خوب که الان کلا برداشته شده و هیچ اثری از آن مسجد در توسعه جدید نیست. حتی یک تابلو هم نیست که بدانیم اینجا قبلا محل مسجد بوده، و قطعاً شما هم گاهی اوقات از محل این مسجد عبور میکنید و میروید. غرض اینکه این سه تا محل، در واقع سه تا محلی است که شیطان آمد اما آن محل اول به هر حال بعضی نقل میکنند، در آن محل اول که انسان روز اول باید رمی بکند میگویند شیطان از خود حضرت ابراهیم نا امید

شد و در دو محل دیگر بر حضرت اسماعیل وسوسه کرد. به هر حال جمره عقبی، اولین موضع ورود شیطان است که انسان باید در روز عید این دو تا جمره اولی را کنار بگذارد، برود جمره آخری را هفت مرتبه سنگ بزند و بعد برگردد بیاید برود برای قربانی و سرتراشیدن، اما دیگر روزهای یازدهم و دوازدهم به ترتیب از اول رمی می کند و جلو میرود.

۲- نماز عید و تکبیرات بعد از آن: اما نکته بعدی که در منا این دستور قرآن کریم هست، و ببینید قرآن می فرماید وَ لَتَكْبِّرُوا لِلَّهِ عَلٰی مَا هَدَيْكُمُ، یکی از دستورات دیگر، در منا می فرمایند بعد از نماز صبح عید، یعنی انسان نماز صبح عید را که به جای آورد، مستحب است بعد از نماز، این تکبیرات یعنی همین الله اکبر، الله اکبر علی ما هدانا با یک تفاوتی که در تکبیرات نماز عید فطر هم هست. این تکبیرات مستحب است بعد از نمازها خوانده بشود در این ایام تا نماز صبح روز سیزدهم. تا نماز صبح روز سیزدهم این تکبیرات خوانده شود. یا اگر حالا شخص روز دوازدهم از منا کوچ کرد و حرکت کرد، دیگر تا همان وقتی که هست این تکبیرات هم بعد از نمازها گفته شود. این دستور امام صادق صلوات الله و سلامه علیه است که حضرت فرمودند این تکبیرات را بعد از این نمازها داشته باشید و گفتند این عمل به دستور این آیه شریفه قرآن هم هست که خداوند امر به این تکبیر کرده است و این خودش جزو ذکر در این ایام منا هست. اینکه **وَأذْكُرُوا لِلَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ**، در این ایام خدا را یاد کنید، این خودش جزو این هم هست.

مسائل فقهی روز عید

وقت رمی: ببینید رمی را می باید حتما از بعد از طلوع آفتاب رمی شروع میشود. نمیشود شخص بعد از نماز صبح بلافاصله پا شود برود، اشکال ندارد، رفتن طوری نیست ولی اگر رفت و قبل از طلوع آفتاب رسید به مرحله رمی، باید بماند تا آفتاب طلوع کند و بعد رمی بکند.

قربانی: اما دومین عمل که بحث قربانی هست. وقتی زائر و حج گذار، رمی را انجام داد، می باید قربانی را انجام دهد. حالا امروزه سازمان حج آمده کار را یک مقدار آسان کرده. اولاً قربانگاہی که الان وجود دارد، این دیگر داخل منا نیست. یک محلی هست به نام مُعَیصِم، در کوه دره پشتی، قربانگاہ رفته آنجا و یک قربانگاہ مکانیزه هم هست که این گوشتها وقتی ذبح میشود بسته بندی میشود و به کشورهای اسلامی داده میشود و قسمت عمده فکر کنم نمیدانم شایدم تمام این گوشت قربانی شما هم بر میگردد ایران و تحویل کمیته امداد میشود که بین خانواده فقرا بعد تقسیم میشود. الحمدلله این کار خوبی بود که عرض کردم قبلاً اینها سوخته میشد اما الحمدلله الان این اتفاق نمی افتد. اما اینجا یک مسأله فقهی در مسائل فقهی قربانی، بعضی مسائلس دیگر مربوط به شما نیست که مثلاً گوسفند شما چه شرایطی داشته باشد اگر از نوع گوسفند میش هست، بره هست و دیگری، چون الان دست شما نیست و این مسائل را سازمان حج مراعات میکند. و به هر حال افرادی را می فرستند آنجا که اینها خبره هستند و این دقتها را انشالله میکنند. فقط بحثی که هست، انشالله همه زائرها این توجه را داشته باشید که بحث وکالت شما هست، حالا معمولاً از هر کاروانی معاون کاروان میرود قربانگاہ، اینجا شما تک تک باید به ایشون وکالت بدهید، و بگویید به ایشون شما از طرف من وکیل و یک حق وکالت در توکیل هم بهش بدهید. یعنی تو از طرف من خودت وکیل و اگر شما خواستی از طرف من به دیگری هم وکالت بدهی، مجازی، وکیل در توکیل بکنید. که چرا این آقا که میرود در قربانگاہ، وقتی شما رمی تان را میکنید به ایشون خبر داده میشود که این آقا مثلاً رمی اش را کرده، این آقا فقط گوسفند را میگیرد، آنجا قصابهایی هم از ایران آمدند، اینها معمولاً شاید مثلاً مثل امروز یا فردا از ایران می آیند یک عمره مفرده انجام میدهند فقط کارشان قربانی هست، سه چهار روز اینجا هستند و بعد هم بر میگردند ایران. و خوب یک کار سنگینی است، گاهی اوقات در روز ممکن است هر نفری چند هزار گوسفند را بنا هست بکشند و میکشند. حالا قصابهای حرفه ای می آیند و این آقایی که گوسفند را تحویل می گیرد، یکی یکی تحویل قصاب میدهد و اسم شما را میخواند. به نیابت از طرف فلانی. بعد گوسفند بعدی و الی آخر. پس مسأله وکالت را یادتان باشد

معنای قربانی

کلمه قربانی دقت بفرمایید اول معنای قربانی را بفهمیم. قربانی از ریشه و ماده قربان است. قربان یعنی آن عملی که انسان را به خدا نزدیک میکند. خاطرتون عرض کردم از قول حضرت آیت الله بهجت هر جا که قربی هست، یک مُقَرَّبی وجود دارد. به تعبیر دیگر میتوانیم بگوییم که هر جا که قربی است، قربانی است. قربان یعنی وسیله ای که انسان را به خدا نزدیک میکند بهش میگویند قربان. مثلاً امیرالمومنین درباره نماز فرمودند أَلْصَلْوَةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ، نماز قربان است. قربان است یعنی چی؟ یعنی نزدیک کننده. یا در یک حدیث دیگری نماز و زکات با هم آمده، فرمودند زکات و نماز قربانا، اینها هر دو مقرب هستند و هر دو باعث میشوند که انسان را به خدا نزدیک کند. عبارت این است که بِأَنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ. فرمودند نماز و زکات هر دو قربان اهل اسلام هستند.

گاهی اوقات یک ویژگی از یک عمل را اسم برای آن عمل میگذارند. شما ببینید حج یک مجموعه اعمال شد از عمره تمتع که شما شروع کردید که ۵ عمل بود داشت تا می آید اینجا وقوف به عرفات، وقوف به مشعر، رمی قربانی، سر تراشیدن همه اینها حج هستند. اما طوافی که شما در پیش دارید که هنوز راجع بهش صحبت نکردیم این طواف اشمش هست، طواف الحج. این طواف حج است. یا مثلاً شما ببینید درباره مسجد، مسجد یعنی محل سجده، نماز شما، قیام دارد، رکوع دارد، جلوس دارد همه را دارد و یکی از اعمال نماز شما سجده است اما آنقدر این عمل مهم است که آمده اند اسم این سجده را بر محلی که انسان نماز میخواند گذاشته اند. قائلتاً این بود که ما به مسجد بگوییم مُصَلًی. یعنی محل نماز، مصلی یعنی محل نماز. اما نمی گوییم مصلی میگوییم مسجد یعنی محل سجده، یعنی گویا تمام نماز سجده است. گویا هدف اصلی نماز، رسیدن به مقام سجده است. حالا غرضم این است که اینجا قربانی، قربان یعنی نزدیک کننده، اما به جاش به ما نگفته اند ذَبْح، هیچکس حتی اهل سنت نمیگویند اول بروید سنگ را بزیند بعد ذَبْح یعنی کشتن را انجام دهید. همه می گویند قربانی. این عمل آنقدر مهم است که کلمه نزدیک کننده و قربان روی آن گذاشته شده و شده قربانی. پس خیلی عمل مهمی است.

اما اینکه عرض کردم این مسأله خیلی مهم هست، که اسم قربان روی این گذاشته شده، این آیه قرآن است، آیه قرآن را دقت کنید، سوره مبارکه مائده آیه دوم این آیه چند دستورالعمل مهم را به ما میدهد. می فرماید لَا تُجَلَّوْا شَعَائِرَ اللَّهِ، خوب این لا تجلَّوْا شعائر الله. یک دستور کلی است یعنی فرمود شعائر خدا را سبک نشمارید. آنهایی که جزو شعائر دین هستند. دستورات الهی را سبک نشمارید. شما ببینید نماز جزو شعائر دین است، حجاب جزو شعائر دین است. بلکه میشود بگوییم تمام دستوراتی که اسلام داده است، اینها شعائر دین ما هست. می فرماید لَا تُجَلَّوْا شَعَائِرَ اللَّهِ، اینها را سبک نشمارید. خدای نکرده، این خانمی که حجاب را مراعات نکرد، این دستور خدا را سبک شمرده و این نهی را در واقع مرتکب شده، لا تجلَّوْا، سبک نشمارید. من میخواهم عرض کنم ببینید این دستور یک دستور عام است و حتی مراتب پایین و کوچک را هم شامل میشود. هر دستوری خدا داده آن را محترم بشمارید، بعد وَأَلِّ الشَّهْرَ الْحَرَامَ، می فرماید ماههای حرم را هم حرمتش را نگهدارید و سبک نشمارید. الان این ماه ذی الحجه یکی از ماه حرام است. بعد وَأَلِّهِدِي، عجیب است، و نه قربانی، حرمت قربانی را نگهدارید.

حالا برای اینکه معنا یک مقدار برایتان واضح بشود، ما گفتیم سه نوع حج داریم. یک حج تمتع است که ما داریم انجام میدهیم. یک حج افراد است که گفتیم عمره او بعد از اعمال حج است و قربانی هم ندارد. و اما نوع سوم، بهش میگویند حج قرآن. حج قرآن، حجی است که کسانی که گفتیم در آن محدوده که قبلاً گفتیم قرار دارند و حج اینها حج قرآن است. حج قرآن وقتی زائر میخواهد انجام دهد، قربانی اش را همراه خودش می آورد و جالب است احرام او گاهی اوقات با علامت کردن قربانی است. یعنی این شتر را می آورد، این گوسفند را می آورد یک مقدار رنگی میکشد روس سر این. یک مقدار از موی این می چیند. یک کاری میکند یا یک کار دیگر، می آید قلاده ای را به گردن آن می اندازد. حتی گاهی عرب ها کفش پاره ای را میگرفتند با یک طنابی می بستند گردن گوسفند یا گردن شتر. حالا از زمانی که این گوسفند و این شتر میشود گوسفند و شتر قربانی، دیگر احترام پیدا

میکند. دیگر بر این شتر نمیشود سوار بشوی مثلاً و این یک احترام خاص پیدا میکند. خدا می فرماید وَلِلَّهِدَى، قربانی هم احترام دارد. بعد. وَ لِلْقُلُودِ عَجِيبٌ است. حتی قرآن میگوید این قلاده ای که به گردن این گوسفند بسته اید، این هم حرمت پیدا میکند. ملاحظه فرمودید، این هم حرمت پیدا میکند. این چند دسته، یک دسته دیگر را هم اینجا قرآن میسرمد عرض بکنم که این وظیفه ماها است مخصوصاً در این ایام ازدحام و شلوغی حج. وَ لَا آمِينَ اَلْبَيْتِ اَلْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا. خوب قرآن می فرماید یک دسته دیگر را هم باید حرمتش را نگه دارید، آخرین دسته ای که در اینجا می شمرد، می فرماید آمِينَ اَلْبَيْتِ اَلْحَرَامِ. آمین می دانید یعنی چی؟ آمین می دانید یعنی چی؟ اصل آمین یعنی کسی که قصد میکند، شما وقتی یک نفر یک دعا میکند شما می گوئید آمین، این آمین اسم فعل است به این معنا که خدایا من این را قصد کردم تو هم اجابت کن. حالا آمِينَ اَلْبَيْتِ اَلْحَرَامِ یعنی حرمت کسی که قصد بیت الله الحرام را کرده حفظ کنید که يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا، اینها دنبال فضل و رضوان حق هستند. شما ببینید تمام این زائرهایی که آمدند اینها آمین بیت الله الحرام هستند. اینها اینجا را قصد کردند.

قربانی كفاره گناهان: امیرالمومنین فرمودند سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَخْطُبُ يَوْمَ اَلنَّحْرِ، امیرالمومنین میگویند روز عید قربان، پیامبر یک خطبه خواندند برای مردم، فرمودند من خودم شنیدم از زبان پیامبر، پیامبر فرمودند فَمَنْ صَدَقَتْ نِيَّتُهُ فرمودند اگر کسی در حج نیتش صادق شد، نیت صادق یعنی چی؟ یعنی نیتی که با آن واقعیت ها همراه شد، قربانی اش یعنی قربانی یعنی کشتن طمع، رمی اش یعنی واقعا رمی، یعنی شیطان را کنار گذاشتن، این میشود صدق نیت، بعد فرمودند كَانَتْ اَوَّلَ قَطْرَةٍ لَهٗ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ ذَنْبٍ، فرمودند اولین قطره خونی که از قربانی روی زمین می ریزد، این قطره خون كفاره گناهان او خواهد شد. آقا كفاره میدانید یعنی چی؟ كفر به معنای پوشاندن است. كفاره یعنی عملی که میپوشاند. بعضی کارها که خدای متعال میخواهد بنده اش محروم نماند، آمده برایش كفاره قرار داده. کسی عمداً ماه مبارک روزه اش را میخورد، این باید شلاق بخورد باید عذاب بشود اما خدا آمده یک كفاره قرار داده، فرمود اگر رفتی شصت روز، روزه گرفتی یا شصت نفر فقیر را طعام دادی یا یک نفر که بنده بود آزاد کردی، من دیگر شلاق نمیزنم، این را می پوشانم. این كفاره اش هست. بنابراین مردم گاهی اشتباهاً به آن کسی که مریض بوده روزه نگرفته، این ۷۵۰ گرم را میگویند كفاره روزه مان چقدر میشود، این كفاره نیست، این فدیة هست. شما گناهی نکردید، شما مریض بودید، شما مسافر بودید. كفاره مال کسی است که عمداً افطار کرده، آن را اصطلاحاً بهش میگویند فدیة. آن ۷۵۰ گرم فدیة است که خدا فرموده بده. مثلاً کسی که نماز شبش قضا شد، یک فدیة بدهد، این كفاره نیست.

اما بعضی از گناهان است که آنقدر سنگین بوده که خدا برایش كفاره قرار نداده، یکی از این اعمالی که آنقدر سنگین است که خدا برایش كفاره قرار نداده، متأسفانه در بعضی از کشورها دیگر به صورت قانون در می آید این همجنس بازی است. این کار آنقدر از نظر اسلام شنیع و زشت است، حتی خدا بر قتل و بر آدم کشی كفاره گذاشته است اما برای همجنس بازی كفاره نگذاشته است. خدا خواسته این فقط در قیامت به عذابش مبتلا بشود و گرفتار شود. خوب فرمودند اولین قطره خونی که میریزد می پوشاند گناهان را و كفاره میشود برای هر گناهی که انجام دادی، بعد فرمودند وَالْعَجُّ: الدُّعَاءُ، فَعَجَّوْا اِلَى اللّٰهِ فرمودند دعا هم بکنید.

یعنی وقتی بهتان خبر میدهند که آقا قربانی تمام شد، سر بتراش، یکی از جاهایی که جای دعا است، اینجا است، یا وقتی که به خانمها گفته میشود قربانی شما انجام شد، تقصیر کنید، اینجا جای دعا است. رسول اکرم فرمودند فَعَجَّوْا اِلَى اللّٰهِ یعنی دعا کنید، الان دعایتان مستجاب است، بعد از قربانی هست. بعد فرمودند پیامبر یک قسم خوردند، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، عرض کردم واقعا حج این است که انسان حاضر است گاهی اوقات همه سختی هایش را به جان بخرد. شما الان ببینید این روزها رفتن به حرم سخت است، برگشتن سخت است، ممکن است کرایه سنگینی انسان بدهد، اما آدم واقعا انجام میدهد، چرا؟ چون یک عمل ارزشمند است. شما چقدر حاضرید بروید خرج کنید یک نماز در مسجدالحرام بخوانید و برگردید، یا سه ربع ساعت راه بروید مسجدالحرام نماز بخوانید، خوب چقدر ارزشمند است. حالا اینجا هم حج این است.

حضرت فرمودند، فَوَالَّذِي، به آن خدایی که جان محمد در دست اوست، لَا يَنْصَرِفُ مِنْ هَذَا الْمَوْضِعِ فرمودند از اینجا یعنی از این منا، لَا يَنْصَرِفُ، کسی بر نمیگردد، مِنْ هَذَا الْمَوْضِعِ أَحَدٌ، فرمودند احدی از این موضع بر نمیگردد، إِلَّا مَغْفُورًا لَهُ، الا اینکه

گناهان او مورد غفران حق قرار گرفته فقط یک مورد را استثناء کردند و فرمودند این مورد، مورد غفران قرار نمی گیرد. این مورد کی هست. فرمودند إِلَّا صَاحِبَ كَبِيرَةٍ مُصِرًّا عَلَيْهَا لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِالْإِقْلَاعِ عَنْهَا. فرمودند مگر کسی که گناه کبیره ای را دارد در زندگی اش انجام میدهد، الان هم قصد دست برداشتن، ندارد، إِقْلَاعِ یعنی کندن، الان در فرودگاهها وقتی که هواپیما پرواز میکند، در این تابلوهای کشورهای عربی نگاه کنید مینویسد إِقْلَاعِ یعنی پرواز کرد رفت و کنده شده است. فرمودند کسی که گناه کبیره ای را انجام میدهد و قصد ترک آن را هم ندارد. خوب این معلوم است که مورد غفران واقع نمیشود و اصلا این رمی ای انجام نداده است.

حالا در منا، باز راجع به قربانی پس همینجا این نکته را دقت کنید. راجع به قربانی قبلا صحبت کردیم فقط اینجا این حدیث جالب را از امام سجاد بشنوید، حضرت فرمودند إِذَا ذَبَحَ حَاجٌ كَانَتْ فِدَاؤُهُ مِنَ النَّارِ. خیلی عجیب است. خاطریم نیست که این حدیث را در بحث قبلی خدمت شما عرض کردم یا نه؟ فرمودند وقتی ذَبَحَ حَاجٌ، وقتی حاج قربانی میکند، بعد این قربانی فدای او است از عذاب. یعنی این کَانَ با کشتن این، این دیگر فدای او شد. این دیگر عذاب نمیشود. فدای اوست.

بعد یک حدیث نورانی دیگر از امیرالمؤمنین داریم حضرت فرمودند لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْأَضْحِيَّةِ لَأَسْتَدَانُوا یعنی اگر مردم میدانستند در این قربانی کردن چه فضیلتهایی است خلاصه خیلی به او نزدیک میشدند، وَضَحَّوْا، و قربانی میکردند و بعد فرمودند إِنَّهُ لِيُغْفَرَ لِصَاحِبِ الْأَضْحِيَّةِ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ تُقَطَّرُ مِنْ دَمِهَا. این حدیث را هم فکر کنم نگفتم در جلسه قبلمان، خیلی حدیث شیرینی است، فرمودند خیلی جالب است این گوسفند که شما دارید می کشید او را، اما این گوسفند که کشته میشود، در واقع یک توفیقی پیدا کرد، شد گوسفند قربانی، حالا قبل اینکه این حدیث را معنا کنیم، این نکته را دقت کنید. ما داریم خدا آنچه را که در این عالم ماده، این میوه ها و اینها قرار داده، اینها آرزویشان این است که مؤمنی اینها را مصرف کند. چرا؟ چون کمال اینها در این است. حالا شما فرض کنید یک دانه سیب را یک مؤمن مصرف میکند، این سیب آرزویش این بود که این مؤمن مصرف کند، این کمالش است. این گوشت را مؤمنی مصرف کند، کمالش است. حالا گوسفند قربانی کمالش در این است که این شده قربانی یک حاج. حالا چون این حاج به این قربانی این فضیلت را داده، بعد فرمودند خود این گوسفند ها طلب غفران میکند برای صاحبش که این را کشته با اولین قطره خونی که از او روی زمین میریزد. یعنی گوسفند برای او طلب غفران میکند. چون این باطنی دارد دیگر و با این باطن و روحش از خداوند متعال برای آن کسی که او را قربانی کرده طلب غفران میکند. بله بنابراین قربانی هایی که در حج صورت میگیرد و قربانی واجب است این است. حالا نسبت به قربانی مستحب هم کسانی که در شهرهای خودشان هستند و مستحب است که قربانی بکنند باز این فضیلت هست و این قربانی، قربانی است.

داریم وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا حَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ آیه ۳۶ ام سوره مبارکه حج. قرآن می گوید وَالْبُدْنَ، بدن یعنی شتر قربانی، این جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ، خدا میگوید ما این را از شعائر قرار دادیم، این شتر شده جزو شعائر، این گوسفند شده جزو شعائر، بعد فِيهَا حَيْرٌ، یعنی این خیلی برای شما برکت دارد، بعد می فرماید فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا ... بعد وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ که راجع به آن تقسیم قربانی است که قبلا خدمت شما گفتیم حالا اما نکته خاصی که در این آیه واقعا بهش توجه کنیم، اینکه خدا این شتر و این گوسفند را جزو شعائر قرار داده و این شعائر قبلا گفتیم جمع شعیره هست به معنای در واقع یک معنایش حالا آن معنایی که گفتیم رسیدن به آن رمز و رازها به جای خود، شعائر ببینید مثل تابلو، می فرمایند به نشانه ای که برای اعمال خاص قرار میدهند میگویند شعائر. مثلا اینجا یک تابلو گذاشته شده، این تابلو شعائر است دیگر. حالا پس شعائر الله یعنی چی؟ یعنی آن علامت هایی که خدا برای عبادت خودش قرار داده است میگویند شعائر. مثلا صفا و مروه، إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ، صفا و مروه جز شعائر الله است. یعنی چی جزو شعائر الله است. یعنی خدا این صفا و مروه را علامتی قرار داده برای عبادت خودش. این سعی صفا و مروه عبادت است. که در این عبادت باید به اسرار آن واقف بشویم و برسیم. و این نکته را هم که قبلا به شما گفتیم که لَنْ يَنَالَ اللَّهُ

لُحُومِهَا وَ لَا دِمَائِهَا، وَلَكِنْ يَنَالُهُ اَلَّتَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَالِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللهَ عَلَى مَا هَدَيْكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ، در آیه سی و هفتم سوره مبارکه حج می فرماید. که می فرماید آنی که از اینها به شما میرسد بحث در واقع تقوا است.

زمان انجام قربانی

اما راجع به زمانی هم که در واقع این قربانی باید انجام شود که روز عید است. علت اینکه میگوییم قبل از سر تراشیدن یا تقصیر می باید قربانی را انجام داد، این دستور صریح قرآن کریم است. این آیه را ملاحظه فرمایید. سوره مبارکه بقره آیه ۱۹۶ می فرماید، لَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ، سر را نتراشید، حتی يَبْلُغَ اَلْهَدْيُ مَحَلَّهُ، تا وقتی آن هدی یعنی آن قربانی شما به محل خودش برسد. زمانی که قربانی شما به محل خودش رسید آنوقت اجازه دارید سر را تراشید. حالا این رسیدن قربانی به محل خود، مقصود همان کشتن این قربانی هست در محل منا. حالا حج قرآن و اینها را من دیگر عرض نمیکنم که قربانی را همراه خودش می آورد و اینها یک تشریفات خاص دارد.

حالا دقت کنید، قربانی شد، قربان نزدیک کننده، پس انسان با این عمل میخواهد به خدا نزدیک شود. به خاطر همین قرآن در آیه ۳۷ سوره مبارکه حج فرمود، لَنْ يَنَالَ اَللّٰهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ اَلَّتَّقْوَى مِنْكُمْ خدا می فرماید این قربانی شما، خوب دقت کنید این آیه را خوب انشالله درک کنیم چون یکی از اعمال ما هست، ما گفتیم قربانی، اصلا قربان است یعنی نزدیک کننده، نه اینکه این گوسفند و این گوشت و این گوشتی که بعدا بسته بندی میشود، میشود مُقَرَّبٌ، یا این خونی که ریخته میشود این میشود مُقَرَّبٌ، نه، خدا میگوید آن قربی که برای من حاصل میشود به واسطه این قربانی از شما، نه به خاطر گوشت این هست نه به خاطر خون این لَنْ يَنَالَ اَللّٰهُ خدا اینجا با لَنْ آورده، لَنْ در زبان عربی برای نفی ابد است، یعنی هرگز. این گوشت و خون نیست که به خدا نزدیک میشود و شما را به خدا میرساند وَلَكِنْ يَنَالُهُ اَلَّتَّقْوَى، آن تقوای شما است که میشود قربان شما و قربانی شما. پس صرف یک گوسفند کشتن تنها نیست. می باید انسان اهل تقوی بشود و وقتی اهل تقوا شد آنوقت قربانی او میشود قربان. پس قربانی کننده ای که اهل تقوا نشود، این قربانی او قربانی نیست. این ذبح معمولی است و کشتن معمولی است. یعنی اگر انسان قربانی اش را کرد و برگشت ولی هنوز به تقوا نرسیده و هنوز از دستورات الهی نگهداری نمیکند، دستورات الهی در زندگی اش هنوز زیر پا نعوذبالله گذاشته میشود. این پس قربانی نکرده است. بسیار خوب. اما یک جمله خیلی زیبا و جالب بگویم که خیلی دل ما را شاد میکند، ببینید این آیه شریفه که عرض کردم الان خدمتان لَنْ يَنَالَ اَللّٰهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ اَلَّتَّقْوَى، این ینال را مد نظر داشته باشید، بعد آنوقت میخواهم مقایسه بکنید و ببیند این چقدر مهم است. یک آیه دیگر هم میخواهم کنار هم بگذارید، سوره فاطر آیه ۱۰، می فرماید اِلَيْهِ يَصْعَدُ اَلْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ اَلْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ، ببینید اِلَيْهِ يَصْعَدُ اَلْكَلِمُ الطَّيِّبُ می گوید کلمه طیب، به صورت خدای متعال صعود میکند، یعنی اگر کسی گفت لاله الله که کلمه طیب است این به سوی خدا صعود میکند، بعد وَ اَلْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ و عمل صالح این را بالا میبرد، این صعود را هی بالا میبرد، یعنی اگر کسی شهادتین را گفت بعد عمل صالح هم انجام داد، این به سوی خدای متعال صعود میکند. حالا میخواهم فرق بین این دو تا آیه را بگویم. یک سوال، آیا هر صعود کننده ای به آن مقصود میرسد؟ معلوم نیست. شاید برسد، شاید هم نرسد. ممکن است وسط راه، چطور بشود، برگردد. یکی کسی از کوه صعود میکند میخواهد به قله برسد، آیا هر کسی از کوه بالا میرود میخواهد به قله برسد، نه ممکن است وسط راه برگردد. خوب اینجا صعود است اما در مورد قربانی در واقع نیل است، نال، نیل به رسیدن. پس ببینید قربی که به واسطه قربانی است دیگر ضمانت شده است، رسید. ولی آنجا هنوز صعود است. پس خیلی فرق است بین این تَقَرُّبِي که انسان در حج میتواند پیدا کند و تَقَرُّبِي که در غیر حج. این را قدر بدانید چه عرض کردم، و قدر این سفر را، یعنی خدای متعال قرب به خودش را در این سفر برای زائرش ضمانت کرده و گفته تو رسیدی، ببینید يَنَالُهُ اَلَّتَّقْوَى، ینال یعنی نیل، رسیدن، تو واصل شدی، اما آنجا میگوید اِلَيْهِ يَصْعَدُ اَلْكَلِمُ الطَّيِّبُ، کلمه طیب صعود میکند، اینجا نال، رسید. پس خیلی فرق است. پس انشالله خیلی قدر این سفر و قدر این اعمال را

که ببینید اینها هر کدام از این اعمال سنگ زدن، یک قربان است، خود سر تراشیدن شما یک قربانی است، تقصیر شما یک قربانی است. یعنی در واقع عملی است که شما را به خدا میرساند. بعد این قرب شما در حج، نیل است. رسیدن است. یک تعبیر دیگری هم که شاید خیلی تعبیر زیبایی است، می فرمایند حجایی بین در واقع آن تقوایی که شخص را به خدا میرساند در حج و در قربانی وجود ندارد. یعنی اگر انسان واقعا یک ذره توجه کند و برگردد، بیاید بیرون از آنچه هست. یادتون هست من نمیدونم در کدام جلسه بود به مناسبت عرض کردم، خدای متعال درباره توبه میگوید هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ، خیلی این آیه ازش استفاده کنید. حتی این آیه را گاهی میتوانید در قنوت نماز وتر تان در وقتی که استغفروالله میخواهید بکنید و الهی العفو بگویید، این آیه را بخوانید. خدایا خودت فرمودی وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُوَ عَنِ السَّيِّئَاتِ، ببینید عن عِبَادِهِ را من برای شما معنا کردم. مثال زدم، گفتم یک پدر، فرزند خطا کرده، بد کار کرده، پدر باهاش قهر کرده، اما این پدر فقط منتظر یک ذره این بچه بیاید بگوید معذرت میخواهم، همین بس هست و این پدر می گوید من هم بخشیدم. دیگر نمیخواهد این بچه حالا بیاید جبران بکند، نمی دونم چکار بکند. یک ذره. حالا خدا هم واقعا می گوید من منتظر یک ذره برگشت عبدم هستم. اگر خدا اینجا فرموده بود وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ مِنْ عِبَادِهِ، آنوقت خیلی توبه انسان سخت بود و آنوقت توبه انسان باید با یک شرایط کامل صورت میگرفت. اما اینجا گفته عن عِبَادِهِ، تو بیا، تو همین یک الهی العفو بگو، این گفتن تو گویا کار را به آخر میرساند و به پیش میبرد. حالا اینجا هم ببینید شما در حج مهمان هستید، خدا میخواهد این پذیرایی اش را به هر صورتی که شده از مهمانش قبول کند. این را وصول و نیل قرار داده و این قربان او را به خودش قرار داده و نیل است. و واقعا زائر میتواند با حج به قرب الهی و وصول به درجات الهی نائل شود.

تثلیث قربانی

اما یک مسأله که در اینجا مهم است و شما باید بدانید، و آن تثلیث قربانی است. تثلیث یعنی سه قسمت کردن قربانی. حالا این تثلیث و سه قسمت کردن قربانی را حتی بعضی از مراجع خدمت شما عرض شود، آن را احتیاط و جوبی دارند یا بعضی واجب میدانند که حالا خدمت شما عرض میکنم. اولاً تثلیث را من بگویم که تثلیث یعنی چی. گفتیم مستحب یا واجب است که قربانی به سه قسمت تقسیم شود. یک قسمت از قربانی مال خود انسان است. که مستحب است که باز برای ما مقدور نیست که مستحب است از این قسمت که مال خودش هست، از گوشت قربانی اش مستحب است بخورد. که حالا عرض کردم مقدور نیست. قسمت دوم خدمت شما عرض شود این است که یک سوم را هم هدیه بدهد به دوستش و یک سوم باقیمانده را هم به فقیر بدهد. خوب حالا عرض کردم این گوسفند که کشته میشود شما نیت کنید، اولاً یک سوم خودتان، خوب، یک سوم خودتان مال خودتان، شما فعلاً میدهید با همان، چون گفتیم بسته بندی میشود و به فقرا داده میشود و عمدتاً تحویل کمیته امداد داده میشود، خوب دارید سهم خودتان را هم میدهید به آنجا. یک سوم هدیه را هم الان هر کدام از شماها به دوستان بگویید من یک سوم از قربانی ام را هدیه کردم به شما، آن هم میخواهد بردارد، بردارد، میخواهد ببخشد هم ببخشد به همان جا. قسمت سوم هم که مال فقرا هست، قبلاً ما یک کار میکردیم، انسان قبل از آنکه میخواست از ایران حرکت کند، از یک فقیری وکالت میگرفتیم، من یک سوم از قربانی را بدهم به تو بعد وکیل در توکیل هم باشم هر کاری خواستم باهاش بکنم. یک هدیه هم بهش میدادیم، الآن چون به کمیته امداد و فقرا داده میشود، این یک سوم هم داده میشود به آنجا، پس همش داده میشود، ولی این نیت مهم است. که این نیت را انشالله شما داشته باشید. حالا در تثلیث قربانی آن آقایونی که میگویند واجب نیست ولی احتیاط مستحب است، ببینید گفتم وقتی احتیاط مستحب است، انسان نباید نگاه کند که این که جزو مستحبات است. این دستور خدا است. ببینید اگر مراجع فتوا میدهند احتیاط مستحب یا آن مرجع میگوید واجب یک سری روایات امام صادق را داریم. آدم آن را ببیند.

قول اول: ک حالا آن آقایون، آیات عظام، امام، خامنه ای، فاضل، جوادی، نوری و هاشمی شاهرودی میگویند که احتیاط مستحب است که اینکار انجام شود.

قول دوم: میگویند بنابر احتیاط واجب لازم است، یعنی اینکار باید انجام بشود، اینها آیات عظام، بهجت، خوبی، تبریزی و وحید. این آقایون میگویند این تثلث را حتما انجام دهد، احتیاط واجب است دیگر، حالا انجامش را به همین شکلی که عرض کردم، تو نیت شما قربانی را به سه قسمت تقسیم کنید. یک قسمت مال خودتان، یک قسمت به دوستان هدیه و یک قسمت هم مال فقرا. این را انجام دهید. البته ایت الله وحید در قسمت صدقه به فقیر مؤمن حتی فتوا دارند یعنی از احتیاط وجوبی هم بالاتر. یعنی آن قسمت سوم به فقیر مؤمن داده شود. فقیرش مؤمن باشد کنایه از شیعه است. **قول سوم:** می فرمایند هدیه دادن قسمتی از قربانی و خوردن آن احتیاط مستحب است ولی صدقه دادن به فقیر مسلمان بنابر احتیاط واجب، لازم است. ببینید در بحث قبلی آقای وحید می فرمایند، آن دو قسمتش با احتیاط واجب، اما به فقیر دانش واجب. اما حالا آیت الله سیستانی و آیت الله سبحانی می گویند به فقیر دانش احتیاط واجب است و آن دو بخش دیگرش مال خود و هدیه، احتیاط مستحب است. پس ببینید این سه قسمت می باید بشودها.

قول چهارم: هم می فرمایند صدقه دادن ثلث قربانی به فقیر، که در حرم حضور دارد، هر چند زائر باشد، واجب، ولی خوردن و هدیه دادن آن احتیاط مستحب است، آیت الله زنجانی می گویند باز صدقه دادن واجب است. مثل فتوای آیت الله وحید.

قول پنجم: هم داریم که کلا تثلث واجب است و احتیاط آن است که هدیه را به مؤمن بدهد، این را آقای صافی و آقای گلپایگانی اصلاً میگویند واجب. وقتی واجب داریم، احتیاط واجب داریم پس یک مقدار انسان باید دقت کند و اینکار را انجام دهد. **قول ششم:** آقای مکارم هست، قول ششم ایشان باز میگویند تقسیم ذبح به سه قسمت واجب است. آقای مکارم هم کلا میگویند واجب است. حالا آقایان یک مقداری با دو قسمت اول و قسمت سوم و اینها، اما ایشان می فرمایند که هر سه قسمت واجب است که تثلث صورت بگیرد.

برای هر شش قولی که فتوا هست، شما همینکاری را که بنده عرض کردم انجام دهید، به تکلیفات عمل شده. عرض کردم فقیرش را با همین که الان دارد به کمیته امداد داده میشود، شما نیتتان باشد مال همانجا.

اعمال مستحب حین ذبح

امام صادق صلوات الله علیه یک دستور دادند که من از جهت اطلاعات بگویم که حالا انشاءالله آنجا به آن نائب و وکیلون بگویم حالا انشاءالله اگر یک بار هم توانست این آیه شریفه را به نیابت از طرف همه مان در قربانگاه تلاوت بکند. و اگر در کاروانها آن وکیلی که میرود آن معاون کاروان که میرود، یکبار هم شده این آیه را به نیابت از همه اعضای کاروان تلاوت کند خیلی هم خوب است. امام صادق فرمودند وقتی خواستی قربانی را ذبحش کنی و نحرش کنی، آنرا رو به قبله کن و سعی کن در کنار آن این آیه شریفه را تلاوت کنی. **وَجْهَتْ وَجْهِي لِلذِّي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.** که عرض کردم این تقریباً همش در سوره مبارکه انعام است. ولی این یک ترکیب است، یعنی یک آیه کامل اینطوری نیست. بعد این دعا مستحب است که گفتم انسان در نماز هم وقتی تکبیره الاحرام نمازش را که میگوید، و قبل از شروع اعدو بالله و بسم الله الرحمن، این را اصطلاحاً بهش میگویند توجیه، یعنی مواجهه با حق. بعد این را تلاوت کند و بعد بگوید اعدو بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم بعد بسم الله الرحمن الرحيم و قرائت را شروع بکند. این در کنار قربانی این را بخوان. **وَجْهَتْ وَجْهِي لِلذِّي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ،** اینجا میگویند خدایا این عمل را تو قربان خودت قرار دادی، من هم دیگر وجهه دلم را به سوی تو قرار دادم، برگشتم، آمدم، نیل است، رسیدن است و بعد در ادامه میگوید **وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ،** این **وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ** شما وقتی وکالت میدهید حالا ما هم توصیه میکنم انشاءالله بخوانند به نیابت، شما در واقع دارید میگویند که **وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ** خدایا من دیگر از مشرکین نیستم و گفتم هر گناهی را که انسان با عمد و علم انجام میدهد میشود مرتبه ای از شرک، یعنی دارید تعهد میدهید به خدا که خدایا من دیگر بعد از این گناه علمی و عمدی ندارم، ممکن است سهو و اشتباه در زندگی ام بشود اما عمداً دیگر بفهمم حرام است، حرام است. و بعد هم آخر دفعه می گوید چی؟ آنجا

میگوید وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ بعد در آخر هم میگوید وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ من تسلیمم. بعد اینجا دو تا جمله دیگر هم اضافه دارد. که حالا عرض کردم شما چون خودتان انجام نمیدهد، من انشالله می نویسم میدهم به معاون کاروان میگویم در قربانگاه این آیه را تلاوت کند یعنی این دعا را بکند. حالا البته من عرض میکنم چون این ضبط میشود، آنهایی هم که میشنوند شاید بخواهند این کار را انجام دهند، بعد دارد که اللهم مِنْكَ وَ لَكَ، خدایا این عمل هم از ناحیه تو است و هم برای تو است. این هم توفیق خود تو است و هم برای تو است. بعد فرمودند بسم الله و بالله و الله اكبر، اللهم تقبل مِنِّي، خدایا تو از من قبول کن، این دعا را امام صادق فرمودند انشالله انجام دهد و بعد قربانی خودت را ذبحش کن و او را بکش.

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، عجیب است در این آیه خدا به جای قربانی گفته ذکرالله، یعنی این ذکر الله اینجا یعنی قربانی ها. وقتی این آیه را تلاوت میکنید، سوره حج آیه ۲۸، این ذکرالله نه یعنی الله اكبر، سبحان الله، لاله الاالله، این یعنی قربانی. یعنی این قربانی آنقدر مهم است و قربان که خدا به جای اینکه بگوید قربانی تو، گفته ذکر الله. پس این باید برای شما ذکر باشد. گفتیم ذکر، وقتی ذکر است که مذکور را به همراه داشته باشد. و بعد یک فرمایش از امام سجاد هست میگویم که انشالله این ذکر را توجه میکنید. پس بنابراین اینجا به جای اینکه بگوید قربانی، گفت یاد خدا را در واقع داشته باش. پس این هم عظمت این عمل را میرساند.

تفسیر امام سجاد از قربانی حج

اما امام سجاد در آن بحثشان راجع به قربانی نکته بسیار مهمی را اشاره کردند، همین شخص که عرض کردم، آمد و بعد حضرت راجع به اسرار حج نکاتی را به او فرمودند، یکی از نکاتی که راجع به قربانی بهش فرمودند دقت بفرمایید، فرمودند که، فَعِنْدَمَا ذَبَحْتَ هَدِيكَ، آیا وقتی می خواستی قربانی ات را ذبح کنی، نَوَيْتَ، این را هم دقت کنید، نَوَيْتَ أَنْكَ ذَبَحْتَ حَنْجَرَةَ الطَّمَعِ بما تَمَسَّكَتَ بِهِ مِنْ حَقِيقَةِ الْوَرَعِ، أَنْكَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ إِبْرَاهِيمَ بِذَبْحِ وَ لَدِهِ وَ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ وَ رِيحَانَ قَلْبِهِ بعد حضرت فرمودند آیا وقتی خواستی قربانی ات را بکشی، پس این را وقتی شما و کالت میدهد، در واقع باید این نیت را هم داشته باشید، آیا نیت کردی خدایا من میخواهم آن در واقع حنجره طمع را ببرم، یعنی انسان دیگر نسبت به مال دنیا طمع نداشته باشد. حالا یک سوال، ممکن است شما بگویید که آقا ما طمع نداریم اما بله معمولا این رذایل اخلاقی که در حالت عادی خودش را نشان نمیدهد. خدا رحمت کند مرحوم آیت الله قاضی یک مثال میزدند، می گفتند شما یک حوض آب را تمیز میکنید، می شورید آب میکنید، گاهی اوقات رنگ هم زده اید یک رنگ آبی چقدر این آب شفاف است و می درخشد. شما می بینید آب چقدر تمیزی است. اما همین حوض تمیز شما گاهی اوقات یک چوب بر میدارید و در این حوض شروع میکنید به هم زدن، میبینید این آب ها چقدر لجن پیدا کرد. ایشون میگفتند یک سری لجن هایی در گوشه و کنار حوض بود که مخفی بودند با بهم خوردن این آب ظاهر شدند، حالا ممکن است یک لجن های اخلاقی هم انسان داشته باشد در حالت عادی خوب است اما با یک عصبانیت می آید بیرون، دیگر آنوقت حلمی نیست. اینها همه روی این لجنها هستند. حالا طمع، ممکن است شما بگویید ما طمع نداریم راست میگویید. اما شما ببینید گاهی اوقات انسان میخواهد خمس مالش را بدهد، سنگینی اش میکند. هی می آید چک و چونه میزند، آقا نمیشود تخفیف بدهید، آقا این سنگین شد، کمتر حسابش کنید. ببینید این هنوز دیو طمع در او نکشته، و الا اگر کشته بود که دیگر چونه نداشت. به آقا میگویم مگر این مال من است که من تخفیف بدهم. من هم مثل تو هستم، فقط من یک و کالت دارم، این مال امام زمان صلوات الله علیه است. من چکاره هستم تخفیف بدهم، چکاره ام ببخشم. حتی آن مرجع چکاره است ببخشد. یک چیزی که مُسَلَّم هست، بله حالا در یک موارد خاصی که آنها اجازه اش داده اند ببخشد، میتواند اما مگر میشود. پس ببینید این یک طمع است. آنقدر طمع مال هست که این زکات مال را نمیدهد، این خمس مال را نمیدهد. گاهی اوقات شما ببینید در یک انفاق، یک خرج بدهد، همش می خواهد انباشته بکند.

فرمودند کسی که قربانی میکند، بیا آن دیو طمع را نحر کن و ذبح کن و بعد فرمودند به برکت آنچه تو از حقیقت ورع رسیدی، یعنی امام سجاد می فرمایند تو با این ورعی که پیدا کردی، دیگر باید از این رذایل اخلاقی خارج بشوی، دیگر بعد از این، این طمع را نداشته باشی و بعد **أَنَّكَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ إِبْرَاهِيمَ** فرمودند تو تابع سنت ابراهیم شدی، ابراهیم چکار کرد؟ خوب دقت کنید، حضرت فرمودند **بِذِيحٍ وَكُدِّهِ وَ ثَمْرَةَ فُوَادِهِ وَ رِيحَانَ قَلْبِهِ**، فرمودند ابراهیم حاضر شد، بیاید فرزندش را که میوه دلش بود، **ثَمْرَةَ فُوَادِهِ وَ رِيحَانَ قَلْبِهِ**، ببینید حضرت ابراهیم بعد از سالها بچه دار نشدن، آنهم در سنین بالا و پیری یک پسر خدا داده آنهم می فرماید برو بکش. این یعنی دیگر هر طمعی را کشتن، که خدمت شما عرض کردم آن قضیه قربانی را، که گفتیم اینجا حضرت ابراهیم آمد و بعد مسجد الکبش را که حالا من دیگر تکرار نمیکنم عرض کردم قبلا خدمت شما، که حضرت ابراهیم آمد اینجا واقعا کارد را گذاشت ببرد که بعد آنوقت خدا خطاب کرد **قَدْ صَدَّقْتَ إِبْرَاهِيمَ** امتحان خوبی پس دادی، این هم پس راجع به قربانی.

واجبات روز عید قربان

در روز عید در منا سه عمل برای ما واجب است که باید آنها را انجام بدهیم، اولین واجب رمی جمره عقبه بود، آن جمره آخری و بعد از آن قربانی هست و بعد عمل سوم، عمل حلق یعنی سر تراشیدن و یا تقصیر. این سه تا عمل در روز عید برای ما واجب است،

رمی جمرات

معنای جمره: رمی جمرات، جمرات جمع است و مفرد آن میشود جمره، حالا معنای جمره چی هست؟ خوب قبل از اینکه من عرض کنم کسی میداند جمره یعنی چه؟ بله یک معنای جمره به معنای آن اجتماع است و یا جمع شدن بر یک امری را میگویند **جَمْرَةٌ**. می گویند وقتی یک قومی یک گروهی، بر یک امر واحدی جمع بشوند و اینها بشوند یک واحد، یعنی یکی، همه یک حرف میزنند مثل اینکه در یک انقلاب همه یک حرفی را میزنند، این اجتماع را بهش جمره گفته میشود. حالا اینجا هم گفته اند جمرات یا جمره، **كَأَنَّ** یک اجتماع است بر این امر، همه می آیند اینجا را رمی میکنند، و برای این رمی آمده اند و میخواهند شیطان را از خودشان طرد بکنند، در نتیجه به آن جمره گفته شده است.

زائر وقتی وارد منا میشود باید برود رمی جمره عقبه را انجام بدهد. علتی هم که به آن **رمی جمره عقبه** گفته میشود، چون این جمره، در آخر منا هست، و در واقع عقب است و مرز هست و بر همین اساس به آن جمره عقبه گفته شده. حالا در بحث رمی، اینکه چرا رمی، ببینید ما دو مرحله در واقع میتوانیم بگوییم **تولی و تبری** را در معارف دینی **مان** داریم و حتی **فروع دین** شمرده شده است. این **تولی و تبری** می بینیم در دعا ها حتی و زیارات خیلی ظهور دارد مخصوصا در زیارت شریف عاشورا این بحث **تولی و تبری** نمود خاص خودش را دارد. مثلا یک نمونه را ببینید در این عبارتی که عرض میکنیم، یا ابا عبدالله **أَتَى أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى الْفَاطِمَةِ وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمَوَالَاتِكَ وَ بِالْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ**، عرض میکنیم آقا ابی عبدالله من تقرب پیدا میکنم به سوی خدای متعال، تقرب به رسول اکرم، به امیر المومنین به فاطمه زهرا، به امام مجتبی و به شما، یکی به موالات شما، و یکی **بِالْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ**، براثت از اعداء شما، این تقرب را من میجویم و می خواهم به خدای متعال نزدیک شوم.

حالا معنای موالات را اینجا ابتدا عرض بکنم، موالات از ریشه و ماده **وَلَاءٌ** است و **وَلَاءٌ** به معنای پشت یک امر واقع شدن. اگر بخواهیم یک مثال بزنیم بنده وقتی که دستم را پشت دست دیگر قرار میدهم، در واقع میشود این دست من در **وَلَاءٌ** آن دست است. و این **وَلَاءٌ** وقتی هست که چیزی هم واسطه نباشد و فاصله نباشد اگر فرض کنید یک چیزی بیاید بین این دو تا دست من فاصله بیاندازد این دیگر در **وَلَاءٌ** آن نیست. و این موالات هم از همین ریشه و ماده هست. بر همین اساس پس یکی از اموری که انسان یعنی زائر میخواهد با دو بال پرواز بکند، یکی با **بِالْبِرَائَةِ** **تولی** خودش که میگوید **بِالْمَوَالَاتِ** و یکی هم با **بِالْبِرَائَةِ** **تبری** خودش که

میگوید من تبری پیدا میکنم و ابرء و من برائت پیدا میکنم از دشمنان شما و کسانی که با شما جنگیدن، می بینید خلاصه این در دعاها ظهور و نمود دارد. و همین مرحله در موجودات در گیاهان در حیوانات هم وجود دارد و این حالت جذب و دفع در آنها هست که جذب آنها در واقع همان حالت تولی آنها است و دفع آنها همان حالت تبری آنهاست. در حیوانات هم باز میبینید این به صورت شهوت و غضب نمود و ظهور دارد، آنها خواسته هایشان را در واقع با همان امیال و شهواتشان دارند و غضب خودشان که همان تبری آنها است ظهور و بروز و نمود پیدا میکند.

یک نکته هم اینجا ببینید گاهی می بینیم محبت و دشمنی انسان هم به صورت همین ارادت و کراهت نمودار میشود. در افراد انسانهای معمولی در واقع تولی و تبری آنها هم از روی شهوت و غضب آنها است. اما در افراد با ایمان و مؤمن می بینیم که نه این به صورت تولی و تبری آنها هست که تجلی پیدا میکند. حج گزار هم که در واقع میخواهد به این تولی و تبری واقعی و راستین دست پیدا کند می بینیم آن حالت جذب یا تولی او در منا در هنگام بیتوته در منا و در یاد خدا تجلی پیدا میکند و تبری او در رمی او ظهور دارد. بنابراین در وقت رمی باید به این نکته توجه پیدا بکنیم که این ظهور همان جذب و دفع و همانطور که عرض کردم در مؤمنان به صورت تولی و تبری است که انسان میخواهد نشان بدهد و ظهور و بروز داشته باشد. و جالب است که بینیم در بحث ذکر منا، خداوند سبحان بحث ذکر را به شدت حتی توصیه کرده و فرمود أَشَدُّ ذِكْرِي، پس این ذکر در واقع همان عرض کردم تولی انسان است و رمی او تبری اوست. حالا از طرفی می بینیم چون انسان همواره در هجوم وسوسه های شیطانی است و شیطان دائماً در صدد اغوای انسان بر می آید و در قرآن کریم می فرماید که شیطان قسم خورده است به عزت خدای متعال، بِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ. مگر بندگان مخلص که در ساحت قدسی آنها اصلاً راه ندارد. پس شیطان اگر اغوا نکرد یعنی نتوانست و إلا او در صدد اغوا است. پس حالا انسان در معرض هجوم وسوسه های شیطانی است. و یک راهکار هم همینجا من عرض کنم. قرآن کریم می فرماید وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ، اگر دیدید مورد یک خلاصه حمله شیطان واقع شدید و شیطان میخواهد در تو نفوذ پیدا کند، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ، به خدا پناه ببر. حالا اینجا یک نکته دقت کنید که من با این مقدمه میخواهم به یک سِرِّ هم از اسرار رمی برسیم. اگر وقتی قرآن می گوید فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ یعنی به خدا پناه ببر، حالا اگر انسان وقتی یک جا یک اُزیر خطر را میشنود آیا به صرف اینکه بگوید من به پناهگاه رفتم یا می روم کافی است، خوب مسلماً نه، بلکه باید چکار کند؟ باید حتماً به پناهگاه هم برود. حالا اگر انسان دید شیطان به او حمله کرده و میخواهد حمله بکند، اگر فقط بگوید أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، این أَعُوذُ بِاللَّهِ گفتن مثل کسی است که انسان اُزیر خطر را شنیده و گفته من به پناهگاه میروم ولی نرفته است. پس این زمانی اثر دارد که انسان به پناهگاه برود. پس این در واقع تعویذی که خداوند متعال در آیه ۲۰۰ سوره مبارکه آل عمران دستور داده است که فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ، به خدا پناه ببر. یعنی در واقع انسان در آن حالت ذکر قرار بگیرد که باز هم در آیه شریفه دیگری در قرآن می فرماید، افراد با ایمان وقتی که إِذَا مَسَّهُ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ، وقتی اینها طائفی از شیطان، طائف هم قبلاً معنا کردیم گفتیم طواف حرکتی است که اول آن به آخر آن میرسد. پس بنابراین شیطان هم طائف است، این حرکت را آغاز میکند، به نتیجه اگر نرسید دوبرتبه باز این حرکت را ادامه میدهد، بالاخره آنقدر ادامه میدهد تا بتواند به آن هدف خودش نائل بشود. حالا اما قرآن می فرماید وقتی انسان این طائف شیطان را احصاء کرد، و شیطان را دید دور او میچرخد و طواف میکند، اینها می فرمایند که ما با ذکر در واقع تنبه پیدا میکنند فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ و در واقع بصیرت پیدا میکنند و بر وسوسه ها نجات پیدا میکنند. پس در رمی جمرات هم به این نکته توجه کنید که اولاً این جمره، یعنی این دیواری که الان هست. نه این دیواری که هست شیطان است و نه این سنگی که انسان میزند و سنگ زدن بر شیطان است و یا صدق رمی میکند. بنابراین در زمان جاهلیت هم بوده است. این رمی جمرات در زمان جاهلیت هم بوده است پس هیچوقت این سنگ زدن شیطان را طرد نمیکند بلکه آن انزجار درونی و پناه بردن به ذکر خدا هست که شیطان را طرد میکند و انسان را از شرِّ هر شیطنتی نجات میدهد. حالا اگر انسان بیاد اینجا و این سنگ را بزند، خوب این سنگ که طرد شیطان نیست. بلکه باید به آن انزجار درونی برسد، و در حالت ذکر الهی قرار بگیرد تا این رمی او در حقیقت رمی باشد. باز یک مطلب را از قرآن عرض کنم، گرچه این آیه را انشالله در

بحث قربانی بیشتر توضیح میدهم در آیه ۳۷ سوره مبارکه حج، خدای سبحان می فرماید لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ می فرماید نه این گوشت قربانی و نه خون قربانی اینها به خدای متعال نمیرسند بلکه یَنَالُهُ التَّقْوَىٰ آن تقوای شما است که شما را بالا میبرد و شما را به خدای متعال میرساند. اینجا در واقع میتوانیم بگوییم که آن تبری که در رمی صورت میگیرد، این در واقع سنگریزه نیست که شیطان را طرد کند، بلکه آن تبری درونی و انزجار درونی ما است که انسان را بالا میبرد و شیطان را طرد میکند.

علی کل حال، پس رمی جمرات یک رمز و نشانه ای از رمی دیو درون و بیرون هست در واقع که انسان میخواهد شیاطین جن و انس را در واقع طرد کند. فقط به یک نکته توجه کنید که اگر کسی خودش نعوذبالله جزو شیاطین انسی است و کار شیطان را انجام میدهد، خوب قطعاً این قدرت و لیاقت تبری و رمی حقیقی را ندارد و به تعبیر دیگری هم قرآن می فرماید اگر کسی شیطان همنشین او باشد، خوب این قدرت رمی را ندارد در حقیقت و این رمی صوری و ظاهری هم که اثری ندارد. در مورد همنشینی شیطان خداوند سبحان در آیه ۳۶ سوره مبارکه زخرف می فرماید وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ، و در آیه ۳۸ سوره نساء می فرماید وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا. می فرماید اگر کسی از ذکر خدا اعراض کرد، خداوند سبحان می فرماید ما شیطانی را قرین او قرار میدهم فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ، این نزدیک با او هست. و بعد می فرماید وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا و کسی که شیطان قرین او بشود، فَسَاءَ قَرِينًا در واقع بد همنشینی است. ببینید گاهی اوقات اینکه توصیه شده انسان در انتخاب دوست، در انتخاب خانواده ای که میخواهد با او رفت و آمد کند، توجه و دقت بکند، همینجا هست. اینجا یادی هم از مرحوم آیت الله قاضی رضوان الله تعالی علیه بکنم. یکی از شاگردان جناب آیت الله قاضی نقل میکرد، میگفت ایشون یک درس اخلاقی داشتند برای یک تعداد خیلی خاص از شاگردانشان، که این شاگردانشان را هم خودشان انتخاب میکردند، ایشون می فرمایند گاهی اوقات این درس اخلاق استاد می آمد، می نشست و می فرمود ده دقیقه سکوت، در این ده دقیقه هیچکس حرفی نمی زد بعد ده دقیقه هم ایشون دعا میکردند و میرفتند. کل درس اخلاق این بود. بعد آنوقت سوال شده بود از علت این، فرمودند ما میخواهیم از ارواح یکدیگر کمک بگیریم، چرا؟ چون وقتی انسان کنار یک فرد قرار میگیرد، این روح این دو تا با هم است. حالا اگر این روح دارای یک خبثاتی باشد، خوب قطعاً این خبثات تأثیر میگذارد و اگر این روح دارای یک سری ملکات و نورانیت باشد باز هم اثر میگذارد. اینکه شما گاهی اوقات با یک افرادی می نشینید توفیقات انسان کم میشود یا بالعکس با یک افرادی می نشینید توفیقاتش زیاد میشود. بله این تأثیرات واقعا هست. مخصوصاً کسی که شیطان قرین اوست، هر جا میرود شیطان هم با او هست. آنوقت شما با این فرد می نشینید در واقع سه نفر هستید، شما هستید، این شخص هست و آن شیطان قرین هم هست و خوب معلوم هست که وقتی شیطان باشد، جز آن ظلمت و خبثات چیز دیگری نیست و این ظلمت و خبثات آنوقت منتقل هم میشود. حالا معمولاً این روزها گاهی اوقات در اصطلاحات بعضی از موارد تعبیر به یک سری انرژی های منفی و مثبت میکنند، اینها در واقع همان آثار مثبت یا آثار منفی روحی فرد است که در واقع روی آن شخص اثر میگذارد. و باز اینجا یک حدیث هم از امام صادق که حضرت از قول عیسی ابن مریم نقل کرده اند عرض بکنم. داریم از حضرت عیسی ابن مریم سوال شد مَنْ نُجَالِسُ؟ ما با چه کسی همنشین بشویم با چه کسی دوست شویم؟ حضرت در جواب فرمود مَنْ يُدْرِكُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتُهُ، کسیکه دیدن او شما را به یاد خدا بیاندازد، و يَزِيدُ فِي الْعِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ، و وقتی با او حرف میزنید کلام او بر علم شما بیافزاید و يُرْعَبِكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ. کاری را انجام میدهد، کار او شما را ترغیب و تشویق به آخرت میکند. پس بنابراین یک دوست خوب در حقیقت این صفات را دارد. حالا بحث ما در این مورد نیست. این فقط به مناسبت این آیه شریفه عرض کردم که پس اگر کسی شیطان قرین او باشد، این در وقت رمی، لیاقت رسیدن به رمی واقعی را ندارد. خوب اصلاً شیطان با این هست، خوب وقتی میخواهد رمی بکند، معلوم است که این رمی نیست. اصلاً شیطان با این هست و هر جا این مورد با او است و همراه اوست.

ببینید آقا، اگر کسی که شیطان قرین اوست بخواد رمی کند، در واقع خودش را رمی کرده، خوب انسان که نمیتواند خودش، خودش را رمی کند، با شیطان قرین شده، یکی شده، همراه شده دیگر. همیشه ببینید بعضی از امور است که درش تقابل است، دو

تا لازم دارد. مثل ظلم، آدم یک ظالم می‌خواهد یک مظلوم. حالا در رمی یک رمی کننده می‌خواهد یک رمی شونده، یعنی اگر دو تا باشند، میشود اما اگر یکی شد که دیگر صدق رمی نمیکند. خوب اگر کسی با شیطان قرین شد، اینکه دیگر رمی نکرده، بلکه اگر دو تا شدند، تو شیطان را جداس می‌کنی، میگذاری کنار، حالا رمی اش می‌کنی، پس شرط رمی و آن نکته اساسی در رمی این است که اول انسان آن شیطان قرین را اگر نعوذبالله با خودش دارد، آن شیطان قرین را کنار بگذارد. آن شیطان همراهش را کنار بگذارد، آنوقت می‌تواند در واقع شیطان را رمی کند. پس بنابراین وقتی انشالله می‌خواهید رمی بکنید، شما رمی جمره عقبه را انجام دادید، رمی جمار سه گانه را در پیش دارید، به این نکته پای هر ستونی که می‌رسید توجه کنید که آیا من یکی هستم یا شیطان یا دو تا هستم. اگر یکی هستم گفتم که رمی نیست. رمی کننده و رمی شونده می‌خواهید. اما اگر دیدید دو تا شدید الحمدلله، آنوقت صدق رمی میکند.

حالا اینجا یک روایت هم از امام صادق عرض کنم که حضرت، فرمودند لَهُ بِكُلِّ حِصَاةٍ يَرْمِي بِهَا، تَحُطُّ عَنْهُ كَبِيرَةٌ مَوْبِقَةٌ، فرمودند با هر رمی که انجام میدهد خداوند یک کبیره، یک گناه کبیره موبقه را از او برمی‌دارد، ساقط میشود و برداشته میشود. ببینید گناهان، گاهی اوقات گناه صغیره هست، گاهی گناه کبیره هست، گاهی گناه کبیره موبقه هست. گناه کبیره موبقه یعنی گناهی که همین کافی است که انسان را به هلاکت برساند و انسان را نابود کند در واقع. پس بنابراین این سنگ‌ها اولاً این ثواب و این عظمت را برای صاحبش دارد که گناه کبیره را از او برطرف میکند.

رسول اکرم هم صلوات الله و سلامه علیه فرمودند رَمَى الْجِمَارِ ذُخْرُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فرمودند این سنگی که شما می‌اندازید این رمی جمره که انجام میدهید این ذخیره روز قیامت شما است و باز حضرت فرمودند إِذَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ كَأَنَّ لَكَ نَوْرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فرمودند وقتی تو رمی جمره را انجام میدهی، این برای تو نوری در روز قیامت هست.

نکته مهم قبل از رمی جمرات: پس یکی از اموری را که ما قبل از رمی می‌باید واقعا به او دقت کنیم این است که انسان واقعا ببیند شیطان قرین من هست یا نیست. آیا شیطان با من هم‌نشین هست یا نیست؟ اگر هم‌نشین هست، اول شیطانی که هم‌نشینش هست، این را طردش بکند این را رمی اش بکند بعد آنوقت بیاید در منا آن رمی را هم انجام دهد. و به تعبیر دیگری، وقتی انسان می‌بیند در زندگی او هنوز گناه عمد وجود دارد، و حاضر نیست آنرا ترک بکند، پیدا هست که این به رمی واقعی در منا نمیرسد و این رمی ظاهری هم انسان هر چه خوب انجام دهد، اثری ندارد. بسیار خوب انشالله به این نکته توجه داشته باشید و قبل از رمی یک نگاهی به خودمان بکنیم ببینیم آیا فرشته همراه من است یا خدای نکرده شیطان. بله اگر افرادی فرشته همراه آنها باشد، آنها آن آثار مثبت را دارند و آن نورانیت را دارند، و اگر خدای نکرده شیطان همراه باشد، این پیدا هست.

اعمال جمع آوری سنگ برای رمی

حالا اما راجع به سنگی را که انسان می‌خواهد بردارد یا بر ندارد، اولاً گفتیم که این عمل چون جزو اعمال حج است و عبادت هست، پس ۱- نیت خالصانه و خواندن دعای مخصوص اولاً درش اخلاص می‌خواهد و انسان باید خالصانه این کار را انجام بدهد. خدای نکرده به خاطر ریا و امثال اینها نباشد، ثانیاً در وقت ۲- حتی جمع کردن این سنگ ریزه‌ها داریم که انسان با طهارت باشد، با وضو باشد، و آن دعایی هم که قبلاً گفتیم مستحب است وقت برداشتن این سنگ ریزه‌ها به درگاه الهی عرضه بدارد، و در واقع این دعا را بخواند. این جزو آدابی است. و این دعا هم اتفاقاً دعای خیلی خوب و مناسبی است، فکر میکنم در این کتابهای دعا باشد که بله، امام صادق فرمودند وقتی که می‌خواهید سنگها را بردارید، با طهارت باشید و همراه با آن ذکر باشد.

ویژگی‌های سنگ برای رمی

حالا اما در ویژگی خود این سنگ‌ریزه‌ها داریم اولاً مستحب است این سنگ ریزه‌ها بُرَش باشد، بُرَش به سنگی گفته میشود که مشتمل بر رنگهای مختلفی است. این کوههای مشعر، اکثر سنگهایی که آنجا هست، همه بُرَش هستند یعنی تمام سنگهایی است که نقطه‌های سیاه و سفید فراوانی را دارد. گاهی برخی سنگها را دیدید که فقط سیاه است، اما نه بعضی سنگها بُرَش هستند که

این مستحب است. حالا شاید انسان با این سنگ رنگارنگی که بر میدارد، میخواهد هر رنگی غیر از رنگ الهی را طرد بکند و در واقع کنار بزند. خوب این راجع به ویژگی خود سنگ. مسأله دیگری که اینجا مطرح کردن، ۲- اینکه انسان یک سنگ بزرگ را بر ندارد و این را بشکند و بعد سنگهای کوچک درست کند، بلکه نه آن سنگهایی که جدا شده هستند، آنها را در واقع بردارد. ۳- در وقتی هم که میخواهد این سنگ را بیاندازد مستحب است که اول این سنگ را با دست چپ بگیرد و بعد به دست راست بدهد و بعد با دست راست رمی بکند.

نکات مهم حین رمی جمرات

۱- امام صادق (ع) فرمایش دیگری حضرت به یعقوب ابن شعیب فرمودند که او سوال کرد ما اَکُونُ اِذَا رَمَيْتُ وَاقْتِي مِخْوَاهِم رَمِي كُنْمَ چَه بگویم؟ حضرت فرمودند كَبَّرَ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ بِاِهر سنگی که میخواهی بیاندازی تکبیر بگو. امام صادق فرمودند انسان وقتی سنگها را میزند میگوید اَللّهُمَّ هَذِهِ حَصَايَاتِي فَأَحْصِيَنِّي لِي وَارْفَعْنِي فِي عَمَلِي، سوال شده معنای اَحْصِيَنِّي چیست؟ ببینید اَحْصِيَنِّي، حصن یعنی یک حصار وقتی میگوی اَحْصِيَنِّي یعنی خدایا این سنگی که من زدم، این عملی که من انجام دادم، این را در حصن و حصار خودت قرار بده و دو مرتبه كَأَنَّ مِنْ اِز این رمی ام بر نگردم، و این عمل من که رمی شیطان بود در حصار تو باشد در حصن تو باشد و تو کمکم کن و در آخر هم برای همین میگوییم نعم المولی و نعم النصیر. یعنی خدایا کمکم کن من از این رمی خارج نشوم. یعنی حالا که شیطان را رمی کردم، دیگر تا آخر عمرم در رمی باشم. نه فردا که برگشتم به شهر خودم، دوباره همانی که بوده است، همان است. بعد هم وَارْفَعْنِي فِي عَمَلِي که گفتیم این عمل من را بالا ببر. خوب خدا انشالله روزیمان بکند.

۲- حضرت رسول اکرم فرمودند اَلْحَاجُّ إِذَا رَمَى الْجِمَارَ، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ، وقتی که حاجی رمی را انجام میدهد از گناهانش در واقع خارج میشود. باز حدیث دیگری است که از معاویه ابن عمار از امام صادق علیه السلام، حضرت فرمودند خُذْ حَصِيَّ الْجِمَارِ ثُمَّ أَتِ جَمْرَةَ الْفُصُوی فرمودند این سنگهایت را بردار بیا به جمره آخری اَلَّتِي عِنْدَ الْعَقَبَةِ، همان جمره ای که آخر منا هست یعنی دیگر منا با آن تمام میشود، فَأَرْمِهَا مِنْ قِبَلِ وَجْهَيْهَا، فرمودند آن را از طرف صورتش سنگ بزن. ببینید در رمی جمرات، مستحب است آن جمره آخری را که همان جمره عقبه که روز عید، اول رمی میشود، انسان پشت به قبل و رو به جمره بایستد و وجه آن می فرمایند این است که وقتی حضرت ابراهیم از سمت مکه آمد، شیطان تجسم پیدا کرد و با او روبرو شد، شیطان در واقع رو به حضرت ابراهیم بود و حضرت پشت به مکه آمده بودند، برای همین فرمودند آن را از پشت به قبله رمی بکن. که همینجا وقتی شما وارد آن ساختمان جمرات میشوید از طرف منا، اگر به سمت چپ بروید و این را ادامه بدهید تا برسید به نزدیک جمره عقبه، در واقع پشت به قبله هستید، اگر از سمت راست بروید میشوید طرف رو به قبله. البته آن دو تا جمره دیگر، یعنی جمره اولی و دومی را انسان رو به قبله رمی میکند اما جمره آخری را در واقع پشت به قبله، حضرت فرمودند مِنْ قِبَلِ وَجْهَيْهَا، وَلَا تَرْمِهَا مِنْ أَعْلَاهَا وَتَقُولُ وَالْحَصِي فِي يَدِكَ فرمودند وقتی که این سنگ در دستت هست این دعا را بگو که اَللّهُمَّ هُوَلَاءِ (یا در بعضی عبارات هست اللهم هذه) حَصَايَاتِي فَأَحْصِيَنِّي لِي وَارْفَعْنِي فِي عَمَلِي و خدایا اینها در واقع آن سنگهایی است که من میخواهم با آنها رمی کنم. خدایا این رمی من را كَأَنَّ مِنْ اِز برای من نگهدار و من به حقیقت رمی برسم و این رمی من در واقع یک رمی صوری و ظاهری نباشد وَارْفَعْنِي فِي عَمَلِي خدایا اینها را به عنوان یک عمل عبادی من، اینها را بالا ببر. خوب البته پیدا هست که بالا رفتن عمل، مقصود بالا رفتن خود شخص است.

۳- بعد حضرت فرمودند تَرْمِي فَتَقُولُ رَمِي كُنْ در حالیکه میگوی، مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ اَللَّهُ اَكْبَرُ با هر سنگی یک الله اکبر بگو و بعد هم فرمودند این دعا را بگو اَللّهُمَّ اِدْخِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ خدایا شیطان را از من دور کن و اَللّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَي سُنَّةِ نَبِيِّكَ، اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَ عَمَلًا مَقْبُولًا وَ سَعْيًا مَشْكُورًا وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا که حضرت اول می فرمایند اَللّهُمَّ اِدْخِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ یعنی خدایا شیطان را از من دور کن و خدایا این رمی که من انجام دادم همراه با تصدیق کتاب تو و بنابر سنت پیامبر تو انجام دادم، این دستور را من از پیش خودم انجام ندادم، پس خدایا آن را حج مبرور و عملی مقبول و سعی مشکور و ذنب مغفور برای من قرار بده.

۴- حالا یکی دیگر از اموری که مستحب است وقتی انسان رمی را انجام داد و رمی تمام شد و به چادر خودش برگشت، یک دعای کوتاهی است مستحب است این دعای کوتاه را شخص از خدای متعال درخواست بکند و ببینید عرض کردم در همه این موارد، باید انسان یاد خدا را به خاطر داشته باشد، حالا این دعا این است، فرمودند وقتی که برگشت و آمد در چادر خودش، این دعای کوتاه را عرض کند،

اللهم بَكَ وَثِقْتُ وَ عَلِيكَ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ وَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِير.

وَتَقْتُ یعنی خدایا من به حضرتت اعتماد کردم و یک حدیث داریم که بشنوید عظمت وثوق به حق را، داریم که می فرمایند اَثِقَةُ بِاللَّهِ ثَمَنٌ لِّكُلِّ غَالٍ وَ سَلَّمَ إِلَى كُلِّ عَالٍ. ثقه به خدا، یعنی اگر کسی به خدا اعتماد کرد و تکیه کرد این قیمت هر گرانی است. یعنی به هر کار گرانی و هر کار مهمی میشود انسان با اعتماد به خدای متعال دست پیدا کند و وَ سَلَّمَ إِلَى كُلِّ عَالٍ، و نردبانی است به سوی رفتن به هر بلندی، یعنی انسان با اعتماد به خدای متعال آنوقت میتواند به هر خواسته بلندی دست پیدا کند. حالا کسی که از رمی برگشته و این دارد به خدای سبحان میگوید، اللهم بَكَ وَتَقْتُ خدایا من دیگر به تو اعتماد کردم، چرا چون از غیر تو بریدم و رفتم غیر تو را رمی کردم، این نکته خیلی نکته عظیمی است ها، یعنی این دعا را حتما یادتان باشد موقع برگشتن در چادر بخوانید. چون تا وقتی انسان به غیر متکی است یعنی اینکه اعتمادش به او هست، حالا گفتیم رمی در حقیقت غیر خدا را کنار گذاشتن است و غیر خدا را وقتی انسان کنار می گذارد دیگر کسی را ندارد پس تنها کسی که به او اعتماد میکند، خدای متعال است. شما در دعاها مخصوصا در دعای ابو حمزه در چند جا شخص میگوید خدایا پس من دیگر غیر تو را ندارم، پس وقتی دیگر غیر تو نیست، پس تنها امیدم تو هستی. پس اینجا میگوید اللهم بَكَ وَتَقْتُ پس خدا به تو اعتماد کردم، به تو روی آوردم و علیک تَوَكَّلْتُ خدایا تو کلمه بر تو است، فَنِعْمَ الرَّبُّ وَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ. همین است دعا پس یک دفعه دیگر تکرار میکنم اللهم بَكَ وَتَقْتُ وَ علیک تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ وَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ. بعد شخص ببینید از غیر خدا بریده حالا به خدای متعال اعتماد کرده و توکل کرده و میخواهد رضایت خودش را هم نسبت به اینکار برساند، با این سه تا جمله ای که آخر دفعه است، این رساندن رضایت است. یعنی ببینید گاهی انسان یک کاری را انجام میدهد، ممکن است چاره ای ندارد اما اینجا میگوید من این معلمم اختیاری بوده، این معلم انتخاب بوده من تو را انتخاب کردم، چرا انتخاب کردم چون تو نِعْمَ الرَّبُّ چون تو خوب رتبی هستی

معنای رب: ببینید رب می فرماید کسی که بتواند هر موجودی را به آن کمال لائقه خودش برساند میشود رَّبّ. پس رَّبّ به معنای تربیت کننده صرف نیست. هیچوقت یک معلم رَّبّ نیست، چرا؟ چون معلم فقط یک بُعْد شاگرد را میتواند تربیت کند نه همه ابعاد را. تنها ذاتی که میتواند هر موجودی را به کمال برساند خدای متعال است انسان نیست. شما این سنگ را ببینید، این سنگ زیر پای شما اگر به این درجه خاص رسیده، این سنگ مرمر شده، این سنگ سفید شده، این سنگ، سنگ دیگری شده، این رسیده به کمال خودش، اینکه روز اول اینطور نبود، یک مشت خاک بود، اما او این را ترتیبش کرد، رساندش به این کمال شد مرمر، شد یک سنگ خاص، شد یک عقیق، شد یک فیروزه، این رَّبّ است. گیاهان، به تعبیر قرآن شما وقتی یک مشت دانه را می پاشید زمین آنتم تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْأَرْعُونَ. شما کشت کردید یا ما، شما زارعیید یا ما، تو فقط یک مشت دانه پاشیدی رفتی، کی این را تربیت میکند و به کمال خودش میرساند. اوست. حیوانات ببینید همینطور، انسان همینطور آنوقت میشود رَّبُّ الْعَالَمِينَ، و فقط این نکته را انشالله وقتی که کلمه رب را بکار می برید توجه کنید که در روایات داریم کسی که سه مرتبه میگوید یا رَّبّ یا رَّبّ یا رَّبّ لبیک، صدا زدی اجابت کردم، آنهم لبیک، معنای لبیک را قبلا خدمت شما گفتیم، برای دومین مرتبه که میگوید یا رَّبّ خطاب میرسد لبیک وقتی برای سومین مرتبه میگوید یا رَّبّ خداوند متعال می فرماید لبیک عبدم من دیگر منتظر دعای تو نمیشوم، من میدانم تو حاجت چیست، حاجت تو را دادم. پس اینکه شما در دعای شریف کمیل می بینید سه مرتبه دارد یا رَّبّ یا رَّبّ یا رَّبّ، این است. همینجا این توصیه را بکنم که انشالله سعی کنید، هیچوقت تصرف در دعا نکنید. تصرف در دعا، دعا را از آن خاصیت خودش می اندازد. ببینید من یک مثال ساده بزنم، اگر یک نفر به شما بگوید از اینجا که ایستادی، مثلا ده قدم بشمر برو جلو زیر پای تو گنج است، شما اگر یازده قدم شمردی دیگر نمیرسی، نه قدم هم بروی نمی رسی باید سر ده قدم باشد. حالا اینجا به شما گفته اند سه مرتبه، نه اینکه گاهی این مداح ها، میگویند نشد یک دفعه دیگر هم بگو، یک دفعه دیگر هم بگو. تا ده بار، نه بار، نه این فقط سه مرتبه است، اگر بیشتر گفت به قصد دعا، این میشود تصرف در دعا. یا شخصی آمد خدمت امام صادق، امام صادق این دعا را بهش تعلیم دادند، یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک، این شخص این دعا را تکرار کرد، و گفت یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب و الأبصار، یک ابصار را اضافه کرد، حضرت فرمودند بله خداوند مقلب القلوب و الأبصار

هست اما اگر اینجا کلمه ابصار را میخواست من خودم میگفتم اینجا دیگر نباید ابصار بیاید. خیلی خوب حالا بگذرم. پس اینجا شما می گویند نعمَ أَلرَّبّ، پس معنای رَبّ را دقت کنید، یعنی خدایا تو تنها ذاتی هستی که میتوانی من را به کمالات لائقه خودم برسانی، نعم الرب و میدانید که ربوبیت لازمه اش خالقیت است، یعنی ذاتی که خالق است و خلق کرده آن میدانند که این ویژگیهایش چی هست و خصوصیاتش چی هست. او میتواند آنرا آنوقت به کمالات لائقه اش برساند. پس اول میگوید نعمَ أَلرَّبّ اقرار به ربوبیت، بعد نعمَ أَلمولی، بعد میگوید خدایا من اگر در ولاء حضرتت قرار گرفتم و تو مولای من شدی، و من در ولاء تو و خلاصه تحت اختیار تو هستم تو نعمَ أَلمولی هستی و بعد نعمَ أَلنصیر، خوب اینجا ببینید هر دو بکار برده شده است، نعم المولی و نعم النصیر. من عرض کردم مولی آن ولی است، و در واقع مولی کسی است که گفتم یک پدر نسبت به یک بچه صغیر ولی است. ولی هر آنچه که این فرزند لازم دارد، انجام میدهد اما نصیر یعنی یاری کننده هست. عرض کردم مثلا میخواهید این میز را بردارید سنگین است، یک گوشه را خودتان می گیرید یک گوشه اش را هم میگیرید و به شما کمک میکند، خدا هم مولی هست و هم نصیر. هم سرپرستی شما را برعهده میگیرد، هم کارهایی که شما میخواهید انجام دهید او کمک شما میکند پس نعم المولی و نعم النصیر. پس وقت برگشت به چادر این دعای کوتاه انشالله تلاوت شود.

احکام رمی جمرات

راجع به رمی جمرات روز یازدهم و دوازدهم، هم که عرض کردم شما روز یازدهم و دوازدهم می باید این سه تا جمره را به ترتیب، از جمره اول، دوم و بعد سوم رمی بکنید، می باید رمی تان هم از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب باشد، و شب را می گویند برای کسی که معذور است از رمی در روز هست باید در شب انجام بدهد. حالا راجع به اینجا، عنایت بکنید، در نایب گرفتن از رمی، به این آسانی واقعا نیست که شخص خیلی راحت بگوید من میخواهم نایب بگیرم، اولاً در شب اول برای رمی جمره عقبه آیا میشود نایب گرفت یا نمیشود نایب گرفت، اینجا میگویند که اولاً در شب نایب گرفتن ممنوع است، یعنی نایب باید در روز انجام دهد، ملاحظه فرمودید، حالا در همان روز هم اگر نایب میخواهد انجام دهد، می فرمایند اگر کسی عذر داشته باشد و از برطرف شدن عذرش مأیوس باشد. مثلا گاهی اوقات واقعا شخص یک بیماری، کمر دردی، واقعا نمیتواند راه برود، و اینکه امیدی که خوب هم بشود ندارد تا شب، این اشکال ندارد. بنابراین می فرمایند اگر مأیوس از رفع عذر هست اشکال ندارد و اگر احتمال میدهد که خوب میشود باید صبر کند. اما اگر مأیوس شد از عذری که دارد که برطرف نمیشود آنوقت میتواند نایب بگیرد که آن نایب رمی را انجام دهد. به صرف اینکه مثلا حالش را ندارد، خسته می شوم، اینها را دیگر باید امر خدا را محترم بشمارد و انشالله این رمی را خودش بیاید انجام دهد.

شک در تعداد سنگها

شک هم گفتیم که اگر انسان بر تعداد سنگها شک کرد، اضافه بکند تا یقین کند، ولی وسواس نداشته باشید.

خارج شدن از منی در شب دوازدهم برای کسی که نایب برای رمی دارد.

باز حالا یک مسأله هم هست راجع به خارج شدن از منا که باز هم صبح گفتم که قبل از ظهر دوازدهم جایز نیست، برود. فقط یک مسأله در اینجا داریم، اگر کسی که از رمی در روز معذور است، خوب دقت کنید، یک آقای یا خانمی که در روز نمیتواند رمی کند و باید نایب بگیرد، این عده اگر نیمه شب را در منا (مثلا شب دوازدهم) یعنی از مغرب تا نیمه شب، بیتوته اش را در منا انجام دهد و نیمه شب از منا خارج شود و بیاید مکه و نیابت هم بدهد روز دوازدهم سنگش انجام شود، این دیگر لازم نیست، روز دوازدهم برگردد بیاید منا. دیگر کلا شب دوازدهم می آید مکه می ماند دیگر تمام میشود. بیتوته اش را انجام دهد و بعد از نیمه شب از منا حرکت کند بیاید در مکه، چون رمی در روز که خودش نمیتواند انجام دهد، نایب باید بگیرد که خوب چون نایبش انجام میدهد دیگر لازم نیست به منا برگردد. یک صلوات ختم بفرمایید.

حفظ حرمت همه زائرین: من می‌خواهم یک توصیه اینجا عرض کنم، اولاً نه اینجا به رنگ و نژاد نگاه کنید و نه به مذهب، می‌دانید چرا؟ چون اینها تقصیر ندارند، بگویید این سنی است. این واقعا مذهب حق را همین میدانند، او برعکس، ما را باطل میدانند. پس این تقصیر ندارد. شما الان می‌بینید اینها گاهی اوقات با چه زحمتی با چه سختی واقعا می‌آیند تو عرفات حالا می‌بینید، شما اگر در چادر کولر دار هستید، او در یک سایه درخت در گرما نشسته، گاهی اوقات فقط یک چتر در تمام عصر عرقه گرفته دستش و نشسته، بعضی‌ها در سایه ماشین نشسته اند. اولاً آنقدر چادر و امکانات نیست، نمیشود به همه اینها هم داد. حالا اینها همه آمین بیت الله الحرام هستند، و خدا می‌فرماید احترام اینها را نگهدارید. احترام اینها را نگهدارید. الان می‌بینید در طواف در آمد و رفتان اینها آمین هستند، اینها زائر هستند حالا مخصوصا اگر زائری که هم مذهب شما و همراه شما هم هست. این دیگر بالاتر و بیشتر. اگر انسان بتواند خدمتی بکند، کاری را انجام دهد. پس بنابراین قرآن میگوید این حرمت را هم نگهدارید.

اگر کسی از زوار سایر کشورها نماز ما را بهم زد چه کنیم؟

ما در سیر نماز طواف، یک جمله ای را گفتیم، گفتیم در نماز طواف اینکه قرآن گفته بیا در مقام ابراهیم نماز بخوان نگفته در مکان ابراهیم، فرموده در مقام ابراهیم نماز بخوان، گفتیم یعنی انسان بیاید آن مکان و آن منزلت و مقامی که حضرت ابراهیم داشت و بعد چند تا از این منزلتها و ویژگی‌های حضرت ابراهیم را شمردیم و این نکته را هم اشاره کردیم که خدا به ما میگوید مَلَّتْ أَبْیُکُمْ إِبْرَاهِیْمَ، خدا به امت اسلام خیلی عجیب است میگوید شما پدرتان ابراهیم است. مَلَّتْ أَبْیُکُمْ إِبْرَاهِیْمَ. بعد گفتیم ما فرزندان حضرت ابراهیم هستیم. فرزند همیشه باید وارث پدر باشد، ارث پدر را ببرد. خوب کسی که می‌آید در مقام ابراهیم، میخواهد وارث این پدر بشود. بعد می‌بینیم یکی از ویژگیهای خاصی که قرآن برای حضرت ابراهیم بیان میکند، می‌فرماید او حلیم است، او حلم دارد. اینجا واقعا یک حلم می‌خواهد. حتی گاهی اوقات ممکن است نماز شما را هم بهم بزند. پس حلم کجا رفته. همین است. بعد شما نمازتان را بخوانید. پس انسان اگر با این دید آمین بیت الله الحرام به اینها نگاه کند، آنوقت بی احترامی نمی‌کند، بی ادبی نمی‌کند. شما در طواف ببینید این ایام بعضی‌ها واقعا، بعضی‌ها دیگه واقعا بلد نیستند یعنی آموزش دیده نشده اند، مخصوصا اینهایی که از این کشورهای آفریقایی آمده اند، دیده اید گاهی اوقات می‌آیند آموزش ندیده، به این گفتند آمده یک طواف انجام بده، حتی شما ببینید اینها بعضی وقتها برای خروجشان از مطاف می‌اندازه می‌آید، و حال اینکه اگر انسان با یک حالت آرام آرام از طواف خارج میشد، هیچوقت زحمت ایجاد نمی‌کرد. خوب جلوی شما می‌آیند، زحمت درست میکنند، اینجا حلم می‌خواهد آمین بیت الله الحرام است دیگر. پس این یک مطلب راجع به قربانی، این حرمت دارد، احترام دارد.

حلق یا تقصیر

اما راجع به تقصیر هم یک کلی بگوییم. انشالله بعد از آنکه سعی را انجام دادید، می‌باید نیت کنید یک مقدار کمی از مو حالا گفتند مستحب است ناخن هم کوتاه کنید. دیگر از احرام می‌آید بیرون و آنچه بر شما حرام شده بود، حلال میشود. کلمه تقصیر از ماده قصر است. قصر در قرآن کریم در معنای مختلفی بکار برده شده، یک قصر به معنای کوتاه کردن است که قرآن می‌فرماید، وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَواتِ، اینکه نمازهایتان را قصر بخوانید، وقتی مسافر میشوید، نماز قصر. این از همین آیه. اینجا قصر در این آیه به معنای نقص است، یعنی نمازهایتان را ناقص بخوانید، چهار رکعت بشود دو رکعت. أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَواتِ. این یک معنا. یک معنا دیگر هم داریم، که حالا این تقصیر یا به معنای نقص است، و یک قصر داریم مثل عَنَب، این به معنای طول است، و به معنای کوتاهی کردن است. اینجا مقصود همین است سوره مبارکه فتح آیه تَحَلِّقُوا رُؤُوسَکُمْ وَ مَقْصُرَیْنِ، سرهایتان را بشناسید، این قصر در اینجا به معنای کوتاه کردن است نه نقص. که بکار برده شده. و یک قصر هم در واقع مثل اینکه می‌فرمایند، قصر مَشَید، یک قصر هم داریم که همان قصر معمولی است. حالا علی کل حال، در اینجا این قصر به معنای همان کوتاه کردن است که میباید شخص مقداری از مو را کوتاه بکند. این کوتاه کردن و اینکه شخص با تقصیرش از حالت احرام

خودش خارج میشود. خلاصه اش اینکه انسان میخواهد از خیلی از اموری که ناشایست است و از بعضی از رذایل و اینها میخواهد خارج شود.

سومین عمل، از اعمال روز عید بعد از اینکه قربانی صورت گرفت، بحث حلق و یا تقصیر هست. که شخص با این عمل از احرام بیرون می آید.

بعد از تقصیر یا حلق انسان از احرام خارج میشود جز سه چیز: اما گفتیم در احرام حج سه چیز بر او حرام می ماند یکی مسأله عطر است، یعنی با اینکه سر را تراشیده هنوز از عطریات استفاده نمیتواند بکند حالا چه به صورت استفاده خارجی و بیرونی مثل عطر زدن و استفاده از صابونی که عطر دارد و یا خمیردندانی که عطر دارد، اینها جایز نیست و یا خوردنی مثل مصرف زعفران و امثال این که اینها جزو گیاهان معطر محسوب میشوند. و این به اصطلاح حرام بودن عطر بر انسان باقی بماند تا زمانیکه طواف حج را به جای آورد و زمانیکه طواف حج و نماز و سعی را که به جای آورد، عطر برایش حلال میشود، و وقتی که طواف نساء را انجام داد، آنوقت زن و شوهر هم بر یکدیگر حلال میشوند، پس تا طواف نساء هم انجام نگیرد، درست است شخص از احرام بیرون آمده اما آن حرمت زن و شوهر بر یکدیگر باقی می ماند تا طواف نساء. و سومی هم که عرض کردیم بحث شکار است که تا مادامی که حرم، حرام است که آن مورد ابتلاء ما هم نیست.

حلق و تقصیر در قرآن

حالا راجع به حلق یا همان سر تراشیدن، اول این آیه شریفه قرآن را عنایت کنید، سوره مبارکه فتح آیه ۲۷ ام. می فرماید لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُخْلِقِينَ رِزْوَكَكُمْ وَمُقْصِرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا، خوب حالا اول آیه شریفه می فرماید لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ، ببینید این آیه همانطور که میدانید وقتی رسول اکرم از مکه هجرت کردند خوب دیگر در واقع حضرت آمدند و با اهل مکه رابطه ای نداشتند و چند سال این طول کشید که دیگر رابطه ای وجود نداشت که ظاهراً ۶ سال، بعد حضرت رسول اکرم در خواب دیدند که وارد مسجدالحرام شدند، اعمال را انجام دادند، این خواب رسول اکرم بود. همانطور که میدانید انبیاء رؤیای آنها، رؤیای صادقه هست دیگر، آنهم مخصوصاً شخص رسول اکرم، بعد این آیه می فرماید لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ، خدا فرمود رسول ما این خوابی که شما دیدید یک خواب صادقه و رؤیای صادقه هست و شما لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ شما دومرتبه وارد مسجدالحرام می شوید انشالله، در حالی هم که در امان هستید. خوب این خواب را رسول اکرم دیدند بعد آماده شدند با اصحاب برای رفتن به عمره، چون هنوز فصل حج نبود. حضرت آماده شدند، داریم حدود ۱۵۰۰ نفر هم از مسلمانان آماده شدند و احرام بستند به قصد عمره مفرده از مسجد شجره حرکت کردند. بعد داریم حضرت هفتاد شتر را هم همراه خودشان برداشتند اینها دیگر پیش بینی هایی است که رسول اکرم کردند. رسول اکرم وقتی وارد مکه شدند اهل مکه و مشرکین خبردار شدند آمدند سر راه را، وقتی شما وارد مکه شدید همانجایی که مسجد تنعیم بود، آمدند بستند راه را. حضرت هم در حال احرام بودند، در حال احرام هم که نمیشود جنگید، حضرت راهشان را به سمت حدیبیه که سمت راست میشود، به سمت حدیبیه تغییر مسیر دادند و رفتند در محلی که الان آنجا مسجدی هم هست که محلی است که مثل مسجد تنعیم عدن الْعِلَّ است، حضرت رفتند به آن سمت و نوزده روز حضرت در حال احرام باقی ماندند. و در این نوزده روز، خوب مشرکین نگذاشتند، دیگر مذاکراتی صورت گرفت که منجر شد به صلح حدیبیه. چون این محل اسمش حدیبیه بود. اسم صلح شد، صلح حدیبیه و یک مفادی خاصی نوشته شد که در روایت داریم هیچ صلحنامه ای نوشته نشد که نفعش برای عالم اسلام بیشتر باشد از این صلح حدیبیه. حالا به مناسب شما هم نشنوید حیف است این را. در این صلح حدیبیه مواد خاصی داشت. یکی از موادش این بود که امسال حضرت عمره به جای نیاورند و از همین جا برگردند و سال بعد حضرت بیایند عمره به جای آورند و مشرکین هم شرط کردند که وقتی حضرت وارد مکه میشوند سه روز کل مردهای مکه بروند در کوههای اطراف و هیچ مردی در شهر نباشد. خوب این قرارداد شد، حضرت آن هفتاد شتری را که آورده بودند، اینجا قربانی کردند، خودشان

و اصحاب از احرام آمدند بیرون و از همانجا برگشتند به مدینه. حالا یک جمله هم راجع به امیرالمومنین. حالا دیگر بقیه مواد صلح نامه را نمیگویم چون اینجا واقعا وقت اجازه نمیدهد. خوب زیر صلح نامه، کاتب این صلح نامه امیرالمومنین بود. حضرت یک طرفش نوشتند محمد رسول الله و یک طرف هم نام نماینده مشرکین. وقتی که این نوشته شد، آن نماینده مشرکین گفت که ما اگر قبول داشتیم که محمد رسول الله است که راهش را نمی بستیم. می باید رسول الله آن را بردارید و فقط بنویسید محمد صلی الله علیه و آله. آمدند خدمت رسول اکرم، حضرت به امیرالمومنین فرمودند که اشکال ندارد بردارید. امیرالمومنین فرمودند که یا رسول الله دستم من یارای اینکه این کلمه رسول الله را پاک کند ندارد. خودتان پاک کنید. خود رسول اکرم، کلمه رسول الله را پاک کردند. بعد رسول اکرم به امیرالمومنین فرمودند یا علی، این اتفاق برای تو هم خواهد افتاد که در آن قضیه صلح، همین مسأله پیش آمد که حالا جریانش مفصل است، من عرض نمیکنم.

و این جالب است این نوزده روزی هم که حضرت در این محل صلح حدیبیه بودند، اتفاق مهمی هم افتاد و آن بیعت مهمی که قرآن می فرماید، يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ، زیر آن درخت دوباره مسلمان ها بیعت کردند در همین صلح حدیبیه بود. و الان انشالله اگر برای عمره مشرف بشوید و بروید برای احرام عمره مجدد به حدیبیه، در آنجا یک محلی است که درخت و باغ و اینها است، آنجا وسط یک مسجدی هم هست، مشهور است اینجا محل آن درخت بوده و محل بیعت تحت شجره هست. حالا این فقط یک توضیحی راجع به اول این آیه شریفه که لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْأَحْرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ، سال بعد دیگر رسول اکرم با امن و آمان آمدند به مکه و اعمال را انجام دادند، بعد نکته جالبی که اینجا قرآن اشاره کرده، فرموده است: مُخَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ شما وارد مسجدالحرام میشوید در حالیکه سرهایتان را هم می تراشید یعنی کلمه خلق در قرآن آمده است. مُخَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ و مُقَصِّرِينَ، خوب قطعاً بخشی از اینها زنها بودند دیگر یا حالا ممکن است عده ای از مردها که مثلاً تقصیر انجام بدهند، خلاصه این کلمه مُقَصِّرِينَ یعنی آنهایی که تقصیر میکنند و آمده است در قرآن. بعد لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا و الی آخر. پس این اصل حلق و تقصیر که در قرآن کریم آمده است.

معنای تقصیر

حالا راجع به تقصیر یک معنایی است که این را بد نیست من اینجا خدمت شما عرض بکنم. گرچه قبلاً در بحث مسائل عمره مان برای شما اشاراتی داشتیم راجع به این تقصیر. ببینید تقصیر از ماده قصر است. ماده قصر در قرآن کریم هم به کار رفته و به معانی مختلفی در قرآن کریم آمده است.

معنای اول: یکی از معنایی که در قرآن کریم بکار برده شده، قصر نماز است. یعنی در واقع نماز دو رکعتی خواندن. که قرآن می فرماید فَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ، سوره نساء آیه ۱۰۱ ام. که در اینجا قصر به معنای نقص است و اینکه می فرماید أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ یعنی از نمازتان کم بکنید. که البته پس بنابراین نماز مسافر صحیحش نماز قصر است. اینکه ما میگوییم نماز شکسته، شاید معنای صحیحی نیست. بلکه صحیحش نماز قصر است یعنی نمازی که ازش کم شده، نقص به معنای کم هست دیگر، کم شده است.

معنای دوم: می فرمایند قِصْرٌ بر وزن همان عِنَبٌ در مقابل طول هست یعنی به معنای آن کوتاهی، مثلاً شما ببینید گاهی اوقات یک چیزی را که بلند هست، گاهی یک چیزی کوتاه، حالا قصر به معنای کوتاهی هم آمده است. حالا این آیه قرآن که الان خدمت شما سوره مبارکه فتح عرض کردم، مُخَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ و مُقَصِّرِينَ این قصر در اینجا به معنای کوتاه کردن است. پس به معنای نقص نیست به معنای کوتاه کردن است.

معنای سوم: معنای دیگری که در قرآن کریم آمده است، قصر به معنای ضمیمه کردن یک چیزی به چیز دیگری است. یک چیزی را که با هم ضمیمه میکنند. مثلاً گاهی اوقات یک ساختمان هست، یک ساختمان دیگر هم به این اضافه میشود به این میگویند قصر. شما گاهی اوقات یک ساختمان یک طبقه میسازید و یک وقت به این اضافه کردید، وقتی اضافه میکنید میشود قصر

و این طبقاتش میشود قصر. که در قرآن کریم هم آمده است وَ قَصْرٍ مَّشِيدٍ، سوره مبارکه حج آیه ۴۵، یا يَجْعَلْ لَكَ قُصُورًا. ما برای شما قصرهایی قرار میدهیم. یعنی ساختمانهایی در بهشت که اینها به یکدیگر ضمیمه شده اند و باهم یک مجموعه ای درست کرده است. بعد خدمت شما عرض شود که مقصور که باز در قرآن کریم آمده است، مقصور یعنی کسی که در قصر قرار دارد. که قرآن کریم می فرماید حورٍ مَّقْصُورَاتٍ فِي الْخِيَامِ. ملاحظه فرمودید. سوره مبارکه الرحمن آیه ۷۲. حورٍ مَّقْصُورَاتٍ فِي الْخِيَامِ یعنی آن حوری ها و آن زنهای بهشتی که در آن قصرها قرار دارند. خدمت شما عرض شود که یک آیه دیگر هم در سوره الرحمن داریم که فَيِهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ، یعنی در بهشت حوری هایی هستند که اینها قاصراتُ الطَّرْفِ هستند. حالا قاصراتُ الطَّرْفِ یعنی چی؟ یعنی آن حوری های بهشتی که نگاه شان را کوتاه میکنند. به این معنا که آنها به غیر شوهرشان نظر ندارند. پس قاصراتُ الطَّرْفِ، وقتی که زن به غیر شوهرش نگاه نمیکند و نظر ندارد این میشود قاصراتُ الطَّرْفِ که این یکی از صفات زنها و حوری های اهل بهشت است.

حلق

حلق هم که روشن است که همان معنای کوتاه کردن و تراشیدن سر است.

دلیل تراشیدن سر

دقت کنید این تقصیر و حلق اولاً جزء اعمال حج است و جزء اعمال عمره. وقتی که جزء اعمال است یعنی انجام آنها عبادت است. یعنی شما وقتی دارید سر میتراشید، در حال عبادت هستید. یا وقتی که شخص تقصیر می کند، در حال عبادت است. یک نکته جالب اینجا دقت کنید. این عبادت یک عبادت واجب هم هست. خاطرتان هست که قبلاً هم خدمت شما عرض کردم که بعد از هر عمل واجبی که انسان انجام میدهد، یک دعای مستجاب را خدا روزیش میکند، پس بنابراین شما در تمام این سیر اعمال حج، وقوف به عرفات که تمام میشود، یک دعای مستجاب دارید. وقوف به مشعر تمام میشود. یک دعای مستجاب دارید. رمی جمره، بعد از رمی یک دعای مستجاب. بعد از قربانی یک دعای مستجاب، همچنین بعد از سرتراشیدن. پس دعا کنید. وقتی خانم ها تقصیر میکنند، یک دعای مستجاب است. چون عمل واجب است. حالا که عمل واجب شد، پس تمام آن شرایط قبولی یک عمل واجب را باید دارا باشد. اولاً برای خدا باشد، اخلاص داشته باشد. ریا نکند. اگر این ریا کرد، این عمل باطل است و الی آخر. تمام اینها را باید داشته باشد. بعد خدمت شما که عرض شود، همینجا این نکته را دقت کنید، پس بنابراین اولاً این یک عمل واجب است که باید با اخلاص صورت بگیرد، که انشاءالله انجام میشود.

حالا چرا این گفته شده است و چرا حلق یا تقصیر قرار داده شده است. می فرمایند مو برای انسان یک زینت است. و در واقع اینجا آخرین تعلقی که برای انسان است، می خواهد از این تعلقش خارج شود و آماده طواف زیارت یا همان طواف حج بشود که همان طواف ملاقات است. ببینید خاطرتان هست در سیر مشعرالحرام آن حدیث نورانی امیرالمومنین فرمودند که شخص قصد عظیمی را دارد به خاطر همین است که خدای متعال او را پشت یک سری از حجابها قرار میدهد، از یک سری حجابها عبورش میدهد، خارج بشود تا به یک طهارت برسد و بعد برسد به آن هدف و بعد در پایان آن حدیث نورانی اگر یادتان باشد، حضرت فرمودند اذن خدا اذن بالزیارتِ عَلَى الطَّهَّارَةِ، خاطرتان هست در حدیثی که در بحث مشعر عرض کردم، حضرت فرمودند اذن بالزیارتِ عَلَى الطَّهَّارَةِ، یعنی خدای متعال اجازه داد به ملاقات و خلاصه زیارت و دیدار خودش اما علی الطهاره، باید شخص پاک شده باشد. بعد این اعمال ببینید این سیر اعمال، این ها هر کدام یک منزلهایی هستند که شخص از این منزل ها عبور میکند، یک طهارت خاصی را پیدا میکند، تا برسد به اذن بالزیارتِ عَلَى الطَّهَّارَةِ، آن طهارت کأنَّ یک طهارت ویژه از همه جهات است. حالا آخرین تعلقی که برای انسان باقی می باشد، این تعلق جمال ظاهری است. خوب مو یک جمال است، یک تعلق است.

غرض اینکه این یک جمال است. حالا بعد از این دیگر شخص میرود به مکه برای زیارت، برای طواف، آخرین جمال خود را و تعلق خود را به پای جمیل مطلق میریزد و از این هم میگذرد. ببینید خیلی نکته عظیمی است، شخص به خدای سبحان و مولا

میخواهد بگوید که تو من را بپذیر تو به من اجازه ملاقات بده، هر چه بگویی عمل میکنم. بگویی از این هم بگذر، می گذرم. تا برسد به اذن بِالزَّيَارَةِ عَلَى الطَّهَّارَةِ، پس در وقت انشالله سر تراشیدن یادتان باشد می خواهید از این تعلق خارج شوید. این دیگر نباشد. و گویا شخص دیگر همه تعلقات خودش را کنار گذاشته است. و خدمت شما که عرض شود، بنابراین خوب دقت کنید، می فرمایند این تراشیدن مو، در واقع گویای خروج این زائر و سالک هست، از تعلقات و از آن آلودگی ها، حتی اینجا داریم، مخصوصاً آن آلودگی هایی که اخلاقی یک نوع تعلق برای انسان است. از اینها شخص میخواهد خارج شود.

نکته جالب دیگر، انسان با این سر تراشیدن هم از تعلقات خارج میشود و هم از سنگینی بعضی حجابها و گناهایی که با استغفار خودش قابل حل نبوده است خارج میشود. خوب این نکته را دقت کنید. ببینید بعضی از گناهان و بعضی از تعلقات و حجابها هست که شخص خودش قادر نیست از اینها خارج بشود. الان هم در خلاصه سلوک معنوی و اهل سلوک، یک سری کمالات است که با شفاعت اهل بیت است. و برخی از این کمالات با شفاعت شخص رسول اکرم است. یعنی رسول اکرم تصدق میکنند بر این شخصی که زحمت کشیده، ریاضت کشیده او را از این حجاب می پرانندش و بیرونش می آورند. و میرسد به آن درجات و کمالات. حالا خوب دقت کنید و خیلی قدر این سر تراشیدن را بدانید و خانم ها در واقع قدر تقصیری که در حج میکنند. این تقصیر در حج گاهی اوقات شاید خیلی با تقصیر عمره متفاوت است از نظر بار معنوی.

حالا چه اتفاقی می افتد حالا این حدیث را بشنوید که من قبل از آنکه بگویم چه اتفاقی می افتد از زبان امام صادق بشنوید. امام ملک و ملکوت حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: إِسْتَعْفَرَ رَسُولُ اللَّهِ لِلْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فرمودند کسی که در حج می آید و سر را می تراشد و با این اخلاص عمل میکند، سه مرتبه مورد استغفار رسول اکرم نسبت به خودش واقع میشود. ببینید وقتی در مدینه منوره بودیم، بنده خاطر هست این توصیه را خدمت شما عرض کردم که قرآن می فرماید وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا، قرآن می فرماید اگر کسانی که ظلم کردند به خودشان بیایند خدمت رسول اکرم و استغفار کنند و پیامبر برای آنها استغفار بکند، خدا را غفور و رحیم می بینند. خوب آنجا در مدینه شما باید بروید استغفار بکنید، این استغفارتان انشالله مورد قبول واقع شود و آنوقت رسول اکرم بر شما منت بگذارد و برای شما استغفار بکند آنوقت لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا، یعنی این سلسله باید حفظ شود تا انسان مشمول استغفار رسول اکرم واقع شود اما در حج، دیگر اینها لازم نیست، فقط شما در روز عید با اخلاص سر را بتراشید، همین. بعد نه یک مرتبه، سه مرتبه رسول اکرم برای شما استغفار میکنند. من یک توضیحی اینجا بدهم عنایت کنید. این مسأله را هم یاد بگیرید، شما گاهی در قنوت نماز و تراتان، گاهی اوقات استغفار میکنید، میگویید اللهم أغفر للمؤمنين و المؤمنات، خوب این عام است. این شامل هر کس که مؤمن باشد، میشود، اما کسی که مؤمن نباشد، شاملش نمیشود. اما شما گاهی در استغفارتان اسم میبرید، شخص اللهم أغفر مثلاً لأحمد، انشالله برای ما دعا کنید و استغفار کنید که از همه بیشتر محتاج دعا هستیم. خوب اینجا شما چون کد داده اید، بنده اگر مؤمن هم نباشم، چون شما اسم برده اید، خدا این استغفار را در حق من قبول میکند. اما اگر بگویید اللهم اغفر للمؤمنين اگر مؤمن باشم مشمول میشوم. حالا گاهی رسول اکرم یک استغفار عام دارند، اما اینجا شخص است برای این شخص، به اسم این استغفار میشود. ببینید گفتم آخرین عملی که شما اینجا انجام میدهید و میخواهید بروید مکه برای اعمال، حلق است. دیگر الان گویا اجازه داده شد، آخرین پل گرفتن اجازه هست و این گرفتن اجازه كَأَنَّ با استغفار رسول اکرم حاصل میشود. و با این استغفار حضرت، شخص به یک طهارت میرسد، حالا اذن بِالزَّيَارَةِ عَلَى الطَّهَّارَةِ، حالا بگو بسم الله و بالله، حرکت کن برو به سمت مکه و طواف کن که وقت طواف زیارت و ملاقات است. پس ببینید با حلق، گفتیم انسان از تعلقاتش خارج میشود، یک، و دو از عرض کردم از ظلمت حجابها و تاریکی هایی که با استغفار خود او و با عمل خود او قابل برطرف شدن نیست، به برکت استغفار رسول اکرم خارج میشود.

حدیث از امام محمد باقر: یک حدیث دیگر هم بشنوید، باز امام باقر علیه افضل سلام الله فرمودند إِسْتَعْفَرَ رَسُولُ اللَّهِ، لِلْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فرمودند برای کسی که سر را می تراشد، سه مرتبه استغفار کرده است و لِلْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً، و اونهایی هم که تقصیر میکنند، آنها هم یک مرتبه مشمول استغفار هستند. پس خانم ها هم این برکت نصیبشان است. حالا چرا یکبار، حالا عرض

میکنم. دقت کنید، اجازه بدهید. این مقصرینی که امام باقر فرمودند رسول اکرم یکبار استغفار میکنند، این مال مردی است که تقصیر میکند، چون تو حَقِّ حلق بود، حالا طرف میگوید من سال دوم است سر را نمیتراشم، اشکال ندارد. حالا احکام حلق را عرض میکنم که عده ای می فرمایند کسی که سال اول است واجب است بتراشد، سال دوم را بعضی ها مثل فتوای امام، می گویند می توانید نتراشید. خیلی ها الان می بینید، روز عید موهایشان بلند است آقایان نتراشیدند، حالا از روحانی و غیر روحانی می بینید، این مقصرین اینها هستند، و الا آن مقصرین خانم ها مشمول همان سه مرتبه استغفار رسول اکرم هستند. حالا این یک تعمدی میخواستم بگم، منتظر یک اعتراض شما بودم، چون ببینید خانم ها اصلا حلق برایشان جایز نیست. من خاطر م هست، قبلا یک سفری یک خانمی همراهی داشتیم وقتی گفتم و هنوز این بحث را نگفته بودم، ایشون یک وقت صدایش را بلند کرد که حاج آقا اگر واقعا این است، من حاضرم سرم را بتراشم، گفتیم نه اصلا حلق برای خانمها جایز نیست. ولی وقتی یک خانم میگوید وظیفه من تقصیر است، این تقصیر همان حکم حلق را دارد برای مرد، و همان سه مرتبه استغفار پیامبر شامل حال شان میشود. انشالله. دقت کنید، در مقدار تقصیر همین که شخص یک کم کوتاه میکند کافی است، نه اینکه بیشتر بچیند، بیشتر ثواب دارد، نه ضرورت ندارد اینجا.

حدیث اهل سنت: یک حدیث هم ببینید، از طریق اهل سنت نقل شده که ابن عمر، یعنی فرزند عمر نقل میکند که رسول اکرم این دعا را کردند، اللهم ارحم المخلّفين، خیلی عجیب است، خدایا کسی که سر میتراشد مورد رحمت خودت قرار بده، اینهایی که شنیده بودند، بعضی از این مردها حلق نکرده بودند، گفتند آقا و الْمُقَصِّرِينَ، باز حضرت فرمودند اللهم ارحم المخلّفين، آنها گفتند پس تکلیف مقصرین و آنهایی که کوتاه کردند چی هست؟ باز آقایان و خانم ها اعتراض کردند که پس تکلیف مقصرین چی؟ آخر دفعه حضرت فرمودند و الْمُقَصِّرِينَ، یعنی دیگر اِرْحَمْش را نگفتند و این را عطف کردند به مُخَلِّفِينَ، یعنی دنبال رو آنها قرار دادند، اگر رحمتی هم قرار دارد، اول میرسد به محلّفين بعد به برکت آنها میرسد به مقصرین به آن مردی که میتواند حلق نمیکند و در واقع تقصیر میکند. پس ببینید عظمت حلق و سر حلق چقدر مهم است، و عرض کردم که این عمل چقدر با ارزش است.

فقط به یک نکته توجه کنید، باز یک خاطره هم اینجا بگویم، داشتیم یک زائری که سفر دومش بود و خانم این اجازه نمیداد، سرش را بتراشد، بعد این آقا آمده بود پیش بنده التماس که رضایت خانم را بگیرد و اجازه بدهد من سر را بتراشم، حالا انشالله خانم ها اگر شوهرهایشان سفر دومشان است، این اجازه را همه میدهند و آنها را از این فیض محروم نمیکند.

حدیث از امام صادق: حالا یک حدیث دیگر از امام صادق بشنوید، حضرت فرمودند إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ إِذَا خَلَقَ رَأْسَهُ بِمَنَى، ثُمَّ دَفَنَهُ، کسی که سر را در منا بتراشد و این مو را دفن کند، شما انشالله روز عید متأسفانه صحنه های خیلی زشتی میبینید، این کنار شیرهای دستشویی می نشینند، سر را می تراشند و بعد پا میشوند و میروند، خیلی صحنه های زشتی است. حالا انشالله سعی کنید، اینها را با یک چیز پلاستیکی، پیش بندی ببندید و استفاده کنید، این موها واقعا خیلی ارزشمند هستند، این موها را بگیرید، و بعد دفنشان کنید، گرچه امسال یک مقدار دفنشان مشکل هم شده کف چادرهای منا شن بود، امسال از این آجرها کردند، بعد حضرت فرمودند جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، این شخص وقتی در قیامت محشور میشود وَ كُلُّ شَعْرَةٍ لَهَا لِسَانٌ وَ قُلٌّ تُلِّبِي بِإِسْمِ صاحبها، این موها محشور میشوند و به اسم صاحبش، لبیک گویند و وارد میشوند. آن هم همین برکت را دارد. حتی داریم اگر کسی که مو ندارد، این در احکام فقهی اش هست که تیغ را روی پوست سر بکشد، به نیت حلق خداوند این برکت را بهش میدهد. ببینید خوب دقت کنید این احکام یک تعبد میخواهد، یعنی خدایا من برای تو این کار را میکنم، این تعبدش مهم است. این سرم مو ندارد، من روی هم پوست سر تیغ را میکشم. دارد يَمُرُّ الْمَوْسَى، موسی یعنی تیغ، همین تیغ را مرور بدهد و بکشد روی پوست سرش.

احکام فقهی حلق / تقصیر

سر تراشیدن یا تقصیر گفتیم از واجبات است، پس این یک عمل واجب است و یک عمل عبادی هست. می باید اخلاص داشته باشد و نیت. ببینید هر عملی دقت بفرمایید که عبادت هست، حالا در غیر اعمال عبادی هم همین است به ما دستور دادند رسول اکرم فرمودند سعی کنید برای هر کاری که انجام می‌دهید، ۱- یک نیت صادق داشته باشید. هر کار. حتی میخواستید شما عصری این جلسه بیایید. خدایا برای خاطر خودت، برای اینکه این احکام را یاد بگیرم، این حج من است، و شما برای اهمیت دادن به حجتان در این جلسه شرکت می‌کنید، و الا چرا می آید. می‌خواهید اینها را یاد بگیرید، می‌خواهید عمل کنید به سر این برسید. بسیار خوب. حالا اعمال واجب، دیگر نیت خاص خود را می‌خواهند. پس اگر انسان همینطور بنشیند و سر را بترشد، اینکه درست نیست. این اصلاً واقع نمی‌شود. یا همینطور مو را بچیند. حتماً قبل از آنکه این تیغ را، خلاصه آنکه می‌خواهد سر را بترشد، بگذارد روی سر شما، شما بگویید اجازه بدهید، صبر کنید. نیت کنید، خدایا می‌خواهم حلق کنم یا سر را بترشم برای حج تمتع حج واجب یا حالا حج نیایی یا حج مستحب بعد قریهٔ إلی الله بعد حالا بسم الله الرحمن الرحیم شروع کن. یا تقصیر همینطور، نیت کنند خانها می‌خواهند تقصیر کنند برای حج تمتع حج واجب، آنوقت قریهٔ إلی الله بعد مو را بچینند یا ناخن را کوتاه کنند.

۲- در اینجا اولاً مستحب است از طرف راست سر شروع کند. شما سر را چهار قسمت که بکنید، یک قسمت پیش سر داریم، طرف راست، طرف چپ و پشت سر. این سر به چهار قسمت تقسیم می‌شود. از این قسمت طرف راست و شقیقه طرف راست که درست شما یک خطاً گفتم به اندازه پیشانی تان که بروید به سمت پشت سر تان، میشود پیش سر، دیگر به پایین دو طرف، میشود دو طرف و پشت سر همه که معلوم است. مستحب است که از ناحیه طرف راست شروع کند،

۳- با بسم الله الرحمن الرحیم بعد این دعای خیلی کوتاه را هم بخوانید که خدایا اللهم أعطني به کُلِّ شَعْرَةٍ نوراً یومَ ألقیامه، حالا فارسی اش را بگویید. خدایا با هر مویی که خلاصه امروز تراشیده میشود و از سر من جدا میشود در قیامت نوری را به من عطا فرما، اللهم أعطني به کُلِّ شَعْرَةٍ نوراً یومَ ألقیامه. خدا انشالله روزیمان بکند. بسیار خوب، پس این دعا را هم بخوانید و بعد از قسمت سمت راست شروع کنید.

۴- بعد کسی هم که خودش حلق نکرده، یا خودش می‌خواسته تقصیر کند، تقصیر نکرده و از احرام خارج نشده، حق اینکه سر دیگری را حلق کند یا دیگری را تقصیر کند، ندارد. می باید اول خودش حلق کرده باشد بعد سر دیگری را حلق کند. حالا اما راجع به اینکه میباید حتماً سر تراشیده شود یا نشود، در اینکه حلق افضل هست، همه گفته اند و شک و شبهه ای نیست و عرض کردم که پیامبر سه مرتبه آنها را دعا کردند و مورد استغفار حضرت واقع میشوند، شکی نیست. اما حالا در مورد مخصوصاً کسی که ضروره یعنی کسی که حج واجبش و سال اول او هست،

قول اول: اینجا بعضی از آقایان می فرمایند که احتیاط واجب حتماً باید بترشد سر راه، این را آقایان امام، خامنه ای، جوادی، سیستانی، صافی، گلپایگانی و هاشمی شاهرودی می فرمایند احتیاط واجب است کسیکه سال اول هست، حتماً سر را بترشد.

قول دوم: حالا بعضی فرمودند که مخیر است بین حلق و تقصیر ولی احتیاط مستحب این است که سر را بترشد، این آقایان بهجت، خویی، تبریزی، فاضل، نوری، مکارم و وحید، این فتوایشان است.

قول سوم: که کلاً گفتند واجب، یعنی دیگر احتیاط هم نه، خیلی محکم، ایشان آیت الله سبحانی، و حتی میفرمایند اگر کسیکه حج واجبش هم نیست، باز هم واجب است که سر را بترشد.

قول چهارم: را هم داریم که کسیکه حجه الاسلام خودش است، باید سرش را بترشد هر چند حج اول او نباشد. یعنی اگر قبلاً هم آمده و حج استحبابی هست، باز آیت الله زنجانی هم فتوایشان همین است.

آیا سر تراشیدن باید در روز انجام بگیرد یا تقصیر؟

یا اگر قربانی به تأخیر افتاد، عده ای ممکن است قربانی شان عصر انجام شود، تا اینکار انجام شود ممکن است عده ای سر تراشیدنشان به مغرب بخورد و شب بشود. اینجا می فرمایند که آیا در شب هم مجزی هست یا مجزی نیست. ببینید دیگر هر کسی فتوای خودش را یادش بماند

قول اول: عده ای می فرمایند که کلا در شب کافی هست، اشکالی ندارد و صحیح است، این آقایان، امام، خامنه ای، بهجت، سیستانی، زنجانی، فاضل و آقای نوری می فرمایند شب هم اشکال ندارد.

قول دوم: اما عده ای احتیاط واجب دارند که در شب نه تقصیر و نه حلق صورت نگیرد. اگر قربانی تان تأخیر افتاد صبر کنه در حال احرام باقی بماند و فردا صبح حلق یا تقصیر کند. این آقایان تبریزی، صافی، گلپایگانی، جوادی، مکارم و آقای هاشمی شاهرودی.

قول سوم: کلا می گویند حلق اصلا در شب جایز نیست، آقای سبحانی. پس بنابراین اگر هم به شب افتاد دیگر فتوای مرجع خودتان را توجه کنید و مهم نیست خوب صبر کنید فردا صبح بتراشید. چرا حالا کاری که خلاصه شبهه ناک است انجام دهید.

حالا این مسأله راهم باز دوباره یادآور شوم که شما وقتی سرتان را تراشیدید، از احرام می آیید بیرون، می توانید لباستان را عوض کنید و لباس دوخته دیگر بپوشید اما گفتیم، عطر و زن، یعنی زن و شوهر بر او حلال نمیشود تا وقتی که طواف حج را انجام دهد. حالا اگر بعضی میخواهند، در آقایان که نداریم اما تو خانم ها چند نفری که میخواهند اعمالشان را مقدم بدارند، آنها هم باید توجه داشته باشند، که آنها هم تا حلق و تقصیر نکنند، عطر و اینها برایشان حلال نیست. ولو طوافش را کرده باشد.

آیا حتما با تیغ باشد یا با این ماشینهای ته زن هم که الان شده واقعا کار تیغ را میکند، اشکال ندارد؟
قول اول: آقایانی که می فرمایند تراشیدن سر با ماشینهای ته زن که مانند تیغ مو را می تراشد، کافی است، این را آقای زنجانی، آقای سیستانی، آقای جوادی، آقای سبحانی و آقای هاشمی شاهرودی. این آقایان میگویند با این ماشینها اشکالی ندارد.
قول دوم: اما آنهايي که می فرمایند احتیاط واجب این است که با تیغ باشد و با ماشین ته زن نباشد، اینها آقایان خامنه ای و آقای صافی، این دو نفر هم می فرمایند حتما باید تیغ باشد و با ماشین کفایت نمیکند.

البته چون این مسأله احتیاط و جویی است اگر کسانی ماشین آوردند و همراهشان است، این فتوا را رجوع کنند به آیت الله سیستانی و با ماشین هم میتوانند بزنند. و با همان ماشین ته زن. چون ببینید الان واقعا از نظر بهداشتی، چون تیغ خطر زخم شدن و آلودگی و این مسائل هم هست. اگر کسانی که عرض کردم حالا مراجع که فتواها را میخوانم احتیاط و جویی دارند بخواهند رجوع کنند و با ماشین استفاده کنند، اشکالی ندارد.

نکته کاربردی: در واقع راجع به فتوای آقایون راجع به ماشین ته زن، همین چند نفر را نقل کرده اند و بقیه نظرشان را نداریم. آقایان یک نکته را توجه کنند، اینکه می گوئیم سر را بتراشد، می باید از همان ابتدا با تیغ شروع کند، اگر اول آمد سرش را با ماشین کوتاه کرد بعد تیغ زد، این دیگر ثواب حلق نیست، این میشود تقصیر و بعد اگر فتوای مرجعش جایز نباشد، اصلا جایز نیست. بگوئید موهایم بلند است، مو هر قدر بلند هم باشد، هیچ مشکلی ندارد خیلی راحت با تیغ زده میشود. پس وقتی میگوئیم حلق، می باید همان اولین مو هم که جدا میشود با تیغ جدا شود یا با همان ماشین ته زن دیگر، و الا با ماشینی که ته زن نیست اینکار انجام نشود.

ایام تشریق در منی

ببینید همان بیتوته که شما در مشعرالحرام داشتید، حالا در منا، روز عید آن سه تا عمل را انجام میدهید در منا، رمی و سر تراشیدن و قربانی هم که انجام شده، اما شب یازدهم می بایست شخص اگر روز عید هم از منا خارج شد و آمد مکه برای اعمال

می باید تا قبل از غروب خودش را برگرداند و بیاید در منا. و شب یازدهم از ابتدای غروب می باید نیت کند باز نیت همان بیتوته در منا و ماندن در منا، که این واجب است و جزو دیگر واجبات منا هست، پس شب یازدهم را نیت میکند، خدایا من امشب را در منا بیتوته میکنم و می مانم برای حج تمتع آن هم اگر حج واجب است، حج واجب یا هر نیت دیگری که اگر استحبایی است، اگر احتیاطی هست، اگر نیابتی است، این را دیگر اضافه میکند. پس شب را بیتوته میکند و در روز یازدهم هم دو مرتبه باید سه تا جمره را از اولی شروع کند و هر کدام را هفت مرتبه سنگ بزند، اول جمره اولی، بعد جمره وسطی و بعد جمره عقبه و جمره آخری را. شما روز یازدهم که این سه تا جمره را رمی کردید دیگر در منا کاری ندارید، یعنی کار واجب ندارید، بقیه دیگر حالا عرض کردم که همان ذکر خدا هست و اینکه انسان از این فضای معنوی که اینجا هست استفاده نکند. بعد شب دوازدهم دو مرتبه واجب است نیت بیتوته در منا را بکند. شب یازدهم هم مثل شب دوازدهم، نیت میکند و دو مرتبه فرداش یعنی روز دوازدهم، سه تا جمره را به ترتیب رمی میکند.

عدم خروج از منی در ظهر روز دوازدهم:

یک مسأله اینجا باید توجه داشته باشید که روز دوازدهم تا اذان ظهر نشده، شخص از منا نمیتواند خارج شود. حالا یک تذکر اینجا دقت کنید. جمره عقبه آن جمره آخری که عرض کردیم علت اینکه بهش میگویند جمره عقبه چون آخر منا هست. و الان تابلوهایی هم که زده شده که نوشته اند "نهایه المنا"، همان کنار جمره عقبه است. یک شبهه ای را حتی بعضی ها ایجاد میکنند و میگویند حالا چون یک مقدار خیلی مشکل است برای ما تشخیص آن، فرمودند ممکن است آن قسمت آخر جمره، یعنی نزدیک انتهای دیوار بعضی گفته اند ممکنه از منا هم خارج شده باشد. یعنی این دیوار بیست و پنج متری، حالا بعید است ولی دقیق چون با چشم نمیشود تشخیص داد و باید با دوربین و تجهیزات مهندسی تشخیص داد، حالا نکته مهمی که در اینجا هست این است که فقط باید دقت شود، روز دوازدهم وقتی رمی میکنید، البته من انشاءالله راجع به نحوه سنگ زدن میگویم چطوری وارد بشود و چطوری سنگ بزند، حالا یازدهم که مشکلی ندارد، روز دهم، هم که مشکلی ندارد حالا اگر انسان یکمی عقبتر رفت و برگشت اشکال ندارد اما روز دوازدهم سعی کنید از این جمره آخری یک وقت به سمت مکه جلو نروید چون از منا خارج میشود. یعنی انسان تقریباً از اول تا وسطهای این جمره را که این دیوار را رمی میکنید، بعد برگردید به سمت چادرها. که تا ظهر در منی باید بماند. یازدهم اشکال ندارد. حالا این مسأله فقهی بود.

حالا چند نکته بسیار مهم را دقت کنید، در این سه روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم، آیه دویست و سوم از سوره مبارکه بقره در این آیه ۲۰۳ خدای سبحان باز یک امر به ذکر دیگری در این سه روز فرموده، می فرماید وَأذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ، خوب این را خیلی دقت کنید. می فرماید وَأذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ، خدا را در ایام معین و معدود باز دوباره یاد کنید. ذکر خودش را باز دوباره خواسته از ما. مراد به این ایام معدود میشود روز یازدهم، دوازدهم و سیزدهم که ما انشاءالله در منا هستیم، حالا ببینید این سه روز چقدر مهم است که خدا امر به ذکر بخصوص در این سه روز فرموده. دقت فرمودید. حالا بعد در ادامه آیه این ثمره حج را هم در این آیه شریفه خدای سبحان فرموده. بعد فرموده فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ، حالا این نکاتی را که عرض میکنم، خیلی مهم است، اینها را خیلی دقت کنید و این آیه شریفه را جزو یادداشت هایتان داشته باشید.

خوب در این آیه ببینید می فرماید اول که امر به ذکر شدیم، بعد فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ، دقت کنید، آنی که واجب است ما دو شب را در منا باشیم و از روز هم قبل از ظهر دوازدهم کسی که در منا باشد حق ندارد از منا خارج شود، اما اگر ظهر دوازدهم شد، اگر شخص خواست کوچ بکند و حرکت بکند از منا اشکال ندارد و اعمال حج در صورتیکه طواف هایش را انجام داده شده با ظهر دوازدهم اعمال حج تمام میشود. پس یک عده ای تَعَجَّلَ یعنی شتاب میکنند برای رفتن از منا، ظهر دوازدهم می روند اما وَمَنْ تَأَخَّرَ، عده ای روز سیزدهم از منا خارج میشوند که ماندن در شب سیزدهم در منا مستحب است و اگر کسی ماند، آنوقت رمی روز

سیزدهم برایش واجب میشود و باید روز سیزدهم رمی بکند و دیگر قبل از ظهر یا بعد از ظهر هر موقع خواست میتواند از منا خارج بشود. الان شاید عده زیادی از اهل سنت، اینها شب سیزدهم را در منا می مانند و روز سیزدهم هم رمی میکنند و خارج میشوند حالا برنامه ریزی که برای کاروانهای ایرانی است معمولاً همه فقط دو شب اول یعنی دو شب یازدهم و دوازدهم را می مانند. حالا علی کل حال قرآن می فرماید فَمَنْ تَعَجَّلَ أَنهَابِيْ كِه شتاب میکنند و روز دوازدهم میروند وَمَنْ تَأَخَّرَ أَنهَابِيْ كِه صبر میکنند و روز سیزدهم میروند، درباره هر دو گروه فرمود، فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ، إِثْمٌ كِه معنای گناه است. مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه، یک جمله جالب را در تفسیر این آیه دارند، ایشان می فرمایند این لا که اول إثم آمده، فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ، این لا، لاء نفی جنس است، حالا من لاء نفی جنس را خدمت شما معنا بکنم که یعنی چی؟ ببینید شما گاهی اوقات در اتاقتون همه مثلاً فرض کنید خانم هستید. بعد شما میگویید لا رجل فی البیت یا فی الحجره. یعنی جنس مرد در این اتاق نیست. جنس مرد، گاهی اوقات ممکن است مرد نباشد اما یک پسر بچه شیر خواره ای باشد این دیگر نمیشود لا گفت، لا آن موقعی که اصلاً جنس مرد در اتاق نیست و همه خانم هستند. پس نفی جنس، یعنی نفی که کلاً جنس را بر میدارد و میگوید نیست. حالا اینجا خدای سبحان، فرموده فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ، عرض کردم این اسرار حجتی که گفته شد این اعمال حج با یک شرطی که قرآن می فرماید و الان عرض میکنم خدمت شما اگر با این شرط انجام شود، فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ، خدا می گوید حاج وقتی از منا خارج میشود، جنس گناه برایش باقی نمی ماند. یعنی آنقدر پاک میشود که حتی دیگر جنس گناه برایش باقی نمی ماند. هیچ نوع از گناهی برایش باقی نمانده. یک طهارت اینطوری پیدا میکند. فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ. حالا شرطی که قرآن بیان کرده چی هست، شرط را دقت کنید می فرماید لِمَنْ أَتَقَى، خوب لِمَنْ أَتَقَى یعنی چی؟ یعنی برای کسی که تقوای این حج را به جای آورده باشد. یعنی اگر کسی به تقوا رسید با اعمال حجتش، برکتی در این حج بهش روزی میشود که جنس گناه ازش برداشته میشود. خوب یک حدیث هم همینجا عرض کنم. امام صادق علیه افضل سلام الله فرمودند کسی اگر به این سِرِّ تقوا رسید، بعد فرمودند حاج ظهر دوازدهم یا روز سیزدهم که میخواهد از منا خارج شود، بعد خداوند ملکی را می فرستد یا همان ملکی که مأمور این شخص است، این می آید در واقع میخواهد با او وداع کند یا بدرقه کند، دست میزند به شانه حاج بعد بهش میگوید، خدای متعال گذشته تو را کفایت کرد، یعنی جنس گناه برایش دیگر نیست. بعد میگوید گذشته تو را خدا کفایت کرد، فَاسْتَعْنِ فِي الْعَمَلِ، یعنی برو کار را از سر شروع کن. یعنی تو یک تولد جدید پیدا کردی. پس ببینید می خواهیم از این به بعد، حج را برای خودمان تولد جدید ببینیم. که انسان با یک رویکرد جدیدی از تقوا و از اعمال صالح وارد زندگی شده. حالا این تولد ببینید برای شما با کوله بار مثلاً ۵۰ سال، ۶۰ سال، ۳۰ سال کمتر یا بیشتر از تجربه زندگی هم هست. یعنی شخص ۵۰ سالش هست اما شد تولد جدید. فَاسْتَعْنِ فِي الْعَمَلِ برو کار را از سر شروع کن.

خوب حالا واقعا شما در کجا میتوانید این برکت را پیدا کنید. که خدای متعال با حج شما این برکت را به شما میدهد. حالا باز برگردیم آن حدیثی را که قبلاً خدمت شما عرض کردم می باید این حدیث در مواظن مختلف یعنی در جایگاههای مختلف تکرار بشود. آن حدیث این بود که عرض کردم که حج یک سوق و بازاری است که رِبْحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ فِيهَا آخرون. یک عده ای خوب سود میبرند و عده ای هم خیلی ضرر میکنند. خوب حالا چه ضرری از این بالاتر، کسی به حج آمد ولی به فلا إثم علیه نرسید. جنس گناه ازش برداشته نشد و توفیق پیدا نکرد این بشارت را ملک در روز دوازدهم یا سیزدهم به او بدهد، دیگر از این خسران بالاتر میشود تصور کرد. البته این خسران را انسان در قیامت میفهمد که چقدر ضرر کرده است. بسیار خوب، حالا توصیه بنده این است که به خصوص در این ایامی که در منا هستیم، یک همت بکنید و انسان یک هدف را برای خودش داشته باشد و یاد بحث امروز باشید که آقا روز دوازدهم یا روز سیزدهم همچنین اتفاقی هم خواهد افتاد، حالا آیا این شامل من هم میشود یا شامل من نمیشود. بعد اینکه خداوند در این ایام اگر می فرماید وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ، این سه روز را به خصوص میگوید به یاد من باشید، برای اینکه انسان با این یاد خدا، بتواند به این هدف عالی برسد. بتواند به این فلا إثم علیه برسد. و شرطش هم قرآن می فرماید لِمَنْ أَتَقَى، یک دفعه دیگر من آیه را تلاوت میکنم، شما ببینید این مطالبی که من گفتم بر این آیه تا اینجا تطبیق

بفرمایید. یک صلوات ختم کنید. وَأذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى، خوب این تا اینجا تفسیرش و توضیحش را خدمت شما عرض کردم.

اما در این آیه دستور دیگری در این جمله آخر آیه دارد، وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ، در این آیه ببینید دو مرتبه از تقوا نامبرده شده، اول میگوید لِمَنِ اتَّقَى، خدا میگوید این برکت فلا إِثْمَ علیه را به کسی میدهم که به تقوا رسیده باشد. خوب این به تقوا رسید اما دو مرتبه می فرماید وَاتَّقُوا اللَّهَ، تقوا داشته باشید. بعد مرحوم علامه می فرماید این لِمَنِ اتَّقَى مال تقوای حج است، اینکه انسان در این موسم حج و ایام حج به این تقوا برسد اگر گناهی بوده، ترک کرده، اگر رذایل اخلاقی داشته کنار گذاشته، رسید به این تقوا، بعد یک دستور را خدا میخواهد دیگر تا آخر عمر به او بدهد این وَاتَّقُوا اللَّهَ، یعنی از مکه هم که رفتی، از اینجا هم که رفتی دیگر این تقوا را مراعات کن، وَاتَّقُوا اللَّهَ، بعد می فرماید إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ، بعد ایشون می فرمایند این آنکُم إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ، یعنی توجه داشته باشید که شما به سوی خدای متعال حشر دارید و محشور میشوید، می فرماید این هم ضمانت اجرایی این تقوا تا آخر عمر است، یعنی حواس است، که تو تا آخر عمرت دیگر این تقوا را کنار نگذاری و این تقوا را از دست ندهی کَانَ تا وقت از دنیا رفتنت که با این تقوایت حشر به خدا داشته باشی و با این تقوایت محشور بشوی در قیامت. یعنی اینجور نباشد که انسان از حج که عرض کردم برگشت، دوباره همانی باشد که بوده، همان برنامه ای که داشته است، نه می باید این تولد جدید داشته باشد. حالا این جا من یک توصیه بکنم، ببینید حج یک تولد است، یک تولد شامل یک تغییرات است. می باید این تغییرات در زندگی ما محسوس باشد، یعنی حتی در زندگی خانوادگی، خوب این زن و شوهر، این فرزند می بیند بابا مامانش رفتند حج برگشتند عوض شدند. رابطه اینها با هم بهتر شد، اگر تا به حال بد اخلاقی داشتند، اگر تا به حال یک چیزهایی بود اینها تمام شد، اخلاق آمد در زندگی، یا اگر این پدر، این مادر یک لغزشهایی داشت، یک گناهی در زندگی شان بود، اینها ترک شد، یک دقت هایی در زندگی آمد. ببینید طرف تا به حال ای بسا برخی واجبات را ممکن است ترک میکرد، الان دیگر ترک نمی شود. محرماتی انجام میشد، الان دیگر انجام نمیشود. حتی برخی از اعمال، اهل نافلة نبود، اهل نافلة شد. ببینید این تغییر در زندگی اش آمد. همکار این در اداره در محل کار، داریم این احساس باید بکند و باشد. پس این را انشالله عنایت بکنید. پس وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.

نکته کاربردی در ظهر روز دوازدهم در خروج از منی: انشالله سعی کنید ظهر دوازدهم که وقت اذان ظهر که میشود که وقت کوچ از منا است، خیلی وقت خاص است. حالا عرض کردم که من کلی عرض میکنم که کسانی هم که میشوند دقت کنند، ببینید بعضی از کاروانها زائر را حرکت میدهند می برند کنار جمره ساعت ها می ماند که همین که اذان ظهر شد، الله اکبر که بلند شد، حرکت کنند و بروند. گاهی اوقات زائر با یک شتابزدگی با یک خستگی بدون توجه به این معنا میخواهد از منا خارج شود. و حال آنکه این وقت خروج از منا یک وقت خاص است. شما میخواهید این فلا إِثْمَ علیه را از حق تبارک و تعالی بگیرید. می خواهید آن دست ملائکه را بر شانه خودتان احساس کنید، پس یک حضور میخواهد یک توجه میخواهد. و بنده عرض کردم حتی اگر این برنامه ساعت سه حرکت هم نبود ما خودمان این کار را میکردیم. ما معمولاً روز دوازدهم قبل از ظهر نمیرویم برای رمی، صبر میکنیم در چادر نماز ظهر خوانده شود، حالا ذکر توسلی، دعایی، تضرعی و انسان انشالله این لِمَنِ اتَّقَى و فلا إِثْمَ علیه را بیشتر توجه بکند، آنوقت بعد از منا با سکینه و وقار خارج بشود، نه با شتاب، و بعد هم داریم وقتی که انسان میخواهد از منا خارج بشود دعا بکند که اللهم لا تجعله آخر العهد مِنِّي، خدایا این آخرین عهد من از این مکان مقدس قرار نده و خدایا باز هم روزی من بشود که باز بتوانم از برکات این سرزمین بهره مند بشوم. خوب پس این مطلبی که شاید یکی دو روز قبل در جلساتمون عرض کردم که این ایام، ایامی نیست که انسان صبح یازدهم مثلاً رمی اش را بکند، بگوید من بروم در هتل تا غروب آنجا خنک تر است، بعد عصر برگردم، شب بیایم در منا بخوابم. این فضا، چنین فضای معنوی است و خدا امر به ذکرش در این دو سه روز کرده، پس در چادر که نشسته اید دائم الذکر باشید. حالا با تلاوت قرآن، با دعا، با مخصوصاً این ذکر تسبیحات به خصوص که بسیار با فضیلت هست و با استغفار و حتی اینکه شما خودتان با دل خودتان دائماً وقتی انسان این جمله را در ذهنش دارد که روز دوازدهم این اتفاق می افتد

خودش را انسان اگر بین یک حالت خوف و رجا ببیند، یعنی از یک طرف امید دارد من هم جزو این فلا اثم علیه باشم، از یک طرف هم خوف این دارد نکنه من کاری نکردم، نرسیده باشم به این تقوای حج، که جزو آنها باشم و شامل من نشود. پس این خود خوف و رجاء در این یازدهم و دوازدهم باز یکی از حالات ذکرى است که شخص انشالله پیدا میکند.

اهمیت مسجد خیف و دعا و نماز در آن

ببینید در منا، مسجدی است به نام مسجد خیف که شما در دعای شریف سمات هم این مسجد از شما نام برده شده. مسجد خیف اولاً چرا بهش خیف گفته میشود، چون خیف کلاً به مکان مرتفع گفته میشود. این مسجد هم چون به نسیب جاهها از نظر ظاهری مرتفع بوده، به آن خیف گفته شده، اما شاید وجه دیگری که برای این هست، اینکه این مسجد از نظر بعد معنوی و باطن، خیلی بالا هست و ارتفاع و بعد معنوی بالایی دارد. و این مسجد، مسجدی هست که داریم همه انبیاء عظام در آن نماز خوانده اند. خیلی مسجد با برکتی است. و از جمله قطعاً خود رسول اکرم در این مسجد نماز خوانده اند و در اینجا بوده اند. وقتی همه انبیاء در این مکان نماز خوانده اند این برکت است. ببینید قبلاً به شما گفته ام که خدا انشالله قسمت بکند و روزی بکند در اعمال مسجد کوفه، در این مقاماتی که در مسجد کوفه هست، یکی از این مقامات، این دعا هست. خدایا اللهم الرزقنى برکةً هذا المکان، خدایا برکت این مکان را به من بده. شما کلمه برکت را هم میدانید که برکت به معنای خیر ماندگار است. یعنی خیری که همیشه می ماند و ثابت است و دلیلش هم این است که ببینید یک زمینی که محکم شده و آب بهش نفوذ نمیکند، بهش میگویند برکه، وقتی باران می بارد، چندماه آب آنجا می ماند و نفوذ نمیکند. پس برکت، آن خیر ماندگار است. بر همین اساس می فرمایند برکت هیچوقت در زیادی نیست. ممکن است یک نفر مثلاً عمر زیادی داشته باشد. فرعون میدانید چند سال زندگی کرد، چهار صد سال. فرعون چهارصد سال زندگی کرد اما این چهارصد سال، چقدر برایش برکت داشت. برکت که نداشت هیچی، آنوقت ببینید عاقبت به آن عذابها هم گرفتار شد، و خلاصه قرآن آنوقت در موردش میگوید که این از مفسدین هم بود. چهارصد سال عمر. اما یک نفر هم ببینید ممکن است ۵۰ سال عمر کند، ۲۰ سال عمر کند این عمر برکت دارد برایش. شما ببینید یک نفر، یک جوانی آمده مثلاً شهید فهمیده، ۱۳ سالش هست، می رود شهید میشود این آنوقت میشود جزو آن شهداء، و بعد این ۱۳ سال چقدر برایش برکت داشت. پس بنابراین برکت در زیادی نیست. در مال هم همین است. یک نفر ممکن است میلیاردر هست، اما این مال برایش برکت ندارد. این مال در قیامت همش وزر و وبال است. که قرآن درباره کسانی که مخصوصاً از آن رهبانها و آن مسیحی ها می گوید، تکوی بها جباههم و جنوبهم، میگوید همین سکه ها داغ میشوند و در قیامت پیشانی ها و پهلوهای آنها را می سوزاند، این مالی که گاهی اوقات از راه حرام بدست آمده، حقوق واجب مال داده نشده، این چه برکتی درش هست. این که غیر از وزر و وبال که دیگر چیزی نیست. اما گاهی اوقات یک نفر مال کمی دارد اما این برکت برایش دارد، پس بنابراین هیچوقت برکت را در زیادی ندانید. در روایت داریم کسی که خمس مالش را میدهد یا زکات مالش را میدهد، خدا در این مال این برکت قرار میدهد، یعنی یک خیر ماندگار قرار میدهد. گاهی خدا میگوید از این مال بچه ای این بزرگ و تربیت میکند که این بچه عبد صالح میشود. چه خیری از این ماندگارتر و بهتر. بسیار خوب.

حالا غرضم اینکه مسجد خیف هم خیلی مسجد با برکتی است و باید دعا کرد که اللهم الرزقنى برکةً هذا المکان. برکت این مکان را به من عطا بکن. و مستحب است که در این مسجد خیف صد رکعت نماز به جای آورده شود، ۵۰ تا دو رکعت نماز با همان یک حمد و یک قل هو الله. مستحب است به جای آورده شود. حالا انشالله اگر شخص نتوانست صد رکعت نماز را به جای آورد ولی ورود به این مسجد و نماز در این مسجد بسیار با برکت و با فضیلت است. ببینید الان خیلی ها که از خیلی کشورهای دیگر آمده اند اینها متأسفانه چادری ندارند و مسجد خیف شده یک خوابگاهی، شده فقط موقع نمازها، این ها پا میشوند نماز میخوانند، نماز تمام شد، می بینید تمام مسجد دو مرتبه خوابیده و حتی جای دو رکعت نماز خواندن کم پیدا میشود ولی بعد از ظهر دوازدهم که عرض کردم حالا اگر توفیق باشد، حالا ما ساعت ۳ یا یک مقدار زودتر ممکن است حرکت کنیم و برویم مسجد خیف. دیگر مسجد خیف تقریباً جای فراوان دارد. البته چون شب سیزدهم عده ای می مانند هنوز در مسجد هستند ولی دیگر جای خوبی در مسجد

هست و آدم راحت می تواند بایستد و نماز بخواند. انشالله عصر دوازدهم جا هست. انشالله توفیق باشد برویم مشکلی نیست. بله روزهای دهم و یازدهم و حتی قبل از ظهر دوازدهم این مشکل جا هست در مسجد خیف.

خواندن دعای خاص در ایام تشریق در منی

۱- مخصوصا خواندن آیه شریفه ربنا آتنا فی الدنيا حسنه و فی الآخره حسنه و قنا عذاب النار، را هم به خصوص در این ایام منا که عرض کردم شأن نزولش در اینجا هست، این را انشالله فراموش نفرمایید که بسیار با فضیلت است.

۲- خیلی حدیث شیرین و زیبایی است. امام صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند، وَلَايَتِي لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ وَلَادَتِي مِنْهُ، خُوب دَقْتُ كُنَيْدَ فَرَمُودَنَدِ وَلَايَتِ مَنْ نَسَبْتِ بَه عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ مَحْبُوبَتَرِ اسْتِ دَر نَزْدِ مَنْ اَزِ وَلَادَتِ مَنْ اَزِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ، دَرَسْتِ اسْتِ كِه مِنْ پَسِرِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ هَسْتِمِ وَ اَزِ فَرَزَنْدَانِ حَضْرَتِ هَسْتِمِ اَمَا فَرَمُودَنَدِ اَيْنِ فَرَزَنْدِ بُوْدَنِ، يَكِ طَرْفِ، وَلَايَتِي كِه مِنْ اَزِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ دَارِمِ يَكِ طَرْفِ وَ اَنِ وَلَايَتِ أَحَبُّ اَزِ اَيْنِ وَلَادَتِ اسْتِ. وَ بَعْدِ فَرَمُودَنَدِ لِأَنَّ دَلِيلِشَ چي هَسْتِ؟ لِأَنَّ وَلَايَتِي لِعَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ قَرَضٌ وَ وَلَادَتِي مِنْهُ فَضْلٌ، چَقْدَرِ زَيَابَسْتِ. فَرَمُودَنَدِ بَرَايِ اَيْنِكِه وَلَايَتِ مَنْ نَسَبْتِ بَه امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَاجِبِ اسْتِ، قَرَضٌ، اَمَا وَلَادَتِ مَنْ يَعْنِي بَه دُنْيَا اَمْدَنِ مَنْ وَ بُوْدَنِ مَنْ اَزِ نَسْلِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَكِ فَضْلِ اسْتِ، يَكِ فَضْلِيَّتِ اسْتِ. اَمَا اَنِّي كِه وَاجِبِ اسْتِ وَلَايَتِ اسْتِ. خُوبِ اَيْنِ مِي رَسَانَدِ اَهْمِيَّتِ وَلَايَتِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ رَا كِه عَرْضِ كَرْدَمِ دَرِ اَيْنِ آيَه رَبَّنَا اَتْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، اِنْسَانِ اَيْنِ رَا دَرِخُوسْتِ بَكَنْدِ. اَوَّلًا اَيْنِ وَلَايَتِ بَرِ مَا وَاجِبِ هَسْتِ اَمَا عَظْمَتِ اَيْنِ وَلَايَتِ رَا بِيْنِيْدِ كِه خُدا اِنشَالله اَيْنِ وَلَايَتِ رَا بَه مَا رُوزِي كَنْدِ. حَالَا يَكِ سِوَالِ هَمِ مِنْ بَكْنَمِ. شَمَا بِيْنِيْدِ بَعْضِي هَا مَخْصُوصَا اَهْلِ سُنْتِ مَتَأَسَفَانَه، اَلْبَتَه مَمْكَنِ اسْتِ بَعْضِي اَزِ اَيْنِهَا اِنِ خِيْلِي تَقْصِيْرِ نِدَارَنْدِ، يَعْنِي عِلْمَا مَقْصُودِ هَسْتَنْدِ. اَمَا عَدَه اِي اَمْدَنْدِ يَكِ تَحْرِيفِ هَايِ مَعْنُوي كَرْدَنْدِ نَسَبْتِ بَه آيَاتِ قُرْآنِ وَ نَسَبْتِ بَه رِوَايَاتِي كِه اَزِ رَسُوْلِ اَكْرَمِ بُوْدِ وَ كَارِيْشِ هَمِ نَمِيْشْدِ بَكْنِي، اَيْنِهَا يَكِ تَحْرِيفِ هَايِ مَعْنُوي كَرْدَنْدِ، مِثْلًا اِنَّمَا وَلِيْكُمُ اللهُ وَ رَسُوْلُهُ، يَكِ آيَه كِه مَرْبُوطِ بَه وَلَايَتِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ هَسْتِ كِه حَضْرَتِ اَنِ اَنگِشْتَرِي رَا دَرِ رُكُوعِ دَادَنْدِ، خُوبِ دَرِ اَيْنِ آيَه صِرَاحْتِ دَارْدِ كِه وَلِيّ شَمَا اِيْشُوْنِ اسْتِ. خُوبِ اَيْنِ آيَه رَا كِه نَمِيْشُوْدِ كَارِيْشِ بَكْنِي. اَمْدَنْدِ تَحْرِيفِ مَعْنُوي كَرْدَنْدِ، كَفْتَنْدِ اَقَا اَيْنِ وَلَايَتِ اَيْنِجَا بَه مَعْنِي دُوسْتِي اسْتِ، يَعْنِي امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ رَا دُوسْتِ دَاشْتَه بَاشِيْدِ. مَا امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ رَا دُوسْتِ دَارِيْمِ. خُوبِ خِيْلِي هَا امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ رَا دُوسْتِ دَارَنْدِ. شَمَا بِيْنِيْدِ مَسِيْحِي هَا هَمِ دُوسْتِ دَارَنْدِ. اَصْلَا يَكِ مَسِيْحِي مِي آيْدِ دَرِ مَوْرِدِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابِ مِي نُوِيْسِدِ. حَالَا مِيْخُوهِمِ عَرْضِ كَنْمِ گَاهِي اَوْقَاتِ اَيْنِ تَحْرِيفِ هَا رَا مَا زِيَادِ دَارِيْمِ، حَالَا اَيْنِجَا، فَرْقِي كِه بِيْنِ وَلَايَتِ وَ مَحَبَّتِ اسْتِ مِنْ خُدْمَتِ شَمَا عَرْضِ كَنْمِ.

تفاوت محبت و ولایت: کسی میداند فرق ولایت با محبت چی هست؟ که آدم علی را دوست داشته باشد یا ولایت امیرالمؤمنین را داشته باشد. ببیند محبت مطلق دوست داشتن است. یعنی انسان یک نفر را دوست داشته باشد، حالا میخواهد گوش به حرفش بکند، میخواهد گوش به حرفش نکند. مثلا ببینید گاهی اوقات یک فرزند، پدر و مادر را دوست دارد اما گوش به حرفشان نمیکند. یا مثلا یک زن و شوهر همدیگر را دوست دارند اما گوش به حرف هم نمیکند. پس محبت وقتی میگوییم این مطلق دوست داشتن است. اما ولایت نه، محبت همراه با اطاعت و تبعیت است. یعنی اگر انسان کسی را دوست داشت بعد از او تبعیت کرد و دستورات او را عمل هم کرد، این میشود ولایت. بله اینکه گفتم تحریف معنوی صورت میگیرد، در ولایت معنای محبت هست ولی اینها می آیند واقعا جوری به خورد افراد و جوانها میدهند که ولایت یعنی محبت، ما هم علی را دوست داریم اما بخش دوم آن را حذف میکنند که اقا ولایت، مطلق محبت نیست. شما لغت را نگاه کنید. می باید همراه با تبعیت باشد. پس اینکه ما می گوییم ولایت امیرالمؤمنین، اینکه در این آیه شریفه می گوییم رَبَّنَا اَتْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، خُدايَا بَه مَا رُوزِي بَكْنِ اَيْنِ وَلَايَتِ رَا، يَعْنِي چي بَه مَارُوزِي كَنْ، يَعْنِي مَحَبَّتِ؟ شَمَا كِه مِيْگُوِيْدِ مَنْ عَلِي رَا دُوسْتِ دَارِمِ، شَمَا بِيْنِيْدِ گَاهِي بَه زِيَارَتِ حَضْرَتِ هَمِ مِيْروِيْدِ وَ دَرِ مَصِيْبَتِ حَضْرَتِ، گَرِيَه هَمِ مِيْكَنِيْدِ اَمَا اِگَرِ تَبْعِيَّتِ نَبَاشْدِ، اِنْسَانِ اَهْلِ وَلَايَتِ نِيْسْتِ. دَقْتُ فَرَمُودِيْدِ. پَسِ وَلَايَتِ زَمَانِي اِنْسَانِ دَارْدِ كِه دُوسْتِي هَمْرَاهِ بَا اِطَاعَتِ بَاشْدِ. بِنَابَرَايِنِ پَسِ وَلَايَتِ مَرَاتَبِ دَارْدِ، دَرَجَاتِ دَارْدِ، مَمْكَنِ اسْتِ عَدَه اِي دَرِ يَكِ مَرْتَبَه اعْلَايِي اَزِ اَيْنِ وَلَايَتِ قَرَارِ دَاشْتَه بَاشَنْدِ وَ اِطَاعَتِ دَاشْتَه بَاشَنْدِ، عَدَه اِي مَمْكَنِ اسْتِ مَرَاتَبِ پَايِنِ تَرِ رَا دَاشْتَه بَاشَنْدِ. بِيْنِيْدِ مَنْ يَكِ

مثال عرض کنم. گاهی اوقات افرادی هستند که فقط واجبات را انجام میدهد و محرمات را هم ترک میکنند این یک مرتبه از ولایت است. عده ای علاوه بر انجام واجبات، مستحبات را هم میخواهد انجام دهد. عده دیگری مصمم هست که مکروهات را هم ترک بکند. پس اینها ببینید این متابعتشان بالاتر است دیگر. پس درجات ولایت آنها میشود بالاتر، اینها در قیامت هم در یک قرب بیشتر به امیرالمؤمنین هستند و زندگی می کنند. امیدواریم که خدای متعال درجات عالییه ای از این ولایت را به همه ما روزی بفرماید. انشالله.

احکام بیتوته در منی

عرض کردم که واجب است که شب یازدهم و شب دوازدهم را انسان در منا بیتوته بکند حالا این بیتوته در منا میتواند فقط نیمی از شب باشد. یعنی بیتوته در منا، از اول مغرب تا نیمه شب شرعی که اگر انجام شود، کافی است. بعد از نیمه شب، شخص میتواند از منا خارج بشود. مثلاً عده ای ممکن است شب یازدهم و دوازدهم، خیلی این کار را میکنند بعد از نیمه شب بیایند مکه برای انجام اعمالشان و طوافشان را انجام دهند، این اشکال ندارد. فقط حالا مسائلس را عرض میکنم.

راجع به نیمه شب شرعی هم باز یک اختلاف فتوای کوچک داریم که نیمه شب شرعی کی هست؟ یک فتوا این است که شب از اول مغرب هست تا اذان صبح، شما شب را از اول مغرب تا اذان صبح حساب کنید، نصف کنید، نصفش میشود نیمه شب شرعی. اما یک نظر هم این است که از مغرب شروع است اما به جای اذان صبح طلوع آفتاب را باید در نظر بگیرند، که اینجا اگر آن حساب بشود، یک مقدار نیمه شب طولانی تر میشود چون تقریباً این یک ساعت و نیم بین الطلوعین بهش اضافه میشود و نصفش حداقل به آن نیمه شب اضافه میشود. حالا اولاً گفتیم انشالله یادتان باشد، مثلاً اول مغرب که شب یازدهم است. ببینید روز عید مخصوصاً آقایان حواسشان باشد، خانم ها ممکن است مشغول سرتراشیدن هستند در بیرون هستند، اما همینکه مغرب شد، نیت کنند که خدایا بیتوته میکنم امشب را. این باز هم نیت حتماً میخواهد، اخلاص میخواهد، حضور میخواهد، که خدایا امشب را در منا می مانم برای حج تمتع حج واجب یا هر نیابتی که اگر هست، برای خودت قرّبۀ الی الله. حالا اولاً معیار محاسبه نیمه شب فتواها را بشنوید،

قول اول: برای محاسبه نیمه شب، یک قول این است که احتیاط واجب این است که نیمه شب را باید از اول غروب آفتاب تا طلوع آفتاب فرداش حساب کرد و احتیاط مستحب این است که از مغرب شرعی باشد، چون غروب از مغرب شرعی ممکن است ده دقیقه فرق کند. این فتوای امام و آقای نوری است. یعنی فتوای امام این است که برای محاسبه نیمه شب، از اول غروب تا طلوع آفتاب را حساب بکنند.

قول دوم: این که نیمه شب را از غروب آفتاب تا اذان صبح (طلوع فجر) حساب کنند، این آقایان، آقای خامنه ای، بهجت، خوبی، تبریزی، سیستانی، سبحانی، گلپایگانی، فاضل، مکارم، وحید و هاشمی شاهرودی، این جمع از آقایان میگویند از غروب آفتاب، نه مغرب شرعی، همین اذانی که در مسجدالحرام گفته میشود این غروب آفتاب است، از این غروب آفتاب تا اذان صبح، مثلاً نصف کنید، نصفش میشود نیمه شب شرعی.

قول سوم: حالا یک اختلاف فتوای دیگر هم هست که مربوط به آقای زنجانی و اینها هست که چون حالا یک مقدار توضیح زیادی هم میخواهد و نداریم مقلد آقای زنجانی را من دیگر عرض نمیکنم. حالا کسانی که مقلد امام هستند و شب میخواهند زودتر خارج شوند چون یک ساعت و نیم ایشون میگویند احتیاط واجب است، این احتیاط وجوبی را می توانند رجوع کنند.

عرض کردم امام و آقای نوری، از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب روز بعد. ببینید کسانی که بخواهند می توانند این احتیاط وجوبی را رجوع کنند به آقای سیستانی و همان نیمه شب را تا اذان صبح حساب کنند و زودتر هم اگر خواستند خارج شوند، زودتر خارج شوند. اما دقت بفرمایید این نیمه شب شرعی را که عرض کردم، می باید شخص حتماً در منا باشد و اگر کسی خدمت شما که

عرض میشود، این را ترک بکند این نیمه شب بیتوته را آنوقت کفاره دارد. می باید کفاره بدهد که معمولاً کسی ترک نمیکند و انشالله هست، ما دیگر کفارات و اینها را میگذاریم اگر خدای نکرده، مورد ابتلای کسی واقع شد، بعد میگوییم. اینجا یک فتوا هم هست که اگر انسان آمد مکه برای اینکه اعمال را انجام دهد و به مغرب شرعی نرسید، برخی از آقایون می گویند اشکالی ندارد، هر وقت وارد هم شد طوری نیست. حالا این قسمت را دیگر آدم باید بیاید ببیند فتوای مرجعش چی هست. ماندن شب سیزدهم در منی

شب سیزدهم مستحب است که شخص در منا بماند و اگر شب را در منا، ماند، رمی روز سیزدهم واجب میشود. اگر شب سیزدهم را نماند، رمی روز سیزدهم هم واجب نیست اما اگر این استحباب را خواست عمل کند و شب سیزدهم را بماند، رمی روز سیزدهم را هم باید در منا انجام دهد، دیگر هر وقت که انجام داد از منا خارج میشود، دیگر لازم نیست بماند تا ظهر یا امثال این.

طواف زیارت، نماز طواف، طواف نساء، نماز طواف نساء

حدیث دیگر از امام صادق: یک آیه قرآن داریم که این آیه در سوره مبارکه حج است، آیه این است، **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ**، تفسیر این آیه انشالله باشد برای فردا که خیلی مهم است. می فرماید اینها **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ** فقط تَفَثَ را معنا کنم، یعنی آلودگی ها. قرآن می فرماید این آلودگی هایشان باید بریزد، **وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ** حالا این را انشالله فردا معنا میکنم خدمتتان، بعد خداوند متعال می فرماید حالا اجازه دارید **وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ**، حالا بیاید آن هم به بیت عتیق طواف کن. حالا فردا انشالله این بحث خیلی شیرین است که انسان سیر طواف ملاقات را بشنود، بعد خدای متعال، صفتی را که اینجا برای بیت قرار داده در وقت طواف آخری و این طواف حج، بیت العتیق است. حالا معنای عتیق چیست و چرا بیت العتیق آورده انشالله در بحث فردایمان. اما امام صادق در تفسیر این آیه فرمودند **إِنَّ أَلْتَفَثَ**، فرمودند یکی از موارد ریختن این حجاب و آلودگی ها، **أَلْخَلْقِ**، همین سر تراشی است، گفتم این با آن سیری که عرض کردم که شخص از تعلقاتش دارد خارج میشود، با این تعلق به خود و وابستگی به خود را هم دارد از دست میدهد، اینها وقتی انجام میشود حالا این آیه شریفه را انشالله فردا بگذارید که کنار آن حدیث نورانی امیرالمؤمنین که فرمودند **أَذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى الطَّهَّارَةِ**، خدا انشالله روزیمان بکند.

ببینید گفتم یا روز عید یا مستحب است در ایام تشریق، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم، اگر دیگر نشد تا آخر ذی الحجه، انسان بیاید مکه و هفت دور طواف حج، اصلاً اسمش طواف حج است باید نیت کند هفت دور طواف حج تمتع آن هم از حج واجب، **قَرَبَةً** **إِلَى اللَّهِ** انجام دهد، بعد دو رکعت در مقام حضرت ابراهیم بعد هم هفت مرتبه سعی صفا و مروه، خوب دیگر تقصیر ندارد، چون شما سر تراشیدید با لباس معمولی طواف میکنید، یعنی شما این طوافتان با لباس دوخته است.

البته یک استحباب دارد اگر کسی روز عید که حالا عرض کردم متأسفانه شاید برای ما مقدور نیست با این قربانی و رمی و اینها، مقدور نیست. اگر کسی روز عید می توانست بیاید مکه مستحب است با همان لباس احرامش بیاید و لباس را عوض نکند. بیاید مکه، طواف را انجام دهد، طواف زیارت را و بعد برگردد آنوقت لباس را عوض کند. این مستحب است. ولی حالا شما که روز عید سر تراشیدید خوب لباس را عوض کنید، دیگر استحبابش مال روز عید و بعد دیگر با همین لباس معمولی خودتان، هفت مرتبه طواف و نماز طواف و سعی صفا و مروه بعد هم هفت مرتبه طواف نساء، این طواف نساء را هم باید بگویید که طواف نساء حج تمتع، چون یک طواف نساء هم داریم مال عمره مفرده است. که اینجا باید بگوییم هفت مرتبه طواف نساء حج تمتع از حج واجب **قَرَبَةً** **إِلَى اللَّهِ**، بعد هم دو رکعت نماز طواف نساء حج تمتع، دیگر کل اعمال خاتمه پیدا میکند و تمام میشود انشالله، دیگر بعد از طواف نساء دیگر سعی نداریم، فقط نماز طواف نساء.

حالا همه آداب و احکامی که برای طواف عمره تان خدمت شما گفتیم و انجام دادید، همه این احکام اینجا هست، اینکه از حجر شروع بشود به حجر ختم بشود، بحث مطاف، آیا مرز دارد یا ندارد، اینها همه مسائلی بود که آنجا گفتیم و دیگر لازم نیست، تکرار نمیکنیم. اسراری که راجع به طواف هم گفتیم همه اینجا هست. حالا من انشالله خواهشم این است که قبل از عزیمت و

رفتنتان امشب یا فردا، حتما یک دوره آن سِرّ طواف و سِرّ نماز طواف و سِرّ سعی را یک دور مرور بکنید یا برای خودتان یادداشت کنید، که وقتی که انشالله حالا ببینیم برنامه چه میشود، کی خدا روزی میکند بیایم برای طواف حج، این حاضر الذهن شما باشد دیگر. که حالا طواف پرواز است و ملاقات است و اینها، آنها جای خود، اما این طواف یک ویژگی خاص خود را دارد.

۱- در روایات ما از این طواف به طواف الّزّیّاره نام برده شده، نه طواف حج. و این اسم گویای این مسأله است که طواف ملاقات و طواف دیدار. و همه مقصود واقعا اینجا است و کل اعمال برای این است. بسیار خوب، حالا آیه قرآن دقت کنید، آیه ۲۹ از سوره مبارکه حج، ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ، در قرآن کریم، دو مرتبه خدای متعال، کعبه معظمه را به بیت عتیق خطاب فرموده و اسم آورده است، یکی همینجا در آیه ۲۹ ام، باز آیه بعدی آیه ۳۳ ام در همین سوره مبارکه حج، آیه ۳۳ ام باز می فرماید لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ، دو دفعه عتیق بکار برده شده، اول این عتیق را بنده خدمت شما معنا کنم، بعد ببینیم که آنوقت این سر طواف چه ارتباطی با این بیت عتیق دارد. خیلی عجیب است واقعا خدای متعال طواف زیارت و ملاقاتش را با وصف بیت عتیق از ما خواسته.

وصف، مُشْعِرٌ به عَلِيَّتٍ است. یعنی وقتی که انسان یک حکمی را بیان میکند با یک وصف خاص، این مُشْعِرٌ به عَلِيَّتٍ است. یعنی این یک نقش دارد، یعنی همینطور این اتفاقی نیست که خدای متعال یک دفعه بگوید وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ. به بیت عتیق طواف کنید، نه باید رفت دنبال این علتش، چرا اینجا از این صفت برای این بیت بکار برده شده. پس اول شما معنای بیت عتیق را بفهمید بعد آنوقت انشالله آیه را خدمت شما معنا بکنم. ببینید کلمه عتیق از ماده عَتَقَ است. خوب عتق معنایش چیست، آن آزادی است. بیت عتیق یعنی بیتی که آزاد است. ملاحظه فرمودید، این بیت الله است. پس دیگر دست ماسوی در این دخالت ندارد. بیت عتیق. حالا پس وقتی که خدای متعال این وصف را بکار برده است درباره بیت عتیق یعنی میخواهد بفرماید انسان و کسی که و حج گذاری که میخواهد طواف حج و طواف زیارتش را انجام دهد، میباید با صفت عتیق شدن، آن را انجام دهد. تو هم باید آزاد شوی، یعنی حج گذاری که آزاد شده از قید هوا و هوس و شیطان حالا اجازه داری بیایی به ملاقات من. تا تو گرفتار آن خلاصه شیطانی و اسیری خلاصه.

ببینید یک عبارت را اینجا به مناسبت میگویم که انشالله عصر عرفه از دعای عرفه ابی عبدالله خیلی رویش دقت کنید، این دو کلمه بیشتر نیست و این دو کلمه را حتی شما میتوانید در دعاهایتان، در سجده هایتان، در قنوتتان در طول عمرتان استفاده کنید. آن دو کلمه این است، آقا ابی عبدالله دارد فُكَّ رَهَانِي، فُكَّ فَعَلَ امر است. فُكَّ یعنی چی؟ جدا شدن، می گویم فُكَّ رَهْن، یعنی آزاد شد، این سند آزاد شد، فُكَّ رَهْن شد. حالا فُكَّ یعنی آزاد بکن. رَهَانِم، از ماده رَهْن، رَهْن یعنی چی؟ یعنی گرو، خوب یک نکته را دقت کنید. رهن را از کی میگیرند؟ از کسی که بدهکار است، ببینید الان متأسفانه در این اجاره ها می گویند این خانه را رهن و اجاره، این غلط است، اصلا رهن اینجا نیست، اینجا باید اگر پولی هم میخواهند جلو بگیرند می باید، اجاره به شرط قرض الحسنه گفته شود، نه رهن، رهن یعنی گرو. ببینید وقتی انسان بدهکار هست، خوب ازش گرو میگیرند. شما میروید یک وام میگیرید، یک قرض میگیرید، در مقابلش از شما گرو میگیرند. حالا آن شرایطش را دیگر کار نداریم اینجا. دقت کنید، از انسان بدهکار گرو میخواهند. دقت کردید، این نکته را خیلی دقت کنید. حالا انسانی هم که به خدای متعال بدهکار است، ازش گرو میخواهند. در دنیا، گرو ما سند منزل هست، خونه هست و فرش است و طلا هست و امثال اینها. اما در قیامت و در نزد خدای متعال که اینها دیگر نیست، اگر انسان بدهکار شد، خود شخص و نفس او را گرو میگیرند، تا بدهی اش را بدهد. یعنی کسی که از دنیا می رود، اگر این بدهکار باشد به خدا، نماز قضا دارد، روزه قضا دارد، خمس مالش را نپرداخته، یا به مردم بدهکار است، این بلافاصله گرو گرفته میشود. زندانی است، گرو است، وقتی بدهی اش پرداخت شد، آزاد میشود. خوب عده ای هستند که این بدهی شان پرداخت نمیشود تا قیامت، و تا قیامت گرو هستند. آزاد نیست. و اگر یادتان باشد، حالا تکرار نمیکنم آن قضیه اصل حج را و اینکه اگر حج به تأخیر بیفتد انسان گرو میشود که آن قضیه که مرحوم آیت الله حکیم نقل کردند، آن را خدمت شما گفتیم در جلسات اولیه مان. بسیار خوب. پس گرو این است. حالا انسان وقتی نعوذ بالله گناهی را انجام میدهد یا واجبی را ترک میکند. این یک بدهکاری

شد. روح این گرو میشود. حالا این گرو ها ببینید ممکن است مدام اضافه شود، یک گرویی بابت این نماز است، یک گرویی بابت خمس است، یک گرویی به مردم است. یک گرویی حتی غیبت کرده، یک گرویی سوء ظن داشته، یک گرویی تهمت زده و امثال این، این ها همه انسان را گرو می برد. حواسمان باشد، حالا عصر عرفه، عصر آزادی از این گرو ها است. و اینکه میگوییم خداوند متعال گناهان را مورد غفران قرار میدهد یعنی این. البته خدا گناه را مورد غفران قرار میدهد اما بدهی، یعنی مثلا اگر کسی نماز قضا دارد، این دو چیز است، یک گناه کرده نماز نخونده، یکی هم اصل نماز که بدهکار است. خدا گناهِش را می بخشد ولی اصل قضاء نماز را باید انجام دهد. اگر نعوذ بالله مال مردم را تلف کرده، گناهِش را خدا میبخشد اما مال را باید بپردازد. غیبت کرده، بسیار خوب، خدا گناه را میبخشد اما باید برود رضایت را هم حاصل بکند و إلی آخر. حالا این عبارت حضرت ابی عبدالله را، گفتم وقتی انسان این معارف را بداند آنوقت این دعا برایش یک حضور دیگر را دارد، دو کلمه ببینید فَكَرَّهَانِي، حضرت می فرمایند خدایا این گرو بودن من را آزاد کن. من دیگر گرو نباشم و آزاد بشوم. حالا غرض اینکه، پس انسان تا وقتی که گرو هست، آزاد نیست، حالا انسانی که گرو هست، اجازه طواف به بیت عتیق را ندارد، این طواف، طواف ملاقات است. تو باید آزاد بشوی، چرا به تو گفتند برو پل عرفات و منزل عرفات را پشت سر بگذار، چرا گفتند منزل مشعر را پشت سر بگذار، چرا گفتند اعمال منا را انجام بده، این قربانی، این حلق، این رمی، چرا این رمی را گفتیم ببینید اولین عمل شما در منا رمی جمرات است، چرا؟ برای اینکه تو آزاد بکنی خودت را، شیطان را رمی بکنی، شیطان تو را به اسارت گرفته بود، تو را اسیر خودش کرده بود. تو گرو شیطان بودی، رمی ات از این گرو بودن باید خودت را آزاد کنی. و الا این رمی یک چیز ظاهری و لو هفت سنگ بزند بیاید و خوشحال هم هست که انجام دادم، اما چه فایده؟ من عرض کردم این هفت رمی، هفت مرتبه خاص است. یعنی هفت مرتبه آزادی است که شخص خودش را آزاد میکند. پس بیت عتیق ببینید چقدر این وصف مُشْعِرٌ به عَلِيَّتٌ شد، حالا فکرکنم این نکته فقهی را خوب درکش کردید که وصف مُشْعِرٌ به علیت است، وصف یعنی صفت، این عتیق صفت است، پس این صفت مُشْعِرٌ یعنی دارد به ما اعلام میکند، خبر میدهد به ما حواست باشد، این طواف، یک طواف معمولی نیست، اینجا طواف به بیت عتیق است یعنی تو باید عتیق بشوی تا به بیت عتیق طواف بکنی. پس این شد معنای عتیق.

حالا بیایید آیه شریفه را عنایت کنید. ببینید فرمود. یک صلوات ختم بفرمایید. حالا آیه را دقت کنید. اینجا اول کلمه ثُمَّ آورده شده، آقا اینها باید مو به مو دقت شود. حالا اینجا اول کلمه ثُمَّ آمده. خوب ثُمَّ در زبان عربی برای تراخی است. اول عطف است اما عطف با تراخی است، حالا یعنی چه؟ ببینید گاهی اوقات دو نفر پشت سر هم از این در می آیند تو. مثلا محمد و علی، می گوئیم جاء مُحَمَّدٌ و علی، اینها با هم آمدند. گاهی اول محمد آمده بعد با یک فاصله کمی علی آمده، می گوئیم جاء محمدٌ مثلا فرض کنید اگر این فاصله اگر کم باشد گاهی اوقات با فاء عطف میشود. اما اگر این فاصله زیاد شد، نیم ساعت بعد آمده، شما دیگر نمی گوئید جاء محمدٌ و علی، می گوئید جاء محمدٌ ثُمَّ علی، این ثُمَّ میشود برای تراخی، تراخی یعنی فاصله. حالا اینجا خدای سبحان با کلمه ثُمَّ عطف فرمود چون آیه قبل دارد لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ و يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ، که گفتیم این بعد از قربانی، و آنهم خدای متعال اینجا به جای قربانی دیروز گفتیم، به جای قربانی فرموده، يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، ذکر خودش را آورد، بعد ثُمَّ لِيَقْضُوا، خوب ثُمَّ لِيَقْضُوا اینجا در واقع فعل امر است، ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ، تَفْتَهُ یعنی آن ارجاس، آن رجس ها، آن پلیدی ها، آن آلودگی ها، ببینید میگوید باید ریخته شود این آلودگی ها، این رجس ها. حالا یک نکته جالب از این آیه دقت کنید.

در سلوک إلی الله ما دو حالت داریم یکی، تخلیه و یک تخلیه، اینها را شاید زیاد شنیدید. تخلیه مقدم بر تخلیه است، تخلیه یعنی زینت دادن، آرایش کردن، وقتی انسان میخواهد یک چیزی را تخلیه کند اول باید تخلیه اش کند. گفتیم شما میخواهید این دیوار را رنگ بزنید اول باید سمباده اش بزنید، تمیزش کنید و بعد رنگش بزنید، این سنباده زدن میشود تخلیه، بعد که رنگ میزنید میشود تخلیه. حالا در مسائل معنوی هم همین است تو باید اول خودت را پاک کنی و بعد بیایی. ببینید مثلا گاهی اوقات شخص میخواهد بیاید در مسیر سلوک إلی الله میگوید آقا یک ذکر به من بدهید، اینجا ذکر اول نیست. اول تخلیه است. تو اول باید پاک کنی خودت را و بعد بیایی ذکر را شروع کنی، حالا اینجا هم خدای متعال اول تخلیه و بعد تخلیه را برای ما در این آیه

بیان کرده، ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ، می باید این آلودگی ها بریزد، تَفَثَ ها کنار برود، وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ، یوفو نذورهم میشود تحلیه، بعد می باید به آن عهدهایشان وفا کنند. نذر که جمعش میشود نذور، نذر آن عهد است، پیمان است. شما الان میگویید نَذَرْتُ، نذر کردم، نذر یک پیمان با خدا هست. و میدانید اگر کس نذر کرد و صیغه نذر را خواند و نذرش را شکست، کفارہ سنگینی باید بدهد، باید شصت روز روزه بگیرد یا شصت نفر فقیر را طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند، که این عهده را با خدای متعال شکستی، حالا اینجا می فرماید وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ، عهدشان را با خدا وفا می کنند. خوب وفا هم دقت کنید، وَلِيُوفُوا، این تعبیر آقا همه اش بار معنوی دارد. گاهی اوقات خدا می فرماید اطاعت کنید من را. اما اینجا نفرموده اطاعت کنید یا حتی نفرموده إِعْمَلُوا نُذُورَهُمْ، بروند نذرهایشان را عمل کنند. اگر می فرمود إِعْمَلُوا، خیلی بار معنوی پابینی داشت اما فرمود وَلِيُوفُوا، یوفو از ماده وفا هست. خوب معنای وفا چی هست؟ وقتی که انسان یک چیزی و یک عملی را به تمام و کمال انجام داد میشود وفا. شما میگویید این به عهدش وفا کرد. شما ببینید الان مثلا یک مبلغی به یک نفر بدهکار باشید. یک ریال هم از این را نگهدارید، باز وفا نکردید. خدای متعال در مورد فرشته مرگ، یا درباره خودش می فرماید، بعضی جاها به ملک نسبت میدهد بعضی جاها به خودش، می فرماید اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا، میگوید خدای متعال ما در وقت مرگ جان شما را کامل تحویل میگیریم. ببینید خواب گفتیم شبیه به مرگ است. در وقت خواب گفتیم خداوند متعال جان را تحویل میگیرد اما این روح شما اشراف بر بدن دارد که بدن دارد کار میکند اما در وقت مردن خدا می فرماید کامل میگیرم که دیگر بدن میشود مرده و دیگر هیچ کاری نمیکند. حالا اینجا هم از ما خواست وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ، می باید به آن عهدی که با خدا بست، کامل عمل کن، تو میخواهی عتیق بشوی و با بیت عتیق ملاقات کنی و طواف کنی. پس بنابراین آقا اینجا میفرمایند خوب عنایت کنید. من زبان ساده اش را بگویم که برای همه قابل فهم باشد، می فرمایند اگر انسان می بیند در این حال گناهی را مرتکب می شود و واجبی را ترک میکند، و قصد ترک این را نکند، این هنوز گرو هست و هنوز به نذرش وفا نکرده. به عهدش وفا نکرده، پس اجازه به بیت عتیق برای طواف نداری. طواف بکن به ظاهر یک واجب هم از تو برداشته میشود، اما این طواف تو طواف ملاقات نبود. وقتی این طواف تو، طواف ملاقات هست که عتیقی بر بیت عتیق طواف کند. آزادی بر بیت آزاد طواف کند. خوب پس انشالله توجه کنید، سعی کنیم که با این منزللهایی که عرض کردم واقعا در پیش داریم، عرفات و مشعر و منا، انسان واقعا حالا که آمده دیگر صادقانه بیاید. یا نمی آید و یا وقتی آمد گفت که یا الله، دیگر آمد، مردانه آمده و میخواهد به این نذرش وفا کند.

حالا یک توضیح مختصر هم راجع به این نذر هم بیان بکنم. این شاید اشاره باشد به این لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ، همان اشاره ای به آیه أَلَمْ أَعْهِدْ لَكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. مگر من عهد نگرفتم که شما شیطان را پرستش نکنید و من را عبادت کنید. کجا رفت. پس بنابراین این نذر و عهد. یک آیه دیگر أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، تو گفتی رب من او هست. قالو بلی، کجا رفت؟ پس وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ، بعد وَلِيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ، حالا طواف کن به بیت عتیق بسم الله. خدا انشالله روزیمان بکند. واقعا اگر انسان به این صفت و این وصف دست پیدا کرد این است و خدای متعال میخواهد زائرش را در حج به اینجا برساند. و من خواهش از شما این است، قبلا هم توصیه کرده ام، غرض اینکه، حج ببینید این است، یعنی انسان که حج آمد، من می خواستم این خواهش را ازتون بکنم که این آیه شریفه سوره مبارکه حج را که خدمتتان تلاوت کردم، ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ و لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ و لِيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ، این را حفظ کنید، یادداشت کنید و بنویسید و در زندگیتان سرلوحه قرار دهید و بعد انشالله بر میگردید ایران، ببینید کسانی که به دیدن شما می آیند شما سوغات حج را برایشان ببرید. سوغات حج این نیست که خیابان هایش اینطور بود، هتل هایش اینطور بود، ماشین هایش اینطور بود، بعضی ها این تعریف ها را می کنند. شما سوغات اینجا آنوقت همین مطالب را بگویید. مثلا بگویید آنجا یکی از برکاتش طواف به بیت عتیق بود. آدم گاهی اوقات می خواهد این عتق را معنا کند و برداشتهای خودتان را معنا کنید، که ای بسا کسانی هم، از این منطق شما و کلام شما این استفاده و بهره را هم ببرند. انشالله.

وداع بلج

طواف وداع

حالا اما راجع به طواف وداع، آقا ما داریم می فرمایند دو تا طواف اینها خیلی مهم هستند، یکی داریم طواف أَلْقُدُوم، طوافی که انسان وارد میشود. یکی هم طواف الوداع. طوافی که انسان خارج میخواهد بشود. ورود و خروج. رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ. باز اینجا می آید. آیا آن طواف اول این با صدق بود. و آیا این طواف وداع هم با صدق هست یا با صدق نیست. پس این آیه را در طواف وداعتان هم دقت کنید. خوب حالا طواف وداع ببینید.

۱- داریم مستحب است که شخص آخرین عملش را طواف وداع قرار دهد. حالا بعد انشاءالله ساعت حرکت و اینها را میگویند. تنظیم کند انسان آخرین عملش را طواف وداع انجام دهد. اما این طواف، خیلی طواف مهمی است.

۲- مستحب است در هر شوط این طواف، در هر دور این طواف، استلام حجر و خواندن دعا. حجر را میرسد با همان اشاره استلام کند و این دعاء اَمَانَتِيْ اَدِّيْتُهَا وَ مِيثَاقِيْ تَعَاهَدْتُهَا، این را حتما داریم تکرار کنید. داریم هفت بار، دوباره شما در آخرین طواف و عملتون که دیگر خروج از مکه هست دارید به خدای متعال می گویند وَ مِيثَاقِيْ تَعَاهَدْتُهَا هفت بار دوباره دست داد. بعد میگویند لِنَشْهَدَ لِيْ بِالْمَوْافَاةِ، والله این حجر که شهادت میدهد، اگر انسان این عهد را شکست، این حجر میاد علیه من شهادت میدهد. میگه تو آمدی گفتی وَ مِيثَاقِيْ تَعَاهَدْتُهَا، چرا عهد شکنی کردی، چرا این پیمان را شکستی؟ پس در هر شوط استلام حجر و با این دعا. و دو مرتبه در هر شوط وقتی به مستجار میرسد، به مستجار که می رسید، مستحب است دعای آن که قبلا خدمت شما گفتیم، که مخصوصا این جمله را که اِلٰهِي الْبَيْتِ، بَيْتِكَ، وَ اَنَا عَبْدُكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ. خدایا این خانه، خانه تو است، من هم عبد تو و این مقام کسی است که به تو پناه آورده است. یعنی خدایا ببینید عبد میخواهد فقر خودش را نشان دهد. یعنی خدایا من در حجر که میرسم میگویم اَمَانَتِيْ اَدِّيْتُهَا، اما اگر آن سلطان نصیر از نزد تو نباشد من نمی توانم. من به تو پناه آوردم، وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ. و بعد آنوقت در روایت داریم، کسی به خدا پناه آورد، یک حدیث داریم که خیلی شیرین است، داریم خدا می فرماید وقتی عبدم می آید اقرار میکند، من غیر تو را ندارم، بعد خدای متعال می فرماید من حیا میکنم که من هم او را نپذیرم و او را رد بکنم. حالا این نکته را اینجا عنایت کنید که این دعای شما خیلی با معرفت بیشتر باشد. انسان اگر فقر خودش را ببینید، در دو جای دعای ابو حمزه با یک تغییری امام سجاد می فرماید، خدایا، عَلَيكَ مَعُوْلِيْ وَ مَعْتَمِدِيْ وَ رَجَائِيْ وَ تَوَكَّلِيْ، باز جای دیگر میگوید اول معتمد را جلو می آورد، عَلَيكَ مَعْتَمِدِيْ وَ مَعُوْلِيْ وَ رَجَائِيْ وَ تَوَكَّلِيْ، یک جا هست مَعُوْلِيْ و معتمدی و یک جا هست معتمدی و مَعُوْلِيْ. خدایا تکیه من بر تو هست. حالا راجع به این تکیه دقت کنید. اصلا میدانید علت اینکه خدا به ما فرموده است اَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ اِلٰى اللّٰهِ. ما فقیریم. فقیر میدانید یعنی چی؟ عرض کردم قبلا فکر کنم خدمت شما. فقیر از ماده فقر است، فقر این مهره های کمر را بهش میگویند فقر، شما می گویند ستون فقرات. بعد شما ببینید انسان، قامت انسان و این صاف بودن و ایستادن ما، بستگی به این فقرات و مهره ها دارد. انسان اگر یک مهره هم از مهره های کمرش بشکند، دیگر نمیتواند بایستد تا این ترمیم بشود. حالا فقیر یعنی کسی که روی پای خودش نمیتواند بایستد. یک مَعْتَمِدٌ میخواهد یک تکیه گاه میخواهد. کسی که الان ببینید مهره هایش شکسته، با عصا میزند زیر بغلهایش و به عصا تکیه میکند. این را میگویم که در ذهنتان بیاورید، حالا امام سجاد می گوید عَلَيكَ مَعْتَمِدِيْ وَ مَعُوْلِيْ، خدا من بر تو تکیه میکنم، من فقیرم، كَأَنَّ اَيْنَ سَتُونَ فُقَرَاتٍ مِّنْ شَكْسْتَةٍ اسْت، من تکیه ام بر

حضرت است. حالا می فرمایند در این مستحار که انسان میرسد به این نکته انشالله توجه کنید، وقتی که می گوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، خدايا خانه، خانه تو است و ما را اجازه دادی بيايم كَأَنَّ مَهْمَانَ تُو بَاشِيْمُ در اینجا و من هم عبد هستم. آنوقت بعد وقتی ميگويد وَ اَنَا عَبْدُكَ، ياد اين فقر باشيد. وقتی می گوید هذا مقامُ الأئمة، پناه آوردم چرا؟ چون من تکیه گاه میخوام من نمیتوانم روی پای خودم بایستم، تو باید دست من را بگیری. بعد آنوقت داریم اینجا انسان دعا بکند که خدايا حضرت مُعْتَمِدِي، محل مورد اعتماد و تکیه من هستی، خلاصه من را حفظ کن. تا من بتوانم خودم را حفظ بکنم. پس این هفت دور طواف را انشالله با این صورت انجام دهید.

۳- بعد داریم انسان از مطاف برود بیرون، برود دو رکعت نماز طواف را در مقام به جای بیاورد. حالا گفتیم این نماز و طواف مقابل آن اولی است. همان نکاتی را که برای سیر نماز در مقام برای طواف گفتیم در طواف وداع هم هست. بلکه در همه اینها هست. که خدا فرمود وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی، عرض کردم خدمت شما، خدا اینجا فرموده وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی. نکته سر جای ابراهیم بایستید، در مقام ابراهیم که بعد گفتم آنوقت ما وارث آن پدر هستیم، انسان باید این صفات را و مخصوصاً این سه تا صفت را خیلی دقت کنید. خدا سه تا از صفات حضرت ابراهیم را پشت سر هم آورد، دارد ابراهیم اِنَّهُ لَحَلِيمٌ اَوْاهٌ مُنِيبٌ. این سه تا صفت می فرمایند سالک اِلَى اللّٰهِ تا این سه تا صفت را نداشته باشد، سلوکش عقیم است. عقیم می ماند. خوب معنایش چی هست؟ اولاً می فرمایند سالک باید ابتدا حلیم بشود. حلیم گفتیم یعنی آنی که، جهل جاهل را با عقل رفتار میکند و اهل صبر و برداری است. دوم اَوْاهٌ است، وقتی نگاه به خودش میکند، آه میکشد یعنی اهل تضرع است، اهل دعا هست، اهل توبه است، اهل گریه است. و سوم مُنِيبٌ. منیب از انابه یعنی رجوع است. این دیگر برگشته است. اینها خیلی مهم هستند. پس در نماز طوافتان به این سه تا صفت دقت کنید. آیا من اهل این سه تا شدم. یعنی آیا من مُنِيبٌ اِلَى اللّٰهِ شدم. قرآن اصلاً امر میکند، وَ اَنْبِئُوا اِلَى اللّٰهِ اَنْبِئُوا یعنی رجوع کنید. انابه. بسیار خوب، پس انشالله بروید نماز طواف را هم با این حضورتان و مخصوصاً با این وَجْهَةٌ وَجْهَةٌ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ که در طواف اول خواندیم به جا بیاورید.

۴- حتی آن دعای بعد از نماز طواف که در سجده دعای امام صادق بود، آن دعا را هم انشالله به جا بیاورید.

۵- بعد وقتی نماز طوافتان تمام شد، مستحب است شخص برگردد بیاید در مقابل در کعبه معظمه بایستد. و دعای وداع را بخواند در اینجا یک دعا هست که من یک توضیحی درباره این دعا میدهم، مستحب است شخص بیاید اگر میتواند وقتی که به اینجا میرسد، كَأَنَّ يَكُ دَسْتِش رَا بَر طَرَفِ حَجْرٍ بَگَدَارِدُ، یک دست را به سمت کعبه بگذارد که اینها الان امکان ندارد ولی شما بایستید و دستهایتان را بالا بیاورید در مقابل، بعد این دعا را که در کتابهای دعایان هست به محضر الهی عرضه بدارید. خوب این دعا ببینید:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَامِينِكَ وَحَبِيبِكَ وَتَجِيكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اَللّٰهُمَّ كَمَا بَلَّغَ رِسَالَتِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِاَمْرِكَ وَاوَدَى فِي جَنبِكَ حَتَّى اَتَاهُ الْيَقِيْنُ، اَللّٰهُمَّ اَقْبَلْنِي مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِيْ بِاَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ اَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَهَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ فِيمَا يَسْعُنِي اَنْ اَطْلُبَ اَنْ تُغْفِرَ لِيْ مِنْ ذُنُوبِيْ اَوْ اَعْطِيْتَهُ اَفْضَلَ مِنْ عَبْدِكَ وَتَزِيْدَنِي عَلَيْهِ، اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ، اَللّٰهُمَّ اِنِّي عَبْدُكَ، وَاِبْنُ عَبْدِكَ، وَاِبْنُ اُمَّتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلٰى دَابَّتِكَ وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ، حَتَّى اَدْخَلْتَنِي حَرَمَكَ وَاَمْنِكَ، وَقَدْ كَانَ فِي حُسْنِ طَنِّي بَكَ اَنْ تُغْفِرَ لِيْ ذُنُوبِيْ، فَاِنْ كُنْتُ قَدْ غَفَرْتَ ذُنُوبِيْ، فَارْزُقْ عَنِّي رِضًى، وَقَرَّبْنِي اِلَيْكَ زُلْفًى، وَلَا تَبَاعِدْنِي، وَاِنْ كُنْتُ لَمْ تُغْفِرْ لِيْ، فَمِنْ الْاَنِّ فَاغْفِرْ لِيْ قَبْلَ اَنْ تَنْتَازِيَ عَنِّي بِبَيْتِكَ دَارِي، فِهَذَا اَوْ اَنْ اَنْصِرَافِي، اِنْ كُنْتُ قَدْ اَدْنَيْتَ لِيْ غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكَ وَلَا عَنِّي بِبَيْتِكَ، وَلَا مُسْتَبْدِلٍ بَكَ وَلَا بِهٖ اَللّٰهُمَّ اَحْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَعَنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِيْنِي وَعَنْ شِمَالِي حَتَّى تَبْلُغَنِي اَهْلِيْ فَاِذَا بَلَغْتَنِي اَهْلِيْ فَاَكْفِنِيْ مَوْوَنَةَ عِبَادِكَ وَعِيَالِيْ فَاِنَّكَ وَلِيٌّ ذِيْكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمَنِّي.

اللهم صل على محمد عبدك ورسولك شروع میشود و بعد می رسد خدايا دعا میکند اللهم اقبلني مفلحاً منجحاً مستجاباً لي خدايا من را که میخوام از اینجا دیگر وداع کنم و خداحافظی بکنم و بروم من هم منجح باشم، هم مفلح باشم، هم مستجاب. یعنی خلاصه هم رستگار باشم، و هم کسی که به فلاح رسیده است. مفلحاً، خدا در قرآن کریم می فرماید، قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ،

آنوقت اینجا فلاح را از خدا درخواست میکند. یعنی کأن من در زمره اهل ایمان قرار بگیرم تا با فلاح از اینجا منتقل بشوم. بعد مُسْتَجَاباً خدایا کسی که تو او را پذیرفتی، این مستجاب نه فقط دعایش را قبول کردی. این یعنی او را پذیرفتی. بعد بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ خیلی دقت کنید. خوب ما بینمان رسم است وقتی مهمان مان میخواید برود، سوغات آن محل را بهش میدهیم. حالا عبد اینجا آمده کأن میخواید بگوید خدایا حالا ما مهمان حضرتت بودیم، میخوایم وداع کنم، کأن او هم خودش را منتظر این سوغات میداند و این را عرض میکند و میگوید، خدایا من را برگردان بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ، خدایا بهترین چیزهایی که به مهمانان خودت میدهی و آنها را بر میگردانی به من بده. بعد اینجا چهار چیز درخواست شده، این چهار چیز را دقت کنید. ۱- مِنَ الْمَغْفِرَةِ خدا مغفرتت را به من عطا کن، یعنی پوشش لغزش ها، وَ الْبِرْكَهَ وَ الْرَحْمَهَ، ۲- خدایا من برکت یعنی آن خیر ماندگار را بده، پس برکت هم بده، ۳- وَ الرِّضْوَانِ، خدا من رضایتت را میخوایم. من از اینجا بروم اگر همه حوائج را بدهی، اما بدانم حضرتت از من راضی نشده، چه فایده. و ۴- وَ الْعَافِيَةَ، خدایا عافیت هم بهم بده. ببینید نقطه مقابل عافیت چیست؟ ضد عافیت چیست؟ ببینید هر چیزی ضدش شما در نظر بگیرید، مثلاً نقطه مقابل فقر، غنا هست، پس غنا میشود عافیت، فقر میشود ضدش. بیماری و سلامتی، همه اینها ببینید عافیت یک امر کلی است یعنی در همه این امور عافیت را میخواید، بعد فِيمَا يَسْتُنِي أَنْ أَطْلُبَ أَنْ تُعْطِيَنِي مِثْلَ الَّذِي أُعْطَيْتَهُ ... حالا آنوقت باز دعا میکند، اَللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ خدایا این آخرین دیدار من از خانه ات قرار نده، باز هم چشم من به این جمال منور بشود، و بعد، حالا انسان ببینید اصطلاحاً میگویند این تعطیف است، میخواید عطف الهی آن لطف الهی را میخواید کأن اینجا همراه خودش بکند، بعد میگوید خدایا اَللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَأَبْنُ عَبْدِكَ، خدایا من کی هستم، من عبدم وَأَبْنُ أُمَّتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلَى دَابَّتِكَ خدایا حالا داب آن چهارپا را میگویند، ببینید قدیم ها با شتر می آمدند ما با هواپیما آمدیم، خدایا ما را حمل کردی وَ سَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ، چقدر از شهرها شما گذشتید تا رسیدید، حَتَّى أَذْخَلْتَنِي حَرَمَكَ وَأُمَّتِكَ تا اینکه من را داخل حرم و امن ات کردی، حالا اینجا دقت کنید وَقَدْ كَانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ، خدایا روزی که میخواستم حرکت بکنم، من یک حسن ظنی به تو داشتم، با خودم گفتیم من میروم، حج، میروم مکه، میروم حرم، میروم طواف، أَنْ تُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، شنیدم که آنجا در عرفات این کذا و کذاست من حسن ظنی که به تو داشتم، تو غفرانت را به من میدهی من با غفران برگردم، حالا فَإِنْ كُنْتُ قَدْ غَفَرْتَ ذُنُوبِي، اگر تا این ساعت، گناهانم را مورد غفرانت قرار دادی، فَازِدْ عَنِّي رِضَى، خدایا رضایت بیشتر را بهم بده، چون خدا تا غفران ندهد، راضی نمیشود از او. وَقَرَّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى، خدایا درجه قریم را بالا بیاور، وَلَا تُبَاعِدْنِي، و من را دورم نکن. اما، وَإِنْ كُنْتُ لَمْ تُغْفِرْ لِي، اگر خدایا من آنقدر بی ظرفیت بودم، آنقدر کأن بی مقدار بودم که از پل عرفات گذشتم، از پل مشعر گذشتم اما نتونستم غفران تو را بگیرم، فَمِنْ الْآنَ، خدایا الان، الان وقت وداع من است، فَأَغْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تُتَأَى عَنْ بَيْتِكَ ذَارِي، خدا قبل از اینکه من از کنار این خانه عقب بروم، بهم بده بروم. بعد فَهَذَا أَوْانُ أَنْصِرَافِي، خدایا وقت خداحافظی من فرا رسیده، من دیگه از مسجدالحرام بروم بیرون، دیگر کعبه را نمی بینم، مگر روزیم بکنی سفر بعدم. حالا إِنْ كُنْتُ قَدْ أَذْنُتَ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ غَنَكَ خدایا حالا اگر اجازه دادی بروم، اما دلم اینجاست، نه اینکه خوشحال باشم دارم میروم وَلَا عَنْ بَيْتِكَ، خدایا من نه از خانه تو و نه از تو اعراض نکردم وَلَا مُسْتَبْدِلٍ بِكَ وَلَا بِهِ مِنْ أَيْنَا رَاغِبٍ غَنَكَ خدایا حالا اگر امر دائر کنند مرا به یک سفر دیگری، یک جای خوش آب و هوا و سفر اینجا، گرما و اینجا من هرگز اینجا را عوض نمیکنم. آنوقت بعد دیگر دعا میکنید، اَللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ خدایا حالا من را حفظ کن از همه جهات، من را حفظ کن و ... فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمَنِّي و این دعا به آخر میرسد. انشالله حالا اگر کسانی هم سواد ندارند، همین مطالبی را که بنده عرض کردم، همینها را با زبان خودتان با خدا بگویید. او با دل شما کار دارد، دل میخواید. خوب اینها را هم انجام دهید. از مطاف دیگر بیرون روید.

۶- مستحب است اگر میتواند که ارکان کعبه را ببوسد. یعنی این گوشه های کعبه را مخصوصاً اگر نتوانستید، دیدید واقعا این شلوغ است، پلیس نمیگذارد و نمی توانید، فقط بیاید در مقابل همین ارکان کعبه، فقط اشاره کنید و بعد دست خودتان را ببوسید و بگویید خدایا من کأن این بیت را دارم میبوسم. اگر امکان برایم ندارد. بعد از کعبه معظمه و مطاف بیاید بیرون. بعد عیناً گفتم این طواف مقابل آن طواف هست ها،

۷- آنوقت مستحب است، بیاید یک مقدار از آب زمزم بردارد و بنوشد. و مخصوصاً همان دعایی که امام صادق فرمودند که اللهم اجعله لي علماً نافعاً و رزقاً واسعاً و شفاعاً من كل سقمٍ و داع. بعد یک حدیث هم خاطر تون باشد، برایتان عرض کردم که رسول اکرم فرمودند که آب زمزم را بر هر نیتی که انسان بخورد، هر حاجتی که داشته باشد، بخورد و نیت بکند، شما این حاجت را نیت بکنید، آب را بخورید، خدا انشالله این حاجت را بهتون میدهد، حتی حوائج دنیایی، بعد داریم این آب مقداری از آب زمزم را بخورد و بعد روی سرو صورتتان بریزید و بعد یک دعای یک خطی کوتاه هست که این را بعد از نوشیدن آب زمزم، در کتابتان هست این را بخوانید. خیلی این هم دعای عالیّه المضامینی هست. خوب چی دعا؟ میگوید

أَيُّونَ تَأْتِيُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ رَاغِبُونَ، إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ. خدایا آئیون تائبون خلاصه من هم برگشتم، انابه کردم به سوی تو و هم حمد تو است و هم اینکه دوباره میخوایم برگردم، کأن میخوایم دوباره بیایم، دوباره حج بیایم، دوباره چشمم به جمال این کعبه روشن بشود. این هم تمام میشود. و بعد خاطر تان هست که روز اول، آن لحظه اولی که شما وارد مسجدالحرام شدید، افتادید یک سجده شکر کردید، آن هم با آن حال حضور، مخصوصاً آنهایی که سفر اولشان بود، اولین بار این جمال کعبه را می دیدند، این از خود گاهی بیخود شده.

۸- حالا وقت وداع هم انشالله یک سجده شکر به جای بیاورید. و با شکر انشالله از مسجدالحرام خارج بشوید. و در سجده شکر هم، این را هم انشالله یاد بگیرید باز سوغات این سفر تان، داریم وقتی سجده شکر کردید، سرتان را از سجده بردارید، دومرتبه بروید به سجده به نیت اینکه خدایا من را موفق بر این سجده شکر کردی، یعنی شکر این سجده شکر را به جا بیاورید. حتی در نماز تان هم همین. وقتی سجده شکر کردید، دوباره به سجده بروید و شکر این سجده شکر را به جا بیاورید. گرچه یک وقتی این به قول حضرت امام حسین علیه الصلاه و السلام در دعای عرفه، این را اگر انسان بخواهد همینطور ادامه دارد ولی دیگر چون هر نعمتی دوباره خود آن نعمت هست، و دوباره میخواید، اینجا دیگر نه، خدا این شکر را انشالله از بنده اش میپذیرد. حالا خدا با این انشالله آنوقت بعد خارج شوید. بسیار خوب.

یک توصیه: خوندن دعای ۲۵ ام صحیفه سجاده در مسجدالحرام. دعای پدر و مادر برای فرزند است. برای بچه های تان بخوانید برای حفظ آنها. ببینید این دوره و زمان غیر از این مسائل معنوی و حفظ دیگر هیچ چیزی نمیتواند حفظ کند. اصلاً گناه آمده گاهی اوقات کنار شما نشسته، شما نمیتوانید حفظش بکنید. با این سایتها و با این برنامه ها و اینها.

توصیه برای وداع با حضرت خدیجه: توصیه دیگر من انشالله اگر سعی کنید، باز این هم اگر میشد به صورت جمعی خیلی خوب بود ولی فکر نمی کنم، دیگر فرصت نداریم. فردی برای زیارت وداع حضرت خدیجه کبری بروید. مادر حضرت زهرا است، امّ الأئمه هست. و آن کرامات و کمالات. شما ببینید خدا چه برکتی به حضرت خدیجه کبری داد، که قبلاً خدمت شما عرض کردم، شوهر او رسول اکرم، داماد او امیرالمؤمنین است. بعد شما ببینید از نسل آن حضرت با حضرت زهرا، دوازده معصوم را خدا روزی کرده است. به قصد زیارت وداع حضرتش بروید.

حالا من میخوایم در این زیارت وداعتان یک نیت بکنید و انشالله ثمره این نیت را آنوقت در قیامت می بینید خیلی اثر دارد. حالا اول به این نیت بروید بعد آخر دفعه نیت وداع بکنید. این زیارت تان را به نیابت از حضرت زهرا سلام الله علیها قرار دهید یعنی به حضرت خدیجه بگویید بی بی جان من این زیارت را آمدم به نیابت از دخترتان فاطمه آمدم. آن موقع عرض کردم، انشالله حضرت می پذیرند و مورد انشالله آن تفقد و عنایت خودشان قرار میدهند انشالله.

آخرین جلسه مان هست. من نام مقدس حضرت خدیجه کبری و فاطمه زهرا سلام الله را بردم، یک عرض سلام هم به حضرت صدیقه طاهره داشته باشیم. من معمولاً جلسات آخر را به حضرت متوسل میشوم. خوب دلها را متوجه حضرت بکنید و یک طی الارض بکنید انشالله بروید در مدینه منوره، و یکی از الطاف خفیه الهی واقعاً عرض کردم که صبح میگفتند که الحمدلله گفتند قطعی شده است و بلیط ها را هم دادند، گفتند انشالله رفتن ما از مدینه منوره است و این هم یک لطف دیگری بود که خدا کرد. ولو اینکه اگر شما وقتی وارد مدینه بشوید و این زیارت که حضرت که عرض کردم، بعد از حج خیلی مهم است، که فرمودند مَنْ حَجَّ وَ لَمْ

یَزُرُنِي، همینطور که در ماشین هستید وارد مدینه که شدید، از این کتابهای دعایتان انشاءالله، این زیارت حضرت و حضرات را داشته باشید. حالا الان هم میخواهیم کی طی الارض معنوی بکنیم و برویم مشرف شویم به مدینه منوره و یک عرض سلام به حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها داشته باشیم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيٍّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَى شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. من فقط اینجا میخواهم یک جمله به حضرت خدیجه کبری عرض کنم که بی بی جان، ظاهراً شما یک توصیه کردید برای شب ازدواج حضرت صدیقه طاهره و داریم گاهی رسول اکرم وارد میشدند بر حضرت خدیجه میدیدند از خانه دارد صدای صحبتی می آید، وارد میشدند میدیدند کسی نیست. از حضرت سوال میکردند که با که سخن میگفتی، می فرمود با این فرزندی که در رحم دارم، او با من سخن می گوید. حالا اما فقط یک جمله خیلی سر بسته بگوییم که بی بی جان، افسوس که نشناختند قدر فاطمه شما را. آقا فقط همین جا این جمله را عرض بکنم که نقل شده است که فاطمه زهرا علیه سلام الله، در آن لحظه خاصی که قرار گرفتند که اول فضا را صدا زدند که من دیگر نمی گویم چه اتفاقی افتاد اما داریم اینجا حضرت، فرزندشان حضرت ابوالحسن را هم صدا زدند،

اهمیت نگهداری و حفظ آثار و برکات حج

نگهداری و حفظ آثار و برکات حج

ببینید آقا انسان در این سفرهای معنوی برای اهلش سوغات می برد. مستحب هم هست. اما انسان برای خودش می باید یادگار ببرد. برای خودش دیگر سوغات نمی برد، برای خودش باید یادگار ببرد. توجه به سر اعمال حج، انشالله یادگار این سفر همراهان باشد. باید یک مراقبه در زندگی ما بیاید، هر کاری را که میخواهد انسان انجام دهد، یک لحظه فکر کند، آیا این کار من با آن عهدی که با خدا بسته ام منافات دارد یا ندارد.

خوب ابتدا تبریک عرض میکنم این تولد جدید را انشالله به همه شما و در واقع این تبریک، تبریکی است که حضرت امام صادق صلوات الله علیه فرمودند، فرمودند که کسیکه حج را به جا می آورد این در واقع خَرَجٌ مِنَ الذُّنُوبِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ ، از گناهانش خارج میشود كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، ببینید كَهَيْئَةِ مثل آن هیأتی و حالتی که از مادر متولد شده است. پس این تبریک دارد واقعا. خوب حالا امروز بنده چند تذکر را خدمت شما عرض بکنم که انشالله در نگهداری و خلاصه استفاده از برکات این حج ما را کمک کند. این آیه قرآن را که حالا قبلا هم عرض کردم، آیه ۲۰۰ از سوره مبارکه بقره را واقعا جا دارد که انسان بعد از حج به این توجه کند، فرمود فَاِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ وَاذْكُرُوا اللّٰهَ الَّذِي اٰتٰكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ فَذَكْرًا هُوَ سَمْعٌ لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ فَادْكُرُوا اللّٰهَ كَذِكْرِكُمْ اَبَاءَكُمْ اَوْ اَشْدَّ ذِكْرًا پَسِ خَدَايَ مَتَعَالِ اَنْ رَا تَوْصِيْفَ بِهٖ شَدَتْ فَرَمُوْدَهٗ اَسْت. قَبْلَا بِهٖ شَمَا عَرَضَ كَرَدِيْمَ، خَدَايَ سَبْحَانَ گَاهِي اَمْرَ بِهٖ ذِكْرَشَ مِيْكَنَد، مَطْلُقِ اَسْت، گَاهِي اَوْقَاتِ اَمْرَ بِهٖ ذِكْرَ مِيْكَنَد وَاَنْ رَا وَصْفَ بِهٖ كَثْرَتِ مِيْكَنَد، مِيْ گُوِيْدُ يٰ اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اذْكُرُوْا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا، ببينيد اين توصيف به كثرت است اما اينجا بعد از حج که این هم در ایام منا هست و هم در ایام بعد از حج خدای سبحان امر به ذکر فرموده و آن را وصف به شدت کرده، یعنی اینجا یک مراقبه شدید لازم است. وصف به شدت فرموده است نه به کثرت، چون ممکن است کثرت باشد، اما اینجا شدت میخواهد. پس بنابراین بعد از مناسک حج ببینید قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ، حالا چرا وصف به شدت شده است؟!

قبل از حج دعا میکرديم، خدایا توفیق حجتی مقبول را به همه ما کرامت کن. الان باید دعا کنیم، خدایا حج را برای همه ما نگهدار.

آقا این حدیث نورانی امام صادق را بشنوید، حضرت فرمودند حاج کسی که حج را بجای می آورد كَانَ عَلَيْهِ نُوْرٌ اَلْحَجِّ، فرمودند این نور حج را دارد، ما لَمْ يَلْمَ بِذَنْبٍ تَا مَادَامِيْ كِهٖ بِهٖ گَنَاهِي دَسْتِ پِيْدَا نَكْنَد و هَمْتِ نَكْمَارَد. اما وقتی فرمودند همین که به یک گناه عمدی دست میزند، فرمودند این نور حج از او می پرد و می رود. خوب حیف نیست انسان یک حج یک اعمالی را یک زحمتی را کشیده است، حالا این را به راحتی از دست بدهد. و چیزی که از دست رفت دیگر به دست هم بر نمی آید. پس این یک مطلب. باز از حضرت امام صادق صلوات الله و سلامه علیه است حضرت فرمودند اَكْرَمُوا جَوَارَ النَّعْمِ فَاِنَّهَا وَحْشِيَّةٌ مَا عَادَتْ مَانَاتٌ چقدر این حدیث عظیم است فرمودند اَكْرَمُوا جَوَارَ النَّعْمِ، اکرام کنید همسایگی نعمت های خدا را، جوار یعنی همسایه، آقا می فرمایند این نعمت ها حکم یک همسایه را دارند برای شما، بعد فرمودند فَاِنَّهَا وَحْشِيَّةٌ مَا عَادَتْ مَانَاتٌ، من یک مثال عرض بکنم. شما گاهی می ببیند پرنده ای را، پرنده ای اهلی است، این هیچ وقت دور نمیشود، همیشه هست، اما اگر شما یک پرورنده وحشیه ای را بگیرید و در یک قفس بکنید. اگر این در قفس باز شد و این رفت دیگر ما عادت، دیگر بر نمیگردد، عود نمیکند. ما نأت یعنی آنچه که دور شد، حالا امام صادق می فرمایند این نعمتهای الهی اگر رفت، دیگر بر نمیگردد. پس این نعمت حج، ببینید اگر پرید و رفت دیگر بر

نمی‌گردد. مگر دوباره خدا یک توفیق بدهد، انسان یک سفر دیگر بیاید، دو مرتبه از اول حج به جای بیاورد تا این بیاید. خیلی به این حدیث عنایت کنید. ما عادت مائت، بر نمی‌گردد. رفت، رفت. ببینید آقا توبه، هیچ وقت عمل را نمیتواند برگرداند برای انسان، توبه فقط می‌آید بسیار خوب، تو کأن دور شدی، فرار کردی، رفتی، حالا توبه دوباره تو را نزدیکت میکند، برت میگرداند اما آن اعمالی که رفت، رفت، توبه عمل را بر نمیتواند برگرداند، فقط جریمه را بر میدارد. پس اگر حج رفت، دیگر با توبه هم حج نمی‌تواند برگرداند. همه اعمال ما همین هستند. الان اگر کسی نمازش از دستش رفت، رفت دیگر بر نمی‌گردد، هر عملی که انسان انجام میدهد، اگر انسان یک زیارت از دست داد، از دست داد، تمام شد، دیگر قابل برگشت نیست. و من می‌خواهم عرض کنم این حدیث نورانی امام صادق واقعا جزو آن دُرر از احادیث ما هست. دُرر ها است که أَكْرِمُوا جَوَارِ النَّعَمِ، این نعمتها مثل یک همسایه می‌مانند، فَأِنَّهَا وَحْشِيَّةٌ بعد حضرت تشبیه می‌کنند، این حکم یک پرنده و یک حیوان وحشیّه را دارد، بله گفتیم شما یک حیوان اهلی یک گوسفند، یک مرغ، هیچوقت نمیرود اگر هم رفت بر میگردد، اما یک پرنده وحشی یا یک حیوان ما عادت، حضرت فرمودند این نعمتهای الهی اینطوری است. حالا این نعمت حج کم نعمتی بود؟! که امام صادق فرمودند تو را مثل كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، مثل هیأت روزی که از مادر متولد شدی، خوب پس اگر از دست رفت، رفت، اینجا است که قرآن می‌فرماید فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا، اینجا آنوقت ذکر با شدت میخواهد که انسان پای این نعمت را عقال بکند، ببندد، نگذارد فرار کند. گاهی شما ببینید با یک گناه عمدی با یک گناه ظاهری، می‌پرد واقعا، حیف است. بعد آنموقع آقا اینکه در قیامت داریم يَوْمَ الْاِنْدَامَةِ وَالْحَسْرَةِ، یکی از اسامی قیامت يَوْمَ الْاِنْدَامَةِ وَالْحَسْرَةِ، روز پشیمانی و حسرت است. خوب انسان می‌بیند عجب، من مثل روزی که از مادر متولد شده، شدم اما از دست دادم، رفت، حالا ندارم.

می‌فرمایند هر کدام از اعمال حجبی که ما انجام دادیم از عمره، ببینید احرام، طواف، نماز طواف، سعی، تقصیری که در عمره داشتید، دو مرتبه ببینید در حج، احرام، وقوف به عرفات، وقوف به مشعر الحرام، اعمال روز عید، رمی جمره، قربانی، حلق، طواف هایتان، هر کدام از اینها یک آثار دارند یک برکات دارند، یک منزلهایی بودند که شما از این منزلها گذشتید و عبور کردید. حالا در قیامت می‌فرمایند گاهی اوقات شخص می‌آید حجب احرام ندارد. ملاحظه فرمودید، حج او گاهی طواف ندارد. شبیه به نماز. امام صادق فرمودند در قیامت نماز تو می‌آید ولی نماز من رکوع ندارد، چون در رکوع دل من نبوده، جای دیگر بوده است. نماز من فقط یک سجده دارد. گاهی اوقات نماز انسان سلام ندارد. عیناً در حج همین است. من خاطر من هست یک زائری داشتیم بعد از حج یک روز آمد مسجد، گفت من دیشب خواب دیدم رفتم حج، در مسجدالحرام طواف می‌کردم، همه مُحْرِم بودند فقط من یکی لباس شخصی داشتم. لباس عادی داشتم، این چی هست. من گفتم کاری کردی که احرام حجت پریده. تو حجت دیگر احرام ندارد، یک وقت سرش را انداخت پایین و گفت عجب، خلاصه این بود که یک گناهی، یک اشتباه عمدی را انجام داده بود. حالا گاهی اوقات خدای متعال میخواهد نشان بنده اش هم بدهد، یک همچین خواب و رؤیای صادقه ای را هم می‌بیند که خدا بهش میگوید تا اینجا احرامت رفته. مواظب باش، لاقط طواف هنوز هست، این داشته طواف می‌کرده. ولی احرام رفت، چرا؟ چون احرام ببینید ما چی نیت کردید، گفتید أَحْرِمُ من حرام میگردانم برای خودم، آنچه را خدا حرام کرده، پس اگر عمد آمد انجام داد، سِرِّ احرام می‌پرد. نیست ما عادت مائت، دیگر قیامت هم این شخص بیاید، حج بی احرام می‌آید.

ببینید طواف یک سِرِّ دیگر داشت، اگر کاری که منافات با سِرِّ طواف دارد انسان انجام بدهد، حج بی طواف می‌آید، طوافش هم می‌پرد. کاری شما بکنید که با سِرِّ وقوف به عرفات منافات دارد. حج می‌آید، وقوف به عرفات ندارد، رکن را ندارد، وقوف به مشعر را ندارد. نمیدانم سر تراشیدن را ندارد؛ ببینید، ممکن است شخص مثلاً در همین حالا شبیه همین خواب، همه سر را حلق کردند، این یکی مثلاً مو دارد، سرم را نتراشیدم، حلق رفت. بسیار خوب پس این نکته را خیلی آقا دقت کنید و این آیه شریفه عرض کردم أَشَدَّ ذِكْرًا، ما از این به بعد باید یک مراقبه بیشتر در زندگی بیاید. انسان یک مقدار بیشتر باید مهار نفس را بکشد. فرق کرده انسان، تو حج به جای آوردی، نشود با یک عمل حتی به ظاهر کوچکی انسان دو مرتبه خودش را آلوده بکند. این یک توصیه، پس أَشَدَّ ذِكْرًا، اما یک توصیه دیگری را که قرآن کریم دارد در سوره مبارکه حشر، ببینید در این آیه شریفه قرآن می‌فرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

أَمِنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ، دستور به تقوا میدهد بعد وَ لَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِعَدِ قُرْآنٍ می گوید ببین آنچه را داری برای فردایت می فرستی دقت کن داری چکار میکنی، تو با این ها باید زندگی بکنی، تو با همین اعمالت باید در قیامت به سر ببری، بعد دوباره میگوید وَ اتَّقُوا اللَّهَ عَجِيبٌ است این آیه، دوبار در این آیه است، إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ، حالا قدم تفسیر این آیه به خصوص نیست. آیه بعد برامون خیلی مهم است که ادامه این آیه هست می فرماید وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ، ببینید این آیه نوزدهم و هجدهم سوره مبارکه حشر. عرض کردم آیه ۱۸ و ۱۹ می گوید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ، اول امر به تقوا وَ لَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِعَدِ حَالًا انشالله اگر یک فرصتی پیش آمد دومرتبه این آیه را توضیح میدهم اما غرضم این آیه دوم بود. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ این را بگذارید کنار آیه ۲۰۰ سوره مبارکه بقره که فَاذًا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا، اینجا امر به شدت ذکر کرده است، بعد آنوقت این آیه را هم عنایت کنید وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ مَبَادَا فراموش کنید خدا را، نسوا، نسیان، مبادا فراموش کنی. خوب حالا اگر فراموش کردی چه اتفاقی می افتد، فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ بعد خدا تو را از یاد خودت میبرد. یعنی نسیان خدای سبحان سبب میشود که تو خودت را فراموش میکنی، خوب انسان وقتی خودش را فراموش کرد من یک مثال بزنم، این مثال شاید خیلی مثال ملموس خوبی باشد، الان ببینید متأسفانه دارد این بیماری آلزایمر، همین بیماری که شخص فراموش میکند در واقع همه چیز را دارد یک مقدار شایع میشود. شما ببینید افرادی که مبتلا شده اند خودش را فراموش میکند. دیگر به خودش توجه ندارد، برای اینکه نمیتواند کارهای خودش را انجام دهد، دیگر باید یک کسی بیاید این را تمیزش کند، کارهایش را کس دیگری انجام دهد، این از خودش فراموش است. شما الان ببینید چون انسان خود را فراموش نکرده، به خودش توجه دارد، خوب کارهایتان را خودتان انجام میدهند اما او دیگر خودش را فراموش کرده، دیگر نمیداند این محیط من کجایم. دیگر حتی می بینید کنترل هم روی خودش ندارد. این خود فراموشی است. این خود فراموشی که یک بیماری است، البته اینهایی که واقعا این مشکل را پیدا میکنند، یک بیماری است و معذور است، و حالا یک چیز هم عرض کنم، بعضی اوقات افراد، خانواده ها دقت کنید، مثلا میگویند فایده زنده ماندن این چی هست و اینها. چون برای اطرافیان خیلی سخت است. بله درست است، خیلی سخت است اما ما یک روایت داریم کسی که خدا به بیماری مبتلایش میکند، اینکه تقصیری نداشته، داریم خدای متعال تمام اعمالی را که در زمان صحتش انجام میداده، در زمان بیماری مقبولاً برایش مینویسد. اگر این اهل نماز بوده، اهل نافلة بوده، اهل قرائت بوده، همه اینها، همه را برایش می نویسد. خدا برایش می نویسد. حالا بگذرم، میخواستم بگم این یک خود فراموشی است. یک خود فراموشی ظاهری و جسمی هست که از خود بیخود است. حالا عده ای را خدا، خود فراموشی باطنی میکند. این به جسمش شاعر است یعنی شعور دارد، خیلی خوب کارهایش را انجام میدهد توی زندگی دنیایش خیلی خوب، توی تقلباتش خیلی خوب، تو کارهای مادی اش، حتی تو گنااهش، خیلی خوب اما فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ ، این خودش را از یاد میبرد. در واقع یک بیماری خود فراموشی باطنی پیدا کرده است. دیگر همه چیز را کنار میگذارد. میبینی دیگر کم کم نماز را کنار میگذارد، عبادت کنار میرود، همه، همه چیز تمام میشود. این فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ، بعد می فرماید أَوْلَيْكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.

خوب حالا کی ها به این بیماری در واقع خود فراموشی باطنی مبتلا میشوند. فاسقون هستند. خوب فاسق کی هست؟ فاسق میدانید کی هست. فاسق از چه ماده ای است، فسق. فسق یعنی چی؟ خوب حالا من یک مسأله میخوام بگویم که دیگر شاید معنای فسق را فراموش نمیکنید. می دانید عرب ها به پسته چه می گویند؟ فُسْتُقٌ. فُسْتُقٌ از همین ماده هست. چرا به پسته میگوید فُسْتُقٌ چون شکافته دهندش. چون این پسته باز شده، دهندش شکافته شده، عرب میگوید فُسْتُقٌ یعنی شکافته. خوب فسق به معنای شکافتن است. فاسق یعنی کسی که این مرز را شکافته است. این حریم را شکافته و از حریم گذشته. از این مرز رفته آنطرف. از حدود خدا تجاوز کرده، این میشود فاسق. ببینید آنوقت در تعریف فاسق شما چه میگویید. الان اگر بگویند فاسق کی هست، شما چه تعریف میکنید؟ می گوئیم کسی که عادل نیست. ما دو تا عنوان داریم، عادل و فاسق. یا این شخص عادل است یا فاسق است.

خوب عادل شما به چه کسی میگویید؟ می‌گوییم عادل کسی است که گناه کبیره را انجام ندهد و بر گناه صغیره اصرار نداشته باشد و سوم مروّت را هم حتما مراعات کند. این حتما در تعریف عادل هست. شما اگر میگویید در امام جماعت، در مرجع تقلید، در قاضی در .. باید عدالت باشد، یعنی گناه کبیره نداشته باشد، بر صغیره اصرار نداشته باشد و سوم مروّت هم داشته باشد. مروت یعنی چی؟ یعنی کاری که دون شأن است انجام ندهد. دقت فرمودید. ببینید حالا یک مثال ساده اش را، شما مثلا اگر در خیابان فرض کنید یک میوه ای را دستتان بگیرید، بخورید و بروید یا یک غذایی یک ساندویچ را بگیرید دستتان بخورید و بروید، این گناه ندارد و حرام نیست اما این دون شأن یک فرد است. نباید این کار را بکند. پس در تعریف عادل میگوییم گناه کبیره نه، پس فاسق کی میشود، نقطه مقابلش یعنی کسی که گناه کبیره را انجام میدهد، یا بر گناه صغیره اصرار دارد. آنوقت قرآن آخر این آیه میگوید، اولئک هم الفاسقون. اینهایی که خدا خود فراموشی بهشان میدهد، شما ببینید با بعضی افراد مینشینید، می‌گوید آقا ولش کن این حرفها چی هست، یک چیزهایی میگوید، اینها علامت خود فراموشی است. حتما تو دوستانتون، گاهی اوقات یک حرفهای چیز هم میزنند، اینها حرفهای این آخوند هاست. از این حرفها هم میزنند، اینها حرفهای خدا هست، مگر ما از خودمان حرفی داریم بزنییم. این وَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ، حرف خداست یا حرف دیگری است؟ اولئک هم الفاسقون حرف خداست یا حرف غیر است. خدا میگوید. پس بنابراین اگر انسان خدا را فراموش کرد در زندگی و گناه آمد. حالا ببینید گناه یعنی خدا را فراموش کردن.

آقا رسول اکرم صلوات الله و سلامه علیه، دو کلمه به ابوذر فرمودند، فرمودند ابوذر إِحْفَظِ اللَّهَ، خدا را حفظ کن، خوب چطوری خدا را حفظ کنم. دستورات الهی را اگر حفظ کردی، میشود حفظ خدا. اگر حفظ نکردی، خدا حفظ نشده، فراموشش کردی، آنوقت نتیجه اش میشود أَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ، به خود فراموشی باطنی مبتلا میشوی و بعد انسان میشود فاسق. پس این معنای فاسق هم یادتان نرود. کسی که شکافته حریم خدا را، رفته. خدا انشالله همه مان را حفظ بکند.

یک حدیث دیگر شبیه این داریم که باز فرمودند أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ دُنُوبِهِ كَهَيَاتِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. فرمودند این زائر از منا خارج میشود مثل هیأت روزی که شخص از مادر متولد شده است. شما حاضر بودید، چقدر خرج بکنید بیایید مکه، یا یک کاری انجام دهید که یک همچین اتفاقی در زندگی تان بیفتد، خدا بگوید، گذشته ات را گذشتم، کفایت کردم. این اتفاق در منا می افتد. پس انشالله این نکات را بعد از حج برای نگهداری از حج توجه کنید. آنچه را که خدا روزی کرده، حفظ بکند انسان. گاهی اوقات یک عمل به ظاهر کوچک است ولی بی حرمتی به دستور خدا هست. حالا چون الحمدلله همه مراعات کردند من عرض میکنم. ببینید گاهی اوقات یک مرد می آید این صورتش را دیگر کوتاه نمیکند، خود این میشود یک بی حرمتی به دستور الهی، حفظ کند انسان خودش را. خدا انشالله روزیمان بکند و توفیق نگهداری بهمان عطا کند.

یک نکته هم راجع به یک مطلب بگویم. ببینید حج یک سفر همراه با زحمت است، گرچه الان زحمت بسیار کم شده، نمیشود اسم اینها را زحمت گذاشت، اما انسان باید ببیند همینقدری هم که انشالله اگر بوده، حالا مثلا یک جایی را راه رفتید، نمیدانم در گرما بوده، انسان حالا راهی را گم کرده، اینها یک وقت نشود که انسان ناشکری این نعمت را بکند. این ها اصلا در حج است، اینها هست، واقعا پیش می آید، واقعا وجود دارد. تازه داریم أفضل الاعمال أحمزهاست. الحمدلله خدا روزی کرده، خوب برکاتی که روزی شدید، آدم همیشه نعمت را ببینید، شما ببینید مگس چکار میکند، همه تمیزی صورت شما را رها میکند، یک ذره مثلا چرکی است می‌رود روی آن مینشیند، آن را نشان میدهد. نه آدم باید نعمت را ببیند. باز آیه قرآن سوره مبارکه مائده، دستور جالب میدهد، یا ایهاالذین آمنوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، ببینید یا ایهاالذین آمنوا، بعد اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، از این بهتر میشود، نعمتهای خدا را بر خودت به یاد بیاور، یادتون هست من عصر عرفه و شب مشعر عرض کردم، دو تا دستور داریم، اقرار به نعمت و اقرار به گناه، یادآوری نعمت ها و شمردن نعمتها، شما دعای عرفه ابی عبدالله را ملاحظه کردید، چقدر این نعمتها را شمردند، و اقرار به گناه، این دو تا توصیه شده، این دو تا دستور قرآن است. اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، نعمتهای خدا را به یاد بیاورید. حتی به زبان بیاورید. خدا نعمت گذاشتی توفیق سفر را دادی، شما گاهی در کاروان، همسفری های خوبی داشتید، هم اتاقی های خوبی

داشتید، واقعا کسانی، الحمدلله ببینید واقعا کاروان نداشتیم که نا هماهنگی، نا همگونی، گاهی اوقات یک نفر هم ممکن است مزاحم شود. الحمدلله نداشتیم، گویا یک جمع همدل، همراه، خوب الحمدلله داشتیم. اینها نعمت است. همین اعمال، ببینید توانستید الحمدلله بروید اعمال را انجام دهید ولو با یک رنجی، ولی عمده شما توانستید امر خدا را محترم بشمارید. ببیند همان که جمال کعبه چنان میدواندم به نشاط، که خوار مغیلان حریر می آید. شما رفتید برای اعمالتان حالا پایتان آبله هم کرده، الحمدلله برای تو بوده. اینها نعمت های الهی است. أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، نعمتهای خدا را هم برای خودتان به یاد بیاورید انشالله. انشالله این ذکر تسبیح هم که مال مکه بود یک وقت بعد از اعمال فراموش نشود. دیگر آدم فکر کند اعمال تمام شده، این ذکر سبحان الله در مکه معظمه که ثواب یک سبحان الله معادل خراج عراقین بود، که انسان اگر به اندازه آن خراج عراقین را در راه خدا انفاق میکرد، این را هم تا انشالله در مکه هستی این ذکر سبحان الله را انشالله داشته باشید. انشالله.

خدای متعال اینقدر مهمان هایش را دوست دارد، امام صادق فرمودند کسی که به حج می آید تا چهار ماه بعد از حج، این یادتان باشد. خدا مهمانش را بدرقه میکند. یعنی چطور بدرقه میکند، به ملائکه ای که مأمور او هستند میگوید برای او گناهی ننویسد. این مهمان من بوده است. ما گاهی مهمانمان را بدرقه میکنیم تا دم در میرویم. اما خدای متعال داریم تا چهار ماه اجازه نمیدهد برای مهمانش ملائکه الله گناه بنویسند. حالا آیا والله حیف نیست، انسان مخالفت با همچین مولایی را بکند. اینجا شکر میخواهد. خوب امشب شب جمعه است، شب دعا و شب استغفار. یکی از دعاهایمان این شب این باشد که خدایا توفیق نگهداری این حج را به ما بده. و من میخواهم عرض کنم امشب مخصوصاً عزاداری و توسل دارند، اقا توسل به حضرت ابی عبدالله الحسین و از حضرت درخواست بکنید که آقا جان از خدا بخواهید که خدا این حج را برای من نگهدارد. و فقط این جمله را راجع به ابی عبدالله الحسین عنایت بکنید که ابی عبدالله الحسین، اینکه میگویند شخصی آمد خدمت یک عارفی پرسید چرا خدا این همه برکات را در خانه ابی عبدالله آورده است. او در جواب گفت چون حضرت هر چه داشت در راه خدا داد. حتی از طفل شیر خواره اش هم گذشت. خدا هم همه این برکات را در خانه حضرت ابی عبدالله الحسین گذاشت.

این دستور خدای سبحان که در آیه ۱۹۶ ام از سوره مبارکه بقره آمده است، در این آیه شریفه خدای سبحان امر می فرماید وَ اَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ. می فرماید سعی کنید، حج و عمره را کامل کنید و تمام کنید لله، برای خدا به پایان ببرید، و بعد در آخر این آیه شریفه می فرماید وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. امر به تقوا می فرماید و بعد هم می فرماید و اعْلَمُوا بدانید که خدای متعال، شدید العقاب است. خوب اینجا، یک نکته ای دقت بفرمایید. می فرمایند این اسما و صفاتی که در پایان هر آیه آمده در واقع مفسر مطلب آن آیه است. میخواهد آن آیه را برای ما تفسیر کند. خوب اینجا ببینید در آیات حج، معمولاً شاید کمتر از این شدید العقاب بودن و عذاب و اینها داشت، اما این آیه شریفه، که در پایان است، وَ اَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، حج و عمره را کامل کنید، بعد یک تذکار هم در پایانش هست. بله خدای متعال إِذَا أَفْضَلْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ، این پیمانها را لبریز کرد. نمی دانم در منا آن برکات را داد، در مشعر داد، هر موطنی آن برکات را داد، خوب حالا اگر عبدی آمد ناسپاسی کرد، آمد قدر ناشناسی کرد، آنوقت وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ، آنوقت عقاب الهی هم شدید است. شما ببینید در دعای شریف افتتاح که در ماه مبارک هست، در دعا دارد اینکه خدای سبحان أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ است فی موضع العفو وَ الرَّحْمَةِ، وَ أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فی موضع التَّكَالُفِ وَ النَّقْمَةِ، اما اگر جا، جای عقوبت هم شد، آنوقت خدا أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ هم هست. پس اینجا می باید این آیه را دقت کنیم، که انسان قدر شناسی بکند از این نعمت، و بعد از این نعمت، آنوقت اول امر به تقوا می فرماید. خوب خدا این همه برکات را داد، شما ببینید عصر عرفه، عرض کردیم خدمت شما امام حسین می فرمایند اگر کسی فکر کند که خدا او را عفو نمیکند این فکر گناه خواهد بود. درست، حالا کسی که منزل عرفه را پشت سر گذاشته، خدا این برکات را داده، حالا بعد از این، باز هم نخواهد اهل تقوا بشود و نخواهد تقوا را مراعات کند، خوب اینجا دیگر وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

آثار حج مقبول

ما یک حج صحیح داریم، یک حج مقبول، حج صحیح، حجی است که انسان این احکام را آنطوری که گفته شده است، انجام دهد، طوافش صحیح باشد، احرامش صحیح باشد، سعی او صحیح باشد و إلی آخر. خوب این، اما حج مقبول غیر از حج صحیح است. بله هر حج مقبولی حج صحیح هم هست، اما چه بسیار ممکن است حجی که صحیح است اما مقبول نیست. خوب حالا حج مقبول چه نوع حجی است؟ این یک سوالی است که باید پاسخ داده شود. پاسخ آن را هم امام صادق داده اند، ببینیم آیا واقعا ما حجتان صحیح بوده است؟ یا انشاءالله هم صحیح بوده است و هم مقبول. حالا من دو تا روایت خدمت شما عرض میکنم.

رسول اکرم صلوات الله علیه فرمودند مِنْ عِلَامَةِ قَبُولِ الْحَجِّ چون در دار دنیا، ما همه امور را با آثارش می شناسیم، در دار دنیا ما امور را با آثار میشناسیم. از روی اثرش آیا این اثر هست یا این اثر نیست. حالا اینجا هم حضرت فرمودند مِنْ عِلَامَةِ قَبُولِ الْحَجِّ، از علائم قبول شدن حج، فرمودند إِذَا رَجَعَ الرَّجُلُ رَجَعَ عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْمَعَاصِي هَذَا عِلَامَةُ قَبُولِ الْحَجِّ. فرمودند اگر رَجَعَ الرَّجُلُ، اگر حج گذار برگشت از آن معاصی که انجام قبلا میداده، فرمودند هَذَا عِلَامَةُ قَبُولِ الْحَجِّ. یک گناهی را قبلا شخص انجام میداده، مستمر هم بوده، حتی گاهی یک گناه به ظاهر کوچک، اگر دید هنوز دارد این را ادامه میدهد، پس معلوم است این حجتش فقط صحیح بوده است، اما قبول نشد. اما اگر دید نه، واقعا از این معاصی آمد بیرون، دیگر ترک کرد. بیاید انسان یک مراجع به خودش بکند، شما یک مراجعه ای روز اول داشتید که من چکار میکنم؟ گفتیم انسان بیاید، از ظاهر خودش شروع بکند. ببیند آیا ظاهر او تطهیر شده است یا نه؟ پاک شده یا نشده، بعد حالا کارهای دیگر، امورات اخلاقی، رذایل اخلاقی، فرمودند اگر اینها را انسان دید الحمدلله ترک کرده، ویا عزم بر ترک گرفته است، یعنی تصمیم گرفته است دیگر ترک کند، فرمودند این علامت قبول الحج است، خدا حج تو را پذیرفت. اما اگر دیدید نَعُودُ بِاللَّهِ شخص با صورت گناه هنوز همراه است، این فقط حجتش صحیح است اما حج مقبول نیست. بعد حضرت یک توضیحی دادند و فرمودند وَإِنْ رَجَعَ مِنَ الْحَجِّ، فرمودند اگر این شخص دید از حج برگشت ثُمَّ أَنهَمَكَ فِيمَا كَانَ عَلَيْهِ، دید آن کارهایی که قبلا انجام میداده، حالا هم دارد انجامشان میدهد، فرقی نکرده، فقط یک ماهی در شهر و خانه اش نبوده است، همان کارها را انجام میدهد، حالا حضرت بعضی از کارها را اثم بردند، فرمودند مِثْلًا مِنْ زَنَى أَوْ خِيَانَةً أَوْ مَعْصِيَةً، مثلا شخص یک فحشائی را انجام میداده، أَوْ خِيَانَةً، ببیند اینجا خیلی مهم است. خیانتی بوده انجام میداده نَعُودُ بِاللَّهِ حالا هم انجام میدهد، أَوْ مَعْصِيَةً یا یک کاری که معصیت است، بعد فرمودند اینجا خیلی دقت کنید، فَقَدْ رَدَّ عَلَيْهِ حَجَّهُ، فرمودند حج او را به خودش دادند و برگرداندند. یعنی خدا نپذیرفت. من یک تشبیهی بکنم. در روایت داریم وقتی شخص نماز میخواند، این نمازش گاهی اوقات از نظر ظاهر خیلی صحیح است. اما این باید به درجه قبول، حق تبارک و تعالی برسد، ملکی، مأمور این کار است، که آیا این نماز را جزو نمازهای مقبول بنویسد یا جزو نمازهایی که فقط صرفاً رفع تکلیف شده است. داریم اگر صاحب این نماز، مقیم بر گناهی باشد و آن گناه را ترک نکند، خدای متعال دستور میدهد این نماز را برگردانید و در صورت صاحبش بزنید. این نماز قابل قبول نیست. حالا اینجا رسول اکرم فرمودند رَدَّ عَلَيْهِ حَجَّهُ، حجتش علیه، یعنی میگویند باشد برای خودت، ما نمیخواهیم. خدای سبحان می فرماید، كَأَنَّ این حج تو حجی نیست که مقبول ما باشد، باشد برای خودت. پس خیلی سنگین است واقعا این. و باز در یک فرمایش دیگری حضرت رسول اکرم فرمودند آيَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْكُ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ. این کلمه مُقِيمًا را اینجا حضرت اضافه کردند. ببینید گاهی اوقات بعضی از گناهان، لحظه ای است یا اتفاقی است، حالا شخص اشتباه کرده، اینها را خداوند عفو میکند، مخصوصاً شخص اگر اشتباه کرد و حالا یک گناهی را مرتکب شد، در روایت داریم، خداوند هفت ساعت به او مهلت میدهد در هر گناهی، اگر این برگشت و استغفار کرد، اصلا این گناه برایش نوشته نمیشود. خوب پس گاهی گناهان اتفاقی هستند، اینها آسان است، اما اگر گناهی فرمودند مُقِيمًا علیه، کاری که انسان مقیم بوده است. یعنی همش انجام میداده، یک توضیح هم باز اضافه من اینجا خدمت شما بدهم. بعضی از گناهان هستند، این گناهان، گناهان موقتی هست، یعنی فقط در همان لحظه ای که انسان گناه را انجام میدهد، همان لحظه معصیت است و بعد تمام میشود. مثلا ببینید کسی که نَعُودُ بِاللَّهِ یک نگاه به نامحرم، نگاه حرام میکند. خوب همین دقائقی که دارد نگاه میکند، مشغول معصیت است، نگاهش را برداشت، دیگر برایش معصیت نمی نویسند.

اما بعضی از گناهان، گناهان دائمیه هستند. یعنی انسان حتی شما دارید نماز میخوانید، آن گناه دارد نوشته میشود. خوابیدید از این بالاتر هست، باز هم دارد آن گناه برایش نوشته میشود. طواف دارد میکند، باز آن گناه برایش نوشته میشود. حالا یک مثال بزنم، مثلاً، اگر مثلاً کسی نعوذ بالله مالی را غصب کرده، مال مردم است، این مال را نگهداشته، گذاشته در خانه اش، این تا مادامی که این مال در خانه این هست، دارد دائماً گناه غصب برای او نوشته میشود، حتی خوابیده، دارد نوشته میشود. حالا از این گناهان دائمی داریم. یک مورد هم چون سوال شده، حالا الحمدلله گفتم ما نداریم، گفتم آقایان کسی که اگر جایز نباشد، این صورت را کوتاه میکند و از حد شرعی می آورد پایین. این دائماً این گناه برایش نوشته میشود، حتی دارد نماز میخواند این گناه دارد برایش نوشته میشود، خوابیده است، این گناه دارد برایش نوشته میشود. پس این گناهان مقیم را خیلی دقت کنید. اگر انسانی گناهی مقیم باشد و دائمی شده باشد برای او، این فرمودند اگر ترک شد، فرمودند آیه قَبُولِ الْحَجِّ، نشانه قبولی حج است. پس این هم یک علامت از قبولی حجه است.

اما این آیه شریفه را خوب دقت کنید، سوره مبارکه اسراء آیه ۸۰، این آیه شریفه خیلی نکات عظیمه ای دارد، رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاُخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا. اولاً این آیه را حفظ کنید. از این آیه زیاد استفاده کنید، حتی در قنوت نمازتان. شما ربنا آتنا میخوانید گاهی این آیه شریفه را تلاوت کنید. حالا من معنای آیه را هم بگویم. ببینید ترجمه آیه این است. خدایا من را با صدق وارد کن، و مرا با صدق خارج کن، وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا و از نزد خودت آن در واقع نیروی قاهره و مسلط کننده را به من بده. یعنی من مسلط بر خودم باشم. حالا این رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاُخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ مال کجا هست. این را هم انشالله به یادگار از این سفر همراهتان ببرید و عرض کردم از این آیه مثل آیه ربنا زیاد استفاده کنید. می فرمایند ما ۵ موطن داریم، یعنی ورود- خروج، ورود- خروج و ورود. وقتی انسان آیه را تلاوت میکند، در واقع مال این ۵ موطن است. ببینید ما یک ورود به دنیا داشتیم که خوب این در اختیار ما نبوده است و خداوند ما را پاک آورده است، با صدق آورده است و آن را جلو جلو داده است. پس ۱- یک ورود به دنیا هست. ۲- دوم ما یک خروج از دنیا داریم، وقت مردن مان. پس اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ، ورود، حالا خدایا اُخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ، وقتی میخواهی من را از دنیا ببری، با صدق ببر. ملاحظه فرمودید، با صدق از دنیا ببر. دو مرتبه اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ، ما یک ورود به عالم برزخ داریم و یک خروج از عالم برزخ، پس ۳- ورود من به عالم برزخ مُدْخَلَ صِدْقٍ باشد و ۴- خروج من هم از عالم برزخ، مُخْرَجَ صِدْقٍ باشد. و ۵- آخرین مرتبه ورود به عالم قیامت است، که آنجا هم با صدق وارد بشود. پس این آیه خیلی مطلب عظیمی است. رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاُخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا. حالا پس این آیه ببینید در این ۵ موطن هست، اما توصیه شده، وقتی انسان به خصوص به اماکن متبرکه زیارتی میخواهد وارد شود، شما مثلاً میخواهید مشرف شوید مشهد، قبل از ورودتان این آیه را بخوانید و خروجتان هم این آیه را بخوانید. ورود به مکه معظمه، خروج از مکه معظمه، مدینه منوره، ورود و خروج، ببینید وقتی میخوانید خدایا رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ من با صدق وارد شوم و در تمام این مدتی که در اینجا مقیم هستم با صدق باشم. اما خوب ممکن است انسان با صدق وارد شود اما با صدق خارج نشود، چرا ما دعا می کنیم که خدایا عاقبت ما را ختم به خیر کن. به خاطر همین است که این عاقبت به خیری یعنی خروج با صدق، خروج با صدق باشد. حالا از جمله اموری که انسان در وقت خروج از مکه در نظر بگیرد، یعنی با این مطلب کم کم میخواهیم وارد بحث طواف وداع بشویم. داریم در وقت خروج از مکه معظمه، انسان اولاً این آیه را تلاوت کنید در ماشین که میروید وقتی میخواهید خارج شوید، این آیه را بخوانید و از الان، ببینید شما دارید مقدمات خروج را دارید انجام میدهید، پس این آیه را تلاوت کنید که خدایا خروج من با صدق باشد.

حالا صدق را معنا میکنم، صدق یعنی چه؟ ببینید صدق مطابق میفرمایند با واقع را بهش میگویند صدق، و هر چیزی که با واقع و حقیقت مطابقت نداشته باشد، صدق نیست. ملاحظه فرمودید، شما یک حرفی را میزنید، اگر این حرفتان با واقع مطابقت داشته باشد، صدق است، اگر این حرف شما با واقع مطابقت نداشته باشد، میشود کذب، قرآن ازش تعبیر میکند به قول زور. زور یعنی آنی که منحرف شده، از حق انحراف پیدا کرده است. حالا شما میخواهید بگویید خدایا من حالا که میخواهم از مکه خارج

شوم، دیگر امور من، کار من، برنامه عبادی من، زندگی من با واقع همراه بشود. آنچه تو پسندیدی، آنچه تو دستور دادی، خوب. حالا یک نکته دقت کنید. می فرمایند اگر کسی از مکه خارج شد اما آن حدیث اول که مقیم بر گناهی بود این را ترکش نکرد، نه حجت مقبول است نه خروج او با صدق است. او با صدق خارج نشد. با کذب خارج شد. شما ببینید ورودتان به احرام به خدای متعال گفتید من مُحْرِمِ میشوم، آنچه تو حرام کردی، حرام کردم، خوب حالا آیا خروج من از مکه با صدق است؟ اگر این صادق نبود، و هنوز آن گناه در زندگی اش بود، این دیگر خروج با صدق ندارد. خوب وقتی خروج با صدق نشد، آن آیه که اول برایتان تلاوت کردم که وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ، خدا میگوید حج و عمره، چون هر دو حج هستند، حتی داریم عمره هم حج است ولی حج اصغر است. آن حج اکبر است و این حج اصغر است. خوب خدا می فرماید هر دو چه مشرف به عمره شدی، چه مشرف به حج شدی، این را لله به آخر ببر. لله به آخر ببر، زمانی تحقق پیدا میکند که خروج انسان با صدق باشد. پس واقعا ببینید این دو روزی که فرصت هست، انسان مراجعه کند به خودش، ببینید آیا من خروجم با صدق است، اگر نباشد، آنوقت بعد مشکل است. پس انشالله ورود و خروجمان همراه با صدق باشد.

یک مطلب دیگر میخوام باز واقعا یک سوغات به شما بدهم که واقعا مال خودتان است، برای خودتان ببرید و این را از ناحیه امام صادق صلوات الله علیه ببرید. خیلی به این نکته هم توجه کنید. آقا امام صادق علیه افضل سلام الله فرمودند إِنَّ لِلْكَعْبَةِ لَلْحِظَةَ فرمودند در هر بیست و چهار ساعتی که می آید برای کعبه یک لحظاتی است، این لحظه که می گوئیم یا اینکه در روایات گفته شده ساعت، مثلا داریم تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ، یک ساعت فکر کردن، این ساعت، ساعت شصت دقیقه ما نیست. یعنی برهه ای از زمان. به این میگویند ساعه، شما ببینید خدا به قیامت میگوید ساعه. حالا غرض این بود که إِنَّ لِلْكَعْبَةِ لَلْحِظَةَ، یعنی یک برهه زمانی است، حالا این چقدر طول میکشد و چقدر هست، فرمودند، فرمودند اگر کسی در این برهه از زمان طائف کعبه باشد، فرمودند غفران حق، كَأَنَّ عَلِيَّ يَقِينُ رَوْزِي أَوْ مِشْوُدِي. نیست کسی در این لحظه طائف باشد و غفران حق روزیش نشود. الان همانطور که شما مشتاقید بشنوید این لحظات کی هست، آن اصحاب هم که خدمت امام صادق بودند این را داشتند اما حضرت آن لحظات را بیان نکردند، ایا مقصود از این لحظات کدام لحظات است، طواف وقت زوال است، طواف دیگری است، لحظات دیگری است، بیان فرمودند. اما یک مطلبی را حضرت بیان کردند که از بیان این لحظات کامل تر است. و آن سوغاتی است که انسان واقعا میتواند از این سفر تا آخر عمر با خودش ببرد. بلکه حتی بالاتر از عمر، تا قیامت در روایت داریم. بعد فرمودند اگر کسی از مکه خارج شد، و این دلش با کعبه شد. قبلا عرض کردم، کسی که اهل منا شد، آنجا را وطن قرار داد، اهل عرفات شد، اهل شد، خدا انشالله قسمت کند ما در باب مسجد کوفه داریم کسی که اهل مسجد کوفه بشود، اینم یادتان باشد انشالله مشرف شدید، داریم عده ای در قیامت بدون حساب، به عنوان اهل مسجد کوفه وارد بهشت میشوند. هیچ حساب برایشان نیست، اینها جز اهل مسجد کوفه هستند. ببینید پس وقتی کسی اهل آن میشود، آن (مسجد کوفه) خودش که بهشت هست، پس اهلش هم (اهل بهشت) هست. حالا اینجا اهل منا هست، اهل عرفات است، عده ای هم آنوقت اینجا می فرمایند كَأَنَّ گویا اهل کعبه معظمه هستند. حالا این شیرینی این حدیث را بشنوید. حضرت می فرماید خلاصه اگر اینجا کسی اهل شد، بعد فرمودند برای همیشه، این ولو در مکه هم نباشد و طواف نکند، فرمودند خداوند هر روز او را جزو طائفین این لحظات قرار میدهد. شما در شهر خودتان هستید، اما اینجا شما را جزو این طائفین قرار میدهد. حالا این جزء طائفین، این اجر را به شما میدهند، یا اینکه گاهی داریم خداوند متعال ملکی را نایب او قرار میدهد، این ملک هر روز در این ساعت برای او طواف میکند. پس این خیلی سوغات مهمی است و بعد ببینید انسان چقدر ضرر میکند اگر این سوغات را با خودش نبرد. یک عمر ضرر کرده است. حالا چطور میشود، عرض کردم انسان اهل این ساعت بشود. فرمودند أَدْخَلَنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرَجَنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ، اگر این با صدق رفت، اهل محسوب میشود. اگر آن گناه مقیم را حذف کرد، اهل محسوب میشود. خدا پذیرفته او را. رسول اکرم فرمود، این آیه قبول حج است. این نشانه است. پس این هم واقعا یک توفیق بزرگ و سوغات بزرگ است که زائر و حاج میتواند با خودش ببرد. خدا انشالله روزیمان کند.

یادتان هست آن آیه شریفه فَرِّوْا إِلَى اللَّهِ که اوایل بحثهایمان این آیه را مطرح کردیم و عرض کردیم این آیه شریفه ببینید فَرِّوْا إِلَى اللَّهِ، فرار کنید به سوی خدا، بعد این آیه تفسیر شده به حج. یعنی کسی که به حج آمد این فرار اَلَى اللَّهِ است. بعد می فرمایند این آیه فرار اَلَى اللَّهِ را انسان باید بگذارد کنار این آیه ۱۹۶ سوره مبارکه بقره، وَ أْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ، او فرارش را برای خدا کامل کند و تمام کند. دقت کنید، می فرمایند عده ای هستند که این حرکت را آغاز میکند اما این را کامل نمیکند، یعنی گویا از نیمه راه بر میگردند، و این کسی است که می فرمایند خروج با صدق ندارد. ببینید این آیه خیلی مهم است، من رویش تأکید میکند، کسی که خروج با صدق از مکه ندارد، می فرمایند این أْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ نداشته و فرارش ناقص شد. آمد، تا نیمه راه آمد اما برگشت. پس انشاءالله این نکته را هم توجه کنید که این حجامان کامل شود و این فرار اَلَى اللَّهِ در حقیقت تحقق پیدا کند.

الصلاة معراج المؤمن، اینها معراج هستند. اینها انسان را بالا میبرد، عروج میدهد، بعد بنده یک مثلاً زدم، عرض کردم شما ببینید گاهی می خواهید از این پله ها بیایید بالا و برسید به اتاق، اگر این وسط یک وقت دو تا پله، یک پله حذف بشود، اینها از هم جدا میشوند، میشود اینطرف و آنطرف دیگر شما بالا نمیتوانید بیایید. کی این پله ها شما را به اتاقتان میرساند؟ زمانیکه اینها به هم متصل است و شما دارید پله، پله بالا می آید. حالا در عباداتمان هم عرض کردم، اگر این عبادات ما به یکدیگر وصل شد، این نماز صبح ما به نماز ظهر وصل شد، وسط قطع نشد، نماز ظهر به مغرب و عشاء وصل شد، قطع نشد. دوباره به نماز صبح وصل شد، اینها میشود معارجی که آنوقت انسان بالا میرود. اما اگر این قطع شد، حالا هیچی، باید ببیند آیا نماز بعدی وصل میشود یا نمیشود. عرض کردم یک مدتی که انسان یک عمری ممکن است نماز بخواند و می بیند هیچ پیشرفت معنوی ندارد، برای این است که این نماز او معراج نشده، این درجات هی قطع شده. ممکن است شخص بارها حج آمده، داریم افرادی مثلاً فرض کنید، یک آقای میگفت من صد سفر آمده ام حج، حالا در سال چند بار عمره آمده، حج آمده، اینها روی هم حساب کرده شده ۱۰۰ سفر. بسیار خوب، اگر اینها به هم وصل شد، معراج است. اما اگر شما تمام این صد سفری که آمده است، همیشه گناهی که مقیم بوده است، مقیم بوده است، این قطع شده، وسیعی کنیم این سفر معراج بشود. و عرض کردم حج یکبار در عمر واجب است، یعنی کَأَنَّ باید اثر این تا آخر عمر انسان باقی بماند. که وقتی امام سجاد می فرمایند أَنَا أَبْنُ مَكَّةَ وَ مِنَا، این فرزند مکه و منا شد، ما هم فرزند مکه و منا بشویم. پیرو اهل بیت باشیم. آنوقت انسان در منا مقیم بشود. شما در منا چکار کردید؟ رمی کردید. و بعد عرض کردیم وَ مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ، اگر کسی از یاد خدا اعراض کرد، خدا میگوید من شیطانی را قرین او میکنم، همراه او میکنم. و بعد هم میگوید که کسی که شیطان قرین او شد، فَسَاءَ، این بد قرینی است، بد همنشینی است. خوب خدا انشاءالله روزیمان کند.

نکاتی در خصوص حجه الوداع پیامبر اکرم

حالا چند نکته را از حجه الوداع رسول اکرم بگویم. در واقع اینها از آثار به خصوص بعد از حج است. اولاً من یک سوال از شما بکنم، میدانید رسول اکرم چند حج به جای آوردند یا نه؟ حضرت ۲۱ حج به جای آوردند. که این ۲۱ حج، یک حجش، در مدینه منوره که بودند، مابقی وقتی در مکه معظمه بودند. یعنی حضرت فقط حجه الوداعشان را بعد از هجرت به جای آوردند. البته در وقتی مدینه بودند، حضرت سه تا عمره به جای آوردند، در سال ششم، هفتم و هشتم. که حالا آن قضیه حدیبیه که خاطرتان هست به شما گفتیم که صلح حدیبیه و اینها. اما آخرین حجی که به جای آوردند حجه الوداع که آخرین حج در سال آخر عمر شریفشان بوده. حالا در حجه الوداع، حضرت در منا این خطبه را در مسجد خیف، در منا این را ایراد کردند و بعد در برگشتشان وقتی رسیدند به جُحْفَه، و نزدیکهای جُحْفَه که همان محل غدیر خم که آنجا باز دومرتبه ایستادند و معرفی کردند امیرالمؤمنین را به عنوان جانشینی خودشان و بعضی نکات دیگر را در آنجا هم بیان کردند که این شد خطبه غدیریه حضرت و از حضرت باقی مانده است و الی یوم القیامه هم هست.

خیلی جالبه وقتی رسول اکرم این خطبه را میخواستند بیان بفرمایند، برای اینکه اولاً شنونده ها تشویق بشوند برای حفظ، آنهایی که میتوانند بنویسند، بنویسند، آنهایی که در حافظه شان میتوانند ثبت کنند، ثبت کنند، یک نکته جالبی را فرمودند. فرمودند نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالِي، فرمودند خدا نصرت و یاری کند عبدی را که این گفته های من را توجه کند و بشنود. سَمِعَ گفتیم اجابت کردند و اثر پذیرفتن. فَوَآهَا، فرمودند اینها را حفظ کند. «وَأُ» به معنای ظرف است. فَوَآهَا، اینها را در ظرف حافظه اش قرار بدهد، نگهدارد، و حَفَظَهَا، حفظ کند، نکات را، وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا، چقدر جالب، فرمودند اینها را برساند به گوش آنهای که نبودند این حرفها را بشنوند. بعد فرمودند فُرَبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ غَيْرِ فِقْهِيهِ، فرمودند چه بسیار حامل فقه، یعنی کسی یک مطلبی را حمل میکند، به دیگری هم منتقل میکند، خودش فقیه هم نیست. وَ رَبَّمَا حَامِلٍ فِقْهٍ أَفْقَهٍ مِنْهُ، فرمودند چه بسا حمل کند به کسی که أفقه از خودش هست. حضرت تشویق کردند که این مطالب را هم بشنوید، هم حفظ کنید و هم به دیگران برسانید. این را اول خطبه شان، حضرت فرمودند.

و بعد حضرت فرمودند که این هم نکته خیلی جالبی است. فرمود سه تا مطلب هست که مسلمانها و دلهای مسلمانها خیانت نسبت به آن را روا نمیدارد. یعنی از هر کسی بپرسی می گوید اینها باید حفظ شود. خیانت به آن را روا نمیدارد. آنها چی هستند. اول إخلاصُ الْعَمَلِ بِاللَّهِ کار را انسان برای خدا انجام دهد. این کاری را که انجام میدهد برای غیر خدا نباشد، برای حُبِّ جَاهِ نباشد. من حُبِّ جَاهِ را خدمت شما معنا بکنم. حُبِّ جَاهِ یعنی اینکه انسان بخواهد مشهور بشود، پر آوازه بشود، هر گوشه ای هر جا اسم او بلند باشد، اسم و رسم او باشد. مردم بگویند تعریف بکنند، تمجید بکنند، دست ببوسند. این میشود حُبِّ جَاهِ که یکی از اخلاق رذیله است. کاری را که انجام میدهد برای خدا باشد. حتی در روایت داریم صدقه را میدهد، دست راست شما میدهد، دست چپ شما نفهمد. تا چه برسد، انسان اگر یک بنای خیری را انجام میدهد، کار خیری را انجام میدهد. بخواهد خدای نکرده همه جا پخش شود، گفته شود. خدا نکنه. اسم و رسم و تابلو و امثال اینها. پس این ۱- یکی إخلاصُ الْعَمَلِ بِاللَّهِ، بعد وَ النَّصِيحَةُ لِلْإِثْمَةِ الْمُسْلِمِينَ. بعد ۲- دوم میگوید شخص خیرخواه آن زمامداران و کسانی که دارند جامعه مسلمین را اداره میکنند باشد. خیرخواه آنها باشد. اگر اشکالی می بیند، باید این را با نظر خیرخواهانه، نه اینکه به صورت انتقام بخواهد او را دفعش کند، دورش کند، ۳- سوم فرمودند وَ الْزُّومُ لِجَمَاعَتِهِ، بعد فرمودند از جمع مسلمانها هم فاصله نگیرد. و این اتحاد خودش را حفظ بکند. اینها نکات اولیه ای که حضرت در این خطبه شریفشان فرمودند.

محورهای خطبه الحجه الوداع رسول اکرم صلوات الله علیه

اولین محور: حضرت در چند محور صحبتهایشان را قرار دادند. اولین محور بعد از این صحبتهای عمومی، تهذیب نفس و تزکیه روح در ابعاد توحیدی و پیوند با امام زمانش که حضرت از آن به ائمة المسلمین یاد کردند. فرمودند در حج اولین نکته ای که زائر باید بهش توجه کند، تهذیب نفس است. تو باید برای اصلاح نفس خودت بیایی قدم برداری. برای تزکیه تو هست. تزکیه گفتیم از ماده زکات است، یک کاری کن خودت را رشد بدهی، بالا بیایی. قبلاً عرض کردم که واقعا حج یک فرصت استثنایی است. چرا؟ چون خاطراتان گفتیم روز دوازدهم که ظهر خدمت شما بودیم و آن حدیث شریف کساء خوانده شد. عرض کردم وقتی که زائر میخواهد از منا خارج شود، ملائکه الله می آیند دست به شانه زائر می زنند و خطاب میکنند که ای زائر، فَأَسْتَعِنَ فِي الْعَمَلِ، برو کار را از سر شروع کن. خدا گذشته تو را کفایت کرد. پس بهترین موقعیت برای تهذیب نفس و تزکیه روح، حج است. شخص دیگر اینها را رعایت نکند. فاصله نگیرد از این مسائل. و شما ببینید برای اینکه فاصله نگیرید، باید ارتباطتان را با این مسائل حفظ کنید. ارتباطتان را با مسجد، با جماعت، با شنیدن این مطالب اخلاقی حفظ کنید و اَلَّا فراموش میکنید. خدا رحمت کند شهید مطهری، ایشان می فرمودند ما اگر یک هفته پای درس علامه (استادشان) نمی رفتیم احساس می کردیم خلاصه یکم شل میشویم و سست می شویم. انسان نیاز به این تذکرها دارد. خوب این اولین نکته ای که حضرت در فرمایششان به آن اشاره کردند .

دومین محور: حضرت راجع به برقراری امنیت همه جانبه مردم و حفظ مال و خون و آبروی آنها. یعنی انسان در جامعه که زندگی میکند، سعی کند یک امنیت همه جانبه ای را برقرار کند. شما ببینید وقتی دارید غیبت میکنید، دارید حریم آن طرف را

میشکنید، نا امن است حریم. وقتی اگر انسان خدای نکرده، به مال او، به ناموس او یک خیانتی میکند، حریم امنیت را شکسته است. حضرت توصیه کردند، فرمودند سعی کنید یک امنیت بدهید. دیگران از دست و زبان شما در امنیت باشند. زائر خانه خدا که بر میگردد میباید این امن را با خودش آورده باشد. دیگر همسایه او، همکار او، خویشاوند او دیگر از دست و زبان او در امان باشد. نه اینکه همینطور که نشسته.

سومین محور: خیلی جالبه حضرت فرمودند حفظ اصل مساوات و برابری. یعنی برابری فردی و نژادی. ببینید حضرت اینطوری فرمودند. فرمودند لا فَضْلَ عَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَ لا عَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ إِلَّا بِتَقْوَى اللَّهِ. فرمودند این نژادها، این رنگ ها، این چیزها، این آقا عرب است، این ترک است، این سیاه پوست است، فرمودند هیچکدام إِلَّا بِتَقْوَى اللَّهِ، همان إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ. فرمودند تقوی است شما را بالا میبرد، نه دنیا و نژاد و مال و ثروت و مقام و امثال اینها.

چهارمین محور: چهارمین مطلبی که حضرت بیان کردند. خواستند جامعه اسلامی از آن سنتهای جاهلیت پاک شود. بعد سنتهای جاهلیت چی بود. یکیش تعصب بود، عَصَبِيَّة. می دانید عَصَبِيَّة یعنی چی؟ عصبیت یعنی حمایت بی جا و ظُلماً کردن از یک فرد، از یک گروه، یک خویشاوند. ببینید شما حالا چون طرف خویشاوندتان است، اگر یک حرف خلافی هم می زند، بگویید نخیر درست است حق با همین است. آقا به خصوص در این انتخابات ها، گاهی اوقات این چون از این گروه است از این حزب است میخواهد حرف گروهش را به کرسی بنشانند، ما که میدانیم نیست. این میشود عَصَبِيَّة. فرمودند این یکی از رسوم جاهلیت است که انسان حمایت بکند از یک شخص، یک گروه، یک عقیده اما ظُلماً نه برای احقاق حق. این یک، خیلی جالب است

دومین رسم جاهلیت فرمودند ربا که الان متأسفانه إحیا شده است این. این عبارت حضرت را بشنوید از خطبه حضرت است. حضرت ببینید چطوری ربا را تخطئه کردند. فرمودند كُلُّ رِبَاءٍ فِي الْأَجَاهِلِيَّةِ مَوْضِعٌ تَحْتَ قَدَمِي، فرمودند هر ربایی که در زمان جاهلیت بود، زیر پای من گذاشته شد، یعنی من این را زیر پا گذاشتم، قَدَمِي. بعد آنوقت خیلی جالب است، فرمودند أَوْلُ رِبَاءٍ أَضَعُهُ رِبَاءُ عَبَّاسٍ إِبْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ. فرمودند اولین سند ربائی که من زیر پایم می گذارم، سند ربائی عمویم عباس إِبْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ است. خوب قبل از اسلام رسم بود. مثل اینکه عباس إِبْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ یک سندی را نوشته بود و پولی را قرض داده بود حضرت این را زیر پا گذاشتند و بعد فرمودند من این را زیر پا گذاشتم و کسی که به ربا متصل میشود به جنگ با خدا رفته است. این آیه شریف قرآن را ببینید در سوره بقره آیه ۲۷۵ ام اعلام جنگ با خدا است. حج گزار و زائر خانه خدا دیگر نباید دور و بر ربا برود. و بگردد. شما ببینید اگر کسی الان این کارهای بانکی، اگر شما یک پولی را بگیری، ببینید قوانین خوب است اما گاهی اجرایش خیلی مشکل است. طرف فرض کنید میرود به اسم وام کشاورزی وام از بانک میگیرد، میرود باهاش ماشین میخرد. به اسم وام خودرو میرود از بانک وام میگیرد، میرود باهاش کار دیگر میکند. خوب اینها عین ربا هست. اینها حرام است، اینها به جنگ خدا رفتن است. پس این هم ببینید حضرت در حجة الوداعشان این تذکر را میدهند، به کی، به زائر ها. زائری که برگشت دیگر نرود دنبال این مسائل.

پنجمین محور: تذکری که حضرت دادند، رعایت حقوق همسران و زنها. فرمودند أَوْصِيكُمْ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا. فرمودند توصیه میکنم که با زنهایتان خوب برخورد کنید. بعد فرمودند وَلَكُمْ عَلَيْهِ حَقٌّ وَ لَهُنَّ عَلَيْهِ حَقٌّ. فرمودند هم شما بر آنها حق دارید و هم آنها بر شما حق دارند. یک جانبه نیست. بعد فرمودند رزق آنها، لباس آنها بِالْمَعْرُوفِ یعنی با خوبی تأمین کنید. حج گزار دیگر باید رعایت حقوق خانواده را بکند. دیگر حق را زیر پا نگذارد. مردسالاری خدای نکرده در خانه نباشد، هر چه او گفت باید عمل شود، نه. این هم نکته پنجم که حضرت فرمودند و جالب است ببینید همه اینها فرمایش حضرت یک اصل قرآنی دارد. خدا در قرآن می فرماید جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً، در جای دیگر می گوید هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ، شما لباس آنها هستید و آنها لباس شما هستند. یا می فرماید وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ. این کلمه معروف ببینید حضرت آیه قرآن را فرمودند.

ششمین محور: فرمودند محترم شمردن حقوق خدمت گزاران، کارگران، زیر دستان، حج گزار وقتی بر میگردد دیگر نباید به کارگرش ظلم بکند. به خدمت گزارش ظلم بکند. بعد حضرت فرمودند فَأَوْصِيكُمْ بِمَنْ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، من سفارش میکنم شما را به آنهایی که زیر دست شما هستند، فَأَطِعُوا هُنَّ مِمَّا تَأْكُلُون. از همان غذایی که شما خودتان می خورید به آنها هم بدهید. وَ أَلْبَسُوا

هُنَّ مِمَّا تَلْبَسُونَ، از همان لباسی که خودتان می پوشید بر آنها بپوشانید. به هر حال او هم اگر ندارد، ولی یک انسانی است مانند شما. این هم سفارش دیگر حضرت که فرمودند. یعنی حضرت می خواهند بفرمایند حج گذار دیگر باید بعد از حج با زیردستانش با مهر ورزی و محبت عمل بکند. فرق کرد. حج به جای آورده است.

هفتمین محور: اصل برادری و در واقع آن فضائل اخلاقی را نسبت به دیگران مراعات کردن. یعنی ببینید حالا فرمایش حضرت را بخوانم. فرمودند إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخَ الْمُسْلِمِ، مسلمان برادر مسلمان است. یعنی تو باید حق برادری را حفظ کنی. چکار مثلا؟ حضرت چند چیز را مثال زدند. فرمودند لَا يَعْشُوهُ مَبَادَا كَلَاهِ سِرِّ دِيْغَرِي بَغْدَارِي، دیگر حج گذار نباید غش در معامله داشته باشد. اگر بازاری نباید این میوه را طرف خوب را بگذارد جلوی مشتری و طرف بدش را بگذارد آنطرف که نبیند. یا یک چراغ نورانی روی این پارچه، روی وسائل دیگر روشن کند که این جلوه دیگر کند وقتی آمد بیرون این اصلا جلوه ندارد. اینها غش در معامله است. فرمودند لَا يَعْشُوهُ. دیگر فرمودند وَ لَا يَخُونُهُ، تو برادری، هیچ برادری به برادرش خیانت نمیکند. مبادا خیانت نکنید. وَ لَا يَغْتَابُهُ، غیبت نکنید از برادر مسلماتان. این آخ تو هست، برادر تو هست هتک حرمت نکن. و بعد فرمودند وَ لَا يَحِلُّ لَهُ دُمُهُ، خون او بر تو حلال نیست. وَ لَا شَيْءٌ مِنْ مَالِهِ، هیچی از مال او برای تو حلال نیست، فرمودند إِلَّا بِطَبِيَّتِ نَفْسِهِ، مگر با رضایت خاطر او. نمی تونی در مال او تصرف کنی. و اینجاست که می بینید حضرت امام رضوان الله تعالی علیه، این قضیه را شاید بارها شنیده اید که می آمدند مسجد درس داشتند، میخواستند بروند بیرون، با این سر انگشتان پا می گذاشتند جا خالی ها، که وقتی از ایشان پرسیدند چرا؟ فرمودند که من پا بگذارم روی کفش دیگران تصرف در مال دیگران است تا بخواهم بروم کفشهای خودم را بردارم. این فرهنگ اسلامی ما است. خلاصه فرمودند حج گذار من اینها را خلاصه میگویم که انشالله در ذهنتان بماند. فرمودند با دیگران باید به عنوان یک برادر مسلمان نگاه کند و رفتار کند، این رفتارش باشد.

هشتمین محور: توصیه ای که فرمودند که حج گذار می باید نسبت به قرآن کریم و اهل بیت عصمت و طهارت می باید حرمت آنها را نگه دارد و از آنها جدا نشود. بعد فرمودند اِنِّي قَدْ خَلَفْتُ فَيْكُمْ فرمودند من یک چیزی بعد از خودم بین شما خَلَفْتُ، خَلَفْتُ یعنی چی؟ یعنی جانشین قرار دادم. گذاشتم، به جای گذاشتم، اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهٖ لَنْ تَضِلُّوْا اگر تمسک به آن بکنید، هرگز دچار ضلالت نمی شوید. فرمودند كِتَابَ اللّٰهِ وَ عِتْرَتِيْ اَهِلُّ بَيْتِيْ، فرمودند کتاب خدا و اهل بیت من. یعنی حج گذار باید ارتباطش را با قرآن کریم با اهل بیت، دیگر یک ارتباط ویژه و خاص باشد. ببینید ارتباط یعنی انسان قرآن سرلوحه زندگی اش باشد. امام یعنی پیشوا، الگو، مقتدا، شما میخواهید به او اقتدا بکنید. خلاصه میخواهند حضرت بفرمایند به این ریسمان یعنی غُرُوهُ الْوُثْقَى الهی حج گذار باید چنگ بزند. و این غُرُوهُ الْوُثْقَى را در واقع رها نکند. یکی قرآن کریم، یکی اهل بیت. و شما امروز میبینید، خود ارتباط با قرآن کریم، عمل به قرآن کریم، اینکه انسان وقتی یک کاری را میخواهد انجام دهد، ببیند این موافق قرآن است یا خدای نکرده مخالف است. شما در مورد این ربا ببینید قرآن می فرماید فَأَذْنُوْا بِحَرْبٍ مِّنَ اللّٰهِ، یعنی کسی که دنبال ربا میرود، فَأَذْنُوْا اعلام کنید، بگوئید من آدمم به جنگ خدا. عرض کردم متأسفانه این روزها این حرمت شکسته شده. حتی من مثلا طرف تو اداره هست، یک وام میدهند وام مسکن، خوب او یک مسکن دارد نمیخواهد بگیرد، میگوید آقا اگر بگیرم از دستم میرود. خوب برود. بهتر از این است که این وام را بگیری بعد بروی باهاش یک کاری کنی که فعل حرام به جا بیاری و به جنگ خدا بروی. اینطوری نیست که هر چه از دست آدم میرود باید برود بگیرد. پس بنابراین این آیه شریفه آیه ۱۰۱ ام سوره آل عمران را نگاه کنید که درباره ربا چه گفته است.

نهمین محور: فرمودند همگان را در برابر قانون الهی مساوی دیدن و از احکام الهی پاسداری کردن. قانون الهی، قانون الهی است، دیگر فرق نمیکند این آقا کی هست؟ این رئیس است، این مسئول است، قانون، قانون است. فرمودند اِنِّكُمْ مَسْئُوْلُوْنَ، فرمودند شما همه تان مورد سؤال واقع می شوید. و خلاصه فرمودند که این مسأله را خیلی با جدیت انسان بهش توجه کند و سعی کند همگان را در برابر قانون مساوی بداند و از احکام اسلام پاسداری کند. شما ببینید امروزه، چقدر دستورات و احکام الهی زیر پا

گذاشته میشود. همین بحث حجاب را ببینید، یکی از ضروریات دین است، دارد زیر پا گذاشته میشود. آنوقت کسی هم از این حمایت نمیکند. شما ببینید روز به روز این دارد بدتر میشود، وقتی خوب کسی چیزی نگفت، خوب چرا افراد هم نکنند. و آخرین توصیه ای که از این خطبه شریفه حضرت من عرض میکنم، این جالبه در آن قسمت در واقع دومی که عرض کردم که حضرت در جُحفه هم در غدیر خم ایستادند و دوباره توصیه کردند راجع به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه افضل سلام الله که حضرت مطرح کردند و خیلی جالب است که حضرت توصیه می فرمایند که شخص باید امامش را بشناسند. و بعد خیلی جالبه، فرمودند هم خودت بشناسی و هم او را به جامعه بشناسان. معرفی کن. شما ببینید یک استاد الان در کلاس دفاع کند از حریم امامت و حریم ولایت با این شبهه هایی که دارند از طرف دشمنان اهل بیت مطرح میشود، کم نیست. چقدر ذهن جوانها را میخواهند نسبت به این مسأله مشوش کنند. حمایت کنید، معرفی کنید. شما جواب بدهید. مطرح کنید، بی تفاوت نباشید. گاهی اوقات می بینید در جلسات مهمانی ها، گاهی اوقات در دوستی ها، رفت و آمدها، این مسائل را از شما حمایت کنید و همچنین فرمودند اطاعت از امام. اطاعت کردن. شما ببینید این آیه صریح قرآن است که *أطيعوا اللهَ و أطيعوا الرسولَ و أُولَ الْأَمْرِ مِنكُمْ*، بعد آخر بار این را فرمودند که *إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ، فُلْيَبْلَغُ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ* فرمودند آنهایی که بودند این جملات و این نکات را به دیگران برسانند. و بعد در آن منطقه غدیر هم این جمله را فرمودند راجع به امیرالمؤمنین که *مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ*، این دعا را حضرت کردند. خوب اینها نکاتی بود از خطبه حجه الوداع حضرت. حالا یکی دو تا تذکر کوتاه چند دقیقه ای هم میخواهیم یک یادآوری کوتاه هم که فرمودند *فَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ*، راجع به حجون داشته باشیم.

من میخواهم یک توصیه بکنم. خوب جلساتی که خدمت شما داشتیم، خوب الحمدلله با یک امکاناتی که بود اینها ضبط شده هستند. من میخواهم توصیه کنم، اینها را اگر برای نگهداری حج یک دور مجدد گوش کنید. روزی یک جلسه آدم دوباره بگذارد گوش کند، بعد ببینیم عرفات بودم، چی بود، *سِرٌّ مَشْعَرٌ* چی بود، *سِرٌّ طَوَافٌ* چی بود، *سِرٌّ إِحْرَامٌ* چی بود. اینها را یادآوری کنید خوب است. گفتیم حج به معنای قصد است. کسی که می آید حج به جا می آورد، حج گذار یعنی کسی که قصد الهی کرده و خودش را از چیزهای قبلی منصرف کرده است. و خیلی جالب است امام سجاد هم به آن شخص فرمودند *عَقَّدْتَ الْحَجَّ*، از حج به یک عقد حضرت تعبیر کردند. و بعد حضرت فرمودند زمانی تو میتوانی عقد حج را ببندی که عقود و عقدهایی را که قبلا داشتی، فسخ شان بکنی، اگر آنها را فسخ نکنی، عقد جدید نمیشود ببندی.

بعد راجع به احرام خاطر تون هست، احرام گفتیم، چند چیز بود که یکی ورود به میقات بود که میقات آن موعد آن وعده گاه، زمان وعده ای که انسان با خدا داشته، شاید یکی دو جلسه به تفصیل عرض کردیم و بعد گفتیم در وقت احرامتان شما اولاً گفتیم همه باید با نیت باشد، لباس را در آورید، قصد کردید خدایا میخواهم لباس گناه را در بیاورم. غسل کردید خواستید آثار سوء گناه را بشوید. لباس احرام که پوشیدید یعنی لباس اطاعت پوشیدید. و لباس اطاعت دیگر لباسی نیست که آدم درش بیاورد. دیگر تا آخر عمر باید لباس اطاعت بپوشد. به خاطر همین گفتیم امام صادق فرمودند اگر کسی بعد از حج *يَلْمُ بِذَنْبِهِ*، رفت به سمت گناهی، فرمودند نور حَجَّشَ میرود و می پرد .

بعد راجع به خود لبیک، گفتیم این لبیک در واقع یعنی شما دارید اجابت میکنید با آن معانی که راجع به لبیک بود. اصل و ریشه که گفتیم، خدمت شما میگوییم که یادآوری بشود برایتان. شاید یکی دو جلسه به خصوص اختصاص داده شد و وقتی شخص گفت لبیک اللهم لبیک، لبیک اجابت کردم یا الله. بعد آنوقت لبیک لا شریک لک لبیک. اجابت تان به چی بود؟ و اجابت شما به اینکه لا شریک لک. در واقع حج گذار دیگر مشرک نیست. گفتیم اگر کسی به گناهی آلوده شده، گناه یعنی شرک، *إِنَّ الْحَمْدَ وَ نِعْمَتَ لَكَ وَ الْمُلْكَ*، لا شریک لک .

خوب شما وارد حرم شدید. بعد دخول شما در حرم فرمودند امام سجاد وقتی وارد حرم شدید، یادتان است، فرمودند آیا قصد کردید خدا میخواهم هر حرامی را ترک بکنم. من را پذیرفتی، من را به حرمت راه دادی. من را داخل حرمت کردی. بعد شما وارد مکه معظمه شدید. و باز ورود به مکه، دومرتبه آن *سِرٌّ* خاص خودش را داشت که حضرت فرمودند که وقتی وارد مسجدالحرام

شدید، داخل در قرب حق شدید و به خانه او وارد شدید. بعد شما یادتان هست، آمدید روبروی حجرالاسود نشستید و من عرض کردم که این در واقع عهد با خداست. بعد گفتیم علت اینکه حجر الاسود در گوشه خانه خدا هست، محلی است که انسان با خدا *أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ* یا بنی آدم اینجا با خدا *كَأَنَّ بِنَا* بود ارواح تجسم پیدا کنند، اینجا میشد محل آن. بعد گفتیم کسی که قبل از طوافش باید بیاید تجدید بیعت بکند و بعد عرض کردیم شما دعایی که وقت رسیدن به حجرالاسود خواندید، گفتید *وَ مِثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ*، گفتید میثاقی که با تو بسته بودم تجدیدش کردم. اگر تا به حال شکستم، میخواهم دیگر نشکنم. و بعد شخص وارد طواف شد و طواف را که عرض کردیم در واقع آن ملاقات است. و آن اسراری که برای طواف بود که چرا طواف هفت هست و این هفت دور طواف چی بود که حالا انشاءالله اینها را مراجعه بکنید و بعد مخصوصا در استلام حجر که گفتیم در هر دور طواف مستحب است که امام سجاد فرمودند این مصافحه با حق است. شما عهد بستید، دست دادید. دستتان را در دست هم گذاشتید یا آنهایی که موفق شدند رفتند از نزدیک بوسیدند دست مالیدند، اینها مصافحه با حق بوده است. و بعد فرمودند *وَ مَنْ صَافَحَ الْحَقَّ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى، فَهُوَ فِي مَحَلِّ الْأَمْنِ*، اگر کسی با خدا مصافحه کند، خدا دیگر او را در امن قرار میدهد. به او امان میدهد، مگر اینکه خودش را از این امان خدا خارج کند. و بعد شما با مقام حضرت ابراهیم آمدید و در مقام گفتیم در جایگاه حضرت ایستادید و گفتیم کسی که در مقام حضرت ابراهیم بیاید، میخواهد حرفی را که حضرت ابراهیم زد، بزند. ابراهیم چی عرض کرد. *گفت وَجْهَتُ وَجْهِي لِلذِّی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ*، گفت من دیگر اقبال به خدا کردم، بعد خود آن دو رکعت نمازتان خواندید، آن دعایی که بعد از نماز طواف امام صادق به هم کمک کردید در سجده تان این دعا را خواندید. اینها را یادتان باشد. و بعد از آن شما به سمت مسعی رفتید. یعنی سعی رفتید و بر صفا ایستادید و آن اذکار را بر صفا نشستید و گفتید، بعد گفتیم این نزول از صفا یک سیر دارد، وقتی به حال استوا قرار میگیرد یک سر دیگر دارد. آنجایی که هروله میکردید، بعد بر مروه آمدید، دو مرتبه از مروه به صفا رفتید، آن هم هفت مرتبه، بعد به مروه ختم کردید. و معنایی که راجع به مروه خدمت شما مطرح کردیم که انشاءالله اینها را یادآوری خودتان داشته باشید. بعد در تقصیرتان و کوتاه کردن مو. و بعد در احرام مجددی که برای رفتن به عرفات شما ببینید از حرم خارج شدید، احرام بستید و رفتیم عرفات. خاطرتان باشد گفتیم عصر عرفه، در واقع پشت در است، که شخص میخواهد *دَقُّ* آلباب کند و در بزند. بعد مشعرالحرام، حرم بود، شب به حرم شما وارد شدید. و بعد در منا، مخصوصا آن یادآوری مشعر و سنگی که جمع کردید، مجدد که حالا بعضی ها یک مقدار نگران بودند و بعد دیدند که خدا چه نعمتی را روزیشان کرده و به هر حال ورود به منا و رمی جمرات و بعد قربانی و بعد سر تراشیدن. و بعد آمدن به مکه و آن طواف را انجام دادن، طواف حج که طواف ملاقات بود. خلاصه اینها ببینید همه شان در زندگی یک ویژگیهای خاص خودش را داشت. و بالاخره بیتوته در منا و آمدنتان در منا، مخصوصا حالا آن روز یازدهم که شما مشرف شدید برای طواف و شب برگشتید و خودتان را به سرعت رساندید که به منا برسید، به بیتوته برسید. گفتیم خاطرتان من عرض می کردم، اعمال که رنج آنها تمام میشود، اما لذت آنها ماندگار است و هست و بالاخره ببینید سرانجام خروج شما از منا بود و ظهر دوازدهم که خارج شدید مخصوصا آنهایی که اعمالشان تمام شده بود و کامل شده بود، و این خروج از منا و انشاءالله آن پیام ملائکه را شنیدن و دست بر شانه زدن، و سرانجام طواف وداع. که وداع آن سفر را کردید که انشاءالله خداوند توفیق این سفر را روزی بکند. و آخرین مطلب که عرض را تمام کنم. خداوند متعال فرمود *فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ،* مناسک را که به جا آوردید اینها همه مال ذکر بود. شما به ذکر الله برسید، *فَاذْكُرُوا اللَّهَ*، پس خدا بیاید در زندگی، و انشاءالله با ذکر خدا و یاد خدا زندگی تان را ادامه دهید. خوب الحمدلله که خدا این سفر را روزی کرد و باید عرض کنیم که خدایا این سفر را بر ایمان و این برکاتی که روز کردی حفظ کن و باز یادآور میشوم که عرض کردم که اگر کسانی اول صحبت من نبودند، عرض کردیم که خدا چهار ماه بنده اش را بدرقه میکند و اجازه ثبت گناه نمیدهد و خدمت شما که عرض شود، به خصوص گفتیم این جلسه را قبل از اتمام چهار ماه گذاشتیم که یادآوری بشود برای انسان و انشاءالله این برکات و نور حج بر ایمان انشاءالله ماندگار باشد. و بالاخره ببینید شما توفیقاتی که در این سفر داشتید و خود زیارت رسول اکرم. اهل بیت آن حضرت و اینها همه عرض کردم یک نقطه های عطفی

در تاریخ زندگی انسان است و دعا کنیم که اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلُهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي خدایا این را آخرین سفر و آخرین عهد من قرار نده و خدایا باز هم این سفر را کراً و با معرفت هر چه بیشتر روزیمان بفرماید انشاءالله .

سبحان ربك رب العزت عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين .

توجه به ائمه اطهار در زیارت جامعه کبیره، به بهانه میلاد باسعادت امام هادی (ع)

حالا راجع به بخش اول همانطور که میدانید، ببینید اولاً حضرات ائمه معصومین آنها دو ولادت در واقع دارند. شما در زیارت شریف جامعه که از زبان خود امام هادی هست وقتی که آن صفات را برای حضرات می شمارید، میگویید أشهد أن هذا سابق لكم في ما مضى، و جار لكم في ما بقي، آقا این صفاتی که من شمردم برای شما، میگویید من شهادت میدهم که اینها سابق لكم في ما مضى، اینها در گذشته هم برای شما وجود داشته است و جار لكم في ما بقي، در آینده هم خواهد بود. خوب پس وجود مقدس آنها در سابق هم بوده است. این سابق هم بگوییم حداقلش از آدم است إلى يوم ألقیامه. خوب پس این امور این صفات که برای آنها هست که تنها نیستند، این صفت با موصوف همراه است. این صفت با وجود مقدس آنها همراه است. پس وجود آنها بوده است. و یک نمونه دیگر. داریم مگر وقتی حضرت آدم که حضرت آدم مسجود ملائکه شد، می فرمایند به خاطر این انوار مقدسه ای است که در صلب حضرت آدم قرار داشت و خود حضرت آدم مأمور میشود خدای متعال را با آن اسماء مقدسه بخواند تا توبه اش پذیرفته بشود. به خاطر همین رسول اکرم فرمودند من اولاً ما خلق الله هستم. یا در یک حدیث نورانی دیگر حضرت رسول اکرم فرمودند من پیامبر بودم در آن عالم معنا و ملکوت و الأدم بین التین و الماء، در حالیکه آدم بین آب و گل بود. یا آقا یک حدیث نورانی داریم، حبیب ابن مظاهر، در شب عاشورا، آن هم شب عاشورا می آید خدمت حضرت اُبی عبدالله الحسین یک سوال میکند و میگوید، آقا شما قبل از اینکه به این دنیا بیایید کجا بودید. بعد آقا فرمودند ما حول عرش الله بودیم ما تسبیح می گفتیم و ملائکه الله از ما آموختند. ما معلم ملائکه هستیم، حالا چون وقتم زیاد نیست.

خواستیم با این عبارت عرض کنم که آنها دو ولادت دارند، یک ولادتشان که آنها اولاً ما خلق الله هستند. خدای سبحان، یک تجلی داشت، و ما أمرنا إلاً واحده، آن تجلی خدای متعال شد انسان کامل و آن شخص رسول اکرم است، و اهل بیت علیهم السلام. حالا اما یک وجود جسمانی هم داشتند که آن دیگر در صلب حضرت آدم، در دعا داریم که شما انواری بودید، نوراً فی الأصلاب الشامخه و الأرحام المظهره. پس این نور ببینید بوده است. بعد خداوند این نور را در یک صلبها، اصلاب یعنی پدرها، در پشت صلب پدرهایی که شامخه بودند، خیلی بزرگوار و الأرحام المظهره، یک رحم های پاک. که بعد آنوقت آنها را اهل جاهلیت، آن أنجاس جاهلیت آنها را آلوده نکرد، شما ببینید در دعای عرفه حضرت اُبی عبدالله آقا چی عرضه داشتند من صلب اُلی رجم، اینها در فی تقادم الآیام در این گذشت زمان، این منتقل شد و جابجا شد، از صلب پاکی به صلب پاکی دیگر و از رحم پاکی به رحم پاکی دیگر، تا اینکه آنوقت امام هادی، در روز ۱۵ ماه شریف ذی الحجه به دنیا می آیند. حالا این پس کلی راجع به اصل ولادت حضرات توجه داشته باشید. این در حقیقت، ولادت دوم آنها هست که ولادت دنیایی آنها هست.

اما راجع به خودت آقا حضرت امام هادی. اولاً ببینید خود حضرت، خوب در دوران حضرت این حکام جور کاری میکردند که دیگر این نور خاموش بشود و شما می بینید سخت گیری ها هر امام بعد از امام دیگر بیشتر، تا اصلاً آمدند آقا امام عسگری را بردند در آن لشکرگاه. یا ولادت حضرت بقیه الله الأعظم شبیه ولادت حضرت موسی ابن عمران شد. اگر می فهمیدند زنی حمل دارد، او را میکشند که مبادا حضرت به دنیا بیاید اما و الله مئیم نوره ولو کره الکافرون یا در یک آیه ولو کره المشركون. خوب اما در زمان حضرت امام هادی هم این سختگیری ها خیلی فراوان بود. شما ببینید امام هادی، هشت ساله بودند به امامت رسیدند و بیست و هشت ساله به شهادت رسیدند. حضرت امام جواد، پدر گرامیشان بیست و پنج ساله به شهادت میرسد.

خوب اما یکی از آن برکات وجودی حضرت امام هادی، ببینید چون آنها میدانستند این مسائل را و بحث غیبت را، سعی میکردند افراد را آماده کنند، نیروهایی را پرورش بدهند که آنها بتوانند این زمان غیبت را تحمل کنند. یکی از شاگردان امام هادی، جناب حضرت عبدالعظیم حسنی است که قبر شریف ایشان در شهر ری تهران است دیگر.

حالا یک مطلب را را جع به زیارت جامعه هم عرض بکنم. مرحوم صدوق، شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه، این بزرگوار اولاً میدانید که یکی از علمای بزرگ شیعه هستند. ایشان سفرهای متعددی میکردند. در یکی از سفرهایشان ظاهراً با زکریای رازی ملاقات کردند. خوب با هم نشستند و جلسه ای داشتند. میگویند جناب شیخ صدوق دیدند که جناب زکریای رازی، خوب طبیب برجسته، یک کتاب دم دستش است، گاهی بر میدارد این کتاب را نگاه میکند. از او سوال کرد، این کتاب چه کتابی است. گفت این کتاب مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الطَّبِيبُ، یک کتاب نوشتم کسی که اگر پزشک در دسترسش نیست. این کتاب را اگر بخواند، بس است. بیماری ها، درمان، مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الطَّبِيبُ. میگویند شیخ صدوق آمد یک الگو گرفت، گفت چرا ما این کار را نکنیم. ایشان هم آمد یک کتاب نوشت به نام مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه. کسی که دسترسی به یک فقیه ندارد، به یک عالم ندارد. ایشان یک کتابی نوشتند به این نام، در این کتاب مسائل و روایاتی جمع آوری کرده اند که اگر کسی به فقیه دسترسی نداشته باشد این کتاب را داشته باشد، بس اش هست. بعد آنوقت در این کتاب ایشان یک روایتی نقل میکنند، میگوید شخصی به نام عبدالله نخعی آمد خدمت امام هادی و به آقا عرض کرد که آقا جان من به زیارت اجداد طاهرین شما مشرف میشود. گاهی به زیارت امیرالمومنین میروم، زیارت ابی عبدالله می روم، زیارت حضرت امام مجتبی میروم، اما میخواهم زیارتی را به من تعلیم بدهید که همه جا یک زبان داشته باشم، و بعد حضرت این زیارت جامعه را تعلیم فرمودند. از اسم این پیدا هست. جامعه، یعنی زیارتی که با آن میشود همه ائمه را زیارت کرد. و شما می بینید خود زیارت امین الله هم که از حضرت امام سجاد است، یک زیارت جامعه هست. یعنی فقط شما اگر نام مقدس آن امام را بیاورید به جای نام مقدس امیرالمؤمنین، دیگر میتوانید حتی اگر گاهی اوقات وقت ندارید و فرصت ندارید، میتوانید با زیارت امین الله همه ائمه را زیارت کنید. جای نام امیرالمؤمنین نام آن امام را بگذارید. اینها جزو زیارت جامعه ما هستند. که بعد آنوقت امام هادی این زیارت جامعه را تعلیم فرمودند که ببینید یک امام شناسی هست. و عرض کردم یک عبارتش را عرض که أشهد أن هذا سابق لكم في ما مضى، ببینید اینکه به زائر چه معرفت بالایی را میدهند. او را میرسانند به اینکه اینها اول ما خلق الله هستند. این برکات و فضیلتهای آنها مخصوص این دنیایشان نیست. یا شما میگویید میراث النبوة عندكم. میراث النبوة، ارث نبوت خدمت شما هست. نبوت پس آنچه خدا به هم انبیاء عظام داده است، نزد شما خانواده است. آنها وارث انبیاء هستند. و شما ببینید وقتی آنها وارث همه انبیاء هستند، پس علوم همه انبیاء به خاطر همین امام صادق ما میفرماید که این حدیث در تورات است. این مطلب در انجیل است. این مطلب در زبور است، آنها عالم به همه این امور هستند. و انشالله قدر این زیارت را مخصوصاً بدانیم.

و ببینید یکی از توصیه های حضرت بقیه الله الأعظم که حضرت توصیه فرمودند به خواندن و مداومت بر زیارت عاشورا و این زیارت جامعه کبیره. این را تو برنامه ها ولو هفته ای یکبار هم که شده، ۵ شنبه تا ۵ شنبه از این زیارت بهره مند شوید، و آقا ببینید انسان وقتی با این زیارت، حضرات را زیارت میکند، بعد در این زیارت، درخواستهای بلندی در این زیارت به ما داده شده است. شما ببیند میگویید فَتَبَتَّنِي اللَّهُ اِبْدَأُ عَلَى مَا حَيَّيْتَ عَلِي مَوْلَايَكُم، خدا تا زنده ام من را بر موالات شما ثابت بدارد. تَبَّتَّنِي اللَّهُ اِبْدَأُ عَلَى مَا حَيَّيْتَ عَلِي مَوْلَايَكُم وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ، و وَقَفَّنِي لِطَاعَتِكُمْ، خدا من را بر اینها ثابت بدارد. من بر محبت شما ثابت بمانم، بر اطاعت شما ثابت باشم وَ رَزَقَنِي شِفَاعَتِكُمْ، شفاعت شما به من روزی شود. بعد یکی از درخواستهای بسیار بلندی که داریم، می فرماید وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُّ عَلَي آثَارِكُمْ. خیلی درخواست بلندی است. میدانید يَقْتَصُّ آثَارِكُمْ یعنی چی؟ یعنی من قصه گوی آثار شما باشم. يَقْتَصُّ از ماده قصه است. من آن آثار شما را نقل بکنم. یا يَكْرِ فِي رَجَعَتِكُمْ، این را انشالله حتما دقت کنید. درخواست کنید يَكْرِ فِي رَجَعَتِكُمْ، من میخواهم در رجعت شما بیایم. شما اولاً قبلش میگویید رجعت شما حق است. شما میدانید که این زمین از وجود انسان کامل نمیتواند خالی باشد، آنها واسطه بین عالم ملک و ملکوت هستند. واسطه فیض هستند. خدا این

برکات را برانسان کامل نازل میکند. به خاطر همین به وجود آنها این زمین هست. و شما در همین زیارت جامعه میگویید که آقا به برکت وجود شما، يُنَزَّلُ الْغَيْثَ، وَ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ و خدا به برکت وجود شما يُمَسِّكُ السَّمَاءَ، نگه میدارد این آسمان را. این کرات اگر دارند با یک نظم خاصی دور خودشان حرکت میکنند به برکت وجود انسان کامل است. حالا وقتی میگویید **يَكْرِفِي رَجَعَتِكُمْ، آقا من میخواهم در رجعت شما بیایم.** چی میشه. آقا انشالله این دعا را بکنید و از حضرات درخواست کنید این دعا در حق مان مستجاب بشود، میدانید چه خبر است.

آقا ما مسافر هستیم، آقا قرآن میفرماید يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ، تو مسافری، اما در این آیه کریمه یک وعده وصال داده شده، تو بسوی پرودگارت در حرکتی اما فَمُلَاقِيهِ، او را ملاقات هم خواهی کرد. خوب ما مسافر هستیم. وقتی مسافر شدیم، مسافر محتاج به زاد است، توشه میخواد. شما یک سفر معمولی هم میخواهید بروید برای خودتان توشه بر میدارید. بعد قرآن هم دستور فرمود وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى. فرمود شما مسافر هستید، بروید توشه بردارید و توشه شما تقوی هست. حالا هر چه انسان در این دار دنیا اگر توشه بیشتر بردارد خوب در آن زندگی دائمی اش از آنها بهره می برد. شما یک عمر در این دنیا دارید، حالا هر قدر، صد سال، پنجاه سال، هر قدر، اگر این به همین جا تمام بشود، خوب انسان توانسته به اندازه ۵۰ سال توشه بردارد اما اگر خدا این دعا را درباره ما مستجاب بکند و شما در رجعت ائمه دوباره برگردید، خوب یک توشه بالاتر دوباره تحصیل میکنید. شما یک عمر دوباره پیدا میکنید. بعد آنوقت آن کمالات شما در قیامت بالاتر میرود.

خدا رحمت کند حضرت آیت الله بهجت رضوان الله تعالی علیه، من این عبارت را از زبان خودشان شنیدم. فرصتی که من خدمت ایشان بود، بحثی بود راجع به همین انسان و کمالات، ایشون خیلی روی این جمله تکیه میکردند می فرمودند، آن کمالات لائقه انسانی، یعنی آن کمالاتی که انسان لائق آنها است، باید به آنها برسد. تو لائق کمال الهی هب لی کمال الإنقطاع ألیک هستی که امیرالمؤمنین درخواست میکنند. تو باید به آنجا برسی، حالا اگر در این برهه اول از عمرش نرسید. در رجعت ائمه برسد. آنوقت در خدمت امام معصوم هستید. شما الان دعا میکنید، عصر عرفه دعا میگردید، خوشحال بودید، میگفتید ما عصر عرفه در سرزمینی هستیم که یقین داریم امیرالحاج حضرت ابا صالح المهدی در این سرزمین هستند. و شما میدانید این جمله را، حالا گذشت ولی جناب عثمان امری نقل میکنند که وَ اللهُ قَسَمٌ مِیْخُورِدُ که آقا بقیه الله هر ساله حج به جا می آورند و در این مواقع یعنی موقف عرفات و موقف مشعر و بیتوته منا حضور دارند. خوب ما خوشحال بودیم فقط عصر عرفه یا شب مشعر مان جایی هستیم که آقا هم هستند، حالا اگر در خدمت خود حضرت باشید چی؟ آقا داریم اول رجعتی که وجود دارد، وجود شامخ حضرت ابی عبدالله الحسین است و حضرت می آیند بر وجود مقدس امام زمان، نماز میخوانند یعنی نماز امام زمان را حضرت ابی عبدالله میخوانند. بعد داریم آنقدر آن دوران امام حضرت، حضرت ابی عبدالله طولانی میشود که داریم این ابروهای حضرت (چون وقتی سن بالا می آید این ابروها دیگر افتاده میشوند) داریم این ابروها روی چشمان حضرت می افتد حتی بعضی ۴۰۰ سال را نقل کرده اند. خوب اگر کسی در رجعت حضرت ابی عبدالله بیاید، چقدر میتواند توشه ببرد؟ آقا امیرالمؤمنین، داریم حضرت گرار هستند، گرار میدانید یعنی چی؟ یعنی آن کسی که رجعتش ایشون بارها تکرار میشود. می آیند دو مرتبه، دو مرتبه، خوب اگر کسی که طالب این رجعت است، بعد امام هادی به ما یاد داده اند که در این زیارت جامعه این را از ما بخواهید. بگویید آقا من میخواهم در رجعت شما بیایم. آقا امام هادی مگر شما به ما یاد ندادید. خوب اجابتش را به همان بدهید. من میخواهم در رجعت شما بیایم، در خدمت شما باشم. در محضر شما باشم. حالا غرض اینکه در این زیارت، خیلی درخواستهای بلندی است که به ما یاد دادند و فرمودند اینها را بخوانید یا در پایان دعا، یک دعا به ما یاد دادند که این دعا چقدر دعای بلندی است که بعد درخواست میکند که خدایا من را در آن جُمْلَةُ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ، خدایا من را عارف به آنها و به حق آنها، دو درخواست است. من اولاً معرفت پیدا کنم به حق ائمه، من بشناسم امام زمانم کی هست. من بشناسم امام هادی کی هست. من بدانم او واسطه بین ملک و ملکوت است.

این حدیث حبیب بن مظاهر یعنی معرفت اهل بیت. من بدانم که امام من معلم ملائکه بوده است. من بدانم امام وارث انبیاء است. میراثُ النَّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ، بعد آنوقت آنها در این زیارت به ما این معارف را هم یاد داد. من میخواهم عرض کنم خدا انشالله طول عمر بدهد و حفظ کند، حضرت آیت الله جوادی آملی، ایشان هم واقعا مایه افتخار اهل اسلام است. این زیارت جامعه را ایشان شرح کردند. شرح زیارت جامعه ایشان انشالله هست بگیرید مطالعه کنید، آنوقت معرفت به دعا پیدا میکند که آنوقت دعایی که در آخر میکنید، مستجاب است انشالله. ببینید ألعارفين بهم، من به خود آنها معرفت پیدا کنم. دوم و بحَقِّهم، آنها چه حقی بر من دارند و بعد دارد وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ، خدایا من را در زمره آنهاپی قرار بده که با شفاعت اهل بیت مورد رحمت حضرت حق واقع شدند.

من یک جمله راجع به شفاعت هم عرض بکنم. خیلی نکته مهمی است آقا. آدم باید این معارف را از همین جا ها بگیرد و برود در واقع. شفاعت از ماده شفع است، شَفَعَ یعنی ضمیمه شدن، جفت شدن. شفاعت به معنای یک، بخشید من میخواهم به زبان ساده بگویم که همه بشنوند. شما گاهی اوقات میروید پیش یک نفر می گوید آقا به خاطر من این کار را انجام بده، یا مثلا میروید اداره می گوید آقا ایشان از دوستان ما هست، کارش را انجام بدهید. شفاعت این نیست که آقا امام هادی مثلا در قیامت بیایند که حالا این آقا از دوستان ما است، بیمار، نه این نیست. شفاعت یعنی شَفَع، یعنی اینکه انسان باید ضمیمه بشود. تا به برکت اهل بیت بالا برود. شما ببینید آقا یکی از بزرگان یک عبارت خیلی زیبا دارد، دارد وقتی که در قیامت رسول اکرم لواء حمد را بر میدارد، اینجا حمد به معنای ثناء است. آنوقت فرمودند هر ثنائی که بر خداوند گفته شده، شما وقتی میگویند سبحان الله این ثناء حق است، وقتی میگویند الحمدلله این ثناء حق است، وقتی می گویند الله اکبر این ثناء حق است. اما در قیامت وقتی رسول اکرم لواء حمد و ثناء را بر میدارند، بعد همه این حمدها و ثناء ها ضَمَّ حمد و ثناء رسول اکرم میشود، آنوقت مستجاب میشود و خداوند می پذیرد. اما کی لیاقت دارد که حمد الهی را بگوید.

آقا امام سجاد در این مناجات الذاکرین شان می فرمایند إلهی لَوْلَا الْوَاجِبُ مِنْ قَبُولِ أَمْرِكَ لَنَزَّهْتُكَ مِنْ ذِكْرِي إِيَّاكَ عَلَى أَنْ ذِكْرِي لَكَ بِقَدْرِي لِابْقَدْرِكَ ، عرض میشود خدایا اگر قبول امر تو نبود، من اصلا به خودم اجازه نمیدادم نام تو را ببرم. ولی چون فرمودی یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا، نه تنها اجازه دادی، امر هم کردی، من میگویم لبیک، آنوقت میگویم سبحان الله، آنوقت میگویم الحمدلله. چرا؟ برای اینکه این ذکر من به ارزش من است، نه به قدر حضرتت. ما کجا لیاقت ثناء و حمد حق را داریم، اما وقتی رسول اکرم لواء حمد بر میدارد، اینها همه ضمیمه میشود. بنده ظهر عرفه به زائر هایمان همین را عرض کردم، چون وقت ظهر عرفه، وقت ورود حضرت به عرفات است، و این صحرای عرفات به نور وجود مقدس حضرت، نور گرفت. بعد عرض کردم انشالله این نماز ما، اقتداء به نماز حضرت باشد. باید این نماز ما، این دعای ما، این تضرع ما در عصر عرفه، ضَمَّ دعا و تضرع حضرت بشود، این میشود شفاعت. حالا این نکته جالب را دقت بفرمایید. پس کسی که شما می گویند مثلا یا وجهاً عندالله فَأَشْفَعُ لِي عِنْدَ اللَّهِ، می باید انسان کاری بکند که ضَمَّ بشود، ضمیمه بشود. اگر من ضمیمه نشدم، پس چطوری حضرت دست من را میخواهند بگیرند. می باید انسان در کاری شباهت پیدا بکند، ضمیمه بشود. بنده یک سفری مشرف بودم، مشهد مقدس، دیدم یکی از خدام حضرت علی ابن موسی الرضا که لباس خادمی پوشیده، ایستاده بود، این محاسن و ریش را هم کاملاً از ته زده بود و تراشیده بود. خوب شما واقعا ببینید این از نظر شرعی جایز نیست. من رفتم پیش ایشان یک سوال کردم، گفتم آیا خادم علی ابن موسی الرضا آیا حضرت هیچوقت این محاسن را اینطوری کوتاه میکردند؟ گفت نه. گفتم خادم حضرت نباید به حضرت شباهت داشته باشد، می گویند من خادم حضرت هستم. گفت ببخشید چشم. آقا این یعنی شباهت پیدا کردن، یعنی ضمیمه شدن، این شفاعت است.

اهمیت نماز در بین عبادات، (تبدیل نماز به معراج)

این عباداتی که خدای سبحان برای ما قرار داده است، این نماز، این روزه، این حج، این نافله ها، اینها در واقع ببینید زاده‌ها و توشه‌هایی هستند که انسان با انجام اینها می‌خواهد این توشه را بردارد برود در قیامت در سایه آن زندگی کند. به خاطر همین فرمودند صلوه معراج مؤمن است. تو با این نمازهایی که خواندی در قیامت آنوقت بالا می‌برند تو را و معراج تو میشود. پس عبادات را آقا زادی ببینیم که ما می‌خواهیم اب این زاد تا اِلَى الْأَبْدِ زندگی بکنیم. درست است. حالا اما می‌خواهم فقط این نکته را از حج عرض بکنیم که قدر حج را بیشتر بدانیم و در نگهداری آن بکوشیم.

ببینید عبادات مثل نماز هر روزی ۵ نوبت تکرار میشود. گرچه این نماز مغرب و عشاء که امشب خواندیم این با نماز مغرب و عشاء فردا شب تفاوت‌ها دارد. هر نمازی با نماز بعدی جدید است و فرق میکند. اینها جدید هستند. چون كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ هست. يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، سوره مبارکه الرحمن، كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ، او هر روزی در یک شأن جدیدی هست. پس او در هر شأن جدید است، در تجلیات جدید است، پس نماز ما با نماز بعدی فرق میکند. حالا اما نماز تکرار میشود. روزه را ببینید سالی یکبار تکرار میشود، بعد توصیه شده، خوب دقت کنید این عرض بنده را، اگر انسان بتواند عبادت را به عبادت بعد خودش متصل بکند، آنوقت این عبادت معراج او میشود، وَأَلَا اگر این عبادت به عبادت بعدی وصل نشود، معراج دیگر نیست. ببینید معراج، عروج است. بعد عروج انسان چطور می‌کند. شما از این پله‌ها وقتی آسانسور شلوغ است چکار میکنید؟ از آن پله اول، دوم می‌روید تا آخر تا میرسید به طبقه تان. اگر این وسط چهار تا پله از بین رفته باشد و نباشد، شما دیگر نمیتوانید بالا بروید و همینجا می‌مانید. حالا نماز من کی معراج است. این روایت را همه شما بارها در عمرتان شنیدید که أَلَصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ، خوب معراج وقتی است که این درجه‌ها به هم وصل بشوند. خوب عرض من را دقت کنید. اگر این درجه وصل شد، به درجه بعدی، درجه بعدی، درجه بعدی آنوقت میرسد اِلَى لِقَاءِ. آنوقت به ملاقات حق میرسد. اما اگر این وسط قطع شد، قطع شد، دوباره از اول. آقا یک مثال ساده تر. مثل یک دانش آموزی در کلاسش مردود میشود، رد شد، سال بعد می‌نشیند سرهمان کلاس اولی دوباره. اما اگر این کلاس قبول شد. این وصل میشود به دومی، دومی وصل میشود به سومی، میشود، دیپلم، میشود، لیسانس، میشود فوق لیسانس، دکتری، فوق دکتری می‌آید بالا. ببینید این معراج است. حالا اگر نمازی که ظهری خواندیم، سعی کردیم این نماز را به مغرب امشب وصلش کردیم، آنوقت معراج است. اگر قطعش کردم دیگر معراج نیست. این نماز امشب تازه میشود جدید. آقا یک نکته میدانید چرا من خودم را عرض میکنم، میبینم ۵۰ سال - ۶۰ سال از عمرش گذشته، این نمازی که ۵۰ سال ۶۰ سال خواندم همانم، هیچ فرقی نکرده است، برای اینکه این نماز من معراج نبوده است. ولی اگر این نماز معراج میشد، بالا می‌آمد. چطور شد، آقای بهجت، آقای بهجت شد؟ او سعی کرد نمازش معراج بشود. آنوقت صاحب چشم باطن و بصیرت باطن هم میشود. حالا اگر روزه ما معراج شد، این روزه ماه مبارک به ماه مبارک بعد وصل شد. حالا با این مقدمه خواستم عظمت حج را بشنوید. آقا در حج، حج یکبار در عمر واجب است، یکبار. یعنی می‌باید اثر این حج به پایان عمر انسان وصل شود، تا معراج او در قیامت بشود. قطعش نکند. خوب چطور قطع میشود. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند حاج، کسیکه حج به جای آورده است. كَانَ عَلَيْهِ نَوْرٌ أَلْحَجِّ، واقعا این نور حج است، ما لَمْ يَلْمَ بَدَنِهِ، تا وقتی که به گناه عمدی دست نزده است. آقا سهو و نسیان آسان است. إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ، اگر از این گناهان کبیره اجتناب کنید، نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ، خدا سیئات را جبران میکند، نمیگذارد اینها مزاحم شوند، نمیگذارد این معراج را قطعش بکند. کفار یعنی جبرانی، جبران‌ش میکند. اما اگر انسان آمد گناه عمد کرد. میدانند این کار خلاف است. شما بعد از حج، انسان باید یک مراقبه خاصی در زندگی اش بیاید. حالا وقت نشد، من می‌خواستم یک گذری از اعمال به شما عرض بکنم، إِحْرَامٌ ما معنایش چی بود؟ آیا این إِحْرَامٌ تا آخر عمر من برای من باقی می‌ماند یا نه؟ سِرٌّ میقات رفتن من چی بود؟ مسجد شجره میقات بود، یا آنها که جهفه بودند، جهفه میقات بود. امام سجاد درباره میقات چه فرمودند؟ حضرت فرمودند وقتی به میقات رسیدی، به آن شخص گفتند، آیا این نیت را کردی که می‌خواهم دیگر هر خطئیه و خطائی را دیگر ترک کنم. اصلا ورود به میقات نیت می‌خواهد. خوب اینها باز اگر مانند آنوقت... حالا عرض کردم ما یک مراقبه ویژه

میخواهیم که هر کار که می‌خواهید انجام دهید، ببینید با سِرِّ إِحْرَامِ شما منافات نداشته باشد. شما مُحْرِمِ شدید، خودتان را وارد یک حرمت قرار دادید، دیگر نمی‌خواهید حرمت شکنی کنید. گفتید خدایا آنچه تو حرام کردی، من دیگر بر خودم حرام کردم. حالا غرض اگر اینها قطع شد، آنوقت اینها دیگر معراج نیستند. دیگر این حج نمیتواند قیامت من را بالا ببرد، که یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٖ، اما اگر مراقبه داشتیم در زندگی ام.

آقا مراقبه می دانید یعنی چی؟ مراقبه از ماده رقبه است. عرب به گردن زدن هم میگوید رَقَبَه، مراقبه یعنی گردن کشیدن. بنده اینجا دارم سخنرانی میکنم، شما دارید گوش میدهید، اینجا کسی از در می آید و می‌رود به ماهیچ ارتباطی ندارد، ما هیچ مراقبه ای نسبت به او نداریم. اما اگر به بنده گفتند آقا وقتی داری حرف میزنی مواظب هم باش، کی از این در می آید تو، من صدای در که میشنوم گردن کج میکنم ببینیم کی آمد، این میشود مراقبه. مراقبه گردن کشیدن است. تا صدای پای شیطان را شنید، برای خودش گردن بکشد، این با حج من منافات ندارد، آیا معراج بودن نماز من را قطع میکند. این کلمه معراج را فکر کنم، همه فهمیدند. این پله ها را ببینید اینها معراج است. آیا جایی این را قطعش میکنم یا نمیکنم، این میشود معنای مراقبه. بعد آنوقت مراقبه انسان را بالا میبرد .

سبحان ربك رب العزت عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين.

قرائت سه آیه آخر سوره صافات

این سه آیه، سه آیه آخر سوره صافات است، در روایت داریم کسیکه این سه آیه را بخواند، این جلسه در قیامت مایه حسرت او نمیشود. یعنی بنده در قیامت میگویم بنده این حرفها را زدم، آنوقت لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، چرا نکردی؟ شما بگویید من این حرفها را شنیدم چرا عمل نکردم. خدا به برکت این سه آیه توفیق عمل میدهد که این جلسه مایه حسرت او نمی شود و اگر این سه تا آیه را بعد از نمازهای واجبشان هم بخوانید، روایت داریم که خدا، نقایص آن نمازتان را برطرف میکند. آن نماز را میپذیرد. و این حالا توصیه کوتاه، بعد از نمازهایتان این سه تا آیه آخر سوره صافات را بخوانید با یک مرتبه سوره قل هو الله. امام صادق فرمودند که هر کس بعد از نماز واجبش یک مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند، از جایش بلند نمیشود خدا گناه او و گناه پدر و مادر او و فرزندان او را می آمرزد.

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾ پروردگارت که دارای عزت است از آنچه او را به آن توصیف می کنند، منزّه است. وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾ و سلام بر پیامبران وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٢﴾ و همه ستایش ها ویژه خداست که پروردگار جهانیان است. (١٨٢)

دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل در حق ذریه

در این جلسه یک دعا که از دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل هست و کَانَ اَيْنَ دَعَا رَا مَا هَمَّ بِاَيْدِيهِمْ دَعَا بَعَثْنَا مِنْهُمُ ابْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَآدَمَ وَنُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ أَعْلَمُ الْغُيُوبِ ﴿١٢٦﴾ در این دعا آمده است که خداوند ما را از هر گناهی که ما مرتکب شدیم، پاک کن. خوب این دعا شریف آیه ۱۲۸ ام از سوره مبارکه بقره هست. حالا ابتدا آیه را با هم تلاوت کنیم. اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ، وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. خوب در این آیه شریفه اولاً همانطور که میدانید حضرت ابراهیم علیه السلام دعاهاى ویژه و خاصى در قرآن کریم دارند و بر خى دعاهاى حضرت با کلمه رَبَّنَا شروع میشود. از جمله این آیه .

خوب این دعا را کی داشتند حضرت ابراهیم و اسماعیل. این مربوط به آیه قبل است یعنی زمانی که حضرت ابراهیم و اسماعیل دیوارها و قواعد کعبه معظمه را بالا آوردند، و این امر الهی را اطاعت کردند بعد این دعا را کردند هر دو بزرگوار، ببینید رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ، خدایا هر دو ما را تسلیم برای خودت قرار بده و مِنْ ذُرِّيَّتِنَا یعنی این توفیق تسلیم را که حالا بعد عرض میکنم به خود ما بده، به ذریه ما هم بده که یک دستورالعمل جالبی است که حالا عرض میکنم. أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ بعد وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا و اینکه مناسک

را به ما ارائه بفرما آنها را ما ببینیم بعد وَتُبْ عَلَيْنَا خدایا رجوع به ما بفرما إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. در این آیه شریفه نکات بسیار عظیمه ای است که حالا انشاءالله خدمت شما عرض کنم و بعد آنها را درخواست کنیم.

اولا کلمه مُسْلِمِينَ را من خدمت شما معنا کنم. کلمه مُسْلِمِينَ همانطور که میدانید اصل ریشه آن ماده سَلِم است، سَلِم و سلامت به معنای عاری بودن از آفات ظاهری و باطنی است. دقت فرمودید. وقتی که از آفات ظاهری و باطنی انسان مُبَرَّأ باشد میشود سَلِم یا سلامت. شما الان سالم به چه کسی میگویید. کسی که این بیماری ها و آفات ظاهری و باطنی را نداشته باشد. که حالا هر دو این در قرآن کریم آمده است. مثلا ببینید آفات ظاهری آن درخواستی که داشتند مُسَلِّمَةً لَا شَيْبَةَ فِيهَا، این آیه مربوط به قوم بنی اسرائیل است که مراد آفات ظاهری است. یا آفات باطنی که وقتی که انسان پاک باشد، مثل جَاءَ رَبَّةٌ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، قَلْبٍ سَلِيمٍ مراد آن قلبی که از آفات باطنی هم مُبَرَّأ است. مطلب بعد، اسلام که از همین ماده سلم است و مسلم از همین ریشه است. اسلام می فرمایند به معنای آن انقیاد خالصانه و خاضعانه در برابر اوامر الهی است. ببینید در برابر دستورات الهی گاهی اوقات انسان یک دستور را عمل میکند ولی بِالْإِجْبَارِ و با زور. خوب این انجام داد ولی خاضعانه نبود، انقیاد نداشت. حالا اگر انسان دستور خدا را انجام داد، هم انقیاد مُنْقَاد است، مطیع است و هم خاضعانه است، شما الان نماز میخوانید یا روزه میگیرید، چه کسی شما را اجبار میکند، چه کسی به شما گفت سال گذشته حج بیاید، خودتان دعا کردید. خودتان تازه از خدا خواستید بیایید. این میشود انقیاد خاضعانه به این میگویند اسلام. پس اسلام اگر انسان در برابر دستورات الهی گوش به حرف کن بود، مُنْقَاد بود آن هم از روی خضوع و پذیرش میشود اسلام. و اسم شریف سلام حق، چون یکی از أسماء الله، سلام است دیگر، می فرمایند آن هم به این معنا است. یعنی اینکه ذات مقدس حق تبارک و تعالی از هر نقصی و از هر خلاصه کمی و کاستی مبرا است و او سلام است و هر سلامتی و سلمی از ناحیه او است. و بهشت را هم ببینید گفته میشود دَارُ السَّلَامِ در آنجا دیگر هیچ نقص و کمی و کاستی و آفت و بیماری و امثال اینها دیگر وجود ندارد. پس مُسْلِمِينَ لَك، حالا بعد یک توضیح بیشتر دارد که میرسیم انشاءالله. حضرت ابراهیم و اسماعیل دعا میکنند که خدایا به خود ما و به ذریه ما این توفیق را بده ما در برابر دستورات تو مُسْلِمِ باشیم یعنی اسلام داشته باشیم یعنی انقیاد، مطیع باشیم اما اطاعتمان هم از روی میل و خاضعانه باشد. نه اینکه انسان از ترس جهنم نماز میخواند. اینکه خاضعانه دیگر نیست. مثل سربازی که از ترس فرمانده کارهایش را انجام میدهد. یک شاگردی از ترس معلم تکالیفش را می نویسد. این گوش به حرف کرد اما گوش به حرف کردن خاضعانه نبود. اسلام یعنی این. پس دعا میکنند رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ حالا این کلمه لَكَ را توضیح میدهم که چرا اینجا لَكَ آمده که یک عظمت خاص خودش را دارد. بعد وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ، خدایا از ذریه ما، یعنی حضرت ابراهیم برای ذریه شان دعا میکنند، حضرت اسماعیل هم برای ذریه شان دعا میکنند که خدایا یک ذریه ای به ما بده که تسلیم تو باشد. من حالا همینجا یک نکته ای اضافه کنم که انشاءالله خیلی واقعا آدم باید دعا کند. شما ببینید حضرت نوح بعد از حدود نه قرن و نیم، یعنی ۹۵۰ سال، ملاحظه فرمودید، فرزندش حاضر نشد گوش به حرف او کند. شد یک فرزند طالح، در مقابل فرزند صالح. خوب این باعث چی شد. ببینید دودمان حضرت نوح بسته شد. و شاید اگر این پسر حضرت نوح صالح بود، آنوقت بعد آن انبیاء ابراهیمی سلسله شان آنوقت خیلی واضح تر بود با حضرت نوح. حالا حضرت ابراهیم چون سرنوشت فرزند حضرت نوح را می بیند، دعا میکند که خدایا وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ، خدایا به ما ذریه ای بده که آنها هم تسلیم تو باشند، مُنْقَاد تو باشند. پس اینجا یک دستورالعملی را قرآن دارد به ما میدهد که انسان دعا کند. شما ببینید دعاهایی در قرآن کریم داریم که دعا برای همین است دیگر، رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ، خدایا از ازواج و ذریه ما عطا کن که اینها قُرَّةُ الْعَيْنِ ما باشند، بعد وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا. بسیار خوب.

پس بنابراین این یک مطلب که می باید انسان این دعا را بکند. این دعا را برای خود و ذریه اش. اما اینکه حضرت ابراهیم درخواست کرد من تسلیم باشم، یک نکته جالب راجع به این تسلیم بشنوید. می فرمایند مقام تسلیم بالاتر از مقام رضا هست. کسی که راضی هست از خدا، این یک مقام است اما مقام تسلیم بالاتر از مقام رضا هست. چرا؟ چون مقام تسلیم در واقع مقام تفویض است. هر چه او میگوید. منی دیگر نیست. اما مقام رضا، یعنی من هستم ولی از این کار راضی هستم. اما تسلیم دیگر این را

ندارد. پس مقام تسلیم بالاتر است. اما مقام تسلیم و اسلام مراتب دارد. یک مرتبه اسلام ببینید همین تقید به احکام ظاهری است. همین که انسان این واجبات را انجام دهد. محرمات را ترک کند. مرحله بعد، درجه بعد می آید راجع به مستحبات و مکروهات اینها میشود همین تسلیم. الان کسی که نعوذ بالله گناه میکند، این تسلیم است؟ نه. کسی که یک واجب را ترک میکند، این تسلیم است؟ نه. خوب این یک مرتبه. حالا بیایید یک پله بالاتر. کسی که مستحبات را ترک میکند، آیا درجه بالایی از تسلیم را دارد؟ نه. این مستحباتی است آنهایی که مقدور است. حالا ببینید همین نوافل، خواندن نافله ها، کسی که میتواند اینها را انجام دهد ولی انجام نمیدهد، خوب پس این درجه تسلیمش پایین است. تسلیم دارد، واجباتش را انجام میدهد اما آن درجه بالاتر را ندارد. کسی که محرمات را ترک میکند اما مکروهات را انجام میدهد، پس این درجه بالاتر تسلیم را دو مرتبه ندارد. اینها درجات می آید بالا. و بعد درجه بالاتر از اسلام می رسد به ایمان. شخص مؤمن میشود. حالا من کلمه مؤمن را همینجا خدمت شما معنا بکنم. مؤمن از ماده أمن است. أمن یعنی پناهگاه. شما گاهی می گوید جای أمن. أمن یعنی پناهگاه. بعد مؤمن یعنی کسی که دَخَلَ فِي الْأَمْنِ. کسی که در پناهگاه می رود. پس معنای مؤمن این است. مؤمن یعنی دَخَلَ فِي الْأَمْنِ کسی که رفت در پناهگاه. حالا چرا به افرادی میگویند این مؤمن است. چون این دیگر در أمن قرار گرفته است. در پناهگاه قرار گرفت. پس یک درجه بالاتر از اسلام میشود آن ایمان. این هم یک درجه هست. قرآن میگوید عده ای مسلمان هستند اما مؤمن نیستند. خوب حال آیا درخواست حضرت ابراهیم و اسماعیل این درجات است؟ نه. آنهایی که خودشان مُبَلِّغٌ و مُعَلِّمٌ این اسلام و ایمان بودند. پس معلوم میشود، درجه بالاتری است. حالا می فرمایند آن درجه بالاتری را که در واقع حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل دارند درخواست میکنند، می فرمایند آن مرتبه عالی از عبودیت است. یعنی چی عالی از عبودیت؟ یعنی حضرت ابراهیم و اسماعیل میخواهند این واجبات و مستحبات و مکروهات و ایمان و اینها که دیگر اینها مُعَلِّمٌ بودند، یعنی اینکه آنها آنوقت بعد ببینید شاید این مرحله عالی از تسلیم همان مرحله عالی از کمال الْأَنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَ انْزِ ابْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، که انسان ببینید آنوقت اینها را پله بالا می آید. شما گاهی اوقات فقط واجبات را انجام میدید و محرمات را ترک میکنید. گاهی نسبت به مستحبات و ترک مکروهات توجه میکنید، وارد درجه ایمان میشوید این یک مرتبه دیگری است. اینکه ببینید این در زیارت عاشورا درخواست شده، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، شیوه زندگی، عبودیت یعنی این. یعنی حتی همه کارهای روزمره او بوی خدایی پیدا کند. خوردن او، خوابیدن او، فرض کنید کار کردن او. همه بشود برای خدای متعال. این میشود مرحله عالی از تسلیم. خوب پس بنابراین، این تسلیمی که حضرت ابراهیم میخواهد این است. اما این کلمه لک هم که گفته شد، مُسْلِمِينَ لَكَ، ما تسلیم تو باشیم. و این لک می فرمایند همان کمال مقام عبودیت است. که حضرت ابراهیم و اسماعیل آنرا از خداوند متعال درخواست کردند و آن انقیاد محض است. ببینید انقیاد محض انسان دیگر چون و چرا ندارد. شما ببینید خدا به حضرت ابراهیم میگوید برو اسماعیل را سَرِّ بَرِّ، نمی گوید چرا. حضرت اسماعیل، حضرت ابراهیم ازش میپرسد، اسماعیل چکار بکنم، سر ببرم، میگوید اِفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ هر کار خدا گفته بکن. نمیگوید چرا میخواهی سر من را ببری. این میشود تسلیم محض. حالا شما ببینید گاهی اوقات طرف میخواهد یک خمس بدهد، صد تا سوال میکند، چرا بدم، چرا اینطور میشود؟ نمیشود ندهم. کجاش این تسلیم است. خدا فرموده، یک پنجم مال را بده، این چرا ندارد. خدا فرموده این کار حرام است، حرام است دیگر سوال ندارد. حالا این هم یک مطلب، پس انشاء الله سعی کنیم تسلیم امر خدا باشیم و سوال و چون و چرا در دستورات الهی نیاوریم.

بعد می فرمایند این تسلیم محض، که حضرت ابراهیم درخواست میکند، نتیجه اش میشود همان قلب سلیم که جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، که خدا میگوید ابراهیم با قلب سلیم آمد. می فرمایند اگر انسان تسلیم امر پرودگار شد، آنوقت خدا توفیقش میدهد به قلب سلیم برسد. بعد آنوقت قرآن میگوید اگر کسی در قیامت با قلب سلیم آمد، این در امن است و امان است. پس این راه رسیدنش چی شد؟ انسان باید تسلیم را از ابتدایی ترین مراحل شروع کند. از واجباتش از محرماتش، ببیند آیا گناه هنوز در زندگی من هست یا نه؟ وای اگر هنوز گناه در زندگی من باشد، که من تسلیم ابتدایی را هم ندارم حالا چه برسد به قلب سلیم، این قلب کجایش

تسلیم حق بوده است. پس انشالله از اینجا ببینید انسان از ابتدا شروع بکند و پیش بیاید. مخصوصا اگر جوانها دقت کنند که از ابتدا تسلیم باشند، نگوید این چرا؟ نگوید این چنین است. خدا فرموده دیگر چرا ندارد. این دستور را قرآن داده، این حجاب را خدا قرار داده، دیگر سوال ندارد. خوب پس بنابراین تسلیم بودن مقدمه است برای رسیدن به قلب سلیم.

اما وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا، خوب وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا عرض کردم که به هر حال، ببینید از آنجایی که اول خدا یک مسئولیت داده است به انسان، نسبت به حقوق فرزندان، پس باید نسبت به آنها توجه داشته باشد. و این توجهش هم توجهی است از نظر عملی و هم از جهت اینکه درخواست و دعا میکند و از خدا میخواهد. ببینید حضرت ابراهیم دارد اینکار را میکند. به ما دستور میدهد که این درخواست را داشته باشیم. این هم یک مطلب .

مطلب دیگری که در این آیه شریفه هست، دارد وَ تَبَّ. ببینید آیه شریفه این بود، رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ، وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبَّ عَلَيْنَا، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. خوب یک توضیح هم من راجع به کلمه تَبَّ که فعل امر است یعنی برگرد، بدهم. توبه به معنای بازگشت است. ببینید توبه، همیشه توبه از گناه نیست. و توبه به معنای این نیست که انسان یک سابقه بد و معصیت کاری و گناهکاری داشته باشد، نه. بلکه توبه به معنای رجوع حق، یعنی با لطف بیشتر، با یک عنایت بیشتر، با یک کمال بیشتر، این است. خود قرآن توبه را در این معنا بکار برده است، در این آیه ببینید خدا می فرماید لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ. سوره توبه آیه ۱۱۷ ام. تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ نه اینکه نعوذ بالله پیامبر یک خلافی کرده و خدا برگشت و پیامبر را آمرزید، نه. این لَقَدْ تَابَ اللَّهُ، یعنی خدای متعال در واقع با یک لطف و عنایت ویژه، خدا با پیامبر و مهاجرین روبرو شد. پس توبه یک معنایش این است. وَ تَبَّ عَلَيْنَا نه اینکه حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل یک گناهی کرده اند و میگویند خدایا ما را ببامرز.

شما در دعای عرفه حضرت اُبی عبدالله خاطرتان باشد، عصر عرفه آن هم آن صحنه، در آن عصر خاص، این دعا ببینید چندبار حضرت درخواست توبه را داشته اند. چقدر حضرت درخواست توسل را داشتند. مخصوصا این عبارت را برای شما بگویم یادآوریتان بشود آنجا که حضرت عرض میکند خدایا اَللَّهُمَّ اِنَّا نَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، خدایا من در این عَشِيَّة، یعنی در این عصر عرفه، اَللَّهُمَّ اِنَّا نَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، خدا ما در این عَشِيَّة عرفه، در این عصر عرفه، ببینید امام حسین است می گوید نَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ، به تو روی آوردیم، بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله. امام حسین میگوید خدایا ما عصری پیامبر را شفیع آوردیم. عصر عرفه پیامبر را شفیع قرار داد. حالا غرضم اینکه اگر حضرت اُبی عبدالله در این دعای شریف درخواست توبه دارد، نه اینکه گفتم توبه مسبوق به گناه باشد، نه. توبه به معنای رجوع است. و بعد آنوقت این آیه را دقت کنید و کنار هم بگذارید. سوره مبارکه الرحمن، می فرماید، يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ. خدا در هر آنی در تجلی جدید است. توبه یعنی همین. یعنی این تجلیات جدید را به من بده، این عنایات بیشتر را من میخواهم. بله توبه ما توبه رجوع از لغزشها و گناهان است اما توبه اولیاء الهی، آنها توبه به معنای عطف است و رجوع.

باز یک عبارت همینجا بگویم از مناجات شعبانیه امیرالمؤمنین، آنجایی که حضرت عرض میکند اِلٰهِي اِنْ حَطَّتْنِي الذَّنْبُ مِنْ مَكَارِمِ لَطْفِكَ فَقَدْ نَبَّهْنِي الْيَقِيْنَ اِلٰى كَرَمِ عَطْفِكَ، آقا عرض میکنند، خدایا اگر حَطَّتْنِي الذَّنْبُ یعنی گناهان و ذنوب من را ساقطم کرده است، اما فَقَدْ نَبَّهْنِي الْيَقِيْنَ اِلٰى كَرَمِ عَطْفِكَ، اما من یقین دارم تو دوباره بر میگردی، تو دوباره رجوع میکنی. عَطْفُ به معنای رجوع است. شما یک نامه مینویسید، می نویسید عطف به نامه شماره قبلی، عطف برگشت است دیگر، اِلٰى كَرَمِ عَطْفِكَ تو با کرمت بر میگردی. خوب پس این توبه را هم و این استغفار را هم انسان می باید همیشه داشته باشد. و در این رجوع حق است، و در این توبه حق است نسبت به عبدش که آن کرامت هاست. و این نکته را هم که حتما توجه دارید که توبه و در واقع رجوع عبد، محفوف به دو توبه از خداوند متعال است. یعنی اول خدا به بنده اش توفیق توبه میدهد، شخص توبه میکند، دوباره خدا میگوید تو حالا توبه کردی، پس توبه اش را می پذیرد. میشود این هم رجوع دوم. پس توبه عبد با دو توبه و دو رجوع از خدا اول و آخرش همیشه همراه است.

مسأله بعدی متوسل شدن به اسم توّاب و رحیم است. اینجا هم یک نکته عنایت بکنید. ببینید در دعا، چند چیز مؤثر است. ۱- زمان، ۲- زمین یعنی مکان، کجا آدم دعا بکند، یک وقت شما در خانه دعا میکنید، یک وقت در مسجد دعا میکنید، یک وقت سر قبر ائمه دعا میکنید. یک وقت در حرم الله کنار کعبه دعا میکنید. پس زمان تأثیر دارد. زمین هم تأثیر دارد. ۳- زبان، با چه زبانی انسان دعا میکند و با چه خصوصیت و ویژگی، اینها همه تأثیر دارد. شما مثلاً ببینید یک جا مثلاً حضرت ابراهیم دعا میکند، می فرماید إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، اما اینجا میگوید إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، تو تواب هستی، پس هر جایی یک اسم مناسب میخواهد. پس زمان مناسب میخواهد، مکان مناسب میخواهد، زبان مناسب میخواهد و آن ویژگی ها و خلاصه آدابی هم که در اینجا هست باید مراعات شود. خوب حالا اینجا حضرت ابراهیم کی دعا میکند. وقتی که امر خدا را اطاعت کرده و دیوارهای کعبه را بالا آورده است. همینجا یک حدیث برایتان بگویم. در روایت داریم بعد از هر عمل واجبی، یعنی هر دستوری حالا چه واجب، چه مستحب، شما به قصد اطاعت از خدای متعال که انجام میدهید، در روایت داریم که شما یک حاجت مستجاب دارید. هر عمل واجبی که شما انجام میدهید. مثلاً فرض کنید شما نمازتان را میخوانید، خوب این به دستور الهی بود. بعد از نماز، یک حاجت مستجاب دارید. این را قبلاً هم خدمت شما گفتیم. ببینید اینکه شما می بینید معمولاً نماز که تمام میشود، افراد میروند به سجده، این سجده شکر نیست، سجده شکر بعد است. اینجا چون یک حاجت مستجاب است، شخص ترجیح میدهد این حاجت را در سجده از خدا بخواند که اقرب حالات است، یک خواهش است، یک درخواست است و یک دعا داریم که در روایت داریم اینطور دعا بکنید بعد از نمازهایتان.

خدا رحمت کند حضرت آیت الله بهجت خیلی توصیه میکردند به این دعا. و دعا این است که انسان وقتی نمازش تمام شد یا بعد از عمل واجبی که انجام داد، دعا بکند و قبلش این را بگوید، إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ رَوَاهُ وَ بِحَقِّ مَنْ رَوَى عَنْهُ صَلَّى عَلَيَّ جَمَاعَتِهِمْ، یعنی خدایا به حق آن کسی که این روایت را گفته است و اون کسی که از او روایت کرده است یعنی رسول اکرم و امیرالمؤمنین، چون این روایت را رسول اکرم فرمودند و امیرالمؤمنین روایت کرده اند، خدایا به حق این دو بزرگوار و بعد صَلَّى عَلَيَّ جَمَاعَتِهِمْ بر جمعشان صلوات بفرست و بعد حاجتش را از خداوند درخواست کند. حالا حضرت ابراهیم هم بعد از آنکه این دیوارهای کعبه را بالا آوردند آن هم کنار کعبه، پس زمان و زمین، حالا آنوقت دعا میکند، این دعا را و حالا این إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، این هم یک نکته جالبی است، این را هم انشالله در دعا کردنمان یاد بگیریم. ببینید کلمه توّاب، خوب به معنای بسیار رجوع کننده است. خوب رحیم که معنایش مستحضر هستید. اما اینجا ببینید توّاب با صفت رحیم آمده است. التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، نگفته الرَّحِيمُ التَّوَّابُ، بلکه التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، رحیم صفت توّاب است. خوب چرا؟ معنایش چی هست؟ این آیه دو تا پیام عمده دارد. شما هم در دعاهايتان گاهی اوقات دعا میکنید مثلاً میگویید یا توّاب یا رحیم. به این دو تا نکته ای که میخواهم عرض کنم توجه کنید. یک چرا این رحیم صفت توّاب آمده است؟ چون می فرمایند کسی که رحیم است و مبدأ رحمت است. ببینید ما اگر رحمتی داشته باشیم این را از یک جای دیگری گرفتیم به همان دادند، نداشتیم اما خدای متعال عین رحمت است و مبدأ رحمت است. بعد بنابراین می فرمایند کسی که مبدأ رحمت است هرگز بی مهری نمیکند. دعای عبدش را رد نمیکند. این یک. پس این دعا قطعاً قبول میشود، این توبه را قطعاً کأنّ خدای متعال می پذیرد. این یک. دومین نکته ای که در اینجا هست که می فرمایند خداوند متعال توّاب و رحیم است، یعنی من استحقاق ندارم. تو باید با رحمتت این را به من بدهی، این توبه من را قبول کنی. پس ببینید خدا توبه را می پذیرد اما با رحمتش نه اینکه نعوذ بالله باید بپذیرد. پس وقتی که میگوییم یا توّاب یا رحیم، که رحیم را صفت بیاوریم به این دو نکته توجه داشته باشیم که اولاً خدایا من اعتقاد این است چون تو رحیم هستی و مبدأ رحمت هستی، هرگز بی مهری نمیکنی و توبه عبد را رد نمیکنی. دوم من این درخواست توبه ام که میگویم تُبَّ عَلَيَّ این را استحقاقاً نمیگویم که من استحقاق دارم می باید من را ببخشی، نه. با رحمتت من را ببخش. حالا یک آیه شریفه دیگر اینجا بگویم، این را هم انشالله خیلی توجه کنید. اینکه عرض کردم این صفت آمده ببینید این نکته را دقت کنید، پذیرش توبه از ناحیه خدای سبحان، اینکه خدای سبحان توبه عبدش را می پذیرد، همیشه همراه با عفو و تسامح است، تسامح یعنی شتر دیدی، ندیدم، چشم پوشی است،

صفح است، این آیه قرآن را دقت کنید. قرآن می فرماید هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ كَلِمَةً عَنْ دَارِدٍ. اگر خدا اینطور فرموده بود که هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ مِنْ عِبَادِهِ، ما کارمان خیلی سخت بود. ببینید یک آیه قرآن دیگر برایتان بگویم، کنار هم بگذارید، یک جا خدا می گوید، قرآن می فرماید که يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ، اینجا ببینید يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ، با من آمده خیلی سخت است. یعنی مسئولیت بس سنگینی روی دوش متقین گذاشته است. تا تقوا نباشد نمی پذیرد، اما درباره توبه فرمود، هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ حَالاً فَرَقٌ، عَنْ بَا مِنْ چي هست؟ عَنْ برای تجاوز است، گذشت است. اینجا وقتی خدا می فرماید عَنْ عِبَادِهِ، یعنی تو بیا، خدا میگوید من فقط ببینم این عدم پشیمان است توبه اش را می پذیرم. هیچی هم نگفته، فقط از کرده اش پشیمان است، چرا من این عمرم باید تلف شود؟ چرا من این عمرم باید فی شَرِّ السَّهْوِ غَنَكَ در بی خبری از تو سپری شود. همین نادم است، هیچ چیز هم نگفته است. خدا میگوید من پشیمانی عدم را توبه اش قرار میدهم این میشود معنای يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ، من یک مثال ساده بزنم، گاهی یک پدر بچه اش خلاف میکند، فقط منتظر است بگوید فقط بابا بخش، می گوید چشم بخشیدم، دیگر نمیگوید باید جبران کنی، این کارها را کردی، این کارها را بکنی، نه. فقط منتظر یک بابا بخش است این میشود يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ، خدا منتظر همین یک خدا ببخش است، نه لِق لقه، گفتیم واقعا پشیمان است. چیزهای دیگر را خدا جبران میکند. تو بر گرد، تو بیا، يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ.

حالا یک دعا داریم که مال حضرت موسی ابن جعفر است که حضرت این را بعد از نافله شبشان میخواندند خیلی دعای شیرینی است. یکی از عبارات این دعا این است که خدایا، رَبِّ إِنِّي ارْتَكَبْتُ الْمَعَاصِيَ فَذَلِكَ ثَقَفَهُ مِنِّي بِكَرَمِكَ، خدایا اگر من گناه کردم، من با اعتماد به کرم تو گناه کردم، عجیب است. یعنی فَذَلِكَ ثَقَفَهُ مِنِّي بِكَرَمِكَ إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ وَ تَعْفُو عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ و تو سیئات آنها را عفو میکنی، میخواهم عرض کنم این يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ خیلی دارد انسان را امیدوار میکند. فقط واقعا اینجا میگویند گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست، همین جا است. خوب پس این معنای إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، یا معنای این آیه شریفه که فرمود إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ این دو تا صفت آورد شده است، این خاطر بوده است. پس این دعا را انسان باید بعد از حج بخواند. ببینید حضرت ابراهیم این درخواست را داشت و این دعا را داشت و این ارشاد و راهنمایی را به ما کردند که ما هم یاد بگیریم چطوری دعا کنیم. با چه اسماء و با چه درخواستهایی که انشالله این را مورد توجه قرار دهید. غرض یک یادآوری بود از حج و اینکه درخواستی که خداوند انشالله توفیق نگهداری حج را روزی کند و این لبیکی که انسان به خدای متعال گفت، این لبیک او استمرار دارد اینطور نیست که در یک مقطع خاص باشد و تمام شود. این دیگر الی آخر عمرش گفته لبیک، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، ببینید شما خاطرتان باشد آنجا چهار لبیک واجب داشتیم گفتیم این عدد ۴ خیلی مهم است. چرا؟ گفتیم وقتی چهار قائمه درست میشود دیگر استحکام است و دوام. پس انشالله سعی کنید این لبیکی که به خدای سبحان عرض کردیم، لبیکمان دوام داشته باشد و استمرار. و در همه شئون زندگی مان انشالله تسلیم امر خدای متعال باشیم انشالله

مکانهای زیارتی مدینه

- مسجد قبا: اولین مسجد اسلام: بعد از مسجدالحرام و مسجدالنبی با فضیلت ترین مسجد در اسلام. ثواب خواندن دو رکعت نماز در مسجد قبا، برابر با حج عمره است. پیامبر روزهای شنبه می رفتند و نماز میخواندند. و نماز حضرت زهرا (دو رکعت، رکعت اول بعد از حمد ۱۰۰ مرتبه سوره قدر و رکعت دوم بعد از حمد ۱۰۰ مرتبه توحید)
- قبرستان بقیع: مدفن عباس عموی پیامبر، فاطمه بنت اسد، ام البنین، عمه های پیامبر، دختران پیامبر، همسران پیامبر، ابراهیم پسر پیامبر، حلیمه سعدیه، مقداد، بلال حبشی

مکانهای زیارتی مکه

- محل تولد پیامبر: مکه، شعب ابی طالب، هم اکنون نزدیک مسجد الحرام است و تبدیل به مکتب مکه المکرمه شده یعنی کتابخانه
- غار حرا در جبل النور: محل عبادت پیامبر و راز و نیاز با خداوند متعال
- جبل الثور: جنوب مسجد الحرام است، ماجرای لیله المبیت که پیامبر در این کوه مخفی شدند و تار عنکبوت بسته شد.
- قبرستان حجون (جنه المعلی یا معلات یا قبرستان ابوطالب): مدفن هاشم، عبدمناف، حضرت خدیجه، عبدالمطلب، ابوطالب، در شمال مسجدالحرام در کنار کوه حجون است. قل از اسلام نیز مردگان را در این قبرستان دفن می کردند.
- مسجد الرایه (پرچم): در نزدیکی مسجد الحرام بسیار مهم و باسابقه که در فتح مکه پرچم اسلام در این مکان زده شد.
- مسجد البیعت: مکانی که ۷۰ نفر از مردم یثرب در آن با پیامبر بیعت کردند و ایشان را به مدینه دعوت کردند.
- مسجد خیف (کوهپایه): در دامنه کوه صفائه و نزدیک منی است، بیش از ۷۰ تن از پیامبران الهی در این مکان عبادت کردند در تاریخ هم هست که خطبه حج الوداع را پیامبر در این مکان خواندند.